تاریخ دُول مُعظم

جلد دوم

شامل تاریخ شوروی، ممالک متحده امریکا، چین، ژاپن

شرکت سهامی چاپ
انتشارات کتب ایران
تلفن ۵۰۲۰۲۱۱۲۸۲

مؤلف ماکسیم مورن
مترجم علی اصغر شمیم

مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی

شعب: خیابان شاه آباد - تلفن ۳۸۷۰۹
خیابان ناصرخسرو - تلفن ۵۱۶۵۱

بها ۳۰۰ ریال

تاریخ دول معظم

از ۱۹۱۹ میلادی تا ۱۹۴۷ میلادی

مولف - ماکسیم مورن

مترجم - علی اصغر شمیم

جلد دوم

شامل تاریخ شوروی ، ممالك متحده امریکا ، چین ، ژاپن
و پیمان‌های صلح

چاپ اول - تهران ۱۳۳۸

حق چاپ محفوظ است

ناشر :

مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی

ازمقدمهٔ مؤلف کتاب ،

ما آرزومندیم روزی را ببینیم که نسل انسانی ازصلح واقعی برخوردار باشد .

ماکسیم مورن

Maxime Mourin

بخش اول - اتحاد جماهیر شوروی روسیه

فصل اول ـ شوروی پیش از جنگ جهانی دوم

مقدمه

درماه فوریه سال ۱۹۱۷ ، زمانی که روسیه تساری با متحدین در جنگ بود، مردم **پطروگراد**[۱] (**لنینگراد**[۲] کنونی) برعلیه مقامات حکومت تساری قیام کردند و **ساویت**[۳] محلی کارگران وسربازان را در آن شهر تشکیل دادند. روز اول مارس ۱۹۱۷ **دوما**[٤] یك حکومت موقت بریاست **پرنس لووو**[٥] برقرار ساخت و در آن حکومت وزارت امور خارجه را مورخ روسی **میلیوکف**[٦] برعهده داشت و **کرنسکی**[۷] نایب رئیس شورای محلی پطروگراد بسمت نایب نخست وزیر منصوب و پست وزارت دادگستری نیز باو محول گردید.

تسار **نیکلای دوم** روز دوم مارس از سلطنت کنار رفت و بموجب **فرمان** شماره یك، شورای سربازان در ارتش روسیه تشکیل و ادای مراسم احترام نظامی در اوقات خارج از خدمت رسمی منسوخ، دستور بازداشت تسار و ملکه صادر و خود مختاری کشورهای **لهستان** و **فنلاند**

۱- Pétrograd ۲- Leningrade ۳- شورای مرکب از کارگران یا سربازان بنام ساویت Soviet خوانده میشد و بهمین جهت اصطلاح ساویتی یا شوروی درعنوان جدید کشور پهناور روسیه وارد گردید ومشخص رژیم حکومت آن کشور شناخته شد ـ م.

٤- Douma مجلسی بود شبیه مجالس مقننه ولی ناقص که اعضاء آن باصوابدید تسار و دولت او انتخاب می شدند ـ م.

٥- Lvov ٦- Milioukov ۷- Kerenski

و**اوکرائین** و**استونی**[1] و**لتونی**[2] بآن ممالك ابلاغ گردید.

روز ٤ آوریل، **لنین**[3] وسی تن از مردان دیگر انقلابی از آن جمله **زینوویف**[4] و **رادك**[5] و**سوکولنیکف**[6]، که ازسویس حرکت کرده بودند به‌روسیه‌واردشدند. **لودندورف**[7] سردارمعروف آلمانی اجازه داده بود که لنین وهمراهانش دریك واگن دربسته‌از خاك آلمان بگذرند. لنین‌رهبرسوسیالیستهای انقلابی روسیه، که معتقد باجرای برنامه حداکثر سوسیالیسم یا **بالشویزم**[8] بود، تشکیل جمهوری مرکب ازساویت‌ها وتقسیم اراضی بین زارعین وامضای سریع پیمان صلح با متحدین را خواستار شد. **تروتسکی**[9] انقلابی سرسخت روسیه، که درکانادا زندانی بود، بدرخواست میلیوکف وزیرامورخارجه حکومت موقت آزاد وعازم روسیه گردید ودرماه مه ۱۹۱۷ به‌لنین پیوست.

پس‌ازسرکوبی‌چندنهضت‌بالشویکی‌سرانجام **کرنسکی** در ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۷ یك‌حکومت دموکرات‌تشکیل داد که فاقد نفوذ وقدرت‌سیاسی بود. روزهای ۲٤ و ۲۵ اکتبر بالشویکها سر بطغیان برداشتند و حکومت را دردست گرفتند. (درروزهای ٦ و ۷ نوامبر دربعضی از ممالك اروپای‌غربی نیزشورشهائی‌بوسیله‌بالشویکها بوقوع‌پیوست). **لنین** بریاست‌حکومت یعنی به **ریاست کمیسرهای ملی**[10] برگزیده شد وتروتسکی کمیساریای امورخارجه و **استالین**[11] کمیساریای ملیتهارا برعهده گرفتند.

۱- Esthonie از ممالك‌کناربالتیك ۲- Lettonie درکنار بالتیك ۳- Lénine
٤- Zinoviev ٥- Radek ٦- Sokolnikov ۷- Ludendorff ۸- Bolchevisme
یعنی‌مذهب اشتراکی -م.

۹- Trotski ۱۰- حکومت لنین بجای عناوین وزیروزارتخانه عناوین کمیسر Commissaire وکمیساریا را برگزید ومنظوراز ریاست کمیسرهای ملی‌مقام نخست‌وزیری‌وریاست دولت است -م.

۱۱- Staline

حکومت جدید بلافاصله اعلام کرد که مردم دراداره امورخود کاملاآزاد هستندو بموجب تصمیم دولت کلیه امتیازات طبقاتی وفردی لغوومذاکره برای صلح باآلمان آغاز گردید و یك قرارداد مقدماتی در۱۵ دسامبر ۱۹۱۷ در **برست لیتوسك**[1] پاراف و پس ازیك سلسله مذاکرات و کوششهای مداوم سرانجام پیمان صلح باآلمان درتاریخ سوم مارس ۱۹۱۷ دربرست لیتوسك امضا شد و بالشویکها معتقد شدند که امضای چنان پیمان ننگینی ازلحاظ اغتنام فرصت برای استقراررژیم کمونیستی درروسیه لازم بوده است .

مداخلات متفقین

اعلامیه حکومت لنین مبنی برلغو کلیه قراردادهای روسیه تساری که شامل وامهای آن دولت بکشورهای دیگر بود وصلح جداگانه روسیه باآلمان، که موجب آزاد ماندن یك میلیون سرباز آلمانی درجبهه مشرق اروپا گردید، وترس ازرسوخ عقاید بالشویکی دراروپای غربی وتمایل متفقین به ایجاد جبهه دوم جنگ باآلمان، متفقین را برآن داشت که درانهدام رژیم جدیدروسیه بکوشند . علاوه برآن چون رژیم جدید منافع خاص طبقه سرمایه‌دار واشراف روسیه را مورد تهدید قرارداده وبه‌عقائد وآراء سیاسی آنان لطمه وارد میساخت، حکومتهای محلی مخالف باآن رژیم در گوشه و کنار کشورپهناورروسیه بوجود آمد وقدرت ونفوذ حکومت پطروگراد نمیتوانست بآسانی درسراسر کشورمستقرشود. درنتیجه این برخوردمنافع وعقائد سیاسی متضاد جنگ داخلی توام باجنگ خارجی، که درحقیقت ناشی از سیاست جدید متفقین سابق روسیه بود، درروسیه آغاز گردید ودوره‌ای بحرانی درآن کشوربوجود آورد که حوادث مهم آنرا ، ضعف روحی وخیانتها ومداخلات غیرمنظم متفقین و پیروزیهای زودگذر و نارسا وجنگ وگریزهای مداوم و یك سلسله کشتارهای بیرحمانه تشکیل داده است .

۱- Brest -Litowsk

درجبهه داخلی روسیه وحدت نظروعقیده بالشویکهاوشوق ورغبت عمومی به فتح وپیروزی وتسلط وقدرت رهبران انقلاب از عوامل عمده موفقیت حکومت جدید بشمار میرفت ودرحالیکه تشتت‌وتفرقه درمیان‌دشمنان رژیم وجود داشت، وعملیات‌جنگی‌متفقین فاقد هماهنگی بود، بالشویکها درسیبریا وترکستان واوکرائین و قفقازیه و کریمه و حوضه رودولگا ودریای خزرو لهستان و کناره‌های بالتیك و حتی آبهای اقیانوس آرام‌با دشمنان خود وارد نبرد شدند .

پیش ازبروز انقلاب روسیه، ازچکهای داوطلب که از گوشه و کنار دنیا درروسیه گردآمده‌بودند.سپاهی بوسیله**میلان استفانیك**[1] تشکیل گردید وقراربودبه جبهه فرانسه فرستاده شود .قسمتی ازسپاه مزبور دربندر**ارخانگلسك**[2] بکشتی‌نشسته وبقیه‌آن سپاه در روسیه مانده بودند . درین موقع انقلاب‌روسیه‌آغارشدوباقیمانده سپاه استفانیك خواستند از راه بندر **ولادیوستك**[3] باروپا عزیمت کنند لیکن ساویتهای محلی آن بندر از خروج‌آنان جلوگیری کردند و همینکه قیامهای مخالفین رژیم باپشتیبانی متفقین روی دادسپاه چکك برای‌مبارزه بـا انقلابیون نامزد ودر امتداد خط آهن سراسری سیبریـا مستقر گردید.

دربهارسال ۱۹۱۸ نخست واحد های ارتش ژاپن وانگلستان و سپس واحدهـای امریکائی وفرانسوی وایتالیائی ازراه‌بندرولادیوستك‌بخاك سیبریا پیاده شدند تا با کمك **روسهای سفید**[4] وسپاه چك رژیم جدید راازمیان‌بردارند، هنگامیکه سپاه‌متفقین‌بطرف

---

۱ - Milan Stefanik ۲- Arkhangelsk بندر شمالی روسیه درکنار اقیانوس منجمدشمالی-م.

۳- Vladivostok بندرروسیه‌درسیبریای شرقی‌کناراقیانوس‌آرام -م.

٤- روسهای سفید درین مورد مخالفین رژیم انقلابی واکثرازسکنه روسیه سفید یعنی قسمت مرکزی‌روسیه‌اروپابودندم

مغرب سیبریا درحرکت بود، تساروخانواده اودر **یکاترینبورگ**[1] بدستورساویت محلی اعدام شدند (۱۶ژویه۱۹۱۸). درسپتامبر۱۹۱۸یك هیئت مدیره حکومت‌موقت ازروسهای سفید درشهر **امسك**[2] تشکیل و **امیرال کلچاك**[3] بعنوان برجسته ترین شخصیت درآن هیئت شرکت‌جست. نیروی‌زیرفرمان کلچاك بوسیله‌نیروهای خارجی، که‌بجزژاپنی‌ها بقیه بفرماندهی افسرفرانسوی ژنرال **ژانن**[4] درسیبریا متمرکز شده ودند، تجهیز وباپشتیبانی این نیروهادربهارسال۱۹۱۹به کناره‌های‌رودو **لگا** نزدیك گردید . درین‌موقع بعلت‌تشکیل دولت مستقل **چکسلواکیا** سربازان چك خواستارباز گشت بوطن خود وسربازان دیگر متفقین نیز کم وبیش طالب ترك جنك وباز گشت بمیهن بودند دهقانان‌روسی که‌بدستور رژیم انقلابی صاحب زمین مزروعی شده بودند جداً با روسهای سفید ، که میخواستند زمینهارا اززارعین باز گیرند، مخالفت میورزیدند ودرین موقع ارتش‌سرخ بهمت تروتسکی تشکیل‌ودرحدوددومیلیون‌سربازدرآن‌ارتش‌متمرکز گردیدندودرپائیزسال ۱۹۱۹ **کلچاك** ازارتش‌سرخ شکست خورد ودرحال عقب نشینی دستگیرشد ودر۷ فوریه ۱۹۱۹ تیرباران گردید . واحدهای متفقین بکرانه‌های اقیانوس آرام وبندرولادیوستك عقب نشستند و غیراز واحدهای‌ژاپنی، که تا سال۱۹۲۲ درقسمت ساحلی باقی ماندند، بقیه ازهمان‌بندر خارج‌شدند.

دسته دیگری ازواحدهای فرانسوی وانگلیسی وامریکائی‌وصربی، که درماههای ژوئن وژویه ۱۹۱۸ دربندر **مورمانسك**[4] ودراوت‌همان سال دربندر **ارخانگلسك** پیاده شده بودند، یك‌حکومت ضدبالشویکی بریاست **چایکفسکی**[5] درآن ناحیه تشکیل‌دادند

۱- Ekaterinenbourg ۲- Omsk ۳- Amiral Koltchak ٤- Mourmansk
شمالی ترین بندرمعتبرروسیه درقسمت روسیه اروپا-م.

٥- Tchaikovski

ولی چون کوشش آنان برای برقرار ساختن تماس با سپاه **کلچاك** بی‌اثرماند دراواخر سال ۱۹۱۹ ازخاك روسیه خارج‌شدند .

در فنلاند افسر تساری ، **ژنرال مانرهیم**[۱] بکمك سربازان آلمانی بفرماندهی **فن‌درگلتس**[۲] برای راندن بالشویکها ازآن کشور وارد کارزارشد ومتفقین نیزبامداخله نیروهای آلمان درمبارزه علیه بالشویزم در کشورهای کرانه بالتیك، بدان امید که از رسوخ آن مسلك (بقول غربی‌ها ویروس بالشویزم) باروپای مرکزی جلوگیری‌شود، موافق بودند ونیروهای متفقین هنگامی به‌ممالك ساحلی‌بالتیك‌وارد شدند که‌حکومتهای ضد بالشویکی در آن نواحی مستقر شده بودند (سال ۱۹۱۹) . در مه ۱۹۱۹ ژنرال **یودینچ** با سپاه خودازاستونی‌بسمت‌پطروگراد حرکت کردولی‌دربرابردفاع‌لجوجانه تروتسکی کاری ازپیش نبرد .

دولت مستقل‌اوکرائین که درآغاز سال ۱۹۱۸ تشکیل‌شده‌بود بادولتهای مرکزی قرار داد صلح جداگانه‌ای منعقد ساخت وارتش‌سرخ **کیف**[۳] پایتخت‌اوکرائین‌رااشغال کرد و بزودی آنرا بنفع آلمانها ازدست داد و یك حکومت دست نشانده آلمان در اوکرائین بوجود آمد درحالیکه حکومت شوروی خود طبق عهدنامه برست لیتوسك استقلال اوکرائین را برسمیت شناخته بود . یك سپاه از روسهای سفید بفرماندهی **ژنرال دنیکین**[۴] درحوضه رود **دن**[۵] تشکیل گردید وهمینکه‌آلمانها براثرشکست‌نهائی از متفقین اوکرائین را تخلیه کردند **دنیکین** از طرف متفقین فرماندهی نیروهای

---

۱ – Mannerheim ۲– Von der Goltz.

۳– Kiev

۴– Denikine ۵– Don

حوضه دن واو کرائین را برعهده گرفت وباپشتیبانی واحدهای فرانسوی، که بفرماندهی **فرانشه‌دسپری**[1] از راه بالکان وارد روسیه جنوبی شده و **کریمه**[2] و **ادسا**[3] را اشغال کرده بودند، حمله به مسکو را آغاز نمود ولی پیشدستی ارتش سرخ درحمله وبروز تشتت واختلاف عقیده در میان روسهای سفید و عصیان وشورش درمیان نیروی زمینی ودریائی فرانسه از پیشرفت دنیکین جلوگیری کرد (تابستان ۱۹۱۹) . واحدهای فرانسوی خاك روسیه را ترك کردند وروسهای سفید به کریمه عقب نشستند وفرماندهی آنان به **ژنرال ورانژل**[4] محول شد.

در کیف حکومت جدیدی تشکیل و با حکومت لهستان ، که فرمانروای آن **پیلسودسکی**[5] بود موتلف شد، در مه وژوئن ۱۹۲۰ ارتش سرخ بفرماندهی **ژنرال توخاچفسکی**[6] حمله شدیدی را به او کرائین آغاز و کیف را تصرف کرد و به نزدیکی **ورشو** پایتخت لهستان رسید ولی پیلسودسکی با کمك ستاد ارتش خود، که **ویگان** وچند افسر دیگر فرانسوی آنرا رهبری می کردند، از یك خبط نظامی ارتش سرخ استفاده کرده دراوت ۱۹۲۰ کیف را از ارتش سرخ باز گرفت و روسها تقاضای صلح کردند . پیمان صلح در ۱۸ سپتامبر منعقد وبموجب قرارداد **ریگا**[7] که در ۱۸ مارس ۱۹۲۱ بسته شد استقلال او کرائین ازطرف شوروی برسمیت شناخته شد .

۱- Franchet d'Esperey

۲- Crimée شبه جزیره واقع درشمال دریای سیاه بین این دریا ودریای ازف ـم.

۳- Odessa ازمهمترین بنادرروسیه دردریای سیاه ـم. ٤- Wrangel ٥- Pilsudski

٦- Toukhatchevski

۷ Riga پایتخت فعلی جمهوری لتونی ـم

ژنرال ورانژل ، با استفاده از نبردهای لهستان موقعیت خود را استقرار بخشید و دولت فرانسه حکومت او را برسمیت شناخت ولی اندکی بعد از پایان جنگ او کرائین ارتش سرخ به کریمه حمله برد و از تنگه **پرکپ**[1] گذشته نیروی ورانژل را تا ساحل دریا بعقب راند. روسهای سفید با پشتیبانی و رهبری **کوتیه پف**[2] خود را بکشتی رساندند و در نواحی مختلف جهان پراکنده شدند. حکومت شوروی بریاست **راکوفسکی**[3] در اوکرائین تشکیل شد و در سال ۱۹۲۳ باتحاد جماهیر شوروی پیوست.

نیروهای رومانیا در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۸ ناحیه **بسارابی**[4] را در امتداد کرانه دریای سیاه تصرف و آن ناحیه را به رومانیا ملحق و حکومت شوروی و روسهای سفید هر دو باین عمل رومانیا شدیداً اعتراض کردند.

در قفقازیه از سال ۱۹۱۷ **منشویکها**[5] یعنی سوسیالیستهای انقلابی میانه‌رو، در گرجستان و ارمنستان و آذربایجان روس[6] قدرت را در دست گرفته بودند و چون مردم این نواحی پس از بروز انقلاب بالشکویکی پطروگراد نیز نسبت به حکومت خود وفادار ماندند، حکومتهای قفقازیه خود مختاری و استقلال خود را اعلام و عهدنامه برست لیتوسك را محکوم کردند. دولت عثمانی، که بموجب عهدنامه برست لیتوسك نواحی **قارص** و **اردهان** (انتهای شرقی شبه جزیره آسیای صغیر ـ م) را بدست آورده بود، قفقازیه

۱- Perekop ۲- Koutiepov

۳- Rakovski ٤- Bessarabie

۵- Mencheviks، فرقه منشویك در اصول عقاید سوسیالیستی با بالشویکها همداستان ولی در طرز اجرای آن اصول، برخلاف بالشویکها، طرفدار روش معتدل و تدریجی بود ـ م.

٦ ـ منظور از آذربایجان روس ناحیه شامل بادکوبه و گنجه و شوشی و قسمتی از دشت مغان است ـ م.

را بوسیله نیروی نظامی اشغال کرد و آلمانها نیز بدنبال ترکهای عثمانی برای بهره برداری ازمنابع نفت وارد قفقاز شدند . از طرف دیگر سپاه بریتانیا ازراه ایران خود را به باکو رسانید وحکومت کمونیستی باکو را که بتازگی تأسیس شده بود واژگون ساخت .سپس درسپتامبر ۱۹۱۸ ترکهای عثمانی باکو رامتصرف و باردیگر نیروی بریتانیا درنوامبر آن سال پس از شکست متحدین درجبهه اروپا وارد قفقازیه شدند ولی چون بعد از شکست **دنیکین** متفقین قفقازیه را تخلیه کردند یك حکومت شوروی درآذربایجان روس تشکیل گردید وحکومت مسکو درتاریخ ۷ مه ۱۹۲۰ موافقتنامه‌ای باحکومت منشویکی **گرجستان**، که شورای عالی متفقین آنرا برسمیت شناخته بود، منعقد ساخت و بدون هیچ قیدوشرطی استقلال گرجستان را برسمیت شناخت . درپایان نبردهای لهستان واوکرائین و بازگشت نیروهای متفقین ازخاك روسیه ، ارتش سرخ گرجستان را اشغال وعده زیادی ازمنشویکها را اعدام کرد واین امر موجب اعتراضات شدید احزاب سوسیالیست اروپای غربی گردید سرانجام جمهوری‌های شوروی گرجستان و ارمنستان و آذربایجان روس به اتحاد جماهیر شوروی پیوستند ودر کادر سیاسی حکومت مسکو قرار گرفتند.

عصیان در کرونشتاد [1]

دراول مارس ۱۹۲۱ درپطرو گراد نان نایاب شد وملوانان کرونشتاد، که اکثر روستازاده و ازپیروزی خود در انقلاب مغرور بودند ، آزادی انتخابات و مطبوعات و آزادی بیان برای سربازان و ملوانان و کارگران ودهقانان ونسخ امتیازات حزب کمونیست و تساوی حقوق و وظیفه برای کلیه کارگران و حق عرضه وتقاضا برای صاحبان حرفه و پیشه‌وران بمنظور استفاده آنان از دسترنج خود و خودداری دولت از تصرف دسترنج

۱- Cronstadt

زارعین وصدوراجازه تأسیس وتشکیل کارگاههای شخصی صنعتی و بازرگانی راازحکومت مسکو خواستند و روز سوم مارس ، مانند سال ۱۹۱۷، یك کمیته انقلابی تشکیل دادند. روز ۵ آوریل کمیته انقلابی اتمام حجتی برای زینوویف رئیس ساویت لنینگراد (پطروگراد سابق) فرستاد و بدستور زینوویف فرستادگان کمیته زندانی شدند و زینوویف برای سرکوبی عصیان وارد کارشد . ازروز ۷ مارس ارتش سرخ حمله خودرا آغاز کرد و روز ۱۰ مارس فعالیت توپخانه طرفین ادامه یافت و ارتش ازنیروی شورشیان شکست خورد . روز ۱۲ مارس **تروتسکی** شخصاً به لنینگراد رفت وباکمك توخاچفسکی از راه رود یخ بسته **نوا**[1] به کرونشتاد حمله برد وسرانجام روز ۱۸ مارس شورشیان کاملا سرکوب شدند وفتنه کرونشتاد پایان یافت .

قحطی سال ۱۹۲۱ و طرح نپ[2]

مشکلات خارجی ، که بالاتر بدانها اشاره شد ، رهبران شوروی را مجبور ساخت که از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ حالت انقلاب مسلح را همچنان حفظ وبرای استقرار رژیم جدید تدابیری اتخاذ کنند که مهمترین آنها عبارت بود از: تجهیز کلیه نیروهای کارگری، تمرکز صنایع ودردست گرفتن اداره کارخانه‌ها ومراکز صنعت، حذف پول درمعاملات داخلی وبرقرار کردن مبادله جنس به جنس، ضبط قسمت عمده محصولات فلاحتی زارعین برای تامین حداقل خوراك مردم . این اقدامات، توام باجنك ومحاصره اقتصادی روسیه وشیوع امراض مسری وغارت وچپاول وشورش‌ها وطغیان‌ها وترورها واعدام دسته

۱- Neva ۲- NEP مخفف اصطلاح سیاست اقتصادی جدید یعنی روشی است که لنین برای بهبود وضع اقتصادی روسیه درسال ۱۹۲۱ اتخاذ کرد وترجمه اصطلاح روسی آن بفرانسه چنین است La Nouvelle Politique Economique-م.

جمعی ومهاجرت مردم وازدست رفتن قسمتی ازاراضی روسیه وتبعید یا خانه‌نشین شدن عده کثیری ازروشنفکران، رویهمرفته موجب کاهش شدید محصولات کشاورزی و صنعتی و بروز فقر عمومی گردید .

درسال ۱۹۲۱ محصولات صنعتی روسیه برابر با ۱۸ درصد محصولات آن کشور درزمان قبل ازجنك جهانی اول وفقط ۴۳ درصد ازنیروی کارگری سال ۱۹۱۳ بکار گماشته شده بود. محصول نباتات صنعتی بمیزان ۴۰ درصد قبل ازجنك وحمل ونقل باراه آهن به ۱۲ درصد میزان پیش ازجنك رسیده بود واکثر دهقانان ازبذرافشانی و گله داری خودداری می کردند . کمبود مواد ضروری زندگی درسال ۱۹۲۱ کاملا محسوس گردیده، تقریباً همه جاکارخانه‌ها بسته شده و راه آهنها از کار افتاده و دزدیهای مسلحانه رواج یافته ودهقانان سربشورش برداشته بودند و کارگران ازایراد نطق مأمورین حزب کمونیست جلوگیری میکردند. دربعضی ازواحدهای ارتش سرخ نیز عصیان ونافرمانی بروز نموده بودوسربازان ازاستعمال اسلحه دربرابر شورشیان وبخصوص دهقانان خودداری می کردند. درین موقع بحرانی بود که قحطی درروسیه بروز کرد .

لنین خطر را کاملا حس کرده بود ، او میدانست که در صورت امتناع دهقانان از کشت وزرع وگله‌داری، کارگران وسربازان از گرسنگی خواهند مرد ونیزمیدانست که اگر زارع به مالکیت وتسلط برمحصول خویش اطمینان نداشته باشد، دست بکار نخواهدشد وچه بسا که آن وضع بقیام دهها میلیون روستائی برعلیه رژیم انقلابی منجر گردد . لنین معتقد بود که درچنان وضعی باید عقب‌نشینی موقت ازطرف رهبران انقلاب صورت پذیرد واجرای برنامه سوسیالیستی یکچندی متوقف بماند تااوضاع بهبود یابد وفرصت مناسب برای اجرای برنامه‌های سوسیالیستی بدست آید .

روز۱۲ مارس لنین ضبط محصول زارعین را بوسیله دولت لغو کرد وروز۱۹ مارس دادوستدداخلی‌راآزاد وبجای‌ضبط‌محصول‌مالیات‌جنسی برقرارساخت. روز۳۱مارس‌انحصار غلات‌را، که بموجب فرمان مورخ ۱۴مه۱۹۱۸دردست دولت‌قرار گرفته بود، نسخ‌نمود و روز ۲۴ مارس به‌دهقانان اجازه داد که آزادانه‌محصول خودرا بفروشندوازروزاول‌آوریل مجدداً بازارهای داخلی بازشد ودادوستد رونق یافت. اقدامات لنین درحقیقت بازگشت به‌استقرار مالکیت خصوصی بود و مجموعه تدابیر و اقدامات او درین‌زمینه، **سیاست اقتصادی جدید** یانپ خوانده شد.

روز۱۷آوریل بموجب فرمان جدید ضبط ومصادره اموال غیرمشروع لغو و روز ۸ اوت طبق فرمان دیگری کلیه دارائی واموال ملی شده بصاحبان اصلی آنها باز داده شد ولنین درصدد برآمد که وضع مزد واجرت را بهبود بخشدوپول ثابتی برای‌معاملات رواج دهد واگر لازم شود بانشر اسکناس‌بمقدارزیاد بودجه کشور رامتعادل‌سازد. براثر اقدامات جدیدلنین‌میلیونها دهقان‌ومالك‌مجدداً دارای زمین‌وملك وآب شدندوفقط صنایع همچنان ملی ودردست دولت‌باقی ماند.

در اواخر سال۱۹۲۱مشکل تازه‌ای برمشکلات فوق‌الذکرافزوده شدوآن کاهش بی‌سابقه محصولات زراعتی براثر خشکسالی بود. زارعین که خود صاحب زمین‌ومحصول بودند بزحمت میتوانستند خوراك خودرا تامین کنند ولی طبقه کارگردچارقحطی‌آذوقه گردید و پنج میلیون نفر ازگرسنگی جان سپردند. این قحطی وحشتناك‌سراسرجهان راتکان داد، **مسترهوور**[1] رئیس جمهوری ممالك متحده امریکادرقاره‌امریکا و**نانسن**[2] در اروپا وپاپ **بنواپانزدهم**[3] برای کمك بروسیه از راه تهیه اعانه بکوشش برخاستند

۱- M. Hoover ۲- Nansen شاید منظور مؤلف نانسن کاشف‌وطبیعی‌دان مشهور نروژی باشد که جزیره گرینلندرا کشف کرده‌است-م. ۳- Benoit XV

ولی قدری دیرشده بود. معذالك ۶۰ میلیون دلار که بوسیله هیئت اعزامی ازطرف مستر هوور صرف کمك بروسیه گردید میلیونها انسان را ازمرگ نجات داد[1].

کارگران ناراضی ازدایره نفوذ حزب کمونسیت دوروبه سندیکاها و منشویکها وسوسیالیستهای دیگر انقلابی، که معتدل تر ازبالشویکها بودند، گرویدند ودر برابر یك نهضت اعتدال طلبی، یك نهضت افراطی چپ که بوسیله **تروتسکی** مبلغ و مروج انقلاب رهبری میشد، ظهور نمود ولی تاسال ۱۹۲۲ هردو نهضت سست ومتزلزل گردید وهیچگونه خطری برای رژیم شوروی بوجود نیاورد.

براثر اجرای **نپ** که نتایج آن کاملا محسوس بود زارعین برسر کار رفتند ومحصول فلاحتی فراوان شد. درنتیجه فراوانی محصول زمینی بهای آن کاهش یافت وزارعین که ازفروش محصول خود بنوائی رسیده بودند برای خرید آلات شخم و بوشاك وسایر لوازم زندگی بمغازه‌ها سرازیر شدند واین امر باعث بالا رفتن قیمتها گردید ودرنتیجه برقیمت محصولات صنعتی نیز افزوده شد بطوریکه درسال ۱۹۲۳ یکنفر زارع برای خرید یك داس میبایستی سه برابر بیشتر از آنچه درسال ۱۹۱۳ پرداخته بود بپردازد، شاخص قیمتها درمورد کالاهای کشاورزی مرتباً درتنزل وشاخص بهای کالای صنعتی درحال ترقی بودو آن دوشاخص مانند دوتیغه قیچی که درحال بازشدن باشد، متدرجاً ازیکدیگر دوره می‌شدند، بهمین جهت بحرانی را که براثر این وضع پیش آمده بود بنام **قیچی ها** خواندند وتروتسکی گفت که «**قیچی ها را باید بست**».

دولت برای تسکین خاطر وجلب رضایت عمومی چندتن از بازرگانانی را که درمدتی

۱ـ ملت ایران نیز که خودگرفتار مشکلات ناشی از نقض بیطرفی ایران درجنگ جهانی اول بود بوسیله ارسال گندم به ملل قحطی زده شوروی کمك کردـم.

کم ثروت سرشار بدست آورده بودند توقیف کرد و شروع بخریداری گندم و صدور آن بخارج نمود ونیزروش صرفه‌جوئی دقیقی را درمراکزتولیدی بکاربرد و از آن جمله در سازمانهای مختلف تجدیدنظرومزدهای‌فوق‌العاده‌ای‌را که‌درمراکزصنعتی‌در برابر کار کم به عده‌ای ازکارگران داده میشدحذف کرد وازهزینه‌های‌جاری‌واحدهای‌صنعتی، که‌بامید درآمدهای فرضی مرتباً سنگینترمی‌شد، کاست .

رهبران شوروی و مخالفین رژیم

درآغـاز سال ۱۹۲٤ که تیغه های قیچی ها بهم نزدیك میشد یعنی‌وضع‌اقتصادی روبه‌بهبود میرفت، تروتسکی، که‌مکث‌وتوقف سه‌ساله را کافی‌میدانست ، مخالفت خودرابانپ، که‌بنفع‌دهقانان و زیان کارگران بود ، ظاهر ساخت واصولا از مدتها قبل در کادر رهبری شوروی اختلافاتی ایجاد شده و نیز لنین که در مه ۱۹۲۲ دچار حمله شدید بیماری‌فلج گردیده بودبکندی‌وسختی‌توانست‌سلامت‌خود را بازیابد.

استالین بجای **مولوتف**[1] بدبیر کلی حزب کمونیست ومولوتف باتنزل مقام به معاونت او منصوب شده بودند . **زینوویف** رهبری‌ساویت پطروگراد را برعهده داشت‌و **کامنف**[2] رئیس ساویت مسکو بود و**کالینین**[3] بجای **سوردلف**[4]، بانی و موجد حقیقی سازمانهای ساویتی که درسال ۱۹۱۹ بمرض حصبه درگذشت ، بریاست هیئت اجرائیه اتحاد جماهیرشوروی منصوب گردیده بود، **بوخارین**[5] رئیس مطبوعات‌ومانند زینوویف ورادك عضو کمیته اجرائیه بین‌المللی کمونیستی بود . ازتاریخ۱۵ نوامبر۱۹۲۳ سازمان

۱- Molotov ۲- Kamenev

۳- Kalinine ٤- Sverdlov

٥- Boukharine

چکا[1] منحل وبجای آن **پلیس سیاسی** یا **گ.پ او**[2] بریاست **کرستینسکی**[3] برقرار گردید و بتدریج بصورت یك سازمان مستقل ومقتدر در آمدو بدین ترتیب در کنار قدرت ارتش سرخ قدرت جدیدی ظاهر شد . در حزب کمونیست که درسال ۱۹۱۹ فقط ۳۱۳۰۰۰ عضو داشت ودر آغاز سال ۱۹۲۳ دارای ۷۳۰ هزار عضو بود تصفیه دامنه‌داری بعمل آمد وعده اعضاء حزب درپایان سال ۱۹۲۳ به ۵۱۵۰۰۰ نفر تقلیل یافت .مخالفین حزبی که از شخصیت‌های برجسته بودند بسفارت ومأموریت سیاسی شوروی درممالك دیگر منصوب وبدین ترتیب ازدستگاه رهبری رانده شدند ومخالفین کم اهمیت‌تر بسیبریا یامغولستان اعزام گردیدند . یك دسته از مخالفین سیاست دولت زیر عنوان « حقیقت کارگری » کوشش و تلاش خود را برای ایجاد شکاف بین حزب کمونیست و کارگران بکار بردند ولی کوشش آنان مانندسایر مخالفین بی‌نتیجه ماند وتشکیلات آنان ازهم پاشیده شد .

لنین، که باتمرکز قدرت دردست دبیر کل حزب کمونیست مخالف بود ، برای جلوگیری ازاین امر برعده اعضاء کمیته مرکزی حزب افزود . وی که پس از حمله نخستین بیماری فلج پیوسته از تعیین جانشین خودحتی درمورداستالین خودداری میکرد دردومین حمله شدید بیماری ازپا درآمد وساعت شش عصر روز ۲۱ ژانویه ۱۹۲٤ درسن ۵۳ سالگی در خانه محقر خود واقع در شهر **گرکی**[4] نزدیك مسکو وفات یافت . پس از آنکه صدها هزارنفر ازمردم شوروی دربرابر جسدلنین رژه رفتند روز ۲۷ ژانویه جسد او

---

۱ - Tcheka پلیس معمولی و وظیفه آن در حدود وظایف سایر کشور های جهان بود -م.

۲- G.P.U Krestinski -۳

٤- Gorki

را درمیدان سرخ مسکو مقابل کاخ **کرملین** [1] بخاك سپردند و روز ۳ نوریه **ریکوف** [2] بریاست حکومت اتحاد جماهیر شوروی منصوب گردید .

ازمفاد یادداشتهائی که لنین برجای گذاشته ومتضمن آراء وعقاید سیاسی اوست چنین برمی آید که وی نسبت به‌همکاران وپیروان خود ازنظر خصوصی دلبستگی زیادی نداشت وبیشتر روی کارها واقداماتی که انجام‌میدادند قضاوت می کرد وارزش هر کس را را بامعیار خدمتی که به‌شوروی انجام میداد میسنجید . لنین نفرت و بیم خود را از بروز خودخواهی ودوگانگی بین رهبران حزب ، که سرانجام بین تروتسکی واستالین بروز کرد ، صریحاً ابراز داشته است . استالین کـه نمیتوانست با رقیب خود بسازد بعد از مرگ لنین از شغل خود استعفا کردولی استعفای اوپذیرفته‌نشد وازهمان‌زمان‌اختلاف وکشمکش آغاز گردید .

تروتسکیسم [3]

تروتسکی مبارزه‌خودرا برعلیه‌باندسه‌نفری **استالین-زینوویف - کامنف** آغازنمودواین‌سه‌نفراخراج‌تروتسکی‌راازپولیت بورو [4] خواستار شدند ، این پیشنهاد درکمیته‌مرکزی ردشد ولی‌یاران وهواداران تروتسکی متدرجاً ازسازمان‌های دولتی ودانشگاهها و امور سیاسی و ارتش

۱- Kremlin ۲- Rikov

۳- Trotskisme درغالب زبان‌های اروپائی و ازجمله درزبان‌فرانسه ترکیب اسم و صفت معمول است واگر ما میخواستیم معادل اصطلاح فوق‌الذکر را درزبان فارسی بیاوریم ناگزیر بودیم که اصطلاحاتی نظیر تروتسکی مابی و یا تروتسکی گری بکار بریم که البته با ذوق سلیم سازگار نیست وبهمین علت اصطلاح‌اصلی مولف را حفظ‌کردیم ـ م.

۴- Politbureau این سازمان مهمترین و مؤثرترین سازمان سیاسی حزب کمونیست و رژیم شوروی بود ـ م.

اخراج گردیدند و در پایان یك تصفیه دامنه‌داری که بعمل آمد تروتسکی از ریاست کمیساریای دفاع ملی کناره گیری ولی عضویت خود را در پولیت بورو حفظ کرد. قیامهائی که درماههای اوت وسپتامبر ۱۹۲٤ در گرجستان به‌طرفداری ازمنشویکها صورت گرفت بشدت سرکوبی شد.

درسال ۱۹۲۵، کامنف وزینوویف ازاستالین بریدند و به‌تروتسکی پیوستندومتحدین جدید فعالیت شدید یك سیاست انقلابی رابرای حفظ رژیم وبقول خودشان «برای نجات انقلاب روسیه» خواستار شدند، اما استالین معتقد بود که نخست باید ازاستقرار کامل رژیم انقلابی درداخل مرزهای روسیه اطمینان حاصل شودوعلاوه بر آن‌چون کشورهای سرمایه‌داری توانسته‌اند وضع بحرانی بعدازجنك را بهبود بخشند ورژیم کاپیتالیستی‌را مستقر وبارژیم شوروی روابط عادی برقرار ساخته‌اند امید موفقیت انقلاب جهانی بسیار ضعیف است.

تصفیه جدیدی که شامل زینوویف و کامنف ویاران آن دو نیز گردید آغازشدو تاسال ۱۹۲٦ ادامه یافت. عده کثیری به‌سیبریاتبعیدشدند، زینوویف ازپولیت بورو وریاست سازمان لنینگرادوبین‌الملل سوم وکامنف از کمیساریای بازرگانی راندهشدندو میکویان[1] بجای کامنف به کمیساریای بازرگانی منصوب گردید. درحالیکه طرح نپ همچنان ادامه مییافت ورژیم شوروی به‌نقشه اقتصادی پنجساله نزدیك می‌شد مبارزه استالین بامخالفین بحد کمال خودمیرسید. درا کتبر ۱۹۲٦ زینوویف و تروتسکی باتهام طرح یك توطئه نظامی از کمیته مرکزی حزب رانده شدند ولی درماه دسامبر آن‌سال زینوویف‌وکامنف وراکفسکی وعده دیگر صریحاً به‌انحرافات خوداعتراف کردندوبه‌حلقه پیروان‌استالین وارد شدند و در حقیقت از تروتسکیسم دست کشیده به‌استالینیسم پیوستند.

---

۱ - Mikoian

روز ۷ نوامبر تروتسکی پیشاپیش عده‌ای ازهواداران خود بعنوان اعتراض برعلیه استالین درمیدان سرخ مسکو حاضر شد ولی همراهانش بوسیله پلیس متفرق شدند وخود او درژانویه ۱۹۲۸ نخست به **آلماآتا**[۱] واقع درترکستان وسپس به‌ترکیه پناهنده شد (فوریه ۱۹۲۸) وازآن پس‌ازکشوری به کشور دیگر میرفت وهرجا میرسیدحکومتی بنام‌حکومت آزاد روسیه‌تشکیل میداد . عده دیگری ازمخالفین‌نیز بخارج‌روسیه‌پناهنده شدند وهرگونه انحراف از رژیم چه درمورد عقاید دست چپی و چه عقاید دست راستی بشدت سرکوبی وعده‌ای‌ازمهندسین ومأمورین دولتی‌درناحیه **دنتس**[۲] ونقاط دیگر به‌پشت میز متهمین در دادگاهها کشانیده‌شدند .

درژویه ۱۹۲۹عده‌ای ازپناهندگان‌وازآن‌جمله رادك، **پراوباژنسکی**[۳] به‌انحراف خود ازرژیم اعتراف کردند وازتروتسکیسم بیزاری جسته به‌استالین‌پیوستند و در همین زمان **بوخارین** ، که باتهام تمایل بـه عقاید دست راستی ازعضویت بین‌الملل سوم و پولیت بورو رانده شده بود ، وعده‌ای دیگر مانند **تمسکی**[٤] و **ریکوف** و امثال آنان پس از اعتراف به اشتباهات گذشته خود درسلك پیروان‌استالین وارد شدند. چون‌آمار رسمی‌نشان‌میداد که هنوز۶۰درصد ازمردم روسیه بکلی بی‌سواد هستند **لوناچارسکی**[۵] کمیسر فرهنك ازکار برکنارو **بوبنف**[٦] بجای اوبه کمیساریای‌فرهنك‌وتعلیمات‌عمومی منصوب گردید .

۱- Alma – Ata

۲- Donetz ناحیه معدنی وصنعتی شوروی درحوضه‌وسطی وسفلای رودن Don–م.

۳- Préobajenski ٤- Tomski

۵- Lounatcharski ٦- Boubnov

وضع مالی

بجای شدت عمل دوران کمونیسم جنك، که از۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ ادامه داشت، ازاواخرسال ۱۹۲۱ یك‌رژیم سوسیالیستی ملایمتر برقرار گردیده وسیاست مالی شوروی بسرعت تغییر کرده بود. بعد از تورم پولی که درسال ۱۹۲۰ منجر به‌حذف پول درمعاملات و باز گشت، به‌طریقه مبادله‌جنس‌به‌جنس گردید، بااجرای‌نپ‌پول‌جدیدی‌بنام **چرونتس**[1] برابربا۱۰روبل طلا، که‌پشتوانه آن ذخیره‌فلزی‌واعتبارات بازرگانی‌بانك دولتی بود بمقدار محدود ازطرف بانك مزبور انتشار یافت. روز دهم مارس ۱۹۲٤ دولت پس از ارزیابی روبلهای کاغذی قدیم، که درحدود٤۰کاتریلیون (٤۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) بود، هرروبل طلا را برابر با ۵۰۰۰۰ روبل کاغذی اعلام نمود و سپس روبل و **کپك**[2] کاغذی جدیدی بجریان گذاشت که‌قابل تبدیل به‌طلا نبود. خارج کردن‌طلا از کشورهمچنان ممنوع‌بود ودولت، بمنظور افزودن ذخیره های ارزی وطلا، ورود سکه های خارجی را بکشور، چه ازطریق‌صادرات عمده و**دمپینگ**[3] وچه ازطریق جلب جهانگردان بروسیه بوسیله سازمان دولتی جهانگردی، مورد توجه و تشویق قرار داد ولی نتوانست از انتشار مجدداسکناس خودداری کند وبه‌نسبت بالابردن‌حجم اسکناس ازنرخ‌مبادلاتی آن کاسته میشد.

بموجب فرمان مورخ اکتبر ۱۹۲۱ **بانك دولتی** تاسیس‌ودرسال۱۹۲٤تنها بانك ناشر اسکناس و موظف گردید که بتدریج پولهای قدیمی را ازجریان خارج سازد. بانکهای اعتبارات دیگری بتدریج تأسیس شد که درآغاز امردارای استقلال بودند ولی‌از ۲۷ ژوئن۱۹۲۷زیر نظارت‌بانك‌دولتی‌قرار گرفتندوازسال۱۹۲۸بصورت‌شعبات‌ونمایندگی

۱- Tchervonetz

۲- Kopeks ۳- Dumping

بانك دولتی درآمدند .

ازسال‌مالی۲۶ـ۱۹۲۵ بودجه کشور ، که‌تنظیم آن بعلت رژیم خاص‌فدرال‌شوروی بسیار مشکل بود ، بدون اتکاء به‌حجم اسکناس تعدیل گردیدواین توازن‌بودجه نتیجه بالارفتن درآمد سازمان‌های انتفاعی دولت مانند پست وتلگراف وتلفن و حمل‌ونقل و افزایش درآمد مالیات مستقیم وغیرمستقیم برنمك وقند وبنزین و کبریت وقهوه‌وچای‌و توتون والکل وامثال آنها بود . رژیم انقلابی درسال۱۹۱۷اززیربار قروض دولت‌تساری شانه خالی کرد ولی درسالهای۱۹۲۲و۱۹۲۳ اوراق وام‌بمدت کم ودراواخر سال ۱۹۲۳ اوراق وام بمدت زیاد انتشار داد وچون قرضه طویل‌المده سال ۱۹۲۳ بـا عدم موفقیت مواجه شد، دولت خرید اوراق‌قرضه‌ملی را اجباری ساخت ودر فروش‌اوراق قرضه‌فلاحتی درسال ۱۹۲٤ وقرضه‌برای صنعتی کردن کشور درسال۱۹۲۷ شدت عمل‌نشان داد وتهیه دفترچه صندوق‌پس‌انداز رابرای عموم‌آزاد نمود .

صنایع

اجرای نپ وضع صنایع‌شوروی‌را که‌ملی‌شده ودردست‌دولت قرار گرفته بود ثبات‌واستحکام‌بخشید . واحدهای صنعتی‌درهرناحیه بصورت ترستهائی که دارای برنامه ثابت و حوزه عمل محدود بودند درآمد وطبق فرمان مورخ‌آوریل ۱۹۲۳ سازمان ونوع فعالیت و کار ووظایف و حقوق‌ترستها تعیین‌وبرای‌هریك ازآنها یك‌اساسنامه تنظیم گردید وبرطبق آن‌واحدهای صنعتی دارای شخصیت‌حقوقی‌وبازرگانی شدند، صنایع سنگین وصنایع تسلیحاتی‌مستقیماً بوسیله دولت اداره میشد . کارگران درسندیکاها متمرکزودرشورای‌مرکزی سندیکای حرفه‌ای خود دارای نماینده شدند . اعتصاب برسرمسائل شخصی وفردی بکلی ممنوع و به رؤسای کارگاهها وکارخانه‌ها اختیار دادشد که کارگران مسامحه کار را مستقیماً مجازات کنند. **تمسکی** دبیر کل‌سندیکاها باتهام مسامحه‌درحفظ‌انضباط سندیکاهامغضوب

واز کار بر کنار شد . کارروزانه کارگران معادن ٦ساعت و درسایر واحدهای صنعتی ۷ ساعت تعیین ونیز مقرر گردید که هر کارگری درهرپنج روز کار باتعیین جانشین حق یك روزاستراحت داشته باشد.

فلاحت

براثر تدابیری که برای بهبود وضع صنایع اتخاذ گردید سطح تولید صنعتی بالارفت وبپایه سال ۱۹۱۳ رسید .امادرموردفلاحت موفقیت رژیم شوروی کمتر ازصنایع بودزیرا رژیم انقلابی برعده خرده مالك افزوده بود وهرزارعی درمزرعه کوچك ومحدودخودفقط بآن مقدارمحصول که خوراك سالیانه اورا تأمین کند قناعت میورزید وباهمان آلات وابزارقدیمی زراعت می کرد. اجرای طرح نپ فقط درمناطقی که زارعین توانسته بودند آلات کشاورزی جدیدتهیه کنند مفید واقعشد وعده محدودی اززارعین فعال وورزیده ومطلع، که بنام **کولاك** ۱ خوانده میشدند، توانسته بودند حوزه کشت وزرع خودرا توسعه دهند ومحصول بیشتر ازاحتیاج خود برای فروش یاصدور بخارج از کشورفراهم سازند . ازطرف دیگروسعت مزارع ملی شده سوسیالیستی چندان زیاد نبود و با کوشش مداوم دولت درسال ۱۹۲۸ سطح تولید کشاورزی بپایه سال ۱۹۱۳ رسید ، در حقیقت از سال ۱۹۲۱ که لنین مکث و توقف در اجرای طرح سوسیالیستی را بکاربست سوسیالیزم شوروی چندان توسعه نیافته ولی رژیم انقلابی در سراسر روسیه مستقر گردیده بود .

تشکیلات اتحادجماهیرشوروی

نخستین قانون اساسی اتحادجماهیر شوروی براساس مفاد اعلامیه حقوق مردم کارگر وزارع، که لنین در۱٦ ژانویه ۱۹۱۸ تدوین کرده بود، از تاریخ دهم ژویه ۱۹۱۸ بمورد عمل گذاشته شد وپس از تسکین احساسات عمومی واستقرار نظم وآرامش قانون

۱- Koulaks

اساسی جدیدی که مشخصات رژیم جمهوری ائتلافی شوروی را شامل بود در ۱ ژوئیه ۱۹۲۳ از طرف شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی تصویب وسرانجام ازتاریخ ۱۱ ه ۱۹۲۵ قوای ثلاثه، مقننه ومجریه وقضائیه، برطبق قانون اساسی ۱۹۲۳ تعیین وقانون جدید بمورداجرا گذاشته شد.

برطبق قانون اساسی جدید اتحاد جماهیر شوروی ازشش دولت یعنی جمهوریهای ساویتی روسیه، اوکرائین، ماوراء قفقاز، روسیه سفید، ازبکستان وترکمنستان تشکیل گردید وسایر نواحی روسیه بصورت دولت‌های خودمختار ویاسرزمین‌های خود مختار در داخل کادراتحاد جماهیرشوروی قرار گرفتند.

یکی از مهمترین مواد قانون اساسی این بود که هریك از ملیت‌ها میتوانند رژیم شوروی راپذیرندو به‌اتحادشوروی ملحق شوند ونیزهریك‌ازملیت‌ها که جزواتحادجماهیر شوروی هستند میتوانندبمیل واراده خود ازآن اتحاد خارج‌شوند [1]. برای اجرای قانون جدید تغییرات وتحولات زیادی درتقسیمات اداری‌وسیاسی جمهوریها ونواحی‌خودمختار داده شد بطوریکه درسال ۱۹۲۹ روسیه به۱۳ منطقه و۱۱ جمهوری‌خودمختاروه۱۵ سرزمین خودمختار تقسیم گردید.

برطبق قانون‌اساسی‌جدیدهر کارگر [2] مردیازن‌از۱۸ سالگی ببالامیتوانست‌درانتخابات شرکت کند و رأی‌بدهد وبیکارها وبازرگانان‌وکشیشان‌وافراد پلیس‌سابق ودیوانگان

۱ـ مؤلف کتاب موضوع خروج ملیت ها رااز کادر اتحاد جماهیر شوروی فقط یك فرضیه یاتئوری دانسته است ـم.

۲ ـ منظور ازکارگر درین موردکسی است که در مزارع یاکارخانه ویاادارات ومؤسسات دولتی ونیمه‌دولتی کارمی کرد ـم.

ومتهمین بجرائم عمومی از شرکت در انتخابات مطلقاً محروم بودند . کارگران بطور دسته جمعی وبابلند کردن دست نمایندهٔ رسمی برای ساویت محلی خود ، دهستان یا شهرستان ، و اعضاء ساویت های محلی نماینده برای ساویت ایالت یا ناحیه انتخاب می کردند . بطورمتوسط ساویت‌های ناحیه در برابر هرهزارنفر یك‌نماینده وساویت‌های هرشهر دربرابرهر ۴۰۰ نفریك‌نماینده‌برای‌عضویت ساویت‌ایالت‌انتخاب می کردندوعلاوه برآن‌درهرشهر نمایندگانی بطور مستقیم‌برای‌عضویت ساویت‌ایالت‌انتخاب‌واعزام‌می‌شدند وبدین ترتیب درانتخابات شوراهای محلی‌شهرها واستانها تفوق نصیب طبقه کارگران صنعتی بود . ساویت های هر ایالت نمایندگان منتخب خود را به **شورای‌عالی** اتحاد جماهیرشوروی‌میفرستادندوشورای‌عالی که‌زمام کلیه امور اجرائی وقضائی وقانونگزاری را دردست‌داشت هردوسال یکبار برای رسیدگی به‌مسائل‌مهم یااستثنائی وانتخاب‌اعضاء کمیته اجرائیه مرکزی هریك ازجمهوریهای شوروی تشکیل جلسه میداد .

درمسکو، پایتخت شوروی ، **کمیته‌مرکزی** مرکب از دو مجلس بود : یکی **شورای‌اتحاد** با۳۷۱عضو منتخب ازطرف طبقه کارگران ودیگر**شورای‌ملیت‌ها** که هریك از جمهوریها ۵ نماینده و هر سرزمین خود مختار یك‌نماینده درآن داشتند وعده نمایندگان آن‌تقریباً ۱۳۱ نفربود .

وظایف واختیارات کمیته مرکزی‌عبارت‌بوداز:

۱ـ تعیین‌هیئت رئیسه کمیته اجرائی‌با۲۱عضو.

۲ـ تعیین‌هیئت‌دولت یاهیئت کمیسرهای ملی‌مرکب ازیك‌رئیس(نخست‌وزیرـم) ویك‌معاون وده کمیسر(وزیر) .

درحقیقت دررژیم شوروی تفکیك قوا ازیکدیگر بعمل نیامده بود . هرجمهوری

هیئت کمیسرهای مخصوص بخود داشت، لیکن کمیساریاهای امورخارجه وجنگ وبحریه و بازرگانی خارجی وراههای ارتباط وپست وتلگراف وتلفن درجمهوریهای خود مختار وجود نداشتند. وبخصوص حکومت مرکزی مسکو ومتعلق به‌تمام مرزهای اتحاد جماهیر شوروی بود. علاوه بر آن درسراسر اتحادشوروی فقط یك سازمان پلیس سیاسی (گ.پ.او) وجود داشت و بوسیلهٔ دولت مرکزی اداره میشد.

قانون مدنی شوروی، که از آغاز انقلاب ببعد بتدریج تدوین و تکمیل گردید، براساس تأمین آگاهی ومعرفت عمومی ودلبستگی افراد به‌رژیم ودفاع ازرژیم شوروی استوار و قسمتهای برجسته و مهم آن عبارت بود از: تساوی کامل مرد و زن وزن و شوهر و لغو مشکلات وتشریفات ازدواج و طلاق و ارث وشرکت دادن زنان در کلیه اموراجتماعی وسیاسی واقتصادی کشور.

مسئله دیانت

تفکیك کامل دیانت ازسیاست یکی ازهدفهای رژیم جدیدشوروی بود. کلیساها وجامعه‌های روحانی درهردین ومذهبی ازتاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۱۸ بصورت واحدهای ساده آزاد برای پیروان مذهب درآمدندوتفوق **مذهب ارتودکس**[1] برسایرادیان رایج درمیان ملل شوروی لغو گردید. ولی رژیم شوروی عملا به‌یکنوع **ماتریالیسم**[2] ضدمذهبی بستگی داشت وعلاوه بر آنکه دولت هیچگونه حمایتی ازمؤسسات دینی بعمل نمی‌آورد در جریان انقلاب کلیساها و

۱- Orthodoxe شاخه‌ای از آئین مسیح است که بیشتر در میان مردم بالکان و ملل اسلاو وازجمله اسلاوی های روسیه رواج دارد -م.

۲- Matérialisme گمان مرود منظور مؤلف درین مورد از ماتریالیسم نتیجه منطقی وفلسفی نهضت ماتریالیستی بوده و درواقع مذهب مادی را در جهت مخالف خدا پرستی قرار داده‌است -م.

جامعه های روحانی بیش ازسایر مؤسسات وطبقات دچار ویرانی وقتل‌عام و کشتارهای بیرحمانه گردیدند وازجنگهای داخلی بیش ازسایرین دچار نکبت وبدبختی شدندولی جامعه روحانی قدیم ارتودکس به‌حیات خود ادامه داد و شورای مذهبی که در ماه اوت ۱۹۱۷ تشکیل گردید وتاسپتامبر ۱۹۱۸ ادامه یافت خلیفه گری مخصوص روسیه‌را که ازسال ۱۹۰۰ نسخ شده بود مجدداً برقرار و **تیخون**[۱] رابریاست‌جامعه‌روحانی‌ارتودکس روسیه منصوب نمود. دولت شوروی، که توجه سلطنت طلبان‌ومخالفین‌رژیم‌رابه‌تشکیلات جدید مذهبی مشاهده کرد،**تیخون** را دستگیر و تا سال ۱۹۲۳ زندانی و سپس اورا آزاد کرد . تیخون که در زمان آزادی خودتحت مراقبت دقیق دولت بود در تاریخ ۸ آوریل۱۹۲۵وفات‌یافت.

پس‌ازفوت **تیخون** رساله‌ای‌بنام‌اوانتشاریافت که‌تسلیم‌وتابعیت کلیسای‌ارتودکس را برژیم شوروی توصیه کرده بود ولی محافل روحانی درانتساب آن‌رساله‌به‌تیخون‌تردید کردند وخلیفه‌ارتودکس‌قسطنطنیه، که‌درین‌باره ازاو استفتاشده‌بود، صلاحیت تیخون را رد وعقاید اوراتخطئه کردوازآن تاریخ بین‌خلیفه گری ارتودکس روسیه وخلیفه گری قسطنطنیه اختلاف وجدائی روی داد.

اما کلیسای کاتولیك شوروی، پس‌ازانتزاع لهستان‌ازروسیه، اهمیت‌خودراازدست داده‌بود. درین موقع فعالیت‌های ضدمذهبی از قبیل تشکیل کنگره ضد مذهب ، شورای خدانشناسان ، موزه‌ضددیانت وامثال آن،آغاز وبیدینی درمیان مردم ، خاصه طبقه‌جوان بشدت تبلیغ می‌شد . ولی‌اکثریت مردم ، علیرغم تبلیغات ضدمذهبی و باوجود از میان رفتن غالب مجامع‌روحانی و انهدام کلیساها، درحفظ شرایع‌دین و ارتباط خود باجامعه

۱- Tykhon

روحانی می کوشیدند .

سیاست خارجی

اتحادجماهیرشوروی درسیاست خارجی نیز بمرورزمان بموفقیت‌هائی نائل آمد وملل شوروی بصورت یك واحد متشکل درعرصه سیاست خارجی وارد گردیدند. در۱۶ژانویه ۱۹۲۰ متفقین، بامید آنکه بوسیله شرکت‌های تعاونی وواحدهای اقتصادی سوسیالیستی غیر دولتی روسیه روابط بازرگانی خودرا باروسیه ازسر گیرند، ازمحاصره‌اقتصادی شوروی دست کشیدند وتاسال ۱۹۲۱، باستثنای‌ژاپن ، نیروهای خودرا ازخاك‌شوروی خارج کردند . کنفرانس صلح در۲۳ ژانویه ۱۹۱۹بنا برپیشنهاد **للویدجرج**[1] از کلیه دولت‌ها وحکومتهای‌دست راست ودست چپ روسیه دعوت کرد که نمایندگان‌خود را برای شرکت در کنفرانسی که‌درجزیره **پرینکیپو**[2] واقع‌درنزدیکی‌قسطنطنیه تشکیل‌میشد بفرستند ولی **کلچاك و دنیکین** ، علیرغم‌حمایتی که‌ازمتفقین‌میدیدندوبسبب سیاستی که**ابرت و نسکه** زعمای حکومت جمهوری آلمان درسر کوبی‌نهضت‌های دست‌راستی درآلمان‌پیش گرفته‌بودند، ازاعزام نماینده بکنفرانس صلح امتناع ورزیدند . **چیچرین**[3] باوجود آنکه دعوتنامه رسمی دریافت نکرده‌بوددر کنفرانس حاضرشدوآمادگی حکومت شوروی برای‌هر گونه بحث و گفتگو درباره قروض روسیه ووضع آینده شرکتهاوواحد های اقتصادی‌خارجی درروسیه ومرزها وسرحدات‌آن کشور اعلام کرد . ولی‌چنین بحث‌و گفتگوئی پیش‌نیامد وحتی‌پیش ازپایان جنگهای داخلی ومقاومت‌های محلی‌روسیه ، دولت شوروی بابسیاری ازممالك اروپا وآسیاروابط عادی برقرار ساخت.

۱- Lloyd George ۲- Prinkipo

۳- Tchitcherine

مستر ویلسن رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا درسال ۱۹۱۹ هیئتی را بریاست یکی ازسیاستمداران جوان بنام مستر **بلیت**[1] به روسیه فرستاد ولی نتایج سیاسی واقتصادی از اعزام آن هیئت بدست نیاورد . شوروی در مرحله اول با دول همسایه خود که رژیم شوروی را برسمیت شناخته بودند روابط سیاسی برقرار ساخت . با **استونی** دردوم ژوئیه ۱۹۲۰ وبا **لتونی** در ۱۱ اوت ۱۹۲۰ وبا **فنلاند** در ۱۴ اکتبر ۱۹۲۰ و با **لهستان** در ۱۸ مارس ۱۹۲۱ قراردادهای دوستی متقابل منعقد کرد ، ازهمسایه‌های آسیائی شوروی در جنوب ، **ایران**[2] بموجب پیمان مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۲۱ وافغانستان در ۲۸ فوریه ۱۹۲۱ وجمهوری جدید ترکیه در ۱۶ مارس ۱۹۲۱ رژیم شوروی را برسمیت شناختند.

متفقین با آنکه در ۱۶ ژانویه ۱۹۲۰ ازمحاصره اقتصادی روسیه دست کشیده بودند ولی ازشناسائی رسمی رژیم انقلابی خودداری می کردند تا آنکه بصلاحدید زعمای سیاسی انگلستان، نخست این دولت وسپس دول دیگر اروپای غربی رژیم شوروی را بطور نیمه رسمی[3] شناختند ودرعین حال بانمایندگان رسمی دولت شوروی مانند **کراسین** رئیس هیئت نمایندگان شرکتهای تعاونی شوروی **ولیتوینف** نماینده خصوصی دولت شوروی وامثال آنان قراردادهائی بستند . درین موقع فرانسه وانگلستان ، با جدیت لهستان را برعلیه رژیم جدید روسیه تقویت و تجهیز می کردند و فرانسه که سرگرم حمایت از

---

۱ - M. Bullit

۲- ایران نخستین کشور آسیائی بود که رژیم شوروی را برسمیت شناخت- م.

۳- شناسائی کامل و تمام رسمی یک حکومت را شناسائی de Jure و نیمه رسمی را de Facto میگویند- م.

ژنرال‌ورانژل بود مذاکرات خود را بانمایندگان شوروی قطع کرد ولی انگلستان آنرا دنبال‌ودرتاریخ ۱۶مارس ۱۹۲۱ یك‌موافقتنامه بازرگانی باشوروی‌امضا کرد .سپس آلمان درتاریخ۲۳ آوریل۱۹۲۱ودانمارك دردوم‌سپتامبر۱۹۲۱واطریش در۶دسامبر۱۹۲۱ وایتالیا در۲۶دسامبر ۱۹۲۱ وچکسلواکیا در۵ژوئن ۱۹۲۲ قرار داد های بازرگانی با شوروی منعقد ساختند . نمایندگان شوروی در کنفرانس **جنوآ** (ژن) مورخ آوریل ۱۹۲۲شرکت و با یك‌مانور ماهرانه وهیجان‌انگیز آلمان رابه‌امضای قرارداد **راپالو**[1] برانگیختندو آلمان‌بموجب‌آن قرارداد که‌در۱۶ آوریل۱۹۲۲ بامضارسید روسیه‌شوروی‌را برسمیت شناخت .

نمایندگان روسیه شوروی در کنفرانس **لاهه** (ژوئن ـ ژویه۱۹۲۲) و کنفرانس **لوزان** (مه ۱۹۲۳) شرکت کردند ودرجریان کنفرانس لوزان که برای تعیین وضع بغازها [2] تشکیل گردیده بود **ورفسکی**[3] وزیرمختاروونماینده رسمی شوروی‌در کنفرانس بوسیله یکی ازروسهای مهاجر ضد بالشویك بنام **کنرادی**[4] بقتل رسید. دولت سویس، که مخالف بابالشویزم بود ، روابط خودرا باشوروی قطع کرد (۳۰ ژوئن ۱۹۲۳) و درجلسات‌ماه نوامبر۱۹۲۳ کنفرانس لوزان کنرادی وهمدستانش‌تبرئه‌شدند واین‌حوادث

۱- Rapallo .

۲- منظور از بغازها ، تنگه های بسفر وداردانل است‌که دریای سیاه را از راه مرمره به مدیترانه‌اتصال داده است . علاوه برآن درلوزان درباره مرزهای ترکیه نیز مذاکره‌شدو تصمیماتی اتخاذ گردیدـم.

۳- Vorovski

۴- Conradi

تاحدی‌درارتباط سیاسی شوروی بادول‌غرب مؤثر واقعشد ولی سرانجام دولت انگلستان در ۸ ژانویه ۱۹۲٤ و ایتالیا در ۷ فوریه ۱۹۲٤ روسیه شوروی را برسمیت کامل شناختند .

پس ازمذاکراتی که دربندر **دوور**[1] انگلستان ، پس ازانجام انتخابات فرانسه، بین **راکفسکی** سفیرشوروی درلندن‌و**دومنزی**[2] نماینده پارلمان‌فرانسه صورت گرفت حکومت **هریو** درتاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۲٤ روسیه شوروی را برسمیت کامل شناخت و درقرارداد بین‌دودولت مسئله عدم مداخله‌درامور یکدیگر گنجانیده‌شدولی‌موضوع‌قروض روسیه تساری به‌فرانسه همچنان معوق ماند .

دولت انگلستان ، بعلت کشف اعمال جاسوسی درجمعیت روسی **ارکس**[3] مقیم آن کشور در تاریخ ۲٤ مه۱۹۲۷ باشوروی قطع روابط کرد ولی درسال ۱۹۲۹ دردوره زمامداری **ماکدونالد** مجدداً روابط بین دو کشور برقرار گردیدو بسیاری‌ازممالك‌بزرك و کوچك اروپا نیز روسیه شوروی را برسمیت شناختند وسپس دولت شوروی بابعضی‌از کشورهاازجمله‌باآلمان درتاریخ ۲٤ آوریل ۱۹۲٦پیمان عدم تجاوزوتهاجم‌منعقدساخت وسرانجام ، باآنکه رسماً به‌جامعه ملل دعوت نشده بود ، هیئت‌های مختلف مطبوعاتی وبازرگانی و هیئتهای نظارت به کمیسیونهای مختلف وابسته به جامعه ملل اعزام نمود و بدین ترتیب روسیه شوروی تا سال ۱۹۲۸ مقام خود را در عرصه سیاست اروپا بدست آورد .

۱- Douvres بندر بریتانیا واقع درکنار تنگه مانش-م.

۲- De Monzie ۳- Arcos

سیاست شوروی درشرق

در آسیا، رژیم جدید روسیه، فعالیت انقلابی و تشکیلاتی خود را بصورت بارز ومحسوسی ادامه داد پس از اشغال باکو بوسیله بالشویکها یك کنگره بعنوان کنگره ملل مشرق در باکو تشکیل گردید و **زینوویف و رادك** طی سخنرانی وفعالیتهای دیگر خود، **کلیه رنجبران وملل ستمدیده را درسراسر جهان به قیام برعلیه سرمایه‌داری و خاصه سرمایه‌داری بریتانیا** برانگیختند. درمسکو یك دانشگاه کمونیستی برای کارگران وزحمتکشان ملل شرقی [1] تأسیس گردید. دولت شوروی احساسات ناسیونالیستی ملل آسیائی را، که کم و بیش بیدار شده بود، تشویق وتقویت می کرد ودراستقرار روابط دوستی باممالك آسیائی کوشش مستمر بکار می برد. سرانجام در ۲۷ مه ۱۹۱۹ استقلال **افغانستان** را برسمیت شناخت ودر ۲۸ فوریه ۱۹۱۹ پیمان اتحاد باافغانستان بست واز **امان‌الله‌خان** پادشاه آن کشور که رسماً به‌شوروی دعوت شده بودپذیرائی شایان توجه بعمل آورد. با **ایران** یك قرارداد مودت در ۲۰ فوریه ۱۹۲۱ امضا ونیز روابط مستقیم بسیار صمیمانه با **ترکیه** برقرار کرد وسرانجام شورویها توانستند خانات **خیوه و بخارا** را به اتحاد جماهیر شوروی ملحق وحکومت ساویتی را درآن ناحیه مستقر سازند.

درآسیای شرقی ومرکزی نخست مغولستان مورد توجه شوروی قرار گرفت وپس از شکست و کشته شدن بارن **اونگرن ـ اشترنبرگ** [2] درآن ناحیه (سال ۱۹۲۱)، یك جمهوری توده‌ای درآن کشور برقرار وشهر **اورگا** [3] باتغییر نام به **اولان باتور** [4] بپایتختی

۱ـ منظور مؤلف ازملل شرقی درین مورد مسلماً ملل آسیائی ساکن روسیه بوده است ـم.

۲ـ Ungern – Sternberg

۳ـ Ourga

۴ـ Oulan Batour

آن کشور بر گزیده شد (ژویه ۱۹۲۳). پس‌ازاستقرار رژیم جمهوری‌توده‌ای‌درمغولستان دولت این کشوردر۵ نوامبر۱۹۲۱ پیمان اتحاد باروسیه شوری بست‌واین کشور، که بنام **مغولستان‌خارجی** خوانده‌شده‌است‌وباجمهوری‌شوروی **بوریات مغول**[1] ازجمهوریهای روسیه مرزمشترك دارد، بمرورزمان‌زیرنفوذ سیاسی روسیه رفت وبصورت یك کشورتحت‌الحمایه شوروی درآمد. درخاوردور، رژیم شوروی فعالیت سیاسی را برای حفظ حقوق خود نسبت به خط آهنی که از خاك منچوری گذشته و قسمتی از خط آهن سراسری سیبریاست بکاربرد وباحکومت چین، که رژیم شوروی را در۱۴ مارس ۱۹۲۴ برسمیت شناخته بود، وژنرالهای منچومانند **چانك‌تسولینگ**[2] وامثال‌او ونیزبامقامات امریکائی واروپائی واردمذاکره شد وتضمین‌هائی درآن‌باره بدست‌آورد. ازسال۱۹۲۳ببعد سیاست شوروی متوجه تقویت قیامهای داخلی چین گردید و دوتن از رهبران شوروی، یعنی **کاراخان** و**بورودین**[3]، درین تحریکات سهم بسزائی داشتند ولی پس از تحولات سیاسی چین‌نقشه‌شوروی عقیم‌ماندبخصوص بعدازفاجعه‌شب‌های۱۰و۱۱دسامبر۱۹۲۷، که منجر به‌قتل عام۲۰۰۰تن کمونیست‌درشهر **کانتن**[4] گردیدظاهراًشوروی ازچین‌دست کشید وروابط سیاسی بین مسکوو**نانکینگ**[5] قطع‌شد. معذالك ژنرالهای مخالف دولت‌مرکزی درمرکزوجنوب چین، باپشتیبانی شوروی به سرکشی‌ونافرمانی خود ادامه دادند وچون نفوذ سیاسی شوروی در**ترکستان‌شرقی**[6] چین افزایش‌یافت‌روسیه‌شوروی کنسولگریهای

۱- Bouriate Mongole ۲- Chang-Tso-Ling ۳- Borodine ٤- Canton

۵- Nanking(نانکن Nankin).

٦ - این ناحیه که شامل غربی ترین قسمت چین است در اصطلاح چینی سین‌کیانك Sin-Kiang خوانده شده‌است ـم.

خودرا درسال ۱۹۲٤ در **کاشغر** و **کولجا** و یک سر کنسولگری در **اوروموتسی**[1] تأسیس کرد. خط آهن سراسری ترکستان ـ سیبریا در استقرار و افزایش نفوذ روسیه درمنطقه آسیای مرکزی عامل مؤثری بود.

نخستین نقشه پنجساله اقتصادی

درسال ۱۹۲۸ روسیه شوروی رژیم سیاسی خودرا برقرار و ویرانیهای زمان جنگ را ترمیم نموده واقتصاد خودرا بهبود بخشید و آنرا بپایه دوره حکومت تساری رسانیده بود ورهبران شوروی معتقد بودند که باید از ادامه طرح نپ، که ازاصول اشتراکی دور بود، خودداری وفعالیت خودرا به اجرای اصول سوسیالیستی درسراسر کشورمتوجه کنند. اجرای طرحهای اساسی سوسیالیستی کردن روسیه شوروی مستلزم فعالیت وفداکاری بزرگ و منظور رهبران شوروی ازسوسیالیستی کردن کشور حصول نتایج زیر بود:

۱ـ تئوریها و ایدئولوژی مارکسیستی درسراسر روسیه، که شامل $\frac{1}{6}$ ازمساحت کلیه خشکیهای کره زمین است، بمرحله عمل واجرادرآید.

۲ـ انقلاباتی نظیر انقلاب بالشویکی روسیه درسایر کشورهای جهان تشویق و حمایت شود.

۳ ـ از قوت گرفتن هرگونه مقاومت ومخالفت با رژیم در داخله روسیه جداً جلوگیری شود.

٤ ـ با توجه بمنابع سرشار طبیعی روسیه، که دست نخورده باقی مانده، ضعف بنیه اقتصادی کشور مرتفع گردد و از این راه ضعف نظامی کشورنیز برطرف شود.

۵ـ بالاخره سطح زندگی زحمتکشان روسیه ازهر لحاظ بالابرود.

لنین از سال ۱۹۲۰ در اندیشه طرح نقشه‌ای بود که طبق آن بنیان جدیدی در

۱- Ouroumtsi

اقتصاد شوروی بوجود می آمد و پایه آن نقشه بر توسعه حمل و نقل و راهها و وسائل ارتباطیه وعلمی ومکانیزه کردن کشاورزی وتوسعه کامل شبکه‌های الکتریکی وتولید نیروی برق استوار بود . کنگرهٔ عمومی روسیه آن طرح را درسال ۱۹۲۱ پذیرفت ودولت هرسال قسمتی از آن طرح را درمعرض امتحان قرارداد ونتایج حاصله را بدقت بررسی کرد وبه‌نسبت زمان ومکان ونتایج حاصله درتکمیل آن طرح کوشید وسرانجام آن طرح بعنوان نخستین نقشه پنجساله اقتصادی[1] ازتاریخ اول اکتبر ۱۹۲۸ بمرحله اجرا درآمد .

طبق نقشه پنجساله روسیه شوروی تمام نیروها و فعالیت‌های کشاورزی وصنعتی وارتباطی سراسر کشوررا تجهیز نموده وبکار میانداخت واصول فنی جدید را باماشینها وآلات نوین کشاورزی درفلاحت بکارمی‌برد ودرپایان پنجسال یعنی درسال ۱۹۳۳ نه‌تنها از کمك‌های مادی وفنی کشورهای سرمایه‌دار بی‌نیاز بود بلکه میتوانست دررشته‌های متعدد اقتصادی باآن ممالك برابری ورقابت کند .

برای اجرای نقشه پنجساله، که مستلزم کوشش وتلاش خارق‌العاده و وجود عده زیادی متخصص وسرمایه‌های بزرگ بود، دولت شوروی از کشورهای سرمایه‌دار استمداد نمود ، دردرجه‌اول باستخدام عده زیادی متخصص برای رشته‌های مختلف اقتصادی همت گماشت وازممالك آلمان وفرانسه وانگلستان وممالك متحده امریکا دهها هزار متخصص بروسیه دعوت شدند، چنانکه درسال ۱۹۳۱، عده متخصصین آلمانی که درروسیه کارمی کردند به ۱۴۰۰۰ نفر رسید . کارهای بزرگ ومهم به‌متخصصین خارجی سپرده میشد ودولت شوروی ضمناً برای بالابردن سطح معلومات عمومی وبخصوص اشاعهٔ تعلیمات فنی، بمنظور رفع احتیاج ازمتخصصین و کارگران فنی خارجی، کوشش زیادی بکارمی‌برد ولی درین زمینه نتایج

---

۱ - Piatiletka

مطلوب بدست نیاورد زیرا روسها درزمینه کسب فنون هنرزیادی از خود نشان ندادند و درمواردی که به کارهای صنعتی واداره ماشینهای کارخانه‌ها گماشته‌شده بودندخرابی‌هائی ببارآوردند.

تأمین سرمایه نیز برای اجرای نقشه کار بسیاردشواری بود زیرا دولت شوروی یا نمیخواست ویانمی‌توانست از کشورهای سرمایه‌داری وام‌بگیرد. بهمین‌جهت متوجه‌خود مردم گردید وازعموم مردم شوروی خواست که درین راه فداکاری و از خود گذشتگی نشان‌دهند؛ باهمان‌مزد کم بیشتر کار کنندو بطور اوطلب کاراضافی انجام‌ونیزمالیات‌بیشتری بدولت بدهند . دولت بر درآمد رشته‌های سوسیالیستی شده از قبیل صنایع و بانکها و شرکتهای بیمه وامثال آنهاافزود تا از آن راه‌هزینه‌های داخلی کشورتامین‌شود . امابرای تأمین حقوق ودستمزدمتخصصین‌خارجی وخریدآلات وادوات ومواد اولیه ازممالك دیگر ارزخارجی‌لازم‌بود. بدین منظوردولت شوروی بوسیله سازمان وسیع‌ومجهز **اینتوریست**[1] (جهانگردی) خودبه‌جلب سیاحان خارجی همت گماشت‌ونمایندگان‌اینتوریست‌رامکلف ساخت که‌درپذیرائی‌وراهنمائی‌وضمناًمراقبت‌اعمال‌و کردارجهانگردان‌خارجی‌درروسیه‌دقت کامل‌بکاربرند. علاوه‌بر آن‌استخراج‌طلارا درمعادن‌سیبریا توسعه‌داد وسعی کرد که مقدار زیادی ازمحصول‌آن معادن را صادر کند . این تدابیرمیبایستی به‌نتایج‌مطلوب‌برسد ولی براثر بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹، که نخست درممالك متحده امریکا بروز کرد وسپس درتمام کشورهای سرمایه‌دارارو پای غربی و مرکزی گسترده شد، تعادل بازارهای جهانی ازمیان‌رفت، تقاضابرای کالاهای‌روسیه‌شوروی‌دربازارهای‌خارجی‌ونیزعرضه‌مواداولیه‌مورد احتیاج روسیه در آن بازارها کاهش یافت و درنتیجه تنزل قیمتها دربازارهای بین‌المللی

۱- Intourist

روسیه شوروی مجبور شد قیمت کالاهای صادراتی خود را کم و خیلی بیش از آنچه پیش بینی شده بود کالا برای صادرات تهیه نماید تا بتواند جبران واردات ضروری را بکند. بدین جهت دولت شوروی ناگزیر شد که مجدداً محدودیت هائی درداخل کشور برقرار سازد و اکثر منابع تولید ثروت را به انحصار خود درآورد.

اجرای نقشه پنجساله، علیرغم دشواریهائی که در برداشت، شور و هیجان عجیبی درمیان ملل ساکن روسیه بوجود آورد ودرحقیقت بی قیدی و بی حسی نژاد اسلاو (نژاد اصلی روسهای ساکن شوروی ـ م) را متأثر ساخت، زحمتکشان شوق وافری به مطالعه آمار و گرافیکهای اقتصادی که شاخص بالارفتن سطح تولید مطابق حدود نقشه پنجساله و یا بیشتر از میزان پیش بینی شده در آن نقشه بود، نشان میدادند ومطبوعات و نشریه‌های متعددی که درین زمینه انتشار می‌یافت بازار فعالیت و کار و کوشش عمومی را همچنان گرم نگاه میداشت. اردو هائی از **کارگران پرکار**[1] دائم در گوشه و کنار کشور درحال حرکت بودند ودرهر واحد کشاورزی یا صنعتی نیروی کارگری خود را، بعنوان نمونه و آزمایش، به زحمتکشان دیگر روسیه عملا نشان میدادند تا دیگران نیز به آنان تأسی جویند. نام و عکس کارگران خوب وکارگران مسامحه‌کار در مدخل کارخانه ها اعلان میشد وجنب و جوش عمومی بپایه‌ای رسیده بود که هر ناظر خارجی تصور می کرد که ملل شوروی خود را برای یك جنك دفاعی آماده میکنند.

چون وضع مادی زحمتکشان چندان خوب نبود دولت کارت مخصوص نان بین مردم توزیع کرد، قندوصابون و گوشت وسبزیها و کره وامثال آنها کمیاب شده، مغازه‌ها خالی بود وصف‌های طویل ازمردم درانتظار نوبت جلو مغازه‌ها دیده میشدند. کاردشوار، حمل ونقل ناقص، شرایط بهداشتی زندگی مردم نارسا و بحدی ضعیف بود که موجب قربانی

۱- Oudarincks

شدن عده زیادی از زحمتکشان ، خاصه در سیبریا، گردید . دربسیاری از کارگاهها و کارخانه‌هامحصول کار بطورمحسوس کاهش یافت‌ورؤسای‌کارخانه‌ها ازادامه‌کارناامید شدند. براثر این پیش‌آمدها دولت روش تازه‌ای برای الزام زحمتکشان بکار پیش گرفت که میتوان آنرا یکنوع استثمار نامید ، جابجا کردن زحمتکشان وکارگران ازنقاط پرجمعیت‌بنواحی کم‌سکنه‌برای‌پر کردن‌فضای‌خالی‌کارخانه‌هاوکارگاههای‌اینگونه‌نواحی آغاز گردید واین اقدامات دستاویزی بود که بعضی از کشورهای سرمایه‌داری وازجمله ممالک‌متحده امریکا را درشناسائی رسمی رژیم شوروی مردد میساخت . ازطرف دیگر، برقرارشدن‌کار اجباری و کوشش و فداکاری ملل شوروی و تقلیل حجم روبل وتدابیر دیگری که رهبران شوروی اتخاذ کردند بدولت شوروی اجازه داده بود که کالاهای صادراتی خود را به‌بهای کمتر از بهای بین‌المللی دربازارهای جهان بفروشد و این امر کشورهای‌سرمایه‌داری را بخطری که درپیش بودآگاه ساخت. کشورهای سرمایه داری درصدد برآمدند که بوسیله حمایت ازمصنوعات داخلی بادمپینگ شوروی مبارزه کنند ولی عدم هماهنگی اقتصادی درمیان‌ممالک مزبورموجب‌آن شد که یکی پس ازدیگری سیاست مجازات اقتصادی را درمورد شوروی رها کنند .

اجرای نقشه پنجساله، علیرغم تمام‌مشکلات‌ودشواریها، باموفقیت ادامه یافت. از کارهای درخشان‌نقشه پنجساله میتوان تأسیس مراکزبزرك ذوب فلزات را در **ماگنی-توگورسك**[1] ومراکزاستخراج زغال را درحوضه **کوزنتسك**[2] ومرکزتصفیه مس رادر **کراسنواورالسك**[3] وایجاد سد مشهور **دنیپستروی**[4] وکارخانه‌های تراکتورسازی رادر

Krasno – Ouralsk – ۳ Kouznetzk – ۲ Magnitogorsk – ۱

٤ – Dniepostroi. این سدکه برروی رود دنیپر بسته شده‌بود درخلال جنك جهانی دوم ویران گردید.

استالینگراد و**خارکف** وکارخانه اتومبیل‌سازی را در **گورکی** (که با شرکت وهمکاری **فورد**[1] امریکائی تأسیس گردید) نام برد .

درنتیجه اجرای نقشه پنجساله، توسعه شبکه برق وافزایش نیروی الکتریسیته وبسط راههای ارتباطی، واز آنجمله انشعاب خطوط آهن سراسر سیبریا وتکمیل وانشعاب خط آهن **تورکسیب**[2] (خط آهن ترکستان-سیبریا) وتجهیز بندر **ایگارکا**[3] وامثال آن با موفقیت انجام گرفت . محصول نفت شوروی افزایش یافت ویك کانال عظیم بین دریای بالتیك و دریای سفید شمالی (از شاخه‌های اقیانوس منجمدشمالی ـ م) کنده شد و درحفر آن کانال که‌ازنوامبر ۱۹۳۱ تا ژوئن ۱۹۳۳ زیر نظر **یاگودا**[4] بطول انجامید، ۳۰۰۰۰۰ نفر کارگر کارمی کردند وعده‌ای از آنان اززندانیان محکوم باعمال شاقه بودند .

اشتراکی کردن فلاحت

اجرای طرح سوسیالیستی در کشاورزی کارفوق‌العاده‌ای نبود ولی با دشواریهائی مواجه گردید . صادرات مواد فلاحتی روسیه هنوز بپایه صادرات دوره تساری نرسیده و علیرغم انقلاب وقحطی و شیوع امراض ومهاجرت، درحدود ۱۰ میلیون نفر به جمعیت شوروی افزوده ودرمقابل حجم محصولات فلاحتی کاهش یافته بود . بزرگترین تولید کنندگان گندم، کولاکها بودند که ادامه کاروفعالیت آزاد آنان باطرح اشتراکی کردن کشاورزی مطابق اصول مارکسیسم سازگار نبود . استالین در ۲۷ دسامبر ۱۹۲۹ تصمیم گرفت که املاك کولاکهارا بین زارعین تقسیم وبمنظور اجرای اصول اشتراکی واحدهای جدید کشاورزی بنام **کالخوز**[5] و **ساوخوز**[6]

---

۱ ـ Ford صاحب وموسس بزرگترین کارخانه‌های اتومبیل سازی ممالك متحده امریکاست ـ م .

۲ ـ Turksib ۳ ـ Igarka ۴ ـ Iagoda . رئیس سازمان پلیس سیاسی (گپئو) ـ م

۵ ـ Kolkhose ۶ ـ Sovkhose

تأسیس کند.

ساوخوزمطابق اصول کمونیسم و مستقیماً بوسیله دولت وکالخوز، که درحقیقت ، رحله موقت برای تبدیل روش سرمایه داری به روش کمونیستی بود، بوسیله خود مردم و براصول اشتراك درمالکیت اداره میشد . درهرکالخوز کلیه اموال منقول وغیرمنقول حتی چارپایان ومرغان خانگی وامثال آن اشتراکی بود وهرزارعی دربرابرکارخود سهم معین ازمحصول کالخوز و مقداری پول نقد دریافت می کرد، زارعین فقیراز تأسیس کالخوزها حسن استقبال کردند ولی کسانی که براثراجرای نپ دارای زمین گردیده و بازحمت و کوشش اراضی بایررا بزمینهای زراعتی مبدل ساخته بودند به ایجاد مزارع اشتراکی اعتراض کردند . دولت ازاینگونه زارعین خواست که باحکام دولت تسلیم شوند وگرنه مانند کولاکها با آنان رفتارخواهد شد. بعضی ازرهبران شوروی که **بوخارین** تئوریسین مشهوربالشویزم دررأس آنان قرارداشت اجرای طرح استالین را برای آینده روسیه شوروی نکبت باردانسته ومعتقد بودند که اجرای طرح اشتراکی کردن فلاحت موجب کاهش تولید کشاورزی خواهد شد . بوخارین بجرم این مخالفت و باتهام طرفداری از کولاکها ازمقام خود معزول واز حزب کمونیست اخراج گردید .

پیش بینی **بوخارین** بحقیقت پیوست ، زارعین چون دیدند که بایدمایملك خودرا دراختیارواحدهای اشتراکی بگذارند آنچه توانستند ازاموال خود را از دسترس مقامات دولتی خارج ساختند و مزارع راآتش زدند وگاووگوسفند و بزو میش وحتی مرغان خانگی واهلی خود راکشتند و این کشتارلجوجانه بقدری شدید ومؤثربود که بزودی گوشت ولبنیات ومواد چربی درسراسر روسیه شوروی نایاب گردید وکمبود این مواد سالها ادامه یافت . آمارصفحه بعد که بطوررسمی ازطرف مقامات شوروی انتشاریافته کاهش حیوانات اهلی ومحصول فلاحتی را درسال ۱۹۳۳ نسبت بسال ۱۹۲۹ نشان میدهد .

	سال ۱۹۲۹	سال ۱۹۳۳
اسب	۳٤ میلیون رأس	۱٦ میلیون رأس
گاو نر و گاو ماده	٦۸ « «	۳۸ « «
گوسفند و بز	۱٤۷ « «	۵۰ « «
خوك	۲۱ « «	۱۲ « «
شیر	۱۱۷۰ هزار تن	۸۰۰ هزار تن
پشم	۱۷۹ « «	٦۳ « «

نقصان مواد فلاحتی، خاصه درمورد تعداد اسب، تا سال ۱۹۳۵ نیز بطور محسوس ادامه یافت. ازطرف دیگر، چون زارعین همت وفعالیتی برای کاردرمزارع اشتراکی نشان نمیدادند، محصول زمینی ودرختی نیز کاهش یافت ولی طرح سوسیالیستی کردن فلاحت بوسیله مقامات محلی حزب کمونیست با کوشش وتلاش مداوم اجرامیشد بطوریکه تا آغازسال ۱۹۳۰ درحدود ۵۰ درصدازمزارع روسیه درکادرواحدهای اشتراکی قرار گرفت. دولت که درنقشه پنجساله سوسیالیستی شدن فقط ۲۵ درصدازسطح کشت روسیه را برای سال ۱۹۳۰ پیش بینی نموده بود از تهیه ماشین آلات کشاورزی برای مزارع اشتراکی درماند ودرنتیجه هم سطح تولید پائین آمدوهم زارعین واحدهای اشتراکی ناراضی شدند وباردیگرقحطی شدید ملل شوروی را موردتهدید قرارداد.

استالین، که متوجه خطر گردیده بود، ازشدت عمل خود دراجرای طرح سوسیالیستی کردن کشاورزی کاست، بزارعین اجازه داد که آزادانه ازمزارع اشتراکی خارج شوند و دارائی واموال اولیه خود را نیز تصاحب کنند ودرنتیجه صدوراین اجازه عده زیادی مزارع اشتراکی را رها کردند. استالین بهرزارعی اجازه داد که، علاوه براشتراك دراموال کالخوز،

شخصاً یك باغچه وچندرأس حیوان اهلی ومرغ اهلی مالك شود وازمحصول اموال شخصی خود آزادانه استفاده کند. سهم نقدی زارعین کالخوز، افزوده شد ودولت درمورد تهیه ماشینهای فلاحتی و بذر مرغوب برای کالخوزها کوشش زیاد بکار برد ودر نتیجه ازیکطرف حجم کار کاهش یافت و ازطرف دیگر سطح تولید وپاداش نقدی زارعین بالارفت ودولت خود مهمترین خریدار گندم کالخوزها گردید و بدین ترتیب متدرجاً زارعین به کالخوزها برگشتند وطرح اشتراکی کردن فلاحت باموفقیت‌های تازه مواجه‌شد.

درساوخوزها، که مستقیماً بوسیله دولت اداره‌میشد، زارعین فقط کارگران فلاحتی ودرحکم مزدبگیران بودند. اینگونه واحدهای اشتراکی درمناطقی تأسیس گردیده بود که یااراضی آنها کم استعداد ومحتاج به استفاده ازماشینهای کشاورزی و کودشیمیائی بود ویا درنواحی بسیار حاصلخیز ووسیع مانند شمال قفقازیه . سیلوها و کارخانه‌های آردسازی متعدد دراکثر نواحی ایجادوقسمتی ازاراضی **تایگا**[1] بزمین زراعتی مبدل گردید زیرا عقیده رهبران شوروی این بود که باید، **تایگا را به‌عقب راند.**

فعالیت های دیگر

توام بااشتراکی کردن مزارع، دولت‌شوروی‌اقدامات دامنه‌داری درمورد تهیه مسکن برای کارگران وتوسعه شهرهای جدیدی که‌درمراکز صنعتی وفلاحتی ایجاد گردیده بودوتعمیم فرهنگ و ایجادمدارس و کتابخانه‌ها بکار برد. ازعده بیسوادان بطورمحسوس کاسته‌شدودولت‌شوروی، برخلاف حکومت تساری، سیاست برتری نژادی را درمورد فرهنگ وتعلیمات عمومی بکلی رد وسعی کرد تا کلیه زبانهای محلی در میان ملل گوناگون ساکن روسیه توسعه

۱– Taiga قسمت قابل ملاحظه‌ای ازسراسرشمال روسیه اروپا وسیبریارا جنگلهای منطقه سردسیری بنام تایگا پوشانیده واراضی تایگا برای کشت بعضی ازغلات بخصوص چاودار بسیار مناسب است.م.

یابدو درمیان هرملت وقومی کسب تعلیمات عمومی توأم با اصول مذهب کمونیستی بزبان مادری هرقوم انجام گیرد، بطوریکه مواد تعلیمات عمومی روسیه بـه ۷۰ زبان تدریس میشد وروزنامه‌های آن کشور به۹۸زبان انتشارمی‌یافت وحتی دولـت شوروی برای ۲۰ زبان از السنه رایج درآن کشور، که دارای الفبا نبود، الفبا ترتیب داد تامتکلمین بآن السنه بتوانند خواندن ونوشتن رافرابگیرنـد[1] و بااصول آئین کمونیزم آشنا شونـد . ایجاد میدانهای ورزشی وسینما وتئاتر نیز درنقشه پنجساله پیش بینی‌شده‌بود.

برای‌تقویت و تجهیز ارتش نیزفعالیت قابل ملاحظه‌ای بکار رفت، نیروی‌هوائی روسیه بپایه نیرومند ترین نیروی هوائی جهان رسید ونیروی دریائی و بحریه تجارتی آن کشورنیز توسعه یافت. دولت شوروی، برای آنکه پیشرفت‌های سیاسی واقتصادی و اجتماعی خودرابرخ‌جهانیان بکشد وآن‌موفقیت را نتیجه‌مستقیم‌استقرار رژیم‌بالشویکی و پیروزی پرولتاریابرسرمایه‌داری‌قلمداد کند، رسالات ونشریات متعدد درزمینه هریك‌از رشته‌های اقتصادی بزبانهای خارجی چاپ و منتشر کـرد و تبلیغات وسیعی از طریـق مطبوعات وتئاتر وسینما بعمل‌آورد وهنرمندان شوروی باتهیه‌مجسمه وتابلوهای نقاشی، که نماینده فعالیت وتلاش عمومی بود، به‌تبلیغات دولت کمك کردند .

دولت شوروی ضمن اجرای نقشه پنجساله‌اول بلموفقیت‌های غیرمنتظره‌ای‌روبرو شد که توانست مدت‌اجرای نقشه‌را ازپنجسال به‌چهار سال تقلیل‌دهد. ازآغازسال ۱۹۲۲ نتایج عمده‌نقشه‌پنجساله بطور محسوس بدست آمده‌بود؛ اگرچه جراحات دوران‌جنگ کاملا التیام نیافته وضایعات دوره انقلاب جبران نگردیده‌ولی روسیه‌شوروی توانسته بود در زمینه کشاورزی علمی و پیشرفت صنایع ، از هیچ، بپایه‌ای برسد که با صنعت

۱ــ گمان میرودکه منظورمؤلف از زبانهای غیرمدون السنه‌متداول درمیان بعضی‌ازاقوام مغول وتاتار ساکن روسیه شوروی باشد ــم.

و کشاورزی جوان خود درعرصه رقابت باصنایع و کشاورزی کهنه و فرسوده کشورهای سرمایه‌داری جهان ظاهرشود.

دومین نقشه‌پنجساله‌اقتصادی

نقشه‌پنجساله اول؛ باتحمل محرومیت هائی که‌هیچیك از کشورهای دیگر جهان نظیر آنرا بخود ندیده بود درقسمت صنایع با موفقیت قابل ملاحظه اجرا شد ولی هنوز روسیه شوروی در کشاورزی بپایه‌ای نرسیده بود که بتواند از دنیای‌خارج بی‌نیاز باشدوعلاوه بر آن‌طرق‌ارتباطیه‌ووسایل حمل‌ونقل‌شوروی برای‌رفع احتیاجات آن کشور کافی نبود. قولی که در سال ۱۹۲۹ بملل شوروی در زمینه نتایج‌قطعی ازاجرای نقشه پنجساله اول برای تأمین‌مواد ضروری زندگی داده‌شدبود چنانکه‌بایستی بحقیقت‌نپیوسته ودولت شوروی، که خودرا یگانه‌رهبرشایسته برای‌اصلاح‌وضع اقتصادی کشورمیدانست، مایل بود که نقشهٔ پنجساله‌اقتصادی دیگری را طرح واجرا کند درین‌موقع‌ازحدت‌شور و هیجانی که برای اجرای نقشه پنجساله اول بوجود آمده بود کاسته شده ونظر دولت این‌بود که این بارفعالیت خودرا صرف بالابردن سطح محصول درمراکزصنعتی و کشاورزی موجود نماید وبجای توجه‌زیاد به‌صنایع سنگین، بیشتربه‌توسعه‌صنایع‌مصرفی وسبك بپردازد تامواد‌مورداحتیاج عمومی ازقبیل‌خوراك‌وپوشاك و کفش‌ومصالح ساختمانی وامثال آنها بحدکافی‌تأمین شود.

دولت‌چون برای‌تأمین منظور خود استقرار رژیم ثابتی رابرای کار بوسیله‌افزایش اختیارات کار فرمایان وروسای کارگاهها و کارخانه‌هاومزارع‌اشتراکی لازم میدانست درتاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۲۹ فرمانی صادر کرد که بموجب‌آن درهر کارگاه و کارخانه‌ای فرمانروائی‌و کارفرمائی‌واحد تأسیس‌وحق مداخله کارگران درامور کارخانه‌بسیارمحدود

گردید و این امر در وضع کارخانه‌ها بسیار مؤثر افتاد. بموجب فرمان دیگر، نقل و انتقال کارگران از یك ناحیه بناحیه دیگر، بدون کسب موافقت روسای کارخانه‌ها، ممنوع و اجازه داده شد که بهر کارگر شغل معین واگذار شود، کمك به کارگران بیکار حذف و بورسهای کار تعطیل و مقرر گردید که هر کارگری که بازوان توانا و آماده برای انجام کار داشته باشد بدون توجه به سوابق ملیت یا خانواده و اصل و نسب بکار گماشته شود.

بموجب یك فرمان رسمی، کلیه کارگران اخراج شده از مؤسسات حمل و نقل مجدداً بر سر کار خود بر گشتند و برای کسانیکه مرتکب بی انضباطی شوند ده سال زندان و برای کسانیکه بمنظور اخلال در کار حمل و نقل توطئه بچینند مجازات اعدام تعیین گردید. درفوریه ۱۹۳۱ دفتر کار رسماً تأسیس شد تا عکس و شرح احوال و خصوصیات و سوابق و وضع کار هریك از کارگران را از لحاظ پاداش یا تنبیه یا اخراج و زندان و امثال آن تهیه و نگهداری کند. نمایندگان رسمی دولت بر مراکز اجتماع کارگران گماشته شدند و مقرر گردید که کارت خرید هر کارگر درصورت یك روز غیبت، بدون عذر موجه، از او گرفته شود.

در دسامبر ۱۹۳۲ برای مسافرت درداخل خاك شوروی گذرنامه مخصوص تهیه شد و کلیه شهرنشینان و روستائیان ساکن حومه هر شهر میبایستی برای مسافرت از نقطه‌ای به نقطه دیگر گذرنامه دریافت کنند و حتی برای یك غیبت ۲۴ ساعته از محل کار میبایستی گذرنامه شخص غایب روادید شود. دولت برای اینکه از هر گونه تقلب و مسافرت قاچاق در سه ماهه اول برقراری گذرنامه داخلی جلوگیری شود، هر گونه تغییر و تحول در زندگی خصوصی اشخاص از قبیل ازدواج و طلاق و تغییر مکان را ممنوع ساخت ولی قهراً نمیتوانست از تولد و یا مرگ اشخاص جلوگیری کند. با تشکیل دادگاهها برای رسیدگی باتهام اشخاص، پرده از روی مسامحه کاری و بی انضباطی بعضی از مسئولین امور در

اجرای نقشه پنجساله اول برداشته‌شد وعده زیادی محکوم بزندان وعده‌ای نیزمحکوم بمرگ‌شدند. مهمترین محاکمه‌ای که درین‌زمینه بعمل‌آمدمحاکمه‌عده‌ای ازمتخصصین ومهندسین ومأمورین اقتصادی‌دولت‌بود که‌طی آن۴۸تن‌محکوم باعدام‌وعده کثیری‌بنقاط دوردست ، مانندسیبریا، تبعید شدند .

قحطی سال ۳۳-۱۹۳۲

مسئله کشاورزی هنوز دررأس‌مسائل روز قرارداشت. دولت‌بمنظور تأمین خوراك کارگران مقدار زیادی‌ازمواد کشاورزی بخصوص گندم را از زارعین می گرفت و کشاورزان که در برابر تسلیم محصول خود اشیاءِ ساخته شده‌وسایرمواد مورد لزوم خودرا بقدرکافی دریافت نمی کردند باردیگردرسال ۱۹۳۲تصمیم گرفتند که از کشت‌و کارخود داری وفقط بآن مقدار کشت که خوراك خود آنان را تأمین نماید قناعت کنند ولی دولت مقدار مورد احتیاج کارگران وشهرنشینان‌را ازمحصول کشاورزان برداشت وباقیمانده‌محصول کفاف‌خوراك کشاورزان رانداد ودرنتیجه قحطی درمیان روستائیان شوروی بروز کرد وبرخلاف سال ۱۹۲۱ ، که کارگران دچارگرسنگی شدند، این بارتحمل گرسنگی و مقابله بامرگ نصیب کشاورزان گردید.

کشاورزان، که ازامتناع ومقاومت خود جزرنج وشوربختی‌نتیجه‌ای‌نگرفته‌بودند، بدستور دولت ناگزیر شدند که در سال ۱۹۳۳ زمینهای بیشتری را زیر کشت بیاورند ومحصول بیشتر فراهم سازند تاهم سهم دولت را بدهند وهم‌برای‌خوراك سالانه خودبقدر کافی ذخیره کنندوبدین ترتیب محصول سال ۱۹۳٤ بحد کافی بدست آمد. دولت‌برای جلوگیری ازپنهان کردن‌ودزدیدن‌محصول مراقبت‌شدید بعمل‌می آوردوبموجب‌فرمانهائی که در ۲٦ژوئیه ۱۹۳٤ صادرنمود مفاد قانون مصوب ۷ اوت ۱۹۳۲ را درباره دزدی‌اموال اشتراکی و بیان خلاف واقع در برابر مقامات دولتی برقرار و برای اینگونه جرائم

مجازات اعدام تعیین نمود . علاوه بر آن دولت برای جلوگیری از دزدی محصول ، که بنظر زعمای شوروی حداقل آن درحدود ۱۰ درصد محصول کشور بود ، بجای دریافت مالیات و عوارض جنسی ازمحصول درو شده کشت زارهارا قبل ازدروارزیابی ومقدارمحصول را برحسب وسعت هر کشتزار تعیین میکردند .

تصفیه سیاسی

اجرای اصل تنبیه ومجازات ازطرف دولت شوروی منحصر بهواحدهای کشاورزی و صنعتی نبود بلکه درسال ۱۹۳۳ تصفیه دامنه‌داری دردستگاههای دیگر شوروی آغازشدو کمیسیونی با ۳۳۱ عضو بمنظور تصفیه حزب کمونیست تشکیل گردید وعده زیادی از افراد آن حزب ، که متهم به ارتجاع بودند ویا فقط خودرا ازهواخواهان حزب نشان میدادند، مشمول تصفیه گردیدند. درین موقع روسیه ساویتی (شوروی) تنها کشوری بود که، آنچنانکه میخواست و آرزو داشت، کمونیست نبود .

درسازمانهای حمل ونقل نیز تصفیه شدید بعمل آمد و بسیاری از شخصیت های وابسته بآن سازمانها مشمول تصفیه شدند وطبق فرمان مورخ سال ۱۹۳۵ برای کسانیکه در امر حمل ونقل اخلال می کردند و خرابکاری آنان موجب وقوع حوادث ناگوار و بروز خطر می گردید مجازات اعدام برقرار گردید . بعلاوه، براثر فرار پی‌درپی مردم روسیه بکشورهای خارج وپناهنده شدن بعضی ازخلبانان روسی به ممالک بیگانه وامتناع عده‌ای از نمایندگان سیاسی شوروی در کشورهای دیگر از بازگشت بروسیه، قانون مورخ هشتم ژوئن ۱۹۳٤ فرار وپناهندگی بکشورهای بیگانه را درردیف خیانتهای بزرگ وغیر قابل بخشش قرارداد وقانون مزبور ازماه دسامبر ۱۹۳٤ درباره دسته‌ای ازماموران روسی،

که از توقف رزمناو شوروی بنام **مارات**[1] در بندر **گدی نیا**[2] استفاده و از ورود بخاك شوروی امتناع ورزیده بودند ، اجرا شد.

دوران آسایش

پایان سال ۱۹۳٤، بعلت بالارفتن سطح تولید کشاورزی وسر کوب شدن هر گونه نهضت ضد رژیم وانتشار و آغاز برنامه پنجساله اقتصادی دوم، که هدفهای آن دردرجه اول تأمین مواده‌ورد لزوم توده‌مردم بود، وبالاخره بهبود محسوس وضع اقتصادی برای روسیه شوروی دوران پر بر کتی بود . احتیاج شوروی به ماشین‌آلات ومواد اولیه ومتخصصین خارجی روزبروز کمترمیشد ودولت بنابا صرار استالین درنظرداشت که سازمانهای اقتصادی را هرچه بیشتر تکمیل وتقویت وآسایش‌خاطرورفاه عمومی راتأمین نماید تا کلیه افراد ناراضی وخاصه طبقه برزگر، که بیش از دیگران ازاجرای طرحهای سوسیالیستی تحمل رنج وزحمت کرده بود، بدورحزب کمونیست گردآیند ودراستقراروتقویت رژیم‌اشتراکی باآن حزب همداستان شوند . ازطرف‌دیگرروی‌کارآمدن هیتلردرآلمان وبیداری‌حس ملیت درمیان ملل جهان ، شوروی را دروضعی قرار داده بود که بیش ازهرزمان به تقویت رژیم و متشکل ساختن ملل تابع خودو جلب حمایت و وفاداری آنان نسبت به رژیم کشور احتیاج داشت .

در کادررهبران شوروی تبدلاتی‌صورت گرفت‌ودرمحافل اروپای غربی بصورت یك انشعاب وتصفیه بزرگ وبروزاختلاف شدید منعکس گردید درحالیکه‌هیچکس‌ازآنچه درداخله شوروی میگذشت بدرستی اطلاع نداشت.درپایان سال ۱۹۳٤ مقامات مهم‌دولت

۱- Marat.

۲- Gdynia این‌بندر درکناردریای‌بالتیک‌مجاور بندرمعروف‌دانتسیک، که بعداز جنگ جهانی اول بصورت بندرآزادبین‌المللی درآمده‌بود، واقعست.م .

شوروی بشرح زیر اشغال شده بود :

استالین	دبیر کل حزب کمونیست .
مولوتف	نخست‌وزیر (رئیس‌شوراهای کمیسرهای‌ملی)
چوبار[1] ورودزوتاك[2] ومیلنوك[3]	معاونین نخست‌وزیر
لیتوینف	کمیسر امورخارجه
کرستینسکی وکاراخان	معاونین کمیساریای امورخارجه
وروشیلف[4]	کمیسردفاع ملی
گامارنیك[5] وتوخاچفسکی	معاونین کمیساریای‌دفاع ملی
یاگودا	کمیسر اموردا‌خلی
اورجنیکیدزه[6]	کمیسرصنایع سنگین
لیوبیمف[7]	کمیسرصنایع‌سبك
میکویان	کمیسرصنایع غذائی
گرینکو[8]	کمیسردارائی
کاگانوویچ[9]	کمیسرارتباطات

۱- Tchoubar
۲- Roudzoutak
۳- Meilnouk
٤- Varochilov
٥- Gamarnik
٦- Ordjonikidze
۷- Lioubimov ۸- Grinko
۹- Kaganovitch

ریکف	کمیسر پست.
بوینف	کمیسر فرهنگ
کالینین	صدر کمیته اجرائی جمهوری شوروی روسیه[1]

کشته شدن کیرف[2]

در نوامبر ۱۹۳٤ دولت اعلام نمود که از اول ژانویه ۱۹۳۵ جیره بندی نان و بعضی دیگر از مواد غذائی لغو خواهد شد و این امر نشانه آن بود که دوره فراوانی ارزاق و رفاه عمومی در روسیه آغاز گردیده است ولی ناگهان روز اول دسامبر ۱۹۳٤ **سرژ کیروف**، رئیس ساویت لنینگراد و عضو پولیت بورو و کمیته مرکزی اجرائی حزب کمونیست بدست یکنفر کمونیست جوان بنام **لئونید-نیکلایف**[3] که بتازگی از حزب اخراج شده بود، کشته شد و این سوء قصد از سال ۱۹۱۸، که نسبت به لنین و **اوریتسکی**[4] سوء قصدی صورت گرفته بود، تا آن تاریخ نظیر پیدا نکرده بود، جنازه کیروف روز ٦ دسامبر طی مراسم باشکوهی بخاك سپرده شد.

ضمن محاکمه نیکلایف و ۱٤ تن همدستان او معلوم شد که یك توطئه تروریستی برای قتل استالین و سایر رهبران و واژگون ساختن رژیم شوروی بطور سری چیده شده و تروتسکی و کامنف و زینوویف الهام کنندگان و رهبران اصلی توطئه بوده‌اند. تروتسکی

۱- جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه یکی از دولتهای بزرك عضو اتحاد جماهیر شوروی وشامل قسمت عمده جمعیت روسیه و مرکز آن مسکو است و ضمناً مسکو مقر حکومت مرکزی اتحاد جماهیر شوروی نیز هست. کالینین علاوه بر صدارت کمیته اجرائی جمهوری شوروی روسیه صدارت هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را نیز داشت و در واقع قائمقام رئیس جمهوری شوروی بود ـ م.

۲- Serg Kirov ۳- Léonid Nicolaiev

٤- Ouritski

که همچنان درخارج روسیه بسرمیبرد ازخوددفاع وادعا کرد که اصولا با هر گونه ترور شخصی مخالف است ولی کامنف وزینوویف باتهام همکاری با گشتاپو (پلیس سیاسی آلمان) بازداشت شدند.

نیکلایف وهمدستان او وهمچنین عده دیگری، که باتهام اقدام برعلیه رژیم بازداشت شده بودند وهیچگونه ارتباطی با نیکلایف وتوطئه قتل کیروف نداشتند، روز ۲۹ دسامبر اعدام شدند وسازمان **نارکه وینندل**[1]، که جانشین گپئو گردیده بود وزیر نظر **یاگودا** اداره میشد، با قدرت و اختیارات کامل نظارت شدید بر کلیه شئون مملکت را عهده دارشد. بازرسی دقیق درباره کلیه افراد وشخصیت های کشوری ولشکری آغاز ومقررات گذرنامه داخلی سخت تر وجدی تر بمرحله اجرا گذاشته شد.

حوادث فوق الذکر، هرچند که وجود نهضت های ضد رژیم را در

تحولات کشاورزی شوروی ثابت می کرد، ولی مانع از آن نبود که دوره رفاه سیاسی واجتماعی روسیه ادامه یابد. جیره بندی خوراک همانطور که وعده داده شده بود، از اول ژانویه ۱۹۳۵ لغو گردید. روبل اسکناس که از برکت نقشه پنجساله اقتصادی، حجم آن در کشور بمقدار قابل توجهی کاهش یافته بود ارزیابی و ارزش آن نسبت بدارزهای خارجی تثبیت وهر روبل معادل ۳ فرانک فرانسه (قبلا هر روبل برابر با ۱۳/۳۳ فرانک فرانسه بود) تعیین و بتدریج بین قیمت های گوناگون اجناس و کالاها تناسب و هم آهنگی برقرارشد.

برزگران ودهقانان مورد لطف وحمایت دولت قرار گرفتند وعده زیادی از کولاکها که درسیبریا بعنوان تبعیدی بسرمیبردند آزاد شدند. اساسنامه جدیدی درتاریخ

۱- Narkomvindel

فوریه ۱۹۳۵ بجای اساسنامه سال ۱۹۳۰ برای اداره کالخوزها تدوین گردید و بموجب آن هر زارعی در کالخوز حق داشت زمینی بمساحت یك جریب را برای خود زراعت کند و محصول آنرا آزادانه بفروشد و نیز میتوانست کالخوز را ترك و معادل سه چهارم قیمت اموالی را که به کالخوز سپرده است نقداً دریافت کند و هر زارعی در کالخوز حق داشت شخصاً مالك یك گاو ماده و چند گوساله و یك ماده خوك و چند مرغ و جوجه و بز و خرگوش و پرنده و زنبور عسل باشد. بدین ترتیب در هر کالخوز از یکطرف پرورش حیوانات اهلی توسعه می‌یافت و از طرف دیگر دلبستگی کشاورزان برژیم شوروی افزوده میشد.

ستاخانوفیسم[1]

درصنایع نیز تحولاتی صورت گرفت و **ستاخانف** یکی از کارگران معدن در حوضه **دنباس**[2]، بکشف جدیدی نائل آمد و با ابتکار او محصول کار روزانه بطور محسوس بالا رفت. ابتکار ستاخانف بزودی در واحدهای صنعتی مورد استفاده قرار گرفت و خود او مانند یك قهرمان باوج شهرت رسید و عده‌ای از کارگران به او تأسی جستند و به پیروی از ابتکار ستاخانف هر یك از راهی در تکثیر محصول کار خود کوشیدند. همه جا نام ستاخانف بر سر زبانها و عکس و شرح ابتکار او سر لوحه جراید و نشریه‌های مختلف بود و هر کارگری که به ستاخانف تأسی می‌جست مانند او مشهور می‌شد و بمقام قهرمانی میرسید و از دولت پاداش میگرفت. (برای نخستین بار مدت

۱– Stakhanovisme. بطوریکه قبلا در مورد اصطلاح تروتسکیسم گفته شده ساختن حالت وصفی از اسم خاص در السنه اروپائی بخصوص در زبان فرانسه معمول است و ما اگر میخواستیم بجای ستاخانوفیسم یك معادل فارسی انتخاب کنیم میبایستی ستاخانف‌گری یا ستاخانف‌مآبی را بکار ببریم که البته از ذوق سلیم دور بود –م.

۲– Donbass

تایلور[1] درصنایع شوروی متداول گردید). دولت این فعالیت صنعتی را موردتشویق قرار داد، مزدقهرمانان بالارفت و به نسبت افزایش محصول کار، مزد آنان افزوده میشد و بدین ترتیب مزدهای کلان و کارانفرادی درصنایع شوروی متداول گردید .

نتیجه‌ای که از نهضت ستاخانوفیسم عاید دولت گردید این بود که دولت با استفاده از بالارفتن محصول کار، بوسیله تشویق و ترغیب کارگران متدرجاً سطح تولیدات صنعتی را بالابرد بدون آنکه بردستمزدکارگران عادی بیفزاید و بعلت ترقی تولید قهراً بهای کالاهای عرضه‌شده تنزل یافت .

تدابیردولت برای همه مردم خوش آیند نبودوعلاوه برمحافظه‌کاران، که باصول معمول دلبستگی داشتند، کارگران غیرستاخانفیست (کارگرانی که نتوانسته‌ویا نخواسته بودند به ستاخانف تأسی کنند.) نیز ناراضی بودند واین نارضایتی موجبات مزاحمت کارگران ستاخانفیست را در اکثر کارگاهها وکارخانه ها فراهم ساخت وبعضی از آنان بوسیله همکاران غیر ستاخانفیست مجروح شدند . دولت برای حمایت ستاخانفیست‌ها اعلام نمود که هر کس مزاحم آنان شود ویا برعلیه آنان دسیسه کند محکوم بمرگ خواهدشد .

سال ۱۹۳۶، ازبرکت کارخارق‌العاده ستاخانفیستها ودلبستگی آنان به کوشش و تلاش بیشترومزدهای کلان وتدابیردولت، ازلحاظ تولید محصول یکی ازبهترین سالهای اقتصادی شوروی واقدامات دولت درسال ۳۶-۱۹۳۵ تاحدی نماینده انحراف رژیم انقلابی به رژیم کاپیتالیستی بود زیرا باردیگرپاداش شخصی یا دسته جمعی و کار انفرادی و مزد برای اضافه کار و اداره رهبری فردی در واحد های اقتصادی معمول

۱- Taylor

گردید.

تحول رژیم

تثبیت قیمتها وتجدید ارزیابی روبل و بازگشت بمنافع شخصی و شناسائی حقوق فردی کارگران و کشاورزان متدرجاً عادات و رسوم فراموش شده را درمیان طبقه متنعم‌شوروی برقرارساخت ومظاهر آن‌تحول عبارت بود از: کوشش برای تنظیف و آرایش شهرها، انتشار مطبوعات مخصوص مد، افتتاح سالن های مد، بکار گماشتن مانکن ها[1]، استعمال عطریات و افتتاح کافه‌هاورستورانهاو بارها[2] وسینماهای‌متعدد و نمایش‌فیلمهای غیرتبلغیاتی وامثال آنها که بطور کلی معرف‌ذوق‌وروحیه‌جدید اجتماعی‌واقدامات‌دولت نیزدرین‌زمینه‌مؤیدروحیه مزبور بود.

بدستور دولت درآموزشگاهها دیسیپلین جدید برقرار و اونیفورم مخصوص‌برای محصلین معمول گردید ومعاش خانواده‌ها براصول آزادی‌استوار و حق ابوت در خانواده برسمیت شناخته شد. سقط جنین عمدی، که قبلاموردتشویق دولت‌قرارمی گرفت،شدیداً ممنوع و پاداش‌های قابل توجه برای خانواده‌های کثیرالعده و مقررات سخت برای جلوگیری‌ازطلاق برقرار گردید.تزمخصوص‌انقلابی«**عشق آسان‌تر از نوشیدن‌جرعه آب بوسیله راهگذر**» مورد تقبیح مطبوعات قرار گرفت، دانشگاهها بر روی فرزندان کولاکها و کشیشها و گارد روسهای سفید بازشد. اعطای مدال ونشان با مزایای مادی باشخاص معمول، رتبه سرلشگری ودرجات‌سرهنگی وسروانی درارتش برقرار واستفاده ازیراق وعلامت درجات نظامی برای افسران مجاز، تیپ قزاق مجدداً تشکیل و برای محکومین سیاسی فرمان‌عفو عمومی صادر گردید (روز ٤فوریه ١٩٣٦ روشنفکرانی که

Bars -٢ Mannequin -١

براثر محاکمه مورخ ۷ دسامبر ۱۹۳۰ محکوم شده بودند آزاد گردیدند). بسیاری از افراد غیرحزبی بمقامات عالی کشوری ولشکری منصوب شدند، تبلیغات ضدمذهبی تخفیف یافت وقدرت ونفوذ **یاروسلاوسکی** [۱] رئیس جمعیت خدانشناسان روسیه روبزوال گذاشت. امتیازاتی که بطبقه زحمتکش واعضاء فعال حزب کمونیست اعطا شده بود لغو و ضمن تجدید نظر در کتب درسی تاریخ، افتخارات تاریخی دوره تساری مجدداً در کتابها تدوین گردید وفصولی از کتب مزبور بشرح احوال و خدمات **ایوان لوتریبل** [۲] و پطر کبیر [۳] و **سووارف** [۴] وامثال آنان وشرح احوال وخدمات زعمای مسیحی روسیه ونقش آنان در انتشار دیانت وتمدن وفرهنگ اختصاص داده شد وتدریس کتابهای تاریخی تألیف بعضی ازمورخین کمونیست متعصب خاصه کتابهای پروفسور **پروکفسکی** [۵] ممنوع ودرتاریخ فوریه ۱۹۳۶ آکادمی کمونیستی، که درسال ۱۹۱۸ بمنظور اشاعه ایده‌ئولژی مارکسیستی و تدوین اصول مارکسیستی در کلیه علوم ومعارف وفعالیتهای هنری وفرهنگی روسیه تاسیس شده بود، منحل گردید.

تدابیر واقدامات دولت، خواه وناخواه، بر بسیاری از کمونیستهای متعصب انقلابی

۱- Yaroslavski

۲- Ivan le Terrible که میتوان او را ایوان مخوف نامید ازتسارهای مشهورخاندان رومانف دربسط قدرت حکومت روسیه سهم بسزائی داشت ـم.

۳- پطر کبیرمؤسس امپراطوری بزرك روسیه و موجد تحول در زندگی اجتماعی ملت روس بود ـم.

۴- Souvarov سردار مشهور روس درجنك با ناپلئون اول ـم.

۵- Prokovski

خوش آیند نبود و مخالفت‌ها و مقاومت های کم و بیش محرمانه و سری را برعلیه دولت برمی‌انگیخت واستالین میبایستی با آن مقاومت‌ها و کارشکنی‌ها و توقعات کسانی که خودرا در استقرار رژیم انقلابی مؤثر میدانستند مبارزه کند . قدرت مطلقه استالین ، علیرغم زمزمه‌های مخالفتی که از گوشه و کنار شنیده می‌شد ، قابل ملاحظه ولی ازتز لنین کاملا دوربود زیرا تزلنین ، دموکراسی ساویتی و حکومت مردم برمردم و استقرار تساوی کامل درمزدواجرت وحذف کلیه امتیازات وپلیس وارتش، جلوگیری ازبوروکراسی درحرفه وپیشه وواگذاری حق انتفاع زمین بزارعین وخودمختاری ملل واقوام تابع روسیه را، دربرداشت.

انحرافی که درسیاست داخلی روسیه شوروی حاصل گردید عامل عمده‌ای بود برای تعدیل سیاست عمومی آن کشور که دولت شوروی بنابا صرار وپافشاری شخص استالین آنرا پذیرفت ولی بسیاست معتدل جدید میبایستی جنبه قانونی ورسمی داده شود وانجام این امر نیز برعهدهٔ استالین وبرهبری او بود که قانون اساسی جدیدتحت عنوان **قانون اساسی استالین** تدوین گردید .

قانون اساسی سال ۱۹۳۶

مولوتف ، نخست وزیرشوروی در هفتمین کنگرهٔ اتحادجماهیر شوروی که در۲۸ ژانویه ۱۹۳۵ تشکیل گردید وتا۶فوریه‌ادامه یافت ، بنا به‌تقاضای کمیته مرکزی حزب کمونیست پیشنهاد کرد که طرحی برای اصلاح قانون انتخابات تهیه و تصویب شود . روز ۷ فوریه ۱۹۳۵ کمیسیونی با۳۱عضو برای تهیه طرح جدید از طرف کنگره تشکیل واستالین بریاست آن کمیسیون برگزیده شد وکمیسیون طرحی تهیه و تدوین نمود که جایگزین قانون اساسی مصوب ۶ژوئیه۱۹۲۳ گردید .

تهیه وتدوین طرح جدید در کمیسیون مربوط قریب به یکسال بطول انجامید و سرانجام در ۱۱ ژوئن ۱۹۳۶ استالین رئیس کمیسیون آنرا به کمیته اجرائیه مرکزی تقدیم و کمیته باتفاق آراء تصویب کرد که :

۱ـ طرح جدید درمعرض قضاوت افکار عمومی گذاشته شود وهرچه بیشتر افراد و طبقات کشور درباره آن بحث و گفتگو و اظهار نظر کنند تا قانون اساسی جدیدی که از هر لحاظ دموکراتیك، و از قوانین اساسی سایر ممالك کاملتر باشد تدوین گردد .

۲ـ کنگره اتحاد جماهیر شوروی برای شور وتصویب قانون اساسی جدید از روز ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ تشکیل جلسه بدهد .

روز ۱۲ ژوئن طرح جدید بوسیله رادیو باطلاع مردم رسید و ۱۵ میلیون نسخه از طرح مزبور بتمام زبانهای متداول درروسیه و ۱۱ زبان خارجی بوسیله حزب کمونیست چاپ ومنتشر شد . بحث وانتقاد ازطرح جدید درمطبوعات شوروی روزانه ادامه یافت و نامه‌های خوانندگان جراید درآن باره درمطبوعات چاپ شد و از جمله درحدود ۹۰ هزار پیشنهاد اصلاحی درجراید انتشاریافت ونکته قابل توجه این است که جنبه آزادی‌خواهی اکثر پیشنهاد های اصلاحی بمراتب ازآنچه در طرح جدید پیش بینی شده بود ضعیف‌تر بود.

کنگره روز ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ منعقد وروز اول دسامبر کمیسیونی با ۲۲۰ عضو برای مطالعه ورسیدگی به پیشنهادهای اصلاحی وآراء وعقاید عمومی تشکیل گردید . کمیسیون مزبور فقط ۴۳ پیشنهاد را مورد قبول قرارداد و کنگره درجلسه مورخ ۵ دسامبر ۱۹۳۶ قانون اساسی جدید را باتفاق آراء تصویب کرد. بموجب قانون جدید بجای ۷ جمهوری

شوروی عضو اتحادجماهیرشوروی، غیراز جمهوریها وسرزمینهای خودمختار، ۱۱جمهوری فدرال در کادر اتحاد جماهیرشوروی منظور گردید که عبارت بودند ازجمهوریهای روسیه، اوکرائین ، روسیه‌سفید (بلوروسی ـ م) آذربایجان شوروی ، گرجستان . ارمنستان ، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، کازاخستان (قزاقستان) و قرقیزستان . تقسیمات اداری و کشوری هرجمهوری درمتن قانون تعیین گردیده ودراین‌قانون ، برخلاف‌سابق، درباره امکان الحاق جمهوریها یا کشورهای‌جدید به‌اتحاد جماهیرشوروی ذکری بمیان نیامده‌بود .

قانون اساسی جدید ، اتحاد جماهیر شوروی را جامعه‌ای‌متشکل ویکنواخت و بدون طبقه‌بندی که بوسیله‌ساختهای مرکب‌ازنمایندگان‌وزحمتکشان‌اداره‌میشودمعرفی کرده وچنین گفته است : «**هرکس کارنکند ،نمیخورد**»، **ازهرکس بقدرتوانائی او و بهرکس به‌تناسب کار او** [1] . بر طبق قانون جدید ، قوه قانونگزاری خاص شورای عالی مرکب از دومجلس : یکی **شورای اتحاد** ،دیگر **شورای‌ملیت‌ها**است. نمایندگان شورای عالی باید بارأی مخفی ومستقیم (برخلاف گذشته کدرأی دسته‌جمعی وانتخابات غیرمستقیم وچند درجه‌ای بود) عموم افراد کشور اعم از مرد و زن ، که از ۱۸ سال بیشتر داشته‌باشند، انتخاب شوندو کولاکهای‌سابق و کشیشان‌وژاندارمهای‌دوره تساری وخرده‌مالکین یعنی آخرین‌بقایای‌رژیم تساری نیزحق‌شرکت‌درانتخابات‌راخواهند داشت .

۱ ـ منظور این است که هرکس بقدر استعداد جسمانی و روحی خود بایدکارکند و مزدی که میگیرد متناسب با ارزش و اهمیت‌کاری باشدکه انجام داده و این اصل همان است که قاعدة بایستی درکشورهای غیرکمونیستی نیز معمول باشد ، ضرب‌المثل معروف عامیانه «خلایق آنچه لایق» که در ایران متداول‌است همین معنی را میرساند ـ م.

عده نمایندگان شورای اتحاد ۵۶۹ نفر (بجای۶۰۷نفر سابق) وشورای ملیت‌ها ۵۷۴ نفر (بجای ۱۵۰ نفر سابق) است . درشورای اتحاد هر۳۰۰هزارنفر ازسکنه ، اعم از شهرنشین وروستائی، یك نماینده [1] وبرای شورای ملیت ها هریك ازجمهوریهای فدرال ۲۵ نماینده وهریك ازجمهوریهای خودمختار ۱۱ نماینده وهریك ازسرزمینهای خودمختار ۵ نماینده وهرناحیه ملی یك نماینده انتخاب خواهند کرد .[2]

نمایندگان شورای عالی برای مدت ٤سال برگزیده میشوند واختیارات شورای عالی عبارتست از :

۱ـ انتخاب یك هیئت رئیسه ۳۷ نفری که میتواندحالت جنك‌در کشوراعلام کند ولی حق اعلان جنك ندارد.

۲ـ انتخاب قوه مجریه یعنی هیئت کمیسرهای مردم (هیئت وزیران ـم)

وضع و تصویب قوانین خاصه شورای عـالی است ، هیئت رئیسه ۳۷ نفری فرمان صادر وقوه مجریه دستورها وآئین نامه‌ها و مقررات مورد لزوم راتدوین و اجرا میکند و کمیسرها تعلیمات لازم میدهند .

درقانون جدید ، مصونیت پارلمانی نمایندگان شورای عالی وانتخاب قضاة بارأی

---

۱ ـ درقانون جدید تفوق کارگران برکشاورزان ازلحاظ انتخابات منتفی شده بود زیرا طبق قانون اساسی قدیم درشهرها که مرکز تجمع طبقه کارگر بودهر ۲۵ هزار نفر یك نماینده ودرمناطق زراعتی هر ۱۲۵۰۰۰ نفر یك نماینده انتخاب میکردند .

۲ـ نواحی ملی سرزمینهائی است که بوسیله اقلیت‌های نژادی مسکون گردیده ومنظوردولت شوروی ازدادن حق انتخاب نماینده باین گونه اقلیت‌ها تظاهر به‌طرفداری ازحس ملیت درمیان‌ملل واقوام‌ساکن آن کشور بوده است .

عامه برای مدت سه‌سال پیش بینی ومصونیت جان و مال ومسکن واسرارخصوصی‌ومنع سانسور نامه‌های پستی وتساوی کلیه افراد صرفنظر ازاصل ونسب ونژاد وملیت، ازلحاظ حقوق‌اجتماعی، منظور گردیده‌بود .

قانون جدید آزادی وجدان و بیان وقلم ومطبوعات واجتماعات و تظاهرات را برقرار ساخت وتجاوز باموال سوسیالیستی ویا اهمال درحفظ آن اموال را دشمنی بامردم وملت‌دانست، آزادی‌ادیان ونیز آزادی‌تبلیغات ضدمذهب‌راتأمین کرد. استالین کشتارهای ضدمذهبی را که بمناسبت اعیادمذهبی‌ازطرف پیروان یاروسلاوسکی رئیس جمعیت‌خدا- نشناسان صورت‌می گرفت جداً ممنوع ساخت‌ویاروسلاوسکی درسال ۱۹۳۷اعتراف کرد که، متجاوزاز۳۰هزار جمعیت وانجمن مذهبی درروسیه‌وجوددارد وچندین‌میلیون‌کارگر و کشاورز به‌دین اجدادی خود وفادار مانده‌اند ودامنه مراسم دینی ازقبیل‌غسل تعمید و وقف اموال وتجدید بنای کلیساها و معابد و مساجد وزیارت‌مشاهدمتبرکه‌وامثال‌آنها توسعه‌مییابد

قانون اساسی جدید حق تقدم حزب کمونیست را، که پیشاهنك انقلاب روسیه بوده‌اند، دراجتماع روسیه‌تصدیق وتایید ، خدمت نظام وظیفه رابرقرار و اعلام نمود که دفاع از میهن (نه‌از انقلاب و یا ازمیهن سوسیالیستی) وظیفه مقدس کلیه مردم روسیه است . دربرابر دارائی دولت (ساوخوزها و کارخانه‌ها و معادن) ودارائی اشتراکی‌مانند شرکتها ومؤسسات تعاونی واشتراکی وکالخوزها ، قانون جدید (مواد ۷و۹و۱۰قانون) مالکیت شخصی نامحدود و ارث ومیراث بدون قید وشرطرا برسمیت شناخت ولی‌آلات وابزار ووسایل تولیدراازکادر مالکیت‌شخصی و ارث‌خارج‌ساخت.

مسئله ارث یکی ازمسائل مهم اجتماعی روسیه شوروی بود که ازسال۱۹۱۷ ببعد

دچار تحولات زیاد گردید، فرمان مورخ ۲۷ آوریل ۱۹۱۸ جانشینی وارث را لغو و فرمان مورخ ۱۱ مارس ۱۹۱۹ وصیت و استفاده از میراث طبق وصیت را نسخ نمود . درقانون مدنی سال ۱۹۲۲ استفاده از میراث برای جانشینان بلافصل متوفی و همسر او تا حداکثر ۱۱۰/۰۰۰ روبل مجاز و بموجب فرمان مورخ اول مارس ۱۹۲۶ حداکثر ۱۰/۰۰۰ روبل درباره میراث فردی برداشته شد و بالاخره طبق قانون اساسی سال ۱۹۳۶ ارث بدون قید وشرط برقرار گردید .

تحول اقتصادی

مظاهر تحول اقتصادی شوروی، که بکمك اعطای امتیازات به کشاورزان صورت گرفته و بموجب قانون اساسی جدید دارای ثبات قانونی شده بود، در اواخر سال ۱۹۳۶ و آغاز سال ۱۹۳۷ بخوبی نمایان گردید. سیاست جدید شوروی درباره مالکیت ارضی با ایده‌ئولوژی مارکسیسم مخالف بود و مطبوعات رسمی شوروی چنین اظهار نظر کرده بودند که درآمد و سود کالخوزها بمراتب از ساوخوزها (مزارع دولتی) بیشتر است و آنچه از حاصلخیزی ساوخوزها گفته و نوشته می‌شود ارقامی بیش نیست و حقیقت ندارد . جمهوریهای فدرال وخود مختار بتدریج اراضی مزروعی ساوخوزها را به کالخوز تبدیل کردند و دولت مرکزی شوروی هنگامی که بیش از ده‌ها میلیون هکتار از مزارع دولتی در سراسر روسیه به کالخوزها سپرده شده بود با انتقال اراضی موافقت و عمل انجام شده را تصویب نمود .

رژیم کار دوجانبه، یعنی کار اشتراکی بنفع کالخوزها وکار برای سود شخصی، ملایم طبع کشاورزان شوروی بود وبهمین علت اشتراکی کردن مزارع ومراتع بسرعت وبدون برخورد باموانع درسال ۱۹۳۷ ادامه یافت ودرین سال ۹۳ درصد ازمزارع و ۹۹/۱ درصد از تمامی مساحت زیر کشت شوروی اشتراکی گردید.

صنایع سنگین واستخراجی شوروی نیز درسال۱۹۳۶توسعه وترقی یافت وسطح تولید به‌نسبت قابل توجهی بالارفت بشرح زیر:

نوع محصول	سال ۱۹۱۳	سال ۱۹۳۶
چدن	۴/۲ میلیون تن	۱۴/۵میلیون‌تن
فولاد	۴/۲ « « «	۱۶/۳ « « «
نفت	۹/۲ « « «	۲۹/۲ « « «
زغال سنگ	۲۹/۲ « « «	۱۲۶/۲ « « «

توسعه صنایع سبك بپایه و اهمیت ترقی صنایع سنگین و استخراجی نبود ولی این نکته را باید تذکر داد که اصولا مقایسه محصولات صنعتی شوروی در سال های بعداز انقلاب بامحصولات قبل از جنك جهانی اول آن کشور بدان علت که بسیاری از رشته‌های صنایع سبك ودستی شوروی قبل از جنك وجود نداشته ویا محصولات آنها در آمارهای آن‌دوره گنجانیده نشده‌خالی‌ازاشکال نیست‌ودرمورد مقایسه محصولات کشاورزی نیز این مشکل وجود دارد .

سیاست مالی

ازنظر مالی ، سیاست شوروی به روش ومشی دول غربی درین‌باره نزدیك گردید . دولت شوروی برای پائین‌آوردن‌هزینه زندگی و تجدید ارزیابی روبل کوشش فراوان بکار برد. تنظیم بودجه شوروی بدان علت که مرکب از دولت‌ها و حکومتهای متعدد و هر دولت خود دارای بودجه‌مستقلی‌است‌کاردشوار وبحث‌درباره‌آن‌نیزمشکل‌است .**گرینکو** کمیسردارائی‌اتحاد شوروی برای تنظیم‌بودجه متعادل فعالیت می کرد . هزینه‌های‌عمده اتحادجماهیرشوروی مربوط به اقتصاد ملی ازقبیل تولیدات صنعتی و کشاورزی وفرهنك وتعلیمات عمومی و بهداشت اجتماعی و ارتش بود اما درآمد دولت ازدو منبع تأمین می‌شد بدین ترتیب که

درحدود۹۲درصد آن از موسسات انتفاعی سوسیالیستی ، یعنی ازمالیات برمعاملات و مالیات برسود صنعتی وعوارض بر سودکارگاهها وکارخانه‌های دولتی، بدست می‌آمدو بقیه ازراه قرضه ملی و مالیات بردرآمد شخصی و سایر فعالیتهای عمومی ملل شوروی فراهم می‌شد .

برای ایجاد توازن دربودجه وپائین آوردن هزینه زندگی ویالااقل جلوگیری از بالارفتن هزینه زندگی دولت کوشش کرد که‌ازسودمعاملات‌فروشگاهها، که‌غالباً منحصر بفرد وبدون رقیب بودند ، بکاهد . ازهدف‌های نهضت ستاخانوفیسم بالا بردن سطح‌تولید و محصول کار و افزایش استعداد اراضی واعطای‌امتیازات‌جدیدبه کشاورزان و راهنمائی واحدهای بزرك تولیدی‌بمنظور تنظیم بودجه متعادل‌ثابت وبالاخره‌پائین‌آوردن‌هزینه‌های عمومی دولت بود .

اما درباره افزودن درآمد دولت ، گرینکو معتقد بود که باید توزیع مواد غذائی بصورتی درآید که عرضه اینگونه کالاها زیاد و بوسیله بالا بردن قوه خرید کارگران و کشاورزان پرکار، فروش‌کالاهابمقدار قابل توجه زیاد شود ودولت از مالیات بر معاملات درآمدکافی بدست‌آورد .

درسال ۱۹۳۶ ، دولت برای بازخریدسهام قرضه ملی، که تاآن تاریخ انتشارداده بود ، سهام قرضه داخلی جدیدی منتشر ساخت که هم‌بهای سهام و هم مدت‌آن بمراتب بیشتر وسودآن کمتر ازقرضه‌های سابق بود یعنی قیمت هریك ازسهام بجای ۵ روبل ۲۰۰ روبل ومدت آن بجای ۱۰سال ۲۰سال وسودآن‌بجای۸یا۱۰ درصد ٤درصد بود. اصولا انتشار سهام قرضه‌ملی جزونقشه اقتصادی پنجساله شوروی‌بود وسال بسال درنتیجه افزایش دستمزد ، برتعداد خریداران سهام افزوده میشد چنانکه عده خریداران‌سهام‌در سال ۱۹۲۷، شش‌میلیون ودرسال۱۹۲۸ ، هشت میلیون ودرسال۱۹۲۹، ده‌میلیون‌ودرسال

۱۹۳۰ ، دوازده میلیون و در سال ۱۹۳۱ ، سی و سه میلیون و در سال ۱۹۳۲ ، چهل میلیون و درسال ۱۹۳۳ ، چهل و دومیلیون نفر بود و درسال ۱۹۳۶ به ۵۰ میلیون نفر رسید .

روز اول فوریه ۱۹۳۶ ، دولت ۱۵۰۰ فروشگاه مجاز را که کالای خود را در ازاء پول طلا یا ارزخارجی میفروختند ،منحل ساخت . تراز نامه‌پنج‌سال و نیم‌کار کردمغازه‌های مزبور ۳۷۵۰ میلیون فرانك موجودی نشان میداد که۶۹ درصدآن‌جواهرات و پولهای قدیمی بود .

سیاست‌ارزی‌شوروی نیز بموازات تحول اقتصادی دچار تحول گردید. دول اروپای غربی‌تاسال۱۹۲۲ با هیچگونه‌اعتبار بازرگانی‌و بانکی‌درموردشوروی موافقت‌نکردند واین دولت ناگزیر بود بهای کالاهای وارده ازاروپای غربی رابه‌طلا بپردازد . از سال ۱۹۲۲ بعضی ازشرکتهای بازرگانی اروپای غربی بااعطای اعتبارات‌تجارتی‌بامدت کم(سه‌ماه)، آنهم فقط برای قسمتی ازبهای کالاوبادریافت‌مساعده، بدولت شوروی موافقت وکالای‌خود را بحداکثر قیمت کردند . دولت شوروی درمعاملات خود بـا بازرگانان اروپای غربی نهایت دقت وخوش قولی رابکار برد وبتدریج حس رقابت را درمیان مؤسسات بازرگانی ممالك مختلف برای معامله بـا شوروی برانگیخت وبدان وسیله شرایط مساعدتری در معاملات خود بدست آورد وباخذ چند فقره اعتبار بانکی بمدت کوتاه موفق گردید . چنانکه در۲۰ آوریل ۱۹۲٤ دولت **آلمان** قدم پیش گذاشت واعتبار ۶۰ درصد کالاهای مورد درخواست شوروی‌راتضمین کردودر۱٤ آوریل طبق قراردادی که بوسیله **پیاتاکف**[۱] نماینده شوروی باآلمان منعقد گردید دولت آلمان تضمین اعتبار را تا۷۰درصد بالا برد

۱- Piatakov

و برمدت آن نیز افزود و بالاخره آلمان هیتلری نخستین کشور اروپائی بود که بااعطای اعتبار بانکی بدولت شوروی موافقت نمود وطبق موافقتنامه مورخ۹ آوریل ۱۹۳۵دولت شوروی قرضه‌ای بمبلغ۲۰۰ میلیون ریشسمارك[1] بمدت پنج سال از بانك دولتی آلمان دریافت کرد.

دولت **انگلستان**درتاریخ ۲۵ ژویه ۱۹۲۹ با تضمین اعتبار برای شوروی موافقت کرد وطبق موافقتنامه‌های اقتصادی مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۳۰ و۱۶فوریه ۱۹۳٤ معاملات اعتباری بضمانت دولت انگلستان بین شوروی و بازرگانان انگلیسی صورت گرفت. **ایتالیا** درتاریخ ۲ اوت ۱۹۳۰ باتضمین ۲۰۰میلیون لیر اعتبار مورد درخواست شوروی موافقت کرد واعتبار مزبور در۲۳آوریل ۱۹۳۱ به۳۵۰ میلیون لیرترقی یافت ولی‌طبق پیمان‌دوستی مشترك مورخ۱۶مه۱۹۳۳ که‌بین‌ایتالیاوشوروی‌منعقدشدمجدداًاعتبارمزبور به۲۰۰میلیون‌لیر تنزل کرد.

اما**فرانسه** ،همچنان‌مسئله‌اعطای‌اعتبار بشوروی‌را بامسئله‌قروض‌روسیه‌تساری‌مربوط میساخت وپس‌از یکسلسله مذاکرات طولانی و ازآنجمله مذاکرات بین **راکوفسکی** و**دومونزی** درسالهای۱۹۲٦ و۱۹۲۷ ، علیرغم‌وجودقراردادهای‌تجارتی‌مورخ۱۱ژانویه و ۹دسامبر ۱۹۳٤ منعقده بین‌دو کشور ، به‌نتیجه‌قطعی نرسید.

بطور کلی ازسال ۱۹۳٦ ببعد دولت شوروی ازبرکت محصول فوق العاده معادن طلای سیبریا و توسعه وترقی بازرگانی‌خارجی‌بپایه‌ای رسید که ازقبول اعتبارات بانکی بمدت کوتاه خودداری وفقط بادریافت اعتبار محدودطویل‌المده (حداقل بمدت ۵سال) بانرخ بهره کمتراز شش‌درصدموافقت میکرد.

---

۱ –Reichsmark واحد پول آلمان دردوره زمامداری حزب نازی –م.

سیاست خارجی

سیاست خارجی شوروی نیز مانند سیاست داخلی واقتصادی آن کشور دچار تحول گردید . از یکطرف از امیدواری رهبران شوروی به‌بسط دامنه انقلاب سوسیالیستی درجهان‌کاسته شده واز طرف دیگر کوشش ضدمارکسیستی ناسیونال ـ فاشیسم ایتالیا و نازیسم آلمان فعالیت انقلابی‌ومارکسیستی شوروی را تعدیل کرده بود ورهبران شوروی، که خودرا ازجانب مرامهای‌ایتالیاوآلمان‌درمعرض تهدید میدیدند، اتخاذ سیاست نزدیکی وسازش‌با کشورهای دموکرات‌اروپای‌غربی‌رابصلاح‌خودمیدانستند.

ممالك متحده امریکا درسال ۱۹۳۲ دولت شوروی را برسمیت‌کامل شناخت ویك قرارداد عدم مداخله درامور داخلی بین‌آن دو کشور منعقد و **جیمز بلیت** [۱] بسمت سفیر کبیر ممالك متحده درمسکو و**ترویانفسکی** [۲] بسمت سفیر کبیر شوروی در واشینگتن تعیین گردیدند. دولت بلژیك وجمهوری اسپانیا درسال ۱۹۳۳ و کشورهای عضو پیمان بالکان در سال ۱۹۳۵ روسیه شوروی را برسمیت شناختند وبراثر ایجاد روابط سیاسی بین شوروی ورومانیا ازتاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۳۵مبادله‌قطارهای‌راه‌آهن‌بین‌دو کشور درمرز بین **تیراسپول**[۳]و**تیگین**[٤] برقرارشد.

درسال۱۹۳۲شوروی با کشورهای **استونی و فنلاند ولتونی و لهستان** قرارداهای دوجانبه عدم تعرض منعقد کرد ودرسال ۱۹۳٤ آن قراردادها برای مدت ده‌سال تمدید شد . در۲۹ نوامبر ۱۹۳۲ پیمان دوجانبه عدم تعرض شوروی وفرانسه در پاریس

۱- James Bullitt ۲- Troyanovski

۳- Tiraspol

٤- Tighine

بوسیله هریو نخست‌وزیر فرانسه و **دگالفسکی**[1] سفیر کبیر شوروی امضا و یك عهدنامه سازش ومودت نیز امضا و بآن پیمان منظم گردید. در سپتامبر ۱۹۲۳ یك پیمان‌مودت‌و بیطرفی وعدم تعرض ، چه درسیاست وچه درمسائل اقتصادی ،بین روسیه شوروی وایتالیا منعقد شده بود ودر۵مه ۱۹۳٤ یك‌پروتوکل مربوط به‌تمامیت مرزهای‌طرفین بین‌شوروی ولهستان بسته شد . درسالهای ۱۹۲۹و۱۹۳۱ و۱۹۳۵ قراردادهای متعدد بین شوروی و ترکیه‌مبنی‌براستقرار مودت کامل بین‌طرفین‌منعقد گردید وآن‌دو کشور بصورت دومتحد واقعی درآمدند .

درسالهای۱۹۳۵ و۱۹۳٦ شوروی‌نه‌تنها ازاقدام‌یا بیانی که‌موجب کسرشأن‌واعتبار جامعه ملل گردد خودداری مینمود بلکه خود را برای عضویت جامعه آماده میساخت ، روز ۱۵ سپتامبر ۱۹۳٤ ازجامعه ملل دعوتنامه‌ای که بامضای نمایندگان ۳٤ملت عضو جامعه رسیده بود برای دولت شوروی فرستاده شد ولیتوینف کمیسر امورخارجه‌شوروی، که از۲۲ژوئیه ۱۹۳۰ بجای چیچرین بآن مقام منصوب گردیده بود ، همان روز قبول دعوت‌را باطلاع‌جامعه رسانید . ششمین کمیسیون جامعه ملل روز ۱۷ سپتامبر با کثریت ۳۸ رأی موافق دربرابر سه‌مخالف (سویس وهلند وپرتقال) و۷ ممتنع موافقت شوروی را برای عضویت جامعه تأیید کرد وروز ۱۸ سپتامبر مجمع عمومی جامعه با ۳۹ رأی موافق از٤۹ نفر عده حاضر (۷ رأی ممتنع) عضویت شوروی را درجامعه ملل تصویب نمود .

موتا[2] نماینده سویس درجامعه ملل قبلا درژنو باعضویت روسیه انقلابی درجامعه ملل مخالفت ورزیده بود . سرانجام واگذاری یك کرسی دائمی در شورای جامعه ملل

۱- Dogalevski

۲ - Motta

به‌شوروی بااکثریت ۴۰ رأی موافق دربرابر ۱۰ ممتنع تصویب گردید . روزه دسامبر ۱۹۳۴ یك پروتکل برای تهیه مقدمات مربوط بیك پیمان شرقی بوسیله لاوال ولیتوینف درژنو امضا شد وبالاخره در۲مه۱۹۳۵ پیمان‌شوروی ـ فرانسه درپاریس بوسیله‌لاوال و **پوتمکین** سفیر کبیر شوروی درپاریس بامضا رسید . عقد پیمان همکاری‌دوجانبه شوروی ـ فرانسه در سراسر اروپا انعکاس شدیدی داشت زیرا طرفین تعهد کرده بودند که هرگاه مورد تهاجم قرار گیرند ویاخطر تهاجم متوجه هریك ازمتعاهدین باشد مشترکاً وبدون‌فوت وقت به‌شورای جامعه ملل متوسل شوند ودرصورتیکه شورای جامعه نتواند تصمیم‌قطعی باتفاق آراء اتخاذ کند بوسیله همکاری‌مشترك درصدد دفاع برآیند . فرانسه نسبت بمفاد پیمان لوکارنو وفادار ماند وپیمان همکاری مشترك شوروی ـ فرانسه‌فقط‌مربوط‌به‌مرزـ های اروپائی آن دو کشور بود. کمی پس ازامضای پیمان لاوال برای دیدار استالین و سایررهبران‌شوروی به‌مسکورفت‌ودرتاریخ ۲۷ژوئن ۱۹۳۵ طرحی برای تصویب پیمان‌در پارلمانهای‌دو کشورتهیه وپیمان‌در ۲۷فوریه ۱۹۳۶ درمجلس مبعوثان فرانسه‌بااکثریت ۳۵۳ رأی دربرابر ۱۶۴ مخالف‌ودرمجلس سنای فرانسه در۱۲ مارس بااکثریت۲۲۶ رأی در برابر ۴۸ مخالف بتصویب رسید . اندکی بعداز عقد پیمان شوروی ـ فرانسه دولت چکسلواکیا نیز یك پیمان همکاری مشترك باشوروی منعقد کرد(۱۵مه۱۹۳۵).

سیاست شوروی درشرق

تحولات وتغییرات سریع و شگرفی که در وضع سیاسی خاور دور روی میداد دولت شوروی را نگران ساخته بود . ژاپن در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۲۵ دولت شوروی را برسمیت کامل شناخته وازشدت اختلافات دو کشور برسرمسائل مربوط به‌صید ماهی در آبهای اقیانوس آرام ونفت جزیره ساخالین تاحدی کاسته‌شده ، اما درمنچوری

خط آهن C.E.R [1] همچنان مستمسك شوروی ومنچوری برای ادامه کشمکش سیاسی بود. سپاهیان چانك ـ تسو ـ لینگ وفرزندش مکرر بخاك شوروی تجاوز کردند ودامنه کشمکش توسعه یافت و ارتش سرخ درنوامبر ۱۹۲۹ منچوری را بطور موقت اشغال وبزور سرنیزه اختلاف را برطرف کرد ولی در سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ ژاپن سراسر منچوری را تصرف نمود ویك دولت خود مختار ظاهراً مستقل بنام **منچوکوئو** [2] تشکیل داد که درحقیقت تحت الحمایه ژاپن بود . ازآن پس روابط شوروی و ژاپن به موئی بسته بود ، تمرکز نیروهای شوروی درمرزهای منچوری به‌فرماندهی مستقل ژنرال **بلوخر** [3] وتاسیس ناوگان جنگی وتمرکز زیردریائیهای شوروی درآبهای کرانه‌شرقی سیبریا وایجاد پایگاههای هوائی وتقویت نیروی هوائی وانشعاب خط آهن سراسری سیبریادرجهت‌مشرق وتجدید روابط سیاسی شوروی باحکومت نانکینك نتیجه منطقی اشغال منچوری ازطرف ژاپن بود. سرانجام پس ازمذاکرات طولانی دولت شوروی خط آهن متعلق به‌روسیه رادرخاك منچوری در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۳۵ بمبلغ ۱۴۰ میلیون ین [4] بدولت منچوکوئو فروخت و غائله پایان یافت .

درمرزهای مغولستان باردیگر اصطکاك منافع دودولت قوی ، شوروی وژاپن ، بر وخامت وتیرگی روابط آن دو کشور افزود . ژاپن که خودرا مالك‌الرقاب چین‌شمالی میدانست واز دیرباز آرزومند تسلط برمنابع بیکران کشورآسمانی بود خود را به‌اظهار

۱- C . E . R علامت اختصاری Chinese East Railway یعنی خط آهن شرقی چین است .

۲- Mandchoukouo ۳- Blucher

۴- Yen واحد پول ژاپن ـ م.

نظر درباره قسمتی ازمرزهای مغولستان خارجی بامغولستان داخلی (که‌جزئی ازخاك چین بشمارمیرفت‌ـم) مجازمیدانست درصورتیکه بین شوروی ومغولستان خارجی درتاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۳٤ و ۱۲ مارس ۱۹۳٦ پیمان همکاری دفاعی دو جانبه منعقد گردیده و هر دودولت متعهد شده بودند که هنگام تهاجم وحمله خارجی بیکدیگر کمك‌نظامی بدهند .

دفاع‌ملی

دولت شوروی درژوئیه ۱۹۳٦ در کنفرانس **مونترو** [۱] که برای تجدید نظر در قرارداد بغازها [۲] تشکیل گردید فعالیت قابل توجهی بکاربرد وتقاضا کرد که حق‌عبوراز بغازها به کشتی‌های شوروی داده شود تابتواندبه‌تعهداتی که‌بمناسبت عضویت جامعه ملل بگردن گرفته است عمل کند و هنگامی که براثر حمله ایتالیا به حبشه جامعه ملل ایتالیا را مشمول مجازات قرار داد دولت شوروی سعی کرد که در اجرای‌مجازات سهم کافی داشته باشد .

دولت شوروی علناً ازحکومت‌مرکزی اسپانیا دربرابرقیام فرانکو پشتیبانی کرد و در قلب کمیته عدم مداخله در امور اسپانیا ، که درلندن با شرکت شوروی تشکیل گردیده بود ، ازطرف نمایندگان ایتالیا وآلمان مورد حمله وانتقاد شدیدقرار گرفت. اختلاف سلیقه سیاسی و تضاد مسلکی بین شوروی و کشور های ناسیونالیستی اروپای مرکزی بود که‌شوروی‌را به‌تقویت نیروها و تجهیزات جنگی خود برانگیخت و این دولت را وادار ساخت که بجای توسعه حمله مارکسیستی خود در صدد دفاع ضد

---

۱ – Montreux

۲ـ منظور از بغازها، تنگه‌های بسفر وداردانل است که دریای‌سیاه را ازراه دریای‌مرمره به‌مدیترانه اتصال داده‌ـم.

فاشیستی برآید .

مبلغی که به‌هزینه دفاع ملی در بودجه‌سال ۱۹۳۳ منظور شده بود ۱۵۰۰ میلیون روبل بود وتاسال ۱۹۳۷ به۲۲۴۳۰میلیون‌روبل‌رسید، فعالیت‌شدیدبرای‌موتوریزه کردن ارتش بکار رفت ، تعداد سربازان‌زمان صلح درسال۱۹۳۷تا۱/۳۰۰/۰۰۰نفر افزایش‌یافت تاسیس واحدهای نظامی با تجهیزات واسلحه جدید و ایجاد آکادمی و دانشکده های نظامی ومدارس مخصوص تربیت افسران دربرنامه دفاعی شوروی قرار گرفت و بموجب فرمان مورخ ۸ دسامبر ۱۹۳۶ کمیساریای تسلیحات وصنایع دفاع ملی تاسیس و در مرزهای قابل عبور استحکامات جدید بناشد ومواد و آلات جنگی ودفاعی از هرلحاظ برای یك ارتش نیرومند آماده گردید .

هفتاد درصد ازافراد واحدهای جدید ازجوانان حزب کمونیست بودند و در کادر افسری نیز روزبروز برتعداد کمونیستها افزوده میشد . درپایان سال ۱۹۳۵ ،پنج‌تن‌از ژنرالهای شوروی یعنی ورشیلف (که درقدیم قفل ساز بود) ، توخاچفسکی (افسرسابق گاردتساری)**یگوروف**[1] (افسردوره‌تساری) ، بلوخر (که سابقاً کارگربود)و **بودینی**[2] (مارشال قدیمی) نامزد منصب مارشالی گردیدند . بموجب فرمان مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۵ سلسله مراتب درارتش برقرارو بکاربردن یراق ودرجه وپیروی ازاحترامات‌نظامی معمول گردید . قانون اساسی جدید خدمت نظام وظیفه رابرقرار وخیانت وجاسوسی‌و تسلیم بدشمن رامحکوم‌بمرگ ساخت .

باآنکه بعلت‌عدم‌تکافوی‌شبکه راه‌آهن‌وسایر طرق ارتباطیه‌شوروی قدرت تحرك ارتش سرخ بمقدار قابل توجهی کاسته وازلحاظ تجهیزات جنگی نیز هنوز نواقصی در

۱- Yegorov ۲- Boudienni

کارآن ارتش مشاهده میشد معذالك ارزش واقعی نیرو های شوروی از نظر زمامداران ممالك غربی پوشیده نبود . برای تقویت نیروهای دریائی وهوائی کوشش وتلاش خارق‌العاده‌ای بکار میرفت ولی موفقیت دولت در زمینه نیروی هوائی و تقویت بنیه دفاع در برابر حملات هوائی بیشتر از نیروی دریائی بود و بموازات توسعه نیروی‌هوائی صنایع شیمیائی وبخصوص تهیه مواد سوخت برای نیروی هوائی پیش میرفت. موفقیت‌شوروی‌در نیروی‌هوائی‌تاحدی‌مرهون کوششهای‌ژنرال **ایدمان**[1] بود که‌رهبری‌سازمان **اوسوآویاخیم**[2] (جمعیت‌حمایت ازهوا نوردی)را داشت. خلاصه‌آنکه نیروی‌هوائی شوروی بصورت‌یکی از مقتدر ترین نیروهای هوائی جهان درآمد وبی‌باکی ورشادت خلبانان‌شوروی و اقدام متهورانه‌آنان درپرواز برفراز قطب شمال وعبور ازمعبر **چلیوسکین**[3] وامثال آن‌نموداری ازقدرت نیروی هوائی شوروی بود .

حس‌میهن‌پرستی توأم باشوروهیجان غیرقابل‌وصفی‌درمیان ملل‌شوروی بیدارو آثار آن در کنگره‌ها واجتماعات شوروی نمایان شده بود ورهبران‌وزعمای کشوردرنطق‌های خود باجرأت وجسارت اظهار میداشتند که اگر شوروی مورد حمله قرار گیرد ارتش سرخ دشمن را در داخل مرزهای خود او از پای در خواهدآورد . درین موقع بود که دولت شوروی بمنظور مقابله باپیمان ضد کمونیستی آلمان ـ ژاپن سعی‌می کرد که بین ارتش سرخ و نیروهای سایر ممالك بخصوص ممالك اروپای غربی، و ازجمله فرانسه ، ارتباط و ائتلاف برقرار سازد ولی بروز حوادث سیاسی ازموفقیت‌کامل‌شوروی‌درین‌زمینه جلوگیری کرد .

۱- Eidemann ۲- Ossoaviakhim

۳- Tcheliouskine

محاکمات جزائی

حوادثی که درداخل خاك شوروی روی میداد دنیارادچار حیرت و شگفتی کرده بود . پس ازواقعه قتل کیروف چنین بنظرمیآمد که آرامش سیاسی مانندآرامش اقتصادی و اجتماعی درشوروی برقرار گردیده‌و باتبعیدوطردواعدام‌دسته جمعی عده‌ای‌ازاشراف‌وروحانیون،ونو کیسه‌ها و کولاك‌هاومخالفین دست‌راست ودست‌چپ‌تصفیه‌سیاسی‌شوروی پایان یافته‌است. امادرست هنگامی که سیاست خشن شوروی به‌ملایمت و سازش و صلح جوئی می گرائید ارابه‌های مخصوص اعـدام برای سوار کردن رهبران سالخورده و قهرمانان انقلاب آمـاده کار بود .

درین موقع وضع اجتماعی شوروی ازلحاظ طبقات تشکیل دهنده ملل ساکن آن کشور بدینقرار بود :

	سال ۱۹۱۳	سال ۱۹۳۶
کارگروعمله	./.۱۶/۷	./.۳۴/۷
کشاورزوپیشه‌وراشتراکی	صفر	./.۵۵/۵
کشاورز و پیشه‌ور انفرادی	./.۶۵/۱	./.۵/۶
سرمایه دار	./.۱۵/۹	صفر
متفرقه (محصل وسربازوغیره)	./.۲/۳	./.۴/۲
	./.۱۰۰	./.۱۰۰

روز ۱۲ اوت ۱۹۳۸ انتشار خبر بازداشت **زینوویف‌وکامنف**باتهام‌توطئه برعلیه استالین و همکاری باتروتسکی وگشتاپو با تعجب فراوان تلقی شد . در دادگاهی که بریاست **اولریچ** [۱] و دادستانی **ویشینسکی** [۲] (که از ژانویه ۱۹۳۶ بجای **کریلنکو** [۳]

۱- Ulrich ۲- Vychinski ۳- Krylenko

به دادستانی کل منصوب شده بود) برای محاکمه ۱۶ تن متهم تشکیل گردید اکثر متهمین ازانتخاب وکیل مدافع خودداری وصریحاً بهجرم خود اعتراف کردند .صورت قانونی دادرسی کاملا محفوظ بود و هر۱۶ نفرمتهم محکوم بمرك و روز۲۶ اوت اعدام شدند . این محاکمه درسراسر جهان با حیرت و تنفرتلقی گردید و کنگره مرکزی احزاب کمونیست جهان باین امر جداً اعتراض کرد . چون متهمین ضمن دادرسی بنام عدهای ازشخصیتهای کشوری ولشکری اشاره وآنان را بعنوان معاون جرم معرفی کرده بودند دادگاهجنائی از روز ۲۳ژانویه ۱۹۳۷ مجدداً شروع بکار واین بار باتهام ۱۷تنرسیدگی کرد، **رادك** روزنامهنویس شهیرو کارشناسامورخارجهشوروی(کسی که شورشاسپارتاکوسهای آلمانرادرسال۱۹۱۸ به کمك **لیبك نخت**[1] **وروزالوکزامبورس**[2] برپا کرد) ، **پیاتاکف** نخست وزیر سابقجمهوریاوکرائین وعضو کمیتهمرکزیحزب کمونیست ومعاون کمیساریای صنایع سنگین و رئیس بانك دولتی و الهام دهنده نقشه اقتصادی پنجساله اول ، **سوکولنیکف** یار ودستیار لنین، که همراه او ازسویس بایك واگن پلمپ شده ازخاك آلمان گذشت وبروسیه آمد وریاست هیئت اعزامی شوروی را بهبرستلیتوسك برعهده گرفت وزمانی کمیسر دارائی شوروی ومدتی سفیر کبیرشوروی در لندن بود، **سربریاکف**[3] دبیربولیتبورو وامثال آنان جزومتهمین بودند دراین دادگاه، که عمومی ودارای صورت قانونی بود ، متهمین بغیر ازسهنفر ازانتخاب وکیل مدافع امتناع وبهشرکت درتوطئه مورد ادعای دادستان وهمکاری باتروتسکی وبعضی ازمحافل آلمانی وژاپنی اقرار کردند . **لیشویتز**[4] معاون سابق کمیساریای ارتباطاتدرسال۱۹۳۵ صریحاً اعتراف نمود که وسائل خروجقطارهارا ازخط فراهم کرده وپیاتاکف اقرار کرد

۱- Leibknecht ۲- Rosa Luxembourg

۳- Serebriakov ٤- Lichwitz

که‌هنگام تصدی‌معاونت کمیساریای‌صنایع سنگین شخصاًزمینه خر بکاری‌اوایجادانفجار درمعادن را، که منجر به‌نابودی‌کار گران گردیده‌بود، آماده نموده‌است .بعضی ازمطبوعات خارجی قسمتی از اعترافات متهمین راتکذیب کردند وتروتسکی جرائم منتسب بخودرا بشدت رد کرد . طبق رأی دادگاه که روز ۳۰ ژانویه ۱۹۳۷ صادرشد ۱۳ تن ازمتهمین وازآن جمله پیاتاکف ولیشویتز بمرك و٤تن به‌زندان‌محکوم شدند(رادك‌وسوکولنیکف محکوم به۱۰سال زندان گردیدند .)

درین‌موقع، **بوخارین** باتهام انحراف دست راستی زندانی بود ، **تومسکی** مدیر کل سابق سندیکاهای شوروی و**یوف**[1] قبل ازآنکه بپای میزدادگاه کشانیده شوند خودکشی کردند .

چیچرین کمیسر سابق امورخارجه که در۷ ژویه۱۹۳٦ مغضوب وازمقامات‌دولتی بر کنار گردیده بود مرد و استالین روز ٥ مارس ۱۹۳۷ تصمیم خود را مبنی بر تصفیه دستگاههای دولتی ازعناصردوروو منافق اعلام نمود و عمل تصفیه بیشتر بوسیله‌دادگاه های سری ادامه یافت . خبر بازداشتها واعدام وخودکشی های متعدد درجراید منتشر شد.بسیاری ازافسران، ازدرجات‌مختلف،تیرباران‌شدندوازآن جمله ژنرال**توخاچفسکی**، که از۱۲ ژوئن عنوان ژنرالیسیم باو اعطا شده بود ، بجرم خیانت بکشور بنفع آلمان و ژنرال **ایدمان** رئیس **اسوآویاخیم** وفرمانداران لنینگراد ومسکوو عده‌ای ازرؤسای عالیرتبه کادر نیروی هوائی و دریائی و امثال آنان بودند . ژنرال **گامارنیک** معاون کمیسر دفاع ملی ورئیس اداره سیاسی ارتش روز۳۱ مه ۱۹۳۷ خودکشی کرد.

دادگاه جدیدی روز ۲ مارس ۱۹۳۸ در مسکو برای محاکمه ۲۱ متهم تشکیل گردید، بوخارین‌و**ریکوف** ، جانشین‌لنین‌درمقام ریاست هیئت کمیسرهای‌ملی، **یاگودا**

۱- Joffe.

رئیس گپئو از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۶ ، **کرستینسکی** معاون سابق کمیسر امور خارجه ، **راکفسکی** سفیر کبیرسابق‌شوروی در لندن و پاریس جزو متهمین بودند و غیر از راکفسکی ، که محکوم به ده‌سال زندان گردید ، بقیه محکوم بمرك وروزهای ۱۳و۱۵ مارس تیرباران شدند .

کاراخان درماه دسامبر ۱۹۳۷ خود کشی کرد و بطور کلی‌عده زیادی از کمیسر-های‌سابق ومستخدمین عالیرتبه درجمهوری مرکزی وسایرجمهوری های فدرال و خود مختار ، تبعید یازندانی ویا محکوم بمرگ شدند و یا خود کشی کردند زیرا عموماً به-خیانت نسبت به‌رژیم ویاخرابکاری وانحراف سیاسی دست راست و یا دست‌چپ و امثال آن متهم بودند . عمل تصفیه درباره عده زیادی از روشنفکران نیز اجرا شد و اخبار مربوط باین تصفیه دامنه‌دار درسراسر جهان باحیرت وتعجب‌تلقی گردید.

درسال ۱۹۳۷ بسیاری از کنسولگریهای شوروی‌درممالك دیگرو کنسولگریهای دول دیگر درشوروی منحل گردید و درسال ۱۹۳۸ تقریباًکلیه سیاستمداران کهنه‌کار شوروی ازمقام خود منفصل و بجای آنان از جوانان مورد اطمینان گماشته شدند .

انتخابات دسامبر ۱۹۳۷

برطبق قانون اساسی سال ۱۹۳۶ قانون انتخابات جدید باتفاق آراء در کمیته مرکزی اجرائی اتحاد جماهیر شوروی روزنهم ژویه ۱۹۳۷ بتصویب رسید . برطبق این قانون ،کلیه افرادی که از۱۸سال ببالا داشتند ، بغیر از دیوانگان ومحرومین از حقوق اجتماعی حق شرکت در انتخابات رادارا شدندوانتخابات بارأی مستقیم ومحرمانه‌انجام می‌گرفت‌وهر نماینده‌ای‌میتوانست‌بمحض پایان استخراج آراء ودرصورت حصول اکثریت اعتبارنامه خودرابدست آورد . درقانون جدید پیش بینی شده بود که کاندیداهای‌رسمی

فقط کاندیداهای حزب کمونیست ویا افرادغیرحزبی هستند که ازطرف آن حزب ویا مؤسسات وابسته بآن حزب (سندیکاها وواحدهای اشتراکی وامثال آن) معرفی شده باشند. رأی دهندگان میبایستی درلیست انتخاباتی که شامل‌نام‌کاندیداها بود نام‌شخص مورد قبول خود راباقی بگذارند وروی‌نام دیگران خط بکشند.

انتخابات روز۱۲ دسامبر ۱۹۳۷ بعمل آمد و برخلاف مفاد قانون درهریك‌ازاوراق رأی فقط نام یکنفر کاندیدا ثبت شده بود (غیر ازناحیه **قوبان**[1] که اوراق رأی آن حوزه محتوی نام سه‌نفر کاندیدا بود) دردستور انتخابات این نکته قید شده بود که هرورقه رأی که‌بادست‌نوشته‌شده‌باشدباطل‌خواهدشدو کسانی که ازدادن رأی امتناع‌ورزند بی‌علاقه نسبت بکشور ورژیم شوروی تلقی‌خواهندشد[2]. تمام کاندیداهابااکثریت‌قابل ملاحظه انتخاب شدند ونتیجه‌انتخابات‌بشرح‌زیر اعلام گردید.

عده کل افرادی که حق‌رأی داشتند	۹۴۱۳۸۱۵۹ نفر
عده کل کسانی که رأی دادند	۹۱۱۱۳۱۵۳ »
برای انتخابات‌اعضاءشورای‌اتحاد : عده‌رأی‌دهنده	۸۹/۸۴۴/۲۷۱ »

ورقه سفید۶۳۶۸۰۸، عده اوراقی که روی کاندیدهای رسمی‌خط کشیده شده بود ۶۳۲/۰۷۴ ورقه.

برای انتخاب نمایندگان شورای ملیت‌ها : عده رأی دهنده ۸۹/۰۶۳/۱۶۹ نفر، ورقه سفید ۱/۴۸۷/۵۸۲ واوراق خط کشیده شده ۵۶۲/۴۰۲.

از ۱۱۴۳ نماینده که برای هردو شوری انتخاب‌شدند ۱۸۴ نفرازآنان زن‌بودند،

۱ـ قوبان ناحیه واقع درماوراء قفقازـم.

۲ـ دولت بوسیله دادن برگهای مخصوص نظیر گـذرنامه کنترل رأی دهندگان را تأمین کرده‌بود وکسی نمیتوانست امتناع خودرا ازدادن رأی مخفی نگاهدارد.

(۵۶۹ نماینده برای شورای اتحاد و ۵۷۴ نماینده برای شورای ملیت‌ها) از مجموع نمایندگان ۸۵۵ تن کمونیست و ۲۸۸ تن از افراد غیرحزبی بودند.

پارلمان جدید شوروی مرکب از کشاورزان و کارگران ستاخانوفیست (از جمله ستاخانوفیستها یك دختر ۱۹ ساله به نمایندگی انتخاب شده بود) چهار مارشال قدیمی وعده‌ای از ژنرالها و افسران و چند سرباز و شخصیت‌های برجسته هواپیمائی کشوری و نظامی وعده زیادی از رهبران احزاب کمونیست محلی و تقریباً تمام اعضاء عالیرتبه دولت و اعضاء پولیت‌بورو و از آنجمله استالین و **دیمیتروف**[1] دبیر کل **کمینترن** بود. ترکیب پارلمان به نسبت حرفه وشغل ومقام اجتماعی نمایندگان بدینقرار بود: ۴۷٪ از وزرا و مستخدمین دولت، ۳۰٪ کارگران و کشاورزان، ۷٪ پلیس، ۷٪ افسر، ۹٪ متفرقه از قبیل روشنفکران و هنرمندان و هنرپیشگان و امثال آنان.

پارلمان جدید، یعنی شورای عالی، روز ۱۲ ژانویه ۱۹۳۸ افتتاح و **آندریف**[2] بریاست شورای اتحاد و **شورنیك**[3] بریاست شورای ملیت‌ها برگزیده شدند. ۳۷ نفر اعضاء هیئت رئیسه شورای عالی انتخاب شدند. استالین از قبول ریاست هیئت رئیسه خودداری کرد ولی عضویت هیئت را پذیرفت و صدارت هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی مانند سابق به کالینین، که کارگر فلز کار بود و مدتی ریاست کمیته **مرکزی اجرائی** اتحاد جماهیر شوروی را داشت، سپرده شد.

مولوتف مجدداً به نخست‌وزیری (ریاست شورای کمیسرهای ملی) منصوب گردید و روز ۱۵ ژانویه ۱۹۳۸ تاسیس کمیساریای جدید نیروی دریائی را، بمنظور تکمیل واحدهای زیر دریائی و ناوگان عظیم جنگی، وتقویت نیروی هوائی را اعلام نمود.

۱- Bulgare Dimitrov

۲- Andriev ۳- Chevernik

انتخابات شورای عالی جمهوریهای فدرال ونواحی خود مختار نیزباهمان روشی که درانتخابات شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی بکار رفته بود درماه ژوئن۱۹۳۸انجام گرفت ومبارزه انتخاباتی همه‌جا بنفع گروه طرفداران استالین،ازافراد حزب کمونیست وغیرحزبی ، پایان یافت و۹۵میلیون‌رأی دهنده درحدود۲ میلیون نفر نمایندگان‌شورای عالی‌را درجمهوریها ونواحی خودمختار برگزیدند و ازاین عده دوسوم آنان از حزب کمونیست وبقیه ازافراد غیرحزبی بودند.

نامه‌استالین

ریاست کمیسیون امور خارجه شورای‌اتحاد به**ایدانف**[1]جانشین کیروف درلنینگراد ومنشی حزب ودست راست استالین‌محول وریاست کمیسیون‌امورخارجه‌شورای‌ملیت‌ها به**بولگانین**[2] نخست وزیر جمهوری سوسیالیستی شوروی روسیه سپرده شد . ایدانف وبولگانین اظهارداشتند که باید جنبه سازشکاری و فرصت طلبی در سیاست خارجی شوروی تعدیل و جنبه ضد فاشیستی آن بطور صریح تقویت شود و این تمایل ازخلال نامه‌ای که استالین‌درجواب نامه یکی از کارگران شوروی نوشته‌بود کاملانمایان ودرسراسرروسیه‌منعکس وموجب سروصدای زیاد گردید. **ایوانف**[3] از کارگران ناحیه **کورسك**[4] دریکی از کمیته‌های محلی اظهار داشت که پیروزی قطعی‌رازمانی میتوانیم بدست آوریم که با دنیا هماهنگ شویم، ایوانف کـه بجرم اظهار عقیده متهم به‌طرفـداری از تروتسکی وباخراج از کار تهدیدشده بود روز ۱۸ ژانویه ۱۹۳۸ ماجرارا به‌استالین نوشت وازاوتقاضـای حکمیت برای رفع اختلاف نمود .

استالین درنامه مشروح۱۲ فوریه ۱۹۳۸ خودخطاب به‌ایوانف، که در مطبوعات

۱- Idanov ۲- Boulganine

۳- Ivanov ٤- Koursk

شوروی بچاپ رسید، چنین نوشت که «از نظر سیاست داخلی استقرار رژیم اشتراکی بزرگترین پیروزی ماست ولی این پیروزی هنگامی قطعی خواهد بود که از آسیب حملات فاشیسم در امان باشد و درامان بودن رژیم اشتراکی از آسیب دیگران مستلزم تقویت نیروهای دفاع ملی و اجرای برنامه‌های تبلیغاتی در سراسر جهان است تا هنگام بروز جنگ کلیه رنجبران جهان بتوانند کوشش و فعالیت خود را با رنجبران ما و بنفع رژیم ما هماهنگ سازند »

حوادث ناگوار درمرزهای خاوردور

بعلت ابهامی که درتحدید مرزهای شوروی درخاوردور وجودداشت هرساله حوادث ناگواری درمرزهای شوروی ومنچوری، خاصه در کنار رود های مرزی **اوسوری** [1] و **آمور** [2] و در مرز های جمهوری توده‌ای مغولستان، روی میداد . در ژویه ۱۹۳۸ برسر تصرف تپه‌ای واقع در **چانگ کوفنگ** [3] در ۵۰ کیلومتری پایگاه دریائی شوروی جنگ لجوجانه‌ای بین واحدهای ارتش سرخ و سربازان منچوکوئو آغاز و به‌جنگ تن‌به‌تن مبدل گردید و درحالیکه صدها ارابه جنگی و هواپیمای شوروی واردکارزار بودند ،سیاستمداران دوطرف مرتباً یادداشتهای اعتراض وضداعتراض بایکدیگر مبادله می کردند . سرانجام قرارداد ترک مخاصمه روز ۱۱ اوت ۱۹۳۸ بوسیله لیتوینف و **شیگمیتسو** [4] امضا شد مطبوعات شوروی تقصیررا بیشتر بگردن سربازان **کوان تونگ** [5] گذاشتند و آنان را به تمایلات فاشیستی متهم ساختند و دولت ژاپن نیزژنرال **بلوخر** فرمانده مستقل نیروی شوروی را در شرق سیبریا بیش از دولت مسکو مقصر

۱- Oussouri ۲- Amour ۳- Tchang – Kou – Feng

۴- Shigemitsu ۵- Kouan Tung

میدانست .

درسال ۱۹۳۹ نیز حوادثی درمرزهای خاوردور روی دادولی چون‌دنیا درآستانهٔ جنگ جدیدی بود و اختلاف و کشمکش های سیاسی و مرامی افق سیاست جهان را بشدت‌تیره ساخته‌بود دول‌شوروی وژاپن‌وحکومت‌دست نشانده‌او، منچو کوئو، ازهرعملی که ممکن بود موجب افزایش وخامت اوضاع سرحدات خاور دور گردد خودداری کردند .

مذاکرات سیاسی با فرانسه وانگلستان

روسیه شوروی بهیچوجه حاضر نبود درمسئله‌مربوط به **زودت** که موجب بروز بحران شدید سیاسی در اروپا گردیده بود دخالت کند ولی چون ازیکطرف‌بوسیله‌پیمان مورخ۲مه۱۹۳۵بافرانسه و ازطرف‌دیگربرطبق پیمان مورخ ۱۶مه ۱۹۳۹باچکسلواکیا (ناحیه زودت جزو خاك‌چکسلواکیا ومورداد‌عای‌آلمان بود-م) مربوط و نیزعضو جامعه ملل بود بمداخله درمسئله زودت تهییج وترغیب‌شد ولیتوینف اعلام‌داشت که اگر فرانسه برای مداخله دراین امر در کنار چکسلواکیا قرار گیرد شوروی نیز بآنها ملحق خواهد شد ولی بهتر آن است که قبلا جامعه ملل مستقیماً درین کار مداخله‌وتصمیم قاطعی اتخاذ کند سرانجام شوروی‌ازمداخله‌درمسئله زودت‌وشرکت درکنفرانس‌مونیخ امتناع ورزید وروز ٤فوریه۱۹۳۹بامجارستان که به‌پیمان‌ضد کمینترن ملحق شده بود قطع رابطه کرد .

دهمین کنگره حزب کمونیست روز ۲۷فوریه ۱۹۳۹ درمسکو افتتاح‌شد(علیرغم اساسنامه، کنگره حزبی ازتاریخ ۱۹۳٤ ببعد تشکیل نشده بود) واستالین ضمن‌ستودن ارتش سرخ وتوصیف ارزش نیروهای دفاعی شوروی دعاوی‌آلمان را درمورد اوکرائین،

که در مطبوعات اروپا منعکس شده بود، مورد استهزاء قرارداد . هنگامی که انتزاع **بوهم**[1] **ومراوی**[2] بوسیله آلمان و الحاق آن نواحی بکشور آلمان در محافل سیاسی فرانسه وانگلستان باخونسردی واحتیاط تلقی شد روسیه شوروی باین حقیقت پی برد که دول غربی ازجنك درهراسند واین مسئله شوروی رابه‌تجدید نظردرسیاست خارجی‌خود واداشت . اماعدم دسترسی به‌اطلاعات‌کافی‌ازوضع‌اقتصادی ومالی ونظامی شوروی ، سیاست عمومی‌آن کشور را بصورت‌اسرارآمیزی درآورده‌بود .

هنگامی که پاریس ولندن برای تشکیل جبهه دفاعی در برابر دعاوی روزافزون آلمان ، خاصه درمورد لهستان ، درتلاش بودند برای وارد ساختن شوروی‌به‌جبهه‌مزبور ازهیچ کوششی فروگذارنمیکردند وشوروی‌مکرراعلام نموده‌بود که در ردیف کشورهائی است که‌برای‌جلوگیری‌ازهرگونه تهاجم‌وبخصوص تهاجم فاشیسم آماده هستند . روز۱۵ آوریل۱۹۳۹انگلستان به‌شوروی‌متوسل‌شد که‌این‌دولت مستقلا تمامیت واستقلال‌لهستان ورومانیارا، که‌مستقیماًموردتهدید آلمان‌ودولتهای‌فرانسه‌وانگلیس‌نیزتمامیت‌واستقلال آنها را تضمین کرده بودند ، تضمین کند و دولت شوروی روز ۱۷آوریل نظر خود را بشرح زیر بدولت انگلستان اعلام نمود :

« یك اتحاد مثلث ازفرانسه وانگلیس و شوروی تشکیل و پیمان نظامی بین سه کشور منعقد ویکسلسله قرارداد برای تضمین استقلال وتمامیت کلیه کشورهای واقع بین دریای سیاه ودریای بالتیك ازطرف سه‌دولت متحد امضا ودرقرار دادها کلیه مسائل مربوط بهرگونه مخالفت و دشمنی باشوروی حل و آلمان بعنوان متجاوز احتمالی در قرارداد معرفی وقرارداد ها و پیمان های خارج از پیمان اتحاد مثلث باروح‌این‌پیمان‌ها هماهنك گردد . دولت شوروی پس از موافقت فرانسه وانگلیس بااین‌شرایط تمامیت و

---

۱ – Boheme ۲ – Moravie مراوی و بوهم مجموعاً چکسلواکیا را تشکیل میداد– م .

استقلال هلند و بلژیك و سویس را نیز تضمین خواهد کرد . پس از انعقاد پیمان اتحاد دول‌لهستان ورومانیا باید اجازه دهند که‌هنگام لزوم‌نیروهای‌متحدین ازخاك آن کشورها بگذرند ».

دول لهستان و رومانیا ، از ترس آنکه مبادا عبور نیروهای خارجی از خاك آن دو کشور مبدل به اشغال طولانی کشورشان شود از قبول ایـن نظر امتناع ورزیدند و درصدد چاره واصلاح طرح شوروی برآمدند . روز سوم مه۱۹۳۹ ، لیتوینف وزیرامور خارجه شوروی از کاربر کنار شد ومولوتف نخست‌وزیر شوروی زمام امورخارجه‌راشخصاً دردست گرفت و **پوتمکین** سفیر کبیر شوروی‌درپاریس‌رابمعاونت کمیساریای‌امورخارجه برگزید . لیتوینف وزیرامورخارجه شوروی مبتکر سیاست نزدیکی بادول غرب وورود شوروی بجامعه ملل وترك سیاست نزدیکی باآلمان (که مقدمات آن درسال ۱۹۲۲ در راپالو تهیه و درسالهای ۱۹۲۶و۱۹۳۳ تأییدشده بود) وبر کناری اواز کمیساریای امور خارجه نشانه تحول‌درسیاست شوروی بود .

انگلستان باردیگرپیشنهادی برای عقد یك قرارداد همکاری دوجانبه‌ویك قرار داد نظامی بدولت شوروی داد و مولوتف روز ۲۱ مه ۱۹۳۹ در شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی صریحاً اظهارداشت که «دولت شوروی درردیف نخستین دولی‌است که باهر گونه تهاجم مقابله خواهد کرد ولی هرگزبرای‌استفاده‌دیگران خودرابخطر نخواهدانداخت.» شوروی خواستار تضمین صریح کشورهای **بالت** [۱] (کشورهای کنار باکتیك یعنی‌فنلاند ولتونی‌ولیتوانی واستونی ـ م)بود وآن کشورهارا بعلت تجدید مذاکره برای عقدقرار‌ـ داد های اقتصادی باآلمان تهدید می کرد .مارشال وروشیلف‌هیئتی ازافسران ستاد ارتش

۱- Baltes

بریتانیا را برای شرکت درمانور ارتش شوروی دعوت کرد .

کشورهای بالت از قبول ضمانت شوروی بدان علت که ممکن بود آن تضمین به‌مداخله آلمان درآن کشور ها منجر شود امتناع ورزیدند و روز ۷ ژوئن دول لتونی و استونی هریك قرارداد جداگانه عدم تجاوز وتهاجم باآلمان منعقد کردند و روز۳ژویه مولوتف حق مداخله در کشورهای بالت را ، حتی‌درمورد تجاوز غیرمستقیم بکشور های مزبور ، برای شوروی خواستار شد وانگلستان حاضر نبود چنان سند سفید مهری بدست شوروی بدهد . علاوه‌برآن شوروی معتقد بود که تازمانیکه هلندوبلژیك وسویس رژیم شوروی را برسمیت نشناخته‌اند نمیتوانند ازضمانت شوروی بهره‌مندشوند .

روز ۲۳ ژویه حکومت شوروی پیشنهاد کرد که فوراً جلسه مشترك نمایندگان ستاد ارتش سه کشور (شوروی وانگلیس وفرانسه‌ـم)، قبل‌ازمذاکرات سیاسی ، تشکیل گردد . این پیشنهاد پذیرفته شد و اعضاء جلسه مشترك ستادهای سه کشور بشرح زیر تعیین گردیدند . از فرانسه ژنرال **دومان**[1] و ژنرال **والن**[2] ، از انگلستان ، دریادار **سر.ر.پلنکت**[3] و مارشال نیروی هوائی **برنت**[4] و ژنرال **هیوود**[5] ، هیئتهای‌فرانسوی و انگلیسی روز ۱۱اوت به‌مسکو وارد شدند وفوراً با مارشال **وروشیلف** تماس گرفتند ومذاکرات درمحیط احتیاط آمیزی آغاز شد و بدون کوچکترین پیشرفت ادامه یافت ولی ناگهان روز۱۹ اوت خبرانعقاد یك موافقتنامه اقتصادی بین شوروی وآلمان انتشار یافت ومذاکرات سه‌جانبه‌فرانسه‌وانگلیس وشوروی قطع‌شدوهیئتهای‌فرانسوی‌وانگلیسی روز۲۵اوت۱۹۳۹مسکوراترك گفتند.

---

۱ - Doumenc ۲- Valin ۳- Sir R. Plunkett

٤- Burnett ٥- Heywood

موافقتنامه‌های شوروی ـ آلمان

بموجب موافقتنامه اقتصادی که پس از چندهفته مذاکره در تاریخ ۱۹ اوت در برلین بین آلمان وشوروی منعقد و امضا شد دولت آلمان اعتباری بمبلغ ۲۰۰ میلیون مارك بدولت شوروی اعطاوشوروی قبول کرد که ۱۸۰ میلیون مارك کالا بدولت آلمان تحویل دهد.

خبرگزاری **تاس**[1] (خبرگزاری رسمی شوروی ـ م) روز ۲۱ اوت اطلاع داد که: «پس از عقد قرارداد تجارتی و اعتبارات بین شوروی و آلمان، مسئله روابط سیاسی دو کشور مورد توجه قرار گرفته وهردو کشور پس از تبادل نظر باین نتیجه رسیده‌اند که هردو مایلند درروابط سیاسی فیمابین بهبود حاصل شود و ترس ونگرانی جنگ ازمیان برداشته‌وقرارداد عدم‌تجاوزوتهاجم‌بین دو کشور بسته‌شود، بدین‌مناسبت**فن ریبن تروپ**[2]، وزیرامورخارجه آلمان، بزودی به مسکو خواهد رسید تامذاکرات مربوط بعقد قرارـ دادهای مورد نظر رابامقامات شوروی آغاز کند».

مقامات شوروی ازفن‌ریبن تروپ که روز۲۳ اوت وارد مسکو شد بانصب هزاران پرچم صلیب شکسته درفرودگاه تجلیل فراوان کردند وعلاوه برپوتمکین، سفیر کبیر ایتالیا درمسکو نیز درفرودگاه باستقبال وزیر خارجه آلمان شتافت. پس از سه ساعت مذاکره بین ریبن تروپ و مولوتف و استالین، که دنباله آن به‌بعدازظهر کشید، پیمان موردنظر دو کشور همان روز با حضور استالین بامضا رسید. طبق پیمان دوجانبه که متکی به‌موافقتنامه سال ۱۹۲۶ بود هریك ازدودولت متعهدشدند که به‌هیچگونه‌حمله‌ای، خواه منفرداً وخواه باکمك دول دیگر، برعلیه متعاهد دیگر اقدام‌نکنند واگریکی‌از دودولت متعاهد مورد هجوم کشور سومی قرار گرفت متعاهد دیگر به مهاجم کمك نکند وتماس‌نزدیك وهمیشگی برای‌مبادله‌اطلاعات و شوردر بارهٔ‌مسائل مورد علاقه بین

۱- Tass ۲- Von Ribbentrop

دولت برقرار باشد .

مدت پیمان ده‌سال بود ودرصورتیکه یکی‌ازمتعاهدین تایکماه قبل‌ازانقضاء مدت پیمان عدم تمایل خودرا به تمدیدآن‌اطلاع نمیداد پیمان خودبخود تا۵سال‌دیگرتهدید میشد . در ضمن مذاکرات مسکو مسئله تقسیم‌احتمالی لهستان بین دودولت نیزمطرح و با آن توافق شده بود . پیمان مزبور روز ۳۱ اوت در مسکو و برلین بتصویب قوای تقنینیه‌دو کشور رسید وروزاول سپتامبر ۱۹۳۹ نیروی آلمان ازمرز لهستان گذشت .

فصل دوم - شوروی در جنگ جهانی دوم

تقسیم لهستان

با آنکه اشغال ناحیهٔ **تسچن**[1] بوسیله لهستان درمسکو موردانتقاد قرار گرفته بود ، روز ۲۸ نوامبر ۱۹۳۸ موافقتنامه‌ای مبنی بر تمدید پیمان عدم تجاوز مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۳۲ بین لهستان وشوروی منعقد ودردسامبر ۱۹۳۸ وژانویه ۱۹۳۹ نیز چند موافقتنامه بازرگانی بوسیله آن دودولت امضاء شد وشوروی بدولت لهستان اعلام نمود که هرگاه آن کشور موردحمله آلمانها قرار گیرد راههای شوروی برای حمل مهمات ومواد دیگر بمقصد لهستان بازخواهدبود وشوروی اسلحه ومواد ضروری به‌لهستان خواهدداد .اما روز ۸ سپتامبر ۱۹۳۹ طی ملاقاتی که بین سفیر کبیر لهستان درمسکو و مولوتف روی داد و سفیرلهستان وعده‌های دولت شوروی را نسبت بکشور خود یادآورشد ، مولوتف جواب‌داد که‌مداخله‌فرانسه وانگلیس درمسئله لهستان‌وضع را تغییر داده و دولت شوروی برای وفای بعهد خودباید تضمین‌های جدیدی بدست آورد وعلاوه برآن عبور مهمات واسلحه ومواد مورد احتیاج لهستان ازخاك شوروی باپیمان آلمان - شوروی منافات دارد .

روز ۱۷ سپتامبر ، پوتمکین یادداشتی ازطرف مولوتف به‌سفیرلهستان تسلیم نمود

۱- Teschen

مبنی براینکه چون حکومت لهستان دیگر وجود ندارد قراردادهای شوروی و لهستان بی‌ارزش و کشورلهستان بیك‌پایگاه وعرصه تحریکات خصمانه برعلیه شوروی ومنافع این دولت مبدل گردیده است‌ودولت شوروی نمیتواند نسبت به‌سرنوشت اقلیتهای روس ساکن‌لهستان‌مانندا‌وکرائینی‌هاوروس‌های‌سفید بی‌اعتناوبی‌طرف‌بماندوآنان‌را بدون‌دفاع بگذارد . شوروی بارتش سرخ دستور داد که از مرز لهستان بگذرند و ملت لهستان رااز بدبختی وآسیب‌جنگی که براثر خطاهای رهبران‌بی‌شعورآن کشورپیش‌آمده‌است‌نجات دهد . مولوتف درنطق رادیوئی خود به‌بهانه‌هاومستمسك‌هائی نظیر آنچه گفته‌شدمتوسل گردید وپنج‌لشکر ازارتش‌سرخ ، یکی‌بطرف **ویلنا**[1] و یکی بسوی **برست‌لیتوسك** و دولشکر بجانب **لووو**[2] رهسپار شدند ویك‌لشکر نیزمأمور گردید که ارتباط لهستان‌را با مجارستان ورومانیا قطع کند . مقاومت لهستان ضعیف وپراکنده بود ، ویلنا روز۱۹ و **گروندو**[3] روز ۲۰ و **لووو** روز ۲۳ هنگامیکه نیروی آلمان بحدود آن شهر رسید بدست ارتش سرخ افتاد و در ظرف شش روز ۱۲۰ هزار سرباز لهستانی باسارت نیروی شوروی درآمدند .

روز ۱۸ سپتامبر اعلامیه‌ای‌ازطرف‌دولت آلمان‌انتشار یافت مبنی‌براینکه‌عملیات جنگی نیروهای آلمان وشوروی درلهستان بهیچوجه بامنافع دو کشوروروح موافقتنامه آلمان ـ شوروی مورخ۲۳اوت منافات ندارد وهدف اقدامات نظامی‌دو کشوراستقرارنظم وآرامش درلهستان است .

موافقتنامه تقسیم‌لهستان وتعیین خطمرزی بین‌دوناحیه اشغال شده بوسیله‌شوروی

۱- Wilna . ۲- Lvov

۳- Grondo

وآلمان روز ۲۲ سپتامبر درمسکو بامضا رسید وطبق آن موافقتنامه حدفاصل دو منطقه روی رودخانه های **لیسا**[۱] و **نارو**[۲] و **بوگ**[۳] و **ویستول**[٤] و **سان**[٥] تعیین گردید. شوروی تقریباً بمرزهای سال ۱۹۱٤ رسید و نیروی آلمان میبایستی قسمتی از نواحی اشغـال شده خاصه **بیالیستوك**[٦] و **برست لیتوسك** و **پرزمیسل**[۷] را تخلیه و تسلیم شوروی کند، شهر **ورشو** در دست آلمان هـا و حومه آن در دست نیروی شوروی باشد.

روز ۲۲ سپتامبر رژه مشترکی ازنیروهای شوروی وآلمان دربرست لیتوسك انجام گرفت و روز ۲۷ سپتامبر باردیگر ریبن تروپ وارد مسکو شد وپس از دو روز مذاکره با مقامات شوروی وشرکت در ضیافت مجلل کرملین وتماشای چندبالت سه موافقتنامه با دولت شوروی امضا کرد: یك قرارداد بازرگانی و یك اعلامیه مشترك مربوط بسیاست عمومی و یك قرار داد مربوط بهخطوط مرزی که بموجب آن تمامی شهرستان ورشو بآلمان و اگذار وحدفاصل دو منطقه اشغالی تقریباً بمحاذات خط معروف **کرزون**[۸] تعیین گردید[۹] وروز ٦ نوامبر یك موافقتنامه درباره اقلیت‌های ساکن هریك ازدومنطقه اشغالی بین آلمان وشوروی منعقد شد.

۱- Lissa ۲- Narew ۳- Bug

٤- Vistule ٥- San ٦- Bialystok

۷- Przemysl ۸- Curzon

۹- خط مرزی شوروی ولهستان که درتاریخ ۸ دسامبر ۱۹۱۹ از طرف کرزون سیاستمدار انگلیسی پیشنهاد شد وبرطبق آن قسمتی از اوکرائین وروسیه سفید ضمیمه لهستان می‌گردید ولی حکومت لهستان آنرا ردکرد.

روز ۲۲ اکتبر درمنطقه اشغالی شوروی انتخابات قوه تقنینیه دوایالت ، **روسیه سفید** و **اوکرائین غربی**، دردومرکز بیالیستوك ولووو طبق قانون انتخابات شوروی و با لیستهای انتخاباتی شامل کاندیدای واحد انجام گرفت وکاندیداها ۹۱ درصد آراء انتخاباتی رابدست آوردند. روز ۲۸ اکتبر هردومجلس روسیه سفید و اوکرائین غربی الحاق خودرا به اتحاد جماهیر شوروی تقاضا نمودند و شورایعالی اتحاد جماهیر شوروی روز اول نوامبر آنرا پذیرفت و بلافاصله قوانین شوروی مربوط به اشتراکی کردن منابع ثروت و وضع مذهب وامور قضائی درهردو جمهوری بمورد اجرا درآمد . طبق قرارداد مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۳۹ شهر ویلنا ازطرف شوروی به لیتوانی تسلیم گردید(ویلنا پایتخت لیتوانی درسال ۱۹۲۰ بوسیله نیروی لهستان اشغال شده بود). یك حکومت موقت ازلهستانی های مهاجر بریاست ژنرال **سیکورسکی** [1] درپاریس تشکیل ودرنوامبر ۱۹۳۹ به شهر **آنژر** [2] منتقل گردید .

دریای سیاه و بالتیك

روز ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۹ **سراج اوغلو** وزیر امورخارجه ترکیه وارد مسکو شد تابادولت شوروی یك قرارداد همکاری دوجانبه نظیر قرار دادهائی که ترکیه با فرانسه وانگلستان بسته بود منعقد سازد . مذاکرات سراج اوغلو بامقامات شوروی سه هفته بطول انجامیدولی نتیجه مثبت نداد . دولت ترکیه اظهارمیداشت که توقعات شوروی ازترکیه با تعهدات این دولت نسبت به فرانسه وانگلستان ومنافع ترکیه دربغازها سازگار نبوده است ومولوتف روز ۳۱ اکتبر درشورایعالی اتحاد جماهیر شوروی اظهارداشت که شوروی باتوجه به تعهدات خود نسبت به آلمان به دولت ترکیه پیشنهاد کرده است که بغاز ها برروی ناوگان جنگی کلیه کشور های جهان ، بغیر از

۱- Sikorski ۲- Angers

ممالك مجاوردریای سیاه ، بسته شود ولی ترکیه از قبول پیشنهاد شوروی امتناع ورزیده است . مولوتف ضمناً اضافه کرد « روزی خواهد رسید که ترکیه از کرده خود پشیمان و ناگزیرشود که بارندامت فعالیت های کنونی خود را برای حفظ منافع دموکراسی های غربی بدوش بکشد» .

نیروهای شوروی و آلمان درحین پیشروی درلهستان مرزهای ممالك بالت را محترم شمرده وروز ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۹ قراردادی درباره حفظ خط مرزی دو کشور درلهستان بامضارسیده بود . روز ۲۶ سپتامبر وزیر امورخارجه **استونی** برای عقد یك پیمان همکاری دوجانبه باشوروی به مسکودعوت شد، وی پس ازیك سفر کوتاه به **تالین**[۱] (پایتخت استونی- م) وجلب موافقت دولت متبوع خود بمسکو بازگشت وروز ۲۸ سپتامبر موافقتنامه همکاری دوجانبه را امضا کرد . موافقتنامه شامل همکاری دو کشور درشئون مختلف و همکاری نظامی درمواردی بود که یکی از دو کشور مورد هجوم کشور ثالث قرار گیرد و شوروی طبق موافقتنامه پایگاههای نظامی وهوائی ودریائی درخاك استونی بدست آورد . دولت **لتونی** روزپنجم اکتبر ودولت **لیتوانی** روز ۱۱ اکتبر موافقتنامه‌های همکاری دوجانبه نظیر موافقتنامه شوروی ـ استونی با دولت شوروی منعقد کردند وبدین ترتیب نیروهای شوروی مقیم کشورهای بالت برنیروهای خودآن ممالك ازلحاظ نفرات وتجهیزات تفوق یافت و کشورهای مزبور بصورت سنگرهای مقدم وپوشش مرزی شوروی درآمدندوخیال شوروی از بابت خلیج فنلاند ودریای بالتیك ، که ممکن بود مورد استفاده آلمان قرار گیرد ، آسوده‌شد. بانتایجی که‌ازموافقتنامه‌های مزبورحاصل گردید درحقیقت سه کشور بالت استقلال خودرا ازدست دادند واقلیت های آلمانی ساکن آن منطقه ، علیرغم سوابق

۱- Tallin

ممتدی که در تمدن وفرهنگ و سایر شئون اجتماعی ممالك بالت داشتند ، بدستور فوهرر خانمان خودرا رها وبمناطق مرزی جدیدآلمان کوچ کردند .

نبرد فنلاند [1]

روز ۵ اکتبر ۱۹۳۹ دولت شوروی ازدولت فنلاند خواست که هیئتی را برای مذاکره وتبادل نظر درباب مسائل سیاسی بمسکو اعزام نماید ودولت فنلاند، بجای وزیرامورخارجه، **پازیکیوی** [2] سفیر آن دولت را درسوئد بمسکو فرستاد . فنلاند تنها کشوری بود که فرع قروض خود را به دولت ممالك متحده امریکامرتباً می پرداخت وبهمین جهت **روزولت** رئیس جمهوری ممالك متحده طی پیامی که روز ۱۲ اکتبر برای **کالینین** فرستادازدولت شوروی تقاضا نمود که ازهر گونه توقع غیردوستانه ومنافی بااستقلال دو کشور ازفنلاند خودداری کند و کالینین پاسخ داد که مذاکرات بین شوروی وفنلاند جزتحکیم روابط حسنه وهمکاری دوستانه دو کشور هدف دیگری نداشته است .

• توقعات شوروی ازفنلاند این بود که یك پیمان همکاری دوجانبه باشوروی منعقد کندو برای تحکیم موقع دفاعی لنینگراد، که در ۳۲ کیلومتری مرزفنلاند واقعست ومرزهای دریائی شوروی، خط مرزی **کارلی** [3] بسمت شمال پیش برود وچند جزیره درخلیج فنلاند بدولت شوروی تسلیم و بندر **هانگوئه** [4] بعنوان اجاره بشوروی واگذار شود و دولت شوروی در عوض قسمتی از سرزمینهای شمالی خود را به فنلاند واگذارنماید ، کلیه استحکامات فنلاند در مرز شوروی منهدم و از عده سربازان زیر پرچم فنلاند کاسته

۱ــ نام اصلی این کشر سوئومی Souomi است وفرانسویان آنرا فنلاندوانگلیسها فین لند Finland میخوانند ــم.

۲ــ Paasikivi ۳ــ Carélie ٤ــ Hangoe

شود و هردو کشور متعهد شوند که درهیچگونه عملیات و دسته‌بندیهای خصمانه برعلیه یکدیگرشرکت نکنند.

دولت فنلاند ازقبول پیشنهاد شوروی خودداری وپیشنهاد متقابل بآن دولت داد. روز ۲۶ نوامبر دولت شوروی ادعا کرد که هفت گلوله ازخاك فنلاند بمرزشوروی پرتاب شده و دولت فنلاند ادعای شوروی راتکذیب وتقاضای رسیدگی کرد. حکومت مسکو چنین اظهار عقیده کرد که اصولا حکومت فنلاند مقررات پیمان عدم تجاوز شوروی ـ فنلاند منعقد درسال ۱۹۳۲ رانقض کرده وبهمین جهت‌روز ۲۹ اکتبر روابط سیاسی‌خود را با فنلاند قطع کرد و عصر همان روز مولوتف مسئولیت قطع رابطه را به گردن دسته موزیك سربازان مرزی فنلاند انداخت و چنین وانمود کرد که پیشنهاد های جدیدی بدولت فنلاند داده است درصورتیکه‌دولت مزبورپیشنهاد جدیدی ازشوروی‌دریافت‌نکرده بود. سرانجام روز ۳۰ نوامبر نیروهای شوروی ازمرز فنلاند گذشتند.

دولت شوروی از شناسائی رسمی حکومت اتحاد ملی فنلاند که در **هلسینکی**[۱] بریاست **ریستوریتی**[۲] تشکیل گردیده بود امتناع ورزید وحکومت **کونسینن**[۳] عضو کمیته‌اجرائی کمینترن را، که دریکی ازقصبات ناحیه **تریژوکی**[٤] واقع در نزدیکی مرزفنلاند وشوروی تأسیس‌شده‌بود، بعنوان حکومت‌قانونی‌فنلاند شناخت وبااین‌حکومت قراردادهمکاری دوجانبه امضا کرد.

پیشنهادهای میانجی گری دول سوئد وممالك متحده‌امریکادرمسکو رد وحکومت هلسینکی بجامعه ملل متوسل گردید. نماینده شوروی در**ژنو** (محل‌جامعه ملل)اظهار

۱- Hesinki ۲- Ristо-Ryti

۳- Kunsinen ٤- Terijoki

داشت که شوروی قصدجنگ بافنلاندراندارد و درصدد است که با آن دولت پیمان دوستی ومودت منعقد کند. شورای جامعه ملل روز ۹ دسامبر ومجمع عمومی جامعه روز ۱۱ دسامبر تشکیل جلسه دادند و اقدام شوروی را نسبت به فنلاند محکوم ساختند وجامعه ملل از عموم کشورهای جهان برای کمك بـه فنلاند استمداد و شورای جامعه طرد شوروی را از عضویت جامعه ملل تصویب نمود .

نیروی شوروی در سه ستون ؛ یکی بطرف برزخ کارلی ودیگری بسمت شمال دریاچه **لادگا**[1] وسومی درمنطقه مدار قطبی پیشروی را آغاز کردند و کمی بعد ستون چهارمی در جهت خلیج **بتنی**[2] وارد نبرد گردید . دربرزخ کارلی بسبب وجود استحکامات مانرهیم مقاومت نیروی فنلاند شدید ومؤثر بود و سه ستون دیگر ارتش سرخ درمرحله اول به پیشروی سریع نائل وسپس بامقاومت پرشور ارتش فنلاند مواجه شدند . روز ۵ دسامبر شهر **پتسامو**[3] بتصرف روسها درآمد ودرطول ماه ژانویه نبردهای شدید دراراضی مستور از برف ادامه یافت و تلفات سنگینی بهردوطرف وارد گردید . روز ۱۱ فوریه ارتش سرخ بایك حمله شدید خطوط دفاعی مانرهیم رادرهم شکست و به **ویبورگ**[4] رسید وبرای تصرف آن شهر زدوخورد خونینی در گرفت .

با آنکه شوروی در نبرد فنلاند از کلیه تجهیزات جنگی خود ، که مقدر بود چندسال بعددر نبرد با آلمان بکاررود، استفاده نکردولی بی نظمی و پراکندگی ارتش فنلاند این کشوررا بزانو درآورد ، خاصه که ممالك اسکاندیناو (نروژ وسوئد ـ م) بسربازان امدادی فرانسه وانگلیس مأمور فنلانداجازه عبور ازخاك خود ندادند .سرانجام مذاکرات

۱- Ladoga ۲- Botnie

۳- Petsamo ٤- Viborg

متارکه جنگ روز ۷ مارس ۱۹٤۰ درمسکو آغاز و روز ۱۲ مارس به عقد قرارداد صلح منجر گردید. طبق آن قرارداد برزخ کارلی وشهر ویبورگ بتصرف شوروی درآمدوشبه جزیره هانکوئه باجاره ۳۰ ساله بشوروی واگذارشد.

تصرف ممالک بالت و بسارابی

براثر اختلافی که میان شوروی ولیتوانی برسر کیفیت پادگانهای شوروی دراین کشور بوجود آمد دولت شوروی روز ۱۱ ژوئن اتمام حجتی برای لیتوانی فرستاد مبنی براینکه حکومت لیتوانی تغییر کند وپادگانهای جدیدی ازارتش سرخ درین کشورمستقر گردد. روز ۱۵ ژوئن ارتش سرخ شهر **کناس**[1] پایتخت لیتوانی رااشغال ورئیس جمهوری لیتوانی استعفا کرد وروز ۱۷ ژوئن حکومت جدیدی که متمایل برژیم شوروی بود روی کار آمد و **دیت**[2] آن کشورمنحل گردید.

روز ۱٦ ژوئن دولت شوروی حکومتهای استونی و لتونی را، به بهانه آنکه هنوز به پیمان بالتیک وفادارمانده اند، موردسرزنش قرارداد واظهار کرد که پیمان مزبور برخلاف مصالح ومنافع شوروی است و دودولت مزبور بایستی پایگاههای جدیدی دراختیار دولت شوروی بگذارند وحکومتهای تازه ای در **ریگا**[3] و **تالین**[4] برسر کار بیایند. روز ۱۸ ژوئن ارتش سرخ خاك لتونی را اشغال کرد وروز اول ژویه انحلال پیمان بالتیك اعلام ودر ۱٤ ژویه درهرسه کشور (لیتوانی ولتونی واستونی) انتخابات جدید با لیست واحدانتخاباتی

---

۱ - Kaunas

۲ - Diète نام پارلمان بعضی از ممالك اروپائی و از جمله ممالك بالت و لهستان و مجارستان است ـ م.

۳ - Riga ٤ - Tallin

اتحادزحمتکشان انجام ونود درصدآراءِ نصیب اتحاد زحمتکشان گردید. یك‌هفته بعد پارلمان‌های هرسه کشورتبدیل حکومت‌های‌خودرا به‌حکومت جمهوری‌شوروی(ساویتی) اعلام‌والحاق‌آن کشورها را به‌اتحاد جماهیرسوسیالیستی‌شوروی‌تقاضا کردندوشورایعالی اتحاد جماهیرسوسیالیستی شوروی به‌ترتیب روزهای۳و۵و۶ اوت باتفاق‌آراءِ الحاق سه جمهوری‌جدید را به‌اتحاد جماهیر شوروی تصویب کرد.

روز ۱٤ دسامبر ۱۹۳۹ انگلستان بدولت رومانیا تذکر داد که همکاری مشترك بریتانیا بارومانیا درصورت حمله شوروی باین کشور موجب دخالت فوری دولت ترکیه خواهد شد وازطرف دیگر دولت آلمان روزبروز برفشار خود بردولت رومانیا میافزود، روز ۲٦ ژوئن ۱۹٤۰ دولت شوروی طی اتمام حجتی که برای دولت رومانیا فرستاد الحاق‌ایالت بسارابی و **بوکووین‌شمالی** را بخاك شوروی خواستار شد و رومانیا که بهیچگونه کمك خارجی امیدوار نبود روز ۲۷ ژوئن به دولت شوروی جواب داد که حاضر است درباره ادعای شوروی بـا مقامات آن دولت بمذاکرات دوستانه بپردازد.

دومین اتمام حجت شوروی به رومانیا مبنی‌بر این‌بود که باید طی‌چهارروزنواحی مورد ادعای شوروی ازنیروهای رومانیا تخلیه وپاسخ مثبت شوروی‌درظرف ٤۸ساعت‌داده شود. دولت رومـانیا روز ۲۸تسلیم شد و ارتش سرخ روز دوم ژوئیه ایـالات بسارابی و بوکووین شمالی را اشغال کرد وآن دوایالت باناحیه ملداوی[1] روز ۳ اوت تحت‌عنوان جمهوری شوروی فدرال ملداوی به‌اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی ملحق گردید.

۱- Moldavie

روابط‌شوروی‌وآلمان از ۱۹۳۹تا۱۹۴۱

هجوم ناگهانی ارتش آلمان در ۲۲ ژوئن ۱۹٤۱ بخاك شوروی، باوجود روابط دوستانه‌ای که میان آن‌دو کشور بوسیله پیمانهاو قراردادهای متعدد ایجاد گردیده‌بود، برای اکثر سیاستمداران اروپا غیر منتظر وتعجب‌آور نبود .

پیمان آلمان ـ شوروی مورخ ۲۳ اوت ۱۹۳۹ ، که آلمانها از سال ۱۹۳۸ درفکر انعقاد آن بودند ، درحقیقت یکی از مظاهر روشن بینی‌وفرصت‌طلبی و سازشکاری رهبران شوروی بود که در سیاست خارجی خود پیش گرفته بودند . زیرا شوروی‌تنها کشوربالشویکی‌جهان‌بود وخودراهمیشه‌تنهاودرمعرض تهدیددیگران‌میدید ، خاطرات ناگوار مداخله کشورهای غربی درامور داخلی روسیه درسالهای۱۹۱۸تا۱۹۲۰ وتردید ومسامحه‌آنان‌درشناسائی رسمی‌رژیم‌شوروی هنوزدرفکروروح‌مردم وسیاستمداران شوروی باقی بود و دولت شوروی بخوبی میدانست که هنوز بسیاری از ممالك جهان در دشمنی و مخالفت با رژیم آن کشور استوار هستند . دولت شوروی هرگز مایل نبود بگرداب‌جنگی که کشورهای سرمایه داری برپا میسازند کشانده شود و موجودیت و منافع خودرا بخاطر دیگران بخطر اندازد درصورتیکه شوروی ازجنگی که بین کشور-های سرمایه داری درگیر میشد میتوانست حداکثر استفاده را ببرد و از طرف دیگر شوروی میخواست بهرترتیب که باشد ازدسته‌بندی وائتلاف کشورهای دیگربرعلیه خود جلوگیری کند وقرارداد **راپالو** جلوه‌ای ازسیاست احتیاط‌آمیز شوروی‌بود .

تسلیم ورضای دول اروپای غربی ازسال ۱۹۳۵تا ۱۹۳۹ دربرابر ضربه‌های ارتش آلمان وایتالیا وضعف وزبونی جامعه ملل دربرابر تجاوزات آن‌دو کشور وتوجه‌فرانسه به‌تقویت خود درداخل مرزهای خویش و بی‌اعتباری وخایت انفعالی پیمان فرانسه و

شوروی مورخ ۱۹۳۵ ، پایه سیاست نزدیکی شوروی را با دموکراسی های غربی ، که لیتوینف مدافع آن بود ، کاملا متزلزل ساخت و بر کناری لیتوینف ازوزارت امورخارجه وانتصاب مولوتف بآن مقام به سیاست همکاری شوروی بادول غرب پایان داد. درتابستان ۱۹۳۹ دولت شوروی، ازتردید فرانسه وانگلستان درقبول پیشنهاد شوروی مبنی برتشکیل یك اتحادیه نیرومند برای جلوگیری ازهجوم وحمله کشورهای فاشیست، نسبت به حسن نیت دول غربی و خاصه انگلستان مشکوك شد وچنین اندیشید که دول غربی مایلند جهت حمله وهجوم آلمان را ازغرب به شرق اروپا برگردانند وهنگامیکه دولت شوروی، علیرغم اجرای نقشه پنجساله ، هنوز قدرت و استعداد مقابله با یك جنگ بزرگ را ندارد یك اتحادیه ضدشوروی تشکیل دهند. درصورتیکه شوروی ازپیمان با آلمان میتوانست بچندصورت استفاده کند : یکی آنکه اگر فرانسه وانگلستان ازتضمین استقلال لهستان چشم بپوشند طبعاً از بروز جنگ عمومی جلوگیری وفرصت کافی برای شوروی فراهم میشود. دیگر آنکه درصورت حمله آلمان به لهستان، اگرفرانسه وانگلیس بکمك این دولت با آلمان وارد نبرد شوند قهراً جبهه جنگ بمغرب اروپا کشیده میشود وبازهم دولت شوروی فرصت کافی خواهد داشت که نیروهای دفاعی خودرا برای حمله وهجوم احتمالی آلمان بخاك خویش تقویت کند . علاوه برآن شوروی میتوانست با استفاده ازدوستی با آلمان خطوط دفاعی خودرا درمغرب ازمرزهای حقیقی کشورخود دور و باتصرف ممالك بالت وبسارابی و بوکووین ولهستان شرقی حریم امنیتی برای خودایجاد کند وبه استفاده‌های اقتصادی قابل ملاحظه نائل گردد[1] . ازطرف دیگر کنارآمدن بایك دولت، آنهم

۱ــ تجزیه و تحلیل سیاست شوروی درمورد پیمان شوروی ــ آلمان ازطرف مؤلف کتاب درحقیقت تجزیه وتحلیل حوادثی است که پیش آمده و مؤلف کتاب آنچه راکه بحقیقت پیوسته جزو علل و اسباب اتخاذ چنان سیاستی ازطرف شوروی قلمداد کرده است ــم.

دولتی مانند آلمان که بسرعت تصمیم میگرفت و اجرا می کرد ، برای شوروی بمراتب آسان‌تر از آن بود که باتردید رأی وحرکت لاك‌پشتی دموکراسیهای غربی‌مواجه‌شود. بااین‌همه، علیرغم کسانی‌چون **ایدانف** (رئیس کمیسیون امور خارجه‌درشورای‌اتحاد) که ازسیاست‌همکاری‌باآلمان طرفداری میکردند، دولت‌شوروی درحمله وهجوم‌احتمالی آلمان بخاك خود تردید نداشت ومیدانست که باید خودرا برای مقابله باچنان حمله‌ای آماده کند . بنابراین مودت و دوستی ۲۲ ماهه شوروی و آلمـان درحقیقت یك کمدی سیاسی‌بود که هردودولت بااکراه ، ولی‌بامراقبت‌دقیق ،آنرابازی کردند. این‌فرصت برای شوروی مغتنم‌بود واگر آلمان کشورگشائی شوروی را درمرزهای غربی‌آن کشوربدون اعتراض تحمل کرد شوروی نیز دربرابر آلمان گذشت نشان‌داد .

پیمان سه‌جانبه ضد کمینترن برلین مورخ ۲۷سپتامبر ۱۹٤۰ (پیمان محوررم - برلین - توکیو -م) تقسیم جهان را بین سه کشور امضا کننده (ایتالیا و آلمان و ژاپن - م) پیش بینی کرده وازطرف دیگر اتحاد نظامی آلمان وژاپن روسیه رادرحلقه محاصره قرارداده بود . اشغال خاك رومانیا بوسیله آلمانها در۷ اکتبر ۱۹٤۰ و استقرار قیمومت اقتصادی و نظامی آلمان برمجارستان وبلغارستان وفشار آلمان به یوگسلاویا وکمك‌آن کشور به ایتالیا درجنگ با یونان ، منافع ومصالح‌تاریخی روسیه‌رادربالکان مورد تهدید قرارداد . ازمذاکرات مولوتف ، که بدعوت هیتلر به‌برلین رفته بود [1] ،در روزهای ۱۲ و ۱۳ نوامبر ۱۹٤۰ با مقامات آلمانی جز تشدید رقابت بین دو کشور نتیجه‌ای حاصل نشد و فقط طرفین بمذاکرات اقتصادی ادامه دادند و سرانجام دولت شوروی تعهد کرد که ۲/۵۰۰/۰۰۰ تن گندم و ۱/۵۰۰/۰۰۰ تن مواد نفتی

۱- به‌بخش دوم‌ازجلداول این‌کتاب (آلمان) رجوع شود .

بآلمان بفروشد .

بلغارستان دربرابر دو فشار سیاسی که ازطرف آلمان و شوروی برآن کشور وارد می‌آمد قرار گرفت ، هیتلر روز ۱۷ نوامبر ۱۹۴۰ از **بوریس**[۱] پادشاه‌بلغارستان، که به برچسگادن دعوت شده بود ، خواست که به پیمان محور ملحق شود تا آلمان قسمتی ازمقدونیه ویك بندر در دریای سیاه را ضمیمه بلغارستان کند ، از طرف دیگر دولت شوروی روز ۲۵ نوامبر اعلام نمود که به بلغارستان پیشنهاد عقد پیمان همکاری دوجانبه داده است . بلغارستان پیشنهاد هردو دولت را رد کرد و درژانویه ۱۹۴۱ سفیر کبیر شوروی دربرلین بدولت آلمان اطلاع داد که شوروی بلغارستان ومنطقه بغازهارا جزو حریم امنیت خود میداند وباورود نیروی آلمان به‌بلغارستان موافقت نخواهد کرد. ولی روز دوم مارس ۱۹۴۱ پادگانهای آلمانی دربلغارستان‌استقرار یافت ودولت شوروی به بلغارستان اعلام‌نمود که رفتارو کردار بلغارستان جز توسعه جنك نتیجه‌ای در برنخواهد داشت .

شوروی که همچنان درپی اغتنام فرصت بود نهضت سیاسی یوگسلاویا را تقویت کردوپس‌از کودتای۲۷مارس۱۹۴۱درآن کشور پیمان مودت وعدم‌تجاوزدرتاریخ۵آوریل بادولت جدیدیوگسلاویا منعقد ساخت ولی چند ساعت بعد ازآن زره‌پوشهای آلمان به‌یوگسلاویا سرازیر شدند . ازطرف دیگر آلمانها نواحی مستحکم مقابل‌مرزترکیه و بغازها را نیزاشغال کردند .

علیرغم اینهمه عدم توافق که‌بین شوروی وآلمان بصورت بارزی وجود داشت ، هر دو دولت باکمال نزاکت دوستی و مودت ظاهری را حفظ می کردند ، مثلا همینکه

۲- Boris

دولت آلمان حکومت ضد انگلیسی **رشیدعالی** را درعراق برسمیت شناخت دولت شوروی نیز درتاریخ ۲۸ آوریل دربارهٔ عراق به آلمان تأسی جست وروز نهم مه سفیر یوگسلاویا (همان سفیری که پیمان مودت و عدم تجاوز مورخ ۵ آوریل را با دولت شوروی امضا کرد) و سپس سفرای یونان و نروژ وبلژیك را ازمسکو اخراج کردوحکومت دست نشانده آلمان رادریونان برسمیت شناخت. دولت شوروی برای آنکه لااقل ازجنگ دردوجبهه در امان باشد روز ۱۳ آوریل ۱۹۴۱ قراردادعدم تجاوز وتهاجم باژاپن منعقدساخت وازبابت مرز-های شرقی خود تاحدی آسوده خاطر شد.

روز اول مه **ژنرال تیموچنکو** ضمن اشاره به وخامت اوضاع بین‌المللی اظهار داشت که دنیا آبستن حوادث گوناگونی است که نمیتوان آنهارا بدرستی پیش بینی کرد. روز ششم مه **استالین** به نخست‌وزیری شوروی منصوب گردیدومقام دبیر کلی حزب کمونیست را نیز حفظ نمود. **چرچیل** طی نامه‌ای که برای استالین فرستاد قصد ونیت هیتلررا برای تسلط براروپا وجهان برای استالین تشریح کرد. در همان حال اخباری دایر برنقل و انتقال سریع و آرایش جنگی نیروهای آلمان و شوروی در مرزهای آن دو کشور بگوش میرسید ولی استالین روز ۱۳ ژوئن اخبار مزبور را تکذیب کرد وآنها را مخلوق « **تبلیغات ناشیانه نیروهای دشمن شوروی و آلمان ، یعنی نیروهائی که از توسعه جنگ فایده می‌بردند** » دانست. با اینهمه ارتش آلمان حمله‌خودرا روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ بخاك شوروی آغاز نمود.

هیتلر برای آنکه حمله بخاك شوروی راموجه قلمداد کند گفت که، علیرغم اعلامیه‌ها وگفته‌های پر از نزاکت مقامات شوروی ، آن دولت از هیچگونه اقدام برای اخلال در کار آلمان وسایر ممالك اروپا خودداری نورزیده است وواحدهای ارتش سرخ خود را

برای حمله بخاك آلمان کاملا آماده کرده‌اند و آلمان فقط تاریخ حمله به‌خاك شوروی را برای درهم شکستن ۱۶۰ لشکر شوروی دویاسه هفته‌جلو انداخته است .

نبرد روسیه

به‌تحریك آلمان روز ۲۲ ژوئن ایتالیا وروز ۲۴ ژوئن ، اسلواکی و روز ۲۵ لهستان وروز ۲۷ مجارستان وروز ۲۹ آلبانی به‌شوروی اعلان جنگ دادند و بالاخره روز ۳۰ ژوئن حکومت **ویشی** (حکومت دست نشانده آلمان درفرانسه ـ م) روابط سیاسی خودرا با شوروی قطع شده اعلام داشت وروز ۱۵ ژویه نخستین دسته از داوطلبان **لژیون آبی**[1] اسپانیولی به‌جبهه جنگ روسیه اعزام شدند .

واحدهای متعدد آلمانی که از مرزشوروی گذشته بودند به پیشرفت های سریعی نائل گردیدند واستالین که تا روز سوم ژویه به یادداشت هیتلر پاسخ نداده بود درآن تاریخ حمله‌قوای آلمان‌راغیرمشروع اعلام‌نمود و گفت که : «ارتش‌سرخ‌بدون کوچکترین ضعف و سستی تا آنجا با دشمن مهاجم خواهد جنگید که آزادی کشور خود و سایر کشورهای جهان را تأمین کند ، نبرد شوروی یك‌نبرد میهنی ومرامی ودرعین‌حال یك جنگ عمومی است و تمام اختیارات مملکتی در یك شورای دولتی برای دفاع از کشور متمرکز خواهد شد و تمام افراد ملل شوروی اسلحه بدست در جبهه‌های جنگ و حتی پشت سر دشمن نبرد خواهند کرد ودشمن پیشاپیش‌خود جز سرزمینهای سوخته وبایر نخواهد دید .[2] »

۱ــ افراد لژیون آبی اسپانیاطرفداران حکومت‌ژنرال فرانکو و دارای تمایلات‌فاشیستی بودند وپیراهن آبی‌رنك می‌پوشیدند ــم.

۲ ــ همان تاکتیك جنگی که پطرکبیر در برابر پادشاه دلیر سوئد وتسار دربرابرناپلئون اول پیش گرفتندــم.

نبردهای اولیه درمرزهای جدید شوروی که ازسال ۱۹۳۹ ببعد بدست آورده بود همه‌جا بنفع آلمانها تمام شد وممالك بالت ولهستان‌شرقی وبوکووین وبسارابی ازدست رفت ، زیرا تدابیر نظامی که شوروی پیش ازحمله آلمان برای تقویت ارتش خوداتخاذ کرده بود برای مقابله بامقتدرترین نیروی نظامی جهان آنروز یعنی نیروی آلمان کافی نبود ولی شوروی کوشش خارق‌العاده‌ای درسالهای‌اخیر برای بهبودوضع اجتماعی‌واقتصادی کشور بکاربرده‌و باچشم‌پوشی‌از بعضی‌ازهدفهای بالشویزم‌و ترك‌قسمت‌هائی‌ازسیاست‌و نظرات اولیه رژیم انقلابی توجه به‌ارزش ملی وفردی‌را موردعمل قرارداده بود ، اجرای نقشه‌های پنجساله و سعی در بهبود حال طبقه روشنفکر وتحصیل کرده و احترام به عقائد مذهبی و مبانی اخلاقی مردم پایه‌های سیاست عمومی و اقتصاد شوروی را استحکام بخشیده بود .

میهن

در ارتش شوروی ازحیث صورت ومعنی تحولات قابل توجهی‌روی داده بود ، درجات‌نظامی‌مجدداً برقرار و استفاده ازیراق‌وعلامات نظامی برای کلیه افسران جزء وارشد مجاز و اعطای مدالهای ارتشی از قبیل مدال **سووروف‌وکوتوسف**[1] **والکساندرنوسکی**[2] معمول گردیده بود. ازسال۱۹۳۹،بجای‌اجرای‌مراسم،سوگندسته‌جمعی‌سربازان‌در برابریك کمیسرسیاسی در روز بین‌المللی‌اول‌ماه مه (روزمخصوص کارگران درسراسرجهان-م) هرسربازی جداگانه در برابر فرماندهان خود برای **دفاع‌ازمیهن** سوگند یاد می کرد واین مراسم با کمال سادگی در سربازخانه در روز ۲۳ فوریه هرسال، یعنی روز تشکیل ارتش سرخ ، انجام

---

۱ - Koutouzov ۲ - Alexandre Nevsky

می گرفت. از آن تاریخ بود که کلمه **میهن** در نوشته‌های رسمی دولت بکار برده شد و تصویر قهرمانان و فحول رجال گذشته روسیه در مطبوعات آن کشور منعکس گردید.

روز ۷ ماه مه ۱۹۴۰ **وروشیلف**، که‌ازسال ۱۹۲۵ کمیسردفاع‌ملی بود بمعاونت نخست وزیر وژنرال **تیموچنکو** به کمیساریای دفاع ملی منصوب شده بودندوازروز۱۲ اوت ۱۹۴۰ برای تحکیم مقام وبسط اختیارات‌فرماندهان‌ارتش پست کمیسرهای سیاسی درواحدهای ارتش حذف گردیدوآجودانهای سیاسی درهر واحد ازارتش، که سابقاً تابع کمیسر سیاسی‌آن واحد بود، تحت فرمان فرماندهان نظامی هر واحد مربوط بخود درآمدند.

تیموچنکو ازروز ۱۲ اکتبر ۱۹۴۰، اساسنامه انظباطی جدیدی برای حسن اجرای مقررات نظامی تدوین کرد زیرا تصفیه سال ۱۹۳۷ در ارتش اثراتی برجای گذاشته وجنگ فنلاند پرده ازروی بعضی نواقص‌ومعایب‌درشئون مختلف کشور برداشته بود. برطبق اساسنامه جدید هر افسری حق‌داشت درصورت سرپیچی سرباز ازاطاعت‌امر از اسلحه خود برعلیه سربازیاغی، حتی‌هنگام‌صلح، استفاده کند واگر افسری‌دراستفاده از حق خود مسامحه روا دارد به دادگاه نظامی جلب خواهد شد. سلام نظامی مجدداً برقرار و دوره خدمت نظام وظیفه که از سال ۱۹۳۹ برای سرباز عادی دو سال و برای اهل فن و مهندسین ومتخصصین چهارسال‌بود ازاول‌سال ۱۹۴۱ برای کلیه مشمولین به‌چهارسال افزایش یافت.

بودجه نظامی که درسال ۱۹۳۴ فقط ۵ میلیارد روبل‌بود ودرسال ۱۹۳۵ به‌۶/۵ و

درسال ۱۹۳۶ به ۱٤ ودرسال۱۹۳۷ به۲۰ و درسال۱۹۳۸ به۲۷ ودرسال۱۹۳۹ به ٤۰ و درسال ۱۹٤۰ به٥٦ میلیارد روبل رسیده‌بوددرسال ۱۹٤۱ تا۷۰ میلیارد روبل ترقی کردو شامل یك ثلث بودجه کل کشور گردید و اعتبارات وسیعی برای تکمیل و تقویت نیروی دریائی، که هنوز اززیر بار شکست **تسوشیما**[1] کمر راست نکرده بود ، تخصیص داده شد .

استالین سیاست مسالمت‌آمیز و آرامش‌بخش‌خودرا درمورد**مذهب کلیسای ارتودوکس** همچنان ادامه میداد و بهمین علت بود که اکثر سربازان و افسران در کلیساها ومعابد برای‌انجام مراسم‌دینی حاضرمیشدند واستالین که دربرابر یکی ازخصائص روح انسانی قرار گرفته بود نمیتوانست ازتجلیات آن‌جلوگیری کند. ملل‌شوروی، که‌شاید درمعتقدات دینی‌خود استوارتر ازجامعه‌روحانی شوروی بودند،همیشه نسبت به **خلاء ماتریالیسم**[2] حساسیت‌نشان‌میدادند. یاروسلاوسکی رهبرفرقه بیدینان اقرار کرده‌بود که سازمانهای او رو بانهدام وفعالیت کلیساها و معابد مذهبی روزافزون است ، وی تشخیص داده بود که یك سوم ازمردم شهرنشین و دوسوم از روستائیان شوروی ، که رویهمرفته نیمی از افراد ارتش سرخ را تشکیل میدادند ، هنوز بدین ومذهب خود پابند ومعتقد هستند . درحقیقت فشارها وزجرو شکنجه‌های وارده بر مردم‌شوروی توجه شدید بی‌سابقه به‌مذهب‌را درمیان‌مسیحیان‌ارتودوکس‌وپرتستان‌ویهود و امثال آنان بیدار کرده‌بود، محدودیت‌های‌مذهبی ازمیان‌رفته‌وبازارتهیه‌وفروش تمثال‌های دینی (ازقبیل‌تمثال‌مجسمه‌مریم‌وصلیب‌وامثال آن)رواج‌یافته‌ومقامات‌نظامی‌به کلیه‌سربازان دستورداده‌بودند که‌معتقدات‌دینی رفقای‌خودرا محترم‌شمارند. چون‌زحمتکشان‌مجازبودند که‌برای‌حضوردرمعابدازمحل کارخودغیبت کنند دراعیادمذهبی **پاك**[3] **ونوئل**[4] کلیساهای

۱ - Tsoushima منظور مؤلف زدوخورد دریائی شوروی در خاور دور برسر مسئله منچوری است ـ م.

۲ـ خلاء ماتریالیسم اشاره به نفی دیانت و وجود خالق درمذهب ماتریالیستی است ـ م.

۳ - Paques ٤ - Noel

شهر و دهکده مملو ازجمعیت میشد . کشیشان طبق قانون اساسی ۱۹۳۶ دارای حق شرکت درانتخابات واستفاده ازامتیازات ومزایای دیگر اجتماعی گردیده بودند.معذالك خاصیت ضدمذهبی حکومت شوروی همچنان باقی بودو، علیرغم انحلال بسیاری ازموزه‌های ضد دینی، تبلیغات ضدمذهبی بموازات تبلیغات مذهبی ادامه داشت.

دبیر کل **کامسومول**[1] (سازمان جوانان کمونیست) عمل اعضاء سازمان‌را در اجرای مراسم عقدازدواج در کلیسا وغسل تعمیداولادخود موردانتقادقرارمیداد ولی دربرنامه تجدیدنظرشده حزب کمونیست صریحاً باین نکته اشاره‌شده بود که تبلیغات ضدمذهبی باید دور ازخشونت وبصورتی انجام گیرد که موجب جریحه دارشدن احساسات دینی مؤمنین وبالنتیجه باعث مزید استغراق آنان درموهوم پرستی نگردد . بدین‌ترتیب ازآغاز حمله آلمانها به‌شوروی کلیسای ارتودوکس دوش بدوش دولت ورهبران شوروی برای‌دفاع از میهن تبلیغات وسیعی رادرمیان مردم شوروی آغاز کرد .

انتقاد از خود

مطبوعات شوروی برای اولین بار آزادانه نواقص ومعایب‌کار را در اموراجتماعی و اقتصادی‌وسایر شئون کشور منعکس کردند و دولت میبایستی برای اصلاح نواقص و رفع معایب سریعاً اقدام کند . توجه مطبوعات به‌بحث وانتقاد درباره بعضی از مسائل‌نشان میداد که ممکن‌است تفاوت محسوسی که بین مطبوعات شوروی و مطبوعات کشورهای دیگر از لحاظ آزادی عمل‌وجود داشت بتدریج ازمیان‌برود.

زیاده روی بعضی از افراد منفعت طلب وخرابکاری‌طرفداران‌فاشیسم وتروتسکی

۱- Komsomol

و بوخارین، که آمار گمراه کننده و مجعول از تولیدات اقتصادی کشور انتشار میدادند، کشمکش وزدوخورد بین کشاورزان ومأمورین دولتی در کالخوزها برسر تعیین مساحت مزارع خصوصی وشخصی، درجرایدشوروی مورد بحث وانتقاد قرارمیگرفت. ایدانف خودبازیاده رویها ونقض مقررات بشدت مبارزه می کرد زیرا بسیاری از کشاورزان کالخوزها برای توسعه مزارع شخصی در تلاش بودند و بیشتر فعالیت خود را صرف استفاده ازمزارع شخصی و جلب منافع خصوصی می کردند ولازم بود که مقداری ازموادغذائی محصول مزارع خصوصی بدولت داده شود ویك حداقل ساعت کاربرای مزارع اشتراکی تعیین گردد. **مالیشف**[1] کمیسر ملی صنایع مکانیکی سنگین اعتراف نمود که براثر افزایش مقدار تولید از کیفیت محصول و مرغوبی آن بنحو محسوس کاسته شده و روزنامه **پراودا**[2] در سال ۱۹۳۹ نوشت که بیش از۳۷ درصد کفشهائی که در کارخانه‌های لنینگراد ساخته‌میشود بدردمردم نمیخورد.

بطور کلی سستی ومسامحه مدیران و کارفرمایان وبی‌انظباطی کارگران وغیبت‌های پی‌درپی آنان از محل خدمت پیشرفت کار را در رشته های مختلف صنعت مختل ساخته وسودجوئی ونفع پرستی افراد درامور کشاورزی وصنعتی وزیر پا گذاشتن منافع اشتراکی وعمومی وعدم توافق ارقام وآمار تولید و شاخص کار واحد های اقتصادی با حقیقت وخلاصه فاصله زیاد موجود بین حرف وعمل ازمسائلی بود که‌مکرر در مطبوعات شوروی مورد انتقاد قرار می گرفت.

---

۱ – Malychev

۲ – Pravda

انضباط و دستمزد گزاف

براثر اصلاحاتی که درقانون اساسی جدید بعمل آمد و بموجب فرمانی که‌روز ۲۷ژوئن ۱۹٤۰صادر گردید هفته‌ای، ٥روز کارلغو و هفته‌ای ۷ روز وروزی۸ساعت کار وطبق تصویبنامه مورخ سوم اکتبر برای تحصیل‌دردبیرستانها ومدارس عالیه ماهانه‌ای برقرار شد تا از محل درآمد مدارس بر مزد کار افزوده شود. تغییر ارادی محل کار برای کارگرممنوع وجرم شناخته‌شد وعزل‌ونصب مدیران وکارفرمایان تحت نظارت دقیق قرار گرفت.

درنتیجه اجرای برنامه جدید کار سطح تولید درواحدهای صنعتی بطور محسوس بالارفت و باردیگرپیشنهادها و گفته‌های استالین که‌ازسال۱۹۳۱ برسراجرای آنهاپافشاری می کرد موردعمل‌قرار گرفت ونتایج رضایت‌بخش‌از آنهابدست آمد. استالین گفته‌بود که « **مزد کارگر باید به‌تناسب حجم و مقدار کار او داده شود نه بتناسب احتیاجات او** ».

در یك کتاب رسمی، که اندکی قبل‌از حمله‌آلمان به شوروی انتشاریافت، اعلام شده بود که باید تساوی کامل بین کلیه افراد ملل شوروی برقرار شود و این تساوی اقتصادی همان بود که زمانی آنرا « **بدترین دشمن سوسیالیزم** »می‌دانستند. افزایش دستمزد به نسبت کار تفاوت فاحشی در مقدار دستمزد بین کارگران ایجاد نمود و دستمزد بعضی از کارگران به دو برابر دستمزد کارگر امریکائی و دو برابر دستمزد کارگران دوره تساری‌رسید بطوریکه یك مهندس یامدیر کارخانه ۱٥تا۲٥ برابر مزد یك کارگر عادی مزد می گرفت وبعلت امتیازات افتخاری که بدست می‌آورد از دادن مالیات نیز معاف بود. قسمتی ازدستمزد اینگونه‌کارگران متخصص از سود ویژه کاری که انجام میدادند پرداخته میشد ودر حقیقت‌کارگران‌متخصص وپر کار در سود کارخانه

مربوط بخود شریك و به افزایش محصول کار خود علاقمند بودند و بطور کلی هر گونه افزایش در تولید و هر گونه کاهش و صرفه جوئی در هزینه‌های کارخانه مستقیماً بنفع کارگران ومدیران متخصص کارخانه‌ها بود، خاصه که دستمزد کارگران متخصص در برابر افزایش تولید و کاهش هزینه به نسبت تصاعدی بالا میرفت ودرین موقع بود که جراید شوروی مکرراز «**میلیونرهای شوروی**» دم می‌زدند. ازطرف دیگر هر گونه نقصان تولید وافزایش بیمورد درواحدهای اقتصادی باانفصال مدیران ازکار وزندانی شدن آنان توأم بود.

روش افزایش دستمزد در مورد کارگران اجراشد ، نهضت ستاخانوفیسم متدرجاً ضعیف گردید ولی راه و روش ثابت و مؤثری برای هنگام خطر در جامعه شوروی باقی گذاشت. نرخ افزایش تصاعدی دستمزد نسبت به کار تعیین گردید و بسیاری از کارگران اصول مقاطعه را درانجام کارپذیرفتند یعنی هر کارگر سعی می کرد مقدارمعینی کار انجام ومقدارمعینی محصول تولید ومزد خودرا متناسب باآن دریافت کند . علاوه برآن چون واحد حداقل کار و تولید از طرف دولت تعیین شده بود هر کارگری که کمتر ازحداقل تولید می کرد ازمزد او بهمان نسبت تصاعدی افزایش ، کاسته می‌شد و درصورت ادامه کاهش تولید ازکار بر کنار واگر به‌خرابکاری واخلال در کار متهم میشد روانه زندان می گردید .

تدابیر جدید دولت، خاصه برقرارنمودن دستمزدهای کلان، موجب افزایش محصول ساعت کار گردید و متدرجاً دولت حداقل تولید در هر ساعت را بالا می‌برد ورقابت و همچشمی جدید میان کارگران ایجاد می کرد، تبلیغ و تلقین عملی برای بهبودکار کرد وافزایش تولید و کاهش هزینه و کوشش برای تکمیل اطلاعات فنی وتعلیم و آموختن روش کار به شاگردان تازه کار نیز مشمول پاداشهای اقتصادی بود و در کارگاهها هر

استاد وصاحب کارگاه نیز دربرابر افزایش تولید مانندمدیران ومتخصصین کارخانه‌ها متمتع میشد . قسمتی از اضافه درآمد هر واحد اقتصادی در صنایع به بهبود زندگی زحمتکشان ازقبیل تأمین بهداشت ومسکن برای کارگران اختصاص یافت ، بالاخره در نتیجه اجرای روش و مقررات جدید کار قدرت خرید قسمت عمده کارگران زیاد شد و دولت بوسیله تشکیل بازار های مخصوص وضع عرضه و تقاضا را متعادل ساخت ولی قیمت اجناس را بالا برد تا بنفع کارگران کم مزد از احتکار کالا و اجناس جلوگیری شود .

رژیم جدید کار ونقشه‌ها و طرحهای وسیع اقتصادی که بوسیله رهبران شوروی اجرا می‌شدآن‌دولت‌را قادر ساخت که ازسال ۱۹۳۹ ببعد قدرت دفاعی واستعدادجنگی ارتش سرخ را بصورت قابل توجهی افزایش دهد . شبکه ارتباطی کشورومراکزصنعتی بسرعت توسعه یافته بود اما براثر عدم انتشار اخبار واطلاعات جدید ازداخله شوروی و جلوگیری‌ازمسافرت روسها بخارج کشور ومشکلاتی که قهراً برای اتباع شوروی در هرگونه تغییر مکان وجود داشت ، موجب آن شد که دولت شوروی اسرار ترقیات اقتصادی وقدرت جنگی خودرا همچنان حفظ کند و آلمان را درتخمین قدرت نظامی و دفاعی واستعداد اقتصادی خود فریب‌دهد. . شوروی سعی کرد تاازهرفرصتی برای‌احتراز ازجنگ‌استفاده و تاحد امکان نیروهای‌نظامی واقتصادی خودرا برای مقابله باهرگونه تهاجمی تقویت کند وراهی پیش گیرد که درصورت قطع ناگهانی‌جنگ بتواندبسرعت به‌حالت صلح برگردد ویا درصورت شرکت دراتحادیه جنگی‌نیرومندی حتی‌المقدور از مقدار تلفات انسانی وضایعات مادی‌خویش بکاهد. بطور کلی شوروی بقا وامکان بسط نفوذ سیاسی خود را درجهان منوط بقدرت و استعدادنظامی وجنگی خویش میدانست.

تهدید مسکو و نجات آن

پیشرفت ارتش آلمان بقدری سریع بود که درماه‌اوت۱۹٤۱ارتش سرخ مجبور شد برای دفاع از مسکو خودرا آماده کند[1]. **کیف** و **خارکف** از دست رفته و حوضه صنعتی **دنتس** بتصرف دشمن درآمده و سد بزرك و مشهور **دنیپروستروی** بوسیله ارتش سرخ منهدم گردیده بود وصدهاهزار تن ازمردم روسیه ازسرباز وغیر نظامی وحتی جوانان خردسال باسارت آلمانهادرآمده‌ولی قسمت عمده واحدهای‌شوروی، علیرغم دادن تلفات زیاد، خود را از محاصره کلی دشمن نجات داده بودند و ستونها و دسته‌های پراکنده ارتش سرخ بتدریج بیکدیگرملحق وعقب‌نشینی آنان بصورت‌منظم ومتشکل درآمده بود.

روز اول ژویه ۱۹٤۱ یك کمیته دفاع ملی تشکیل وروز ۲۰ژویه‌استالین بریاست آن کمیته و کمیساریای دفاع ملی‌منصوب‌وازمجموع کمیساریاهای داخله وامنیت‌عمومی کمیساریای واحدی تشکیل شد.

هیتلر که میخواست پیش از فرارسیدن زمستان کار روسیه رایکسره کند روز دوم اکتبر فرمان حمله بمسکورا صادر کرد. این نبرد یکی‌ازهولناك‌ترین جنگهای سال‌بود وارتش سرخ علیرغم مقاومت‌بسیار شدید و وارد ساختن تلفات‌سنگین بدشمن، **کالوگا**[1] و **کالینین** را از دست‌داد وشهرستان مسکو ازشمال‌وجنوب‌درمحاصره گازانبری‌آلمان‌ها قرار گرفت و روز ۱۹ اکتبر آلمانها به صد کیلومتری مسکو رسیدند. کمیته دفاع ملی دفاع ازمسکو را به **ژنرال‌ژوکف**[2] سپرد وتیموچنکومدافع پایتخت‌را بفرماندهی

۱ــ جزئیات نبرد روسیه دربخش دوم ازجلد اول این کتاب (آلمان) آمده‌است.

۱ــ Kalouga ۲ــ Joukov

واحدهای دیگر ارتش بر گماشت . ازروز ۱۷ اکتبر بعضی ازنمایندگان سیاسی خارجی مسکو را ترك کرده بودند وهیئت دولت شوروی روز ۲۰ اکتبر به شهر **کوی بیشف**[1] (**سامارا**[2]) در کنار **ولگا** منتقل گردید . روز ۲۲ اکتبر استالین بـه فرماندهی کل نیروهای شوروی و روز اول نوامبر مارشال **شاپشنیکف**[3] بریاست ستاد کل ارتش منصوب شدند.

نبرد ادامه داشت وهیتلر میخواست هرچه زودتر وارد مسکو شود ، روز ۶ نوامبر ۵۰ لشکر آلمانی مأمورفتح مسکو شده بودند و عناصر مقدم آن لشگر هـا به **تولا** و سپس به ۲۰ کیلومتری مسکو رسیدند . مسکو بشدت پایداری می کرد وتصرف هر وجب ازخاك مسکو بقیمت تلفات سنگین برای آلمانها تمام میشد بطوریکه قبل ازفرارسیدن زمستان، لشکرهای آلمانی قسمت عمده نفرات خودرا ازدست داده بودند . درین موقع سرما و برف و یخبندان بسراغ آلمانها آمد وبرجرأت وجسارت ارتش سرخ ، که افراد آن با سرمای شدید کشور خود انس والفت و ازلحاظ لباس و کفش وپوشش برسربازان آلمانی تفوق داشتند ، افزود وابتکار عملیات جنگی را بدست آورد. براثر حمله متقابله ارتش سرخ درماه دسامبر، **کالینین** و **موژائیسك**[4] و کالوگا ازدشمن باز گرفته شد وآلمانها تا ۲۰۰ کیلو متری مسکو عقب نشستند و مسکو نجات یافت ، ازآن پس قدرت دفاع ضدهوائی مسکو از بمباران شدید آن شهر بوسیله نیروی هوائی دشمن جلوگیری می کرد .

دفـاع ارتش سرخ از **لنینگراد** نیز کمتر از مسکو نبود و با وجود آنکه

۱- Kouibychev

۲- Samara ۳- Chapochnikov

۴- Mojaisk

شلوسلبورگ[1] بدست آلمانها افتاد و لنینگراد عملادرحلقه محاصره دشمن قرار گرفته بود همچنان پایداری می کرد.

درجنوب روسیه ، آلمانها سراسر کریمه را بغیر از **سواستوپل**[2] تصرف کرده و با مقاومت شدید ارتش سرخ ، که از رخنه آلمانها به ماوراء قفقاز جلوگیری می کردند ، مواجه بودند و بزودی **راستف**[3] را از دست دادند ، ازاواخر ماه دسامبر ارتش سرخ ، که آلمانها تصور می کردند آخرین ذخیره خود را بکار انداخته است ، ابتکار عملیات جنگی را در تمام صحنه ها در دست گرفت وواحد های آلمانی در زیر ضربه‌های‌شدید سرما و برف درسنگرها وپشت‌سیمهای خاردارمستقرشدند. امااارتش‌سرخ با حمله‌های متناوب ومتفرق واحدهای آلمانی را جابجاوراههای‌وصول‌تجهیزات‌وآذوقه آلمانهارا ازپشت‌سرقطع وسرفرماندهی ارتش آلمان را مجبور می‌ساختند که درشرایط دشوارجوی در امتداد راههای‌طولانی ارتباطی واحدهای خوددر روسیه پادگانهای متعدد متمرکز کند. ارتش سرخ در جبهه آلمانها درمناطق اشغال‌شده تا عمق زیاد پیشرفت و پارتیزانها درپشت‌سر دشمن بفعالیت پرداختند ولی ارتش سرخ وسائل‌مکانیزه کافی‌برای شکافتن جبهه‌آلمانها، که دروضع بسیار دشواری‌بسرمیبردند، بکارنینداخت. درین‌موقع بود که آلمانها تقریباً ازحمله وتعرض مجدد خود ناامید وبه‌وجود ارتش سرخ ، که‌آنرا نابود شده میدانستند ،پی‌بردند . از آن پس نیروهای آلمان بااستفاده ازتوقف زمستانی خودرا برای حمله مجدد تابستانی آماده می کردند .

۱- Schlusselburg

۲- Sevastopol

۳- Rostov

نقل و انتقال صنعتی و کمك انگلوساکن

همانطور که رهبران ارتش سرخ قوت اعصاب وقدرت تصمیم خود را در برابر حوادث ناگوار جنگ حفظ کرده بودند رهبران اقتصاد شوروی نیز خونسردی خودرا ازدست ندادند وهنگامیکه واحدهای ارتش سرخ درحال عقب‌نشینی رویهم‌متراکم‌میشدند ، نیروی کارگری شوروی نیز درحال عقب‌نشینی بسوی مشرق بود و زمامداران امور اقتصادی تا حد امکان کارخانه‌ها وآلات وادوات صنعتی را ازمغرب ومرکز روسیه اروپا بسمت کوهستان اورال وسیبریاوحتی‌شمال اقصی‌انتقال‌دادند وبرای انجام این منظور دهها هزار واگن در خطوط آهن خود بکار انداختند .بدین ترتیب قریب به ۷۵٪. تجهیزات صنعتی لنینگراد وبسیاری از کارخانه‌های مسکوو کارخانه‌های عظیم تراکتور سازی استالینگراد وخارکف به نواحی شرقی اورال وآسیای‌میانه وسیبریا وشمال اقصی منتقل گردید . کلیه زنان ومردانی که‌زیر پرچم‌نبودندبه‌مراکز صنعتی‌فراخوانده‌شدند وسطح‌تولید کارخانه‌ها بحداکثرخودرسید ودرهمان‌حال‌شوروی از کارگران خارجی خاصه کارگران چینی برای کار در مراکز صنعتی خود دعوت کرد .

حمله‌آلمان به روسیه خواه وناخواه شوروی را در کنار دشمنان آلمان ، اعم از متخاصم وغیر متخاصم، قرارداد . چرچیل نخست‌وزیر انگلستان روز ۲۳ ژوئن ۱۹٤۱ اظهار کرده بود که باتمام وسائل ممکنه شوروی را یاری خواهد کرد و سپس روزولت رئیس جمهوری ممالك متحده امریکا ضمن اشاره باین‌مسئله که کمك به شوروی برای دفاع از ممالك متحده جنبه حیاتی دارد شوروی را مشمول قانون**وام‌واجاره** قرارداد. روز ۱٦ اوت۱۹٤۱ سفرای کبار انگلستان و ممالك متحده پیام زمامداران دول متبوع

خودرا درباره کمك بشوروی باطلاع استالین رسانیدند ودولت شوروی آنرا پذیرفت و از ۲۹ سپتامبر تا اول اکتبر یك کنفرانس سه‌جانبه در مسکو برای اتخاذ رویه همکاری مشترك سه دولت به‌شور ومذاکره پرداخت

روزه توامبر لیتوینف ، که مدتی مغضوب بود ، بسفارت کبرای شوروی درواشینگتن منصوب و درعین حال مقام معاونت کمیساریای امور خارجه‌شوروی نیز باواعطا گردید تا از حیث مقام سیاسی از **لردهالیفاکس**[1] (وزیر امور خارجه آنروز ممالك متحده امریکا) پست‌تر نباشد . **اومانسکی** سفیر کبیر شوروی درواشینگتن بسفارت آن‌دولت در مکزیك منصوب گردید . اعلان جنك آلمان به ممالك متحده امریکا در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹٤۱ این دولت را در کمك به شوروی استوارتر ساخت . شوروی و ژاپن درآن موقع حالت بیطرفی رانسبت بیکدیگر حفظ کردند زیرا هردودولت ازاشتغال بجنك دردوجبهه گریزان بودند .

همکاری باشوروی مستلزم‌ارسال‌اسلحه ومهمات ومواد اولیه وسایر موادضروری بآن کشور و انجام این امر مستلزم وجود راه وارتباط ووسائل نقلیه‌ای بود که راههای دریائی را بمرزهای شوروی اتصال دهد . راه بندر**مورمانسك** بعلت مراقبت شدیدزیر-دریائی های آلمان درآبهای نروژ خطرناك‌وتنها از راه خلیج‌فارس‌ممکن‌بود که کمك-های آنگلوساکن بشوروی صورت بگیرد

در **ایران** نیز مانندسوریه‌ولبنان وعراق ، مامورین ونمایندگان سیاسی وعوامل و عناصر متعدد آلمانی مشغول فعالیت و تحت حمایت **شاه‌رضا پهلوی**[2] بودند . روز

۱- Lord Halifax

۲- منظورمؤلف اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی است ـ م.

۲۵ اوت ۱۹۴۱ سفرای بریتانیا وشوروی در **تهران** یادداشتهای متحداللحنی بدولت ایران تسلیم کردند . شوروی طی یادداشت خود به قرارداد ایران وشوروی مورخ ۱۹۲۶ استناد و اظهار کرده بود که دولت شوروی طبق آن قرارداد حق دارد هنگامی که ایران مبدل به پایگاه نظامی دشمنان آن دولت گردد برای حفظ ایران اقدام لازم بعمل آورد . اندکی پس از تسلیم یادداشت به دولت ایران، نیروهای شوروی و بریتانیا از مرزهای ایران گذشتند[۲]. روز ۲۷ اوت کابینه ایران سقوط کرد و کابینه جدید فوراً دستور ترك مخاصمه را بتمام واحدهای ارتش ایران ابلاغ نمود .

مقامات شوروی و انگلستان از دولت ایران خواستند که فوراً عوامل و عناصر آلمانی وایتالیائی را ازخاك خود اخراج کند و بواحدهای ارتش ایران دستور دهد که به پشت خط مرزی که آن دودولت تعیین کرده‌اند باز گردند . روز ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ شاه ایران استعفاداد وسه روز بعداز آن **شاپور محمد**[۲] بسلطنت رسید . پس ازورود نیروهای شوروی و بریتانیا به تهران ، روز ۲۸ دسامبر ۱۹۴۱ یك قرار داد اتحاد سه جانبه بین

۱ـ ساعت ۳ بعداز نصف شب سوم شهریور ۱۳۲۰ شمسی نیروهای شوروی ازمرز جلفا و نیروهای انگلستان ازمرز خسروی ومرز دریائی ایران در خلیج فارس گذشتند ـم.

۲ـ خوانندگان گرامی خود درمی یابند که منظور از شاپور محمد : اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی است که روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱ مطابق با ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ بجای اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی بسلطنت رسید و جای بسی تاسف است که مورخی موشکاف و دقیق چون ماکسیم مورن Maxime Mourin که چنین شاهکار نفیسی در تاریخ معاصر جهان بوجود آورده تااین حد از اوضاع و احوال کشورما بی‌اطلاع بوده است که حتی در ذکر نام شخصیت اول کشور ما دچار اشتباه گردیده ، بعقیده مترجم کتاب بی‌اطلاعی اروپائیان از حقایق کشور ما معلول سستی و بیحالی وسهل انگاری اولیای امور ما درمعرفی ایران به مردم جهان است ـ م.

بریتانیاوشوروی‌وایران منعقد گردید[1]. ازآن‌پس‌راه‌آهن‌سراسری ایران ، که خلیج فارس را به‌راههای قفقاز اتصال‌میدهد، برای ارسال اسلحه ومهمات ومواد دیگر مورد استفاده انگلستان وشوروی وممالك متحده امریکاقرار گرفت. ضمناً ممالك متحده امریکابرای تسهیل کار ارسال کمك به‌شوروی‌یك‌خط‌هوائی درافریقا بین **سیرالئون**[2] وسودان‌مصر وبموازات آن یك جاده زمینی احداث کرد .

سیاست خارجی

شوروی که بارجنگ را به دوش گرفته و بار دیگر به مسائل مربوط به سیاست‌خارجی متوجه گردیده بود روز ۳ژویه ۱۹٤۱ بوسیله **مائیسکی**[3] سفیر کبیر خود درلندن بادولت‌مهاجرلهستان مقیم لندن قراردادی بست که‌بموجب آن‌خط‌بطلان برمقررات مربوط بمرزهای‌لهستان طبق پیمان شوروی ـ آلمان مورخ ۱۹۳۹ کشیده شد وروز۱۵اوت یك‌موافقتنامه نظامی بین شوروی ولهستان منعقد گردید و بموجب آن موافقتنامه دولت شوروی‌میتوانست‌از اتباع لهستانی مقیم کشور خود یك واحد نظامی تشکیل دهد وبالاخره روز ۵ دسامبر

۱ــ پیمان اتحاد ایران وشوروی و انگلستان شامل نه فصل ویك مقدمه در کابینهٔ مرحوم محمدعلی فروغی‌روز پنجشنبه نهم‌بهمنماه ۱۳۲۰ مطابق‌با۲۹ ژانویه۱۹٤۲ساعت ۱۸و۱۵دقیقه‌درکاخ وزارت امور خارجه بوسیله علی سهیلی (وزیر امور خارجه ایران) و سرریدر ویلیام بولارد وزیر مختار و نماینده فوق‌العاده پادشاه انگلستان و آقای اندریویچ اسمیرنف سفیرکبیر فوق‌العاده شوروی بامضا رسید و دودولت هم‌پیمان ایران درفصل اول پیمان مشترکاً ومنفرداً متعهد شدند که تمامیت خاك ایران وحاکمیت واستقلال سیاسی ایران را محترم بدارند و بموجب فصل پنجم پیمان تعهدکردند که حد اکثر تا ٦ ماه پس ازپایان جنك با آلمان و محدین اوقوای خودرا از ایران خارج کنند.

۲- Sierra Leone ۳- Maisky

۱۹۴۲ یک قرار داد مودت و همکاری دوجانبه بین این دو دولت بسته شد و دولت شوروی برای تخفیف رنج وزحمت لهستانیهائی که درسال ۱۹۳۹ بسیبریا اعزام شده بودند تدابیری اندیشید.

سپاه لهستانی که بفرماندهی ژنرال آندرس[1] در داخل مرزهای شوروی تشکیل گردید مشکلات جدیدی از لحاظ تأمین خوراك و وسائل زندگی آنان برای شوروی پیش آورد و سرانجام سپاه مزبور به ایران انتقال داده شد ومقامات امریکائی وانگلیسی مسئولیت حفظ وتدارکات آن سپاه را برعهده گرفتند.

روز ۱۰ اوت ۱۹۴۱ دول شوروی و انگلستان پیشنهاد مشترکی درباره همکاری با کشور ترکیه، درموردی که این کشور درمعرض حمله یکی از کشورهای اروپائی قرار گیرد، بدولت ترکیه تسلیم کردند وبآن دولت اطمینان دادند که هیچگونه قصد ونیت تجاوز بخاك ترکیه و نیز هیچگونه ادعائی درباره بغازها ندارند.

روز ۲ نوامبر ۱۹۴۱، استالین طی نطق بسیارمهمی اصول سیاست خارجی شوروی را چنین بیان کرد: «دراین جنگ ما نه‌می‌توانیم ونه میخواهیم که بسرزمین وحاکمیت ملل اروپائی و آسیائی وازآن جمله ایران تجاوز کنیم، مانه‌میخواهیم و نه‌میتوانیم که رژیم و اراده خودرا بر ملل اسلاووسایر ملل استثمار شده اسیر، که در انتظار کمك و یاری ما هستند، تحمیل کنیم، مامیخواهیم ملل اسیررا درمبارزه آزادی بخشی که برعلیه هیتلر پیش گرفته‌اند یاری کنیم تابتوانند آزادی واستقلال خودرا دوباره بدست آورند، آزاد باشند وهرطور که میل دارند زندگی کنند.»

روز ۲ ژانویه ۱۹۴۲ شوروی پیمان ملل متحد را امضا و بموجب آن تعهد

۱- Anders

کرد که با آلمان به‌عقد هیچگونه قرار داد متارکه جنگ یا پیمان صلح جداگانه اقدام نکند .

درآغاز ژوئیه ۱۹۴۲ حمله جدید آلمانها درجبهه‌های **کورسك** و دریای **ازف** شروع‌شدوهدف آن محاصره مسکو از جنوب و **استالینگراد** رسیدن به **ولگا** ووصول به‌چاههای نفت وتهدید خاور نزدیك[1] بود . ارتش سرخ در انتهای شمالی جبهه، نیروی آلمان رادر **ورونژ**[2] متوقف‌ساخت‌ولی درجنوب بدون دادن اسرای زیادعقب نشست ونیروی آلمان بحدود قفقاز وچاههای‌نفت **گروزنی**[3] وناحیه **الیستا**[4] واقع دراستپ‌های **قلموق** وپس ازپیشروی بطرف‌خمیدگی رود ولگا در اوائل ماه سپتامبر به حوالی استالینگراد و در اوائل اکتبر به حومه این شهر رسید . ارتش سرخ بر پایداری خود افزود و ازسرعت پیشروی آلمانها کاست و نیروهای آلمان در استالینگراد با چنان مقاومتی روبرو شدند که میبایستی کوچه به کوچه و خانه به خانه و حتی اطاق به اطاق با ارتش سرخ و مدافعین آن شهر بجنگند .

هیتلر وعده داده بود که استالینگراد فتح و نگهداری خواهد شد اما روسها نیز بخوبی به اهمیت این نبرد واقف بودند ، سقوط استالینگراد حمل ونقل رود ولگا را

۱ـ معمولا کشورهای‌مسلمان‌افریقا وکرانه شرقی مدیترانه را خاور نزدیك وممالك ترکیه و ایران و عراق و افغانستان را خاور میانه و گاهی مجموع این دومنطقه را خاورمیانه و نزدیك میخوانند . وکیلن میرود منظور مؤلف کتاب دربن مورد از ذکر خاور نزدیك کشورهای عربی خاور میانه باشد که ازطریق قفقازیه ممکن بود مورد تجاوز قرارگیرند.

۲ـ Voronej ۳ـ Grosny ٤ـ Elista

که یکی از شریانهای حیاتی شوروی است مختل می کرد و قفقازیه مورد تهدید مستقیم آلمانها قرار می گرفت ولی حفظ آن شهر شاید برای همیشه پیشروی دشمن را متوقف می‌ساخت . شهری که نام آن رهبر ورئیس کشور شوروی را دربرداشت نمیبایستی بدست دشمن بیفتد، روز ٦ سپتامبر رادیوشوروی خطاب بمردم آن کشور چنین گفت : «مقدرات و سرنوشت ملـل شوروی به نتایج و عـواقب این نبرد بستگی دارد ، حتی یك قـدم بعقب برندارید ، چنان نبرد کنید که سربازان **الکساندر** (تسار روس) و **کوتوسف** کردند، تادم مرگ پایداری کنیم، مازنده خواهیم بود وپیروز خواهیم‌شد ».

استالین تمام فکرودقت و وقت خودرا برای فرماندهی کل ارتش سرخ بکارمیبرد. روز ١٦ اوت مولوتف به‌نیابت نخست‌وزیر منصوب‌وروز ٤ اکتبر مارشال **شاپشنیکف** رئیس ستاد ارتش بجای استالین در کمیساریای دفاع ملی مشغول کار شد . استالین‌پیوسته‌نظر خودرا درباره ایجاد جبهه دوم برعلیه آلمان به‌متفقین یادآوری می کرد زیرا بعقیده او جبهه مصر که فقط چهار سپاه آلمانی را سرگرم کرده بود درنبردروسیه تأثیری نداشت و تنها ارتش سرخ بود که می‌توانست چنان ضربت سهمگینی را ازارتش نیرومندی چون ارتش آلمان تحمل کند وغیراز کمك تسلیحاتی‌انتظار کمکهای دیگری را داشت .

نبرد استالینگراد درتاریخ جنگهای جهـان بی‌سابقه بود ، دریك جبهه تنگ و فشرده یك میلیون سرباز درحال‌نبردبودند، نیروی هوائی مقتدرآلمان وتوپخانه‌نیرومند ارتش سرخ درین جبهه شدیدترین فعالیت جنگی را بکار می‌بردند ، مهاجم و مدافع باسرسختی خارق‌العاده‌ای میجنگیدند . آلمانها پی‌درپی و بدون کمترین توقف حمله میبردند وروسها بافداکاری وپایداری شگفت انگیزی به‌ویرانه‌ها ودیوارهای نیمه‌خراب شهر چسبیده ودفاع می کردند . روز ١٩ نوامبر ١٩٤٢ سربازان آلمانی آخرین‌تلاش و

کوشش خود را برای پیشروی بسمت مشرق بکار بردند ولی کـم کم حالت تهاجمی نیروی آلمان به‌حالت دفاعی مبدل وابتکار حمله نصیب ارتش سرخ گردید ،**ژوکف**در سراسر جبهه قفقاز حمله بزرگ خود را آغاز کرد و سپاه ششم آلمان در معرض خطر محاصره‌قرار گرفت. بعلت‌اجرای‌فرمان‌هیتلرمبنی‌برپایداری، فرصت گریزازحلقه‌محاصره برای نیروهای آلمان از دست رفت وطی یك نبرد شدید سرانجـام در ۳ فوریه ۱۹۴۳ واحدهای آلمانی تسلیم شدند. **پیروزی ارتش‌سرخ درنبرد استالینگراد سرنوشت جنگ جهانی دوم را بکلی تغییرداد وافسانه شکست‌ناپذیری ارتش‌آلمان‌را یکسره باطل نمود**[1].

درمدت زمستان سال ۱۹۴۳ سراسر قفقازیه آزاد گردید و در شمال نیز تصرف مجدد شلوسلبورگ بوسیله ارتش سرخ برمشکلات‌عقب‌نشینی انبوه‌قوای‌آلمان ازجبهه لنینگراد افزود .

روابط‌شوروی با دموکراسی‌ها

علیرغم فعالیتی که در مراکز کشاورزی و صنعتی اشغال نشدهٔ شوروی‌برای‌افزایش‌تولید محصول‌بکارمیرفت ، خوراك و پوشاك وتجهیزات مدافعین‌استالینگراد بحد کافی تأمین نمیشد وبدون کمك انگلیس و امریکا ممکن‌بود تهور خارق العاده سربازان شوروی بر اثر کمی آذوقه و نقص تجهیزات در برابر تجهیزات

۱ ــ استالینگراد، یعنی جهنم‌سوزانی ازدودوآتش‌که درهرلحظه‌صدها گلوله توپ وخمپاره و بمب درگوشه‌وکنارآن منفجر میشد وصدها وهزارها ابناء بشر را طعمه مرك میساخت، درحقیقت کشتارگاه عظیمی بودکه حرص وآزجهانگیران از یکطرف وفداکاری و ازجان‌گذشتگی ملتی از طرف دیگر درآن تجلی‌کرده بود ــم.

کامل نیروی دشمن بهدر برود و نتیجه و عاقبت نبرد بصورت دیگری در آید.

روز ۲۶ مه ۱۹٤۲ مائیسکی درلندن قرارداد همکاری دوجانبه بیست ساله بین شوروی و بریتانیارا امضا کرد و هردو کشور، علاوه بر قبول همکاری نظامی و غیر نظامی درمبارزه بر علیه آلمان وشرکای آن دولت، تعهد کردند که بهیچوجه باحکومت هیتلر مناسبات سیاسی نداشته باشند وبعدازپایان جنگ نیز همکاری خود را بمنظور جلوگیری از هر گونه تهاجم جدید ادامه دهند و سیاست همکاری اقتصادی پیش گیرند ودرهیچ دسته بندی و ائتلافی برعلیه یکدیگر شرکت نکنند.

روز ۲۷ ژوئن یك قرارداد درزمینه وام و اجاره بین شوروی و انگلستان منعقد گردید وروز ۱۸ ژوئیه ممالك متحده برای شرکت مؤثر در جنگ جهانی به دول بلغارستان و مجارستان ورومانیا اعلان جنگ داد و ازاین لحاظ نیز در کنارشوروی قرار گرفت، اما هنوز یك مسئله مورد اختلاف بین ممالك متحده وشوروی باقی بود که حتی سفر مولوتف به واشینگتن (هنگام مراجعت ازلندن) نیز نتوانست بکلی آنرا برطرف سازد و آن مسئله مربوط به سرزمینهائی بود که شوروی ازسال ۱۹۳۹ تا ۱۹٤۰ در اروپا بدست آورده و انگلستان بسهم خود آنرا برسمیت شناخته بود. ممالك متحده امریکا انتزاع آن سرزمینها و الحاق آنهارا بخاك شوروی مخالف با منشور اتلانتیك میدانست وسرانجام قرار براین شد که درپایان جنگ درباره آن بحث و گفتگوشود. اما چنین بنظر میآمد که شوروی هرگز ازسرزمینهای مزبور چشم نخواهد پوشید.

مسئله دیگر مورد اختلاف مربوط به افتتاح جبهه دوم بود که شوروی در آن باب پافشاری می کرد و روزولت وچرچیل آنرا اصولاً پذیرفته وقول داده بودند که تاسال ۱۹٤۲ کاری در آن زمینه انجام دهند.

ویلکی[1] رهبر حزب جمهوریخواهان و رقیب انتخاباتی روزولت درسال ۱۹۴۰، که در مسئله دنبال کردن جنگ تاپیروزی نهائی با روزولت کاملا همعقیده بود، طی مسافرت خود به مسکو که از ۱۷ تا ۲۷ سپتامبر بطول انجامید درزمینه ایجاد حسن تفاهم بازمامداران شوروی مذاکره کرد و مسائل مربوط به احتیاجات و امکانات شوروی و ممالك متحده را بارهبران شوروی درمیان گذاشت وآنان را تاحدی قانع ساخت. اما دراظهارات استالین به مخبر یکی ازجراید امریکائی (درپنجم اکتبر) مطالبی بچشم میخورد که وجود اختلاف نظر بین شوروی ومتفقین اورا، که تبلیغات محور برآن استوار بود، تاحدی تأیید می‌نمود. استالین معتقد بود که متفقین باید بحد کمال تعهدات خود را نسبت به شوروی انجام دهند، وی میگفت که شوروی بارسنگین جنگ را تنها بدوش می کشد و کمك ناچیز متفقین درتخفیف بارجنگ مؤثر نیست، روز ۶ نوامبر در نطقی که استالین بمناسبت جشن بیست وپنجمین سال انقلاب اکتبر ایراد کرد باردیگر بمسائل مذکور درفوق اشاره نمود.

کمك به شوروی برای انگلوساکنها مسامحه بردار نبود، بنا بر اظهارات **الکساندر**[2] لرد اول دریا داری بریتانیا، تا فوریه ۱۹۴۳ انگلستان ۳۰۰۰ هواپیما و ۳۰۰۰ ارابه‌جنگی وممالك متحده، ۲۶۰۰ هواپیما و ۲۶۰۰ ارابه‌جنگی بشوروی تحویل داده بودند وعلاوه برآن درحدود ۱۰۰/۰۰۰ وسیله نقلیه نظامی و ۱۳۰/۰۰۰ مسلسل ومقادیر زیادی مواد غذائی وبهداشتی وپوشاك و ماشین های کوچك و سورتمه‌های دستی و امثال آنها از راه خطرناك اقیانوس اطلس شمالی وبندر مورمانسك ویا ازطریق دماغه امیدنیك

۱- Wilkie
۲- Alexander

(جنوب‌افریقا) و اقیانوس هندوخلیج فارس وراه‌آهن سراسری ایران بشوروی فرستاده شده‌بود .

نبرد سال ۱۹۴۳

درآرامش نسبی جبهه جنگ زمستانی طرفین خودرا برای حمله آینده آماده می کردند اما کدامیك از آن‌دونیرو درحمله‌پیشقدم بود ؟ کسی نمیدانست . روز ۵ ژویه ۱۹۴۳ درجبهه **بیلگورود**[1] آلمانها حمله را آغاز کردند ودرین نبرد اسلحه ومهمات وارابه وزره‌پوشهای‌جنگی‌نقش‌عمده‌راداشت وروزی‌صدهاارابه‌جنگی‌طرفین‌از کارمی‌افتاد. آلمانها کندی پیشرفت خودرا چنین توجیه‌می کردند که منظورآنان فقط‌جابجا کردن‌نیروهای شوروی از مواضع‌خود ودرهم‌شکستن‌قدرت تهاجمی‌آن نیروهاست ولی ارتش سرخ تا۲۱ ژویه از مواضع خود خارج نشد و از آن تاریخ حمله دامنه‌داری‌را در سراسرجبهه ها آغاز کرد.

تاکتیك روسها در حمله چنین بود که قسمت عمده نفرات وسازوبرگ جنگی خودرا دریك ناحیه محدود متمرکز میکردند و درموقع‌مناسب‌ضربت‌های‌شدیدوبی‌مقدمه به‌نیروی آلمان وارد میساختند وبوسیله رخنه درخط دفاعی دشمن‌آنان را به‌عقب‌نشینی ومتراکم شدن روی‌یکدیگر وادار می‌نمودند . این عقب نشینی و توده شدن واحدها را فرماندهی ارتش آلمان **دفاع‌ارتجاعی** نامیده بود . روز۵اوت **اورل**[2] وبیلگورود، روز ۲۳ اوت ، خارکف ، روز ۳۰ اوت **تاگانروگ**[3] و روز ۵ سپتامبر **استالینو**[4] و

۱- Bielgorod

۲- Orel ۳- Taganrog

۴- Stalino

سپس **بریانسك**[1] **ونوروسیسك**[2] **وماریوپول**[3] **وپلتاوا**[4] **واسمولنسك**[5] بدست ارتش سرخ افتاد و نیروی شوروی ارتباط خود را بـا کرانه رود **دنیپر**[6] بر قرار کـردند. **دنیپروپطروسك**[7] روز ۲۵ اکتبر و **کیف** روز ٦ نوامبر و**ژیتومیر** روز ۱۳ نوامبر بتصرف روسها درآمد ولی شهر **کوروستن**[8] که روز ۱۹ نوامبر بدست ارتش سرخ افتاده بود طی حمله متقابله شدید آلمانها بتصرف آنان درآمد.

نتایجی که‌ازحملات‌تابستانی وپائیزی‌ارتش سرخ حاصل گردید دنیاراغرق‌حیرت وشگفتی ساخت و کسانی‌را که در ارزش تهاجمی نیروی شوروی شك وتردید داشتند از اشتباه بیرون آورد.

فرماندهی شوروی ذخیره های هنگفتی در جنگهای زمستانی که از ۲٤ دسامبر آغاز گردید وارد میدان کرد و باردیگر تاکتیك اغتنام فرصت و واردساختن ضربه‌های شدید.وبی‌مقدمه را بکار برد و سربازان آلمانی که‌ازسرما رنج می کشیدند دوباره‌به‌پشت سیمهای خاردار وسنگرهای عمقی پناهنده شدند ولی حمله های ارتش سرخ بتدریج از تکیه گاههای‌آلمانی می کاست وبزودی‌سراسر منطقه صنعتی **دونتس**[9] ازوجودآلمان‌ها پاك و در مارس و آوریل ۱۹٤٤ لبه تیز وبرنده حمله ارتش سرخ‌متوجه قسمت جنوبی جبهه‌جنگ گردید. سربازان‌شوروی بسرعت‌پیش‌راندند وادسارا در۷ آوریل باز گرفتند و تا ۱٤ مه ۱۹٤٤، که سواستوپل آزاد گردید، سراسر کریمه از قوای دشمن پاك شده بود.

۱- Briansk - ۲- Novorrosisk

۳- Mariupol ٤- Poltava

٥- Smolensk ٦- Dniepr

۷- Dniepropetrovsk ۸- Korosten ۹- Donetz

از اواخر سال ۱۹۴۳ استالین اقدامات نظامی انگلیس وامریکارا موردستایش قرارداد، ایتالیاتسلیم‌شده‌بودوباتسلیم آن کشوراستحکامات‌اروپای مرکزی‌در برابرمتفقین فروریخت، اماشوروی‌باپیاده‌شدن‌نیروهای‌انگلوساکسن‌دربالکان، که آنرا منطقه‌نفوذخود میدانست ، چندان موافق نبود . جبهه ایتالیا بعنوان جبهه سوم خوانده شد و جبهه دوم که مدتها مورد تقاضای شوروی بود روز ٦ ژوئن ۱۹٤٤ باپیاده شدن نیروی متفقین در **نرماندی** (شمال فرانسه ـم) ایجاد گردید .

ارتش سرخ

رور۷ مارس ۱۹۴۳ استالین بمقام مارشالی شوروی ارتقا یافت و وعده ارتقاء بآن‌مقام‌بعده‌ای‌ازژنرالهای ارتش داده شد . اینگونه ترفیعات وپاداشهای دیگری که بفرماندهان و روسای لشگری داده میشد ارزش واقعی ارتش سرخ را نمایان می‌ساخت . درحقیقت ارتش سرخ‌وفاداری کامل العیار خودرا نسبت به‌رژیم نشان داده وشایعات مربوط به عدم تمکین در هنگام جنگ‌نسبت به‌دولت وقیام برعلیه‌حکومت خودرا عملا تکذیب کرده وبی‌اساس بودن آن شایعات را ثابت نموده بود .

ارتش سرخ شجاعت وشهامت وخویشتن داری و کف‌نفس وقدرت تهاجمی‌ودفاعی و قوه‌انطباق‌باهرنوع‌شرایط‌نبردو حداکثرانضباط و ایمان‌بی‌غل و غش خود را به‌پیروزی به‌بهترین‌وجهی نشان‌داده‌بود، این‌ارتش‌فهم‌ودرایت اداره یك‌جنگ‌مشروع رابخاطر نجات زادگاه خویش از اسارت دشمن به‌ثبوت رسانیده وتوانائی خویش را برای منهدم‌ساختن یك‌دشمن غدار ونیرومندبروز داده و، علیرغم تشتت‌درنژاد وآئین ومذهب، وحدت‌واتفاق خودرا همچنان حفظ کرده بود ، اوکرائینی وسیبریائی‌وبوریات‌ومغول‌وترکمن‌ومسیحی ومسلمان وبیدین همگی درزیر پرچم سرخ گرد آمده ویکدل و یکزبان درنبرد میهنی

به‌تلاش خارق‌العاده‌ای برخاسته بودند و حتی در بازداشتگاههای آلمانی جز به‌پیروزی نهائی خود بچیز دیگری نمی‌اندیشیدند. واحدهائی که آلمانها از افراد ضد بلشویکی در آلمان تشکیل داده بودند با وجود تبلیغات شدید نتوانستند درروحیه‌وایمان‌اسرای روسی خلل وارد سازند وهمینکه ارتش سرخ بمرزهای آلمان‌نزدیك شد خودآن واحدها ازهم پاشیده شدند. سربازان‌شوروی، که به‌انضباط نظامی کاملا پابندبودند، درپایان هر نبرد وهنگام توقف و استراحت برادروار گردیکدیگر وفرماندهان خودحلقه میزدند و یکدیگررا به فتوحاتی که کرده بودند شادباش می گفتند و به‌پیروزیهای آینده امیدوار می‌ساختند، نه تلفات سنگین ونه‌دستگاه‌مهیب وتوانای ارتش‌دشمن هیچکدام نتوانست اراده سر کش ارتش سرخ را به حصول پیروزی نهائی متزلزل سازد.

سیاست دینی

سیاست ملائم بادیانت شوروی همچنان دنبال میشد، پیروزیهای ارتش‌سرخ برای‌سازمان‌های رسمی مذهبی موقعیت مناسبی‌ایجاد نموده‌بود واین‌سازمانها حق داشتند رسالات و مجلات‌و جرایدی انتشاردهند. از کشیشان‌ارتودوکس برای‌شرکت در کمیسیونهای‌بازرسی‌درباره‌بیرحمی‌ها وقساوتهای آلمانهادرمناطق اشغالی‌شوروی‌دعوت بعمل آمدویك‌شورای‌اسلامی‌در **تاشکند** [1] تشکیل گردید. روز۲۲ژوئن۱۹٤۱وسپس‌هنگامیکه‌آلمانهامسکوراتهدیدمیکردندرئیس کلیسای ارتودوکس درمسکو بنام **سرژ** [2] طی پیامی که به‌مردم شوروی فرستاد از آنان خواست که درراه حفظ « **سرزمین‌مقدس‌میهن** » خود جانبازی وفداکاری کنند. سرژ

---

۱ ــ تاشکندپایتخت جمهوری فدرال شوروی اوزبکستان واقع در آسیای میانه (ترکستان غربی) است ــ م.

۲ ــ Serge

واحد های اشتراکی و تعاونی برای ساختن ارابه های جنگی و هواپیما تشکیل داد و ازخلفای ارتودوکس انطاکیه واسکندریه و خاور نزدیك تقاضا کرد که ازشناسائی کشیش **گالیسی پولیکارپ**[1] ، که **روزنبرگ**[2] آلمانی میخواست اورا به خلیفه گری سرزمین‌های اشغال شده بوسیله آلمان بگمارد خودداری کنند . سرژ علاوه بر آن کسانی را که با آلمانها همکاری میکردند به تکفیر تهدید نمود.

روز ٤ سپتامبر ۱۹٤۳ ، ضمن ملاقات استالین ومولوتف باسرژ و رؤسای کلیساهای لنینگراد و کیف ، روسای جامعه روحانی تمایل مؤمنین مسیحی را به دعوت از کشیشان برای انتخاب خلیفه و نیز تشکیل شورای عالی کلیسای روسیه[3] باطلاع رهبران دولت رسانیدند . دولت موافقت کرد و۱۷ اسقف روز ۸ سپتامبر درمسکو گرد آمدند و**سرژ** را به مقام خلیفه گری سراسر روسیه برگزیدند. سرژ ازروز۱۲ سپتامبر طی تشریفات خاصی مقام خلافت رااشغال کردوهفته بعد اسقف **یورک**[4] (انگلستان-م) برای دیدار اوبمسکو شتافت .

روز۸ اکتبریك شورای ساویتی برای اداره امور کلیسای ارتودوکس روسیه تأسیس شد و تجدید و احیاءِ تشکیلات مذهبی شوروی درخاور نزدیك مؤثرواقع شد وسرژ به‌اورشلیم (بیت‌المقدس) سفر کرد و توجه حکومت شوروی به‌اماکن متبرکه خاورنزدیك معطوف گردید . سرژ روز ۱۵ مه ۱۹٤٤ وفات یافت و اسقف لنینگراد بنام**الکسیس**[5] جانشین او گردید .

عده کلیساهای عمومی چندان زیاد نبود و حزب بالشویك مراقبت و کوشش ضد

۱- Galicie Polycarpe ۲- Rosenberg

۳- Saint-Synode ٤- York ٥- Alexis

مذهبی خودرا ادامه‌میداد ودرروح‌طبقه‌جوان شوروی نفوذ قابل ملاحظه داشت . دراواخر سپتامبر ۱۹٤۱ ، هنگامی که اولین جلسه مشورتی سه‌دولت درمسکو تشکیل گردید . **هریمن** [۱] نماینده ممالك متحده امریکا ازقول روزولت‌به‌استالین گفت که‌اگر شوروی آزادی مذهب بیشتری بملل تابع خود بدهد همکاری امریکا و شوروی آسان‌تر خواهد بود و استالین جواب داد که قانون اساسی شوروی آزادی مذهب را تأمین نموده است .

تنها نتایج محسوسی که از سیاست مذهبی شوروی حاصل شد یکی توقیف مجلهٔ **خدانشناسان** [۲] درتاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹٤۱ ودیگری پیام صمیمانه ودوستانه‌ای بود که استالین برای‌روزولت فرستاد وطی‌آن آرزو کرد که «خدا اورا درراهی که‌پیش گرفته‌است یاری کند » .

کوششهای سال ۱۹۴۳

نتایج حاصله از فداکاری وجانبازی سربازان‌به کوشش وتلاشی که کارگران مردوزن درصنایع‌تسلیحاتی ونظامی بکارمیبردند بستگی داشت . هرچند که ارقام دقیقی درین زمینه دردست نیست ولی همینقدر مسلم‌است که، علیرغم انتزاع قسمتی‌ازنواحی‌صنعتی شوروی مانند اوکرائین ودونتس و لنینگراد ، تولیدات معدنی تقریباً بپایه سال ۱۹٤۰ رسیده و صنایع تسلیحاتی بسبب بسط و توسعه مراکز صنعتی حوضه‌های اورال و سیبریا وباتلاش خارق‌العاده کارگران ترقی کرده و راههای‌ارتباطی جدیدی، که اسرار بعضی ازآنها مکتوم مانده بود،احداث گردیده بود .

نکته قابل توجه این است که توأم با ادامه نبرد با آلمان ، در مناطق آزاد شده

۱- Harriman ۲- Les Sans - Dieu

بلافاصله راهها خاصه خطوط آهن ویران شده واز کار افتاده بسرعت تعمیر و استفاده‌از معادن و مراکز صنعتی آن نواحی مجدداً آغاز می‌شد و رهبران شوروی باتمام قوا می کوشیدند تاازرخنه حس بدبینی وفتور وسستی درتلاش و کوشش جنگی وجهاد عظیم ملل خود جلوگیری کنند. کمکهای انگلیس و امریکا هنوز برای شوروی مغتنم و تهیه وسائل وموجبات حملات وسیع ارتش سرخ‌بیش ازپیش‌مستلزم‌همکاری‌ومعاضدت امریکا و انگلیس باشوروی بود.

انحلال کمینترن [1]

روز۲۲ مه ۱۹۴۳ کمیته مرکزی اجرائی بین‌الملل سوم یا بین‌الملل کمونیست یعنی کمینترن بانحلال خود رأی داد واین انحلال روز ۱۰ ژوئن‌رسماًاعلام گردید. انحلال کمینترن‌نتیجه جدائی حکومت شوروی ازنهضت های کمونیستی درسایر کشورهای جهان بود وهرچند که بعضی از مخالفین رژیم شوروی عمل آن دولت را مانند موافقت های آن دولت با کلیسای ارتودوکس عاری‌ازصمیمیت وفقط یك‌مانورجدید سیاسی برای‌نزدیك‌شدن به‌کشورهای دموکراسی تلقی کردند ولی بهرصورت اقدام شوروی درروابط آن دولت با ممالك متحده امریکا حسن اثر داشت زیرا ممالك متحده، علیرغم مراقبت دقیقی که درروابط خود باشوروی بکارمی‌برد، پیوسته وجود کمینترن‌راوسیله تهدیدآمیزی‌برای دخالت در اموراخلی خود میدانست.

کنفرانسهای مسکو و تهران

روز ۲۸ ژوئیه ۱۹۴۳ مائیسکی از رهبران سابق منشویکها، بمعاونت کمیساریای امورخارجه و**گوزف** [2] وزیر مختارشوروی در کانادا، بجای مائیسکی‌بسفارت کبرای‌شوروی‌درلندن‌منصوب شدند و لیتوینف بمسکو احضارو **گرومیکو** [3] بسفارت کبرای

۱- Komintern ۲- Gusev ۳- Gromyko

شوروی در واشینگتن برگزیده شد . هیئتهای سیاسی خارجی روز ۲۳ اوت از کوی‌بیشف به مسکومنتقل شدند . **دونالدنلسن**[1] رئیس تولیدات جنگی ممالك متحده برای سروصورت دادن بوضع کمکهای‌ممالك‌متحده بشوروی درماه اکتبرمدت دوهفته‌در مسکو بسر برد و روز ۱۹ اکتبر در لندن موافقتنامه‌ای بوسیله نمایندگان شوروی و کانادا و ممالك متحده وانگلستان درباره ارسال مهمات و اسلحه ومواداولیه‌صنعتی‌وخام بشوروی بامضا رسید .

در کنفرانس سیاسی‌مسکو که‌از۱۹تا۳۰اکتبر برقرار بود ، **کردل‌هول**[1] **وایدن**[2] و مولوتف و استالین مسائل مربوط به‌همکاری نظامی بین سه دولت را مورد بحث‌قرار دادند و تصمیم گرفتند که یك کمیسیون مشورتی اروپائی در لندن ویك کمیته مشورتی برای رسیدگی بدمسائل مربوط به‌ایتالیا تشکیل دهند .

روز اول نوامبر دو اعلامیه مشترك در مسکو صادر شد ، یکی بنام ممالك متحده وانگلستان وشوروی وچین حاوی تدابیر و تصمیمات متخذه چهار دولت درباره ادامه همکاری نظامی برای پایان دادن بجنگ و تأمین صلح . دیگر اعلامیه سه دولت امریکا و انگلیس و شوروی که هدف مشترك سه دولت را درباره ایتالیا و ایجاد یك اتریش آزاد ومحاکمه ومجازات تبهکاران جنگ شامل بود .

امکان ملاقات سران سه کشور بزرگ در کنفرانس مسکو مورد بحث قرار گرفته بود وسرانجام این ملاقات در**تهران** صورت گرفت و کنفرانس سران سه دولت یعنی روزولت واستالین‌وچرچیل‌از۲۸ نوامبر تااول دسامبر۱۹۴۳ درتهران‌بطول‌انجامید و در پایان کنفرانس اعلامیه مشترکی صادر گردید که نکات مهم آن عبارت بود از :

۱- Cordell Hult ۲- Eden

موافقت کامل سران سه دولت در توحید کلیه نیروهای خودبرای مهندم ساختن ارتش آلمان و اراده آن سه دولت به‌بنای صلحی که باآمال و آرزوهای اکثریت ملل جهان هماهنگ و کلیه ملل صلحدوست جهـان از بزرگ و کوچـك در آن شرکت داشته باشند [1] .

درسال ۱۹۴۳ شوروی تصمیمات مهمی درباره ممالك اشغال شده بوسیله آلمانها اتخاذ کرد . روز ۲۶ آوریل روابط سیاسی خودرا با حکومت لهستان آزاد مقیم لندن قطع نمود و علت یا لااقل بهانه قطع رابطه سیاسی این بود که حکومت لهستان آزاداز صلیب سرخ بین‌المللی تقاضا نمود که برای تحقیق و رسیدگی به کشتار فجیع ۱۲هزار تن افسرلهستانی، که اجساد آنان در گودالهای‌جنگل **کاتین** [2] درنزدیکی **اسمولنسک** [3] رویهم انباشته‌شده وآلمانها قتل آن افسران را به‌شوروی نسبت داده‌اند ، تشکیل دهدو دولت شوروی تقاضای حکومت لهستان را یك مانور خصمانه نسبت بخود تلقی کرد . این قطع رابطه نمودار یك وضع خاص درسیاست دولت شوروی نسبت به دولت لهستان آزاد و بالعکس بود زیرا درحقیقت‌بین این دودولت باوجود روابطسیاسی بهیچوجه‌درباره مرزهای لهستان که شوروی قسمت اعظم آنرا درسال ۱۹۳۹ تصرف نموده بود بحث و

---

۱ ــ در کنفرانس تهران اعلامیه‌ای از طرف سران سه کشور بزرك؛ روزولت رئیس‌جمهوری امریکا و استالین نخست وزیر شوروی و چرچیل نخست وزیر بریتانیا در تاریخ اول دسامبر ۱۹۴۳ (۹ آذر ماه ۱۳۲۲) صادر گردید و طی آن پس از ستایش فعالیت ها و کمکهای ایران به متفقین سران سه کشور استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را تأیید وتصدیق کردند وآنرا برای همیشه‌محترم شمردند ــ م.

۲ــ Katyn ۳ــ Smolensk

مذاکره‌ای بعمل نیامده بود .

دولت شوروی و انگلستان وممالك متحده روز ۱۶ اوت ۱۹۴۳ مشترکاً **کمیته فرانسوی آزادی‌ملی** را بعنوان یك قدرت قانونی برسمیت شناختند و دولت شوروی **بوگومولف**[1] را بعنوان نماینده سیاسی خود به الجزایر، مقر کمیته مزبور، فرستاد و در۱۲ دسامبر یك قرارداد مودت وهمکاری دوجانبه باحکومت مهاجر **چکسلواکیا** مقیم ممالك متحده، که بریاست **بنش**[2] تشکیل گردیده بود، منعقد ساخت .

جنگ وخلع سلاحهای سال ۱۹۴۴

ارتش سرخ باتجهیزات کامل درماههای ژوئن‌وژویه‌واوت۱۹۴۴ طی حمله های شدید به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای‌نائل آمد[3]. نیروی هوائی برای بمباران هدف های دور دست آماده نبود ولی هواپیماهای‌جنگنده وشکاری‌شوروی در زمینه‌همکاری بانیروی زمینی و ارابه های جنگی بمنظور انهدام‌نیروی موتوریزه‌دشمن، بطور مؤثر درنبردها شرکت می کردند و دشمن را بستوه می آوردند . سرباز شوروی که لیاقت وشایستگی‌خودرادردفاع به‌ثبوت‌رسانیده بوداینک‌استعدادوجسارت‌خارق‌العاده‌خود را در حمله وهجوم نیز ببهترین‌وجهی نشان می‌داد . علاوه براسترداد خاك اصلی‌شوروی ارتش سرخ نواحی اشغالی قدیم یعنی ممالك بالت ولهستان‌شرقی و بسارابی را از دشمن باز گرفت وخود را بمرزهای سال ۱۹۳۹ رسانید واین سرعت پیشروی کشورهای‌فنلاند ورومانیا و بلغارستان ومجارستان را به‌تسلیم دربرابر شوروی واداشت. قراردادهای صلح و خلع سلاح که میان شوروی و کشورهای مزبور منعقد گردید علاوه بر مواد مربوط

۱- Bogomolov ۲- Benès

۳- برای‌اطلاع از تفصیل‌این‌جنگها به بخش‌دوم‌از جلداول‌این کتاب(آلمان) رجوع شود.

به‌ترک‌مخاصمه شامل‌مواد مربوط به مرزها و مسائل سیاسی واقتصادی بود.

درتابستان سال ۱۹۴۳، پس‌از سقوط موسولینی چون بررجال سیاسی فنلاندثابت شد که‌آلمان درجنگ پیروز نخواهد شد بامیانجیگری‌سوئدمذاکره برای‌صلح‌جداگانه باشوروی وحفظ استقلال فنلاند آغاز گردید ولی پارلمان فنلاند درمارس ۱۹۴۴شرایط پیشنهادی شوروی را رد کردو پس ازمذاکره **پازیکیوی**[1] بازمامداران‌شوروی درمسکو در۲۷ مارس ۱۹۴۴ مذاکرات دو کشور قطع گردید وارتش‌سرخ‌روز۲۰ژوئن **ویبورگ** را اشغال کرد، **ریبن‌تروپ** شخصاً به هلسینگی رفت و دولت فنلاند را بادامه جنگ برانگیخت. ممالک‌متحده که‌پیوسته برای‌ترک‌مخاصمه برفنلاند فشارمی‌آورد روز۳۰ ژوئن روابط سیاسی خودرا بافنلاند قطع کرد، روز ٤اوت **مارشال‌مانرهیم** بریاست کشور فنلاند منصوب و دولت جدید فنلاند از دولت شوروی شرایط ترک مخاصمه را خواستارشد. شوروی پاسخ داد که قبل از طرح شرایط صلح ومذاکره درباره‌آن‌دوشرط مقدماتی‌بایدرعایت‌شود: یکی آنکه‌فنلاندروابط‌سیاسی‌خودرابا آلمان‌قطع کندودیگر آنکه درمدتی کمتر از ۱۵ روز بعداز قبول این شرایط نیروهای آلمانی راازخاك خودبراند واین تخلیه حداکثر تا۱۵ سپتامبر پایان یابد ولی اگر نیروهای آلمان درمهلت مقرر از خاك فنلاند بیرون نروند خلع سلاح وتسلیم متفقین خواهندشد. روز۲سپتامبرفنلاند روابط سیاسی خودرا باآلمان قطع وآلمان نیز قبول کرد که نیروهای خودرا از طریق نروژ از فنلاند بازگرداند. روز ٤ سپتامبر مارشال‌مانرهیم ترك مخاصمه و قبول شرایط شوروی‌و اعزام یك هیئت بمسکو رابرای‌مذاکره صلح اعلام نمود. طبق پیمان‌متارکه جنگ، که روز ۱۹ سپتامر درمسکو امضا شد، مرزسال ۱۹۴۰ بین دو کشور برقرارو

۱- Paasikivi

پتسامو تسلیم شوروی و فنلاند متعهد گردید که ۳۰۰ میلیون دلار غرامت جنگ بشوروی بپردازد . در باره اسرای جنگ و تشکیل کمیسیون برای رسیدگی بمسائل ناشی از متارکه جنگ درپیمان موادی گنجانده نشده بود وضمناً فنلاند میبایستی کلیه تسهیلات لازم برای نبرد ارتش سرخ را با آلمان فراهم و اگر عقب نشینی آلمانها سریعاً انجام نگیرد نیروی نظامی خودرا برعلیه آلمان وارد نبرد کند .

رومانیا کمکهای اقتصادی مهمی بآلمان کرده ودرعوض ازدست دادن **ترانسیلوانیا**[1] منطقه وسیعی از اراضی ماوراء **دنیستر**[2] را که شامل اودسا بود تحت الحمایه خود قرار داده بود . انگلستان و امریکا چندین بار رومانیا را به کناره گیری از جنگ با متفقین تشویق وشرایط صلح با آن کشور را یادآوری کرده و**مارشال آنتونسکو**[3] رئیس مملکت و **میشل آنتونسکو**[4] رئیس دولت پیشنهادهای متفقین را رد کرده بودند . روز ۲۲ اوت ۱۹۴۴ نیروهای شوروی به **یاسی**[5] وارد شدند و روز ۲۳ اوت **میشل**[6] پادشاه رومانیا اظهار داشت که برای قبول شرایط متفقین درباره ترك مخاصمه آماده است . یك حکومت جبهه ملی **زاناتسکو**[7] تشکیل وروز ۲۵ اوت وزیر مختار رومانیا درترکیه با سفیر کبیر شوروی در آنکارا درباره ترك مخاصمه وارد مذاکره شد . سپس نمایندگان رومانیا بمسکو رفتند وروز ۱۲ سپتامبر قرارداد ترك مخاصمه بین رومانیا ونمایندگان شوروی وانگلستان و ممالك متحده منعقد گردید. طبق آن قرارداد ، **ترانس نیستری**[8]

۱- Transylvania ۲- Diestr

۳- Maréchal Antonesco

۴- Michel Antonesco ۵- Jassy

۶- Michel ۷- Zanatesco ۸- Transnistrie

و بسارابی و بوکووین بشوروی داده شد و رومانیا متعهد گردید که معادل ۳۰۰ میلیون دلار جنس بعنوان غرامت بشوروی بپردازد.

سازمانهای نیمه نظامی رومانیا منحل وقوانین ومقررات نژادی نسخ وقرارحکمیت آلمان و ایتالیا مورخ ۲۹ اوت ۱۹۴۰ درباره مرزهای رومانیا ومجارستان باطل ومقرر گردید که رومانیا دوباره ناحیه **ترانسیلوانیا** راتصرف کند. خاك رومانیا بوسیله ارتش سرخ اشغال وواحدهای آلمانی مقیم آن کشور خلع سلاح و بازداشت شدند، درحقیقت رومانیا عملا با آلمان وارد جنگ شد و چند واحد از ارتش رومانیا نبرد با آلمان را آغاز کردند.

امریکا و انگلیس بلغارستان را به کناره گیری ازجنگ تشویق کرده بودندولی بلغارستان برای اخذ تصمیم منتظر تحولات جبهه رومانیا بود. روز ۲۵اوت دولت بلغار از نیروهای آلمان خواست که بدون تسلیم اسلحه خاك آن کشور را ترك کنند، روز۳ اوت نمایندگان بلغار به قاهره رفته‌بودند تا بامتفقین برای قرار ترك مخاصمه مذاکره کنند. روز ۳۱ اوت دولت بلغار فرمانی صادر کرد که طبق آن کلیه نیروهای بیگانه مقیم آن کشور میبایستی خلع سلاح شوند اما ارتش‌سرخ ازخاك‌رومانیا گذشته وبمرز-های بلغارستان رسیده بود. دولت شوروی روز ۵ سپتامبر یادداشتی بدولت بلغارستان‌داد و پس از یادآوری کمکهای مؤثر بلغارستان به‌آلمان از دولت مزبور خواست که به آلمان‌اعلان جنگ‌بدهد. دولت بلغارستان‌خود دوروز پس‌ازوصول یادداشت‌شوروی برای ترك مخاصمه حاضر شد، ارتش سرخ بخاك بلغارستان‌وارد ویك‌قرارداد موقت‌ترك‌مخاصمه روز۱۱سپتامبر بین‌شوروی‌و بلغارستان‌منعقدو بلغارستان‌متعهدشد که‌درطردنیروهای آلمان ازبالکان بامتفقین همکاری کند. قراردادروز۱۱اکتبر رسمیت‌یافت‌وچندواحد ازارتش‌بلغار

تحت اختیار متفقین قرار گرفتند . کلیه شئون اقتصادی وسیاسی بلغارستان تحت مراقبت و نظارت مقامات شوروی در آمد وقوانین مبنی بر تمایلات فاشیستی و نژادی بلغار لغو و بلغارستان متعهد گردید که خوراك وپوشاك و احتیاجات زندگی یونانیان ویوگسلاویهای ساکن نواحی مرزی را که بخاك خود ملحق ساخته بود تدارك کند وخسارت جنگ را به جنس به شوروی بپردازد . نیرو های شوروی در خاك آن کشور باقی ماندند ولی ناحیه **دوبروجه**[1] جنوبی که بلغارستان طبق موافقتنامه **کرایوا**[2] بدست آورده بود بآن دولت تعلق گرفت .

روز ۱۵ اکتبر ۱۹٤٤ **هورتی** نایب السلطنه مجارستان در نطق رادیوئی خود اظهار داشت که از متفقین تقاضای ترك مخاصمه کرده است ولی روز ۱٦ اکتبر آلمانها فرقه « صلیب خمیده » را روی کار آوردند و یك حکومت طرفدار ادامه جنگ بریاست **تسالاسی**[3] برقرار ساختند و هورتی را بآلمان بردند . معذالك ارتش سرخ مجارستان را اشغال و روز ۲٤ دسامبر یك حکومت موافق باشوروی بریاست **ژنرال میکلس**[4] درشهر **دبرکزن**[5] برقرار کردند . روز ۲۹ دسامبر نمایندگان حکومت جدید عازم مسکو شدند وقرارداد ترك مخاصمه بین مجارستان وشوروی و بریتانیا وممالك متحده روز ۲۰ ژانویه سال ۱۹٤٥ منعقد وطبق آن قرار حکمیت مورخ ۲ نوامبر ۱۹۳۸ و ۳۰ اوت ۱۹٤۰ آلمان و ایتالیا در باره مرزهای مجارستان لغو و مجارستان متعهد شد که ترانسیلوانیا را به رومانیا و روسیه ماوراء کارپات را به چکسلواکیا باز دهد و خسارت جنگ را به شوروی و چکسلواکیا و یوگسلاویا بپردازد و کلیه قوانین و مقررات نژادی و نازی را نسخ کند و هشت لشکر برای ادامه نبرد با آلمان

۱- Dobroudja ۲- Craiova ۳- Tzalassy
٤- Miklos ٥- Debreczen

دراختیار متفقین بگذارد . خاك مجارستان نیزمانند بلغارستان دراشغال نیروی شوروی باقی ماند .

سیاست عمومی درسال ۱۹۴۴

شورایعالی اتحادجماهیرسوسیالیستی شوروی روزاول فوریه ۱۹۴۴ طرح مربوط به اصلاح قانون اساسی سال ۱۹۳۶ را تصویب نمود . برطبق اصلاحی که درآن قانون بعمل آمد جمهوریهای فدرال عضو اتحاد جماهیر شوروی دارای استقلال سیاسی ونظامی شدند وهریك ازآن دولتها میتوانست ارتش مخصوص بخود و با ممالك دیگرجهان دارای روابط سیاسی و کنسولی باشد و بآن ممالك نماینده سیاسی اعزام کند و نمایندگان سیاسی آن کشور ها را بپذیرد .

این تحول بی‌سابقه در رژیم سیاسی شوروی را محافل وسیاستمداران غربی نشانه سیاست جدید شوروی درموردجلب ممالك همسایه و نزدیك خود وتشویق وترغیب آنان به ورود در اتحاد جماهیرشوروی میدانستند زیرا با این ترتیب هر کشوری میتوانست با حفظ استقلال و حاکمیت سیاسی خود به‌اتحادیه‌جمهوری های شوروی به‌پیوندد . اصول جدید قانون اساسی بصورت کامل درماه فوریه در جمهوری اوکرائین ودرماه‌مارس در جمهوری فدرال سوسیالیستی روسیه (که مرکز آن مسکو است) بمورد اجرادرآمدو **نیکلا شورنیک** بریاست هیئت کمیسر های ملی جمهوری فدرال سوسیالیستی روسیه برگزیده شد . جمهوریهای **ارمنستان** و **ترکستان** [1] نیز در ماه ژوئیه از قانون جدید

۱- چون‌درمیان‌جمهوری‌های‌عضو اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری ترکستان وجودندارد گمان میرود که منظورمؤلف کتاب ازترکستان یامجموعه سه جمهوری ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان بوده که ازنظرجغرافیائی بنام ترکستان غربی خوانده‌میشودو یاترکستان‌را بجای ترکمنستان آورده است ـ م.

استفاده کردند .

یکی دیگر از تصمیمات قابل توجه حکومت شوروی این بود که روز اول ژویه ۱۹٤٤ بکلیه اتباع خود که درلشکر لهستانی برعلیه آلمان نبرد کرده بودند اجازه داد که درصورت تمایل به تابعیت لهستان درآیند .

کمیته آزادی لهستان که باپشتیبانی شوروی در مسکو تشکیل شده بود پس از آزاد شدن شهر **لوبلین**[1] درین شهر مستقر گردید و خط **کورزون** را بعنوان مرز شرقی لهستان باشوروی پذیرفت و بدین ترتیب مخالفت خودرا باحکومت لهستان آزاد مقیم لندن ، که مورد حمایت بریتانیا بود ، آشکار ساخت . این اختلاف سلیقه سیاسی و مسائل دیگر مورد اختلاف موجب یك سلسله مذاکرات بین مسکو و لندن گردید و از ۱۳ تا ۲۱ اکتبر چرچیل وایدن درمسکو با استالین ومولوتف درباره مسائل مورد علاقه خود مذاکره کردند .

امضای قراردادهای متارکه جنگ بافنلاند و رومانیا و بلغارستان و مجارستان موجبات بسط نفوذ سیاسی ومرامی شوروی را دراین ممالك فراهم ساخت و خواه وناخواه درمشی سیاسی کشورهای مزبور انحراف وتمایلی بجانب شوروی حاصل ومقدمه تشکیل حکومت‌های جدید درین ممالك آماده گردید .

در آغاز ماه نوامبر **مارشال تیتو** فرمانده نیروهای آزادی بخش یوگسلاویا و **سوباشیچ**[2] نخست وزیر یوگسلاویا، که طرفدار بازگشت **پیر**[3] پادشاه یوگسلاویا به‌سلطنت بود ، به مسکو رفتند وطی ملاقات و مذاکره بااستالین و مولوتف قرار براین

۱- Lublin ۲- Soubachitch

۳- Pierre

گذاشتند که تا پایان جنگ رژیم **بلگراد** بطور موقت امور آن کشور را اداره کند.

پس از تسلیم فنلاند، بین شوروی وانگلستان و کانادا موافقتنامه‌ای در ۱۹ اکتبر ۱۹۴۴ منعقد و بموجب آن مقرر گردید که معادن نیکل **پتسامو** بدولت شوروی واگذار و شوروی ۲۰ میلیون دلار به شرکت‌های انگلیسی و کانادائی، که معادن مزبور را دردست داشتند، بپردازد.

کنفرانس کریمه

در اوائل سال ۱۹۴۵ حمله برعلیه ژاپن آغاز گردید ولی پیروزی در برابر آلمان بمناسبت پائیز سال ۱۹۴۴ قدری بتأخیر افتاد و لزوم مذاکره برای اتخاذ تصمیم مشترک بوسیله متفقین باردیگر محسوس گردید. روزولت و چرچیل و استالین با وزرای امور خارجه خود وعده‌ای از مشاورین و اهل فن در آغاز فوریه ۱۹۴۵ در **یالتا**[1] (واقع در شبه جزیره کریمه) اجتماع کردند و کلیه مسائل مربوط به ادامه جنگ با آلمان وشرکای او وتقویت همکاری مشترک سه دولت درزمینه کسب پیروزی نهائی بادقت وموشکافی کامل مورد بحث کنفرانس یالتا قرار گرفت وتصمیمات زیر اتخاذ گردید.

۱ـ هیچگونه شرطی برای تسلیم آلمان پذیرفته نخواهدشد وآلمان بدون قید و شرط باید تسلیم شود.

۲ـ فرانسه در اشغال خاك آلمان شرکت داده خواهدشد.

۳ـ آلمان بکلی خلع سلاح و از افراد ورهبران حزب نازی بکلی تصفیه خواهد شد ورهبران آن کشور محاکمه ومجازات خواهندشد.

۱- Yalta

٤ـ هرسه دولت تمایل و علاقه شدید خورا بهشرکت در یك سازمان بین‌المللی بمنظور تأمین وحفظ صلح ابرازمیدارند .

٥ـ بمنظورتشکیل یك‌سازمان بین‌المللی کنفرانسی ازملل‌متحد در **سان‌فرنسیسکو**[1] درتاریخ ٢٥ آوریل ١٩٤٥ تشکیل خواهد شد تامنشور ملل‌متحدرا براساس اصولی که در کنفرانس‌مقدماتی **دمبارتن‌اوکس**[2] تهیه‌شده است تدوین نماید .

٦ـ از فرانسه و چین برای شرکت در کنفرانس سان فرنسیسکو دعوت بعمل خواهد آمد .

در اعلامیه مشترك سه کشور بزرك مسائل زیر خاطرنشان شده بود :

١ـ دموکراسی دراروپا مجدداً برقرار و بهملل زجردیده وآسیب دیده برای‌ترمیم خرابی‌ها وخسارات‌ناشی‌ازجنگ کمك خواهد شد.

٢ـ انتخابات آزاد در کلیه کشورها بعمل خواهدآمد.

مسائل خاص دیگری در کنفرانس یالتا مورد بحث‌قرارگرفت ازاینقرار :

١ـ حکومت موقت لهستان درلوبلین که روز٥ ژانویه ١٩٤٥ باهمان‌وضع بوسیله دولت شوروی برسمیت شناخته شده بود بایستی نفوذ وقدرت سیاسی خود را درسراسر لهستان بسط دهد تا از طرف انگلیس و ممالك متحده امریکا نیز برسمیت شناخته شود .

٢ـ خط مرزی **کرزون** بین لهستان و شوروی معتبر شناخته شد و مقرر گردید که برای جبران آنچه لهستان‌درمشرق ازدست‌داده‌است قسمتی ازنواحی‌مشرق‌آلمان در پایان جنگ به‌لهستان داده شود .

١- San Francisco ٢- Dumbarton Oaks

۳ـ سه دولت بزرگ موافقت خود را باحکومت موقت **تیتو ـ سوباشیچ** در بلگراد ابراز داشتند .

٤ـ وزرای امورخارجه سه دولت بایکدیگر تماس مستقیم خواهندداشت و هنگام لزوم به‌تشکیل کنفرانس مبادرت خواهند کرد .

پیروزی بر آلمان

حمله دامنه‌داری که ارتش سرخ از ١٤ ژانویه ١٩٤٥ آغاز کرد با پیشروی سریع شگفت انگیزی توأم بود [١] **وژوکف** فرمانده ارتش سرخ درجبهه آلمان ٤٠٠ کیلومتررا درمدت ٢٠ روز طی کرد، ارتش سرخ در اواخر فوریه ازهمه طرف بکناره‌رود **ادر** [٢] رسید. سیلزی تسخیر شد وارتش سرخ درچند نقطه بساحل بالتیك رسید **وینه** نیزدراوائل‌ماه‌آوریل بتصرف نیروهای شوروی درآمد .

حمله نهائی ارتش سرخ ازروز ١٦ آوریل آغار و روز ٢٤ آوریل **برلین** محاصره شد ونبرد شدیدی برای تصرف‌شهر درخیابانهاو کوچه‌های‌شهر در گرفت‌وساعت‌به‌ساعت برتعداد ویرانه های پایتخت افزوده وازقدرت دفاعی آلمانها کاسته میشد وسرانجام روز دوم مه برلین‌تسلیم گردید. ازروز ٢٦ آوریل‌نیز بین‌ارتش‌سرخ و نیروهای‌امریکائی‌درمحل **تورگاو** [٣] واقع در کنار رود **الب** [٤] تماس برقرار شده بود .

روز ٧ مه‌در **رنس** [٥] ، ژنرال **سوسلاپوروف** [٦] بعنوان ناظرازطرف شوروی قرارداد

١ـ تفصیل این‌جنگها در بخش‌دوم ازجلداول این کتاب(آلمان)آمده‌است .

٢ ـ Oder درآلمان

٣ ـ Torgau ٤ ـ Elbe درآلمان

٥ـ Reims ٦ـ Souslaporof

تسلیم آلمان را امضا کرد و روز ۸ مه در برلین ، مارشال **ژوکف** بریاست هیئت نمایندگان شوروی در خلع سلاح کامل ارتش امپراطوری سوم آلمان شرکت کرد و نیروهای شوروی مقاومت های محلی واحد های آلمانی را در **بوهم** بسرعت درهم شکستند .

جنگ پایان یافت وشوروی برای کسب آن پیروزی بیش ازهمه قربانی داد اما ارزش واهمیت ارتش سرخ، که تاسال ۱۹٤۱ مورد شك وتردید جهانیان بود، بنحو بارزی نمایان گردید . ارتش نیرومندی که یك کشور پهناور ووسیع راحفظ کرده ودرسایه قدرت آن دولت شوروی موفق شده بود درحین گرفتاریهای جنك صنایع خودرا توسعه ومحصول معادن ومنابع طبیعی کشوررا افزایش دهد . آن ارتش ازافراد ملتی تشکیل شده بود که تاب و توان وقوه تحمل خارق العاده ایرا درجنك از خود نشان داد. دولت شوروی عرصه مناسب وتوانائی کافی برای تبلیغ واشاعه مرام وبسط نفوذ خود دردنیا بدست آورده ودرمسائل بین المللی صاحبنظر گردیده بود . دولتی که در سال ۱۹۱۹ ازمسائل اروپائی بکلی دور و بر کنار مانده بود اکنون سعی می کرد که درمسائل بین المللی سال ۱۹٤۵و۱۹٤٦ نفوذ درجه اول راداشته باشد .

شوروی وخاوردور

چون شوروی و ژاپن هر دو به حفظ صلح در خاور دورعلاقه مند بودند نسبت به قرارداد سال ۱۹٤۰ دوجانبه وفادار مانده وبا آنکه شوروی در سیبریای شرقی و ژاپن در منچوری و مغولستان داخلی واحدهای نظامی نیرومندی تمرکز داده بودند هیچگونه حوادث ناگوار مرزی که موجب بروز کشمکشهائی نظیر حوادث سالهای ۱۹۳۸ و۱۹۳۹ بین دو کشور گردد روی نداد .

شوروی برای توسعه اقتصادیات سیبریا فعالیت شدیدی بکار میبرد ، در ایالات ساحلی اقیانوس کبیرمنابع طبیعی را بکارانداخته ، راههای آهن جدید احداث نموده و شهرهای صنعتی جدیدی مانند **کومسومولسک** [1] بوجود آورده بود و مسائل مربوط بخاور دور را همچنان بامراقبت زیر نظر داشت و خط آهن جدید سراسری سیبریا بموازات خط اولیه احداث شده بود .

دولت شوروی طبق قرارداد اتحاد بامغولستان خارجی امنیت مرزهای خودرا در آن ناحیه تأمین کرده بود وبنا بدعوت آن‌دولت عده‌زیادی از کارگران چینی‌درمراکز صنعتی شوروی کار می کردند . همچنین شوروی کمونیست های چین شمالی را ، که برعلیه دولت مرکزی **چونکینگ** [2] قیام کرده‌بودند ، تقویت‌می‌نمود وبدان‌وسیله‌تاحدی ازنفوذ ژاپن درچین میکاست .

ورود ژاپن به جنك برعلیه انگلیس و امریکا روابط آن کشور را بـا شوروی چندان تحت تـأثیر قرار نـداد و شوروی در کنفرانس های مربوط به جنگ خاور دور شرکت نمیکرد ، اما از اوخر سال ۱۹۴۴ تزلزل دستگاه عظیم جنگی آلمان بـه شوروی اجازه داد که قسمتی از مـانور های جنگی خود را متوجه ژاپن سازد .

مسئله شرکت شوروی درجنك باژاپن درفوریه ۱۹۴۵ در کنفرانس **یالتا**موردبحث قرارگرفت وشوروی مدعی‌شد که تا۸۰ روز پس‌ازپایان جنك باآلمان نمیتواند درجنك ژاپن شرکت جوید ولی در آن کنفرانس محرمانه‌بدولت‌شوروی وعده داده شد که ، در

---

۱ - Komsomolsk

۲- Chunking

صورت اعلان جنك بژاپن ، در پایان نبرد آنچه را که روسیه تساری در جنك خائنانه ژاپن در سال ۱۹۰٤ از دست داده است بازخواهد گرفت بدین معنی که ساخالین جنوبی و پایگاه دریائی **پرت آرتور**[1] بشوروی داده خواهدشد و بندر **دایرن**[2] (دالنی[3]) یك بندر آزاد بین المللی خواهد گردید . حکومت چین برمنچوری مستقر وراه آهن **دایرن** بوسیله یك شرکت مختلط چین وشوروی اداره خواهد شد .

روز ٥ آوریل ۱۹٤٥، مولوتف به سفیر کبیر ژاپن درمسکو اطلاع داد که پیمان مورخ ۱۹٤۰ شوروی وژاپن پس از حمله آلمان به شوروی وحمله ژاپن به قوای امریکا وانگلیس از نظر شوروی ارزش واعتبار ندارد .

ژاپن درماه مه ۱۹٤٥ قسمت اعظم نیروی دریائی وناوگان خودرا ازدست داده ودر آستانه شکست قرار گرفته بود، امپراطور ژاپن بوسیله یك پیام شخصی از استالین درخواست کرد که برای تأمین شرایط شرافتمندانه متارکه جنك بامتفقین میانجیگری کند. شوروی از قبول تقاضای امپراطور ژاپن امتناع ورزید ولی در کنفرانس **پوتسدام**[4] مراتب را به اولیای انگلیس و امریکا اطلاع داد . امریکا و انگلیس و چین اتمام حجتی برای ژاپن فرستادند که شوروی آنرا امضا نکرد ولی استالین به ژاپن گوشزد نمود که هرگونه تهاجمی محکوم است و مهاجمین بشدت مجازات

۱- Port –Arthur

۲- Dairen ۳- Dalny

٤- Potsdam نزدیك برلین.

خواهند شد .

تصمیم بـه ورود شوروی در جنك ژاپن ، پیش از آنکه شوروی از وجود بمب اتمی آگاه شود در کنفرانس پتسدام اتخاذ گردید و روز ٦ اوت ١٩٤٥ نخستین بمب اتمی جنك جهـانی دوم بـر **هیروشیما**[1] پرتـاب شد . روز ١٨ اوت مولوتف اعلام نمود که چون ژاپن اتمام حجت **پوتسدام** را رد کـرده تقاضای میـانجیگری آن دولت از شوروی بی‌اساس بوده است آنگاه مـولوتف اضافه نمود که : « چون ژاپن از قبول اتمام حجت پوتسدام امتناع ورزیـده متفقین از شوروی خواسته‌اند که بمنظور کوتاه کردن دوران نبرد و کاستن شهدای جنك و تأمین صلح نزدیك در جنك ژاپن شرکت جـوید و شوروی بنابـر تعهداتـی کـه نسبت بـه متفقین خـود دارد تقاضـای متفقین را پـذیـرفته است و بنابر این دولت شوروی از روز ٩ اوت حالت جنك بین خود و ژاپن را اعلام می کند . »

واحد های تحت السلاح و آمـاده بخدمت شوروی پیشروی سریع بطرف منچوری را آغـاز کردند و روز ١٠ اوت ژاپـن اعلام نمود که اتمـام حجت متفقین را پذیرفته است. روز ١٣ اوت جمهوری توده‌ای مغولستان به ژاپن اعلان **جنگ مقدس** داد وروز ١٦ اوت امپراطور ژاپن فرمان آتش بس را صادر کرد، بعضی از واحدهای ژاپنی در منچوری بمقاومت خود ادامه دادند ولی بتدریج تسلیم شدند وارتش سرخ سراسر منچوری و **چانتونگ**[2]

١- Hiroshima

٢- Chantoung

وکره شمالی و جنوب ساخالین وسراسر مجمع الجزایر **کوریل** [1] را تصرف کرد . روز۲سپتامبر استالین طی نطق خود پیروزی شوروی را اعلام‌واضافه‌نمود که‌آن‌پیروزی شکست سال ۱۹۰۵ روسیه و مداخلات ژاپن را در سیبریا در سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۲ و تجاوزات آن دولت را در سال های ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ بمرز های شوروی جبران کرده‌است.

سونگ [2] وزیر امور خارجه **چونکینگ** (چین) در تابستان ۱۹٤۵ مدتی درمسکو بسر برده بود وروز ۱٤ اوت بین چین وشوروی قراردادی منعقد و بموجب‌آن قرارداد بین دو کشور اتحاد نظامی برعلیه ژاپن ، حتی پس از شکست آن دولت ،برقرار و وحدت و یگانگی دو کشور در مسائل سیاسی و اقتصادی در کادر سازمان ملل متحد تأمین و موافقتنامه هائی در مسائل مختلف بین آن دو منعقد گردید ، دولت شوروی حکومت چونکینگ را تنها دولت رسمی چین و تسلط‌آن دولت‌رابرمنچوری برسمیت شناخت و رسماً پشتیبانی خود را از کمونیست های **ینان** [3] سلب کرد . در مغولستان خارجی (جمهوری توده‌ای مغولستان) مراجعه به آراء عمومی بعمل آمد ، **دایرن** بصورت یك بندر آزاد تحت اداره شوروی درآمد . **پرت‌آرتور** بندر مشترك نظامی

---

۱ – Kouriles این مجمع الجزایر که قسمت شمالی کشور ژاپن را تشکیل میداد تاحدود ۵۰ درجه عرض جغرافیائی امتداد دارد و ازنظراستراتژیکی برآبهاوکرانه‌های‌شرقی‌سیبریا مسلط است ـم.

۲ – Soong

۳–Yenan

شوروی و چین ومقرر گردید که دفاع نظامی آن برعهده شوروی و ادارهٔ داخلی آن با چین باشد . ادارهٔ راه آهن های مشرق چین و جنوب منچوری به شرکت های مختلط بازرگانی شوروی و چین واگذارو ادارد امورنظامی منچوری بطورموقت برعهده شوروی گذاشته شد .

فصل سوم - شوروی بعد از جنگ جهانی دوم

شوروی کشور نیرومند اشغال کننده

برطبق موافقتنامه منعقد بین رؤسای ستاد ارتش متفقین، حدود و منطقه اشغالی هریك از آنان در آلمان تعیین گردید وارتش سرخ سراسر ناحیه شرقی آلمان را تا خطی که از ساحل رود **الب**[1] و شهر **لوبک**[2] میگذشت و به **ایزناخ**[3] منتهی میشد تصرف نمود. قسمتی از شهرستان **برلین** (که بین چهار دولت تقسیم شده بود) ویك منطقه از **اتریش** بایکقسمت ازشهر **وینه** وتمامی خاك رومانیا و مجارستان و لهستان بشوروی سپرده شد.

کنفرانس **پوتسدام** اصول سیاست مشترك متفقین را دربارهٔ آلمان تعیین و با الحاق ناحیه **کونیگسبرگ-تیلسیت**[4] و تمامی لهستان شرقی تا خط **کرزون** بخاك شوروی موافقت کرد و بدین ترتیب شوروی بندر جدیدی دردریای بالتیك بدست آورد. شوروی اولین دولتی بود از متفقین که درمنطقه اشغالی خود درآلمان اجازهٔ تاسیس احزاب سیاسی و تشکیل سندیکا داد وبدون مشورت بامتفقین خود از روز اول سپتامبر ۱۹۴۵

۱- Elbe ۲- Lubeck

۳- Eisenach ٤- Koenigsberg – Tilsit شوروی نام آلمانی بندر کونیگسبرگ را به کالینینگراد مبدل کرده است - م.

دولت جمهوری جدیدی درمنطقه اشغالی خود بوجود آورد که قدرت و مقامات عمده آن دردست حزب کمونیست آن منطقه بود . مطبوعات کمونیستی تقویت و تصفیه نازیها با شدت آغاز شد و بنابررفورمی که در وضع مالکیت ارضی انجام گرفت املاك وسیع **یونکرها** [1] ،علیرغم مخالفت شدیداحزاب لیبرال ودموکرات مسیحی ، ضبط وبین میلیونها کشاورز تقسیم وبسرعت حاصلخیز گردید .

چون شوروی هنگام عقب نشینی نیروهای آلمان و تصرف نواحی شرقی آن کشور رعایت حال سکنه آن نواحی را ازلحاظ احتیاجات زندگی نکرده بود و یك قسمت عمده ازسکنه آن نواحی به آلمان غربی هجرت کرده بودند، جمعیت نسبی ناحیه اشغالی شوروی بطور محسوس کاهش یافته و ازطرفی چون آلمان شرقی شامل حاصلخیزترین نواحی کشاورزی آلمان است خطر کمبود غذائی درآن منطقه ،بصورتی که درنواحی اشغالی انگلیس و امریکا بروز کرده بود ، وجود نداشت و شوروی مقررات موافقتنامه‌های متفقین مربوط به مبادله کالا بین چهار منطقه اشغالی را چندان رعایت نمیکرد .

برطبق موافقتهای حاصله بین متفقین در **پوتسدام** ، شوروی حق داشت که ازمؤسسات صنعتی و ماشین آلات کارخانه‌ها ووسائل نقلیه راه‌آهن و منافع حاصله از امور جاری ، بعنوان غرامت جنگ مقداری برای جبران خسارت وارده بکشورخود را ضبط کند و علاوه برآن ۲۵٪ ازآنچه‌متفقین‌دیگر ازناحیه‌اشغالی‌خود بدست‌میآوردند متعلق به شوروی و از آن جمله ۱۵ درصد آن بابت مبادله زغال سنگ و چوب و امثال آنها بین آلمان شرقی و مناطق اشغالی متفقین دیگر بود . شوروی متعهد

۱- Junkers

شده بود که از برداشت های منطقه اشغالی خود خسارات وارده به لهستان را جبران کند .

حد فاصل بین منطقه‌اشغالی شوروی و سه منطقه دیگر آلمان از داخل بوسیله شوروی تحت مراقبت شدید بودو کمتر ناظر خارجی میتوانست بمنطقه شوروی نفوذ کند . شوروی درمارس ۱۹٤٦ ائتلاف دوحزب کمونیست و سوسیال دموکرات آلمان شرقی را تحت عنوان حزب واحد سوسیالیست، که متمایل به مسکو بود، اعلام نمود درحالیکه انگلیسها درمنطقه خود حزب سوسیال دموکرات را که با آن ائتلاف سخت مخالف بود تقویت میکردند. بدین ترتیب وحدت سیاسی که متفقین برای آلمان پیش بینی کرده بودند غیرممکن بنظرمی‌آمد .

درلهستان ، ارتش سرخ کلیه مراکز مهم حیاتی وراههای ارتباط آن کشور را با آلمان شرقی اشغال کرد و چند واحد ازنیروهای شوروی مأمور شدند که، برای حفظ ارتباط لهستان باخاك شوروی، بادسته‌های متفرق ومسلح لهستانی و قطاع الطریق روسی مبارزه کنند تا نظم و انضباطی که مقامات‌شوروی، وحکومت لهستان برقرار کرده بودند متزلزل نشود . خاك چکسلواکیا چندماه بعد ازپایان جنگ تخلیه شد و در رومانیا و مجارستان مقامات شوروی مقداری ازآلات وادوات‌صنعتی وتأسیسات‌نفتی ناحیه نفت‌خیز **پلوئستی**[1] را ضبط کردند و این امرموجب‌اعتراض‌انگلستان وامریکا، که‌ازشرکت‌های نفت دفاع می کردند ، گردید . بطور کلی شوروی در کشورهای اشغال شده تعداد زیادی سرباز تمرکز داده‌بود .

۱- Ploesti

شوروی و مدیترانه و خاور نزدیک

شوروی که همیشه نسبت به امنیت سیاسی خود بیمناك و بتوسعه پایگاههای دریائی علاقمند بود اکنون که بقدرت رسیده بود میخواست منافع ومصالح خاص خود رادرحوضه مدیترانه وخاور نزدیك تأمین کند. از زمانیکه عملیات نظامی انگلیس و امریکا برعلیه ایتالیا آغاز گردید شوروی مکررعدم‌رضایت‌خودرا ابرازو نیروهای مارشال تیتورا برعلیه آلمان تقویت نموده بود. ایزنهاور بنام دولت شوروی قرار داد متارکه جنگ مورخ۲۹ سپتامبر۱۹۴۳ را با ایتالیا امضا کرده و **ویشینسکی** ازطرف شوروی به عضویت کمیته مشورتی متفقین درباره ایتالیا انتخاب شده و شوروی قسمتی ازناوگان جنگی ایتالیا را تصرف نموده وازمتفقین قول گرفته بود که قسمتی دیگر ازناوگان آن کشور را بوی تسلیم کنند. **تولیاتی** (ارکولی[1]) رهبر حزب کمونیست ایتالیا که از مسکو بازگشته بود در کار گردآوردن‌احزاب ضد فاشیسم بدور **بادوگلیو** سهم بسزائی داشت. شوروی نخستین کشوری بود که حکومت موقت فرانسه آزاد را در **الجزایر** برسمت شناخت و **بوگومولف** را بسفارت بـه الجزایر فرستاد.

استقرار قانونی کلیسای ارتودوکس در خاك شوروی و سفر **سرژ** خلیفه کل ارتودوکسهای‌شوروی به‌اورشلیم واعزام نماینده‌ازطرف شوروی به‌سوریه‌وفلسطین‌نشان میداد که‌شوروی‌خودرادرامورمربوط به‌امکنه‌متبرکه‌وخاورنزدیك‌ذینفع‌میداند.هنگامیکه فرقه های دست چپی یونان مانند E·A·M و E·L·A·S بـرعلیه فرقه‌های دست راستی و نیروهای بریتانیا بفرماندهی ژنرال **اسکوبی**[2] بمبارزه برخاستند حکومت شوروی علناً

۱- Togliatti (Ercoli) ۲- Scobie

ازفرقه های دست چپی حمایت وپشتیبانی خودرا چنین توجیه می کرد که انگلیسها در یونان هدفهای امپریالیستی خودرا دنبال می کنند. شوروی داوطلبی خودرا برای شرکت در کنفرانسی که در اوت ۱۹۴۵ در پاریس برای تدوین اساسنامه موقت بندر آزاد **طنجه** تشکیل میشد اعلام نمود . مخالفت وضدیت خودرا بارژیم فرانکو در اسپانیا ، که شوروی بخاطر سرکوبی آن از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ بوسیله نیروی نظامی داوطلب خود مبارزه کرده بود، مکرر ابراز داشت . از الحاق جزایر **دودکانز**[1] به یونان ابراز خرسندی نمود و از دولت یونان خواست که در یکی از جزایر مزبور یك پایگاه تجارتی به دولت شوروی واگذارد . تمایل خود را به احراز قیمومت **طرابلس** یا **اریتره**[2] (مستعمرات افریقائی ایتالیا که در نتیجه شکست این دولت تحت اختیار متفقین قرار گرفته بود - م) ابراز نمود وعلناً از دعاوی یوگسلاویا نسبت به **تریسته** وقسمتی از **ونتسیا (ونسی ژولین**[3]) پشتیبانی کرد .

روابط شوروی باترکیه بسبب تجاهل و مسامحه ترکیه در برابر سیاست متفقین روبسردی گذاشته بود . روز ۱۹ مارس ۱۹۴۵ مولوتف به سفیر کبیر ترکیه درمسکو اطلاع داد که، چون براثر جنگ با آلمان وضع جدیدی بوجود آمده است، دولت شوروی قرارداد سال ۱۹۲۱ شوروی و ترکیه را بی اعتبار میداند و از آن پس مذاکرات دیپلماسی برای عقد قرار داد جدید در صورتی امکان پذیر خواهد بود که ترکیه درسیاست خود نسبت به بغازها تجدید نظر و یک پایگاه نظامی در بغازها و نیز ولایات قارص و ارتوین واردهان را بدولت شوروی واگذار کند[3]. ترکیه دعاوی شوروی را در همان مرحله اول رد کرد

۱- Dodécanèse

۲- Erythrée

۳- la Vénétie Julienne

۳- ولایات مورد ادعای شوروی در مشرق آسیای صغیر قرار دارد-م.

و مطبوعات شوروی مکرر درآن باره بحث کردند .

مسئله ایران مشکلات و سروصدای زیادی ایجاد کرد ، طبق پیمان اتحاد سال ۱۹٤۲ که بین ایران و شوروی وانگلستان منعقد گردید نیرو های متفقین میبایستی حداکثر تاشش ماه پس از پایان مخاصمات ازخاك ایران خارج شوند ودر سال ۱۹٤۵ تاریخ قطعی تخلیه ایران روز سوم مارس ۱۹٤٦ تعیین شده بود . در اطراف شاه مبارزه شدیدی برای اعمال نفوذ سیاسی از جهات مختلف جریان داشت. در ماه دسامبر ۱۹٤٤ مطبوعات شوروی مقالات ومطالب اعتراض آمیزی درپیرامون تصمیم دولت ایران مبنی بر اعطای امتیازات جدید نفت به‌شرکت های انگلیسی و امریکائی انتشار دادند و شوروی در اواخر سال ۱۹٤۵ نهضت تجزیه طلبان آذربایجان ایران را که باآذربایجان شوروی همسایه است تقویت کرد . اما تجزیه آذربایجان ایران بکلی وضع سیاسی وبین‌المللی ایران وبنادر هند و خلیج فارس را تغییر میداد وبهرصورت‌این پیش آمد براهمیت مسئله ایران در محافل بین‌المللی بیش از پیش افزود . نیروهای امریکائی و انگلیسی تاروز سوم مارس۱۹٤٦از ایران خارج شدند ولی نیروهای‌شوروی درمنطقه اشغالی خود باقی ماندند . مسئله عدم وفای بعهدشوروی درمورد ایران‌بسازمان ملل کشانیده شدودرشورای امنیت سازمان ملل درنیویورك مطرح گردید. دولت‌شوروی‌در تاریخ ۵آوریل بشورای امنیت اطلاع داد که طبق موافقتنامه‌ای که با دولت ایران منعقد کرده متعهد شده است که تاماه مه ۱۹٤٦ نیروهای خود را ازایران خارج کند و دولت ایران قول داده است که برای بهره برداری از نفت شمال کشور مقدمات‌تشکیل یك شرکت مختلط ایران وشوروی رابدهد وسهم ایران‌درآن شرکت ٤۹درصد و سهم

شوروی ۵۱ درصد باشد[1].

سیاست خارجی درسال های ۱۹۴۶-۱۹۴۵

علیرغم اقرار و اعترافات صریح و مستقیمی که متفقین بزرك در کنفرانس های تهران و یالتا و پوتسدام برای ادامه همکاری و اشتراك مساعی دردوران بعدازجنگ نموده بودند اختلاف سلیقه ونظر بین شوروی و کشورهای انگلوساکن بعد از جنگ نمودار گردید واین اختلاف نظرها پیش از آنکه مربوط به اختلاف مرامی وایدهٔولوژی طرفین باشد مربوط به منافع خاص ودائمی هریك از کشورهای بزرك بود.

مولوتف طی توقف کوتاه خود در سان فرانسیسکو منشور ملل متحد را امضا کرد و **گرومیکو** جانشین او در سازمان ملل تلاش و کوشش بسیاری برای قبولاندن **حق وتو** برای دول بزرگ بسایر متفقین بکار برد. جمهوری شوروی اوکرائین و جمهوری شوروی روسیه، یعنی قربانیان حقیقی جنگ جهانی دوم درجبهه مشرق اروپا، درسازمان ملل دارای نماینده مستقل ومخصوص بخودشدند. کنفرانس وزیران امورخارجه پنج کشور بزرگ درماه سپتامبر درلندن که بمنظور تهیه پیمانهای صلح تشکیل گردیده بود با عدم موفقیت پایان یافت، دولت شوروی باشرکت دول کوچك در تهیه وتصویب مقررات صلح ونیز بادخالت فرانسه درمذاکرات صلح، جزآنچه مربوط به آلمان

۱ــ مطالب بالا اشاره به مذاکراتی است که مرحوم **احمد قوام** (قوام السلطنه) نخست وزیر ایران در سفر خود به مسکو بازمامداران شوروی انجام **داد و موافقت شوروی** را برای تخلیه ایران ازارتش سرخ بقیمت واگذاری نفت شمال بآن دولت جلب نمودولی هنگامیکه اعطای امتیاز نفت درمجلس مطرح گردید باطرحی که دکتر محمدمصدق (مصدق السلطنه) برای منع دولت ازاعطای امتیاز به بیگانگان به مجلس دادو تصویب گردید قرارداد نفت باشوروی نیز ازمیان رفت ــم.

و ایتالیا بود ، مخالفت‌ورزید .

روز ۱۶ دسامبر ۱۹۴۵ کنفرانس دیگری ازوزیران امورخارجه‌شوروی‌وبریتانیا و ممالك متحده امریکا تشکیل گردید و شوروی بـا اظهار نظر مشورتی نمایندگان کشورهائی که عملا وارد درجنگ برعلیه محور بوده‌اند درمورد پیمان های صلح‌موافقت کرد . در کنفرانس مزبور تصمیم گرفته شد که متفقین طبق تمایل **میشل** پادشاه‌رومانیا هنگامی که حکومت آن کشور قادربه‌بسط و استقرار حق حاکمیت‌خوددرسراسر کشور واستفاده ازعناصرغیر کمونیست دردستگاههای دولتی گردد حکومت رومانیا رابرسمیت بشناسند . طبق تصمیم کنفرانس وزرای خارجه ، شوروی میبایستی دربـاره حکومت بلغارستان سیاستی نظیرآنچه درباره رومانیا اتخـاذ گردید معمول دارد ولی حکومت بلغارستان موفق باستقرار حاکمیت خود نشد و دول غربی آنرا برسمیت نشناختند . شوروی از شرکت در تهیه مقدمات و نظارت برانتخابات مورخ ۳۱ مارس ۱۹۴۶ یونان امتناع ورزید .

مسئله لهستان موجب گفتگو ومباحثه‌های شدید گردید، دولت شوروی درژانویه ۱۹۴۵ حکومت **لوبلین** را برسمیت شناخته بود و این‌حکومت بزودی به‌**ورشو** منتقل گردید و دولت شوروی بنابر تقاضای انگلیس وامریکا با ورود اعضاء حکومت لهستان آزاد مقیم لندن دردستگاه حکومت ورشو موافقت کرد ولی بمحض رسیدن عده‌ای از اعضاء حکومت لهستانی لندن به‌ورشو مقامات شوروی ، باین بهانه که آن عده باعناصر ودسته‌هائی که درارتباطات ارتش سرخ درپشت جبهه اخلال می کردند مربوط بوده‌اند، آنـانرا بازداشت و طی محاکمه‌ای بعضی را تبرئه و بعضی دیگـر را بزندان محکوم کردند .

حکومت ورشو با ترمیمی که در کادر آن بعمل آمد بسط یافت ودول بزرگ رسمیت آنرا، بدان شرط که موجبات انتخابات آزادرا فراهم سازد، شناختند. این دولت به استقرار یك واحد ۳۰۰ هزارنفری لهستانی بفرماندهی **آندرس** در ایتالیا زیرنظارت بریتانیا به انگلستان اعتراض واظهار نمود که لشکر مزبور دارای تمایلات فاشیستی یا محافظه کارانه وبا عناصر ودسته های لهستانی مخالف حکومت ورشو درتماس بوده است و دولت شوروی درین زمینه ازدولت ورشو پشتیبانی کرد. انگلستان بالاخره پس ازحصول اطمینان ازاینکه افراد لشکر مزبور پس از خلع سلاح و بازگشت بکشور خود ازحیث جان و مال و مسکن درامان خواهند بود، درماه مارس ۱۹٤٦ لشکرمزبورراخلع سلاح کرد. شوروی درتاریخ ۲۱ آوریل ۱۹٤٥ یك قرارداد همکاری دوجانبه ودرتاریخ ۷ژوئیه یك قرار داد بازرگانی با لهستان وقراردادهائی نظیر آنها با چکسلواکیا منعقد ساخت، برطبق قرار داد های مزبور روابط بسیار نزدیك سیاسی و اقتصادی بین شوروی ولهستان و چکسلواکیا برقرار گردید و چکسلواکیا طبق قرارداد مورخ ۲۹ژوئن ناحیه اوکرائین ماوراء کارپات را بشوروی تسلیم نمود.

سیاست **اسلاوفیلی**[1] شوروی جانشین سیاست **پان اسلاویسم**[2] روسیه تساری گردیده و این سیاست براساس وحدت کلیسای ارتودوکس ووحدت نژادی ومنافع مشترك طبقات زحمتکش استوار وهدف آن عبارت بود ازتأمین منافع مشترك آن طبقات وحفظ زبان و

۱-Slavophile دوستدار اسلاو، منظور از این سیاست همان است که خلاصه آن درمتن آمده ـ م.

۲-Panslavisme هدف این سیاست بسط قدرت و حاکمیت نژاد اسلاو برسراسرجهان واین سیاست درنیمه دوم قرن ۱۹ مورد توجه روسیه تساری بوده است ـ م.

آداب وسنن محلی و بسط نفوذ این سیاست در میان ملل اسلاوساکن اروپای مرکزی و بالکان . از سال ۱۹٤۱ ببعد هر سال در مسکو نمایندگان ملل اسلاو کنگره‌ای تشکیل میدادند .

در نتیجه اجرای انتخابات یوگسلاویا طرفداران **تیتو** اکثریت هنگفتی بدست آوردند وپارلمان جدید آن کشور روز ۲۹ نوامبر ۱۹٤٥ استقرار رژیم‌جمهوری‌را اعلام نمود وقانون‌اساسی رژیم‌جدید از قانون‌اساسی شوروی الهام گرفت ویك‌قراردادمودت و همکاری دوجانبه بین جمهوری یوگسلاویا و شوروی منعقد گردید . شوروی قرارداد-های جدید بازرگانی بادول مجارستان ورومانیا منعقد ساخت واقتصادیات آن دو کشور را درحیطه نفوذخود درآورد ، انگلستان وامریکا که‌جزوامضا کنندگان ترك مخاصمه با مجارستان و رومانیا بودند درباره قرار دادهای مزبور، که بدون مشورت قبلی باآنان بسته شده بود، بدولت شوروی اعتراض کردند. روابط سیاسی بین سویس‌و شوروی نیز طبق موافقتنامه **بلگراد** مورخ ۱۸مارس ۱۹٤٦ مجدداً برقرار گردید.

شوروی، بشرحی که دربالا گفته شد ، مستقیم وغیرمستقیم نفوذ خودرا در اروپای مرکزی وشرقی اعمال و بوسیله نظارت شدید بر کلیه شئون این کشور ها و ریشه کن ساختن نفوذ سایر دول بزرگ پایه‌نفودخودرا استوار می کرد ، درحقیقت سیاست‌شوروی مرز غیرقابل‌نفوذی بین‌اروپای غربی و اروپای مرکزی و شرقی بوجود آورده بود که چرچیل درنطق‌مورخ ٥ مارس ۱۹٤٦خود در **فولتن** [1] آنرا به **پرده‌آهنین** تعبیر و خاطرنشان کرد که‌وضع سیاسی مزبور خواه‌وناخواه مخالفت انگلوساکسنها را برعلیه سیاست‌توسعه‌طلبی‌و بسط‌نفوذشوروی خواهدبرانگیخت . استالین‌اظهارات‌چرچیل‌رامظهر

۱- Fulton

سیاست جدید نژادی خواند و چرچیل رامتهم ساخت باینکه مانند ۱۹۱۸ میخواهد موجبات بندوبست سیاسی کشور های سرمایه داری را برعلیه شوروی فراهم کند. شوروی همچنین با هر گونه دسته بندی‌دراروپای‌غربی مخالف بود وآنرا دشمنی با خود تلقی می کرد.

اختلاف نظرشوروی بادول‌امریکا وانگلیس درمسائل‌مربوط به‌آلمان‌وحکومت‌های دموکراسی اروپای مرکزی وشرقی وسرنوشت مستعمرات ایتالیا و ناحیه **تریسته** و استقلال **ایران**[1] و توقف نیروهای انگلستان در یونان ومسئله بغازها با توسعه نفوذ احزاب کمونیست دراروپای غربی وسعی شوروی درانتشار و تبلیغ مارکسیسم درممالك دیگر جهان توأم وافق مناسبات متفقین دوران جنگ را چنان تیره ساخته بود که بیم بروز جنگ جدیدی میرفت. حس بدبینی انگلستان و ممالك متحده و کانادا نسبت به‌شوروی موجب‌آن شد که باوجود دعوت از شوروی برای شرکت در کمیسیون مربوط به‌طرزاستفاده ازنیروی اتم ازافشای اسرار بمب‌اتمی دربرابر شوروی خود داری کنند، کشور های شوروی باین حس بدبینی غرب اعتراض می کردند و عکس العمل آنان در برابر ابراز نفرت و انزجار غرب نسبت بخود این بود که هرچه بیشتر برهشیاری و مراقبت برای حفظ امنیت خویش بیفزایند وهمین بدبینی دول غرب بود که شوروی را به ایجاد حریم امنیت در سراسر مرزهای اروپائی و آسیائی خود و ناشکیبائی در برابر حکومت های همسایه خویش، که جزئی ترین تمایلات ضد شوروی داشتند،

۱ــ گمان‌میرودمنظورمؤلف‌کتاب از طرح‌مسئله استقلال‌ایران‌بعنوان یك مسئله مورداختلاف متفقین‌اشاره به باقی‌ماندن نیروهای‌شوروی‌درایران‌وقیام‌تجزیه طلبان‌آذربایجان‌وجریان‌مداخله‌سازمان ملل‌دراین‌امر بوده که بالاتر ذکر شده‌است ــم.

برانگیخت .

درخاور دور نیز سیاست شوروی مبتنی برهمین اساس بود ، شوروی طبق قرارداد خود باچین میبایستی منچوری را تخلیه کند ولی نیروهای خودرا بنابه تقاضا و موافقت حکومت چونکینگ درآن ناحیه باقی گذاشت تاواحدهای ناسیونالیست چین بحد کافی تقویت شوند ، دراول فوریه واول مارس ۱۹٤٦ تغییر و تبدیلی در واحدهای شوروی در منچوری بعمل آمد ولی تخلیه آن ناحیه تاماه آوریل بطول انجامید درحالیکه واحد های ناسیونالیست چین با واحد های حکومت کمونیست **ینان** در کشمکش بودند . شوروی قسمت مهمی از کارخانه ها وآلات وادوات صنعتی منچوری و کره را بخاك خود انتقال داد وچینی ها که ۸ سال با ژاپن نبرد کرده وخود را نسبت به تأسیسات صنعتی ژاپن درمنچوری ذیحق میدانستند بعمل شوروی اعتراض و دول انگلیس وامریکا از اعتراض چین پشتیبانی کردند . شوروی با تشکیل کمیسیون مشورتی برای خاور دور بعد از شکست وتسلیم ژاپن مخالفت ورزیدوطبق پیشنهاد آن دولت علاوه بر کمیسیون مشورتی در دسامبر ۱۹٤٥ یك کمیته مشترك نظارت متفقین نظیر کمیته نظارت متفقین دربرلین، تشکیل وژنرال **ماک آرتور** [1] بریاست آن انتخاب ودر اجرای مقاصد کمیته صاحب قدرت ونفوذ زیاد گردید . **کره** استقلال یافت ولی میبایستی تا پنج سال تحت قیمومت شوروی وچین وممالك متحده وانگلستان بماند .

تجدید ساختمان

شوروی درجنگ جهانی دوم ۱۷ میلیون نفر قربانی داده بود . (۲ میلیون سرباز و ۱۰ میلیون افرادغیر نظامی درجنگ وبااز گرسنگی و سرما مرده و یا در بازداشتگاههای آلمان جان سپرده بودند).

۱- Mac Arthur

۳/۵۰۰/۰۰۰ نفر اسیر داده بود و ۱۱ میلیون تن ازمردم‌آن کشور زخمی شده بودند . جبران این تلفات خونین (تلفات شوروی برابر با $\frac{1}{10}$ جمعیت آن کشور بود)دردنبال تلفات و خسارات ناشی ازجنگ جهانی اول وحوادث انقلاب ومداخلات بیگانگان و تصفیه های پی درپی و قحطی‌های سال ۱۹۲۱ و ۳۳ ـ ۱۹۳۲، هرچند بسیار دشواربود، ولی بهمت مردم شوروی صورت گرفت . زیرا ٤٥ درصد از جمعیت شوروی را جوانان کمتراز۲۰ ساله (درفرانسه این نسبت ۳۰درصد بود) و فقط ۷ درصدآنرا اشخاص بالاتر از ٦۰ساله (این‌نسبت درفرانسه ۱۷درصد بود) تشکیل داده وازطرف دیگرسرزمینهای جدید باجمعیت نسبة کافی بخاك شوروی ملحق شده بود . دولت شوروی در تشویق و ترغیب‌خانواده‌ها به‌تکثیراولاد وافزایش موالید نسبت به مردگان میکوشید وتدابیری برای تقویت واستقرار روابط خانوادگی و حمایت ازازدواج وجلوگیری ازطلاق اتخاذ کرده و قوه کارگری را براثر بکار گماشتن اسرای جنگی آلمان افزایش داده بود .

تمام نواحی غربی شوروی یعنی تقریباً $\frac{1}{10}$ تمام وسعت‌آن کشور ازجنگ واشغال مهاجمین بسختی آسیب دیده ، ۱۷۰۰ شهر و۷۰۰۰۰ دهکده ودرحدود ٦میلیون‌خانه و مسکن ویران گردیده، ۲٥ میلیون از۸۰ میلیون نفر سکنه این نواحی بدون خانه و مسکن مانده بودند ، ٤۱۰۰ ایستگاه راه آهن و ٦٥۰۰۰ کیلو متر راه آهن ویران ، ۷میلیون اسب و۱۷میلیون گاوو گوسفند وامثال‌آنها و۲۰ میلیون‌خوك بوسیله‌مهاجمین کشته و یا ربوده شده بود . دولت شوروی خسارات جنگ آلمان را در حدود ٦۷۹ میلیارد روبل تخمین میزد اما اراده وتصمیم و قدرت تجدید بنا و ترمیم خرابی‌ها در شوروی واقعاً حیرت انگیز بود . از سال ۱۹٤۳ در دنبال ستونهای ارتش آلمان که‌از گوشه و کنار جبهه شوروی درحال عقب نشینی بودند تجدید بنا و ترمیم خرابی ها و

تکمیل نواقص وبکار انداختن کارخانه هادرمناطق آزاد شده آغاز گردید واین فعالیت و کوشش خستگی ناپذیر همچنان تاپایان جنگ ادامه یافت بطوریکه در همان دقایق اولیه متارکه جنگ بعلت افزایش تدریجی تولید در مراکز صنعتی اورال و سیبریا و تجدید بنا و بکار افتادن کارخانه های **دن‌ودنتس ومسکو ولنینگراد** تولید محصول دربسیاری ازرشته‌های صنعت بپایه سال ۱۹۳۸ رسیده و دربعضی از رشته‌ها از میزان آن سال نیز تجاوز کرده و **استالینگراد** درسال ۱۹٤٥ ، یعنی سال پایان جنگ،نیروی کارگری و فعالیت صنعتی بیش‌از سال ۱۹۳۹ بدست‌آورده و در **ماگنی‌توگورسگ** تولید فولاد به دوبرابر سال ۱۹۳۹ رسیده بود . موفقیت شوروی درترمیم سریع ویرانی‌های جنگ نتیجه وجود یك‌حکومت‌مقتدرورژیم‌مطلقه‌ای بود که‌بحث وانتقاد ومخالفت رادرهم میشکست و نیز نتیجه نظم وپیوستگی وثباتی بود که درسیاست اقتصادی‌شوروی وجود داشت .

اگرچه صنایع سنگین شوروی، بشرحی که گفته شد ، توسعه یافت اما درصنایع مصرفی و تهیه لوازم زندگی روزمره مردم ترقی کافی حاصل نشده بود ، خاصه که پس ازتماس سربازان شوروی با سربازان دول غربی وآشنا شدن روسها باتمدن جدیداروپای غربی ، ملل شوروی طالب زندگی بهتر ومرفه‌تر ومفصلتری بودند . بهمین‌جهت‌درنقشه جدید پنجساله مسئله تأمین احتیاجات عمومی توأم باتوسعه وتکمیل صنایع‌تولیدی و افزایش تولید الکتریسیته و بسط شبکه ارتباطی راه‌آهن و ساختن اتومبیل پیش بینی شده بود . مقامات دولتی با این نظر که باید بجای افزایش کمیت بر کیفیت افزود موافق و مطبوعات شوروی مهندسین و متخصصین راکه در چنان عرصه کار و کوشش خارق العاده زمزمه گریز از کار آغاز کرده بودند بسختی مورد تخطئه قرار دادند .

در اعلامیه‌ای که در آغاز سال ۱۹٤٦ خطاب به ارتش سرخ صادر شد استالین اظهار داشت که طی ۲۰ سال ، تولید صنعتی شوروی در رشته فولاد به ٦۰ میلیون تن ودرچدن به ۵۰ میلیون تن ودررشته نفت به ٦۰ میلیون تن ودرزغال سنگ به ۵۰۰ میلیون تن خواهد رسید . مسئله نفت برای شوروی یك مسئله مهم وحیاتی بود زیرا باوجود آنکه چاههای نفت **گروزنی ومایکپ** بسرعت بکار انداخته شد وتولید چاههای **باکو** بحداکثر رسید ومقداری از نفت **گالیسی** ورومانیا در اختیار شوروی قرار گرفت و در سیبریا نیز منابع جدید نفت بکار افتاد بازهم شوروی به نفت خاورمیانه احتیاج داشت وهمین احتیاج بود که میتوان آنرا مبنای سیاست شوروی در **ایران** دانست .

درزمینه کشاورزی نیز تلاش خارق العاده‌ای بکار رفته و براثر اشغال مناطق غربی روسیه ناگزیر سطح تولید درنواحی مرکزی وشرقی بالارفته بود ، مزارع ویران شده روسیه سفید واوکرائین ازسال ۱۹٤٤ مجدداً زیر کشت قرار داده شد ومؤسسات دامپروری و وسائل کشت وزرع در مزارع اشتراکی آن نواحی دوباره برقرار گردید و چون سهم شخصی کشاورزان در کالخوز ها افزایش داده شد سطح تولید کالخوز نیز بالارفت. این تدابیر واقدامات دیگر دولت ازجمله توجه به وضع سکونت کشاورزان ودادن امتیازات بیشتر به خرده مالکین کالخوزها همگی طبق برنامه پیش بینی شده ونتایج حاصله از آنها قطعی بود . اختلاف فاحش بین حداقل وحداکثر ستمزد همچنان بود اما خوراك کلیه مردم درحدود آنچه ملل اروپای غربی مصرف می کردند، تأمین شده ودولت اعلام کرده بود که بزودی جیره بندی لغو خواهد شد، اما مسئله مسکن همچنان دشوار وحل آن مستلزم فداکاری و کوششهای بسیار بود .

انتخابات سال ۱۹٤٦

دردوران جنگ تعداد داوطلبان ورود به حزب کمونیست شوروی روزبروز افزایش می‌یافت بطوریکه درسال ۱۹٤۵ عده اعضاء آن حزب به ۵/۸۰۰/۰۰۰ نفر رسید ودرپایان جنگ مبارزه تبلیغاتی شدیدی برای جلوگیری از انحرافات مسلکی یا کناره گیری

اعضاءِ ازآن حزب آغاز شد و چون کالینین درنطق خود اعتراف کرده بود که سربازان ارتش سرخ در طول مدت جنگ تحت تأثیر تمدن و افکار مردم اروپای غربی قرار گرفته اند، تعلیم و تربیت سیاسی برای سربازان خلع سلاح شده مجدداً برقرار گردید.

برای انتخابات عمومی، که روز ۱۰ فوریه ۱۹٤٦ میبایستی بعمل آید، تبلیغات شدیدی درزمینه عقاید مارکسیستی ومخالفت شدید باسرمایه‌داری، که رهبران شوروی آنرا **عامل حقیقی جنگ** میدانستند آغاز گردید. حدنصاب سن شرکت کنندگان در انتخابات از ۱۸ به۲۳سال افزایش داده شد و عده زیادی ازافسران ارتش به نمایندگی انتخاب شدند. انتخابات روی لیست واحد کمونیست و غیر حزبی بعمل آمد وسکنه نواحی الحاقی به‌شوروی و ازجمله‌سکنه کونیکسبرگ نیز در انتخابات‌شرکت کردند و نتیجه‌انتخابات بشرح زیر بود:

عده شرکت کنندگان در انتخابات	۱۰۱۷۱۷٦۸٦	نفر
عده آراءِ استخراج شده	۱۰۱٤٥۰۹۳٦	رأی
عده آراءِ کاندیداهای کمونیست‌وغیرحزبی	۱۰۰٦۲۱۲۲٥	»
« آراءِ ضد کمونیستها	۹۱۹٦۹۹	»
« ورقه سفید	۱۰۰۱۲	»
« آراءِ ممتنع	۲٦۸۷٥۰	»

(در سال ۱۹۳۷ از ۹۱ میلیون ورقه رأی ٤/۲۹۸/۰۰۰ آن سفید و یا ممتنع بود).

ترکیب شورای عالی جدید اتحاد جماهیر شوروی بامقایسه نسبت بسال ۱۹۳۷

بقرار زیر بود :

	سال ۱۹۳۷	سال ۱۹۴۶
عده کل نمایندگان شورایعالی	۱۱۴۳ نفر	۱۳۳۹ نفر
عده نمایندگان غیرحزبی	۲۷۳ «	۲۵۴ «
عده نمایندگان زن	۱۸۷ «	۲۷۷ «

شورای عالی جدید روز ۱۵ مارس بریاست **ایدانف** رئیس شورای اتحاد (یکی از دومجلس شورایعالی ـ م) افتتاح گردید و هیئت رئیسه شورای عالی‌را، که‌هنگام‌تعطیل شورای عالی قائمقام آن مجلس است ، ونیز اعضاء دولت‌مرکزی را انتخاب کرد. هیئت رئیسه دارای یك رئیس (صدر) و۱۶ نایب رئیس (ازهریك از جمهوریهای ۱۶ گانه شوروی یکنفر) و ۱۵ عضو و یکنفر منشی بود ، **شورنیک** بجای کالینین، که بعلت ضعف‌مزاج‌ازمقام خود کناره گیری کرده‌بود، به‌ریاست‌هیئت و**گورکین**[1] به‌سمت منشی هیئت برگزیده شدند .

از این‌تاریخ بجای کمیسر عنوان وزیروبجای کمیساریاعنوان‌وزارت دردستگاه حکومت شوروی معمول ودولت جدید بشرح زیرتشکیل گردید :

رئیس الوزراء ووزیر ارتش	استالین
معاون اول نخست‌وزیرووزیرامورخارجه	مولوتف
چند معاون‌دیگر نخست وزیر	بریا[2] ، آندریف ، میکویان ،
وزیرصنایع ومصالح ساختمانی	کاگانوویچ
وزیر بازرگانی خارجی	کوزیگین[3]

۱ - Gorkine

۲ - Beria ۳- Kousyguine

رئیس کمیسیون برنامه وزنسنسکی[1]

عده مذکور کابینه سیاسی و اصلی دولت را تشکیل میدادند و عده زیادی از شخصیت هـای دیگر خاصه از مهندسین و متخصصین فن در هیئت دولت شرکت داشتند.

در مجمع عمومی حزب کمونیست نیز انتخابات بعمل آمد و ارکان حزب بشرح زیر تعیین شدند: ۱- **پولیت بورو** ۲- **ارگبورو**[2] یعنی سازمان تشکیلاتی حزب ۳- دبیرخانه.

پولیت بورو که قبلا ۱۱ عضو داشت با ۱۵ عضو تشکیل گردید وهمچنان رکن عمده و اساسی حزب و مقتدرترین سازمان کشور و دارای حق اتخاذ هر گونه تصمیم بود و بیشتر اعضاء آن عضو دولت بودند. استالین، مولوتف، کالینین[3]، میکویان، وروشیلف، لازار کاگانوویچ، اندریف، ژدانف، مالنکف، بریا، خروشچف، اعضاء اصلی پولیت بورو و بولگانین و کوزیگین ووزنسنسکی و شورنیك اعضاء علی البدل بودند و استالین ومالنکف و ایدانف و بولگانین در **ارگبورو** نیز عضویت داشتند.

دبیرخانه حزب کمونیست، که درین زمان ۶ میلیون عضو اصلی و ۱۵ میلیون عضو در سازمان جوانان داشت، با ۵ عضو تشکیل گردید (سابقاً ٤ عضوداشت) واعضاء آن عبارت بودند از: استالین ومالنکف و ژدانف و **الکساندر کوزنتسف**[4] و **ژرژپوپف**[5] بعد از استالین از حیث احاطه برمقامات دولتی ژدانف ومالنکف قرار داشتند واستالین

---

۱ - Voznessenski ۲- Orgburo

۳ - کالینین در روز سوم ژوئن ۱۹٤٦ وفات یافت.

٤ - Alexandre Kouznetsov

۵- Geeorges Popov

بعنوان رهبر حزب ورئیس دولت ورئیس ارتش با کمال قدرت بر ۱۹۰ میلیون نفرسکنه شوروی فرمانروائی مطلق داشت .

روز دوم مه ۱۹٤٦ که مصادف باروز فتح برلین بوسیله ارتش سرخ بود دولت سهام قرضه ملی جدیدی انتشار داد که هدف آن« ترمیم خسارات و خرابی‌های وارده بر کشور وبالا بردن سطح زندگی مردم » ومبلغ قرضه ۲۰ میلیارد روبل وقسمتی از آن بصورت تعهد اقساطی بود ، در تبلیغاتی که برای فروش سهام قرضه با سروصدای زیاد انجام گرفت ناطقین و اداره کنندگان قرضه خطاب به مردم فریاد میزدند : یك ماه دستمزد خود را برای کشورخویش بدهید . درین موقع نیز مانند گذشته بعضی ازمردم شوروی هریك بیش از ۱۰۰ هزارروبل تعهد خرید اقساطی قرضه کردند ودرمدتی کمتر ازیك هفته تمام سهام قرضه بفروش رسید (از سه قرضه‌ای که برای اجرای نقشه‌های پنجساله اول ودوم وسوم قبل از جنگ انتشار یافت فقط مبلغ ۵۰ میلیارد روبل و از چهار فقره قرضه دوران جنگ از سال ۱۹٤۲ تا ۱۹٤۵ نیز ۸۸ میلیون روبل عاید دولت شده بود .)

اعلامیه های رسمی نشان میداد که رهبران شوروی می‌خواهند سطح تولید کشاورزی وصنعتی کشوررا بپایه‌ای برسانند که بتوانند کشوررا ازهر گونه تهدیدی درامان دارند وهرچه زودتر سطح زندگی زحمتکشان را بالا ببرند، درزمینه کشفیات علمی دانشمندان شوروی بپای دانشمندان سایر ممالك برسند وحتی بر آنان سبقت گیرند، ارتش سرخ در قدرت ونیرومندی ازارتش هیچ یك از کشورهای دیگرجهان کمتر نباشد و نیروی دریائی شوروی بحد کافی تقویت شود .

شوروی، که خودرادرمیان یکعده ازممالك دوست ویا هم‌مسلك خودمیدید وازچنان جنك مهیبی پیروزبیرون آمده بود، میل داشت باسایر کشورهای جهان همکاری کند و

حتی‌المقدور در کادرسازمان ملل آن همکاری را بسط دهد ولی با هشیاری و مراقبت کامل درحفظ مرزها ومرام‌ورژیم‌خود کوشا بود. در کنفرانس‌وزیران امورخارجه‌متفقین که در ماههای آوریل ومه ۱۹٤٦ درپاریس تشکیل گردید مولوتف‌در کلیه مسائل مهم مورد بحث کنفرانس باسایر وزرای امور خارجه اختلاف رأی و سلیقه داشت و کشورهای انگلوساکسن‌رابه‌تهیه‌مقدمات ایجاد اتحادیه‌ای برعلیه‌شوروی‌متهم‌ساخت وآن کشورها را مورد سرزنش قرارداد و دول غربی نیز متقابلا شوروی را به‌تعقیب‌یك‌سیاست‌آشتی‌ناپذیر و خشن درمسائل بین‌المللی متهم واظهار کردند که شوروی**پرده‌آهنینی** بین اروپای شرقی و غربی بوجود آورده و پرده ابهام برنیات‌ومقاصد حقیقی خود کشیده‌است. استالین که دوبار ، باراول طی کنفرانس پوتسدام بوسیله **ترومن** [1] رئیس جمهوری ممالك متحده وبار دوم درمه۱۹٤٦، بواشینگتن دعوت شده بود ببهانه‌بیماری ازقبول آن دعوت‌ها امتناع ورزید .

چون شوروی ازصدور کالای آلمان شرقی به مناطق متصرفی فرانسه وانگلیس و امریکا جلوگیری می کرد دول مزبور نیز در ماه مه ۱۹٤٦ صدور کالاهای صنعتی را از نواحی متصرفی خود به منطقه زیر تصرف شوروی منع کردند و بدین ترتیب مقررات کنفرانس پوتسدام در مورد آلمان بکلی زیر پا گذاشته شد . شوروی با هرگونه مذاکره برای عقد پیمان های صلح با محور پیش از آنکه مسائل مهم مورد تصویب وزیران امور خارجه چهار دولت قرار گیرد مخالف بود و کنفرانس وزیران امور خارجه برای دومین بار در پاریس در محیط سرد و سراسر بدبینی تشکیل گردید.

روز ٦ ژوئن شوروی، پس از ۳۰ سال قطع رابطه سیاسی ، مجدداً با جمهوری

۱- Truman

آرژانتین روابط سیاسی برقرارساخت درحالیکه آرژانتین درطول جنگ دوم دست به‌ فعالیت های نامساعدی زده بود و رهبران آن کشور غالباً دارای تمایلات فاشیستی بودند. خلاصه آنکه، گذشته از نظرات مرامی، دیپلماسی شوروی راهی را در پیش گرفته بود که بتواند در سراسر جهان و در هر گونه از مسائل بین‌المللی نقش مخصوص بخود را بازی کند.

بخش دوم - ممالک متحده امریکا

فصل اول

ممالک متحده امریکا[1] بعد از جنگ جهانی اول

شکست ویلسن و ردقرارداد ورسای

امریکا روز دوم آوریل ۱۹۱۷ با آلمان وارد جنگ شد و در انتخابات کنگره که روز ۵ نوامبر ۱۹۱۸ ، یکهفته قبل از پایان جنگ ، انجام گرفت حزب جمهوریخواهان بشرح زیر پیروز شد :

در مجلس مبعوثان	۲۳۷ جمهوریخواه		۱۹۰ دموکرات
« « سنا	۴۹	«	۴۷ «

نتیجه انتخابات کنگره یکی از نخستین عکس العملهای افکار عمومی در برابر سیاست **ویلسن** (رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا از حزب دموکرات ـ م) بود . ویلسن بعد از ورود امریکا بجنگ در ردیف رجال وجیه‌الملّه امریکا قرار گرفته ودر دوران ریاست جمهوری خود به‌حزب جمهوریخواه متکی بود ولی سیاست او در رهبری کشور در دوران جنگ موجب انتقادات وسرزنشهای **مخالفین** حزبی وحتی بعضی از

۱ــ ممالک متحده امریکا یعنی United-States of America یا باصطلاح دیگر ایالات متحده امریکا چون نیرومندترین کشور قاره امریکاست در اروپا و آسیا و سایر ممالک جهان بنام امریکا خوانده میشود و ما نیز به تبعیت از این اصل ، که مؤلف کتاب نیز آنرا رعایت کرده است غالباً درین کتاب عنوان امریکا را بجای ممالک متحده امریکا بکار برده‌ایم ــم.

موافقین وی گردیده بود . ازآن جمله اینکه ویلسن جمهوریخواهان را چنانکه باید در دستگاه حکومت دوران جنگ شرکت نداده و نتوانسته است از لغزشها و اشتباهاتی که درفرماندهی ارتش ونیروهای دریائی وهوائی امریکاپیش آمدجلوگیری کند .سیاست او متکی بهحمایت مستبدانه از حزب منسوب بخویش (حزب دموکرات) بوده یعنی از اختیارات خود بنفع حزب دموکرات استفاده کرده ، نرخ مالیاتها را بسهولت بالا برده ، با ترقی هزینه زندگی چنانکه لازم بوده مبارزه نکرده ودرنتیجه هزینه زندگی صدی هشتاد ترقی کرده ودستمزدها تقریباً ثابت مانده است .

در آستانه انتخابات جدید ، ویلسن طی نطق تبلیغاتی خود گفت کهمیهن‌پرستی کسانی که بنفع حزب جمهوریخواهان رأی دهند مورد شك و تردید خواهد بود . این بیان تند و زننده ویلسن خود در پیروزی حزب مخالف او مؤثر بود و درست هنگامی که ویلسن خود را برای شرکت در مذاکرات صلح و مسائل بین‌المللی آماده میکرد موقعیت او دچار تزلزل گردید .

ویلسن ، علیرغم مخالفت افکار عمومی و سنن و اصول قدیمی سیاست امریکا ، فقط به اطمینان مقام سیاسی و نیات و افکار تازه‌ای که داشت شخصاً عازم پاریس‌شد درحالیکه اکثر همراهان و همکاران او که بپاریس رفتند بااو توافق نداشتند وحتی بعضی ازهمراهان مخالف وی از حزب دموکرات بودند . ویلسن روز۱٤ دسامبر۱۹۱۸ به‌بندر **برست**[1] وارد شد و درپاریس از نمایندگان متفقین خواست که قبل ازهرگونه بحث ومذاکره‌درباره مسائل‌مربوط به‌صلح به‌مسئله‌تشکیل‌جامعه‌ملل وتدوین‌اساسنامه‌آن توجه کنند . ویلسن معتقد بود که باید نخست جامعه ملل بوجود بیاید و در تدوین و

۱ - Brest بندرفرانسه درکناراقیانوس‌اطلس‌ـم.

تنظیم قرارداد های صلح برطبق مفاد طرح چهارده ماده‌ای [1] ، که ویلسن قبل ازجنگ تهیه و به‌متخاصمین پیشنهاد کرده بود ، نقش اساسی داشته باشد .

کنفرانس پاریس ، نه از روی ایمان بلکه باعجله و سرعت ، پیشنهاد ویلسن را روز ۱۴ فوریه ۱۹۱۹ پذیرفت وروز ۱۷ فوریه ویلسن به کشور خود باز گشت ولی‌چون اصولا افکار عمومی باهر گونه قراردادی که مستلزم مداخله امریکادرامور اروپا باشد مخالف بود زمزمه مخالفت باویلسن از هرسوی‌بلندشد . مجلس سنا اورا بسردی‌پذیرفت ودوتن از سناتورها ، **برا** [2] و **لاج** [3] در لفافه عبارات گوناگون ویلسن را موردانتقاد و سرزنش قرار دادند . معذالك روز ۷ مارس ۱۹۱۹ باردیگر ویلسن برای‌قبولاندن‌نظرات و آراء خود عازم اروپا گردیدو طی مذاکراه با **کلمانسو** بوی پیشنهاد کرد که‌امریکا انتزاع ناحیه‌**رنانی** را ازآلمان برسمیت‌می‌شناسد مشروط برآنکه پیمانی بین سه کشور فرانسه‌وانگلیس‌وامریکامنعقدشودوطبق آن‌فرانسه‌بتواندازحمایت‌وهمکاری‌دودولت‌دیگر درصورت‌هجوم وحمله جدیدی ازطرف‌آلمان بهره‌مند گردد . هرچند که حدودهمکاری سه دولت‌درپیشنهاد ویلسن کاملا روشن نبود **کلمانسو** ، علیرغم حس‌بدبینی که‌داشت ، آنرا پذیرفت و این مسئله بار دیگر احساسات مخالفت آمیز امریکائیها را برای انتقاد از سیاست رئیس جمهوری برانگیخت و همکاران ویلسن در پاریس ، خاصه

۱ـ ویلسن‌رئیس جمهوری ایالات متحده‌امریکا قبل‌از پایان‌جنگ طرحی‌در ۱۴ ماده تنظیم و برای خاتمه دادن به جنگ و استقرار صلح در جهان آنرا انتشار داد ، طرح ویلسن آزادی واستقلال ملل و مصونیت‌آنان را از جنگ وتهاجم و نیز وضع‌سیاسی آینده کشور های اروپا را پیش بینی ودرماده‌چهاردهم‌طرح‌خود تشکیل‌جامعهٔ ملل‌را برای‌استقرار وحفظ‌صلح‌وحل‌اختلافات بین‌المللی پیشنهاد کرده بودـم.

۲ – Borah

۳ – Lodge

لنسینگ [1] معاون وزارت امور خارجه امریکا نتوانستند از مخالفت با پیشنهاد رئیس جمهوری خودداری کنند. هنگامیکه ویلسن بامریکا باز گشت (ژویه ۱۹۱۹) اروپا از فعالیت سیاسی امریکا چیزی دستگیرش نشده بود و چنین احساس می کرد که از قرار دادهائی که بر اساس همکاری با امریکا منعقد کرده همکاری بمعنای واقعی تأمین نخواهد شد.

ویلسن قرارداد **ورسای** را امضا کرده بود و میخواست آنرا به تصویب کنگره برساند. در جلسه روز ۱۰ ژویه ۱۹۱۹ هنگام تقدیم لایحه مربوط به قرارداد ورسای جمهوریخواهان، که بعلت دورماندن از دستگاه حکومت دوران جنگ ومذاکرات صلح و تشکیل جامعه ملل و پیمان فرانسه ـ انگلیس ـ امریکا، سخت از ویلسن رنجیده خاطر بودند بشدت بااو مخالفت کردند. ویلسن برای آنکه قرارداد ورسای را بتصویب کنگره برساند میثاق ملل یعنی اساسنامه جامعه ملل را نیز همراه باقرارداد دریک طرح واحد به کنگره تقدیم کرده بود ولی بامخالفت سنا هم قرار داد ورسای وهم میثاق ملل رااز دست داد. بعضی از سناتور های جمهوریخواه مانند **لاج** حاضر بودند تنها به قرارداد ورسای رأی موافق بدهند ولی عده دیگر خاصه کسانی که بنام « **آشتی ناپذیر** » مشهور شدند از قبیل **برا** با قرار داد ورسای وهم بامیثاق ملل و هم با پیمان سه جانبه مخالف بودند.

ویلسن برای جلب موافقت افکار عمومی باقرار داد بمنظور قبولاندن آن به پارلمان سفر تبلیغاتی خود را درداخله کشور آغاز و درطی همین سفر دور ودراز بود که در ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۹ در شهر **پیلو** [2] بیماری شدیدی بر او تاخت و او را از پا درآورد و شاید اگر بیمار نشده بود وفعالیت خود را دنبال کرده بود در اجرای منظور خود توفیق می‌یافت. روز ۱۷ نوامبر در سنا ۵۵ رأی موافق در برابر ۳۹ رأی مخالف به

۱- Lansing ۳- Pueblo

طرح قرار داد داده شد ولی برطبق قانون اساسی برای تصویب طرح دو ثلث آراء یعنی ٦٣ رأی موافق لازم بود.

انتخابات ریاست جمهوری روز ۲ نوامبر ۱۹۲۰ صورت می گرفت، جمهوریخواهان **هردینگ** [۱] و دموکراتها **کاکس** [۲] را نامزد آن مقام کرده بودند . هردینگ با ٤٠٤ رأی دربرابر ۱۲۷ رأی که به کاکس داده‌شد برحریف پیروزی یافت ، درحقیقت جمهوریخواهان ۱٦۱٤۰٥۸٥ رأی و دموکراتها ۹۱٤۱٦۲۱ رأی آورده بودند . در نتیجه انتخابات کنگره تغییراتی بنفع جمهوریخواهان در وضع کنگره داده شد بقرار زیر :

در مجلس مبعوثان (مجلس شورای ملی)	۳۰۰ جمهوریخواه	۱۳۲ دموکرات	
درسنا	٥۹ «	۳۷ «	

نتایجی که از انتخابات حاصل گردید سیاست ویلسن را باشکست و ناکامی مواجه ساخت ولی چون وی تا ٤ مارس ۱۹۲۱ درمقام ریاست جمهوری باقی میماند در ژانویه ۱۹۲۱ بار دیگر قرار داد ورسای را به بحث کنگره واگذاشت . در ماه مارس مجلس سنا برای بار دوم طرح قرارداد را رد کرد (٤۹ موافق و۳٥ مخالف [۳]) سرانجام آن مشکل بدین ترتیب حل شد که امریکا باآلمان قرار داد صلح جداگانه‌ای منعقد ساخت وآن قرارداد روز ۲٥ اوت ۱۹۲۱ دربرلین بامضا رسید .

مشکلات اجتماعی

ویلسن علاوه برمشکلات سیاسی بامشکلات اجتماعی نیزمواجه بود. دردوران جنگ دولت رهبران وپیروان افکار چپ‌افراطی و **فدراسیون امریکائی کار** را ، که بوسیله **ساموئل گامپرز** [٤]

۱- Harding ۲- Cox

۳- موافقین عبارت بودنداز ۲۸ جمهوریخواه و ۲۱ دموکرات و مخالفین ۱۲ جمهوریخواه و ۲۳ دموکرات .

٤- Samuel Gompers

رهبری می‌شد از دستگاههای اقتصادی کشور رانده و باتقویت روح میهن‌پرستی کارگران سطح تولید را بحد قابل ملاحظه‌ای بالا برده بود . اما همینکه جنگ پایان یافت رهبران افراطی از گوشه انزوا بیرون آمدند و صف‌های سندیکا ها ، که سابقاً فقط از کارگران طراز اول و متخصص فن تشکیل گردیده بود، با ورود عده بیشماری از کارگران عادی و خوش باور فشرده‌تر و متشکل‌تر میشد . دو میلیون نفر سرباز خلع سلاح شده امریکائی بتدریج بوطن خود بازگشته بودند . در مراکز صنایع فلزکاری ، رهبران اتحادیه های کارگری **شیکاگو وفیتزپاتریک**[1] **وفوستر**[2] افکار نزدیك به بالشویزم را باسرعت انتشارمی‌دادند و کارگران انجام تقاضای خودرا درباره برقرار شدن ۸ساعت حداکثر کار و پرداخت دستمزد لااقل ۳۰ ساعت کار در هفته و افزایش دستمزد و شناسائی رسمی سندیکاها ازطرف **ترستها** ، ازدولت میخواستند .

ازماه سپتامبر ۱۹۱۹ اعتصاب مربوط به تقاضاهای کارگران درصنایع‌فلزکاری آغاز شد . نخست ۳۰۰ هزار کارگر و سپس کارگران راه‌آهن وعمله بندرنیویورك و کارگران‌چاپخانه‌ها وپلیس **باستن**[3] دست به اعتصاب زدند و این اعتصابات که مورد حمایت **اتحادیه بین‌المللی کارگران**[4] بود ازطرف اتحادیه کار **ساموئل گامپرز** یك نوع هوچیگری تلقی شد . روز اول نوامبر ۱۹۱۹ براثر اعتصابی که در معادن و صنایع زغال سنگ روی داد ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار کارگر اعتصاب کردند و این اعتصاب درکلیه شئون اقتصادی کشور مؤثر بود . درین موقع که هنوز قرار داد صلح با آلمان

۱- Fitzpatrik ۲- Foster

۳ - Boston بندر بزرك ایالات متحده درساحل اقیانوس اطلس شمالی ـم

۴- The International Workers of the World

امضا نشده بود دولت یك مدیر کل برای صنایع زغال سنگ تعیین و کارگران را به عصیان وشورش برعلیه دولت ، که هنوز در حال جنگ بود ،متهم ساخت صدها نفر ازرهبران وتوطئه کنندگان را در ۷ نوامبر و ۲۲ دسامبر بازداشت و ۲۰۰ تن از آنان را بوسیله کشتی نقلیه **بفورد**[۱] ، که بعداً بنام کشتی سرخ خوانده‌شد ، به شوروی تبعید کرد. روز اول ژانویه ۱۹۲۰ دولت ازروی توطئه‌ای که حزب کمونیست آن کشور باهمدستی سیاه پوستان برای واژگون ساختن رژیم امریکا چیده بود پرده‌برداشت وحزب کمونیست را غیر قانونی شناخت .

اعتصاب بتدریج روبه نقصان میگذاشت بطوریکه تا ماه دسامبر ٤٠ درصد از کارگران بر سر کار خود باز گشتند و دولت معادن را تحت اختیار خود گرفت و بتدریج اختلافات بین صاحبان معادن و کارگران با امضای موافقتنامه‌های دوجانبه مرتفع گردید .

چون نخستین کنفرانس ،**کار ـ سرمایه ـ مصرف**، که در ۸ اکتبر برای یافتن راه حل عادلانه اختلاف کارفرمایان و کارگران تشکیل گردیده بود، باشکست مواجه شد ویلسن بار دیگر کنفرانس مزبوررا دراول دسامبر ۱۹۱۹ تشکیل داد وطبق تصمیمات کنفرانس یك کمیسیون تحقیق وحل اختلاف و حکمیت تشکیل و اقدام به اعتصاب بعنوان وسیله اجبار کارفرمایان به مذاکره تقبیح گردید.

اگرچه عده زیادی از کارفرمایان امریکائی ازهمکاری با کارگران امتناع داشتند ولی درمیان آنان کسانی بودند که این همکاری را بامیل و رغبت پذیرفتند ، ازآن جمله **راکفلر**[۲] جوان (پسر راکفلر سرمایه دار مشهور امریکا ـ م) بود که شخصاً کارگران

۱- Buford ۲- Rockefeller

خودرا به تشکیل کمیته و اتحادیه دعوت و با آنان قرارداد های تعاونی منعقد کرد و بوسیله استفاده از جدیدترین وسائل علمی و آلات و ادوات کار، زندگی و آینده کارگران را بهبود بخشید تا از علل و موجبات اعتصاب غیر سیاسی کارگران کاسته شود.

در دوران جنگ، دولت اداره کلیه خطوط آهن کشور را در دست گرفته بود وروزبروز ازمیزان درآمد وسود راه‌آهن کاسته میشد واکثریت‌افکار عمومی باسندیکا-های کارگری مخالف و تسلیم مجدد اداره راه آهن را به‌شرکت های مربوط خواستار بود. مسئله راه آهن بدینطریق حل شد که در تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۲۰ قانونی از کنگره گذشت و بموجب آن کمیسیونی برای مرتفع ساختن اختلافات کارگری و کشمکشهای بین دولت های محلی و دولت مرکزی بر سر این موضوع تشکیل گردید.

تدابیر و تشکیلات ویلسن برای حل مشکلات و جلوگیری از حوادث ناگوار چنان که او امیدوار بود به نتیجه نرسید و چون شخصاً بیمار و از نظر افکار عمومی و کنگره در معرض سرزنش وانتقاد بود جانشین او **هردینگ**، که درچهارم مارس ۱۹۲۱ زمام ریاست جمهوری را در دست گرفت، مورد حسن استقبال فراوان قرار گرفت.

ریاست جمهوری هردینگ

هردینگ اصلا اهل **اسکاتلند**[1] انگلستان بود، دوران طفولیت را بامحنت و سختی درمزرعه گذرانیده سپس در چاپخانه روزنامه **ماریون**[2] مشغول کارشدو بتدریج ترقی کرد ودر۱۹سالگی‌صاحب روزنامه**ماریون**، که‌یك‌روزنامه کوچك‌محلی‌بود، گردید وازآن

۱- Ecosse ۲- Marion

پس هم روزنامه خود را ترقی داد و هم وارد سیاست شد و به عضویت حزب جمهوریخواهان در آمد و درسال ۱۸۹۸ در **اهایو**[1] به عضویت مجلس سنای آن ایالات انتخاب ودرسال ۱۹۰٤ بمعاونت حکمران کل ایالت اهایو (حکمران کل یعنی رئیس دولت محلی اهایو در آن تاریخ **مایرن هریك**[2] بود) منصوب وسرانجام درسال ۱۹۱٤ از ایالت اهایو به عضویت سنای فدرال درواشینگتن انتخاب گردید. چون مردی رئالیست و ساده وخونگرم بود در حزب جمهوریخواهان نفوذ زیادی بهمرسانید و با آنکه زیاد درمسائل مربوط به سیاست خارجی وارد نبود هواخواهان بسیار داشت. در دوران جنگ از همکاران و دستیاران ویلسن بود ولی پس از جنگ بعلت تمایل ویلسن به همکاری امریکا با اروپا با او مخالفت ورزید ورقیب او شد.

هردینگ پس از استقرار درمقام ریاست جمهوری، **هگس**[3] را به وزارت امور خارجه و **هوور**[4] را به وزارت بازرگانی و **ملون**[5] را به وزارت دارائی برگماشت وضمن تشریح سیاست عمومی مخالفت خودرا باجامعه ملل و هرگونه قراردادی که باستقلال کامل امریکا لطمه وارد سازد و همچنین کاهش قروض ممالك دیگر بامریکا ابراز نمود، وی با ادامه روابط سیاسی با اروپا و همکاری با ممالك غرب تا حدودی که جنبه آمرانه نداشته باشد موافق و از این نظر با دسته سناتور های **آشتی ناپذیر** مخالف بود.

روز ۲ ژوئیه ۱۹۲۱ کنگره پایان حالت جنگ با امپراطوریهای مرکزی اروپا (آلمان و اتریش) را پذیرفت و روز ۲۵ اوت ۱۹۲۱ قرار داد صلح باآلمان و اتریش بامضا رسید. هردینگ عده‌ای ناظر و نماینده رسمی به کنفرانس‌های اروپائی، خاصه

۱- Ohio ۲- Myron Herrick

۳- Hughes ٤- Herbert Houver ٥- Mellon

کنفرانس های مربوط به غرامات جنگ ، فرستاد . ابتکار او در سیاست خارجی تشکیل کنفرانس خلع سلاح در واشینگتن بود و قبلا بوسیله انتشار مقالات متعدد در مطبوعات و جلب همکاری کلیسا و موافقت انگلستان زمینه آنرا فراهم ساخت .

کنفرانس واشینگتن از تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۲۱ تا ٦ فوریه ۱۹۲۲ با شرکت نمایندگان امریکا و انگلستان و ژاپن و فرانسه و ایتالیا بکار خود ادامه داد و مسائل مربوط به تقلیل عمومی سلاح و راه حل مسئله اقیانوس آرام بعد از گسستن پیمان اتحاد ژاپن و انگلیس را مورد بحث قرارداد و چون مسئله اقیانوس آرام مورد توجه خاص امریکا بود بیشتر درباره آن بحث و گفتگو بعمل آمد و تصمیمات قطعی دربارهٔ آن اتخاذ گردید. در مورد تعداد کشتی های ده هزار تنی امریکا و انگلستان با هم برابر شدند و این تصمیم بروفق میل امریکا و برخلاف تمایل انگلستان، که همیشه با ایجاد **دو نیروی استاندارد** [۱] مخالف بود ، اتخاذ شد [۲] . امریکائیها از این تصمیم و نیز از تحدید گنجایش مجموع کشتی های خود و انگلستان تا ۵۲۵ هزار تن بسیار خشنود بودند و در اجرای این تصمیمات تقلیل قابل ملاحظه مالیاتها را پیش بینی می کردند . اما در باره فرانسه موجی از نارضایتی نسبت بآن کشور برخاست و فرانسه به تعقیب سیاست امپریالیستی و اخلال در کنفرانس خلع سلاح و خودداری از قبول پیشنهاد کنفرانس مبنی برحذف زیردریائی ها متهم گردید .

۱- Two powers standard

۲- انگلستان میخواست کمافی السابق مالك الرقاب دریاهای عالم و از لحاظ نیروی دریائی و بحریه تجارتی همچنان درمقام اول و بی رقیب بماند ـ م.

اصول سیاسی **منروئه** [1] درحقیقت براین پایه استوار بود که اروپا دربرابرامریکا همه گونه گذشت و فداکاری نشان دهد بدون آنکه ازامریکا توقع پاداش داشته باشد و ازطرف دیگر اجرای آن اصول به ممالك متحده اجازه میداد که آزادانه درامور قاره امریکا مداخله کند. مداخله ممالك‌متحده درقاره‌امریکایاازراه‌بکاراندانختن سرمایه (۵۷ میلیون دلار در شرکت های راه آهن امریکای‌مرکزی و۱۲۵۰ میلیون دلاردر **کوبا** [2] و ٤ میلیارد دلار در امریکای جنوبی و امثال آن) و یا بوسیله‌فشارهای‌سیاسی (امتناع از شناسائی حکومت انقلابی **مکزیکو** تا استقرار دولت **ابرگون** [3] در آن کشور در پائیز سال ۱۹۲۳ ، حکمیت درباره حادثه **تاکناریکا** [4] بین **شیلی و پرو** [5] و بالاخره عقد یکسلسله قرار داد های باصطلاح مودت و مانندآن) و یا از راه مداخلات نظامی تحت عنوان تدابیر پلیسی و استحفاظی (پیاده کردن نیرو به **هندوراس** [6] در مارس ۱۹۲٤ و اشغال **هائیتی** [7] و **سن‌دمینگ** [8] و امثال آن) صورت می گرفت .

اما مشکلات اجتماعی هنوز تخفیف نیافته بود . درست است که امریکا در دوران جنگ ثروتمند شده و تمام طلای دنیا درآن کشور گردآمده بود اماخطربحران

۱– Monroe ، رئیس‌جمهوری‌اسبق امریکا ، قبل‌از جنك جهانی اول‌که درسیاست خارجی اصول کناره‌گیری وانزوا وعدم‌مداخله درامور سایرقاره هاوضع کرد و نیزاروپاراازمداخله‌درامور امریکا برحذر داشت‌ـم.

۲– Cuba ۳– Obregon

٤– Tacna-Arica ۵– Pérou

٦– Honduras ۷– Haiti

۸– Saint–Domingue

مالی ناشی از تورم پول درنتیجه تمرکز طلا همچنان پابرجا بود و فقط توسعه مراکز صنعتی و افزایش سطح تولید دردوران جنگ تاحدی وضع اجتماعی را ثابت نگاهداشته بود . آمار سال ۱۹۲۰ نشان میداد که برای نخستین بار در امریکا عده شهرنشینان از عده دهقانان و کشاورزان بیشتر شده و علاوه برآن برای تکمیل کادر کارگری مراکز صنعتی شمال لازم بود که امریکامهاجرین خارجی وسیاه‌پوستان ساکن جنوب را بپذیرد . سیاهان ساکن شمال (درحدود ۵۰۰هزار نفر) و سیاهانی که ازجنوب بشمال مهاجرت کرده و یا در ارتش دوران جنگ ویا در دانشگاهها خدمت کرده و یا درسایر نواحی کشور ساکن بودند همگی طالب حقوق اجتماعی مساوی با سفید پوستان بودند و طرح خواسته‌های سیاهان موجب عکس‌العمل شدید وزدوخوردها و کشمکشهای سخت در امریکا گردید .

مسئله حمایت از کارگران امریکائی دربرابر کارگران مهاجر که‌ازچهار گوشه جهان بآن کشور رفته و بامزد بسیار کم حاضر به‌انجام کار بودند ومسئله حفظ ملیت امریکا از آلودگی های اخلاقی ، ناشی از اختلاط بامهاجرینی که ثروت سرشار آن کشور آنان‌را ازاقصی نقاط دنیابخود جلب‌می کرد، موردتوجه دولت قرار گرفت و برطبق قانون مصوب ماه مه ۱۹۲۱ حدنصاب برای قبول مهاجر از هر کشور خارجی سه درصد مجموع اتباع آن کشور که ازسال ۱۹۱۰ ببعد در امریکا سکونت اختیار کرده بودند تعیین وبدین ترتیب جلوی‌سیل مهاجرین بآمریکا سد و بار دیگر درسال ۱۹۲٤ قانون مهاجرت اصلاح وتکمیل وورود مهاجر محدودتر گردید .

قانون مهاجرت ، که ضمناً ورود مبلغین بالشویك را بامریکا محدود کرده بود برای تخفیف مشکلات وبحرانهای اجتماعی کافی نبود . اجرای سیاست خاص امریکائی مبنی برتقلیل حجم اسکناس و ایجاد تعادل در بودجه مشکلات اقتصادی جدیدی بمیان

آورد و موجب اعتصابات تازه گردید . ۴۰۰ هزار نفر از کارگران راه آهن در اوت ۱۹۲۲ محل کار خود را رها ونسبت به کاهش دستمزد خود اعتراض کردند ، کم کم دامنه اعتصاب بمعادن کشیده شد و علیرغم کوشش هردینگ و هوور ، که بریاست کمیسیون توزیع زغالسنگ انتخاب شده بود ،برای میانجیگری وحل اختلاف،اعتصاب تاماه سپتامبر بطول انجامید .

برخوردهاو کشمکشهای دیگر : جنگجویان قدیم امریکائی از دولت جایزه و مستمری میخواستند و بنابرعقیده رجال کهنسال قبول تقاضای آنان موجب تهی شدن خزانه کشور می گردید . هردینگ از تصویب و امضای قانونی که درین باب از کنگره گذشت (قانونی که هزینه را تصویب کرده ولی اعتبار و محل پرداخت آنرا مسکوت گذاشته بود) امتناع ورزید و در نتیجه نارضایتی یکی از بهترین طبقات اجتماعی را برعلیه خود برانگیخت . علاوه برآن در پیرامون رئیس جمهور اقدامات ننگینی در مورد شرکتها و امتیازات نفت و ساختمان کشتی وپایگاههای دریائی صورت میگرفت. سرانجام اکثریت جمهوریخواهان کنگره قانون مربوط بهجنگجویان قدیم را باردیگر تصویب ورئیس جمهوری ناگزیر آنراقبول کرد مشروط برآنکه برای تأمین محل پرداخت آن نرخ تعرفه گمرکی افزوده شود درحالیکه افزایش تعرفه گمرکی مستقیماً بهخرده مالکین و صاحبان مزارع مغرب امریکا ، که سرزمینی سرشار ازمنابع معدنی ومستعد توسعه صنایع بود ، ضرروارد میساخت وخشم آن طبقه را برمیانگیخت .

مسائل مذکور در فوقدر وضع انتخاباتی ۷ نوامبر ۱۹۲۲ که درمورد یك ثلث اعضاء کنگره انجام گرفت کاملا مؤثر و موجب کاهش عده نمایندگان حزب جمهوری‌خواهان گردید بشرح زیر :

درمجلس مبعوثان	۲۲۵ جمهوریخواه	۲۰۶ دموکرات
در سنا	۵۳ جمهوریخواه	۴۲ دموکرات

چند نفر از مالکین اراضی زراعتی مغرب امریکا نیز به نمایندگی کنگره انتخاب شدند.

کنگره از دسامبر ۱۹۲۳ شروع به کارمی کرد و هردینگ بی‌اعتنا نسبت به‌ تغییرات کنگره ونتیجه انتخابات مالیات های سنگینی بر بحریه تجارتی وصنایع‌بست و نرخ تعرفه گمرکی را بالا برد و براثر اقداماتی که برای موافقت باانگلستان درباره قروض وورود امریکا به **دیوان داوری بین‌المللی** مستقل از جامعه ملل به‌عمل‌آورد وجاهت ملی خودرا از دست داد و دربرابر مخالفت شدیدآشتی ناپذیران ازعضویت‌حزب جمهوریخواهان استعفا کرد و برای جلب موافقت عامه بـا ورود امریکا به **دیوان لاهه** سفر تبلیغاتی خود را در کشور آغاز نمود و طی همین سفر بطور مرموزی بیمار شد و در سوم اوت ۱۹۲۳ در سان فرنسیسکو وفات یافت. ویلسن نیز کمی‌بعداز فوت هردینگ درسوم فوریه ۱۹۲٤ درواشینگتن بدرود حیات گفت.

ریاست جمهوری کولیج

پس از مرگ هردینگ. برطبق قانون وسنت، کولیج[1] معاون رئیس جمهوری به ریاست رسید. کولیج فقط درمسقط‌الرأس‌خود یعنی ایالت **ماساچوست**[2] مشهور و قدرت ونفوذ او محدودبود. کولیج چنین وانمود می کرد که طرفدار فرزانگی و عقل‌سلیم و مخالف هرگونه رسوائی و بدنامی و اعطای امتیازات خاص به دهداران درمواقع وفور محصول و موافق با صرفه جوئی در هزینه بمنظور کاستن ازمالیاتها وحمایت اقتصادی از کشاورزی است، او باترست‌ها وورود امریکا به جامعه ملل و تقلیل قروض جنگ و استقرار روابط سیاسی باشوروی مخالف و با تقلیل عده مهاجرین و خلع سلاح نسبی

۱- Coolidge ۲- Massachussett

درجهان وورود امریکا به دیوان بین‌المللی لاهه موافق بود .

کنگره بدون توجه به رد یا قبول کولیج قانون **پاداش‌سربازان** [1] را مطرح کردوقانون‌مزبور درمجلس مبعوثان تاروز۱۷مه۱۹۲٤بتصویب‌رسیدوسنانیز آنراپذیرفت در صورتیکه اجرای قانون مستلزم صرف مبلغ هنگفتی‌پول بود. کنگره طرح مربوط به تغییر و اصلاح قانون مالیات‌راکه رئیس جمهوری تقدیم نموده‌بود رد کرد وعلیرغم کولیج ، طرح قانونی تنظیم شده در کنگره را در باره تحدید و تقلیل عده مهاجرین در ۲٦ مه ۱۹۲٤ تصویب نمود . قانون جدید مهاجرت که از اول ژویه بمورد اجرا گذاشته میشد عده مهاجرین سالانه را از ۳۵۷۸۰۱ نفر ، که درقانون مهاجرت مصوب سال ۱۹۲۱ پیش‌بینی شده‌بود، به۱٦۱۹۰۰ نفر تقلیل داد وبرای ورود مهاجرین شرایط دشوار و نظارت وبازرسی دقیق‌مرزی را برقرار ساخت وعملا دروازه‌های‌امریکارا برروی مهاجرین چینی و ژاپنی بست واین‌مسئله موجب کشمکش شدید سیاسی بین واشینگتن و توکیو گردید .

قدرت دستگاه ریاست جمهوری، که اصولا از بدو زمامداری کولیج روبه ضعف میرفت، درنتیجه پیش‌آمدهای افتضاح‌آمیزی در داخل کادر خود بیش‌ازپیش‌دچارتزلزل گردید . گفته می‌شد که کولیج بتدریج قسمت عمده مواد نفتی سهم نیروی دریائی کشور را ، که ازشرکت‌های نفت کشور دریافت می‌شد، بآن‌شرکت‌ها واگذار کرده‌و در این‌امر عده‌ای‌ازمعاونین وزارتخانه‌ها ومأمورین عالیرتبه جمهوریخواه همدست رئیس جمهوری بوده‌اند . باوجود این حزب جمهوریخواهان کولیج را برای انتخاب ریاست جمهوری کاندیدا کرد و کولیج در مرحله اول انتخابات ۱۰٦۵ رأی موافق در برابر ۱۱۰۹ رأی مخالف و ۳٤ رأی که به سناتور **لافولت** [2] داده شده بود بدست‌آورد .

۱- Soldiers Bonus ۲- La Follette

لافولت از اهالی مغرب امریکا و ازنسل سربازان فرانسوی مقیم امریکا در قرن هجدهم و خود حزبی جداگانه بعنوان حزب ترقیخواهان تشکیل داده وسرلوحه‌مرام حزب او این بود که از ائتلاف و اتحاد **گروه‌دهداران** باسندیکاهای کارگری نیروی جدیدی دربرابر ترست‌ها وبانکها بوجود آورد وباکادر فرسوده دوحزب قدیمی امریکا بشدت مبارزه کند. دموکراتها پس‌از دوهفته شور و کنکاش سرانجام **دیویس**[1] را که درمغرب امریکا شهرت کافی نداشت برای ریاست جمهوری کاندید کردند.

در انتخابات ٤ نوامبر ١٩٢٤ کولیج وسیاست‌محافظه کارانه حزب‌جمهوریخواهان پیروز شد. کولیج ٣٧٩ رأی، دیویس ١٣٩ رأی، لافولت ١٣ رأی داشتند و ژنرال **داوس**[2] بمعاونت ریاست جمهوری انتخاب شد. نتیجه انتخابات کنگره نیز بدین شرح بود.

مجلس مبعوثان	٢٣٧	جمهوریخواه		١٨٣	دموکرات	١٥	ترقیخواه
سنا	٥٠	»		٤٠	»	٥	»

اما شرکت مردم درانتخابات‌بسیار ضعیف بود بدین ترتیب که از ٥٤/١٦٥٠٠٠ نفر که نام‌نویسی کرده بودند فقط ٢٦٧١١١٨٣ نفر یعنی ٤٩/٣ درصد آنان رأی‌دادند و این ضعف نتیجه عدم شرکت زنان در انتخابات و عدم هم‌آهنگی و وحدت درداخله احزاب بود. مثلا درجنوب بیشتر اعضاء حزب دموکرات پیرو مذهب پرتستان وبعلت تعصب‌شدید ملی ازبیگانگان‌بسختی متنفروهمین‌افرادبودند که‌آنهارا«خشك»میخواندند و طرفدار منع استعمال الکل و مشروبات الکلی بودند ولی درشمال بیشتر اعضاء حزب دموکرات کاتولیك‌مذهب‌ومخالف‌بامنع‌استعمال‌الکل‌وموافق‌بابیگانگان‌بودندودرمقابل

---

١ - N. Davis

٢ - Daws

فراد « خشك » افراد «مرطوب [1] » خوانده میشدند .

بدین‌ترتیب مسئله مربوط به منع استعمال الکل ومسائل‌راسیسم امریکائی‌ومذهب وفلسفه اهمیت خارج ازحد واندازه‌ای درزندگی امریکائی کسب کرده بود .

منع استعمال مسکرات

مدتها بود که مبارزه شدید با الکلیسم در امریکا آغازشده و ایالت فدرال **مین** [2] از سال ۱۸٤٦ میلادی با منع استعمال نوشابه های الکلی در ردیف کشور **های** «خشك» درآمده بود. کلیساهاوعلمای اخلاق به اتکاء آمار جنائی‌تبلیغات دامنه‌داری را برعلیه الکلیسم شروع کردند و صاحبان صنایع برای بالا بردن محصول کار کارگران وسکنه سفیدپوست جنوب امریکا برای «خشك »کردن سیاهان (که اکثر معتاد به استعمال نوشابه الکلی بودند) با اخلاقیون و کلیساها همصدا شدند. اتحادیه ای برضد نوشابه سازان و تقطیر کنندگان نوشابه الکلی‌با پشتیبانی **راکفلر** میلیاردر مشهور امریکائی تشکیل شد و فعالیت خود را آنقدر ادامه داد تا چند ایالت امریکا را به منع استعمال نوشابه های الکلی برانگیخت اما بزودی حمل و نقل سری و قاچاق نوشابه الکلی بین ایالات مزبور و ایالات همجوار آنها شروع شد و مبارزه برای‌تعمیم منع استعمال الکل درسراسر ایالات امریکا ادامه یافت .

اتحادیه ضدالکلیسم با استفاده از جنگ ، کـه موجب فراوانی الکل و شیوع الکلیسم گردیده بود ، تبلیغات خود را چندان بسط داد تا سرانجام مجلس سنا را در

۱ــ درایران‌کسانیراکه سخت پابند باصول وسنن ومقررات خاص باشندآدمهای‌خشك وکم جوشش و افراد خوش معاشرت را آدمهای معاشرتی و اجتماعی می‌گویند ، مؤلف برای دسته اول عنوان خشك وبرای دسته دوم عنوان مرطوب انتخاب کرده است ــ م.

۲- Maine

تاریخ اوت ۱۹۱۷ و مجلس مبعوثان را در دسامبر ۱۹۱۷ به قبول طرح اصلاح قانون اساسی کشور واداشت وطرح‌مزبور بوسیله ٤٥ ایالت از٤٨ایالت فدرال‌امریکاپذیرفته‌شد و بالاخره ازطرح مزبور قانون مشهور به‌قانون **ولستید** [1] درسال ۱۹۱۹تدوین‌وتصویب و از ١٦ ژانویه ۱۹۲۰ بمورد اجرا گذاشته شد . طبق قانون مزبور تهیه وخریدوفروش و تجارت وحمل ونقل هرنوع نوشابه الکلی که درجه الکل آن از پنج در صد بیشتر بود ممنوع گردید و دیوان عالی حکومت فدرال دادخواست و اعتراض چندایالت‌مخالف آن قانون رادر ژوئن ۱۹۲۰ رد کرد .

اجرای قانون ضدالکلیسم بقدری مؤثر بود که بزودی عکس العمل آن بصورت تشکیل سازمانهای قاچاق وتقطیر وفروش محرمانه نوشابه‌های الکلی بوسیله‌قاچاقچیان نیرومند درسراسر ایالات متحده امریکا معمول گردید وایالات‌مرزی امریکا و کشتی‌ـ های بیگانه که به‌بنادر امریکا می‌آمدند مقادیر زیادی‌مشروبات‌الکلی‌بدست‌میآوردند. ازطرف دیگر مردم امریکا که ازصرف نوشابه‌الکلی رقیق‌مانند شراب و آبجومحروم مانده بودند به نوشابه های قـوی ازقبیل **ویسکی** [2] متوسل شدند و در همان حال ملت امریکا بطور مصنوعی امساك خودرا درمورد صرف‌نوشابه الکلی مورد ستایش قرارمیداد. پلیس و محافل سیاسی و مأمورین گمرك غالباً درامر قاچاق وارد بودند و بدین‌ترتیب روز بروز بازار قاچاق و ریاکاری وسالوس گرمتر وخطری که براثر صرف نوشابه های قوی و غیرصحی متوجه مردم بود بیشتر و برثروت نامشروع تهیه کنندگان نوشابه الکلی افزوده میشد . افکار عمومی بتدریج بیدار و فکر مبارزه باخشونت وشدت عملی که‌دراجرای‌قانون**ولستید** بکارمیرفت درمیان دموکراتها تقویت‌می‌شد، براثربازرسی و جستجوی مأمورین گمرك در کشتی‌های‌خارجی چندین بار کشمکش سیاسی بین‌امریکا

۱- Volstead ۲- Whisky

و دول خارجی پیش آمد و کلیسا بنا به فتوای **اکونل**[1] کاردینال **باستن** رأی داد که منع کلی و مطلق نوشابه های الکلی باروح آزاد منشی کتاب مقدس منافات دارد اما کولیج همچنان طرفدار اجرای قانون ولستید و پافشاری اودرین موردر نتیجه پشتیبانی مؤثری بود که سازمان **کو-کلکس-کلان**[2] ازاو بعمل می آورد.

کو-کلکس-کلان و امریکانیسم[3]

سازمان کو - کلکس- کلان که در سال ۱۸۶۶ تأسیس شده و بعداً روبزوال رفته بود درسال ۱۹۱۹ وباردیگر در سال ۱۹۲۲ بوسیله یکی از اهالی **اتلانتا**[4] بنام **ویلیمزسیمون**[5] که به **امپراطور امپراطوری نامرئی** مشهور گردید احیا شد و با سیاهپوستان و تبلیغات بالشویکی وافزایش عده مهاجرین اروپائی بمبارزه برخاست . در سال ۱۹۲۱ عده اعضاء این سازمان یعنی **کلکسرها**[6] به ۵۰۰ هزار تن رسید و این عده درسراسر امریکا خاصه درایالات جنوبی پراکنده بودند.فعالیت اعضاء سازمان ، که درابتدای کارسروصورت خودرا درباشلق مخصوصی که فقط دوسوراخ درمقابل چشمها داشت می‌پوشاندند ، روزبروز توسعه‌و افزایش یافت و کلکسرها دست به تنبیهات بدنی و محاکمه ومجازات سیاهپوستان و بریدن اعضاء بدن و مثله کردن و کشتن آنان و سایر رقبای خود زدند . سازمان که خود را نگهبان سنن وروح خاص امریکائی میدانست برعلیه مأمورین بی‌نزاکت وبی‌بندوبار دولت و زنان‌ومردان زناکار

۱- O'Connel ۲- Ku-Klux-Klan

۳- Américanisme ، یعنی بازگشت به سنن و آداب و رسوم ملی وقدیمی‌امریکائی و احیاء وتقویت سنت‌هائی که مشخص قوم امریکائی است-م.

۴- Atlanta ۵- Williams Simmons

۶- Kluxers

و فاسق بمبارزه برخاست و زنا کاران را درحضور عامه مجازات می کرد ، سپس به بهانه تصفیه نژادی واحیاءِ روح خاص انگلوساکسن درامریکا وحفظ آن از آلودگیها فعالیت خودرا تا محافل سیاسی ومذهبی نیز بسطداد و مبارزه با سیاهپوستان و یهود و کاتولیك مذهبان (این سازمان باقدرت ونفوذ پاپ مخالف بود) و مهاجرین ومطبوعات بی بندوبار و منافی عفت و نزاکت عمومی را توسعه داد و ازمبارزه دولت با الکلیسم جداً پشتیبانی کرد و براثر این مبارزات تعداد اعضاءِ آن تاسال ۱۹۲۳ به‌چند میلیون نفر ودرنتیجه به اوج قدرت‌وتوانائی خودرسید . بسیاری از سیاهان جنوب خانه وزندگی خودرا ترك گفتند و بسیاری از مدارس کاتولیکها بسته شد و سازمان در فعالیتهای سیاسی خود به تشکیل حزب دهداران و تصویب قانون پاداش سربازان کمك کرد و با کولیج ، که نسبت به‌جمعیت کاتولیك های **شوالیه دوکولومب**[۱] ابراز تمایل نموده‌بود ، بمبارزه برخاست وچون عده‌ای از سناتور ها و حکمرانان محلی به‌سازمان پیوستند برقدرت و اعتبار آن افزوده شد . مثله کردن و بریدن اعضاءِ بدن بوسیله کلکسرها در ایالت **اوکلاهما**[۲] درسال ۱۹۲۳ بحدی رسید که **والتن**[۳] فرماندار آن ایالت دراوت ۱۹۲۳ حکومت نظامی برقرار و برای جلوگیری از خودسری وستمکاری کلکسرها ازنیروی نظامی استمداد جست .

قبل از انتخابات سال ۱۹۲٤ سازمان **ک.ک.ک.**[٤] با فعالیتی که بکار برد عده‌ای از کاندیداهای متمایل به کاتولیك‌هارا از میدان مبارزه انتخاباتی‌خارج کرد و

۱- Chevaliers de Colomb

۲- Oklahoma

۳- Walton

٤- ک.ک.ک . یا K.K.K مخفف نام کو-کلکس-کلان است-م.

سرانجام زیاده رویهای سازمان ، که در آغاز امر ازسیاست نهضت ملی پیروی می کرد ، بپایه‌ای رسید که‌درافکار عمومی مردم امریکا محکوم ودوران‌انحطاط آن آغاز گردید و روبه ضعف وسستی گذاشت .

درخارج از کادر سازمان ک. ک. ک. نهضت‌تصفیه درمحافل مذهبی وفلسفی‌قوت گرفت وسازمان بااصولیون یعنی‌طرفداران مذهب پرتستان مطلق (مذهب‌مهاجرین‌اولیه انگلوساکسن) وباعقاید تجددطلبان که ناشی ازانتشار افکار و آراءِ مهاجرین اروپائی بود بمبارزه برخاست . براثر نفوذ این نهضت در ایالت **تنسی**[1] با فعالیت **بریان**[2] از وزیران سابق آن ایالت ورهبر نهضت ، تدریس تئوری **داروین**[3] و تئوری تکامل موجودات در مدارس غدغن شد و در ژوییه ۱۹۲۵ دادگاهی برای محاکمه استادی که علناً بر علیه تصمیم دولت تنسی اظهاراتی نموده‌بود تشکیل گردیدو اورا محکوم کرد. اما عکس‌العمل نهضت تصفیه این بود که براثر تولید وافزایش‌ثروت عمومی کتابخانه‌ها و آزمایشگاههای علمی و دانشگاههای متعدد تأسیس گردید و این اقدامات اثرات رقت انگیز نهضت تصفیه و مسئله امریکانیسم را تاحدی برطرف ساخت .

نیکبختی کولیج

جمهوری بزرگ فدرال امریکا ازلحاظ اقتصادی ومالی رو به‌ترقی میرفت و کشوری که در سال ۱۹۱٤ بیش از ۲ میلیارد دلار بکشور های دیگر مقروض بود در سال ۱۹۲۵ معادل ۱۸ میلیارد دلار از ممالك دیگر طلبکار و ثروت ملی آن کشور درسال ۱۹۲۵ طبق آمار دقیق ۵۰ درصد بیش ازمجموع ثروت ملی انگلستان و فرانسه وایتالیا بود . بودجه‌سال

۱- Tennessee ۲- Bryan

۳- تئوری داروین درباب تکامل موجودات که بردواصل‌تنازع بقا و انتخاب اصلح استوار گردیده و انسان را از نسل میمون‌دانسته است ـ م.

مالی ۲۶ـ۱۹۲۵ امریکا ۳۹۵ میلیون دلار اضافه درآمد نسبت به‌هزینه نشان میداد و ذخیره طلای امریکا که در سال ۱۹۱٤ فقط ۱۸۰۰ میلیون دلار بود تاسال ۱۹۲۵ به ٤۵۰۰ میلیون دلار یعنی نصف طلای جاری در جهان رسید. در صنایع، براثر تجدید آلات و ادوات صنعتی و استفاده از روشهای تازه، تحول و توسعه قابل ملاحظه حاصل شده ، تولید صنعتی بسرعت افزایش یافته ، دستمزد ها بالا رفته و مالیات ها تخفیف یافته بود .

اماوضع کشاورزی چندان رضایت‌بخش نبود ، درآمد سالانه یك نفر کشاورز در مغرب امریکا ۷۳۰ دلار و درآمد سالانه یك کارگر عادی‌صنعتی ۱۲۵۰دلار بود. زارع می‌دید که هزینه زندگی درسال ۱۹۲۵ نسبت بسال ۱۹۱٤ در حدود ۳۰۰ درصد ترقی کرده ولی بهای فروش محصولات او فقط ۱٤۰ درصد افزایش یافته است . در مغرب امریکا، که منطقه کشاورزی است، صدها بانك و واحد های زراعتی ورشکست شدندو جمعیت ده‌نشین روبه تقلیل گذاشت . انتخـاب کنندگان حزب جمهوریخواهان خود برعلیه سیاست حمایت از کشاورزان ، که کولیج از آن پیروی می کرد ، قیام کردند و نافرمانی آنان خطر انشعاب حزبی ودرنتیجه تقویت حزب ترقیخواهان لافولت راپیش آورده بود . علاوه برآن مبارزه و کشمکش برسر منع استعمال الکل درصف متشکل جمهوریخواهان، که‌اکثرآنان جزودسته «خشك» بودند، شکاف ایجاد می کرد. درسال ۱۹۲٦ چنین گفته می‌شد که دولت فقط برپنج درصدقاچاق دست یافته درحالیکه‌سالانه درحدود ۱۷۲/۰۰۰ دستگاه تقطیر (قرع و انبیق) که بطور سری بکارتهیه مشروبات الکلی مشغول بودند ضبط گردیده بود .

انعکاس بدنامی‌های سیاسی و مالی و بحث های طولانی و کسل کننده پارلمان درباره لوایح ، بی‌حسی وبیحالی کولیج دربرابر بعضی از اعتصابات محلی ،علیرغم‌وفور

محصولات صنعتی و ترقی سریع صنایع ، بهانه های جدیدی برای انتقاد وخرده گیری ازحکومت فدرال بدست مخالفین داده بود و در نتیجه هنگام تجدید انتخاب ثلث نمایندگان کنگره که در نوامبر ۱۹۲۶ بعمل آمد حزب جمهوری خواهان خودرا در برابر رقیب ناتوان دید ، نتیجه انتخابات با درنظر گرفتن آن عده ازجمهوریخواهان مغرب امریکا که نسبت بـه حزب سر به نافرمانی برداشته بودند بقرار زیر اعلام گردید :

درمجلس مبعوثان ۲۳۶ جمهوریخواه ۱۹۵دموکرات ۲ کشاورز ۱سوسیال

درمجلس سنا ۴۸ « ۴۷ « - ۱سوسیالیست

درسنا بین جمهوریخواهان و دموکراتها توازن برقرار بود وبعلت اغتشاشاتی که در جامعه کارگری روی داده بود حزب سوسیالیست در اقلیت کامل قرار گرفت وحزب کمونیست به کنگره راه نیافت.

سیاست خارجی

سیاست خارجی کولیج براصل عدم مداخله استوار بود ولی امریکا عملا در امور بین المللی مداخله کرد . روز ۱۰ ژانویه ۱۹۲۵ ، **هگس** ازمقام وزارت امورخارجه بر کنار و **کلوگ**[1] سفیر کبیر امریکا درلندن بوزارت امور خارجه منصوب گردید .

حکومت کولیج که همچنان با تقلیل و تخفیف قروض جنگی مخالف بود با وامداران عمده خود قرار داد هائی منعقد ساخت . روز ۲۱ آوریل ۱۹۲۶ مجلس سنا موافقتنامه امریکاوایتالیا وروز۲۸ آوریل موافقتنامه امریکاوچکسلواکیارادربارهقروض دوره جنگ تصویب نمود . موافقتنامه **ملون-برانژه**[2] که بافرانسهدرروز۲۵ آوریل منعقد شدهبود روز دوم ژوئن پس ازجروبحث زیاد بتصویب سنا رسید .از آن پس عدهای ازرجال

Mellon - Béranger -۲ Kellogg- ۱

و سیاستمداران وشخصیت های دیگر امریکائی تقلیل و تخفیف‌قروض دوران جنگ را طالب بودند .

باوجود مخالفت شدیدآشتی ناپذیران، خاصه **برا** و **لافولت** ، کنگره عضویت امریکا را دردیوان دادگستری بین المللی لاهه (مستقل ازجامعه ملل)باشرایط‌خاصی تصویب نمود و نیزپس ازیکدوره طولانی امتناع و سکوت و افزودن شرایط خاص به موافقتنامه امریکا ـ فرانسه روز۲۷ اوت ۱۹۲۸ موافقتنامه مزبور بامضا رسید . روز ۷ فوریه۱۹۲۸یك قرارداد حکمیت بنام قرارداد **کلوگ-کلودل**[1] بین‌امریکا وفرانسه در واشینگتن منعقد گردید و این قرارداد جانشین‌موافقتنامه‌های **روت-ژوسران**[1] سال ۱۹۱۸ و **بریان-ژوسران**[3] سال ۱۹۲٤ ، که مدت‌آنها منقضی شده بود، گردیدو قرار-دادهای حکمیت دیگری بین امریکا و کشورهای هلند و ایتالیا وآلمان بامضا رسید . علاوه برآن نظار و متخصصین مالی امریکا در مذاکرات سیاسی و اقتصادی اروپانقش مهمی را برعهده داشتند .

مداخله ممالك متحده بزور دلار در ممالك امریکای مرکزی و جنوبی روزبروز توسعه یافت . در مکزیك پس از ملی شدن معادن و اراضی بین آن کشور و امریکا ، که امتیازات متعددی درآن کشور بدست آورده بود، کشمکش سختی‌آغاز و نهضت‌ضد کاتولیکی مکزیك نیز مزید برعلت وموجب‌بحث و گفتگو های زیاد گردید وامریکا، پس‌از بروز انقلاب در **نیکاراگوا**[4] ، پنجهزار سرباز و ۱۱ کشتی جنگی برای حمایت از دولت محافظه کار **دیاز**[5] دربرابر **شامورو**[6] لیبرال اعزام نمود وبهانه آن دولت

۲- Kellogg–Claudel

۲- Root – Jusserand

۳- Bryan–Jusserand

٤ – Nicaragua ٥- Diaz ٦- Chamorre

برای مداخله نظامی این بود که انقلاب نیکاراگوآ توسعه مرام بالشویکی را، که بوسیله مکزیك تقویت می‌شد، دربرداشت.

امریکا چندین بار درامور داخلی چین نیز مداخله کرد و بدون اعتنا و توجه به خصومت ژاپن، که‌ازاجرای قانون مهاجرت ناشی شده بود، درپشتیبانی وحمایت از **فیلیپین** نیز کوشید.

پس از آنکه **ننگسر**[1] و **کولی**[2] (امریکائی) درپرواز از فرازاقیانوس‌اطلس‌دچار شکست شدند (۸ مه ۱۹۲۷) عبور جسورانه **لیندبرگ**[3] درروز های ۲۰ و ۲۱ مه ۱۹۲۷ از اقیانوس اطلس مردم اروپا و امریکا رابه نزدیك شدن راه ارتباط آن دوقاره با یکدیگر امیدوار ساخت.

انتخاب‌هوور

انتخاب ریاست جمهوری روز ٦ نوامبر ۱۹۲۸ بعمل می‌آمد و کولیج ازشرکت و کاندیدا کردن مجدد خود درآن انتخابات امتناع ورزید. حزب جمهوریخواهان براثر اختلاف‌سلیقه‌درباره مسائل مالی و بازار محصولات کشاورزی و ترستهای هیدروالکتریك و صنایع شیمیائی و مداخله دولت درمکزیك ومسئله منع استعمال نوشابه های الکلی‌دچار تفرقه گردیده بود، باوجود این‌مجمع‌عمومی‌آن حزب در**کانساس‌سیتی**[4] روز۱۲ژوئن ۱۹۲۸ **هوور** وزیربازرگانی رابرای ریاست جمهوری‌نامزد کرد ومجمع حزب دموکرات در**هوستن**[5] روز ۱۵ ژوئن، علیرغم اختلاف سلیقه‌ای که‌درباره مسائل مختلف (منع‌استعمال الکل، مذهب) درآن حزب راه یافته بود، **اسمیت**[6] فرماندار ایالت نیویورك را برای ریاست

۱- Nungesser ۲- Coli

۳- Lindbergh ٤- Kansas City

٥- Houston ٦- Smith

جمهوری بر گزید زیرا حزب مزبور در ایالات غربی امریکا کاندیدائی نداشت .

دو نامزد ریاست جمهوری بیش از آنچه درمسائل مهم روز بایکدیگر اختلاف سلیقه داشته باشند ، از لحاظ ریشه و نژاد و صفات باطنی وطینت ازیکدیگر متمایزولی درباره قروض جنگ وعدم شرکت درجامعه ملل و لزوم حمایت ازصنایع داخلی بوسیله برقرار کردن نرخ گمرکی جدید بایکدیگرهمعقیده بودند. هوورازنژاد انگلوساکسن و از خانواده متوسط ودر نطق و بیان ناتوان ودرسیاست کم تجربه ولی درتکنیك دارای بصیرت و هنر کافی ، طرفدار تصفیه و منع استعمال نوشابه الکلی و دشمن سوسیالیسم و معتقد بود که توده مردم هیچگونه لیاقتی از خود بـرای ترقی و پیشرفت ندارد، تابع احساسات است وفقط قدرت شخصی وفردی میتواند اوضاع عمومی را بهبود بخشد. هوورازعوام فریبی بیزار بود ومیگفت تبعیت ازجهت مشترك هیجانهای عمومی توده مردم بمنظور جلب محبت آنان کار درستی نیست و بایدتابع عقل وشعور بود . او به تأثیر ونقش مهم سرمایه درزندگی ملل ایمان داشت اما سرمایه را هدف نهائی نمیدانست بلکه آنرا فقط وسیله‌ای برای تولید محصول میدانست .

اما **اسمیت** اصلا از مردم **آیرلند** و کاتولیك مذهب ، خطیب و خوش بیان ودر سیاست ورزیده و ازمدتها پیش بعلت فرمانداری ایالت نیویورك مشهور وطرفدارلیبرالیسم درزندگی امریکائی و جلوگیری از مبارزه با استعمال الکل بود . مبارزه دو حریف در انتخابات ریاست جمهوری در حقیقت نقشی از مبارزه بین روحانیون قدیم امریکا و مهاجرین جدید ویابعبارت دیگر مبارزه بین امریکای اخلاقی کهن و بیگانگان تجدد طلب بود .

حزب جمهوریخواهان ، علیرغم انشعابی که بوسیله اعضاء آن حزب در مغرب امریکا حاصل شده بود ، برای مبارزه انتخاباتی مستمسك خوبی دردست داشت و آن

نیکبختی و سعادت دوران کولیج بود . درآن دوران نرخ مالیاتهاسه‌نوبت وقرض داخلی درحدود ٦ میلیارد دلار تنزل یافته، براثراجرای روش **تایلور** و پیشرفت‌صنعت ماشینی جدید ، قیمت اجناس پائین آمده و دستمزدها بالا رفته بود بدون آنکه سطح هزینه زندگی ترقی کند . کارگر امریکائی در رفاه زندگی می کرد و سازمانها و اقدامات متنوع اجتماعی رفاه اورا تأمین کرده بودند ، ۱۸ میلیون اتومبیل در امریکا وجودداشت ، عده شرکاء و صاحبان سهام شرکت‌ها از زمان‌جنگ تا دوران‌زمامداری کولیج دوبرابر شده، درحدود یك میلیارد دلارسرمایه امریکائی در کشور های بیگانه بکار افتاده بود . بیکاری ، هرچند وجودداشت ، لیکن چندان محسوس‌نبود . افزایش معاملات اقساطی نشان میداد که اقتصاد امریکا کاملا سالم نیست ولی فقط اشخاص بصیر و مطلع باین‌نکته پی‌برده‌بودند. دارائی‌عمومی که‌درسال ۱۹۱۲ به‌۱۸۷میلیاردتخمین شده‌ودرسال۱۹۲۲ به۳۲۱میلیاردرسیده‌بود برای‌سال ۱۹۲۹درحدود۴۵۰ میلیاردپیش‌بینی می‌شد. خلاصه آنکه ادعای حزب جمهوریخواهان درباره سعادت دوران کولیج قابل انکار نبودو **هوور** در انتخابات ٦ نوامبر ۱۹۲۸ رأی موافق ٤٤٤ نماینده‌از۴۰ ایالت فدرال امریکا یعنی درحدود ۲۲ میلیون رأی عمومی بدست آورد و رقیب او **اسمیت** رأی ۸۷ نماینده یعنی ۱۵ میلیون رأی عمومی داشت .

برای اولین بار اکثریت مردم جنوب امریکا که اصولا دموکرات ولی ازنژاد انگلوساکسن و جزو دسته **خشك ها** بودند بنفع نامزد جمهوریخواهان ، وانشعابیون جمهوریخواه غرب امریکا نیز به **هوور** رأی دادند . **چارلز کرتیس**[1] بمقام نیابت ریاست جمهوری انتخاب ونتیجه انتخابات کنگره بشرح زیر اعلام شد :

درمجلس مبعوثان	۲٦۹	جمهوریخواه	۱٦۵ دموکرات
درسنا	۵٦	»	۳۹ »

۱- Charles Curtiss

شکست دموکراتها درحقیقت ناشی ازشخص اسمیت بود زیرا اسمیت طرفدارپاپ و اصلا آیرلندی بود وزنان امریکائی هرگز حاضر نبودند که زن اول امریکا (یعنی زن‌رئیس جمهوری-م) یکنفر آیرلندی باشدوعلاوه برآن حزب جمهوریخواهان پولدارتر و متشکل‌تر ازحزب دموکرات بود.حزب مزبور غیر از هوور یکنفر از سوسیالیست‌ها را هم نامزد کرده بود که از۳۷ میلیون رأی فقط ۳۰۰/۰۰۰ رأی بدست آورده بود. هوور روز ٤ مارس ۱۹۲۹ رسماً زمام ریاست جمهوری را دردست گرفت و **ملون** را به وزارت دارائی و **استیمسن**[1] را بوزارت امور خارجه (بجای **کلوگ** وزیر امور خارجه سابق) منصوب کرد.

ریاست جمهوری هوور

نخستین مسئله‌ای که مورد توجه هوور قرار گرفت مسئله کشاورزی بود. مکانیزه شدن کشاورزی (درسال ۱۹۱۸ فقط ۸۰/۰۰۰ تراکتور در سراسر امریکا بکار افتاده بود و در سال ۱۹۲۳ به ٤٤۷۰۰۰ ودرسال ۱۹۲۹ به۸۵۲/۰۰۰تراکتورسیده بود) موجب پیوستگی‌مزارع وتقلیل۱۰۰/۰۰۰ مزرعه وچندین‌میلیون کشاورز گردیده، شرکتهای متعدد وبی‌نام تشکیل وکارخانه‌های غله پاك کنی و تهیه آرد ایجاد شده بود. اما براثر بکار افتادن ماشین‌در کشاورزی وافزایش مقدار و بهبود کیفیت محصول قیمت آن در بازارهای داخلی پائین آمده و از سود ودرآمد کافی‌زارعین و شرکتهای تعاونی زراعتی کاسته شده بود. هوور طبق قانون مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۲۹ سازمانی‌بنام **سازمان فدرال کشاورزی**[2] با اعتباری بمبلغ ۵۰۰ میلیون دلار تأسیس کرد تا کشاورزان وشرکت های فلاحتی را دربرابرسقوط بازارهای داخلی‌وتنزل‌قیمت‌محصول

۱- Stimson

۲- Federal Farm Board

حمایت کند .

مسئله تعرفه گمرکی نیز موضوع مشاجرات قلمی فراوان و درین مدت مجلس سنا سرگرم مسائل مربوط به افتضاحات سیاسی ـ مالی (ازقبیل محاکمه **شیرر**[1] واخلال در کنفرانس خلع سلاح ژنو ، تعهدات مالی شرکتهای بحرپیمائی و نفع‌پرستی و وظیفه نشناسی صاحبان نفت و امثال آنها) بود . **هردینگ** وزیر کشورسابق درا کتبر ۱۹۲۹ به یکسال زندان و ۱۰۰هزاردلار خسارت محکوم شد . هوور قول‌داد که بر کلیه شئون اقتصادی ، خاصه در صنایع نفت ، نظارت شدید بعمل آورد و بهمین جهت پروفسور **استانفورد**[2] را ، که یکی‌ازدرستکارترین وپاکدامن‌ترین رجال‌امریکا بود، بمعاونت وزارت کشور برگماشت .

سیاست خارجی هوور سیاست نیمه انزوا بود و نمایندگان امریکا بعنوان نظار ویا متخصصین مالی در کنفرانسهای مهم اروپائی شرکت می کردند ، در حقیقت امریکا بدون امضای قراردادهای رسمی و بگردن گرفتن تعهداتی در امور بین‌المللی اعمال نفوذ می کرد. موافقتنامه **ملون-برانژه** مربوط به‌قروض فرانسه بامریکااواخرماه‌ژوئیه درپاریس و دردسامبر ۱۹۲۹ درسنای امریکا بتصویب رسید . درماه اکتبر **ماکدونالد** گفتگوی خود را درباره قروض جنگ و خلع سلاح وآزادی دریاها در واشینگتن بامقامات امریکائی آغاز نمود .

هوور ، خشك و ضدسوسیالیست ، برنامه‌ای برای کارهای بزرگ ، خاصه تنظیم رودهای عظیم **میسی‌سیپی**[3] و **سن‌لورنت**[4] ، طرح و مسئله منع‌استعمال الکل را

۱- Shearer ۲- Stanford

۳- Mississippi

۴- Saint – Laurent

بدقت دنبال کرد . درآن موقع بیش از ۲۰ هزار **بارسرّی**[1] در نیویورک وجودداشت و تهیه کنندگان نوشابه‌های الکلی بمبارزه خونینی بامأمورین دولت مشغول بودند، دسته‌های نیرومند قاچاقچیان **شیکاگو** را به نهب و غارت کشیدند و بسیاری ازافراد پلیس را درآب غرق واکثر ادارات مبارزه باالکل را ویران کردند . توسعه قاچاق درآمد عوارض الکل را بکلی تقلیل داده بود وبار دیگر صرف نوشابه های الکلی قوی رواج یافته بود. رهبران مبارزه ضد الکل به تهیه نوشابه های گازدار غیر الکلی ، که دولت آنها را مجاز شناخته بود ، اقدام نموده و بدین جهت به ادامه مبارزه با الکل علاقه‌مند شده بودند و تحولات اخلاقی امریکا در سراسر جهان با دقت دنبال میشد .

بحران

مسائل مهم دیگری امریکا و رئیس جمهوری آن کشوررا بخود مشغول ساخته بود ، روز ۱۹ اکتبر ۱۹۲۹ در **وال استریت**[2] (مرکز بورس نیویورک) قیمتها تا ۴۰ درصد ودر باره بعضی ازمعاملات تا ۶۰ درصد تنزل یافت و درهمان روز ۵ میلیون اسناد بهادار دست‌بدست گردید و بعد ازیك ثبات کم دوام باردیگر در ۲۴ اکتبر تنزل قیمتها آغاز و بحران با کمال شدت درشئون اقتصادی و بورس ظاهر شد .

از سال ۱۹۲۷ براثر اعطای اعتبارات هنگفت وتولید محصول بیش‌ازحداحتیاج بازار تعادل عرضه و تقاضا ازمیان رفته و اقتصاد امریکا سلامت خود را از دست داده و اشباع شدن بازارها از محصولات فراوان صنعتی و زیاده روی در تولید کشور اقتصادی وجوان امریکا را ، که ازبرکت جنگ بسرعت راه‌ترقی را پیموده‌بود، بابحران شدیدی مواجه ساخته وآن کشور درحالیکه مقادیر هنگفتی کالا برای فروش عرضه می کرد

۱- Speakeasis

۲- Wall Street

مشتریان خودرا ازدست داده بود. براثر رواج بازارصرافی و سفته بازی هر کسی بیش ازدرآمد خود خرج می کرد . درحقیقت کشوری که مساحت آن فقط ۵/۶ درصد خشکیهای کره زمین بود و۶ درصد سکنه جهان را دربرداشت از ۵۰ تا ۸۰ درصد کل محصول دنیارا ازقبیل نفت و فولاد و پنبه و کائوچو و امثال آنها تهیه ویامصرف می کرد .

بسیاری از مردم امریکا چنین می پنداشتند که امریکا با سایر ممالك قابل مقایسه نیست و بورس آن کشور دوباره بالا خواهد رفت و یك نهضت بسیار بزرگ عمومی در اقتصاد رکود و شکست بازرگانی آن مملکت را جبران خواهد کردو بهمین جهت در مواجهه با آن شکست و پی بردن به ضعف خود دچار شگفتی شدند . بسیاری از بانك‌ها و مؤسسات بزرگ تولیدی درظرف دوسه روز ورشکست شدندو بعد از تسکین بحران نیز حس بدبینی مردم بهمان شدت اولیه باقی بود . بحران بورس موجب ازدست رفتن ۲۵ میلیارد دلار و سقوط مالی صدهاخانواده گردید وفقط مؤسسات تولیدی بسیار نیرومند که ازلحاظ سرمایه و تمکن مالی درمقام اول بودند توانستند در برابر بحران پایداری کنند. از آن پس سطح تولید بسرعت پائین آمد وتوأم باتقلیل تولید برعده بیکاران افزوده شد و درحالیکه هیچکس خودرا برای مقابله بابحران بیکاری آماده نکرده بود تعداد بیکاران به چند میلیون نفررسید .

پس از اندك بهبودی که دروضع اقتصادی در اوائل سال ۱۹۳۰ حاصل شدبحران مجدداً توسعه یافت ودرآن زمان ممالك اروپائی نیز کم وبیش درنتیجه زیاده روی درتولید محصول ونقص تشکیلات اقتصادی خود رو به بحران گذاشته بودند. حزب جمهوریخواهان کفاره گناه خود را در ایجاد بحران و عجز از مبارزه با آن درانتخابات ٤ دسامبر ۱۹۳۰ با ازدست دادن اکثریت خود در کنگره ادا کردند . نتیجه انتخابات کنگره

ازاینقرار بود :

درمجلس مبعوثان	۲۱۷ جمهوریخواه	۲۱۶ دموکرات	۱ کشاورز
درسنا	۴۸ «	۴۷ «	۱ کشاورز

بحران درسال ۱۹۳۱ ادامه یافت ، ۶۰۰۰ بانك قبل از ۱۹۳۱ بسته شده بود و ۱۲۰۰ بانك دیگر از ژانویه تا نوامبر ۱۹۳۱ از کار افتادند . صادرات امریکا در اوت ۱۹۳۱ معادل $\frac{1}{3}$ صادرات آن کشور دراوت ۱۹۲۹ و تعدادبیکاران دراواخرسال ۱۹۳۱ به ۸ میلیون نفر رسیده و بلای بیکاری گریبان کسانی را گرفته بود که هیچگونه توانائی مالی برای مقابله باآن نداشتند . دولت برای آنکه بیکاران دردام اغفال انگلستان گرفتار نشوند ازآنان درخواست کرد که ابتکار خودرا برای امرار معاش بکاراندازند و درنتیجه هزاران بیکار بهفروش سیب در کوچهوخیابانمشغول شدند . اماتنها عطوفت و احسان عمومی نمیتوانست میلیونها بیکار و خانوادهآنان را از سرنوشت غم انگیزی که داشتند نجات دهد زیرا مانند سابق سود ودرآمد سرشار از تولید و یامال‌الاجاره املاك و مستغلات عاید توانگران نمیشد و مستخدمین دولت نیز حقوق و مزد کافی نمی گرفتند . شرکتهای تعاونی وامثال آنها نیز مانندصاحبان سرمایه دچارورشکستگی شده بودند و درحدود ۵۰ میلیون نفر ازمردم امریکا درسختی و مشقت بسرمی‌بردند و تولید محصول در صنایع فلزی تا ۲۰ درصدتوانائی و استعداد آن‌صنایع برای‌تولید تنزل یافته بود .

عکس العملهای هوور

هوور درصدد برآمد که دست بهاقدامات جدی‌بزند ، درآغازسال ۱۹۳۱ وضع مالی بوخامت گرائیده وچندین میلیارد سرمایه امریکائی درآلمان راکد مانده بود . هوور براثر فشارهائی که ازطرف بانکداران امریکائی بر او وارد می‌آمد برای استرداد سرمایه های امریکائی روز ۲۰ ژوئن طرح تعیین مهلت را برای کلیه ممالك درمورد

اعاده سرمایه‌های امریکائی تهیه کردولی طرح مزبور موجب‌اعاده سرمایه‌ها نگردید و هوور روز ۵ اکتبر ۱۹۳۱ تشکیل «**جمعیت تجدید سازمان مالی**[1]»را، که از تاریخ ژانویه ۱۹۳۲ رسماً مشغول بکار می‌شد ، اعلام نمود . هدف سازمان جدید این بود که بوسیله بانکی که مجدداً بکار می‌انداخت به صنعت‌وبازرگانی‌و کشاورزی‌امریکا کمك کند . سرمایه آن سازمان ۵۰۰میلیون دلاربود کدازمحل‌انتشاراسنادخزانه‌بوسلیه‌دولت تأمین گردید.

باوجوداقدامات‌دولت، جز برای مدت کوتاهی ، دروضع‌اقتصادامریکابهبودحاصل نشد و سال ۱۹۳۲ از لحاظ اقتصادی بدتر ازسال ۱۹۳۱ بود . شاخص‌تولیدصنعتی‌از۱۱۹ به ۶۳ و تولید آهن از۱۳٤ به ۱۹ و اتومبیل از۱۳۷ به ۳۱ تنزل یافت و حجم‌حمل‌و نقل سنگهای آهن از۸۲ میلیون تن که درسال ۱۹۲۹بود درسال۱۹۳۲تا ۵ میلیون تن و درآمدمتوسط کارگر امریکائی از۱۷۱۹ دلار تا ۷۷۲ دلار کاهش‌یافت .

دولت تصمیم گرفت که بوسیله خرید مقادیر هنگفتی ازمحصولات کشاورزی‌از تنزل پی‌درپی قیمت آن محصولات وزیان زارعین جلوگیری کند ولی چون خریداران همیشگی از خرید محصول خودداری کردند اقدام دولت به‌نتیجه مثبت نرسید وقیمت‌ها همچنان‌رو به‌تنزل رفت‌ودرآمد کشاورزان و مالکین مزارع که درسال۱۹۲۹درحدود۱۲ میلیارددلار بود درسال ۱۹۳۲ تا۵ میلیارد دلار کاهش یافت . خرده مالکینی که ازتأدیه مالیات ها و عوارض درمانده بودند قهراً از مزارع خود رانده شدند . ازسال ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۲ رویهمرفته ۲۱۸۰۰ واحد اقتصادی بمبلغ ۵۰۶میلیون دلار ورشکست شده‌بودند ولی درسال ۱۹۳۲ به تنهائی ۳۱۸۰۰ ورشکستگی بمبلغ ۹۲۸ میلیون دلار درمؤسسات اقتصادی‌امریکا روی داد و فقط نفت و مواد غذائی بازار خود را حفظ کردند.درآغازسال

۱- Reconstruction Finance Carporation

۱۹۳۳ درحدود ۱۳ میلیون نفر بیکار درامریکا بسر میبردند وهیچگونه‌بهبودی‌دروضع اخلاقی مردم حاصل نشده بود . در بودجه مورد عمل سال ۳۲ـ۱۹۳۱ درحدود ۲۸۸۵ میلیون دلار کسر درآمد نسبت به هزینه وجود داشت و کنگره درژویه ۱۹۳۲ ، معادل ۱۱۲۵ میلیون دلار مالیات جدید وضع و۱۵۰ میلیون دلار در ارقام هزینه صرفه جوئی کرد و سرانجام قانون پاداش سربازان را که هنوز رسماً اجرا نشده بود رد کرد و جنگجویان قدیم برای اعتراض به اقدام کنگره روز۲۹ ژویه در واشینگتن دست به‌تظاهرات شدیدی زدند و بی‌نظمی و اغتشاش دامنه داری در پایتخت ایجاد کردند .

هوور طرح مربوط به تأمین ۲۳۰۰ میلیون اعتبار برای کمك به‌بیکاران را که در هر دو مجلس تصویب شده بود رد کرد ولی طبق‌طرح‌قانونی مصوب ۲۱ ژویه کمك دولت به جمعیت تجدید سازمان مالی از ۵۰۰ میلیون به ۱۵۰۰ میلیون دلار افزایش یافت .

در نتیجه تدابیر دولت وبراثر روح تجدد طلبی مردم امریکا که خواه وناخواه برای تبدیل لوازم فرسوده و کهنه شده زندگی دست به‌خرید اشیاء ولوازم تازه می‌زدند در اواخر سال ۱۹۳۲ اندك بهبود در وضع معاملات روزمره پدیدار گردید ، بعضی از نرخها در بورس تا۱۰۰ در صد بالا رفت واعتبار اسناد خزانه، که اخیراً انتشار یافته بود، تا ۸ برابر مبلغ اصلی تأمین گردید . طلای امریکا که راه گریز به اروپا خاصه فرانسه را پیش گرفته بود بازگشت به امریکا را آغاز نمود ولی این گونه تحولات امید بخش نمی توانست جداً از ادامه بحران جلوگیری کند و درست در حین تنزل و انحطاط اقتصادی امریکا بود که مقدمات انتخاب رئیس‌جمهوری برای نوامبر ۱۹۳۲ فراهم می‌شد .

انتخاب روزولت

حزب جمهوریخواهان برای آنکه مسئولیت بحران اقتصادی را بگردن نگیرد مجدداً **هربرت هوور** را برای ریاست جمهوری نامزد کرد و ازطرف حزب دموکرات **فرانکلین روزولت**[1] روز دوم ژویه ۱۹۳۲ برای انتخاب بریاست جمهوری نامزد گردید.

روزولت که یکبار در سال ۱۹۲۸ نامزد معاونت ریاست جمهوری گردیده و وجاهت ملی قابل توجهی کسب کرده و سالها درساق پاهای خود به بیماری فلج مبتلا بود به نیروی اراده بر بیماری خود تسلط یافته و آنرا تقریباً فراموش کرده بود، تبسم گرم و پرحرارتش سیمای اورا درست برخلاف قیافه خشك و جدی هوور نشان میداد و صدای نرم و دلچسب و اطمینان بخش او شنوندگان را برسرشوق می‌آورد، با اینکه خود از خانواده اشرافی بود به زندگی عامه مردم دلبستگی داشت و دشمن ترست ها و کارفرمایان سنگدل عاری از احساسات نوع دوستی و مخالف باتمرکز سرمایه‌های بزرگ و بسبب همین تمایلات بود که درمیان خانواده‌خود مخالفین ورقبای‌زیاد داشت. همه‌ازیکدیگرمی‌پرسیدند که آیاروزولت به‌نیروی‌احساسات‌پاك‌وجاذبه‌روحی‌ووجاهت‌ملی خود میتواندامریکارانجات‌دهد یا نه؟

سه سال بود که **هوور** به مردم امریکا وعده وقوع یك معجزه میداد ولی معجزه بوقوع‌نپیوست و او شکست خورد و نتیجه انتخاباب ٤ نوامبر ۱۹۳۲ ازاینقرار اعلام گردید:

فرانکلین روزولت رأی ٤۷۲ تن ازنمایندگان محلی ایالات (٤۲ ایالت)

هربرت هوور « ۵۹ « « « « (٦ ایالت)

از لحاظ تعداد آراء عمومی روزولت ۲۲۸۲۱۸۵۸ رأی و هوور۱۵۷٦۱۸٤۱رأی

۱– Franklin Roosevelt ، پسر عموی تئودر روزولت رئیس‌جمهوری‌اسبق‌امریکا.

و **توماس** کاندیدای سوسیالیست ها۸۸٤۰۷۱ رأی داشتند ونتیجه انتخابات کنگره از اینقرار بود :

در مجلس مبعوثان	۳۱٤ دموکرات	۱۱۱ جمهوریخواه	۱۰ مستقل
درسنا	۵۹ «	۳٦ «	۱ مستقل

در فاصله چهار ماهه بین انتخابات رئیس جمهوری جدید (٤ نوامبر ۱۹۳۲) و پایان دوران ریاست جمهوری هوور (مارس ۱۹۳۳) که‌طبعاً قدرت حکومت‌مرکزی متزلزل بود فتور و سستی وضع اقتصادی روبه تزاید گذاشت و اگرچه علائم بهبود در اوضاع نمایان شده بود ولی عامه مردم از آن بی‌اطلاع ودر انتظار وقوع حوادث شوم اقتصادی-سیاسی تازه‌دچارتشویش و نگرانی بودند . مشتریان بانك‌ها غالباً سپرده ها و موجودیهای خود را پس گرفته و بانکها را دچار تعطیل می کردند . زراندوزی وحرص جمع مال بحد کمال رسیده و خزانه امریکا خالی شده بود و روزولت هنگامی زمام امور را دردست گرفت که تنها دریك روز ۱۱٦ میلیون دلار طلا از کشورامریکا بخارج منتقل شده بود .

فرصت‌تازه

روز ٤ مارس ۱۹۳۳ که روزولت رسماً زمام اختیارات ریاست جمهوری را در دست گرفت امریکا در آستانه فلاکت و ورشکستگی بود . ۱٤ میلیون نفر بیکار ، بانکها از کار افتاده ، خرده مالکین و کشاورزان ناراضی و مستعد شورش بودند و هرروز بدتراز روز پیش بود و بدبختی و نکبت اخلاق امریکائی را تهدید می کرد . امریکاثروتهای‌سرشار طبیعی و یکصد میلیارد طلا داشت اما میبایستی آنها را بکار اندازد تا اعتماد عمومی را جلب و حس خوش بینی عامه را تقویت کند و نشاط و فعالیت را در مردم برانگیزد .

روزولت چنین اندیشیده بود که برای مبارزه با بحران درمرحله اول دست بیك سلسله اقدامات فوری بزند ، دموکراسی را بمعنای واقعی و یك رژیم عادلانه اجتماعی و اصول‌منصفانه برای توزیع فعالیتهای‌اجتماعی‌برقرار سازد . اندیشه‌های روزولت وقتی که بمرحله عمل درآمد حالت تسکین وآرامشی را بوجود آورد که به **فرصت تازه** [1] تعبیر گردید .

قبل از آنکه روزولت رسماً امور را دردست گیرد یعنی روز ۱۵ فوریه ۱۹۳۳ در **میامی** [2] مورد سوءقصدیکنفر کمونیست ایتالیائی بنام **ژوزف تسینگارا** [3] قرار گرفت‌ولی گلوله‌ای که بوسیله ژزف به اتومبیل حامل روزولت و شهردار شیکاگو بنام **سرمك** [4] رها شد شهردار را بسختی مجروح ساخت و به روزولت آسیبی نرساند.

تدابیری که روزولت از ٦ مارس۱۹۳۳ ببعد اتخاذ کرد هرچند که موقت‌بود ولی نتایج آن قطعی بنظر می‌آمد . تعطیل موقت بانکها و توقیف ذخیره‌های طلای آنها و نظارت بر مبادله نقود وبروات و صدور دستور برای صرفه جوئی در هزینه ها و ازجمله تقلیل ۱۵ درصد از حقوق مستخدمین و آزادی استعمال آبجو و برقرار کردن عوارض جدید برآن ازجمله اقدامات فوری رئیس جمهوری بود. در ماه آوریل ، روزولت قانونی از کنگره گذرانید که بموجب آن پشتوانه طلا برای دلار لغو و حداقل نرخ دلار براثر تجدید ارزیابی ذخیره های خزانه ۱۲/۵ فرانك فرانسه تعیین گردید و درحقیقت نرخ پول تا ٦۰ درصد پائین آمد و براثر این اقدام دولت توانست میلیارد ها دلار اسکناس جدید بجریان اندازد و ۵۰۰ میلیون دلار برای کمك به بیکاران در اختیار دولت قرار گرفت و ۳/۳ میلیارد دلار اعتبار برای انجام کار های

۱- New Deal ۲- Miami

۳- Joseph Zingara ٤- Cermak

بزرگ در بحریه و تسلیحات و ارتباطات پستی و طرق ارتباطیه و امثال آن تأمین گردید .

برای آنکه ضمن بکار گماشتن جنگجویان قدیم ارتباط مستقیم باآنان برای دولت مقدور و حمایت و استفاده از استعداد آنان میسر گردد ایجاد اردوگاههای کار در سراسر مناطق جنگلی امریکا پیش بینی ودر مرحله اول ۱۳۰۰ اردوگاه بفوریت در نواحی مختلف جنگلی تأسیس گردید.دولت ازخرده مالکین و کشاورزان خواست که به‌پشتیبانی دولت برسر کار کشاورزی خودبر گردند و درصدد برآمد که مزارع کوچك جدید دراراضی بایر ایجاد و مزارع متروك را مجدداً مزروع کند . دولت خریداجباری محصول زارعین و خرده مالکین و نیز اخراج کارگران زراعتی را در مواردیکه به مالك مقروض بودند ممنوع ساخت و ضمانت مالی اینگونه زارعین را برعهده گرفت .

پس از اقدامات مذکور درفوق روزولت نیروی فکری خودرا برای اصلاح وضع اجتماعی امریکا بکاربرداومیخواست پیچ‌ومهره‌های اجتماع امریکا راکه سست وزنگ زده شده بود ازنو وبرای همیشه محکم کند و درعین حال که مالکیت ومنافع فردی و حق حیات و آزادی حرفه و کسب و پیشه برای همگی افراد محفوظ باشد دولت بتواند مقاصد و آمال و هدفهای مردم راطوری باهم منطبق وهم آهنگ سازد که درشئون اقتصادی نظم و عدالت برقرار گردد . روزولت میخواست از فعالیت های بی‌حساب و غیرقابل کنترل صاحبان صنایع بزرگ و بانك‌های عمده جلوگیری و باحداقل تفاوت، محصول کار بین کارفرما و کارگر بطور عادلانه تقسیم و بوسیله افزایش دستمزد و تقلیل ساعات کار کارگران این منظور تاحدی برآورده شود .

منظور رئیس جمهوری در قانونی که روز ۱۶ ژوئن ۱۹۳۳ تحت عنوان :

قانون ترمیم صنایع ملی[1] بتصویب رسید گنجانده شد و بموجب آن قانون سازمان جدیدی بنام **سازمان ملی ترمیم**[2] بوجود آمد تا نیات و طرحهای اصلاحی رئیس جمهوری را بمرحله عمل درآورد و از راه همکاری کامل با صاحبان صنایع آنان را به تدوین و اجرای آئین نامه برای واحدهای صنعتی خود وادار کند.

آئین نامه واحدهای صنعتی، که گفته میشد بر اساس رقابت مشروع تنظیم شده، شامل: تعیین دستمزد ها (تثبیت یا افزایش آنها بایك حداقل معین) و مدت کار (روزانه یا هفتگی با تعیین حداکثر آن) مقررات مربوط به تأمین بهداشت و امنیت محیط کار، شرایط استخدام کارگر وعمله و اخراج ونقل و انتقال و ترفیع کارگر، تأدیه دستمزد تعطیلات وتأمین وسایل وابزار کارمنظم، معرفی نماینده رسمی ازطرف کارگران به کارفرما و تأمین اسباب و مقدمات حل اختلافات بین کارگر و کارفرما و آزادی سندیکا های کارگری بود.

ملت امریکا، خاصه طبقه کارگر باشورونشاط فوق العاده برنامه رئیس جمهوری را حسن استقبال کردند زیرا چنین بنظر می آمد که اجرای آن برنامه بیکاری راتقلیل و قوه خرید مردم را افزایش خواهد داد، بسیاری از کارفرمایان برای رهائی از بحران مقاصد ونیات روزولت را عملاپذیرفتند.

قانون مصوب ۱۶ ژوئن ۱۹۳۳ به رئیس جمهوری اختیارداده بود که درآئین نامه‌هائی که از طرف کار فرمایان و واحدهای صنعتی باو تسلیم می‌شود اصلاح لازم بعمل آورد و آئین نامه‌های اصلاح شده را برای اجرا به کلیه واحدهای صنعتی درهر رشته ویا واحدهای صنعتی که خود به تدوین آئین نامه مبادرت نورزیده ویا آئین نامه ناقص وغیرقابل

۱- (N.I.R.A)National Industrial Recovery Act

۲- (N.R.A) National Recovery Administration

اجرا تهیه نموده‌اند ابلاغ کند ونیز قانون مزبور به شخص رئیس جمهوری یعنی بشخص روزولت منحصراً اختیار داده بود که برای بکار انداختن هریك ازامور صنعتی موافقت‌ها و مساعدتهای لازم بعمل آورد . ولی روزولت پیش از آنکه بچنان اقدامات ظاهراً مستبدانه‌ای متشبث شود از کارفرمایان خواست که نسبت به‌استقرار نظم درکار تولید و افزایش دستمزد کارگران (بدون افزودن قیمت کالا) بین خودشان ترتیب‌لازم را بدهند وبا تشکیلات کارگری‌تماس مستقیم‌برقرار سازند . اما بعضی‌ازواحدهای‌متمرکز صنعتی خاصه در رشته‌فلز کاری و اتومبیل سازی بمیل ورغبت برای‌برقرار کردن‌تماس و مذاکره بافدراسیون امریکائی کار ، که می گفتند دارای نیات و مقاصد سیاسی‌است ، حاضر نشدند و بهمین جهت خارج از کادر فدراسیون کار ، سندیکاهای کارگری‌متعدد تشکیل گردید و اجرای موادمندرج درآئین نامه‌واحدهای‌صنعتی دررشته‌های‌فوق‌الذکر از سایر واحدهای صنعتی آسان ترشد .

روزولت، بجای‌آنکه برای اجرای مقاصدوطرحهای‌خودعده زیادی ازنمایندگان کارگر و کارفرما را بدور خود جمع کند، عده معدودی از کارشناسان‌بنام‌ودانشمندان مشهور را برای همکاری دعوت کرد و مردم آن جماعت رابنام**برینز ترست**[1] یابعبارت دیگر **عقل منفصل** خواندند ، کسانی چون **تگول**[2] پروفسور اقتصاد سیاسی و **برل**[3] از حقوقدانان مشهور و **باروخ**[4] متخصص امور مالی و **لویس‌دوگلس**[5] برای بودجه

۱- Brain 's Trust یاترست‌مغزودماغ

۲- Tugwel

۳- Berle

۴- Baruch

۵- Lewis Douglas

و **هاپکینز**[1] برای کشاورزی و **جیمز واربرگ**[2] و **هنری والاس**[3] و **مولی فرنکفرتر**[4] و **بومگارنر**[5] با روزولت همکاری می کردند و **میس پارکینز**[6] نخستین زنی بود که به‌وزارت کار منصوب شد . از میان همکاران رئیس جمهوری مشهورتر ازهمه ژنرال **جانسن**[7] بود که که مردی تشکیلاتی ودرفن خود متخصص بودو به‌مدیریت کل **سازمان ملی ترمیم** گماشته شد .

واحدهای صنعتی بتدریج آئین‌نامه خود را بتصویب رئیس جمهوری رسانیده‌واجرا کردند و سازمان ملی ترمیم نیز درین زمینه کوشش فراوان بکار می برد ، ضمناً برای واحدهائی که هنوز آئین‌نامه خود را تهیه نکرده و یا اصولا ازتهیه آن امتناع ورزیده بودند یك آئین‌نامه موقت (شامل ۳۵ ساعت کار درهفته و دستمزد افزایش یافته برای کارگران) تهیه و بواحدهای مزبور ابلاغ شد . بهریك ازمؤسسات تجارتی که‌آئین نامه را پذیرفته بودند یك پرچم مخصوص که دارای نقش عقاب برنگ آبی بود داده شد و نصب آن پرچمها از لحاظ عامه کاملا مؤثر بود و موجب آن شد که مردم معامله و دادوستد را بامؤسسات فاقد پرچم (مؤسساتی که‌آئین نامه رانپذیرفته‌بودند) تحریم کنند .

تعداد آئین نامه هائی کـه بتصویب رئیس جمهوری رسید درپایان سال۱۹۳۳ ، ۱۹۵ و درسال ۱۹۳٤ ، ٥٤٦ بود . یك سازمان جدید شبیه به سازمان ملی تحت عنوان **سازمان تعدیل کشاورزی**[8] در تاریخ۱۲ مه ۱۹۳۳ بمنظور تعدیل محصولات کشاورزی

۱- Hopkins ۲- James Warburg

۳- Henry Wallace ٤- Moley Frankfurter

٥- Baumgartner ٦- Miss Perkins ۷- Johnson

۸- Agricultural Adjustement Administration (A . A . A)

ایجاد گردید . هدف سازمان این بود که بوسیله اعطای پاداش به خرده مالکین وزارعین از وسعت مزارع گندم و پنبه بکاهد تا محصول فوق‌العاده و غیرمتناسب با بازار مزارع مزبور تقلیل یابد وازتنزل قیمت گندم وپنبه ، که مستقیماً بضرر خرده‌مالکین وزارعین کم بضاعت تمام می‌شد ،جلوگیری کند .

برای اینکه هم به‌افراط درمبارزه ضدالکل پایان داده شود وهم دولت بتواند از این ممردرآمدی تحصیل کند ، روزولت استعمال آبجو با۳/۲درجه‌الکل راآزاد گذاشت و برای مشروع ساختن معاملات بورسی بانکهای ذخیره راازبانکهای صرافی ومعاملات جاری تفکیك نمود و اخطار کرد که هر بانکی مسئول مستقیم کلیه اطلاعات وآگهی‌هائی‌است که درباره‌اعتبارات وسرمایه‌وسایرمسائل مربوط بخودانتشارمیدهد .

برای جلوگیری از فعالیت های زیان بخش شرکتهـا وسرمایه داران‌بزرگ ، که کار آنان بامنافع عامه تماس‌داشت ، تکالیف سنگینی برعهده‌آنان گذاشت بدون آنکه در نرخها و قیمت‌های‌مربوط‌بآن شرکتها تغییری داده شود و ضمناً ازراه تشکیل سازمانهای عمرانی واجتماعی بوسیله دولت باآن شرکتها به‌رقابت پرداخت . از جمله سازمانهای‌جدیددولتی **سازمان دره‌تنسی**[1] بود که برای استفاده‌ازمنابع‌هیدروالکتریك و تهیه برق ارزان قیمت و آبیاری و مزروع کردن یك سرزمین وسیع بایر و خشك تشکیل گردید واین سازمان که آنراازمظاهر **دموکراسی اقتصادی**میدانستند بزودی مورد توجه عمومی قرار گرفت .

روزولت مورد پشتیبانی‌اکثریت هنگفت مردم امریکا بود وخود راشایسته‌ولایق آن میدانست که باایمان و حرارت کافی دست به اقدامات تازه‌ای بزند . مهمترین و تنها تحولی که درسیاست خارجی امریکا روی‌داداین بود که، پس‌ازیك‌سلسله مذاکرات،

۱- Tennesse Valley Administration

دولت امریکا درتاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۳ دولت اتحادجماهیر شوروی را برسمیت شناخت و یك قرارداد عدم مداخله درامور داخلی بین آن دودولت منعقد و ، بدون آنکه امریکا هیچگونه تعهدی درباره خسارات وارده به شوروی درسال ۱۹۱۸ که براثر مداخله نظامی امریکا روی داده بود بگردن بگیرد ، امیدواری امریکا به وصول مطالبات دوران جنگ اول ازشوروی بیشتر شد . درمذاکرات دودولت **لیتوینف** ریاست هیئت نمایندگی شوروی را در واشینگتن برعهده داشت . پس از عقد قرار داد **ترویانفسکی** بسفارت کبرای شوروی در واشینگتن و **ویلیم بولیت** بسفارت کبرای امریکا در مسکو تعیین شدند .

نتایج

نتایج **فرصت تازه** چه بود ؟ گفته میشد که تقلیل محسوس و قابل توجه عده بیکاران وحصول رفاه اقتصادی ازبرکت بالارفتن قوه خرید عامه مردم و گرم شدن بازار وظهور تحول در معاملات براثر مداخله مستقیم دولت ازنتایج فرصت تازه است . درحقیقت تحولی دروضع اقتصادی ظاهر گردیده بود ، شاخص فعالیت‌های صنعتی که درسال ۱۹۲۹ از ۱۱۹ به ۶۰ رسیده بود درمارس ۱۹۳۳ به ۱۰۰ و درپایان ژوئن آن سال به ۱۱۰ ترقی یافت وازعده بیکاران که چند میلیون نفر بودند ۱/۵ میلیون کاسته شده بود . بورس فعالیت خودرا باز یافت و نرخها بالا رفت بحدیکه بار دیگر سفته‌بازی ومعاملات بورس رونق گرفت ، اخلاق و روحیه عمومی روبه‌بهبود گذاشت ورفاه اقتصادی مهم وقابل اعتنا بود .

باوجود این ، هنوز در اجرای آئین نامه‌های صنعتی مشکلاتی وجودداشت واین اشکال درمورد همه آئین‌نامه‌ها وحتی مؤسسات تخصصی نیز نمایان گردید درهر آئین‌نامه کلیه شرایط کار وتولید محصول بدقت و جزء بجزء پیش بینی شده و درعین‌حال قابل تجدید نظر واصلاح بود . هرچند که اصول ومقررات قانونی مندرج درآئین‌نامه‌ها

خودبخود مسائل مربوط به کار و شرایط آنرا حل گردد و باهرزمان ومکانی انطباق بود ولی هم آهنگی کامل بین آئین نامه‌های کلیه واحدهای صنعتی دررشته‌های مختلف وجود نداشت و همین امرباعث بروز کشمکشها واختلافات دائمی گردیده بود . مثلا یك واحد بزرگ اقتصادی که درعین حال چند نوع صنعت و سایر امور اقتصادی رادردست داشت برای هریك از انواع صنعت و امور اقتصادی تحت اختیار خود آئین نامه جداگانه‌ای را بایستی اجرا کند چنانکه بعضی از مؤسسات اقتصادی ناگزیر بودند که وضع کارخود را با ۵۰ آئین نامه مختلف هم آهنگ و منطبق سازند . علاوه برآن اجرای آئین نامه برای مؤسسات بزرگ ونیرومند اقتصادی ، که دولت میخواست فعالیت آنانرا محدود وباآنهامبارزه کند ، بمراتب آسان‌تربود تامؤسسات کوچك که وسائل کافی برای اجرای آن رادردسترس نداشتند.

از محصولات کشاورزی چنانکه انتظار میرفت مقدارزیادی کاسته نشد وقیمت محصول زراعتی بحد کافی بالا نرفت ، در صورتیکه محصول صنعتی بطور محسوس ترقی کرد، درنتیجه‌هم‌زارعین ناراضی بودند وهم‌صنعتگران‌و کارگران. زارعین‌ازآن جهت که کالای‌خودرا نمیتوانستند به‌بهای‌خوب بفروشند و کارگران‌ازآن‌جهت که بادرآمدمالیاتی آنان به‌زارعین پاداش داده می‌شد وبراثرترقی هزینه‌زندگی‌افزایش‌دستمزد اثرمحسوسی درزندگی آنان نداشت .

مسئله جروبحث درباره آئین‌نامه‌ها و تجدید نظر و اصلاح آنها و مراجعه بآراء عمومی محلی موجب بروز جنب‌وجوش زیان‌بخشی در کشور گردیده و هنوز عده‌بیکاران درحدود ۱۲ میلیون‌نفر بود ، معذالك چون درسال ۱۹۳۲علائم بهبود در وضع اقتصادی ظاهر شده بوداقدامات‌دولت میبایستی ادامه یابد .

اما آیا دولت می‌توانست پرداخت چندین میلیارد دلار پاداش کشاورزان و هزینه‌های فوق‌العاده دیگر را ادامه دهد؟ رئیس جمهوری با کمک **لویس دوگلس** مدیر کل بودجه برای صرفه‌جوئی در هزینه‌ها در نظر گرفت که ۱۵ درصد از حقوق کارمندان دولت بکاهد و در مستمریها و وظایف تجدید نظر کند اما طرح رئیس جمهوری با مخالفت شدید کنگره مواجه شد. از اجرای قانون آزادی استعمال آبجو چندین ده میلیون دلار عاید دولت گردید ولی از طرف دیگر میبایستی در پایان سال ۱۹۳۳ یك میلیارد دلار بمنظور کمك به بیکاران به اعتبار ۳/۳ میلیار دلار (تقریباً ۷۰ میلیارد فرانك) اعتبار انجام کار های بزرگ افزوده شود. دولت در سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳٤ هزینه هنگفتی بعنوان پاداش کشاورزان برای تقلیل محصول کشاورزی صرف کرده بود و چون در سال ۱۹۳٤ خشکسالی پیش آمد دولت ناگزیر شد مبلغ ۵۲۵ میلیون دلار برای افزایش محصول تا حد احتیاج عمومی بپردازد و ضمناً دوات میلیاردها دلار برای تقلیل بیکاری و میلیاردها دلار برای تأمین زندگی بیکاران مصرف کرده بود.

سازمان ملی ترمیم چه کرده بود؟ آیا بهبود وضع اقتصادی نتیجه فعالیت آن سازمان بود؟ جمهوریخواهان مدعی بودند که بهبود اقتصادی قبل از زمامداری روزولت آغاز شده بود و دوسوم از مردم امریکا از اقدامات سازمان ملی ترمیم بجای نفع زیان دیده‌اند و اگر صاحبان صنایع عمده از قبیل صنایع فلزکاری و مؤسسه **فورد**[1] و مؤسسه **جنرال موتورز**[2] سیر قهقرائی اقتصاد امریکا را متوقف نساخته بودند وضع بدتر از این می‌شد. بعلاوه کانادا، همسایه امریکا بدون توسل به سازمانهائی نظیر سازمان ملی ترمیم بیش از امریکا اقتصاد خود را بهبود بخشیده است.

۱- Ford

۲- General Motors

هنگامیکه افزایش هزینه زندگی بیش از دستمزدها بودو بعضی ازصاحبان‌صنایع براثر انباشته شدن انبارها از کالای بدون‌مشتری ناگزیر بودند که‌ازقیمت‌فروش‌اجناس خود بکاهند بار دیگر مسئله دستمزدها مطرح و کشمکش بین سندیکای کارگری و تشکیلات کارفرمایان آغاز شد و درشبهای ۲۳ و۲٤ مه ۱۹۳٤ کارگران اعتصابی در شهر **تولیدو** [1] (درایالت **اهایو** [2]) به کارخانه‌ای که مشغول کار بود هجوم بردند و پلیس بزورسرنیزه و گازهای اشک‌آور و سرانجام بوسیله مسلسل مهاجمین را متفرق ساخت و درآن حادثه عده‌ای مقتول وصدها نفرزخمی شدند روز ۱٦ ژوبه بعدازهفته‌ها جنب و جوش ، اعتصاب عمومی در **سان‌فرنسیسکو** بشدت روی داد و نتیجه آن زد و خورد با پلیس و پیش‌آمدن خطر قحطی بود تا آنکه از روز ۱۹ ژوبه کارگران اعتصابی بتدریج بر سر کار رفتند . روز ۳۰ اوت در جنوب امریکا ۸۰۰/۰۰۰ نفر از اعتصابیون خواستار برقرار شدن ۳۰ساعت کار در هفته در صنایع نساجی بودند. درحقیقت سندیکالیسم انقلابی درحال رشد ونمو بود بدون‌آنکه کمونیسم بصورت یك حزب قوی و عمده درآید .

نتیجه انتخابات روز ٦ نوامبر ۱۹۳٤ که برای تجدید انتخاب یك سوم اعضاء مجلس سنا و کلیه نمایندگان مجلس مبعوثان و۳٤ فرماندار برای ۳٤ ایالت امریکا بعمل آمد ازاینقرار بود :

درمجلس‌مبعوثان ۳۲۲دموکرات ۱۰۳جمهوریخواه ۷ترقیخواه ۳نفرازحزب‌کارگران

درسنا ٦۹ » ۲٦ » — ۱ » »

۱- Toledo

۲- Ohio

مقاومت دیوان عالی

فرصت تازه بهمان نسبت که در وضع مادی ومالی کشور مؤثر بود در افکار و اندیشه‌های اشخاص نیز اثر داشت و اجرای آن روش موجب شد که بار دیگر مسئله فدرالیسم امریکا وحقوق و اختیارات دولت‌های محلی در برابر دولت مرکزی مورد بحث وتفسیرقرار گیرد . اگر در کنگره مرکزی امریکا دموکراتها با اکثریت خود از سیاست جدید دولت پشتیبانی می کردند دیوان عالی امریکا که اکثریت قضاة آن از جمهوریخواهان بودند و خود را حافظ و نگهبان قانون اساسی امریکا میدانستند میخواستند اقدامات روزولت را با امعان نظر و دقت کافی مورد مطالعه قرار دهند و آنها را با قانون اساسی تطبیق کنند تا معلوم شود کـه آن اقدامات قـانونی است یانه ؟

پارلمانهای ایالات فدرال امریکا قبلا به جنبه مستبدانه فرصت تازه توجه نموده بودند تا آنکه روز ۲۷ مه ۱۹۳۵ براثرشکایت یکنفر تاجرمرغ ساکن ایالت نیویورك، دیوان عالی با اکثریت مطلق چنین رأی داد که : سازمان ملی ترمیم یك سازمان غیر قانونی وبرخلاف قانون اساسی است ، آئین نامه‌های تنظیم‌شده قانون است و قانون اساسی امریکا به کنگره اجازه نداده که حقوق اساسی خود وخاصه تصویب قانون را بدیگری واگذارد ونیز قانون اساسی فدرال به‌حکومت مرکزی اجازه نداده‌است که درامور کاملا داخلی ایالات فدرال ، که اجرای آنها خاصه سازمانهاوتشکیلات‌مخصوص بخود آنهاست ، بهیچوجه مداخله کند .

دیوان عالی همچنین **قانون استخدام راه آهن**[1] (که هدف آن تعیین‌حدودسن

۱- Railroad Retirement Act

عملجات و کارکنان راه آهن بود) وقانون‌مربوط به استمهال وجه‌الضمانه مزارع [1] را برخلاف‌قانون‌اساسی‌اعلام‌وروز۶ ژانویه ۱۹۳۶ با۶رأی‌موافق‌دربرابر۳رأی‌مخالف سازمان تعدیل کشاورزی رامنحل ساخت. بدین‌ترتیب دیگر کسی‌نسبت به‌فرصت‌جدید دلبستگی نشان‌نمیداد، علائم انقلاب اخلاقی درمردم امریکا نمودار گردید وآئین نامه‌های تدوین شده ، که قدرت قانونی خود را از دست داده بود ، بصورت قرار داد هاو موافقت‌نامه ـ های بین کارگر و کار فرما درآمد درحالیکه جنبه الزامی آن ازلحاظ اجرا از میان رفته بود .

انحلال سازمان تعدیل کشاورزی لطمه شدیدی به وضع مالی دولت وارد ساخت زیرا دولت امیدوار بود که بانقل و انتقالاتی که طبق برنامه آن سازمان در کشاورزی میداد و درآمدی که از عوارض بدست می‌آورد درحدود ۴۵۰ میلیون دلار برای توزیع بین کشاورزان و خرده مالکین فراهم کند . علاوه برآن تصویب قانون پاداش‌سربازان در کنگره تعهدی بمبلغ ۱۷۰۰ میلیون‌دلار برای دولت پیش‌آورده وبدین ترتیب کسر بودجه ۱۲۵ میلیارد فرانکی امریکا به۶۶میلیارد فرانك رسیده بود .

دیوان عالی روز ۱۸ فوریه ۱۹۳۶ **سازمان دره‌تنسی** را که ازتاریخ۱۸مه۱۹۳۳ در کادر سازمان ملی ترمیم‌قرار گرفته وعهده‌دارتولید وتهیه‌برق ارزان‌قیمت‌برای‌شرکت‌ـ های خصوصی گردیده بود ، برخلاف سازمانهای دیگر ،قانونی شناخت .

انتخابات‌سال ۱۹۳۶

بمناسبت آغازانتخابات ریاست جمهوری درپایان سال ، باردیگر بحث و گفتگو درباره فعالیت‌های اقتصادی کشور آغاز گردیدو هریك ازاحزاب درقبال آن‌اوضاع مشی‌ورویه‌خاصی‌پیش گرفتند. حزب دموکرات نتایج مفید و درخشان غیر قابل انکار برای

۱- Farm Mortgage Moratorium

فرصت تازه قائل بود زیرا درآغاز زمامداری روزولت (مارس ۱۹۳۳) عده بیکاران از ۱۴ تا ۱۶ میلیون نفر بود واز سال ۱۹۳۵ تا ۱۰ و ۱۱ میلیون نفر تقلیل یافت ، دموکراتها می گفتند : بیکاری که هنوز رقم بزرگی را نشان میداد تا حدی نتیجه ازدیاد نفوس و تغییر سازمان و صرفه‌جوئی درشئون مختلف وخاصه دررشته‌های صنعت بوده وبطور کلی درسال ۱۹۳۲ ، فعالیت صنعتی تا۲۰ درصد توانائی و استعداد خود کاهش یافته ودرسال ۱۹۳۵ به۷۵ درصد رسیده و کشاورزی که براثر تنزل فاحش قیمتها روبه انهدام میرفت فعالیت خودرا بازیافته ودرآمد کشاورزان تا ۶۰درصد افزایش یافته‌بود . درآمد ملی که درسال ۱۹۲۹ درحدود ۸۰ میلیارد دلار تخمین شده و درسال ۱۹۳۰ تا۴۰ میلیارد پائین آمده بود درسال ۱۹۳۵ بمبلغ ۶۵ میلیارد رسیده بود .

بانکها ، هرچند که ازاسناد واوراق بی‌ارزش مملوشده بودند، بازهم‌توانسته‌بودند وضع خود را بهبود بخشند . مبلغ قرضه عمومی بمقدار قابل توجهی افزایش یافته بود اما نرخ‌بهره چندان‌زیاد و برای‌دولت غیرقابل‌تحمل‌نبود . ذخیره طلا که درفوریه۱۹۳۴ معادل۶/۸میلیارددلاربود درژوئن۱۹۳۵ به۹میلیارددلاررسید وسهام‌قرضه‌های‌ملی که‌بوسیله **مرگنتو**[1]وزیر دارائی بانرخ بهره ۲ تا۲/۵ درصد انتشار یافت بسرعت خریداری شد .

از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵ مبادلات خارجی امریکا از ۲/۹ به۴/۳ میلیارد دلار ترقی یافته و افزایش صادرات بروارادات بحدی رسیده بود که دولت میبایستی در سال ۱۹۳۶ برای خنثی کردن اثر فرار بیحد وحساب طلا ازاروپا به امریکا در اقتصاد این کشور تدابیری بیاندیشد .

دموکراتها می گفتند که علیرغم رأی و تصمیم دیوان عالی ، فرصت تازه از سال ۱۹۳۳ ببعد ۷۰ درصد بر فعالیت اقتصادی کشور افزوده است و جمهوریخواهان

۱- Morgenthau

جواب میدادند که بدون فرصت تازه وضع اقتصادی رو به بهبود میرفت واگر روزولت مصدر کار نبود اقتصاد امریکا بیشتر توسعه می‌یافت وموفقیت سازمان تعدیل کشاورزی، که میلیاردها دلار بهدر داده است ، مرهون خشکسالی بوده وعلاوه برآن موفقیتی که صرفاً بامداخله دولت و به‌بهای گزاف بدست بیاید طبعاً مصنوعی و ساختگی است و اندیشه های روزولت برای از جا کندن ریشه فساد اقتصادی رؤیائی بیش نبوده است .

برخلاف سنت دیرین امریکا ، درین موقع فقط دوحزب سیاسی نیرومنددربرابر یکدیگر ایستاده بودند . سناتور **لافولت** مرده بوداماپسرانش کم‌وبیش دنباله‌فعالیت‌های سیاسی پدر راگرفته ودربعضی‌ازایالات خاصه در **ویسکانسین**[1] حزبی‌بنام **زارعین ترقیخواه** تشکیل داده بودند ، **اولسن**[2] درایالت **مینزوتا**[3] حزب ملی کشاورزان را بوجود آورده بود . **هوی‌لنگ**[4] دیکتاتور جنوب درتابستان ۱۹۳۵ بقتل رسیدولی طرفدارانش هنوز بکلی خلع سلاح نشده بودند . **دکترتونزند**[5] ۶۹ ساله طرحی تهیه کرده بود که برطبق آن دولت میبایستی بهرفردامریکائی که سنش از۶۰سال گذشته باشد ماهانه مبلغ ۲۰۰ دلار بعنوان تقاعد (برای هزینه سی روز و بدون الزام متقاعد بکار کردن) بپردازد وبدین ترتیب ۲۵ میلیون امریکائی باو پیوسته و جمعیتی بسیار نیرومند ازلحاظ انتخابات بوجود آورده بودند . **کولین**[6] کشیش کاتولیك بوسیله خطابه و موعظه رادیوئی نفوذ فراوانی در میان مردم بهمرسانیده وجمعیتی زیر عنوان « اتحادملی برای عدالت اجتماعی » بایك میلیون عضو تشکیل داده بود . این جمعیت‌در

۱- Wisconsin ۲- Olson
۳- Minnesota ۴- Huey Long
۵- Dr Townsend ۶- Coughlin

آغازتشکیل با نیات و مقاصد روزولت موافق بود ولی پس‌ازآنکه‌روزولت طرح‌استمهال وجه‌الضمانه مزارع را تدوین نمود و ازحمایت کاتولیك های مکزیکی امتناع ورزید. **کولین** باوی از درمخالفت درآمد و برای انتخاب رئیس جمهوری یکی از نمایندگان **داکوتا** [۱] را بنام **ویلیم‌لمکه** [۲] نامزد ریاست جمهوری کرد.

طبقه کارگر همچنان درراه متشکل ساختن سازمان‌های سندیکائی می‌کوشید ولی این سازمانها هنوز بحد کافی متحد و متشکل نشده بودند. در میان رهبران طبقه کارگر وتشکیلات کارگری سلیقه‌های گوناگونی وجود داشت. دربرابر فدراسیون امریکائی کار، که بسیار قدیمی و معتقد به رفورم بدون انقلاب بود و برهبری **ویلیم گرین** [۳] اداره میشد **کمیته‌سازمان‌صنعتی** قرار گرفته بود که بوسیله **جان‌لویس** [۴] رهبری می‌شد و چون **لویس** افراطی بود میخواست کلیه کارگران امریکائی‌راصرفنظر از صنف ورشته ونوع کار بایکدیگر متحد وآنان را در یك‌جهت ثابت متشکل کند. کمیته سازمان صنعتی از جبهه توده فرانسه درسال ۱۹۳۶ الهام گرفته وازلحاظ روش وطرز عمل خاصه درمورد اشغال کارخانه‌ها شبیه به‌جبهه توده‌فرانسه‌بود. احزاب‌دیگری از قبیل **کارگران‌سوسیالیست** و حزب کمونیست نیز برای توسعه تبلیغات حزبی‌خود بفعالیت مشغول‌بودند.

کنگره **فیلادلفیا** در ۲۶ ژوئن روزولت را بعنوان نامزد حزب دموکرات برای ریاست جمهوری معرفی کرد و اوفعالیت خود را برای حفظ‌فرصت تازه‌و مبارزه‌باترست‌ها

۱- Dakota ۲- William Lemke

۳- William Green

۵- John Lewis

و بیداد و ستمگری قانون [1] ادامه داد و ضمناً سعی می کرد که از اتخاذ تدابیر انقلابی خودداری ، قدرت خرید مردم امریکا را حفظ و ازخانواده‌ها حمایت ومردم ناتوان و بی‌بضاعت را یاری کند ، درحقیقت روزولت خودرا نماینده واقعی طبقه زحمتکش ودرس خوانده وچیزفهم دربرابر طرفداران سرمایه داری نشان میداد .

درحزب جمهوریخواهان‌چهارنفر قبل ازدیگران برای‌احراز مقام‌ریاست‌جمهوری بفعالیت پرداختند : یکی **سناتور برا** رئیس سابق کمیسیون امور خارجه درمجلس سنا بود که درحقیقت دهها سال زمام سیاست خارجی کشور فدرال امریکا رادر دست داشت ودرمخالفت‌خودباقبول‌هر گونه‌تعهدی درخارج‌ازامریکا ازطرف این‌دولت پابرجاواستوار بود ولی او۷۱سال داشت وآفتاب عمرش روبزوال بود . دیگری **هوور** رئیس‌جمهوری سابق بود که خاطرات بدی از دوره زمامداری خوددر اذهان مردم باقی گذاشته بود و دیگر **کلنل نوکس** [2] صاحب جریده **شیکاگودیلی‌نیوز** [3] و دشمن شماره یك فرصت تازه وچهارمی **لندون** [4] حکمران ایالت **کانساس** [5] بود که به‌تواضع‌ومردم‌داری‌واستعداد تشکیلاتی واداری مشهور و مورد حمایت کنسرسیوم مطبوعات **هیرست** [6] وهم او بود که بالاخره درتاریخ ۱۲ ژوئن ۱۹۳۶ ازطرف کنگره حزب جمهوریخواهان در **کلیولند** [8] باکثریت آراء نامزد ریاست‌جمهوری گردید . کلنل نوکس‌نیزخودرابرای‌نیابت‌ریاست جمهوری‌نامزدوآماده کرد .

---

۱ ــ منظور مؤلف اشاره به تصمیمات‌دیوان عالی‌کشورامریکاست که باچوب‌قانون و باستناد قانون اساسی ازفعالیت روزولت برای اصلاح امور جلوگیری واعمال واقدامات او را غیر مشروع قلمدادمی کرد ــ م.

Chicago Daily News–۳ Colonel Knox-۲

Kansas–۵ Landon–٤

Cleveland–۷ Hearst–٦

حزب سوسیالیست روز ۲۵ مه **توماس** را برای ریاست جمهوری نامزد نمود و حزب کمونیست روز ۲۹ ژوئن **ارل براودر**[1] دبیر کل حزب را برای انتخاب رئیس جمهوری کاندید کرد .

در مبارزه انتخاباتی حزب جمهوریخواه ، علیرغم نامزد آن حرب لندون که چندان محافظه کار نبود و فرصت تازه را بااصلاحاتی مفید میدانست، بشدت باروزولت بهمخالفت برخاست. آن حزب‌خواستار واحد معاملات (پول) ثابت وسالم وتوازن بودجه و حمایت شدید از مصنوعات و صنایع داخلی و انزوای‌مطلق درسیاست خارجی واحترام به تصمیمات دیوان عالی کشور بود ، بعضی از جمهوریخواهان نسبت به روزولت کینه شدیدی دردل داشتند ومی گفتند که او علیرغم خانواده خویش ، به طبقه اجتماعی خود خیانت ورزیده است[2].

سیاست خارجی در رنگ سیاسی کاندیداهای ریاست جمهوری چندان تأثیری نداشت . روز ۲۸ ژانویه ۱۹۳۵ مجلس‌سنالایحه عضویت امریکارا دردیوان دادگستری بین‌المللی (که بعلت پیش‌بینی شرایطی دشوار درسال ۱۹۲۸ بمرحله اجرا درنیامده‌بود) رد کرد ، ۵۲ سناتور رأی موافق (وحال آنکه میبایستی ۵۹ رأی موافق یعنی دو ثلث آراء داده شود) و۳۶ سناتوررأی مخالف دادند وبین‌مخالفین ۲۰ نفردموکرات و ۱۶ نفر جمهوریخواه بودند .

پس از مباحثات بسیار ومداوم سرانجام کنگره یکبار در۳۱ اوت ۱۹۳۵ و بار دوم در ۲۹ فوریه ۱۹۳۶ قانون بیطرفی امریکا را در سیاست خارجی تصویب کردواین

۱- Earl Browders

۲ــ منظور جمهوریخواهان این بود که روزولت ازخانواده اشرافی بود ولی‌ازطبقه کارگرو زحمتکشان ومردم افتاده‌و ناتوان حمایت می کردــم

قانون باردیگر در ۲۹ آوریل مورد تأیید کنگره قرار گرفت . طبق **قانون بیطرفی**[۱] رئیس جمهوری امریکا میتوانست هنگام ضرورت حالت جنگ بین المللی یا جنگ داخلی را درهر نقطه از دنیا که باشد اعلام و صدور اسلحه و مهمات و مواد تسلیحاتی و سایر مواد تجارتی را بکشورهای متخاصم ممنوع واز دادن هر گونه وام به متخاصمین خودداری کند (این تصمیم قهراً بنفع مهاجم یامهاجمین بود) و بهای هر گونه کالای صادراتی و اجرت حمل ونقل کالا را بـا کشتی هائی که با پرچم امریکا حرکت کنند نقداً مطالبه کند ، واتباع امریکائی با کشتی‌های امریکائی که برخلاف مقررات قانون بیطرفی عمل کنند مورد حمایت دولت امریکا قرار نخواهند گرفت . اما قانون بیطرفی بدون توجه به منافع دائمی امریکا در جهان و برخلاف اقتضای غرور ملی مردم آن کشور تدوین شده ومنافی اصول آزادی دریاها بود .

روز ۳ نوامبر ۱۹۲۶ انتخابات ریاست جمهوری بعمل آمد وروزولت بشرح زیر پیروزی بزرگی بدست آورد :

روزولت رأی ۵۲۳ نماینده ایالات (٤٦ ایالت) . **لندون** رأی ۸ نماینده ایالات (۲ ایالت) . درحقیقت روزولت ۲۷/۷۵۰/۰۸۱ رأی ولندون ۱٦/٦۷۹/٦٤۸ رأی و لمکه ۸۹۲/۸۲۲ رأی وتوماس (سوسیالیست) ۱۹۳/٦۳۸ رأی و براودر (از حزب کمونیست) ۷۹/٦۵۵ رأی داشتند .

در کنگره نتیجه انتخابات ازاینقرار بود :

درمجلس مبعوثان	۳۳٤ دموکرات	۸۹ جمهوریخواه	۷ ترقیخواه	۵ نفرازحزب کارگران	
درسنا	۷۵ »	۱۷ »	۱ »	۲ »	»

و یکنفر مستقل .

۱- Neutrality Act

شکست روزولت بعداز پیروزی

روزولت اگر چه یك اقلیت مخالف با ۱۶ میلیون رأی (آراء جمهوریخواهان) در مقابل خود داشت ولی نتیجه انتخابات را تأیید و تصویب منطقی سیاست خود از طرف ملت امریکا تلقی می کرد . در این انتخابات **جان لویس** رهبر کمیته سازمان صنعتی و تشکیلات کارگری وابسته بآن کمیته ازروزولت جداً پشتیبانی کردند . کمیته مزبور با تبعیت ازروش فرانسویان قبل از شروع انتخابات مبارزه شدیدی را برعلیه کارفرمایان آغاز کرده بود . روز ۱۰ اکتبر ۱۹۳۶، براثر مشاجره‌ای که دردفتر نقل و انتقال کارگران پیش آمد، ملوانان وعمله بندر در کرانه‌های اقیانوس آرام دست به‌اعتصاب زدند وروز ۱۱ اکتبر اعتصاباتی نظیر اعتصاب بنادر اقیانوس آرام دربنادر اقیانوس اطلس روی داد . در کرانه اقیانوس اطلس اعتصاب تا ۲۲ ژانویه ۱۹۳۷ و در کرانه اقیانوس آرام تا بعد ازآن تاریخ ادامه یافت. دررشته‌های فلزکاری از نوامبر ۱۹۳۶ وسپس در کارخانه‌های اتومبیل سازی جنرال موتورز اعتصابات شدید توأم باتصرف کارخانه‌ها بوسیله کارگران روی‌داد و درژانویه ۱۹۳۷ درحدود ۱۵۰ هزار کارگر بیکار در کارخانه های جنرال موتورز دست باعتصاب زدند . هرچند که شرکت جنرال موتورز در۲۳ دسامبر۱۹۳۶حاضر شده‌بود که موافقتنامه‌ای برای همکاری با کارگران امضا کند لیکن چون رؤسای کارخانه‌های **فورد** و سایر کارخانه های بزرگ حاضر نشده بودند نمایندگان کارگران وابسته به کمیته سازمان صنعتی و از جمله نمایندگان آن کمیته‌را که‌ازنیویورك اعزام شده بودند بپذیرندوفقط بانمایندگان کارگران وابسته بخود وارد مذاکره شده بودند **لویس** اعتصاب کنندگان را تشویق کرد اما چون بین سازمان‌های کارگری انشعاب و اختلاف نظر وسلیقه وجود داشت و دربرابر جان لویس تشکیلات کارگری **ویلیم گرین** قرار گرفته بوداعتصاب بحدکافی

توسعه نیافت . جان‌لویس ، که گفته می‌شد درسال ۱۹٤۰ جانشین روزولت درمقام‌ریاست جمهوری خواهد بود ، چنانکه‌انتظار میرفت آن مقام اجتماعی را که بتواند اورا بآینده امیدوار سازد کسب‌نکرد وعلاوه برآن بسبب آنکه اغوا وتحریك دیگران دراو مؤثر واقعشده بود بسیاری از طرفدارانش اورا رها کردند.نه‌روزولت ونه **میس‌پرکینز** وزیر کار هیچیك در اختلافات بین کارگران و کارفرمایان مداخله نکردند و برای اجرای رأی دادگاه‌های وابسته به‌قانون کار مبنی بر اخراج کارگران‌اعتصابی از کارخانه‌ها هیچگونه علاقه‌ای ازخود نشان ندادند .

هنگامیکه روزولت دومین دوره ریاست جمهوری خود را روز ۲۰ ژانویه ۱۹۳۷ آغاز نمود همه تصور می کردند که وی سیاست احتیاط آمیزی پیش خواهد گرفت ، لیکن چون روز ٥ فوریه طرح روزولت مبنی بررفورم در کلیه تشکیلات قضائی وازجمله دیوان عالی کشور منتشر گردید همگی غرق حیرت وشگفتی شدند روزولت در طرح خود پیش‌بینی کرده بود که در دیوان عالی کشور برای هریك از قضاة آن دیوان که سنشان از ۷۰سال گذشته (از۹نفر قضاة دیوانعالی کشور ٦نفر بیش از۷۰ سال داشتند) یکنفر جانشین تعیین شود اعم از آنکه قاضی مزبور استعفا بدهد یا برسر کار خود باقی بماند .

طرح روزولت درسراسر کشور ودرمیان احزاب گوناگون‌فعالیت‌وجنبش‌مخالفت آمیزی را بوجود آورد ، همه می گفتند که روزولت می‌خواهد بوسیله تضعیف‌قوه قضائیه کشور پایه‌های قدرت وحکومت شخصی‌را برای خوداستوار سازد . روزولت دربرابرسیل مخالفین ایستادگی کرد و دیوان عالی کشور اعلام نمود که نه‌مایل است کار هائی را خارج از حدود اختیارات خود انجام دهد و نه ازاختیارات‌قانونی خود صرفنظر کند و ضمناً از کنگره خواست که ، علیرغم گرمای تابستان واشینگتن، قبل از بحث واخذ

تصمیم درباره طرح رئیس جمهوری تعطیل تابستانی را آغاز نکند . روز ۲۲ ژویه طرح روزولت درسنا بااکثریت ۷۰ رأی مخالف (۵۳ دموکرات جزومخالفین بودند) دربرابر ۲۰ موافق ردشد وبدین ترتیب روزولت پس ازپیروزی درخشان انتخاباتی باشکست عظیمی مواجه گردید .

بحران جدید

در آغاز سال ۱۹۳۷ چنین بنظر می‌آمد که تنزل بهای مواد اولیه وخام ادامه خواهد یافت ودر وضع عمومی کشور انعکاس شدیدی خواهد داشت . بدبینی وسفته بازی جزو عادات ثانوی مردم شده بود . ازمارس ۱۹۳۷ دربورس بحران شدیدی آغاز گردید و تاماه اوت وسپس تااکتبر توأم باسیر قهقرائی فعالیت های اقتصادی ادامه یافت . فعالیت مؤسسات فولاد سازی که درماه مارس ۱۹۳۷ تاحدود ۹۰ درصد توانائی واستعدادخود کارمی کردنددر نوامبر ۱۹۳۷ تا ۳۰ درصد کاسته شد و محصول کارخانه‌های اتومبیل سازی نیز تنزل یافت (بیشتر بعلت بروز اختلاف و اعتصاب کارگران) و باردیگر عده بیکاران به ۱۳ میلیون نفر رسید ، بهای خرده فروشی بالا رفت وقدرت خرید مردم پائین آمد . بحران بشدت بحران سال ۱۹۲۹ نبود ولی روزولت نتوانست از آن جلوگیری کند زیرا او نمی‌خواست باردیگر به تدابیر واقداماتی که دخالت دولت را درامور مردم ایجاب میکرد متوسل شود . او خود معترف بود باینکه تنها دخالت مالی دولت برای بهبود وضع اقتصادی کافی نیست وچه بسا که دخالت مالی دولت موجب تورم پول و بروز بحرانهای شدیدتری گردد . روزولت معتقد بود که باید قوه ابتکار مردم را تهییج و اعتماد عمومی را جلب کند و برای جلب اعتماد اقداماتی بعمل آورد که هر کسی بآسانی منافع متناسب باکار خودرا بدست آورد ، یك آرامش اقتصادی واجتماعی بوجود آید وقبل از توجه بمسائل

سیاسی باحتیاجات ضروری درزمینه اقتصاد عمومی توجه شود .

روزولت ناگزیر شد که ازاهل فن وخاصه کسانی که زمام حقیقی اقتصاد امریکا را در دست داشتند (سلطان فولاد و پادشاهان‌نفت وزغال وامثال آنان ـم) یعنی کسانی که روزولت قبلا بمبارزه باآنان برخاسته‌بود برای همکاری دعوت کند.اما آنان‌روزولت را بسبب اقدامات گذشته سرزنش می کردند و می گفتند که روزولت با اقدامات غیر قانونی خود کارگران را به‌اعمال بی‌رویه برانگیخته و بوسیله سرمایه دولت‌بامؤسسات بزرگ اقتصادی برقابت برخاسته و درباره پول سیاست تردید پیش گرفته و در سیاست اقتصادی او تضادهای محسوس مشاهده شده است .ازجمله او میخواست بهای اجناس را بالا ببرد ولی عملا قیمتهارا تنزل داد ، ازتوازن وتعادل بودجه بیزار بود و در عین‌حال میخواست تعادل بودجه را برقرار سازد . براثر زیاده روی درانتشارقرضه دولتی‌وامهای خصوصی راغیرممکن ساخت وآنقدربرعوارض‌ومالیاتهاافزود که سودشرکت‌ها ومؤسسات اقتصادی بحداقل تنزل یافت . (وام دولت که درسال ۱۹۳۲ درحدود ۱۹/۵ میلیارد دلار بود درسال ۱۹۳۷ به۳٦ میلیاردرسید) .

کسربودجه ، که روزولت برای تقلیل آن کوشش‌زیادی بکارمیبرد ، بحداکثر خود یعنی ٤/۷ میلیارد دلار درسال ۱۹۳۷ رسیده بود (کسر بودجه ازسال ۱۹۳۱ که قانون پاداش جنگجویان بمرحله اجرا درآمد غالباً بیش از۳ میلیارد دلار بود)وروزولت دربودجه سال مالی ۳۷ـ۱۹۳٦ کسربودجه را تا ۲/۸ میلیارد دلار تقلیل داد و از آن پس نیز دربودجه مالی سال‌بعد باافزایش نرخ مالیات‌ها وعوارض وصرفه‌جوئی‌درهزینه‌ها مبلغ کسر بودجه را تنزل داد . اما برنامه تجدید تسلیحات وتجهیزات‌ارتش باردیگر کسربودجه را بالا برد و ازطرف دیگر درآغاز سال ۱۹۳۸ هنوز بحران‌اقتصادی‌ادامه

داشت وروبشدت میرفت وچون روزولت باردیگر بحران را نتیجه سوءنیت سرمایه‌داران بزرگ امریکا قلمداد و آنان را مسئول مستقیم بحران اقتصادی اعلام نمود کشمکش و اختلاف بین دولت و سرمایه داری جنبه حاد خود را باز یافت . روزولت مبارزه با ترست ها را ازسر گرفت و آنان رابه‌قانون شکنی و فرار از تعهدات قانونی متهم‌ساخت و تحت تعقیب قرار داد و **ایکز**[1] وزیر کشور ،نام ۶۰ خانواده امریکائی که $\frac{1}{4}$ مجموع سرمایه امریکا را دراختیار داشتند اعلام نمود .

روزولت باردیگر اقدامات سال **۱۹۳۳** خودرا تجدید نمود و در آوریل ۱۹۳۸ برنامه جدیدی برای بهبود وضع اقتصادی براساس دخالت مالی دولت طرح کرد و روز ۱۴ آوریل‌از کنگره‌اعطای۷۱۱۲میلیون‌دلار اعتبارو آزاد شدن ۱۳۹۱میلیون‌طلای‌ذخیره را تقاضا کرد . قرضه عمومی به۴۰ میلیارد دلار رسید ولی صاحبان صنایع‌بابدبینی خاصی از قبول اعتباراتی که دولت بوسیله سازمان دولتی «**جمعیت تجدید سازمان**» **مالی**[2] در اختیار آنان میگذاشت خودداری می کردند . برنامه جدید روزولت مانند برنامه سال۱۹۳۳ مورد پسنداحزاب دست چپ قرارنگرفت ونیزروز ۸ آوریل **گاردنر**[3] معاون دموکرات ریاست جمهوری بازگشت روزولت را به‌سیاست گذشته، که موجب‌تورم‌پول و افلاس می‌شد، موردانتقادقرار داد. بیشترمؤسسات‌اقتصادی کوچک‌باوجود **فرصت تازه** نتوانسته بودند درمقابل‌بحران پایداری کنند وترستهاهمچنان آزادانه باسیاست ریاست جمهوری مخالفت‌ورزیدند .

روزولت بازهم برخلاف جریان آب شنا می کرد ، در آخر ماه ژوئن کنفرانسی

۱- Ickes

۲- Reconstitution Finance Corporation

۳- Gardner

مرکب از چهارده نفر از رؤسای شرکت‌های بزرگ درجه اول امریکا باحضور روزولت تشکیل گردید تا راه حلی برای بهبود روابط دولت باصاحبان صنایع بیابد وزمینه همکاری صمیمانه ودوستانه‌ای را فراهم سازد . ارباب صنایع بدون هیچ اشکالی برای جوابگوئی به بازجوئی دولت درباره فعالیت ترستها حاضرشدند . کنگره به‌انتظار تجدید انتخاب ثلث اعضاء در تعطیل بسرمیبرد . براثر اجرای برنامهٔ تسلیحاتی جدید که ۳ میلیارد دلار اعتبار آن بود بطور موقت بحران اقتصادی تخفیف یافت و در نتیجه بر وجاهت ملی روزولت افزوده شد و این امر درمسافرت و گردش رئیس جمهوری درایالت کالیفرنیا کاملا محسوس گردید .

سیاست خارجی

درسیاست خارجی نیز تضاد هائی بچشم میخورد ، روز ۵ اکتبر ۱۹۳۷ روزولت طی نطق خود در **شیکاگو** اظهار داشت که باید دیکتاتورهای اروپا بوسیله دموکراسیها درقرنطینه قرارداده‌شوند ولی از نطق رئیس جمهوری هیچگونه نتیجه عملی مشاهده نشد . افکار عمومی ملت امریکا هنوز باهرگونه مداخله امریکا در امور خارج از آن کشور مخالف بود . از نتیجه تحقیقات کمیسیون تحقیق مجلس سنا درباره صدور اسلحه‌ازامریکا ازسال ۱۹۱۷ ببعد این مسئله مسلم شد که ارباب صنایع امریکا یکی از عوامل ورود امریکا بجنگ بوده‌اند معذالك عامه مردم هنوز وجودخطراتی‌را که‌روزولت پیش‌بینی‌می کردنمیتوانستند بخوبی درك کنند .

کردل‌هول[1] معاون وزارت امور خارجه امریکا روز ۱۲ اوت ۱۹۳۷ پیشنهاد کرد که ٦ ناوشکن امریکائی به دولت برزیل اجاره داده شود ولی این پیشنهادبامخالفت

۱- Cordell Hull

شدید مواجه گردید . باوجوداین موفقیت های کشور های توتالیتر ، (مقصود کشور-های آلمان و ایتالیاست ـ م) اروپا و ازدیاد نفوذ تجارتی وسیاسی آنان در امریکای مرکزی و جنوبی (کودتای **وارگاس** [1] دربرزیل و مانندآن) کم کم‌ترس‌ونگرانی از حوادث شوم آینده را در ذهن قسمتی ازمردم امریکا ایجاد نمود ولی یك قسمت از مردم آن کشور دلبستگی و علاقه خودرا به رژیم فاشیسم پنهان نمیساختند .

هنگامیکه آتش جنگ‌چین‌وژاپن شعله‌ورشد هیچ‌امریکائی بیادقانون بیطرفی ، که اجرای آن کاملا بنفع ژاپن بود و منافع عمده امریکارا درچین بخطرمیانداخت ، نیفتاد و هنگامی که خلبانان ژاپنی روز ۱۱ دسامبر ۱۹۳۷ در آبهای نانکینگ کشتی امریکائی **پنی** [2] را غرق کردندروزولت نامه‌اعتراض‌آمیزشدیدی‌مستقیماًبرای **میکادو** (امپراطور ژاپن ـ م) فرستاد و مورد پشتیبانی عامه مردم قرار گرفت وژاپن فوراً غرامت مورد مطالبه امریکارا پرداخت . اما روزولت باپیشنهاد انگلستان مبنی برمانور مشترك ناوگان دو کشور در خاور دور مخالفت‌ورزید .

هرچند کـه افکار عمومی امریکا بـاحبشه موافق و با ایتالیا مخالف و نیز در **بارسلونا** [3] با **فرانکو** ورژیم او مخالف بود و علیرغم فشارهائی که در کنگره امریکا برای آزادی تجارت با کشورهای متخاصم و احتراز از تبعیت کور کورانه از سیاست‌عدم مداخله انگلیس و فرانسه بعمل آمد ، روزولت خواه‌وناخواه تحت تأثیر سیاست عدم مداخله قرار گرفت و فروش‌هر گونه مواد غذائی و پوشاکی و امثال آنرا بدولت‌اسپانیا

۱- Vargas

۲- Panay

۳- Barcelona

ممنوع ساخت . اما درحقیقت تجارت پرسودی بین امریکا و اسپانیا و امریکا وایتالیا (که از طرف جامعه ملل مورد مجازاتهای اقتصادی قرار گرفته بود) جریان داشت . روز ۳۱ مارس امریکا باموافقت انگلستان مفاد قرار داد بحری مورخ ۲۵ مارس ۱۹۳۶ را درباره حداکثر گنجایش رزمناو ها در ۳۵ هزارتن بمورد اجرا گذاشت لیکن چون ژاپن از قبول مقاصد و نیات امریکا و انگلیس امتناع ورزید ، در امریکا مسئله ساختمان کشتی های ٤٥ هزار تنی بمیان آمد و ساختمان چنان کشتی هائی پیش‌بینی شد .

رئیس جمهوری و کردل هول معاون وزارت امور خارجه بوسیله مصاحبه ها و نطق‌های پی‌درپی می کوشیدند تا افکار عمومی را برای قبول تحول در سیاست خارجی آماده سازند ، زیرا سیاست خارجی امریکا نمیتوانست درحالیکه خطرجنگ دنیا را تهدید می کرد و خواه وناخواه بامنافع و مصالح امریکائی بستگی داشت درحال انزوا بماند بلکه میبایستی طوری باشد که کشورهای توتالیتر را از نیات ومقاصدی که جبهه دموکراسی را تهدید می کند برحذر سازد . اما این‌تحول درسیاست خارجی ، هرچند که قول و قرارهائی برای دخالت در امور اروپا در هنگام لزوم داده‌شده‌بود ، راه درازی را برای‌تحقق درپیش‌داشت.

در تابستان سال ۱۹۳۸ رئیس جمهوری امریکا مراقب وقایع و **امریکا ودیکتاتورها** حوادثی بود که بنظر می آمد که اروپارابگرداب‌جنگ‌خواهد کشانید . وی در۲۵ سپتامبر طی پیام‌های مهیجی که به پراگ وبرلین وپاریس‌ولندن فرستاد از دول چکسلواکیاوآلمان‌وفرانسه‌وانگلستان‌درخواست کرد که باتمام وسائل ممکنه در ادامه مذاکرات سیاسی بکوشند وروز۲۸سپتامبرپیامی

خصوصی برای هیتلر فرستاد و ازاو تقاضا کرد که کنفرانسی از دول وممالك ذینفع برای حل اختلافات اروپا تشکیل دهد ولی کنفرانس مونیخ غیراز کنفرانسی بود که روزولت درنظر داشت .

حوادث اروپا ازیکطرف مستمسك و بهانه برای طرفداران سیاست انزوا وازطرف دیگر وسیله استدلال دولت برای لزوم تجهیزات وتسلیحات بود امافکر احزاب بیشتر متوجه انتخاباتی بود که برای تجدید یك سوم اعضاء سناو کلیه نمایندگان مجلس مبعوثان و ۳۵ فرماندار برای ۳۵ ایالت از ۴۸ ایالت امریکا بعمل میآمد ومسائل داخلی ازقبیل حیات اقتصادی و سیاست فرصت تازه بیش از مسائل خارجی مورد بحث و تفسیر بود .

نتیجه انتخابات که در ۸ نوامبر ۱۹۳۸ بعمل آمد ازاینقرار بود . درمجلس مبعوثان ، ۲۶۱ دموکرات (بجای ۳۳۴ کرسی قبلی) و ۱۷۰ جمهوریخواه (بجای ۸۹ کرسی قبلی) و ۲ ترقیخواه (بجای ۷ کرسی قبلی) و یکنفر خرده مالك زارع (بجای ۵ کرسی قبلی) . درمجلس سنا ، ۵۹ دموکرات (بجای ۷۷ کرسی قبلی) و ۲۴ جمهوری‌خواه (بجای ۱۶ کرسی قبلی) و ۲ ترقیخواه (مانند سابق) ویکنفرزارع خرده مالك (مانند سابق) . ازفرمانداران ۳۰ نفر دموکرات (بجای ۴۰ فرماندار دموکرات قبلی) و ۱۸ تن جمهوریخواه (بجای ۸ فرماندار جمهوریخواه قبلی) زمام امور محلی ایالات ۴۸ گانه امریکا را دردست گرفتند . اکثریت حزب دموکرات در کنگره وحکومت‌های محلی قابل ملاحظه ولی نسبت بسابق ضعیف‌تر بود وروزولت میبایستی این تغییر سیر افکارعمومی را بحساب بیاورد .

قرارداد تجارتی امریکا وانگلیس که اساس آن برنرخ لیره ودلارو مناسبات آن دو با یکدیگر بود پس از ۱۲ ماه مذاکره در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۸ بامضا رسید . اشغال

کانتون[1] بوسیله ژاپنی‌ها پس‌ازتصرف **هانکئو**[2] بدست نیروی آن کشور بیم ونگرانی امریکا را نسبت بـه‌خاوردور افزایش داد و مخالفت شدید دولت امریـکا را بااصل سیاسی ژاپن مبنی براینکه « دروازه آسیا برای آسیـائی ها باز است » سخت برانگیخت. این اصل‌را **پرنس کونویه**[3] نخست وزیر ژاپن طی نطق روز سوم نوامبر خود اعـلام نموده بود و محافل امریکائی پیروی ازآن اصل را زمینه‌پیمان‌شکنی‌هائی‌میدانستند که‌مآلا بنفع آلمان و ایتالیا بود .

روابط امریکا وآلمان ، پس‌از اقدامات ضدیهود درآلمان واحضار سفرای‌آلمان و امریکا از پایتخت یکدیگر روبوخامت گذاشت . روزسوم ژانویه۱۹۳۹ روزولت‌دربرابر کنگره‌جدید امریکا درنطقی که برعلیه‌دیکتـاتورهاایراد کرددفاع ازمذهب‌و دموکراسی و صداقت وامانت بین‌المللی وتجدیدنظر درقانون بیطرفی امریکا را، که‌کاملا بنفع دول مهاجم‌بود ، و نیزتجهیز دستگاه‌جنگی‌امریکارالازم وضروری‌دانست. هزینه‌دفاعی‌امریکا که‌درسال ۳۴ـ۱۹۳۳ درحدود ۵۰۰ میلیون‌دلاربود در۳۹ـ۱۹۳۸ به‌یك‌میلیارد در ۴۰ـ۱۹۳۹ به۱۳۲۰ میلیون دلاررسید .

در بهارسال۱۹۳۹ امریکاازشناسائی‌قیمومت آلمان برناحیه **بوهم‌ـمراوی** ونیز الحاق آلبانی به‌ایتالیا امتناع‌ورزید وروز۱۵ آوریل‌رئیس‌جمهوری پیام‌مفصلی برای‌هیتلر و موسولینی‌فرستادواز آنان‌درخواست‌نمود که‌برای‌مدتی‌از ۱۰ تا۲۵ سال تمامیت‌مرزی‌ممالکی

۱- Canton

۲- Hankéou

۳- Prince Konoye

را که رئیس جمهوری نام برده بود محترم شمارند تا نمایندگان ممالك نامبرده بتوانند کنار میزی[1] دور هم بنشینند ومسائل اقتصادی موردعلاقه خودرا موردبحث قراردهند و برای تقلیل تسلیحات چاره‌ای بیندیشند .فرانسه وانگلیس وشوروی پیشنهاد روزولت را پذیرفتند ولی موسولینی روز ۲۰ آوریل ضمن انتقاد شدیدی پیشنهاد امریکا رارد کرد و هیتلر طی نطق پرحرارت خود در ۲۸ آوریل به آن پیام پاسخ منفی داد ونسخه‌ای از نطق خودرا بعنوان جواب رسمی بواشینگتن فرستاد و عمل او در محافل سیاسی امریکا بعنوان بزرگترین بی‌احترامی نسبت بامریکا تلقی شد .

افکارعمومی امریکا ازبی‌اعتنائی رم وبرلین نسبت به اصول چهارده گانه ویلسن ونیز ازخنثی شدن اقدامات صلح جویانه دولت امریکا کم وبیش جریحه‌دار بود ولی بهیچوجه باورود امریکا به‌جنگ بخاطر مسائل مربوط به اروپا موافق نبود . امریکائیها معتقد بودند که اخلاقاً می‌توان حقوق ومنافع مشروع فرانسه وانگلستان را محترم شمرد و حتی بافرستادن مواد ضروری ومهمات وامثال آنها آن دو کشور رایاری کرد ولی نباید سرباز باروپا فرستاده شود .

قانون بیطرفی ، ارسال مواد ومهمات رابکشورهای متخاصم ممنوع ساخته واجرای قانون ازیکطرف بنفع ممالکی بود که از مدتها پیش ذخائر کافی ازاسلحه و مهمات و خواروبار بمنظور تهاجم برای خود اندوخته بودند و ازطرف دیگر به‌رونق بازارهای امریکا دراروپا لطمه وارد میساخت کوشش دولت برای تجدید نظروتعدیل قانون بیطرفی در ژوئیه ۱۹۳۹ براثر پافشاری مخالفین فرصت تازه و اوبستروکسیون عده‌ای ازنمایندگان مخالف در کنگره باشکست مواجه شد ، خاصه که مخالفین می‌خواستند روزولت را در

۴ـ مؤلف دراین‌مورداصطلاح Tapis vert راکه بمعنی میز مخصوص قمار است بکار برده واین اصطلاح درعرف روزنامه نویسی وازلحاظ سیاسی بجای میز کنفرانس بکار برده میشود ـ م.

آستانه تجدید انتخاب رئیس جمهوری که درسال ۱۹٤۰ بعمل می آمد بامشکلات مواجه سازند . مجلس سنا درجلسه ۲٦ژوئن ۱۹۳۹ حق تجدید ارزیابی دلار و خرید نقره‌را از رئیس جمهوری سلب کرد درحالیکه اختیارات رئیس جمهوری درباره مسائل مزبور چهارروز بعد یعنی در ۳۰ ماه‌ژوئن پایان می‌یافت .

فصل دوم

-امریکا درجنگ جهانی دوم

اروپا درجنگ

پائیز سال ۱۹۳۹ آبستن حوادث‌مهمی دراروپا بود . روز۲٤اوت روزولت پیام‌های جدیدی به**برلین‌وورشو ورم** فرستاد و تقاضا کرد که برای پایان دادن به اختلافات از راه مذاکرات عادی اقدام کنند . لهستان موافقت کرد ولی تنها پاسخی که برلین داد این‌بود که مطبوعات آلمان رئیس جمهوری امریکا رابباد انتقاد گرفتند ونوشتند که‌روزولت‌وقاحت‌وبی‌شرمی را ازحد گذرانیده‌است .

پس ازاینکه حالت جنگ رسمی دراروپا برقرار شد ، روزولت روز۵ سپتامبر بیطرفی امریکا را درجنگ اعلام وهمان روز طی فرمانی ترتیب استفاده متخاصمین را از کانال **پاناما**[1] تعیین نمود . نمایندگان ۲۱ دولت جمهوری قاره امریکا روز ۲۳ سپتامبر درپاناما کنفرانسی ترتیب دادند که تا۳ اکتبر ادامه یافت وتصمیم گرفتند که برای حفظ امنیت قاره امریکا از خط ساحل تا ۳۰۰ میل از آبهای ساحلی حریم‌امنیت‌قاره امریکاشناخته شودو متخاصمین از هرگونه فعالیت جنگی‌درین منطقه خود داری کنند . (انگلستان تصمیم کنفرانس پاناما را رد کرد و آنرا بی ارزش دانست .)

۱- Panama

روزولت کنگره را برای تشکیل جلسه فوق‌العاده‌درروز ۲۱ سپتامبر دعوت و بار دیگر تجدید نظر در قانون بیطرفی‌را در کنگره مطرح کرد. اقتضای زمان، که ناشی از حوادث تازه‌بود، کنگره را به‌تصویت تجدید نظر در قانون بیطرفی وا داشت وسرانجام قانون جدید بیطرفی‌از روز ٤ نوامبر رسماً بمورد اجرا درآمد. طبق قانون جدید محدودیت‌ها وموانع ارسال موادجنگی بکشورهای متخاصم‌لغوولی‌فروش‌آن‌مواد به**پرداخت نقدی قیمت‌وحمل‌مواد بوسیله کشتی‌های کشور متخاصم**[1]مشروط گردید. چون رئیس جمهوری می‌خواست هرچه بیشتر اطلاعات دقیق درباره وضع کشورهای متخاصم و نیات ومقاصد آنان بدست آورد، **سمنرولز**[2] معاون وزارت امور خارجه‌را مأموریت داد که به رم و برلین و پاریس و لندن سفر کند، سفر لز از فوریه تا مارس ۱۹٤۰ بطول انجامید و اطلاعاتی که وی ضمن گزارش سفر خود به روزولت داد اورا متقاعد ساخت باینکه متخاصمین بهیچوجه قصد صلح وآشتی ندارند و ممکن است جنگ طولانی شود.

پس از حمله آلمان به بلژیك و هلند، روزولت طی پیامی که بکنگره فرستاد ۱۱۸۲ میلیون دلار برای دفاع ملی اعتبار اضافی خواست. امریکا میبایستی نیروهای زمینی وناوگان‌جنگی خودرا تقویت کند، ارتش امریکا حق داشت تا ۲۳۰۰ هواپیماو ناوگان جنگی تا۱۰۰۰ هواپیما دراختیار داشته باشد و هرسال بطور کلی‌تا۹۰۰هواپیما برنیروی خود بیفزاید. اما حادثه **دونکرك** و موفقیت وپیروزی بزرگ‌آلمان دولت و قسمتی از افکار عمومی را تحت تأثیر قرارداد. بنابدرخواست انگلستان، ستاد ارتش امریکاحاضرشد که بفوریت۵۰۰ هزارتفنگ و۹۰۰توپ ۷۵میلیمتری و۸۰/۰۰۰مسلسل و مقداری مهمات جنگی بانگلستان تحویل دهد. تحویل‌اسلحه‌ومهمات‌بدولت‌انگلیس

۱- Cash and Carry

۲- Sumner Welles

مانند جنگ جهانی اول بوسیله یك شرکت خصوصی صورت گرفت تا به بیطرفی امریکا درجنگ لطمه‌ای وارد نشود. فرانسه نیز مانند انگلستان و باهمان ترتیب ۱۴۰ بمب‌افکن از امریکا درخواست کرد، بمب افکن‌های مزبور روز ۱۷ ژوئن با کشتی هواپیمابر **بارن**[1] بمقصد فرانسه حرکت داده شد ولی تقاضای متارکه جنگ فرانسه از آلمان حرکت کشتی هواپیمابر را در جزیره **مارتی نیک**[2] متوقف ساخت و کشتی مزبور بامحمولات خود تا ۱۳ ژوئیه ۱۹۴۳، یعنی روزی که جزیره مارتینیك در اختیار حکومت الجزایر گذاشته شد، در آن جزیره باقی بود. بعداز سقوط کابینه **پل رینو** و احتمال اشغال سراسر فرانسه بوسیله آلمانها وقبل از آنکه اعتبارات وذخیره‌های فرانسه در امریکا بلوکه شود کلیه مواد تسلیحاتی که فرانسه به امریکا سفارش داده بود دربست دراختیار انگلستان گذاشته شد وروزولت درجواب استمداد پل رینو ازامریکا روز ۱۶ ژوئن ضمن تحسین و تقدیر از رشادت ارتش فرانسه، که درچنان ورطه هولناکی گرفتار شده بود، بفرانسه اطمینان داد که باهیچگونه سوء قصد برعلیه تمامیت مرزی و استقلال فرانسه موافقت نخواهد کرد و بارسال کمك و مواد دیگر برای متفقین ادامه خواهد داد اما تعهد هرگونه کمك نظامی فقط بسته به تصویب کنگره امریکاست. روز ۱۸ ژوئن دولت امریکا به مارشال پتن اطلاع داد که اگر فرانسه از تسلط آلمانها برناوگان فرانسه جلوگیری نکند برای همیشه دوستی وصمیمیت دولت امریکا را از دست خواهد داد.

تقریباً تمام ناوگان جنگی امریکا درآبهای اقیانوس آرام پراکنده بود وناوگان انگلستان دراقیانوس اطلس توانائی حفظ امنیت و حمایت از کاروان های دریائی را که از امریکا عازم اروپا میشدند نداشت وعلاوه بر آن دربرابر زیردریائیهای نیرومند آلمان

۱- Bearn

۲- Martinique

وپایگاههای متعدد دریائی آن کشور فقط چند کشتی ضداژدرافکن دراختیارداشت. دولت امریکا بحیله متوسل شد و بعنوان مبادله و معامله جنس به‌جنس روزدوم‌سپتامبر ۵۰ ناوشکن ۱۲۰۰ تنی ساخت سال۱۹۱۸ را بانگلستان واگذاشت و انگلستان درعوض، قسمتی از متصرفات ماوراء بحار خود را از قبیل **ارض جدید** و جزایر **برمودا**[1] و **جامائیکا**[2] و **ترینیته**[3] و **گویان انگلیس**[4] را باجاره ۹۹ ساله دراختیار دولت‌امریکاقرار داد تا « دولت امریکابتواند بدان وسیله رشته همکاری وارتباط خودرا با سایر دول قاره امریکابرای دفاع ازنیمکره غربی‌استحکام بخشد . »

تهدیدامریکا

تحول درافکار عمومی و سیاست امریکا باتصویب قانون‌جدیدی که‌روز ۲۷ اوت از کنگره گذشت و از روز ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۰ بمرحله اجرادرآمد کاملا محسوس گردید . برطبق‌قانون‌جدید خدمت نظام وظیفه برقرار و برئیس جمهوری اختیارداده شد که هنگام لزوم کارخانه‌های اسلحه و مهمات سازی امریکا را تصرف کند . طبق قانون جدید در حدود ۱۶ میلیون نفر مشمول خدمت نظام وظیفه بودند وروزولت لزوم ارتشی رامرکب از۴میلیون نفر با۱۵۰۰۰ هواپیما (برای‌ارتش زمینی و هوائی)و ۴۰۰۰هواپیما برای نیروی‌دریائی پیش‌بینی می کرد . کنگره تشکیل دو ناوگان جنگی را در دواقیانوس آرام و اطلس تصویب نمود و در اواخر تابستان، دوناوجدید هواپیمابر و۸ کشتی‌زره‌دار و۸۰ناوشکن به نیروی دریائی تحویل داده شدو ۸ کشتی زره‌داردیگر دردست ساختمان وبرای‌اولین

۱- Bermuda

۲- Jamaica

۳- Trinité

۴- Guyane

بار بود که امریکا قبل از آنکه مستقیماً موردحمله قرار گیرد ارتش نیرومندی برای جنگ آماده میساخت .

امکان حمله بامریکا زیاد دور ازحقیقت نبود ، آلمانها سراسر سواحل اروپارا از دماغه شمالی تاخلیج **گاسکنی**[1] اشغال نموده و کمیسیون مأمور متارکه جنگ آلمان درشمال افریقا مشغول تهیه مقدمات خلع سلاح متفقین بود . آلمانها می‌توانستند **داکار** را تصرف ویا لااقل برآن نظارت کنند ، هیتلر خودرا برای حمله بریتانیا آماده‌میساخت و ناوگان جنگی‌ونیروی هوائی آلمان میتوانستنددرجزیره **آیسلند**[2] وجزیره **گرینلند**[3] نیرو پیاده کنند وآلمان می‌توانست بوسیله امضاء یك موافقت‌نامه بادولت دست‌نشانده‌و مزدور خوددرفرانسه جزایر آنتیلهای فرانسه را تصرف کند . درامریکای جنوبی عده زیادی از مأمورین و جاسوسان نازی مشغول فعالیت بودند و هیتلر ازآنان برای هدف خاصی حمایت می کرد و رویهمرفته نفوذ اقتصادی آلمان در امریکای جنوبی روبازدیاد بود . جمعیت ها و اقلیت های آلمانی همه جا فعالیت می کردند ودر **اروگوئه** یك نهضت نازی سر کوب شده بود . خلبانان هواپیماهای مسافری وبازرگانی آلمان همه‌جا در خط سیر خود اطلاعات جامع درباره فرودگاهها وطرق ارتباط زمینی بدست‌آورده بودند . وقوف کنگره امریکا براین اوضاع و حوادث باعث آن‌شد که قانون **پیتمن**[4] ، مقدمه قانون وام واجاره ، روز ۱۶ ژوئن ۱۹۴۰ ازتصویب گذشت وبموجب آن‌ساختن و فروش اسلحه ومهمات جنگی به کشورهای امریکای جنوبی و همچنین اعطای اعتبار

۱–Gascogne (خلیج واقع درمغرب‌فرانسه دراقیانوس‌اطلس ـم)

۲- Iceland

۳- Greenland

۴– Pittmann

بدول مزبور آزاد و قانون بی‌طرفی امریکا درباره هر کشور ازممالك امریکای جنوبی که مورد حمله یك کشور غیر امریکائی قرارمی گرفت بلااثر گردید .

وزرای امور خارجه کلیه کشورهای قاره امریکا روز ۲۱ ژوئیه ۱۹۴۰ در **لاهاوان**[1] اجتماع کردند وتصمیم گرفتند که هیچگونه انتقال حق حاکمیت را درسراسر قاره امریکا از یك کشور غیر امریکائی به کشور غیر امریکائی دیگر برسمیت نشناسند[2] و اگر چنین انتقالی صورت گرفت منطقه مورد انتقال بوسیله نیروهای یك یا چند کشور امریکائی اشغال و یك حکومت باهمکاری کلیه دول امریکائی تشکیل و بعنوان قیم بر آن منطقه گمارده شود . امضای پیمان سه‌جانبه آلمان ـ ایتالیا ـ ژاپن در ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۰ که درآن ازاستقرار نظم نوین درجهان بوسیله محور بحث شده بود باردیگر تهدیدی را که از جانب دول محور متوجه امریکا بود شدیدتر ساخت .

سومین انتخاب روزولت

باوجود جریانهای سیاسی قابل ملاحظه ، فکرملت امریکا بیشتر متوجه انتخاب رئیس جمهوری بود که در نوامبر ۱۹۴۰ انجام می گرفت و روزولت برخلاف سنت دیرین امریکا ، که انتخاب یکنفررا بریاست جمهوری بیش ازدو بارمتوالی مجاز ندانسته است، برای سومین بار نامزد ریاست جمهوری گردید. ازلحاظ سیاست داخلی مسئله فرصت تازه دراقتصادوفرسودگی دستگاهها وسازمان‌های دولتی وامتاز آنهامستمسك مخالفین انتخاب روزولت بود ودرزمینه مسائل خارجی هنوز حوادث ووقایع دنیا نتوانسته بود ازرسوخ عقاید وپایداری طرفداران سیاست انزوا درعقیده خود بکاهد و آن عقیده هنوز در جامعه نفوذ و اهمیت غیر قابل

---

۱ – La Havane

۲ ـ منظور کنفرانس وزرای امور خارجه قاره امریکا این بود که دول اروپا را از واگذاری مستعمرات خوددر آن قاره بیکدیگر بازدارند.

انگاری داشت .

روزولت درست خودرا دربرابر محور قرارداد و روز ۱۲ اکتبر ۱۹۴۰ طی نطق انتخاباتی خوددر **دایتون**[1] بسیاست محور شدیداً حمله کرد ومأمورین ومبلغین کشورهای توتالیتر درمبارزه انتخاباتی امریکا بشدت برعلیه روزولت وارد کارشدند ولی وی روز ۵ نوامبر با رأی موافق ۴۴۹ نماینده از نمایندگان ایالات ۴۸ گانه امریکا بررقیب خود **ویلکی**[2] که رأی ۸۲ نماینده را بدست آورده بود پیروز و برای سومین بار بریاست جمهوری برگزیده شد ، مجموع آراء روزولت ۲۷۲۴۱۹۳۹ ومجموع آراء ویلکی ۲۲۳۲۷۳۲۶ رأی بود ، در حقیقت روزولت با همان تعداد آرائی که در سال ۱۹۳۶ بدست آورده بود بریاست جمهوری انتخاب شد درحالیکه کاندیدای حزب جمهوریخواه درحدود ۶ میلیون رأی بیش ازسال ۱۹۳۶ داشت.

قانون وام ـ اجاره[3]

افزایش آراء کاندیدای حزب جمهوریخواه در برابر روزولت بیشتر مربوط به سیاست داخلی بود و روزولت کمك امریکا را بانگلستان ادامه داد زیرا انگلستان دربرابر آلمان وایتالیا تنها مانده بود و ذخیره دلار آن دولت درامریکا برای پرداخت قیمت خریدهایش بسرعت روباتمام میرفت . روز ۱۷ دسامبر روزولت درواشینگتن نقشه خودرا درباره کمك مؤثر ومستقیم بانگلستان اعلام نمود، انگلستان مواد ضروری خودرا بعنوان وام از امریکا دریافت میداشت و پس ازپایان جنگ معادل آن مواد را به جنس یا بطریق دیگر جبران می نمود. روزولت طی نطق روز ۳۰ دسامبر خود گفت :«**امریکا باید بزرگترین**

---

۱ - Dayton

۲ - Wilkie

۳ - The Lend-Lease Act

زرادخانه دموکراسیهای جهان باشد .»

افشای نقشه روزولت بلافاصله پس‌ازانتخابات ریاست جمهوری موجی از مخالفت را برعلیه‌آن نقشه برانگیخت و درسرلوحهٔ بحث مطبوعات ومحافل سیاسی قرار گرفت . مخالفین دراقلیت بودند و تبلیغات افراد متمایل به‌نازیسم یافاشیسم در زمینه مخالفت‌با نقشه روزولت بیش ازآنکه مؤثر باشد پرسروصدا و شدیدودامنه داروباتبلیغات **گوبلز** هم‌آهنگ بود . منشاء دیگر مخالفت، جمعیت‌ها وانجمن‌های‌امریکا وآلمان (**بوند**[1]) بودند که‌روزنامه‌هائی نیزدراختیارداشتند ولی‌فعالیت آنان‌غیر دوستانه‌تلقی‌نمی‌شدودیگر کانولیك‌های امریکائی‌وابسته‌به‌آلمان‌بودند .ایتالیاوآیرلندبرعلیه‌دخالت‌امریکا درامور اروپا بمخالفت برخاستند و علاوه برآن هنوز بسیاری از امریکائیهای ساده دل چنین می‌پنداشتند که یگانه راه حل همان سیاست انزوای‌امریکاست و **لیندبرگ** [2] عده‌ای ازاینگونه‌مردم رابدور خود گردآورده‌ومیگفت که« روزولت میخواهد امریکارا بجنگی بکشاند که ابداً مربوط باونیست . » عده‌ای نیزروزولت را سرزنش‌می کردندومیگفتند که وی اسلحه و تجهیزات خاص امریکا را قربانی منافع بیگانگان میکند . این عده خطر آلمان نازی رابرای امریکا بچیزی نمیشمردند ، اما روزولت باشجاعت بی‌نظیری باتبلیغات وعقاید طرفداران انزوا مبارزه ومکرر ایمان خودرا به دموکراسی‌های اروپا ابرازمی کرد . هنگام افتتاح هفتادو هفتمین کنگره امریکا در۶ ژانویه ۱۹۴۱روزولت اظهار داشت که دنیا باید برچهار اصل مهم‌آزادی استوارشود : آزادی‌بیان‌واحساسات ، آزادی پرستش یزدان برای هرفرد بهرصورتی که بخواهد ، آزادی‌حیات متناسب با احتیاجات هر کس ، آزادی حیات بدون ترس ووحشت . روزولت روزدهم ژانویه طرح

۱- Bund

۲- Lindbergh

کمك به انگلستان را بکنگره تقدیم کرد و بحث ومشاجره شدید درباره آن طرح مدت دوماه متوالی در کنگره بطول انجامید زیرا درمیان نمایندگان هردوحزب هم طرفداران انزوا وهم مخالفین آن سیاست وجود داشتند ولی عده طرفداران انزوا درحزب جمهوری‌خواهان بیشتر بودوهریك از نمایندگان برطبق استنباط خود عقاید گوناگون وتاحدی پیچیده ومبهم ابراز می‌داشتند .

مخالفین طرح سعی می کردند که بوسیله اوبستر و کسیون و یاببهانه‌ها و حیله‌های گوناگون ازتصویب آن قانون جلوگیری کنند ویامواد لایحه را بوسیله دادن پیشنهادهای اصلاحی بصورتی درآورند که اثر آن خنثی شود . ازطرف دیگر انگلستان به کمك‌های فوری نیازمند بودو **لردهالیفاکس** سفیر کبیر بریتانیا درواشینگتن مرتباً تقاضای دولت متبوع خودرا درباره کمك امریکا تکرار می کرد . مجلس مبعوثان در جلسه ۸ فوریه ۱۹۴۱ شوراول لایحه را بااکثریت ۲۶۰ رأی موافق دربرابر ۱۶۵ مخالف تصویب کرد ومجلس سنا روز ۸مارس ۱۹۴۱ باچند فقره اصلاح مواد ، با ۶۰ رأی موافق دربرابر ۳۱مخالف به‌لایحه رأی‌داد وسرانجام آن لایحه روز ۱۱ مارس درمجلس مبعوثان در شور دوم با اکثریت ۳۱۷ رأی دربرابر ۷۱ مخالف بتصویب رسید وهمان روز زیر عنوان **قانون وام - اجاره** بمورد اجرا گذاشته شد .

قانون وام‌ـاجاره به روزولت اختیار داده بود که ترتیب ساختن وتهیه‌وخریداری هرگونه موادی را که برای دفاع حیاتی امریکا ضروری باشد بدهد وازآن‌مواددرحدود اعتباراتی که برای این منظور دربودجه هرسال امریکا تأمین‌می‌شود بهر کشوری که‌دفاع ازآن دردفاع‌ملی امریکا مؤثر تشخیص داده شود تسلیم نماید . این‌مواد شامل اسلحه‌و مهمات جنگی و هواپیما و کشتی ووسائل نقلیه موتوری ومواد اولیه وخام و ماشینهای فلاحتی وصنعتی ومواد غذائی وآزمایشگاههای مواد مختلف واطلاعات‌فنی‌وعلمی وغیر

آن بود . کشورهائی که مشمول قانون می‌شدند نمیبایستی کمک‌های دریافتی ازامریکا را بکشور دیگر واگذارند و کمك امریکارا ازطریق تسلیم جنس ویانقد ویا هرطریق دیگری که مورد موافقت رئیس جمهوری باشد بطور مستقیم یاغیرمستقیم جبران کنند.از اصلاحات مجلس سنا درقانون مزبور این بود که مدت اجرای آنرا به ۳۰ ژوئن ۱۹۴۳ محدود کرد [۱].

اجرای قانون وام ـ اجاره درباره ممالکی که عملا سیاست خصمانه برعلیه محور اتخاذ کرده بودند امریکا را بصورت زرادخانه دموکراسی جهان درآورد و دشمنان‌محور را بشرکت مستقیم‌امریکا درجنگ امیدوار ساخت. آن قانون درحقیقت وسیله مطمئنی برای دفاع امریکا تلقی‌می‌شد ویکی‌از مزایای آن‌این‌بود که‌مسئله قروض‌جنگی‌را مانند جنگ جهانی اول پیش‌نمی‌آورد وبرای امریکا سرمایه‌های هنگفت بعنوان وام جنگی در کشورهای‌متخاصم فراهم نمی‌ساخت . علاوه برآن اجرای قانون وام‌ـ اجاره بصنایع امریکا ، پیش از آنکه این کشور مستقیماً وارد جنگ شود ، رونق بسزائی‌می‌بخشید. اکثریت نزدیك باتفاق‌افکار عمومی باقانون‌مزبور موافق بودورهبران دسته‌های‌مخالف باقانون مزبور اعلام کردند که، پس‌ازتصویب ورسمیت‌یافتن آن‌بصورت قانون دولت ، با اجرای آن موافقت خواهند کرد .

مداخله‌روزافزون درجنگ

مداخله روزافزون امریکا درجنگ بطور غیرمستقیم ادامه‌یافت و چون تنها تهیه مواد کافی نبود مسئله طرق ارتباطیه‌وحمل‌و نقل مواد مزبور پیش آمد . روز ۱۰ آوریل ۱۹۴۱ ، کردل هول و سفیر دانمارك درواشینگتن موافقتنامه‌ای را امضا کردند که

۱ ـ بعداز ۳۰ ژوئن ۱۹۴۳ هرسال کنگره مدت قانون‌راتمدید کردواعتباراتی که برای‌اجرای‌قانون مورداستفاده‌قرارگرفت به ۱۳۰۰ میلیون‌دلارودر ۳۱ دسامبر ۱۹۴۴ به ۳۶ میلیارددلاررسید.

بموجب آن حق دفاع از جزیره **گرینلند** و ایجادپایگاههای هوائی ودریائی درآن جزیره به امریکا داده شد . روز ۳۰ آوریل ۱۹٤۱ روزولت به نیروی هوائی امریکا اجازه داد که برای حمایت کاروان‌های دریائی بریتانیا تاحدود هزارمیل ازساحل امریکا به‌پرواز اکتشافی بپردازندونیز از کارخانه‌های کشتی‌سازی خواست که‌برفعالیت‌خودبرای‌ساختن کشتی بیفزایند .

پس از تصرف بالکان بوسیله آلمان ها و سیر اکتشافی کشتی‌زره دار آلمانی بنام **بیسمارك** درآب‌های مجاور نیمکره‌غربی ، روزولت‌حالت‌خطرملی‌فوق‌العاده‌رااعلام نمود ودرنتیجه اعلام حالت‌خطرمیتوانست بدون جلب موافقت کنگره‌ازقدرت‌واختیارات خودبهرنحوی که‌بخواهداستفاده کند.

روز ۱۰ ژوئن دریاداری امریکا اعلام کرد که یك کشتی بارکش امریکائی که با پرچم پاناما بطرف آیسلند درحرکت بوده بوسیله زیر دریائی آلمانی غرق شده است . روزولت روز ۲۰ ژوئن لزوم احترام به‌اصول امریکائی مبنی بر آزادی دریاها رابه‌هیتلر گوشزد وروز ٦ژویه اعلام نمود که‌دفاع‌ازجزیره‌آیسلندبرای امنیت‌امریکا اهمیت‌حیاتی دارد و پس‌از آن سربازان امریکائی درآن جزیره جانشین سربازان بریتانیا ، که ازمه ۱۹٤۰ درآنجا مستقر بودند، گردیدند ودرحقیقت جزیره مزبور بصورت‌حلقه‌ارتباط‌امریکا و انگلیس درآمد وازلحاظ سوق الجیشی ارزش فراوان یافت .

روز ٤ سپتامبر ناوشکن امریکائی بنام **گریر**[۱] که حامل کیسه‌های‌پستی وعازم آیسلند بود بوسیله یك زیردریائی‌آلمانی غرق‌شد و حوادثی‌نظیرآن نیزدردریاهابوقوع پیوست. روزولت‌روز ۱۱ سپتامبر به‌نیروهای‌دریائی‌وهوائی‌امریکا دستور داد که‌به‌ناوگان محور درحدودمنطقه‌آب‌های‌دفاعی نیمکره‌غربی حمله کنند و روز ۹ اکتبر از کنگره

۱- Greer

تجدید نظر در قانون بیطرفی مصوب سال ۱۹۳۹ و اجازه تجهیز و تسلیح کشتی های بازرگانی واعزام آنها را بمناطق جنگ خواستار شد . مجلس مبعوثان روز ۱۴ اکتبر طرح اصلاحی روزولت را درباره قانون بیطرفی با ۲۴۲ رأی موافق دربرابر ۱۹۴ مخالف تصویب نمود و طرح جدید روز ۱۸ اکتبر رسماً انتشار یافت . از آن پس کشتی های امریکائی میتوانستند تا بنادر کشور های متخاصم رفت‌وآمد کنند . طبق قانون وام ـ اجاره عده زیادی پایگاه دریائی و هوائی بوسیله امریکا در **اکس**[1] **وآیرلند شمالی** ایجاد گردید .

حمله نیروی آلمان به شوروی روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ آغاز شد و **امریکا وشوروی** **سمنرولز** روز ۲۳ ژوئن اظهار داشت که « معلوم شد کمونیسم نبود که امریکارا تهدید می کرد بلکه ارتش هیتلر خطر واقعی را برای امریکا دربرداشته است » . وچون روز ۲۵ ژوئن دولت امریکا اعلام نمود که دیگرقانون بیطرفی را درمورد شوروی رعایت واجرا نخواهد کرد موجی ازمخالفت طرفداران انزوا برعلیه دولت برانگیخته شد .

هرچند که امریکا وشوروی هیچیك در کنفرانس **مونیخ** شرکت نکرده بودند ولی روابط بین آن دو کشور خوب نبود ، اختلاف مسلك سیاسی و تصفیه خونین سال ۱۹۳۷ درشوروی و فقدان انتخابات، باصطلاح غرب، دموکراتیك درروسیه وفشار دولت شوروی برپیروان مذاهب ودیکتاتوری حکومت این کشور و استتار وپرده‌پوشی حکومت شوروی درمورد فعالیت‌های داخلی خودو بالاخره تضادمحسوس بین عقایدسیاسی واجتماعی امریکا وشوروی افکار عمومی مردم ودولت امریکارا از توجه بمسائل مربوط بشوروی بازداشته بود . علاوه برآن فعالیت **کمینترن** حس تنفر امریکائی ها را برانگیخته بود

1 – Ecosse نام فرانسوی قسمتی از نواحی مرکزی جزیره بریتانیاست ـم

و بعضی از سندیکا های وابسته به کمیته سازمان صنعتی زیر نظارت عناصر کمونیست رفته بودند .

امریکائیها درهر اعتصابی شوروی را دست اندر کارمی‌دانستند و شوروی‌راباتهام رفتار برخلاف قراردادی که روابط سیاسی بین امریکا وشوروی را برقرار ساخته بود ، مورد سرزنش قرار می‌دادند . اما درحقیقت عناصر کمونیست درامریکا وجود نداشتندو فقط عناصری بودند که به کمونیسم تمایل‌نشان میدادند وفعالیت آنان‌دراحزاب‌محافظه‌کار ولیبرال که کمابیش تحت تأثیر تبلیغات‌شدید گوبلزقرار داشتند عکس العمل شدید ایجاد می کرد .

پیمان شوروی وآلمان درسال ۱۹۳۹ درامریکا مورد اظهار نظر هـای موافق و مخالف قرار گرفت ولی‌رویهمرفته کسی‌درباره ارزش واهمیت آن پیمان مبالغه نکرد ولی اشغال لهستان شرقی بوسیله شوروی افکار عمومی مردم امریکا را بشدت تکان داد . امریکائی‌هائی که ازنژاد لهستانی بودند اقلیت قابل ملاحظه‌ای درامریکا تشکیل داده بودند .اشغال کشورهای **بالت** بوسیله شوروی باردیگر آتش کینه‌و دشمنی‌امریکائیها را نسبت به‌شوروی شعله‌ور ساخت . حکومت امریکا دارائی فنلاند را در کشور خودبلو که کرده و کشتی‌های آن کشوررا دربنادر خویش متوقف ساخته بود ولی حمله شوروی به فنلاند بشدت افکار عمومی امریکا را برعلیه‌شوروی برانگیخت. فنلاند، کشور کوچك، تنها کشوری بود در جهان که از انکار قروض جنگی خود (قروض مربوط به جنگ جهانی اول ـم) بامریکا خودداری نموده و بدان وسیله محبت امریکـا را نسبت بخود جلب نموده بود . روزولت جداً مسئله شوروی را مورد دقت و توجه قرار داد . مولوتف خاطرنشان ساخت که روابط بین دودولت خوب نبوده است و مطبوعات شوروی بنوبه

خود امریکا را بسبب مداخله سیاسی درممالك امریکای‌جنوبی مورد انتقاد و سرزنش قرار میدادند . دولت امریکا صادر کنندگان هواپیما را اخلاقاً ملزم ساخت که ازارسال هواپیما بشوروی بطور موقت خودداری کنند وفقط سه‌رأی اضافی درمجلس مبعوثان لازم بودتااکثریت‌لازم برای حذف اعتبارحفظ سفارت کبرای‌امریکادرمسکوحاصل‌شود . پیمان روس وژاپن مورخ آوریل ۱۹٤۰ در امریکا خصمانه وبرعلیه‌این کشور تلقی‌شدزیراآن پیمان دست ژاپن را درچین آزاد گذاشته ونگرانی اورا ازاشتغال در یك جبهه دوم‌جنك برطرف ساخته بود. امریکا ارسال‌مهمات ومواد جنگی را ازراه **ولادیوستك** به‌شوروی قطع و انگلستان دولت شوروی را متهم کرد که قصددارد قسمتی ازموادجنگی ومهمات دریافتی ازانگلوساکسن‌ها را به‌دولت آلمان‌واگذارد، درین‌موقع دولت امریکا اعتبارات شوروی را در کشور خود راکد ساخت .

دولت امریکا ، باوجود تیرگی روابط خود با شوروی ، ازتظاهر بدشمنی باآن دولت خودداری ورزید و حتی‌ازارسال موادجنگی بـه‌فنلاند خودداری وفقط به فرستادن مواد غذائی و ماشین‌های کشاورزی بآن کشور اکتفا نمود . امریکا سفیر کبیر خود **ستینهارت** [۱] را ، که بجای **جوزف‌دیویس** [۲] منصوب شده بود ، برای کسب اطلاعات بواشینگتن احضار نمود ومیخواست بهرترتیب که ممکن باشد ازاسرار سیاست خارجی شوروی آگاه شود . دولت امریکا درآغاز سال ۱۹٤۱ متقاعد شده بود باینکه آلمان‌به شوروی حمله خواهد برد و درژانویه‌آن‌سال **سمنرولز** به‌**اومانسکی** سفیر کبیرشوروی در واشینگتن اطلاع داده بود که حمله آلمان به‌شوروی در ماه ژوئن آغاز خواهد شدو ازاینکه هیچگونه پاسخی درین زمینه ازدولت‌شوروی دریافت نکرد دچار حیرت گردید

۱- Steinhardt

۲- Joseph Davies

ولی امریکا علت اقدام شوروی را دراشغال نواحی بالت والهستان شرقی بخوبی درك کرده و اقدام مزبور نشانه آن بود که شوروی خطر حمله آلمان را تـا حدی احساس کرده است . ستینهارت بمسکو بازگشت ومنع اخلاقی ارسال هواپیما بشوروی برداشته شد و روابطدو کشوردوستانهوصمیمانه گردید . معذالك نتیجهای که مؤسسه **گالوپ**[1] ازطرح سئوال مربوط بهشوروی وآلمان بدست آورده بود نشان میداد که ۷۰درصدمردم امریکا خطر کمونیسم رامهمتر ازخطر تبلیغات هیتلری میدانند .

حمله آلمان بشوروی درامریکا بـاحیرت وتعجب تلقی شد ولی این پیش آمـد نتوانست محبت و دوستی مردم امریکارا بسرعت نسبت بشوروی بـرانگیزد . **سمنرولز** در اعلامیه مورخ ۲۳ ژوئن ۱۹٤۱ خودشوروی را باستبدادرأی و سوءنیت نسبتبهمذهب متهم وخاطرنشان کرده بود که ملت امریکا سیاست شوروی را درباره دیانت مانندمرام نازیسم غیرقابل تحملمیداند . طرفداران سیاست انزوا بهانه جدیدی بدست آوردند و می گفتند برای امریکایدموکرات غیرممکناست که بکمك دیکتاتوری استالین بشتابد و نفع امریکا دراین است که بگذارد دو دیکتاتور (منظور استالین و هیتلر است ـم) یکدیگر را پاره کنند . علاوهبرآن طرفداران سیاست مداخله نیزدرباره شوروی مردد بودند زیرا شکاف سیاسی ناشی ازاختلاف مسلك بین واشینگتنومسکو بسیارعمیق بنظر میآمد و۷۰ درصد ازمردم امریکا وستاد ارتش این کشور معتقدبودند کهشوروی دربرابر نیروی گران آلمان پایداری طولانیتواندبکند وبنابراین کمك امریکابشوروی، در صورت تحقق ، مشمول برنامه وسیعی نخواهد بود . اما دولت امریکافرصت آنرا نداشت

۱ـ Gallup مؤسسه گالوپ ومؤسساتی نظیر آن وسیله کسباطلاعازعقایدوافکار عمومی درباره مسائلگوناگون اجتماعیوسیاسیهستندواین امررابوسیلهطرحسئوال درنشریههای خود انجام میدهند ـم.

که‌مدتی‌طولانی‌درحال‌شك وتردیدباقی‌بماند. روزولت‌اظهارنظر کرد که‌خطرارتش‌هیتلری برای امریکا بمراتب بیش از بالشویزم است وعده‌ای از سیاستمداران امریکائی خاصه **جوزف‌دیویس** درین زمینه به تبلیغ پراختند ، دیویس ، سفیر کبیر سابق امریکادر مسکو معتقد بود که شوروی دربرابر نیروی آلمان بشدت پایداری خواهد کرد و تنها راه جلوگیری از عقد پیمان جدید بین آلمان وشوروی این است که امریکاوانگلیس شوروی را یاری‌دهند وقدرت مقاومت آن کشور را بیفزایند .

روزولت دراواخر ماه‌ژویه نماینده‌شخصی‌خود**هری‌هاپکینز** را بمسکوفرستاد،وی طی مذاکره بااستالین ومطالعه وضع شوروی اطلاعات کاملی دربـاره‌آن کشور بـدست آورد و بیش ازپیش معتقد شد که شوروی درسال ۱۹٤۱ دربرابر آلمان ازپا در نخواهد آمد و کمك امریکا بآن کشور مفید و کاملا مؤثر خواهد بود . روز ۱۵ اوت روزولت و چرچیل که‌دراقیانوس‌اطلس‌بایکدیگرملاقات‌ومذاکره‌می کردندبا کمك‌مشترك‌بشوروی موافقت کردند و تصمیم گرفتند که برای تعیین چگونگی کمك مزبور کنفرانسی از نمایندگان شوروی وامریکا و انگلیس‌تشکیل‌دهند . شوروی طرح انگلوساکسنهـارا پذیرفت و کنفرانس نمایندگـان سه دولت روز ۲۹ سپتامبر ۱۹٤۱ در مسکو تشکیل گردید وتا اول اکتبر ادامه یافت درآن کنفرانس **اورل‌هریمن**[1] رئیس‌هیئت‌نمایندگی امریکا و **لردبیوربروك**[2] رئیس هیئت نمایندگی انگلیس بودند، خواسته های‌شوروی پذیرفته شد ویك موافقتنامه بامضا رسید ، هریمن ضمن مذاکره بااستالین اورا از عقاید روزولت آگاه ساخت وبه‌استالین گوشزد نمود که‌اگرآزادی مذهب در شوروی برقرار گردد حصول موافقت بین ملل امریکا وشوروی آسان‌تر خواهدشد .

۱- Averell Harriman

۲- Lord Beaverbrook

روز ۳۰ اکتبر روزولت طی نامه‌ای که به استالین نوشت موافقتنامه مسکو را تأیید نمود وخاطرنشان ساخت که امریکا تاحدود یک میلیارد دلار مواد بشوروی خواهد فرستاد و شوروی طی ده سال بعد از پایان جنگ طبق قانون وام ـ اجاره آنرا مستهلك خواهد کرد. استالین پذیرفت وروز ٤ نوامبر ازامریکا سپاسگزاری کرد. روز ۷ نوامبر، برای رسمیت دادن به‌مسئله کمك بشوروی بوسیله سازمان وام ـ اجاره ، روزولت اعلام نمود که شوروی برای دفاع از امریکا دارای اهمیت حیاتی است و بدین ترتیب ،علیرغم اختلاف مسلکی موجود بین دو کشور ، یك پل منافع مشترك ملی امریکا وشوروی را بیکدیگر پیوست .

هرچند که روزولت سعی کرد تاچنین وانمود کند که فشار دولت شوروی بر کلیسا ناشی ازجنبهٔ مذهبی نبوده و فقط بمنظور سیاست خاص انجام گرفته است ولی جرو بحث ومشاجره مخالفین همچنان ادامه داشت وازدشمنی مردم با کمونیسم و اقدامات کمینترن چیزی کاسته نمی‌شد . معذالك کنگره ازرئیس جمهوری پشتیبانی وپیشنهاد های مخالف کمك بشوروی را طبق قانون وام ـ اجاره رد کرد . برای آنکه مخالفت ملت امریکا با کمك به‌شوروی یکباره نابود شود لازم بود که ارتش محور به‌امریکا حمله کند تاامریکا و شوروی دارای دشمن مشترك گردند و کناریکدیگر قرار گیرند.

مداخلات سیاسی دراروپا

دولت امریکا بوسیله مداخلات دیگر علاقه خود را به حفظ دموکراسیهای اروپا نشان داده بود، درآغاز سال ۱۹٤۱ پس از آنکه آلمان فشار سیاسی واقتصادی خودرا برممالك بالکان شدت داد ، نمایندگان امریکا وخاصه **کلنل دانون**[1] ممالك اروپای جنوبی

۱ - C. Donovan

را به‌پایداری در برابر آلمان تشویق و ترغیب و در کودتای مارس ۱۹۴۱ یوگسلاویا بمنظور طرد **پرنس پل** و ساقط کردن حکومت **توسکوویچ** در آن کشور نقش مهمی را بازی کردند. **بلیتزلین**[۱] سفیر کبیر امریکا در بلگراد روز ۲۲ مارس به وزیر امورخارجه یوگسلاویا اطلاع داد که امریکا الحاق آن دولت را به‌پیمان محور منافی دوستی و مودت موجود بین دو کشور تلقی می کند. نمایندگان امریکا همچنین یونان را به‌پایداری در برابر هجوم آلمانها تهییج می کردند اما شکست نظامی یوگسلاویا و یونان در آوریل ۱۹۴۱ چنان سریع بود که مجالی برای کمك مؤثر امریکا باین دو کشور باقی نگذاشت.

روزولت، واتیکان را مانند یك وزنه سیاسی قابل توجه در اروپا میدانست و نماینده خصوصی خود **میرون تیلر**[۲] را بدربار واتیکان فرستاد. وی روز ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۱ به رم رسید و چندبار باپاپ (سلطان دین) ملاقات و مذاکره کرد.

دولت امریکا کوشش زیادی بکاربرد تا از اتحاد اسپانیا بامحور جلوگیری کند و برای حصول مقصود صدور نفت را به‌اسپانیا محدود و آن کشور را به‌قطع کامل صدور مواد نفتی تهدید نمود.

روز ۲۳ نوامبر ۱۹۴۰ **امیرال لیهی**[۳] بسفارت کبرای امریکا در **ویشی** منصوب و اعزام گردید، وی ضمن مذاکره با **مارشال پتن** از او خواست که از واگذاری پایگاه‌های نظامی در مستعمرات فرانسه به آلمان، هرچند متضمن پاداش خوب باشد، خود داری کند. لیهی در کادر سیاسی برای امریکا یك ناظر مؤثر بود. روز ۵ ژوئن ۱۹۴۱ **کردل هول**

۱- Blitz-Lane

۲- Myron Taylor

۳- Amiral Leahy

اعلام نمود که هر گونه تمایل و انحراف در سیاست فرانسه برای همکاری با آلمان، یك اقدام خصمانه نسبت به امریکا تلقی خواهد شد. روز ۲۰ نوامبر دولت امریکا نسبت باحضار **ویگان** کمیسرعالی فرانسه در افریقای شمالی، که بنابدرخواست آلمان صورت گرفته بود، بدولت پتن اعتراض کرد زیرا آن اقدام را مقدمه وزمینه بسط نفوذوتسلط محور برافریقای شمالی وخارج ازحدود ومقررات متارکه جنگ فرانسه وآلمان میدانست وبهمین جهت صادرات امریکا بهافریقای شمالی متوقف ماند.

منشور اتلانتیک

درماه اوت ۱۹٤۱، هنگامی که چندهفته ازرانده شدن نیروهای بریتانیا ازیونان وجزیره **کرت** گذشته وقسمت عمده سرزمین‌های مغرب شوروی بتصرف نیروی آلمان درآمده بود، روزولت و چرچیل در عرشه کشتی زرهدار مشهور به **پرینس اف ویلز**[1] که در آبهای کرانه ارض جدید لنگر انداخته بود بایکدیگر ملاقات و بتفصیل گفتگو کردند و روز ۱٤ اوت اعلامیه مشترکی که حاوی نظر آنان درباره سیاست مشترك ملی دو کشور امریکا و انگلیس بود انتشار دادند. آن اعلامیه که به **منشور اتلانتیک** مشهور گردید دارای مواد هشتگانه زیر بود:

۱ ـ هیچیك از دو کشور دارای هیچگونه مقاصد توسعه طلبانه مرزی یا غیر آن نیستند.

۲ـ بدون موافقت آزادانه ملل هیچگونه تغییرات مرزی نباید صورت گیرد.

۳ ـ هر ملتی حق دارد هر رژیمی را که بخواهد برای حکومت خود انتخاب کند.

۱- Prince of Wales

٤ ـ تمـام ملـل باید دسترسی بـه مواد اولیه و ضروری زندگی داشته باشند .

٥ـ آرزوی ما این است که، برای حصول اطمینان از ترقیات اقتصادی و امنیت اجتماعی، کلیه دول جهان با یکدیگر همکاری کنند .

٦ـ پس از انهدام قطعی نیروی ستمگر نازی باید صلحی در جهان برقرار گردد که امنیت کلیه ملل را تضمین کند .

٧ـ آزادی دریاها باید بطور اطمینان بخش برقرار شود .

٨ـ تقلیل سلاح‌های جنگ بمرحله عمل واجرا درآید .

نمایندگان رسمی کلیه متفقین و ازجمله شوروی که درلندن اجتماع کردند روز ٢٤ سپتامبر ١٩٤١ طی تشریفات رسمی الحاق خود را به منشور اتلانتیك بوسیله امضای منشور اعلام نمودند و آن منشور برنامه اساسی **سازمان ملل متحد** گردید. امریکا در پائیز سال ١٩٤١ وارد جنگ نشده بود ولی اجرای قانون وام ـ اجاره وحمل ونقل مواد وکالاهای امریکائی بوسیله کشتی های آن دولت تا بنادر و آب‌های مجاور کشورهای دشمن محور و مداخلات سیاسی امریکا بنفع دموکراسیها واجرای برنامه تسلیح وتجهیز نیروهای زمینی و هوائی و دریائی امریکا ، از بیطرفی امریکا درجنگ جز نامی باقی نگذاشته بود . در حقیقت امریکا حالت جنگ بخود گرفته وقبلا درجنگی که آلمان آنرا شروع کرده بود بطور غیر مستقیم شرکت نموده بود . باوجود این هنوز افزایش تعداد سربازان تحت السلاح بعلت کمی مواد و نقص مؤسسات نظامی بکندی صورت می گرفت زیرا صنایع امریکا هنوز در آستانـه تبدیل حالت صلح به حالت جنگ بود و این تبدیل و تغییر باتـأنی پیش میرفت

حمله ژاپن

امضای پیمان سه جانبه محور (آلمان ـ ایتالیا ـ ژاپن) در ۲۷ سپتامبر ۱۹۴۰ این اندیشه را در امریکا بوجود آورده بود که ژاپن بزودی برای قطع نفوذ دول مقتدر سفیدپوست از آسیای شرقی در جنگ مداخله خواهد کرد و انتشار خبر امضای قریب الوقوع موافقتنامه بین ویشی و توکیو ، که خواه‌وناخواه هندوچین فرانسه را دراختیار ژاپن قرارمیداد ، این اندیشه ونگرانی‌را شدت‌داد . ژاپن میدانست که صنایع‌جنگی‌امریکاهنوزدرحال‌تولداست و درچنین حالتی باجنگ روبروشدن برای امریکا جزنکبت نتیجه‌ای نخواهدداشت . اما عکس العمل امریکا دربرابر ژاپن بسیار سریع بود . **سمنرولز** روز۲۴ ژوییه اعلام کرد که مسئله حیاتی امنیت ملی امریکابطورقطعی حل‌شده و همان روزروزولت‌خاطر-نشان ساخت که سیاست سکوت وآرامش دربرابرژاپن پایان یافته است . روز۲۵ ژوییه دارائی ژاپن درامریکا بلوکه شد و صادرات بمقصد ژاپن ممنوع گردید . روز۲۶ اوت رئیس جمهوری اعلام نمود که بزودی برای تقویت چین که ازسال ۱۹۳۷ دربرابرحمله ژاپن پایداری کرده است باچین ارتباط نظامی برقرار خواهد کرد .

طرفداران سیاست انزوا بکوشش برخاستند تا دولت‌را وادار کنند از کمك به-کشورهای مورد حمله آلمان خودداری و کلیه فعالیت‌های صنعتی وملی امریکارابرای حفظ منافع اتباع امریکا درخاور دور ، که همه افراد بدان دلبستگی‌داشتند ،بکاربرد ولی دولت تصمیم گرفت که فعالیت خودرا در هردوجهت ادامه دهد .

ژاپن برای آنکه خودرا کاملا آماده جنگ کندچنین وانمود کرد که‌خواستار مذاکرات سیاسی است و پرنس کونوبه نخست وزیر ژاپن پیام مسالمت آمیزی بطور خصوصی برای روزولت فرستاد ، لیکن روز ۱۸ اکتبر کونویه از کار افتاد و

ژنرال توبو[1] نماینده میلیتاریست‌های ژاپن زمام امور را در دست گرفت، وی **کوروسو**[2] را بعنوان نماینده فوق‌العاده بواشینگتن فرستاد تا با دستیاری امیرال **نومورا**[3] سفیر کبیر ژاپن در واشینگتن راه حلی برای کسب موافقت امریکا درباره مسائل مورد اختلاف دو دولت بیابد. دولت امریکا تصمیم گرفته بود که وضع خود را در برابر ژاپن روشن سازد، روز ۲۶ نوامبر کردل‌هول طی یادداشتی که به کوروسو تسلیم نمود وضع کلی روابط بین دو کشور را تشریح و حصول هر گونه موافقت بین دو کشور را مشروط بشرایط زیر نمود: ژاپن قرارداد سه‌جانبه برلین (محور) را کان لم‌یکن بداند و حکومت ملی نانکینگ (چین) را برسمیت بشناسد و نیروهای خود را از هند و چین فرا خواند و از سیاست «دروازه آسیای شرقی باید باز باشد[4]» پیروی کند. شرایط مندرج در یادداشت وزیر امور خارجه امریکا جنبه اتمام حجت نداشت تا بهانه بدست ژاپن بدهد ولی صبح روز ۷ دسامبر کوروسو یادداشتی به کاخ سفید تسلیم نمود که بموجب آن ژاپن کلیه درخواستهای امریکا را رد کرده بود.

ژاپن درهمان حال که مشغول مذاکرات سیاسی با امریکا بود بار دیگر روش جنگی سال ۱۹۰۴ خود را که بر علیه روسیه تساری بکار برده بود تجدید نمود و با استفاده از اختلاف ساعت قانونی بین نقاط دوردست، در دل شب ناوگان جنگی امریکا را که در

۱- Tojo ۲- Kurusu

۳- Nomura

۴- امریکا و کشورهای مقتدر قاره اروپا میخواستند با اعمال نفوذ در خاور دور منافع سیاسی و تجارتی خود را حفظ کنند و ژاپن با نفوذ و قدرت روز افزون خود میخواست دروازه آسیای شرقی را بر روی سیاستهای اروپا و امریکا ببندد ـ م.

پرل‌هاربور[1] درآبهای **هاوائی** لنگر انداخته بودند مورد حمله قرارداد. ناوگان امریکا متمرکز درپرل‌هاربور بفرماندهی **امیرال کیمل**[2] شامل۸ کشتی‌زره‌دار از۱۷ کشتی زره‌دار امریکا بود ودردوصف قرارداشت وچنین تصور می‌شد که ناوگان مزبور با۶۱۷۵ کیلومتر فاصله‌ای که بین پرل‌هاربور و کرانه‌های‌ژاپن وجوددارد ازحمله ژاپن درامان است و بهمین‌جهت باوجود خطر چنان‌حمله‌ای‌غالب‌افسران‌وفرماندهان کشتی‌ها در خشکی بودند وحتی افسر کشیك انتهای لوله دید یك زیردریائی ناشناس‌رادرسطح آب خلیج پرل‌هاربور مشاهده نموده بود ولی ازبیم آنکه درتشخیص‌خوداشتباه کرده‌باشد از اظهار مطلب تالحظه‌ای خودداری کرده بود. حمله ژاپن بوسیله ۲۰۰ هواپیما که از ناو هواپیمابر به‌پرواز درآمده بودند و پنج زیردریائی که شبانه بوسیله ناوشکن ها در نزدیکی خلیج پرل‌هاربور درآب غوطه ورشده بودند بعمل‌آمد. غافلگیری درحمله به ژاپنی‌ها اجازه داد که ۵ کشتی‌زره‌دار وسه‌ناو ضد اژدر افکن رابکلی غرق و سه کشتی زره‌دار وسه‌ناوجنگی رامنهدم سازند و۲۴۷ هواپیما را که غالب آنها در خشکی بودند از کار بیندازند وسه‌هزار تن‌سربازوملوان وخلبان را نابود سازند. بدین ترتیب قسمت عمده واساسی ناوگان جنگی‌امریکا دراقیانوس‌آرام ازکارافتاد ونقشه‌های‌تاکتیکی‌ستاد ارتش امریکا عقیم ماند.

فاجعه پرل هاربور هیجان و اضطراب ووحشت درسراسر امریکا ایجاد نمود و کنگره بااکثریت کامل در برابریك رأی مخالف[3] حالت جنگ بین امریکا و ژاپن

۱- Pearl Harbour

۲- Amiral Kimmel

۳- رأی‌مخالف‌متعلق به‌میس‌رنکینز Miss Renkins بود که‌درسال۱۹۱۷ نیز برعلیه‌ورود امریکا بجنك رأی داده‌بود.

را تصویب کرد درحالیکه ژاپن به انگلستان و کانادا و استرالیا اعلان جنگ داده بود. روز ۱۱ دسامبر آلمان و ایتالیا به آمریکا اعلان جنگ دادند و جنگ اروپا به جنگ جهانی مبدل گردید. روز ۱۰ دسامبر زره‌دارهای انگلیسی بنام **ریپلس**[۱] و **پرینس اف ویلز** در نزدیکی دماغه **کوانتان**[۲] غرق شدند و ژاپنی‌ها بدون لحظه‌ای توقف و با استفاده از روشهای جدید و برق آسا وحمله‌های مؤثر وپیاده کردن نیرو درسراسر آبهای اقیانوس آرام تسلط خود را بسط می‌دادند. نیروی ژاپن روز ۷ دسامبر در **برنئو** وروز ۸ در **مالزی** وروز دهم در جزیره **لوسن**[۳] (فیلیپین) وروز ۱۹ در **هنگ کنگ**[۴] پیاده شده و روز ۱۲ سراسر جزیره **گوام**[۵] وروز ۲۴ **ویك**[۶] را اشغال ونیز روز ۱۰ دسامبر به کشور **تایلند**[۷] وارد و **بانکك**[۸] پایتخت آن کشور را تصرف کرده بودند. با ادامه حمله برق آسا وپیشروی سریع، روز ۲۴ دسامبر هنگ کنگ وروز ۲ ژانویه ۱۹۴۲ **مانیلا**[۹] بتصرف ژاپنی‌ها در آمد وجزایر فیلیپین نیز بتدریج بوسیله نیروی ژاپن اشغال شد. پایداری نیروی امریکا بفرماندهی ژنرال **مک ارتور**[۱۰] درصحنه‌های اقیانوس آرام جزدرشبه جزیره **باتان**[۱۱] وجزیره **کریجیدور**[۱۲]

۱- Repulse

۲- Kuantan

۳- Lucon

۴- Hong-Kong

۵- Guam

۶- Wake

۷- Thailand (سیام)

۸- Bangkok ۹- Manilla (پایتخت فیلیپین

۱۰- Mac Arthur ۱۱- Bataan ۱۲- Corregidor

قابل ملاحظه نبود . سربازان ژاپنی ازپایگاه های خود در تایلند حرکت کرده پس از عبور ازجنگلهای انبوه مالزی روز ۱۱ ژانویه ۱۹۴۲ ناحیه **کوالالمپور** [1] را اشغال کردند و روز ۱۵ ژانویه به دروازه های **سینگاپور** [2] رسیدند و آن دژ مستحکم را مورد حمله شدید و بمبارانهای هوائی قرار دادند و سرانجام روز۹فوریه بناحیه بندری سینگاپور پیاده شدند .

روز ۱۵ فوریه‌سینگاپورسقوط کرد وبدین‌ترتیب کلیه‌پایگاههای‌انگلوساکسن‌ها درآسیای جنوب شرقی وشرقی بتصرف‌ژاپن‌درآمد . سپس ژاپنی‌ها که برای بدست‌آوردن منافع نفت تدارکات جنگی کافی دیده بودند روز اول مارس‌در کرانه‌های‌جزیره **جاوه** پیاده شدند وروز ٦ مارس **باتاویا** را اشغال و روز ۸مارس کلیه نیروهای‌متفقین‌متمرکز درجاوه‌را مجبور به‌تسلیم کردند . نیروهای ژاپن که‌به‌جزیره **سوماترا** پیاده شده بودند روز ۱٦ فوریه **پالمبانگ** [3] پایتخت جزیره و تا٦آوریل سراسر آن جزیره را تصرف کردند. روز۸ مارس قسمت اعظم **برنئو** زیر نظارت ژاپنی‌ها درآمدوروز۱۲مارس‌جزیره **تیمور** [4] اشغال شد .

روز ۹ مارس نیروهای ژاپن در گینه جدید پیاده شدند و بطرف**پرت‌مورسبی** [5] پیشروی کردند و استرالیا را درمعرض تهدید قرار دادند .**پرت‌داروین** که‌یکباردر۱۰ فوریه بوسیله نیروی ژاپن بمباران شده بود مکرر مورد حمله نیروی هوائی ژاپن قرار

۱- Kuala-Lumpur

۲- Singapour

۳- Palembang

٤- Timor

٥- Port- Moresby

گرفت ، روز ۲۷مارس نیروی ژاپن به‌پرت‌ـمورسبی رخنه کرد ولی‌استحکامات آن بندر به پایداری خود ادامه داد .

درنتیجه فتوحات پی‌درپی وسریع ژاپنی ها درخاوردور ، جزیره استرالیا از نظر سوق‌الجیشی برای متفقین اهمیت حیاتی یافت زیرا تنها پایگاهی بود در اقیانوس آرام که متفقین میتوانستند برای تدارك حمله به‌ژاپن از آن استفاده کنند ولی انگلستان‌در آن موقع هم درافریقا بانیروی محور روبرو بود و هم‌میبایستی به شوروی کمك کند و بهمین جهت حکومت استرالیا ازامریکا استمداد کرد و روزولت طی‌پیامی که‌برای‌دولت استرالیافرستادوعده‌داد که‌بفوریت‌بآن کشور کمك‌خواهد کرد. روز۱۸مارس**مستر کورتن**[1] نخست وزیر استرالیا اعلام نمود که عده‌ای از سربازان ایتالیائی بخاك استرالیا پیاده شده‌اند . ژنرال **مک آرتور** که بفرماندهی عالی نیروهای امریکا در استرالیاوآبهای مجاور آن منصوب گردیده بود فرماندهی پادگان جزیره کوریجیدور را بافسر دیگری سپرده خود عازم استرالیا گردید و پادگان کوریجیدور به پایداری خود ادامه داد .

پادگان **باتان** باتهور و رشادت خارق‌العاده‌ای از آن پایگاه که برای دفاع از استرالیا واجد اهمیت بود ، زیر فرمان ژنرال **وین‌رایت**[2] دفاع می کردند. روز ۹آوریل عده‌ای ازناوگان **باتان** به جزیره کوریجیدور منتقل و بقیه تسلیم ژاپن‌شدند. در کوریجیدور سربازان امریکائی زیرباران شدید گلوله وبمب‌وآتشبارهای ژاپنی تا۷ مه به پایداری متهورانه خود ادامه دادند . روز۱۱ آوریل نیروهای امریکا در جزیره

۱- Mr. Curtin

۲- Wainwright

میندانائو [1] ازپایداری دست کشیدند ولی عده‌ای از جنگجویان بطور پراکنده ماهها بعداز آن تاریخ درآن جزیره با نیروی ژاپن درحال نبرد بودند . دراوایل ماه مارس یك کاروان دریائی ژاپن که بسوی استرالیا درحال حرکت بود درنیمه‌راه براثر مداخله نیروهای مشترك امریکا و استرالیا در**دریای مرجان** [2] بعقب رانده شد . نیروی ژاپن باتدارکات عظیمی که دیده بود باردیگر درآبهای دریای مرجان ظاهر شد ودر فاصله ٤تا١٠مارس نبرد شدیدی در دریای مرجان در مساحتی برابر با خاك فرانسه بین نیروهای متخاصم درگرفت و نقش اساسی آن نبرد باهواپیماهائی بود که بوسیله ناوهواپیمابر بعرصه‌جنك فرستاده می‌شدند . ١٢ واحداز ناوگان جنگی ژاپن غرق و بقیه باردیگر بعقب رانده شدند وازآن‌پس راه‌رخنه ژاپنی‌ها به کرانه‌های استرالیا و آبهای مجاور آن‌بسته شد . روز ١٨ آوریل ١٩٤٢ هوانوردان امریکائی‌به فرماندهی **کلنل دولیتل** [3] که‌ازعرشه‌ناو هواپیمابر **هورنت** [4] پرواز کرده‌بودند توکیورا بمباران کردند. ازطرف‌دیگر آمریکائی‌ها در جزایر **آلئوسین** [5] **ودوچ‌هاربور** [6] پایگاههای عظیم دریائی ایجاد نمودند. دراوایل آوریل ١٩٤٢ یك کمیسیون مشترك امریکا و کانادا راه‌سوق‌الجیشی‌امریکا به **آلاسکا** را مورد بررسی قرارداده بود و راه مزبور با صرف همت و کوشش بسیار ازمیان صحاری منجمد شمال کانادا بازشد و یکسلسله فرودگاه که درسرتاسر راه مزبور ایجاد گردید

١- Mindanao

٢- Mer de Corail

٣- C. Doolittle

٤- Hornet

٥- Aléoutiennes

٦- Dutch Harbour

ارتباط امریکارا باجزایر **آلئوسین** تسهیل نمود[1]. ژاپنی ها روز ۳ ژوئن دوچ هاربور را بمباران وروز ۱۵ ژوئن جزایر **آتو**[2] و **کیسکا**[3] رااشغال کردند وروز ۲۱ ژوئن یک زیردریائی ژاپنی جزیره **وانکوور**[4] را مورد حمله اژدر قرارداد ولی جزایر واقع درشمال اقصی از آتش جنگ شدید بر کنارمانده بود. درتابستان ۱۹۴۳ نیروی امریکا جزایر آتو و کیسکا را مجدداً اشغال کرد.

درمنطقه دفاعی انگلیسها، نیروی ژاپن **بیرمانی** رااشغال نموده وبمرزهای هند رسیده وارتباط باچین راقطع کرده ولازم بود که نیروی امریکا درین منطقه با نیروی انگلستان همکاری کند تا راهی برای رساندن آذوقه ومهمات به **چانك-کائی-چك**[5] بازشود.

نخستین کوششهای جنگی

روزولت رئیس جمهوری امریکا طی نطقی که روز ۱۵ دسامبر ۱۹۴۱ ایرادنمود چنین گفت: «مادربرابر کلیه ملل جهان این وظیفه سنگین را برعهده گرفته‌ایم که اسلحه، اسلحه‌ای که برای دفاع ازآزادی دردست گرفته‌ایم، برزمین نگذاریم تاآزادی اطمینان بخشی درسراسرجهان برقرار گردد». ازروز ۱۳ دسامبرطبق قانونی که بتصویب

۱- درسال ۱۹۴۰ پس‌ازشکست فرانسه ازآلمان.طبق پیمان اگدنسبورگ Ogdensbusg که بین امریکاو کانادا منعقد گردیددفترمشترکی ازدودولت برای اداره امورمربوط به دفاع از نیمکره غربی تشکیل شد.

۲- Attou

۳- Kiska

۴- Vancou ver

۵- Tchang-Kai-Chek

رسیده بود اعزام سربازان امریکائی بخارج ازمنطقه نیمکره غربی آزاد گردیدوروز ۱۵ فوریه ۱۹۴۲ دولت تصمیم گرفت که نام افراد ۲۰ تا ۲۵ ساله رابرای انجام خدمت سربازی ثبت کند ، اما تجهیز سربازان وظیفه بتعداد زیاد ودرمدت کم امکان نداشت و بایستی تدریجاً صورت پذیرد زیرا برای سربازان جدید چادر و لباس وتجهیزات و اسلحه لازم بود . ثبت نام افراد ۲۵ تا ۴۶ ساله نیز ازروز ۲۷ آوریل آغاز شدوروز ۱۵ مه طبق قانون جدید یك نیروی امدادی اززنان تشکیل گردید وروز ۱۷ اکتبر حداقل سن مشمولین نظام وظیفه از ۲۰ به ۱۸ سال تقلیل یافت . سرانجام از روز ۲۸ آوریل حالت دفاع عمومی در سراسر امریکا برقرار و تمام کرانه‌های اقیانوس اطلس و آبهای ساحلی آن، منطقه نظامی اعلام گردید .

صنایع امریکا ازبرکت قانون وام ـ اجاره سطح تولیدخودرا بحدی بالا بردند که تا آن زمان سابقه نداشت . روز ۱۵ ژانویه ۱۹۴۲ ، **دونالدنلسن** [1] بریاست سازمان تولیدات جنگی منصوب گردید وتبدیل صنایع زمان صلح به صنایع دوران جنگ سریعتر شدولی تغییر سازمانهای اداری مربوط به تبدیل صنایع بکندی صورت می گرفت وکارخانه‌های امریکا درسال ۱۹۴۱ نتوانسته بودند درهرماه بیش ازچندین ده هواپیما وتوپ ضد هوائی بسازند . کمك به انگلستان ویونان که قبل ازسایر کشورها مشمول قانون وام ـ اجاره گردیده بودند بارسال مواد غذائی انحصاریافته بود درحالیکه ممالك اروپا انتظارداشتند که ازامریکا انبوه هواپیما برای کمك بآنان فرستاده شود . شوروی نیزدرسال ۱۹۴۱ فقط چندین ده ارابه جنگی و هواپیما و یك هزار کامیون بعنوان کمك دریافت کرد . خلاصه آنکه برای امریکا ایجاد توازن و تعادل بین تجهیز و تسلیح ارتش آن کشور بمنظور دفاع وارسال کمکهای مادی بکشورهای دیگر ، که مقاومت و پایداری آنان

۱- Donald Nelson

ازلحاظ دفاع امریکا واجد اهمیت بود، اشکال فراوان داشت خاصه که اجرای برنامه کمك،نیروی کار وتولید را درامریکا تقویت نموده واز این ممرزندگی‌میلیونهاامریکائی تأمین شده بود .

یکی‌از ضروریات ونتایج اجرای قانون وام ـ اجاره ایجاد راههای‌ارتباط بامتفقین بود که‌امریکابرای‌انجام آن‌خاصه ایجادارتباط مستقیم باخاورمیانه ونزدیك وخلیج‌فارس، که راه ارسال کمك بشوروی بود ، کوشش فراوان بکار می‌برد . یك خط سیر هوائی سراسری افریقا مرکب ازیکرشته فرودگاههای مجهز وقابل‌دفاع ومصون‌ازخرابکاری‌ـ های محلی بین **باترست** [1] و **خارطوم** (درسودان) برقرار وبموازات آن‌یك راه زمینی ارابه‌رو ایجاد گردید . برزیل برای ایجاد یك پایگاه مجهز برای توقف کشتی‌ها در **ناتال**[2] باامریکا همکاری کرد وانگلیسها نیزاحداث‌جاده نظامی بین **کاپ**[3] وقاهره‌را بپایان رساندند . امریکا و انگلیس میبایستی جای کشتی هائی را که بوسیله نیروی دریائی وهوائی‌ایتالیادربندر مصوع (درمدیترانه) غرق شده ویاازکارافتاده بودند پر کنند وعلاوه برآن لازم بود که بنادر ایران را درخلیج فارس برای قبول کشتی های‌بزرگ‌و تخلیه محمولات آنها آماده وبوسیله احداث خط آهن جدیدآن‌بنادررا به‌شبکه ارتباطی شوروی‌متصل سازند وبرای احداث‌خط آهن کلیه‌مواد وآلات‌موردلزوم رابه بنادر ایران حمل کنند [4].

۱- Bathurst

۲- Natal ۳- Cap

٤ـ منظورمؤلف کتاب‌ازایجادخط‌آهن در ایران‌خط‌آهن‌فرعی اهوازبه‌خرمشهراست که‌ازخط آهن‌سراسری‌ایران‌منشعب‌و برای‌رفع‌احتیاجات‌متفقین‌و بوسیله آنان‌احداث‌و بعداًهزینه احداث‌خط‌و بهای لوازم‌ومواد آن‌ازایران‌دریافت گردیده‌است ـ م.

اجرای قانون وام ـ اجاره، هرچند که آن قانون بستگی بسیاست جنگی امریکا داشت ، مستلزم دریافت عوض یا پاداش از کشورهائی بود که مشمول آن قانون قرار میگرفتند و این عوض یا پاداش ازطرق مختلف صورت می گرفت ازقبیل تهیه کشتی های نقلیه برای امریکائیها ، تهیه اردوگاههای موقت شامل چادر و بناهای سبك برای سربازان امریکائی، تهیه بیمارستان و بکار انداختن کارخانه‌های اسلحه‌سازی و تهیه مستخدمین اداری و تأمین برق و حرارت برای تأسیسات مورد احتیاج امریکا وتهیه کارگر وتأمین آذوقه (خاصه درمورد استرالیا وزیلند جدید) و امثال آنها که مشمولین قانون وام ـ اجاره بفراخور استعداد طبیعی و اقتصادی خود انجام یك یا چند فقره از آنهارا برعهده گرفتند . امریکائیها فهمیده بودند که روسیه شوروی بانثارخون میلیونها ازاتباع خود و ازدست دادن یك سر زمین پهناور حاصلخیز کمك گرانبهائی به دفاع امریکا کرده بود . پایداری چینی‌ها که ازسال ۱۹۳۷ دربرابر ژاپن آغاز شده بود بنوبه خود در سرنوشت امریکامؤثرومقاومت سازمانهاونهضت‌های ضدمحوردراروپای اشغال شد ،بوسیله آلمان وایتالیا نیزکاملا بنفع امریکا بود .

کوشش امریکا برای تدارکات جنگی درداخل کشوربا ناسازگاری بعضی ازطبقات اجتماعی مواجه گردید ، هنگامی که طرح مربوط به‌لغو قانون بیطرفی درشرف تصویب بود هریك از طبقات مردم میخواستند بنحوی از آن موقعیت استفاده کنند و شرکت خودرادر تدارکات جنگی به‌بهای هرچه گرانتر بدولت بفروشند مثلا طبقه کارفرما میخواست حق اعتصاب کارگران را بکلی سلب کند وطبقه کارگر سعی می کرد که دستمزدخود را بالاببرد . تجایل عده‌ای ازسیاستمداران دربرابر سیاست مداخله دولت امریکانیز بنوبه خوددر وضع عمومی کشور مؤثر بود چنانکه مجلس مبعوثان فقط با اکثریت یك رأی (عده

موافقین نصف بعلاوه یك عده حاضر در مجلس بود) طرح مربوط به تمدید دوره خدمت نظام وظیفه رادر ۱۴ اوت ۱۹۴۱ تصویب کرد ومدتها طول کشید تا کنگره امریکا اعتبارمورد درخواست دولت را برای دفاع ازجزیره **گوام** در مارس ۱۹۴۱ تصویب نمود . ولی گلوله باران شدن کرانه‌های ایالات کالیفرنیا در۲۳فوریه۱۹۴۲ بوسیله یك زیردریائی محور، که نخستین حمله بخاك امریکا پس ازجنگهای انفصال [1] بود، زمینه داخلی را برای کوشش جنگی امریکا آماده ساخت . درسال ۱۹۴۲ ، ۴۸۰۰۰ هواپیما و ۵۸۰۰ وسیله نقلیه موتوری وهمچنین ۳۲۰۰۰ ارابه جنگی و ۲۱۰۰۰ توپ ضدتانك و ۶۷۰/۰۰۰ مسلسل در کارخانه‌های امریکا ساخته شد و محافل مختلف اجتماعی امریکا به تجهیزات داخلی و کمك به متفقین دلبستگی یافتند . درحدود ۵/۵۰۰/۰۰۰ تن کشتی تجارتی ساخته شد (درسال ۱۹۳۹و۱۹۴۰ سالانه ۸۰۰/۰۰۰ تن ودرسال۱۹۴۱ فقط ۱ میلیون تن کشتی در امریکا ساخته شده بود) تولیدات جنگی امریکا در سال ۱۹۴۲ هر چند که از برنامه پیش‌بینی شده برای آن سال (۶۰ هزار هواپیما و ۴۵ هزار ارابه جنگی و۸ میلیون تن کشتی) کمتر بود ولی قابل توجه وواجد اهمیت وبطور کلی بیش از ۶۰ درصدمحصولات امریکائی به تدارکات جنگی اختصاص یافته بود .

کشاورزی نیز بموازات صنایع امریکا پیش میرفت بطوریکه حجم محصولات کشاورزی ، باوجود قلت کارگر ، درسال ۱۹۴۲ مجموعاً ۱۲ درصد بیش از سال ۱۹۴۱

---

۱ ــ جنگهای انفصال به جنگهای داخلی امریکا گفته میشود که بر سر اختلاف عقیده بین ایالات شمالی و ایالات جنوبی آن کشور در باره آزادی سیاهان و لغو بردگی ازسال ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ صورت گرفت و بنفع ایالات شمالی و تصویب قانون لغو بردگی در کنگره امریکا پایان یافت ــ م.

و این اضافه تولید تقریباً معادل همان مقدار مواد کشاورزی بود که طبق قانون وام ـ اجاره بکشورهای دیگر فرستاده شده بود ، علاوه برآن چون براثر افزایش قوه خرید مردم وبالارفتن دستمزدها ، که قسمتی ازآن به‌جنس داده می‌شد ، رویهمرفته حدمتوسط مصرف مواد غذائی درخود امریکا نیزترقی‌یافته بود ، دولت مجبور شد که بعضی ازمواد غذائی‌را جیره‌بندی کند ولی‌مقدار جیره مواد مزبور بحدی بود که اروپائیان آنرا جیره فراوان وبیش‌ازحداحتیاج‌میدانستند. احتیاج‌به‌حمل‌موادغذائی‌درطول‌هزاران کیلومترراه بمنظور کمك به کشورهای اروپا وآسیا ونیزلزوم صرفه‌جوئی‌درگنجایش کشتی‌هامسئله کاستن‌ازحجم محصولات مزبور وجلوگیری ازفسادآنهاراپیش‌آورد وبدین‌ترتیب‌صنعت خشکاندن موادغذائی وتبدیل بعضی ازآنها به‌گرد و پودر و مواد متراکم بسرعت در امریکا توسعه یافت و مواد غذائی برای صدور بخارج بصورتی‌درمی‌آمد که انرژی غذائی آنهاحفظ میشد وهنگام مصرف قابل تبدیل به‌مواد مایع بود .

ازاوایل سال۱۹٤۲ براثرحمله‌های‌شدید ژاپنی ها در فیلیپین ومالزی واندونزی مشکلات فراوانی برای امریکا پیش‌آمد وتقریبا تمام منابع کائوچوی طبیعی ودرحدود ۷۰ درصد ازمنابع قلعی دنیا که در آسیای جنوب خاوری است از دست متفقین رفت و منابع عمده نفت آن ناحیه بتصرف ژاپن درآمد و صدور الیاف مخصوص تهیه طناب کشتی ازآن منطقه باروپا وامریکا قطع شد و بهمین‌علت تهیه مواد بدلی (یا مصنوعی) بجـای مواد طبیعی ازدست رفته برای متفقین ضرورت یـافت . کمیسیون مشترکی از نمایندگان امریکا وانگلیس درتاریخ۲٦ ژانویه‌تشکیل گردیدتااستفاده مشترك‌دودولت را از مواد ضروری موجود در ممالکی که تحت سلطه یا نفوذ و یا در اختیار انگلوـ ساکسن‌ها بودند تأمین کند و در ژوئن ۱۹٤۲ دودولت تصمیم گرفتند که برای کلیه

محصولات جنگی خود اندازه ومقیاس واحدی اختیار کنند تامبادله‌هر گونه آلات‌وابزار یدکی برای آن‌دودولت امکان‌پذیر گردد و نیز مهمات جنگی خود را رویهم ریختند و انبارهای مشترك بمنظور تمرکز مهمات جنگی ایجاد کردند .

کوشش‌ها واقدامات وسیع امریکا درزمینه تدارکات جنگی متضمن هزینه های سنگین بود ، کنگره امریکا روز ۱۵ مارس ۱۹۴۲ بااعطای اعتباری‌بمبلغ ۱۵میلیارد دلار برای دفاع ملی موافقت کرد . قروض عمومی از۴۴ میلیارد (در۳۱دسامبر۱۹۴۰) به۵۶ میلیارد (در۳۱دسامبر ۱۹۴۱) وسپس‌به۱۰۰ میلیارد دلار در ۳۱ دسامبر ۱۹۴۲ رسید . روز ۳۰ مارس ۱۹۴۲ طبق قانونی که از کنگره گذشت حدنصاب‌قرضه عمومی از۶۵ میلیارد به۱۲۵ میلیارد افزایش داده‌شد وروز اول‌مه سهام قرضه‌جدیدی تحت‌عنوان « قرضه‌آزادی » انتشاریافت . کنگره امریکا درماه سپتامبر باطرح‌قانونی‌دولت مبنی بر مبارزه باتورم پول موافقت کرد .

مبارزه دولت با ترقی قیمت ها ادامه داشت و روز ۸ مه‌مقررات جدیدی که طبق آن قیمت هـا برمبنای قیمت های ماه مارس ۱۹۴۲ تثبیت می‌شد بمورد اجرا درآمد .

شرایط و ضرورتهای وابسته به رهبری واداره تدارکات جنگی قدرت و اختیارات دولت را تاحد قابل ملاحظه‌ای افزایش داده وروزولت‌صریحاً اظهار کرده بود که« ازهمه چیز باید دربرابرضرورت اولیه پیروزی صرفنظرشود . » روزولت برخلاف‌ویلسن ، که میخواست فقط بادستیاری حزب وابسته به‌خود در جنگ جهانی اول پیروزی را بدست آورد ، حزب جمهوریخواهان‌را نیز دراداره امور دوران جنگ شرکت‌داده بود و رقیب او ، ویلکی دور دنیا میگشت تاهمه جا اراده وتصمیم راسخ ملت امریکارا برای کسب

پیروزی به‌ملل و زمامداران جهان اعلام کند ، وی ضمن مسافرت خود مدتی در مسکو توقف و بازمامداران شوروی مذاکره کرد . هردوحزب معتبر امریکا متفق‌القول بودند که نباید در امریکا بانتظارپایان جنگ نشست بلکه بایدباسرعت‌وبطورمؤثر بمیدان‌های نبرد رفت و نیروی دشمن را ، هرجا که‌باشد، ازپای درآورد . سمنرولزروز ۱۸ اکتبر ۱۹۴۲ گفت : « امریکا کفاره سیاست انزوا را که ازسال ۱۹۱۹ ببعد درپیش گرفته بود می‌پردازد » . هیچکس پروای رنجها ومشقات رانداشت‌وروزولت خوددرین‌زمینه سرمشق دیگران بود . وی دریك‌سفر طولانی که‌برای‌بازدید پایگاههای دریائی‌امریکاوکارگاه‌های ساختمان کشتی وکارخانه‌های اسلحه‌ومهمات سازی ومراکز تهیه تجهیزات‌وآذوقه و خراروبار امریکا انجام داد ۱۴۰۰۰ کیلومتر راه را طی کرد . معاونین وزارت امور خارجه وجنگ وبحریه ودارائی یعنی کردل‌هول وستیمسن ونوکس ومرگنتو هریك وظایفی سنگین وخرد کننده برعهده گرفته بودند . روز ۲۸اوت ۱۹۴۱ستتینیوس به‌مدیریت کل سازمان اجرائیه قانون وام ـ اجاره منصوب گردید ، وی‌بافعالیت‌و کوشش فوق‌العاده خود پایه کمك امریکا به‌انگلستان وشوروی را درنیمه دوم‌سال ۱۹۴۲ بحدی بالابرد که‌درزمستان۴۳ـ۱۹۴۲وضع‌جبهه‌های‌جنگ‌درافریقاوشوروی‌بنحوقابل‌ملاحظه‌ای بنفع متفقین‌تغییریافت .

روز سوم نوامبر ۱۹۴۲ ، علیرغم جنگ، انتخابات کنگره صورت گرفت و در مجلس مبعوثان ۲۲۰ دموکرات و۲۰۸ جمهوریخواه‌و۷ تن‌متفرقه ودرسنا ۵۸دموکرات و ۳۸ جمهوریخواه انتخاب شدند و بدین ترتیب جمهوریخواهان در مجلس مبعوثان ۴۳ کرسی ودرسنا ۶ کرسی بیش‌از سابق بدست‌آوردند اما انتخابی که جهت سیاست‌داخلی و افکار عمومی مردم امریکا را کاملامشخص ساخت‌انتخاب **توماس‌دیوی**[1] ازحزب

۱- Thomas Dewey

جمهوریخواهان بااکثریت۲میلیون رأی، دربرابر۱/۴۵۰/۰۰۰رأی که به‌کاندیدای‌حزب دموکرات داده شد، بفرمانداری ایالت نیویورك بود که از سال ۱۹۲۰ تا این تاریخ فرمانداری آنرا حزب دموکرات دردست داشت. این‌انتخاب و بعضی جریانهای دیگر در داخل کشور نشانه‌ای از یك سیاست محافظه‌کارانه مرموز بود که هنوز وجود داشت واگر روزولت‌میخواست درسیاست‌عمومی خودآنرارعایت کنددرسیاست‌خارجی‌خودبنحو مؤثرکامیاب نمی‌شد.

پیاده کردن نیرو در افریقای شمالی

روز اول ژانویه۱۹۴۲ درواشینگتن نمایندگان ۲۶ ملت جهان طی تشریفات‌رسمی منشور اتلانتیك را امضا ونیز اعلامیه‌ای‌صادر کردند وطی‌آن متعهد شدند که تمام‌نیروهای خودرا برضدمحور بکار ببرند و ازامضای هرگونه‌قرارداد متارکه جنگ‌جداگانه بامحور خودداری‌نمایند. شوروی که جزوامضاکنندگان‌منشور اتلانتیك بود هرگونه توسعه طلبی رامحکوم وعدم موافقت خود را باتهاجم وحمله‌ژاپن در خاور دور، علیرغم پیمان مودتی که‌باآن کشور داشت، ابراز نمود. مولوتف پس از امضای پیمان اتحاد نظامی باانگلستان در۲۶مارس ۱۹۴۲ازلندن عازم‌واشینگتن گردید و منشور اتلانتیك را امضا کرد. شوروی مکرر بمتفقین خود گوشزد نموده بود که در برابر فشار طاقت‌فرسای‌قسمت اعظم‌نیروی دشمن، کمك انگلیس‌وامریکاراکافی‌نمیداند و نیزمنتظر است که هرچه‌زودتر جبهه‌دوم دراروپاافتتاح‌شود. روز ۱۱ ژوئن اعلامیه‌ای درلندن و واشینگتن انتشار یافت که طبق آن سه دولت نیرومند انگلیس و امریکا و شوروی ضرورت افتتاح جبهه‌دوم‌را دراروپا درطی‌سال ۱۹۴۲ تأیید کرده بودند. چرچیل در اواخر ماه مه برای مذاکره ومباحثه با رئیس جمهوری امریکا به واشینگتن رفت و

طرح مربوط به‌پیاده‌شدن نیروی امریکا درشمال افریقا را ، که ازماه ژانویه مطرح‌شده بود ، مورد بحث‌قرارداد وطرح‌مزبور پس‌ازملاقاتی که هری‌هاپکینز و **ژنرال‌مارشال**[1] و **امیرال کینگ**[2] در لندن با زمامداران انگلیس بعمل آوردند در ماه ژوئیه بمرحله اجرا درآمد .

روز ۲٤ اکتبر ۱۹٤۲ ، سپاه هشتم بریتانیا حمله دامنه‌داری را برعلیه نیروهای آلمان که بفرماندهی **رومل** برشمال افریقا مسلط شده بودند در **العلمین** آغاز نمود . جنگ افریقا درحقیقت جنگ طرق ارتباطیه و نبرد آذوقه و تجهیزات بود . ایجاد راه ارتباط هوائی وجاده زمینی سراسری افریقا وضع سپاه **مونتگمری** را بهبود بخشیده و تفوق‌اورا بردشمن ازلحاظ آلات وادوات جنگی وتجهیزات تأمین و اورا قادر نموده بود که در ظرف چند هفته نیروهای آلمان وایتالیا را تاطرابلس غرب بعقب براند . مقارن همین اوقات یك کاروان عظیم جنگی سواحل امریکا رابسوی افریقا ترك گفت ودوروز بعد دوکاروان‌دیگر ازجزایر بریتانیا عازم افریقا و هرسه کاروان بیکدیگر ملحق‌شدند تا پیاده شدن نیروهای امریکا و انگلیس‌را برای روز۸ نوامبر درسواحل شمالی افریقا تسهیل کنند .

درحدود ۱٦۰ کشتی امریکائی‌و۲۰۰ کشتی انگلیسی که بوسیله ۲٥۰ناوجنگی بریتانیا و ۱۰۰ ناو جنگی‌امریکاحمایت‌می‌شدند نیروهای‌انگلوساکسن راکه٦۰درصد آنان امریکائی بودند درشمال افریقا پیاده کردند وژنرال **ایزنهاور**[3] فرماندهی صحنه های نبرد را برعهده گرفت . پایداری کوتاه چندواحد ازناوگان فرانسوی شمال‌افریقا

۱- General Marshall

۲- Amiral King

۳- Eisenhower

و آتشبارهای ساحلی، که بحکومت **ویشی** وفادار مانده بودند، مشکلاتی ایجاد نمود. یك سازمان نظامی امریکائی درشمال افریقا تشکیل گردید وروز ۱۳ نوامبر روزولت اعلام نمود که دفاع ازشمال افریقا برای دفاع امریکا حیاتی است سپس شمال افریقا مشمول قانون وام-اجاره گردید. بین‌امیرال **دارلان**، که درآخرین لحظات متوجه موقعیت خود گردیده بود، و ژنرال **کلارك** موافقتنامه‌ای‌روز۲۲ نوامبر منعقد گردید وروزولت برای آنکه موافقت چرچیل را با موافقتنامه مزبور جلب کند، آن اقدام را « یك چاره اندیشی موقت و ناشی از ضرورت نظامی و جنگی » اعلام نمود.

هنگامیکه واحد های فرانسوی نیرو های آلمان را، که بسواحل تونس پیاده شده بودند، در مرزهای تونس و الجزایر متوقف کرده بودند نیروهای امریکائی و انگلیسی با دریافت کمك و تجهیزات کافی مقدمات فعالیت جنگی شدیدی را فراهم می‌ساختند. روز ۷ ژانویه روزولت اعلام نمود که « دراین سال کوشش وتلاش خارق‌العاده‌ای برای اخذ تصمیم قاطع بکار خواهد رفت». از۱۴تا۲۷ ژانویه‌روزولت‌وچرچیل در **کازابلانکا** درباره برنامه عملیات جنگی آینده گفتگو و درپایان کنفرانس اعلام کردند که‌نیروهای‌محور بدون‌هیچ‌قیدوشرطی باید تسلیم‌شوند. روز۱۳مه‌نیروهای‌محور درشمال افریقا بکلی ازصحنه نبرد خارج گردیدند.

کوششهای جدیدجنگی و بی‌نظمی‌های‌اجتماعی

هنگامیکه‌ارتش سرخ نیروهای مهاجم آلمان را دراستالینگراد درهم می کوبید و درجبهه مغرب روسیه نیروی آلمان را بعقب میراند، کمکهای امریکا بشوروی کاملا قابل ملاحظه و با ارزش بود. راههای ایران سراسر مملو ازوسائل نقلیه‌ای‌بود که روزانه بطور متوسط ۱۰۰۰ هزار تن کالا بمقصد شوروی حمل

می‌کردند و استفاده ازاین‌راه موجب آن‌شده بود که‌ضایعات حمل کالاازامریکاوانگلستان به‌شوروی، که قبلاز جنوب افریقا حمل‌می‌شد، از ۱۵ درصد به۲ درصد برسد .دراواسط سال ۱۹۴۳ شوروی۴۱۰۰ هواپیما و ۱۳۸۰۰۰ کامیون وجیپ و ۹۱۲۰۰۰ تن فولاد و ۱۵۰۰۰۰۰ تن‌موادغذائی و درحدود ۴ میلیون جفت کفش وچکمه (که آلمانها فاقد آن بودند) ومقدار زیادی مواد اولیه ازقبیل آلومینیوم‌ومس‌وباروت‌جنگی‌ومواد منفجره و محصولات شیمیائی وریل و لوکوموتیو و آلات وادوات راه آهن و چند واحد مجهز تولیدبرق و ماشین‌آلات استخراج وتصفیه نفت و مقداری بذر کشاورزی بعنوان کمك دریافت کرده‌بود .

کمکهای‌امریکا به‌انگلستان ونیروهای جنگنده کشورهای اشغال‌شده بوسیله آلمان و کمك به‌اسرای جنگی وفعالیت درصحنه های شمال‌افریقا واقیانوس‌های‌آرام و هند و کمك به‌شوروی نموداری از کوشش وتلاش خارق‌العاده امریکا بود . ازاول ژانویه تا ۳۱ اوت ۱۹۴۳ در کارخانه‌های امریکا ۵۲۰۰۰ هواپیما و ۲۳/۰۰۰ ارابه جنگی و ۴۰/۰۰۰ توپ وازاول مه۱۹۴۰ تا اول‌مه۱۹۴۳ رویهمرفته۱۲۳/۰۰۰هواپیما و۵۳/۰۰۰ ارابه‌جنگی و۹۳۰۰۰توپ‌ودرحدود۱۰میلیون‌اسلحه‌سبك‌و۲۳۸۰ کشتی‌جنگی‌و۱۳۰۰۰ کشتی نقلیه ساخته شده بود .

کوششهای امریکا درزمینه تهیه‌اسلحه‌ومهمات توأم بافعالیت آن کشور درتوسعه نیروی دریائی بود و علاوه بر آن چون دریاداری امریکا با دریاداری بریتانیا تماس و همکاری داشت با کمك هواپیماهای مجهز به رادار ، که از راه دور از وجود زیر دریائی‌های دشمن مطلع می‌شدند ، قادر گردیده بود که از کاروانهای دریائی خود بنحو مؤثری حمایت کند . بهمین علت ونیز بعلت نابود شدن قسمتی از ناوگان آلمان ، ضایعات

دریائی متفقین دربرابر نیروی دریائی دشمن ، که‌درسال ۱۹۴۲ روزانه بطور متوسط به ۱۶۰۰۰ تن میرسید ، تقلیل و خطر زیر دریائی های آلمان بطور محسوس تخفیف یافت .

جنگ در اقیانوس آرام ولزوم استفاده بیشتر ازمنابع طبیعی ووجود اعتبارات و سرمایه های هنگفت مراکز صنعتی و اقتصادی امریکا را از مشرق بسوی مغرب بسط داد و کشتی های نقلیه **لیبرتی** [1] و **ویکتوری** [2] درکارگاههای بنادر کالیفرنیا ساخته شد .

از روز ۲۵ دسامبر هفته انگلیسی درمراکز کارگری حذف و۸ساعت کارروزانه درکلیه واحدهای صنعتی وابسته به تسلیحات جنگی برقرار و این عمل بقیمت گزافی تمام شد . تورم پول بمرحله حساس رسیده بود و حجم اسکناسهای در جریان که درسال ۱۹۳۹ درحدود ۴/۹ میلیارد بود در۳۱ مه ۱۹۴۳ تا ۱۳/۷ میلیارد افزایش‌یافت. جیره‌بندی شکر وبنزین وکائوچو موجب رنجش خاطر مردم گردیده بود . قیمت‌ها بالا رفته وکارگران مستعدقبول تبلیغات اخلالگران بودند وهنگامی که‌سربازان‌امریکائی‌درعرصه‌های‌شمال‌افریقا واقیانوس‌آرام‌وارد نبرد میشدند اعتصاب کارگران درامریکا آغاز وعده اعتصاب کنندگان که‌در۲۸ آوریل درمعادن‌به ۶۸۰۰۰ نفررسیده‌بوددراول‌مه به ۴۸۰/۰۰۰ تن بالغ گردید . روزولت از حس وطن پرستی کارگران استمداد کرد و اعتصاب روز دوم‌مه پایان‌یافت ولی‌مجدداً ازروز اول تاسوم ماه ژوئن نیم‌میلیون کارگردست باعتصاب زدند . عده‌ای از اعتصابیون روز ۷ ژوئن ، برسرکار خود رفتند ولی تحریکات همچنان

---

۱ –Liberty (آزادی)

۲ –Victory (پیروزی)

ادامه یافت وبه‌محافل سیاسی وسنا و مجلس مبعوثان سرایت کرد و بار دیگر مقاومت و مخالفت آن محافل را دربرابر سیاست رئیس جمهوری‌درزمینه مسائل داخلی برانگیخت و سرانجام اعتصاب کارگران روز۸ ژوئن پایان‌یافت .

خوشبختانه صنایع‌جنگی امریکا دچار وقفه واخلال نشد . برنامه تسلیحاتی این بود که درماه سپتامبر ۷۵۹۸ و درماه اکتبر ۸۳۶۲ ودرنوامبر ۹۰۰۰ هواپیما و در سال ۱۹۴۳ مجموعاً ۸۶۰۰۰ هواپیما ساخته شود . اما ازطرف دیگر در معادن زغال سنگ **الاباما**[1] **وکنتوکی**[2] درپائیز سال ۱۹۴۲ کارگران دست به‌اعتصاب زدند وعده آنان تا دوم نوامبر به ۵۳۰ هزارنفررسید وپس‌ازآن که‌بنابدرخواست‌روزولت از روزسوم نوامبر اعتصاب پایان‌یافت ، **ایکس** وزیر کشور ازطرف‌رئیس‌جمهوری‌مأمور مذاکره‌باکارگران و کارفرمایان ایالات مزبور گردید و آن مذاکرات تا ۱۵ دسامبر ادامه داشت و بامضای یك موافقتنامه‌موقت بین کارگران ومدیران‌شرکتهای زغال سنك منتهی گردید و چون روز ۲۷ دسامبر باردیگر آثار وعلائم اعتصاب نمودار شد دولت بوسیله نظارت برراه آهنهای کشور تدابیر لازم برای جلوگیری از اعتصاب اتخاذ نمود .

همکاری باسایر ممالك

نیروهای مشترك امریکا وانگلیس روز۱۰ ژوئیه در**سیچیلیا**پیاده شدند ودراعلامیه‌مشترك‌روزولت‌وچرچیل ازمردم‌ایتالیادرخواست شد که خودرا ازقید حکومت فاشیستی نجات دهند و از جنگی که مربوط بخود آنان نیست دست بردارند . موسولینی روز۲۵ ژوئیه سقوط کرد و ازآن‌تاریخ دیگر ایتالیا دژ مستحکم وغیرقابل تسخیر اروپا ومحور

۱- Alabama

۲- Kentucky

نیز یك محور پولادین نبود . هواپیماهای امریکائی وانگلیسی نیروها و مراکزحساس آلمان را درهم میکوبیدید وبقول روزولت ، هیتلرفراموش کرده بود که « **بر روی دژ مستحکم اروپا سقفی بنا کند .**»

درتابستان ۱۹۴۳ حمله متقابله ارتش‌سرخ وعقب نشینی نیروی آلمان با سرعت آغاز گردید و ایتالیا روز سوم سپتامبر تسلیم شد . اگر چه مقاومت آلمانها درایتالیا بسیار شدید بود ولی متفقین در این‌جبهه در آستانه پیروزی قطعی بودند و برای حصول پیروزی هنوز کوشش مداوم وهمکاری روزافزون متفقین لازم بود .

در کنفرانس مسکو که از۱۹تا ۳۰ اکتبر باشرکت کردل‌هول وایدن واستالین و مولوتف تشکیل گردید تصمیم گرفته‌شد که یك کمیسیون مشورتی سه‌جانبه‌درلندن‌و یك هیئت مشورتی برای رسیدگی بمسائل مربوط به ایتالیا تشکیل شود و نیز درآن کنفرانس خط مشی متفقین درباره ایتالیاواطریش وتبهکاران جنگ تعیین گردید. روز اول نوامبر، طی‌اعلامیه مشترکی که ازطرف چهار دولت امریکا وانگلیس وشوروی و چین‌صادرشد، تصمیم چهاردولت درباره ادامه همکاری بعدازجنگ بمنظوراستقراروحفظ صلح جهانی و تعدیل عمومی در جهان باطلاح مردم دنیا رسید و بدین ترتیب امریکا عملا و رسماً سیاست انزوا وبیطرفی را برای همیشه پشت سر گذاشت . سنای امریکا مفاد اعلامیه چهاردولت را تأیید و درطرحی که بوسیله **کونالی**[1] رئیس کمیسیون امور خارجه سنا درباره ایجاد سازمان بین المللی بعدازجنگ به مجلس سنا تقدیم گردید مندرجات اعلامیه چهار دولت را کلمه به کلمه گنجانید . طرح مزبور روز ۵ نوامبر با ۸۵ رأی موافق دربرابر ۵رأی مخالف بتصویب‌سنارسید واین‌بار ، برخلاف‌سال ۱۹۱۹ ،

۱ــ Conally

بر سرمسائل بین‌المللی و صلح بعد ازجنگ بین کنگره‌ورئیس‌جمهوری اختلاف نظر و مشاجره پیش نیامد .

کنفرانس مسکو ، درعین حال که واجد اهمیت‌بود ، درحقیقت‌راه‌را برای‌ملاقات ومذاکره سران نیرومندترین کشورهای جهان باز کرد . روزولت وچرچیل و استالین‌از ۲۸ نوامبر تااول دسامبر ۱۹۴۳ در **تهران** اجتماع ودرباره خط‌مشی مشترك و همکاری جنگی سه‌دولت برای منهدم کردن ارتش آلمان و اصول صلح آینده بایکدیگر توافق کردند .

روزولت وچرچیل قبل ازعزیمت به‌مسکو هنگام توقف در **قاهره** با **چانگ‌ـ کائی‌ـ چك** وهمسرش‌ملاقات ودربـاره تدابیری که بایستی برای درهم شکستن ژاپن و تعیین مرزهای آینده درخاوردور اتخاذ شود گفتگو کردند .

دولت امریکا مکرر اعلام کرده بود که مایل است در اروپای بعدازجنگ مللی که‌ازیوغ اسارت‌نازیسم و فاشیسم آزاد شده‌اند اعـم از بزرگ و کوچك دارای‌رژیم دموکـراسی و استقلال واقعی باشند . امریکا حاضر شده بود که درباره تعیین مرزهای مشترك‌شوروی ولهستان که‌مورد اختلاف آن‌دودولت بودمیانجی‌شودولی‌نظرقطعی‌وصریحی درین باره ابرازنکرده بود .

امریکا سلطه وحکومت **کمیته آزادی‌ملی فرانسه** را برای اراضی ومناطقی که ازدست دشمن آزاد نموده بود برسمیت‌شناخت وروز۱۱ دسامبر ۱۹۴۳ بـه بلغارستان و مجارستان و رومانیا خطری را که در صورت ادامه همکاری باآلمان متوجه آن ممالك میشد گوشزد نمود . روز ۲۵ سپتامبر ستتینیوس بجای سمنرولز بمعاونت وزارت امور خارجه امریکا منصوب گردید .

افکار عمومی امریکا باهمکاری سه‌دولت بزرگ کاملا موافق و از سرعت و شدت عکس‌العمل آلمان درایتالیا[1] وتونس وپایداری وسرسختی لجوجانه آلمانهادربرابر بمبارانهای شدید روزانه متعجب بود و با توجه به‌مشکلات نبرد اقیانوس آرام ومسائل فوق‌الذکر انتظارداشت که‌جنگ‌هرچه‌زودتر پایان‌یابد، جنگی که‌هرروزهزاران‌امریکائی را هزاران کیلومتر ازوطن دورمیساخت .

حمله‌ناگهانی ژاپن به پرل هاربور ضربه شدیدی به‌روحیه مردم‌امریکا وارد آورد ولی‌سیاست‌انزوا را بکلی‌ازمیان‌نبرد وآن‌سیاست واندیشه همچنان در میان ملت امریکا بحالت اختفا باقی ماند تاجنگ پایان یابد . همه میدانستند که باید بشوروی کمك کرد ولی نمی‌توانستند بیم ونگرانی خودرا دربن‌مورد مخفی سازند . ازخود می‌پرسیدند، **شوروی‌دراروپا تاکجا پیش‌خواهد راندوپس‌از تسلط براروپا درآسیا چه خواهد کرد ؟** انحلال کمینترن وانتخاب‌اسقف‌برای کلیسای‌شوروی‌همه‌مردم‌امریکا را قانع‌نساخته‌بود وبنظر نمی‌آمد که‌اختلاف و کشمکش‌بین‌سرمایه‌داری وبالشویزم در معرض نابودی قرار گرفته باشد .

ممالك متحده و کشورهای‌امریکائی

هیچیك از طرفداران انزوا مایل‌نبودند که‌امریکامنافع بازرگانی خود را دربازارهای کشور ۴۰۰ میلیونی چین و امتیازاتی‌را که‌از منابع سرشار طبیعی امریکای جنوبی بدست آورده بود بخاطر سیاست انزوا ازدست بدهد وحکومت امریکاخودباهشیاری‌کامل متوجه آن منافع بود و علاوه بر حفظ و بسط نفوذ خود در امریکای جنوبی با فعالیت سیاسی‌واقتصادی آلمان درآن منطقه بشدت مبارزه می کرد.

۱- برای‌اطلاع برتفصیل‌وقایع به بخش‌چهارم ازجلداول‌این‌کتاب(ایتالیا) رجوع‌شود .

سرمایه هائی که امریکا درممالك مزبور بکار انداخته بود وسیله مهمی برای اجرای سیاست امریکا بشمار می‌آمد . در ژانویه ۱۹۴۲ کنفرانس **پان آمریکن** [1] که در **ریودوژانیرو** [2] تشکیل گردید به کلیه ممالك عضو کنفرانس توصیه کرد که روابط خود را با محور قطع کنند وفقط **شیلی** و آرژانتین از قبول توصیه کنفرانس خودداری کردند . درژوئن ۱۹۴۲ ممالك عضو کنفرانس قراردادی را امضا کردند که بموجب آن بایستی درهر کشور بافعالیت‌های مخرب واخلالگری بیگانگان مبارزه وتدابیرلازم برای هم‌آهنگ ساختن عملیات پلیسی کشورهای مزبور اتخاذ کنند . درماه مه ۱۹۴۲ نخست دولت جمهوری مکزیکو و سپس برزیل بمحور اعلان جنگ دادند . در ژوئن ۱۹۴۲ یك کنفرانس مالی واقتصادی پان آمریکن درواشینگتن تشکیل گردید وشیلی نیزسرانجام روابط سیاسی خودرا درژانویه ۱۹۴۳ باآلمان قطع کرد . دولت امریکا سیاست آرژانتین را مبنی برادامه روابط با محور مورد اعتراض قرار داد و برای مجازات آن کشور از اعطای اعتبار طبق قانون وام ـ اجاره به آرژانتین خودداری نمود و بالاخره آرژانتین درسال ۱۹۴۴ ، پس ازمواجه شدن باچند بحران سیاسی داخلی ، روابط سیاسی خودرابا آلمان قطع کرد . روز ٤ مارس ۱۹۴۴ ستتینیوس تعلیق روابط سیاسی امریکاوآرژانتین را اعلام و تأیید نمود که این تعلیق روابط تا زمانیکه آرژانتین خود را برای همکاری صادقانه بامتفقین آماده نکرده و بپاره‌ای شرایط، وازآن جمله اخراج متخصصین محور از خاك خود و جلوگیری از فعالیت نمایندگان محور در کشور خویش ومنع حرکت داوطلبان جنگ به آلمان و محدود ساختن فعالیت بازرگانان دشمن درآرژانتین، تن

۱- Panamericain

۲- Rio de Janeiro

نداده باشد ، باقی خواهد ماند . آرژانتین از کنفرانس های پان آمریکن رانده شد .

دردسامبر ۱۹۴۳ حکومت **بلیویا**[1] براثر یك کودتای ملی سقوط کرد ودولت امریکا فوراً ارسال کمك بآن کشور را تحت عنوان وام ـ اجاره متوقف ساخت و علاوه بر آن نام کلیه شرکت‌های بازرگانی آمریکای جنوبی را که دادوستد با دول محور را ادامه‌داده بودند درلیست سیاه ثبت نمود .

امریکا و کشورهای بیطرف

درآغاز سال ۱۹۴۴ ، متفقین برای تضعیف بیشتر آلمان، ازبعضی از کشورهای بیطرف درخواست کردند که روابط اقتصادی خود را با محور قطع کنند و لیست سیاهی برای ثبت نام ممالکی که از قبول آن درخواست خود داری می کردند تنظیم نمودند . روز ۲۸ ژانویه امریکاصدورمواد مولدحرارت‌را به‌اسپانیاممنوع ساخت‌واسپانیا برای رفع آن ممنوعیت درصدد چاره برآمد وصدور مواد **ولفرام**[2] را ازاسپانیا به‌آلمان کاملامحدود ودربرابر امریکا تعهد نمود که بیطرفی کامل خودراحفظ کند . روز ۶ ژوئن دولت‌پرتقال نیز اطلاع داد که صدور سنگهای معدنی **تونگستن**[3] رابه‌آلمان قطع کرده‌است . دولت سویس صدور قطعات بریده چوب و ادوات بازی رابه‌آلمان محدود وسپس بکلی ممنوع کرد و نیز تسهیلات ترانزیتی را که ازسال ۱۹۴۰ برای آلمان برقرار ساخته بود از میان برداشت و دولت سوئد نیز اقداماتی نظیر اقدامات دول فوق‌الذکر درمورد آلمان بعمل آورد .

۱- Bolivia

۲ - Wolfram

۳- Tungstène

دولت ترکیه ازماه آوریل صدور **کروم**[1] را به آلمان متوقف ساخت ولی چون فعالیت آن دولت کاملا موافق میل متفقین نبود چرچیل و روزولت هنگام بازگشت از تهران، در قاهره با عصمت اینونو رئیس جمهوری ترکیه ملاقات و مذاکره کردند. عصمت اینونو در برابر درخواست متفقین مبنی بر ورود ترکیه در جنگ برعلیه آلمان و یالااقل واگذار کردن فرودگاههای خود به متفقین شرایطی پیشنهاد و از آن جمله درخواست کرد که متفقین قبلا مواد و مهمات کافی به ترکیه تسلیم وجزیره **رودس**[2] و چند جزیره دیگر دردریای اژه را اشغال کند[3]. متفقین صدور هرگونه مواد را به ترکیه قطع ودرژوئن ۱۹۴۴ به عبور کشتی‌های جنگی، که آرایش کشتی بازرگانی بخودداد بودند، از بغازهای بسفر ودردانل بدولت ترکیه اعتراض کردند.

تولیدات جنگی

سال ۱۹۴۳ برای متفقین سال ثمربخشی بود ولی مردم تا قبل از ریزش برگ درختان (اواخر پائیز ـ م) انتظار نتایج بیشتری را داشتند. ارقام تولیدات امریکا، که رادیوها مرتباً آنهارا تکرار می کردند، ارقام درشت ودرروحیه مردم مؤثر بود اما مردم پیشروی ارتش سرخ را بیش از تولیدات کشور خود مورد توجه قرار میدادند. درایتالیا سپاه امریکا در **کاسینو** در پیش بندر **آنزیو** نبرد خونینی را آغاز نموده بود وهمگی از کندی پیشرفت متفقین در جبهه کم وسعت ایتالیا، آنهم باوجود تفوق بردشمن ازحیث اسلحه ومهمات و تجهیزات

۱- Chrome

۲ – Rhodes

۳– جزیره رودس و جزایر دیگری که ترکیه اشغال آنها را بوسیله متفقین خواستار شده بود متلق به یونان است ـ م.

جنگی و۱۵ ماه پس‌از پیاده شدن‌درسواحل ایتالیا ، که موجب امیدواری‌عمومی گردیده بود دچار حیرت وتعجب بودند . حجم ووزن بمبهائی که متفقین برمؤسسات دشمن در آلمان واطریش و ایتالیای شمالی و چکسلواکیا فروریخته بودند خود حیرت انگیز و متأثر کننده بود . گروه هواپیما های متفقین خطرنجیری درسراسر مناطق حیاتی‌دشمن تشکیل داده‌بودند ولی‌هنوزآلمان‌برپاایستاده بود. افکار عمومی‌باناشکیبائی منتظرپیاده شدن نیروهای متفقین‌درجبهه‌دیگری ازاروپا بود .

درتابستان ۱۹٤٤ عده سپاهیان امریکا به۱۱/۵ میلیون رسید (۷۰۰ هزار نفر آنان غیرسفید پوست بودند)، نیروهای‌امریکا مرکب بوداز ۷/۷ میلیون نفرسرباز در ارتش زمینی و۳/٦ میلیون نفر در نیروی‌دریائی و۲۰۰ هزارخلبان . از۷ دسامبر ۱۹٤۱ ببعد ۱٦۰هزار هواپیماو۱۳۰هزارارابه‌جنگی‌و۲۲۵هزارتوپ‌و ۱/۳۰۰/۰۰۰ کامیون و ٤میلیون‌تن کشتی‌جنگی‌و۲۱میلیون‌تن کشتی بازرگانی‌درامریکاساخته‌شده‌ورویهمرفته ۲۳ هزار هواپیماو۲۳هزار ارابه‌جنگی‌و۵۵۰هزار وسیله‌نقلیه به‌متفقین تحویل گردیده بود . هزینه اجرای قانون وام ـ اجاره ۱٤درصد کل هزینه‌های امریکا راتشکیل‌میداد و بودجه جنگی امریکا خودرقم بسیار هنگفتی بود . روزدهم ژوئن۱۹٤٤حدنصاب‌قرضه عمومی تا۲٦۰ میلیارد دلار افزایش یافت .

پیاده‌شدن نیروی متفقین‌در نرماندی

هنگام پیاده شدن نیروی مشترك امریکا و انگلیس بسواحل نرماندی در٦ ژوئن ۱۹٤٤ تجهیزات آن نیرو بحدی فراوان و بیسابقه‌وعده نفرات آن بقدری زیاد بود که بعضی از ناظرین مطلع قسمتی ازآن تدارکات را زائد وبیهوده میدانستند.حوادث پی‌درپی‌اصابت‌فکر ورأی امریکا و انگلیس رادرصرف‌آنهمه کوشش برای چنان‌تدارکاتی

ثابت کرد و مسلم گردید که بدون یك چنان فعالیت مداوم مشترك وصول به هدف با ناکامی مواجه می‌شد . وجود چنان تدارکاتی موجب گردید که طرح پیاده کردن نیرو باپیشروی درجنگ توأم وفعالیت متفقین ثمر بخش گردد . بلافاصله پس از پیاده شدن نیروها درنرماندی محیط سیاسی واجتماعی جهان دچار تحول گردید .

درژانویه ۱۹٤٤ ژنرال ایزنهاور تصمیم گرفته بود که طرح پیاده کردن نیرو را در فاصله بین سوم و دهم ژوئن انجام دهد زیرا در آن اوقات دریا آرامتر و آسمان بی ابر و شبها ماهتابی و عملیات نیروی هوائی و پیاده شدن چتربازان آسان تر و دریا در حال جزر و جستجو و کشف صخره ها و موانع زیر دریا سهل‌تر بود .

تدارکات و تهیه مقدمات کار در محیطی بسیار صمیمانه بوسیله ستاد مشترك دو کشور امریکا وانگلیس بانهایت دقت انجام میگرفت. مرحله‌اول اجرای طرح بمباران شدیدفرودگاهها ومراکزصنایع هواپیمائی آلمان بوسیله‌نیروی‌هوائی استراتژیکی امریکا بود که از ژانویه ۱۹٤٤ بفرماندهی ژنرال امریکائی **اسپاتز** [۱] صورت گرفت . مرحله دوم که از ماه فوریه آغاز گردید بمباران طرق ارتباطیه دور دست آلمان در خاك آن کشور واز ۱۵ آوریل منهدم ساختن راههای ارتباطی آن‌دولت درفرانسه وبلژیك بود .از اوائل ماه ژوئن نیروی‌هوائی متفقین بیشترهم‌خودرا صرف بمباران انبارهای بزرگ آلات و ادوات یدکی راه‌آهن‌وواگنها وراههای زمینی نمود .

روزهای دوم وسوم ژوئن ۵۰۰۰ تن بمب برمراکز دفاعی آلمان درامتداد کرانه **مانش** و حدود **پادوکاله** ریخته شد و در آن هنگام نیروهای متفقین در ساحل مقابل

۱- Spaatz

کرانه فرانسه متمرکز وعده‌ای ازآنان درحال سوارشدن بر کشتی‌های نیروبر بودند و علیرغم‌چندپرواز اکتشافی هواپیماهای دشمن‌برفرازمانش‌و کرانه‌انگلستان‌تمرکز نیروـ های متفقین بدون‌اشکال‌عمده صورت گرفته بود .

روز ۵ ژوئن برای حمله یا **جهش** [1] تعیین گردید ولی چون‌روزهای سوم وچهارم ژوئن دستگاههای هواشناسی انقلاب جوی را پیش‌بینی کردند عملیات متفقین ۲۴ساعت بعقب‌افتاد وشورای متفقین، که‌چرچیل‌و مارشال **اسمتز** [2] و ژنرال **دوگل** [3] نیز درآن شرکت داشتند، پیاده شدن درهوای بدرا برتأخیردرآغاز عملیات ترجیح داد. روز۵ژوئن دستگاه هواشناسی امکان وجود هوای‌خوب را اعلام وروز۶ژوئن‌برای پیاده‌شدن‌نیروها تعیین گردید .

درشب‌های ۵و۶ ژوئن بمباران کرانه‌های شمالی فرانسه خاصه ازبنادر مصبی رود **سن** [4] تا حوضه **لوار** [5] بشدت ادامه‌یافت و کشتی‌های متفقین که تانزدیك کرانه‌فرانسه برای تحقیق پیش رانده بودند انهدام قسمت عمده‌ای ازمراکز و تأسیسات دفاعی دشمن را درآن حوضه باطلاع مقامات متفقین‌رسانیدند . سحرگاه‌روز ۶ ژوئن ،۷۵۰ بمب‌افکن ۲۲۰۰ تن بمب بر مراکز دفاعی کرانه فرانسه فروریختند و۴۰۰۰ کشتی ، که عده زیادی ازآنها کشتی‌جنگی‌بودند، بکرانه‌های نرماندی نزدیك‌شدندوعملیات‌پیاده کردن

۱ـروز حمله یاجهش یاروز J

۲ – Smutz

۳ – de Gaulle

۴ – Seine

۵ – Loire

نیرو آغاز گردید[1].

متفقین برای‌جبران عدم دسترسی به‌بنادر شمال فرانسه دو بندر شناور بظرفیتی برابر با بندرجبل‌الطارق، که‌در کارخانه‌های انگلستان ساخته وآماده شده بود، با خود بکرانه فرانسه آوردند و آن دو بندر شناور براثر طوفان شدیدی که‌از۱۸تا ۲۰ ژوئن بر دریای مانش حکمفرما بود غرق گردید ولی تسلط متفقین بر بندر **شربور**[2] که روز۲۷ ژوئن صورت گرفت ، وتعمیروتوسعه سریع تأسیسات آن‌بندرنیروهای‌متفقین راازمهلکه نجات بخشید .

روز ۱۱ ژوئن نبرد ساحلی بنفع متفقین تمام وروز ۱۹ژوئن **کتانتن**[3] اشغال‌شد . هوا مدت چند روز خوب وبرای عملیات متفقین مساعد بودولی‌درهرروز بیش از۳۵هزار نفر نتوانسته بودند بساحل پیاده شوند. مدخل بنادر با استحکامات جدید آرایش شد و هواپیما های متفقین کوشش و فعالیت عظیمی بکار می‌بردند . روز ۳۰ ژویه ژنرال **برادلی**[4] واحد های زرهی و ارابه‌های جنگی سپاه **پاتن**[5] را دردالان **آورانش**[6] بکار انداخت و حمله متقابله **فن کلوگ**[7] دفع شد . آزاد کردن فرانسه ازقید سلطه‌آلمان آغاز گردید و باسرعت روزافزون ادامه‌یافت .

۱ـ برای‌اطلاع برتفصیل این واقعه به بخش دوم ازجلد اول این‌کتاب(آلمان) رجوع شود

۲ـ Cherbourg

۳ـ Cotentin

۴ـ Bradley

۵ـ Patton

۶ـ Avranches

۸ـ Von Kluge

روز ۱۵ اوت سپاه تحت فرماندهی **پاچ**[1] وارتش اول فرانسوی در کرانه‌های مدیترانه پیاده شده وشب ٤ ژوئن ژنرال **کلارک** به **رما(رم)** رسیده بودو نیروهای متفقین بتدریج واحدهای برگزیده آلمانی را در ایتالیا متوقف میساختند .

عملیات زمستانی

درمدت عملیات تابستانی، نیروهای امریکا مهمات وذخائر جنگی بسیاری بیش از آنچه پیش بینی شده بود مصرف کردند .شربورگ تنها بندری بود که بوسیله آن آذوقه ومهمات مورد احتیاج جبهه جنگ تأمین می‌شد . عملیات جنگی دراقیانوس آرام وحملات نهائی نیروهای آمریکائی گنجایش قسمتی مهم از بحریه امریکا را بخود اختصاص داده بود ، عوامل فوق‌الذکر وحدت وشدت دفاع نیروهای آلمان پیشروی نیروهای متفقین رادرشمال فرانسه درطول ماههای پائیز دچار کندی ساخته بود واین نیروها درانتظاراستفاده کامل ازبندر **آنور**[2] بودند تاحملات دامنه‌داری را آغاز کنند . حملات شدید آلمانهادر ۱۷ دسامبر نیروهای تحت فرمان **پاتن** را که تعداد آنان کاهش یافته بود دچار حیرت ساخت و چندین ده هزارنفر از سربازان پاتن اسیرشدند ولی مشارالیه براثر مداخله دامنه‌دار نیروی هوائی متفقین توانست وضع خودرا بهبود بخشد .

پیدا شدن اجساد اسرای امریکائی که بوسیله آلمانها قتل عام شده بودند سربازان امریکائی را در جنگ خونین و بیرحمانه ای برعلیه آلمان مصمم ساخت و مقاومت بعضی از تکیه گاههای متفقین، که بوسیله آلمان ها محاصره شده بودند، خاصه در محل **بوستونی**[3] نشانه ای از سرسختی و پایداری لجوجانه سربازان

---

۱ - Patch

۲- Anners

۳- Bostogne

امریکائی بود .

نیروی هوائی امریکا غالب روزها به حملات شدیدی بخاك آلمان مبادرت میورزید. استفاده از گروه انبوه هواپیماهای بمب افکن، که بوسیله هواپیماهای شکاری حمایت میشدند، و حرکت درمسیرهای منکسر وپیروی ازتکنیك حملات گوناگون ومختلف واستفاده از دستگاههای مخصوص برای دید از ماوراء ابر ها و هدف گیری دقیق بطور مؤثر از تلفات و ضایعات هوائی متفقین کاسته و بردامنه نفوذ و اثر تخریبی بمب افکن ها افزوده بود .

کنفرانسهای سال ۱۹۴۴

پیروزی متفقین قطعی ولی برای حصول پیروزی هنوز تلاش و کوشش فوق العاده ای لازم بود . جنگی که میبایستی پایان یابد هزاران فرد انسانی و هزاران تن مواد جنگی وغذائی را در کام خود فرو میبرد. علاوه برآن ژاپن نیز میبایستی ازپا درآید. هنوز ساعت رهائی ازجنگ و مشقات آن فرانرسیده بود وروزولت بهموطنان خود یادآوری می کرد که هنوز مصائب و آلام زیادی درپیش دارند ودر کارخانه‌ها وبنادر وادارات ومؤسسات و آزمایشگاهها و مزارع نباید کمترین فتوری در انجام وظایف راه یابد .

بعد ازجنگ بازگرداندن حالت جنگ به‌حالت صلح ازنظر اقتصادی واجتماعی خود متضمن مشکلات بزرگ و ممکن بود دوران برزخ بین جنگ وصلح مدتها بطول انجامد و بهمین جهت لازم بود که بدون فوت وقت تصمیمات صریح وقاطعی برای حل مسائل ناشی ازجنگ اتخاذ شود . کنفرانسهای سال ۱۹۴۴ درحقیقت بمنظورحل مسائل مزبورتشکیل گردید و بقول روزولت هدف آن کنفرانسها الفت دادن مردم امریکا باسایر ملل عالم و آشناساختن ملت امریکا به‌همکاری بین المللی بود .

روز ۲۰ آوریل در **فیلادلفیا** بیست وششمین دوره کنفرانس بین‌المللی کار افتتاح گردیدو نمایندگان ۴۱ ملت (بجزشوروی که در آن کنفرانس نماینده نداشت) منشوری را امضا کردند که ضمن آن، اصول کلی سیاست اجتماعی که بایستی اساس وپایه تشکیلات کارگری در سراسر جهان باشد تعیین گردیده بود.

روز اول مه در لندن کنفرانسی از نمایندگان ۱۴ کشور برای بررسی واخذ تصمیم درباره استقرار مجدد ارتباط هوائی درجهان تشکیل گردید.

ازروز اول تا ۲۲ ژویه کنفرانسی مرکب از نمایندگان ۴۴ ملت (و از جمله شوروی) در **برتن‌وودز**[1] تشکیل گردیدودر باره مسائل مالی وپولی و وضع پول در دوران بعد از جنگ، که مسلماً بصورت یکی ازمسائل حاد بین‌المللی درمی آمد، درحدود اختیارات سازمان ملل متحد مذاکراتی بعمل آمد وتصمیم گرفته شد که یك **صندوق بین‌المللی پول** با ده میلیارد دلار سرمایه و یك بانك تحت عنوان **بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم** باسرمایه ۱۰ میلیارد دلار تأسیس شود.

روز ۲۱ اوت در **دمبارتن‌اوکس**[2] نمایندگان امریکا و انگلیس و شوروی برای مذاکره درباره سازمان بین‌المللی بعد از جنگ بمنظور تأمین و حفظ صلح، که اساس آن در کنفرانس **مسکو** دراکتبر ۱۹۴۳ مورد موافقت سه‌دولت قرار گرفته ویکبار دیگر در کنفرانس **تهران** تأیید شده بود، اجتماع کردند وآن کنفرانس تا ۱۵ سپتامبر بطول انجامیدو برای دومین بارجلسات آن از ۲۹ سپتامبر تا ۷ اکتبر ادامه یافت ونمایندگان چین نیز درآن شرکت کردند. تصمیمات آن کنفرانس دستور و زمینه مذاکرات اولین

۱- Bretton Woods

۲- Dombarton Oaks

مجمع‌عمومی سازمان ملل متحد بود که بعداً در سان فرنسیسکو تشکیل گردید .

نمایندگان پنجاه و دو ملت (غیر از شوروی) در کنفرانسی که از اول نوامبر تا ۷ دسامبر در **شیکاگو** برای تنظیم امور هواپیمائی کشوری بعد از جنگ تشکیل گردید حضور داشتند . از اول تا ۱۰ نوامبر در کنفرانس اقتصادی که برهبری اطاق بازرگانی بین‌المللی در **ری**[1] تشکیل گردید نمایندگان ۵۱ ملت شرکت کردند . روز نهم نوامبر در **اتلانتیک‌سیتی**[2] نخستین کنفرانس سازمان کمك به کشورهای ویران وفقیر شده براثر جنگ تشکیل گردید.

دربرابر کنفرانسهای‌فوق‌الذکر، که زمینه آنها اوضاع جهان‌بعدازجنگ بود ، برای هم‌آهنگ ساختن کوششها و فعالیت‌های متفقین بمنظور کسب پیروزی نهائی نیز کنفرانسهائی لازم بود . روز ۱۲ سپتامبر چرچیل بار دیگر روزولت رادر **کبک**[3] ملاقات و درباره انتقال قسمتی از دستگاههای جنگی متفقین ازجبهه اروپا به‌جبهه خاور دور و مسئله غرامات‌جنگ واشغال واداره‌آلمان‌باوی گفتگو کرد . **هریمن** سفیر کبیر امریکا درمسکو در کنفرانس شوروی وانگلیس ، که از ۸ تا ۱۶ اکتبر برای بحث دربارهٔ‌تجدید نظر درنقشه‌های‌نظامی کنفرانس **تهران**ومسئله مرزهای لهستان و سرنوشت یوگسلاویا تشکیل گردیده بود، بعنوان ناظر شرکت کرد و **هنری‌والاس** در **چونك‌کینگ** در ژوئن ۱۹۴۴ دربارهٔ ادامه جنگ چین با چانگ‌کائی ـ چك مذاکره نمود . روز ۲۶ نوامبر ، امریکا وانگلیس‌وچین درقاهره اعلامیه مشترکی صادروتصمیم خودرا به‌همکاری درمورد جنگ باژاپن اعلام کردند .

Atlantic City–۲ Rye–۱

Québec–۳ (درکانادا)

تشکیل کنفرانسهای متنوع و متعدد بین‌المللی و توسعه دامنه جنگ دراروپاو اقیانوس آرام مردم امریکا را ازتوجه به‌سیاست داخلی آن کشور منصرف نکرده وافکار عمومی متوجه انتخابات رئیس جمهوری بود که میبایستی درنوامبر ۱۹٤٤ بعمل آید و احزاب بایستی خودرا برای آن انتخابات آماده کنند. از ۱۲ ژانویه کمیته ملی‌حزب جمهوریخواه که در شیکاگو تشکیل گردید **توماس‌دیوی** [1] فرماندار ایالت نیویورك رانامزد ریاست جمهوری کرد. امارهبران حزب دموکرات‌خیلی‌دیریعنی در ۸مه پس‌از بحث و گفتگوی بسیار روزولت را برای چهارمین بار برای احراز مقام ریاست جمهوری نامزد نمودند وروزولت تا روز ۱۱ ژوییه‌ازقبول کاندیدائی خود امتناع‌ورزید و سرانجام رسماً قبول کرد. روز ۱۳سپتامبر، **جان‌لویس** [2] رئیس کمیته بین‌المللی‌کار مخالفت خود را باانتخاب روزولت اعلام نمود، وی محرك و موجد اعتصاباتی بود که درسالهای‌اخیر درمراکز کارگری امریکا روی داده بود. اما درسیاست خارجی بین عقاید وافکار دو حزب بزرگ امریکا اختلاف محسوسی وجود نداشت.

انتخابات روز ۷نوامبر بعمل‌آمد وروزولت برای چهارمین‌بار در دوراول‌انتخابات با ٤۳۲ رأی، دربرابر۹۹ رأی که به‌توماس دیوی داده شده‌بود، (۲٤۲٤۹۱۰۰ رأی به روزولت‌دربرابر۲۱۱۹۵۳۰۰رأی‌به توماس‌دیوی) بریاست جمهوری و **ترومن** [3] بمعاونت ریاست جمهوری، بجای والاس، انتخاب شدند.

مجلس مبعوثان ازآن‌تاریخ ببعد شامل۲٤۱ نماینده‌دموکرات و۱۸٦جمهوریخواه

۱- Thomas Dewey

۲- John Lewis

۳- Truman

ومجلس سنا شامل ۵۵ دموکرات و۳۵ جمهوریخواه بود .

روز۲۷ نوامبر کردل هول ، که مدت۱۲سال امور وزارت خارجه امریکا را اداره کرده بود ، ازشغل خود استعفا داد وستتینیوس جانشین او گردید و این تغییر که مورد علاقه هردوحزب دموکرات و جمهوریخواه بود یکنوع «جوان و برومندشدن» تلقی گردید. **فورستال**[1] بجای **کلنل نوکس** ، که روز ۲۸ آوریل در گذشته بود، به وزارت دریاداری منصوب شد .

آخرین تلاش

براثر حمله متقابله شدید **فن رو نشتد** در۱۷ دسامبر واحد های تحت فرمان پاتن که درحال پیشروی بودند بعقب رانده شدند و استراسبورگ ، که در دست ژنرال دوگل و علیرغم نظر فرماندهی نیرو های امریکا از تخلیه آن خود داری ورزیده بود ، مورد تهدید قرار گرفت .

حمله آلمانها باردیگر ثابت کرد که برخلاف پیش بینی متفقین ، که انهدام نیرو های آلمان را قبل از زمستان پیش بینی کرده بودند ، هنوزپایداری آلمانها کوشش وتلاش بیشترمتفقین را درجبهه اروپا ایجاب میکند ومتفقین پی بردند بانیکه ، صرفنظر ازعملیات جنگی اقیانوس آرام ، بایددرجبهه اروپافعالیت مؤثرتری در زمینه اقدامات جنگی وخاصه تأمین آذوقه و مواد مورد لزوم مردم غیر نظامی انگلستان و مناطق آزاد شده اروپا بکار ببرند .

روزولت طی پیامی که روز ٦ ژانویه ۱۹٤۵ برای کنگره امریکا فرستاد این مسئله راتأیید نمود که باید آلمان قبل از ژاپن و درمرحله اول ازپا درآیدزیرا استعداد و قابلیت آلمان، که برسرزمین وسیعی ازاروپا تسلط یافته، برای بالا بردن ظرفیت جنگی

۱- Forrestal

و تقویت نیروهای جنگنده بمراتب بیش‌از ژاپن است . روزولت اطمینان داده‌بود که‌کلیه اخبار مربوط به‌دودستگی واختلاف بین متفقین ساخته دستگاههای تبلیغاتی آلمان‌است ولی‌بهرصورت باید تدابیر لازم برای تجهیز کلی سربازان ، که‌درسال ۱۹۴۴ نیز آنرا تأکید کرده است، اتخاذ وچهارمیلیون سرباز موردنظرطوری تجهیز وآماده کارزارشوند که هنگام لزوم درهرنقطه جهان بتوان ازوجود آنان استفاده نمود . روز ۱۷ ژانویه ، رئیس جمهوری و ژنرال مارشال وامیرال کینگ اعلام کردند که بایستی ۶۰۰/۰۰۰ سرباز تازه‌نفس تاقبل‌از۳۰ ژوئن به‌ماوراءِ دریاها اعزام‌ویك‌میلیون سرباز بمنظور ذخیره امدادی تجهیز و ۳۰۰ هزار کارگر بر کارگران مراکز صنایع تسلیحاتی افزوده شود .

انهدام آلمان از داخل تنها برای پیروزی قطعی متفقین کافی نبود و ایزنهاور اطمینان داشت که پس از انهدام ارتش آلمان مقاومت وپایداری جنگجویان غیرنظامی آلمان مدتها بطول خواهد انجامید وروز **پیروزی** [1] تنها باسقوط حکومت آلمان پیش نخواهدآمد. علاوه‌برآن‌ژاپن‌نیزمیتوانست‌دوتاسه‌میلیون‌سربازبر۴میلیون‌سربازان تحت‌السلاح خود بیفزاید .

درآستانه‌حملات نهائی، لازم بود که‌امریکا بر کوشش‌جنگی وتعداد دژهای‌پرنده و هواپیماهای جنگی و کشتی نقلیه خود بهمان نسبت که فعالیت زیر دریائی های آلمان شدیدتر می‌شد بیفزاید . ادامه کمك به‌شوروی و اجرای قانون وام ـ اجاره (که‌امریکا را به‌تجهیز ۵میلیون سربازان متفقین و تسلیم ۱۲ درصد ازمحصولات کشور و۱۶ درصد ازهواپیماهاو۳۸ درصدازارابه‌های‌جنگی‌خودبه‌متفقین‌وادارنموده‌بود)وادامه‌جنگ‌درارو‌پا

۱ــروزپیروزی‌یاروز V (V حرف‌اول کلمه Victory)ــم.

و اقیانوس آرام و کمك‌های مادی به‌مردم کشورهای آزادشده بطور مستقیم ویا در کادر سازمان ملل متحد (سازمان وابسته به‌ملل متحد برای کمك به کشورهای آسیب‌دیده ازجنگ [1]) ازتکالیفی بود که امریکا برعهده داشت .

روزولت معتقد بود که اگرمردم امریکا تا۱۰ درصد ازمصرف غذای روزانه خود بکاهند این‌مقدار صرفه‌جوئی برای تأمین غذای ملل گرسنه کافی خواهد بود و بهمین‌جهت دولت امریکا در جیره بندی غذا برای هر نفر سالانه ٦٠ کیلو گرم گوشت (در فرانسه هر نفر سالانه ٤٠ کیلو گرم گوشت مصرف می کرد) و۳۵۰ عدد تخم مرغ تعیین نمود .

باآنکه افکار عمومی مردم امریکا بافعالیت‌ها و اقدامات روزولت کاملا موافق بود وقوع بعضی حوادث نامطلوب‌داخلی‌نشان میداد که هنوز مخالفت با سیاست رئیس جمهوری ، که مخالفین آنرا خودسرانه وشخصی میدانستند ، وجوددارد . روز۲۲ ژانویه روزولت از **جس‌جونز** [2] وزیر بازرگانی ومدیر کل سازمان ترمیم مالی امریکاخواست که جای خود را به‌هنری والاس ، که در انتخابات ۱۹٤٤ از ریاست جمهوری محروم گردیده بود ، بسپارد وجونزپذیرفت ولی اظهار داشت که مقام خودرا به‌یکنفر غیرصالح و بی‌اطلاع واگذار میکند . عده‌ای ازبهترین سناتورهای دموکرات باجمهوریخواهان درمخالفت باتغییر وزیر بازرگانی همداستان شدند و کمیسیون بازرگانی سنا بااکثریت ۱٤رأی دربرابر ٥ رأی انتخاب والاس را به‌وزارت بازرگانی‌رد کرد . سپس‌برای حل آن

---

۱ – United Nations Relief and Rehabilitation Administration (U. N. R. R. A)

۲– Jesse Jones

مشکل سازمان ترمیم مالی را از وزارت بازرگانی مجزا کردند و بصورت وزارتخانه مستقلی درآوردند و هنری والاس را با اختیارات محدود بوزارت ترمیم مالی منصوب نمودند .

ازطرف دیگر دنباله شورشها و فتنه‌های سال ۱۹۴۳ هنوز ادامه داشت ، روز ۲ مارس ۱۹۴۵ ، در حدود ۳۳۰۰۰ کارگر در شهر صنعتی **دیترویت** [1] دست باعتصاب زدند وفقط قدرت و اختیارات رئیس جمهوری بود که بطورموقت وفقط‌تاپایان جنگ‌از توسعه جنبشهای اعتصابی جلوگیری‌می کرد .

مرگ‌روزولت

روز ۱۲ آوریل ۱۹۴۵ ، فرانکلین‌دلانو روزولت [2] رئیس‌جمهوری امریکا درمحل اقامت خود در **ورم‌سپرینگز** [3] براثرخونریزی و سکته مغزی درگذشت . تلاش و کوشش مداومی که طی‌سالها ریاست جمهوری خودبکاربرد علت اصلی مرگ نابهنگام‌او بودو متأسفانه نتوانست‌شاهد پیروزی بزرگی باشد که خود او عمده ترین واساسی ترین عامل آن شمرده می‌شد . هیچ ضایعه‌ای درجهان سیاست بقدر مرگ روزولت موجب‌تالم وتأثر جهانیان نشده‌بود. اصابت رأی وسرسختی روزولت درمبارزه برعلیه دیکتاتورها و دلبستگی و علاقه خاطر او بدموکراسی‌وتبسم‌وخوشروئی او محبت وعلاقه هر کسی‌را نسبت به‌وی برمی‌انگیخت ودشمنانش نیز ،علیرغم ناسزاهائی که مطبوعات آنان‌نثار روزولت کرده‌بودند ، ازمرگ او متأثر شدند و بخوبی میدانستند که بامرگ روزولت ذره‌ای‌ازفعالیت و کوشش‌جنگی

۱- Detroit

۲- Franklin Delano Roosevelt

۳- Warm Springs

امریکا کاسته نخواهد شد .

پس ازمرگ روزولت ، بلافاصله **ترومن** معاون ریاست جمهوری مقام روزولت را بعنوان سی‌وسومین رئیس جمهوری امریکا اشغال کرد . ترومن بقدر روزولت مشهور نبود و جلوس او درچنان مقام پرمسئولیت وباچنان وظایف خرد کننده در میان محافل امریکائی بااحتیاط تلقی شد . ترومن هر چند که ازلحاظ طبقه برخلاف روزولت ازطبقه عامه بود ولی روح محافظه‌کاری بر او غلبه داشت و مورد حمایت دموکراتهای‌جنوب امریکا بود که باجمهوریخواهان دراکثر مسائل سیاسی همعقیده بودند . اما نرمی‌وادب و مهربانی ترومن و مردم داری او وآزاد گذشتن‌ملاقات رادرکاخ‌سفیدبرای عموم‌مردم وبصیرت وکاردانی که درباره مسائل گوناگون‌سیاست امریکاازخود نشان‌دادبزودی‌محبت عمومی رانسبت باو برانگیخت .

ترومن بقدر روزولت به سازمانهای بین‌المللی بعدازجنگ ومسئولیت‌های‌جهانی امریکا ایمان نداشت . اما کنگره ، که دربرابر قدرت و شخصیت روزولت بارها بزانو درآمده بود دربرابر ترومن جان تازه‌ای گرفت و استقلال فکر و رأی بیشتری بدست آورد . خلاصه اینکه روی کار آمدن رئیس جمهور جدیدی کـه کمترازرئیس جمهوری سابق متکی برأی وعقیده شخصی بود باردیگرشخصیت‌حقوقی وقدرت‌حکومت‌راجانشین شخصیت وقدرت فردی‌ساخت .

اقدامات خارجی در آغاز سال ۱۹۴۵

درسه ماه آخردوره زندگی‌روزولت ، کسب‌پیروزی‌نهائی‌درجنگ و حفظ همکاری سه دولت بزرگ و تـأمین حاکمیت و امنیت دموکراسی ها واجرای منشور ملل متحد اصول سیاست‌خارجی او بود . روزولت در فوریه ۱۹۴۵ در کنفرانس **یالتا**[1] بااستالین‌و چرچیل برای طرح نقشه حمله نهائی برعلیه آلمان مذاکره و

۱–Yalta درشبه‌جزیره کریمه درخاک‌شوروی–م.

باشوروی موافقتنامه‌ای درباره حفظ حقوق چین وشوروی درخاور دورمنعقد کرد. اعلامیه متفقین درباره حفظ اصول دموکراتیك در اروپای آزاد شده بنابدرخواست روزولت صادر شد . روزولت باهرنوع دسته‌بندی وایجادمناطق نفوذ که‌موجب تحریك احساسات‌مخالف مردم و ممکن بود مقدمات و موجبات جنك دیگری را فراهم سازد مخالفت می‌ورزید . او درباره الحاق ناحیه لووو بخاك شوروی ، علیرغم لهستان ، نظر صریح و قطعی ابراز نداشت ولی حاضر شد که با شوروی درباره تشکیل یك حکومت لهستانی که شامل نمایندگان حکومت لهستان آزاد مقیم لندن نیز باشد موافقت کند مشروط بر آنکه حکومت مزبور انتخابات آزاد و صادقانه را درلهستان تأمین نماید. اماروزولت ازپذیرفتن نماینده دولت آنروز لهستان‌درجلسه مربوط به تصویب‌وامضای منشور ملل‌متفق که در سان‌فرنسیسکو تشکیل‌میگردید امتناع داشت .

امریکا به دولت شوروی که قسمت مهمی از تأسیسات نفتی رومانیارا بکشورخود منتقل‌ساخته‌بود بدان‌جهت که‌امریکاوانگلیس‌در آن‌تأسیسات منافعی‌داشتنداعتراض کرد وازشوروی‌خواست که بدولت امریکااجازه دهد تا ناظرین سیاسی بکشور های بالکان بفرستد . امریکا ازشناسائی‌رسمی‌حکومت‌های جدیدرومانیا وبلغارستان‌ویوگسلاویا، بدان علت که آن حکومت‌هارا فقط نماینده اقلیت‌هامی‌دانست ، خودداری نمود . بدون مداخله مستقیم دریونان سیاست انگلستان را درباره‌آن کشور تأییدوازدولت‌یونان‌تقاضا کرد که از خونریزی داخل کشور جلوگیری و حقوق دموکراسی ها را رعایت کند . همچنین ازکلیه کشورهای بیطرف درخواست نمود که از پناه دادن به تبهکاران جنگ خودداری ورزند .

روزولت هنگام بازگشت ازیالتا درقاهره بافاروق‌پادشاه مصر و ابن‌السعودسلطان

عربستان سعودی وهیلاسلاسی امپراطور حبشه ملاقات و گفتگو کرد . وی از ژنرال دوگل خواهش کرد که چون نمی‌تواند بپاریس برود در الجزایر او را ملاقات کند و دربرابر امتناع دوگل ازعزیمت به الجزایر بسیار ناراحت شد. برای آنکه جنگ خاور دور زودتر خاتمه یابد میسیونهای سیاسی وعده‌ای متخصص به‌چین فرستاد تاعملیات نظامی نیروهای چین را باعملیات نیروهای امریکائی هم‌آهنگ وچین رادربرابر ژاپن تقویت کنند .در کنفرانس **هات‌سپرینگز** [1] (از ٦ تا ١٧ ژانویه ١٩٤٥) که برای بررسی مسائل مربوط به خاور دور تشکیل گردید نمایندگان امریکا از قبول پیشنهاد بعضی از ممالك آسیائی مبنی برمذاکره مستقیم بارجال و سیاستمداران ژاپنی و رعایت حال آن کشور ، خودداری کردند .

در آغازماه مارس، پان آمریکن که در **چپلتیپك** [2] تشکیل گردید تصمیم گرفت که اتحادیه‌ای از کلیه کشورهای قاره امریکا بوجود آید تا استقلال و تمامیت هریك از ممالك آن قاره را دربرابر هرگونه تهاجمی ، ولو ازطرف یکی ازاعضاء اتحادیه باشد ، تضمین نماید [3] و این فکر نتیجه تلقین و تبلیغ ویلسن رئیس جمهور اسبق امریکا بود .

پیروزی برآلمان

هنگامیکه سپاه پاتون رخنه‌ای را که سپاه آلمان درجبهه مقدم آن سپاه ایجاد نموده بود ترمیم می کرد ذخائر ومهمات ونیروهای امدادی متفقین در شربور و آنوربخشکی منتقل می‌شدند و نیروی هوائی

١- Hot Springs

٢- Chapultepec

٣- عقیده منروئه Monroe رئیس جمهور اسبق امریکا این بود که اتحادیه‌ای ازکشور های امریکائی فقط برای جلوگیری از تهاجم کشورهای غیر امریکائی بوجود آید.

امریکا بدون وقفه بر حملات روزانه خود بر آلمان می‌افزود. آن نیرو در جبهه **لاروئر**[1] در خط **زیگفرید**[2] قسمتی از استحکامات آلمان ها را در هم کوبیده بود.

در ۲۴ فوریه ۱۹۴۵ حملات متفقین، که دردسامبر ۱۹۴۴ متوقف شده بود، با تجهیزات ووسائل کاملتر وقوی‌تر ازسر گرفته شد ودفاع آلمان‌ها ضعیف و ناچیز گردید[3]. پس‌از حمله شدید متفقین در **پالاتینا**[4] حوضه **راین** در طول جبهه امریکائیها محاصره شد و نیروی امریکا روز ۸ مارس ازپل **رماگن**[5] گذشت. روز ۲۳ مارس نیروی بریتانیا حمله زمینی را درحوضه راین آغاز نمود و نیروهای پاچ وسپاه فرانسه نیز بنوبه خوداز رود گذشتند. مقاومت نیروهای آلمان پایان یافت و سپاه پاتن باسرعت حیرت‌انگیزی بداخله آلمان پیش رفت ودر **تورگائو**[6] روز ۲۶ آوریل با ارتش شوروی تماس حاصل کرد. دولت امریکا پیشنهاد **هیتلر** را مبنی برمتارکه جنگ جداگانه درمغرب باسه دولت امریکا و انگلیس و فرانسه رد کرد. روز ۷ مه ژنرال ایزنهاور تقاضای متارکه جنگ وتسلیم امپراطوری سوم آلمان رادر ستاد خود درمحل **رنس**[7] دریافت نمود. روز

۱- La Roer

۲- Siegfried

۳- برای اطلاع بر تفصیل این جنگها به بخش دوم ازجلد اول این کتاب (آلمان) رجوع شود.

۴- Palatina

۵- Remagen

۶- Torgau

۷- Reims

۸ مه ژنرال **اسپاتز** در برلین بنام سرفرماندهی ارتش امریکا و بعنوان شاهد صورتمجلس تسلیم بقایای انحلال **وهرماخت** (ارتش آلمان هیتلری - م) را امضا کرد و ترومن همان روز درساعت ۱۵ پیروزی بر آلمان را به ملت امریکا اعلام نمود و مردم به پایکوبی و ابراز شادی در کوچه و خیابان برخاستند .

از ۴/۴۵۳/۰۰۰ سرباز آمریکائی که باروپا منتقل شده بودند، ۴۶۹۸ تن در حین سفر مفقود شده و ازاین عده ۳۶۰۴ نفر براثر عملیات جنگی دشمن نابود گردیده بودند. ارتش امریکا ، برخلاف جنگ جهانی اول ، درین جنگ نقش مهمی را برعهده گرفته و تقریباً ۸۰۰/۰۰۰ سرباز ازدست داده بود که ۱۵۰/۰۰۰ نفر آنان درجنگ کشته شده بودند . قلت تلفات امریکا معلول وجود مهمات واسلحه نوومؤثر وفراوان وبکاربردن آنها در جنگ و تفوق نیرو های امریکا بر نیروی دشمن از لحاظ تجهیزات علمی و فنی و در حقیقت ارتش امریکا یك ارتش دموکرات و در عین حال بسیار غنی و کاملا مجهز بود .

نیروهای امریکا قسمت وسیعی از سرزمین آلمان را اشغال کردند و ایزنهاور هر گونه ارفاق وابراز محبت سربازان وافسران امریکائی را نسبت به نازیها قدغن کردو دستورداد تازمانی که افراد ملت آلمان به جنبه تبهکاری وجنایتکاری سیاست نازیها معترف نشده باشند از دوستی والفت با آنان خودداری شود . اما این تدابیر پس ازچند هفته عملا خنثی شد دولت امریکا به رفتار ناجوانمردانه درباره اسرای امریکائی، که بین خود از پیشروی وپیروزی قوای متفقین سخن رانده بودند، بزعمای آلمان اعتراض کرد ونیروی هوائی امریکا باسرعت و فعالیت بی نظیری درباز گشت دادن اسرای فرانسوی و بلژیکی و هلندی به خاك اصلی آنان شرکت جست .

طبق موافقتنامه‌ای که بین متفقین منعقد شد خاك آلمان به‌چهار منطقه اشغالی بین چهار دولت متفق تقسیم وقسمتی ازبرلین ووینه و اطریش‌نیر بوسیله نیروهای‌امریکا اشغال شد . در کنفرانس **پوتسدام** که در ژویه ۱۹۴۵ بین سه‌دولت بزرگ (امریکاو شوروی وانگلیس) تشکیل گردید اصول مشترکی برای اجرای سیاست متفقین نسبت بـآلمان پذیرفته شد ولی اجرای آن اصول بصورت یك آرزوی خام درآمد . فرماندهی نیروهای امریکائی پیشنهاد می کرد که درسراسر آلمان سیاست واحد اقتصادی‌اجرا و هرچه زودتر تشکیلات‌غیرنظامی جانشین‌سازمان‌های نظامی امریکائی گردد .فرانسه باآن پیشنهاد مخالف بود ودرحالیکه شوروی حزب کمونیست را درمنطقه اشغالی‌خود تقویت‌وپشتیبانی می کرد مقامات امریکائی‌درمنطقه خود برای تقویت احزابی که ظاهراً ضد کمونیست شناخته شده بودند می کوشیدند . امریکائیها اولین کسانی بودند که در آلمان اشغال‌شده‌انتخابات شهرداریها را درمنطقه خود بعمل‌آوردند . مسئله‌تصفیه کشور از نازیها نیز در مراحل مختلف انجام می گرفت . عده زیادی از صاحبان صنایع آلمان بازداشت شدند . کمیسیون مشترك نظارت متفقین موافقت کرد که امریکا قسمتی از عوائد ودرآمد حاصله از منطقه اشغالی خودرا بعنوان جبران خسارات جنگ بنفع‌خود بردارد (۲۸ درصد برای طبقه A و۱۱/۸ درصد برای طبقه B)[1] .

نبرد اقیانوس آرام و پیروزی برژاپن

مداخله مؤثر ناوگان جنگی متفقین درجنگ اقیانوس آرام و مقاومت و پایداری تکیه گاه **پرت‌مورسبی**، ژاپنی ها را در مه ۱۹۴۲ ازحمله به استرالیا بازداشت . درماه ژوئن حمله ژاپن به جزیره **میدوی**[2] که ، تنها پایگاه نیرو های امریکائی بود دفع شد وتلفات سنگین دریائی و هوائی درآن نبرد بر ژاپنی ها

۱- برای اطلاع بر تفصیل این جریان به بخش‌دوم‌ازجلداول‌این کتاب(آلمان)رجوع‌شود .

۲- Midway

وارد آمد و جلوی پیشروی نیروهای ژاپن گرفته شد ولی ژاپن سرزمینهای وسیعی را که حاوی منافع سرشار کائوچو و قلعی و نفت و امثال آنها بود از تصرف متفقین خارج کرده بود و متفقین جز با مداخله یك ارتش بسیار نیرومند ووجود راههای ارتباط اطمینان بخش نمیتوانستند بآن منابع دسترسی یابند.

چون امریکا میخواست و سائل دسترسی بآن منابع را فراهم سازد، واحد های مجهز در غالب جزایر پراکنده در اقیانوس پهناور آرام پیاده وبساختن دژ های عظیم پرنده اقدام نمود و تعداد زیادی زیردریائی در نبرد اقیانوس آرام، که درحقیقت نبرد هوائی و دریائی بود، بکار انداخت و تأسیسات فرانسه را در مستعمرات آن دولت در اقیانوسیه، که تسلط حکومت دوگل را بر آنها برسمیت شناخته بود، دراختیار خود گرفت. ناوگان جدیدی برای پیاده کردن نیرو وارابه‌هائی که هم درآب وهم درخشکی قادر بحرکت بودند وعده زیادی کشتی هواپیمابر مجهز به‌رادار درنبرد اقیانوسیه وارد میدان کرد وباهمکاری سربازان استرالیائی در گینه جدید دست به حمله متقابله زد و از کاروانهای دریائی ژاپن جلوگیری نمود.

روز ۳۰ نوامبر نیروی امریکا درحوالی جزیره **گوادالکنار**[1] یك کاروان نیرومند ژاپنی را منهدم وپس ازچند ماه محاصره آن جزیره را درفوریه ۱۹۴۳ تصرف کرد. روز سوم و چهارم مارس ۲۲ کشتی نقلیه ژاپنی دردریای **بیسمارک**[2] غرق شد و روز ۵ اوت پایگاه دریائی **لی**[3] در گینه جدید وروز سوم اکتبر بندر **فینشاون**[4] بتصرف امریکائیها

۱- Guadalcanar

۲- Bismarck

۳- Lae

۴- Finshaven

درآمد ونیروهای امریکا روزاول نوامبر۱۹۴۳ درجزیره **بوگینویل** [1] وروز ۲۰ نوامبر در جزایر گروه **ژیلبرت** [2] پیاده شدند . نبرد درهوا ودریا وخشکی باشدت ادامه داشت و تلفات سنگینی بهر دو طرف وارد می‌آمد . دراواخر سال ۱۹۴۳ ابتکار عملیات در دست نیروی امریکا و کار تدارك و تجهیزات برای یك حمله بزرگ روبپایان ودروازه منطقه استوائی اقیانوس آرام وجزایر متعددآن برروی امریکائیها گشوده شده بود . اززانویه ۱۹۴۴ ببعد پایگاههای ژاپن را در **رابول**[3] و**نیوبریتن** [4] مورد حمله امریکائیها قرار گرفت و جزایر متعددی از گروه جزایر **مارشال** بتصرف امریکائی‌ها درآمد و ازآن جزایر برای پرواز هواپیما بمنظور بمباران **تروک**[5] و**ویك**[6] و**مارکوس** [7] استفاده کردند و زیر دریائی‌های امریکا می‌توانستند تاآب‌های اطراف جزایرژاپن پیش بروند. روز۱۴ ژوئن ۱۹۴۴ واحدهای امریکائی درجزیره **سائی‌پان** [8] پیاده شدند ونبرد بسیار سختی درحوالی جزیره مزبور روی داد و روز ۱۶ژویه آخرین سربازان ژاپنی مقیم آن جزیره که هنوززنده مانده بودند خودکشی کردند.

۱- Bougainville

۲- Gilbert

۳- Rabaul

۴- New-Britain

۵- Truk

۶- Wake

۷- Marcus

۸- Saipan

نیروهای امریکائی دراقیانوس آرام مجهز بهمان وسایلی گردیده بود که درپیاده شدن نیروهای متفقین درنرماندی بکار رفته بود، اسراروسائل مزبور کاملا حفظ میشد و درنبرد بمقدار زیاد ازآن و سائل بکار میرفت و یکی از نتایج تدارکات جدید پیاده شدن نیروی امریکا درروز ۲۰ ژوییه ۱۹٤٤ درجزیره **گوام** بود و تاروز ۹ اوت سراسر آن جزیره بتصرف امریکائی ها درآمد و همان روز نیروی امریکا به جزیره **تیمور** پیاده شدند.

دریادار **نیمیتز** [1] ستاد خودرا در جزیره **گوام** مستقرساخت ونیروهای امریکا برقسمت عمده مجمع الجزایر **میکرونزی** [2] مسلط شدندوبقیه جزایرآنراتحت‌نظارت قرار دادند. هواپیماهای امریکائی جزایری را که درحوالی‌آبهای فیلیپین و ژاپن واقعند بمباران کردند و روز۱٤سپتامبر نیروهای‌امریکائی درجزایر **پالاوس** [3] جنوبی واقع در ۱۰۰۰ کیلومتری فیلیپین پیاده شدند و روز ۲۰ اکتبر با استفاده از تاکتیك « **جفتک چارکش** » [4] درمیان‌هزاران‌جزایر کوچك‌وبزرگ‌و موانع زیردریادرجزیره **لیت** [5] واقع درمرکز جزایر فیلیپین پیاده شدند. تااین موقع ژاپن بانیروی دریائی خود درآبهای دور ازخاك خویش می‌جنگید ولی اینك میبایستی برای دفاع ازخاك خودآماده شود. سه گروه دریائی ازناوگان ژاپن به جزیره فیلیپین نزدیك‌شدند ونبردشدیدی که

۱- Nimitz

۲- Micronésie

۳- Palaos

٤- جفتك چارکش یاجهش گوسفندی (Saut de mouton)

٥- Leyte

از ۲۲ سپتامبر آغاز گردید بشکست و ناکامی ژاپنی ها پایان یافت و ناوگان ژاپن با وجود تحمل تلفات سنگین نتوانست خط زنجیر کاروانهای دریائی امریکا را پاره کند . دراواخر نوامبر جزیره **لیت** تقریباً تسخیر شده و**سامار** [1] نیز بتصرف امریکائیها درآمده بود ونیروی امریکا روز۱۵ دسامبر به **میندانااو** پیاده شدند .

روز ۹ ژانویه ۱۹٤۵ ، صدها کشتی نقلیه و کشتی‌های نیروبر درخلیج **لینگایین** [2] واقع درشمال **مانیلا** نیروئی بمراتب بیش ازآنچه که‌در نرماندی پیاده‌شده بودندبخشکی پیاده کردند واین بزرگترین عملیات جنگی مشترك دریائی وهوائی وزمینی در اقیانوس آرام بود وهواپیماهای امریکائی سراسرآسمان راپوشانیده بودند

سربازان امریکائی باسرعت‌درطول‌راه آهن‌مانیلاپیاده‌شدندووسائل‌پیاده‌شدن‌نیروهای جدیدراآماده کردند.روز٤فوریه‌واحدهای‌ژنرال **ماك آرتور** به‌مانیلا، که ژاپنی‌ها آنرا باخاك‌یکسان کرده‌بودند،واردشدند.روز۱۷فوریه‌نیروهای‌امریکابه‌جزیره کوریجیدور پیاده وروز۱۹ آنرا متصرف شدند .

تصفیه فیلیپین از دشمن‌تاماه مه بطول انجامیدوپیاده‌شدن امریکائیها در**تاراکان** [3] واقع درمشرق **برنئو** ارتباط نیروهای ژاپن را بامتصرفات آنان درآسیای جنوب شرقی قطع کرد. **سینگاپورویاپ** [4] و فرمزیعنی پایگاههای ژاپنی‌ها که درپشت‌سرامریکائی ها قرار گرفته بود بشدت بمباران شد ونیروی هوائی امریکا بوسیله حمله‌های پی‌درپی

۱- Samar

۲- Gingayen

۳- Tarakan

٤- Yap

ارتباط مراکز فرماندهی ژاپن را باپادگان‌های آن کشور که در جزایر و بنادر متعدد آسیای شرقی وجنوب شرقی درطول هزاران کیلومتر مستقر بودند دچار اختلال می کرد وازطرف دیگر پیروزی بر آلمان نیرو هـای انگلیسی و فرانسوی را که در جبهه اروپـا آزاد شده بودند برای شرکت درجنگ برعلیه ژاپن باقیانوس آرام کشانید

روز ۱۹ فوریه ۱۹٤٥ تفنگداران دریائی امریکا درجزیره آتش‌فشانی **ایووجیما**[1] واقع در ۱۲۰۰ کیلومتری جنوب **توکیو** پیاده شدند و خاك اصلی ژاپن مورد تهدید قرار گرفت . درآن جزیره سربازان ژاپنی باسرسختی شدیدناشی از نومیدی بسنگرهای خودچسبیده بودند ونبرد۲۵روز بطول کشیدودرآن جنگ، که خونین‌ترین نبرداقیانوس آرام بود ، ۲۱هزارتن اززاپنی ها و٤۰۰۰تن‌ازامریکائیها کشته‌و۱۵۰۰۰سرباز امریکائی زخمی شدند . جزیره ایووجیما دارای فرودگاههای مجهزی بود که فرماندهی نیروی امریکا برای محاصره هوائی ژاپن ازآنها استفاده و روز ۲٤ نوامبر ۱۹٤٤ حمله هوائی بخاك ژاپن را آغاز کرد . حمله مداوم دژهای پرنده امریکائی بر توکیو و سایر بلاد ژاپن روزبروز شدیدتروشهرها یکی‌پس از دیگری طعمه حریق گردید وهزاران تن‌بمب برخاك ژاپن فرو ریخته شد . درآن ضمن نیروهای بریتانیا باکمك واحدهای امریکائی خاك برمه رااز ژاپنی‌ها بازگرفته و جاده **مندلی**[2] را ، که برای ارسال کمك به‌چین و تقویت نیروی چینی دربرابر ژاپن کمال اهمیت را داشت ، دردست گرفتند . ژاپنی‌هادر جنوب چین فرودگاههای نیروی امریکائی را که متکی به ارتش چانگ‌کائی‌چك بودند در تصرف داشتند . یکی ازنتایج اجرای قانون وام ـ اجاره درباره چین این بود

۱- Iwo-Jima

۲- Mandalay

که عملیات وسیع ساختمان جاده بزرگ **لدو-باهمو-چونکنیگ**[1] با کمك مهندسین امریکائی ساخته شد .

فرماندهی ارتش امریکا ، برای احتراز ازدادن تلفات سنگین ، پیاده کردن نیرو بخاك اصلی ژاپن را قبل ازانهدام قطعی دستگاه جنگی آن کشور دور ازعقل و احتیاط میدانست . روز ۱۸مارس ،۱۴۰۰ هواپیمای امریکائی مجمع‌الجزایر **کیوشو**[2] (قسمت جنوبی خاك اصلی ژاپن ـم) را بمباران کردند . روز ۳۱ مارس یك‌واحد بسیار نیرومند از ناوگان جنگی امریکا وانگلیس از پیاده شدن‌سربازان امریکائی درجزایر **اوکا**[3] و **توکاشیکی**[4] واقع درمجمع الجزایر **ریوکیو**[5] (قسمت‌شمالی خاك اصلی ژاپن-م) واقع در ۵۰۰ کیلومتری جزایر مرکزی ژاپن پشتیبانی کردند وبدین‌ترتیب‌پایگاههای جدیدی برای تنظیم پرواز بمب‌افکنها و بمباران جزایرمرکزی ژاپن بدست امریکائی ها افتاد و۲۰۰۰ هواپیمای امریکائی روز ۱۰ ژویه پی‌درپی بر فرودگاههای خاك ژاپن حمله بردند . روز ۱۱ژوئن واحدهائی ازنیروی امریکا دربرنئو پیاده شده‌ومنابع نفت‌آن جزیره را از دست ژاپنی‌ها گرفته بودند .

روز ۵ آوریل ، شوروی لغو پیمان عدم تهاجم‌را که باژاپن منعقد کرده‌بودنداعلام نمود وروز۲۶ژویه درپوتسدام متفقین اتمام حجتی برای‌ژاپن، که‌درشرف انهدام و ویرانی

۱- Ledo – Bahmo – Chunking

۲- Kiou _ Shu

۳- Oka

۴- Tokashiki

۵- Riou-Kiou

قطعی بود [1]، فرستادند وژاپن آنرا رد کرد.

روز ٦ اوت، امریکائیها **نخستین بمب اتمی را بر شهرهیروشیما [2] پرتاب کردند**. ترومن رئیس‌جمهوری‌امریکا برای توجیه بکاربردن چنان سلاح‌وحشتناکی، که جهانیان‌راغرق حیرت ساخت، گفت که میبایستی دوران جنگ کوتاه شود و علاوه‌بر آن‌ژاپنی‌ها نیزخود باتلاش‌و کوشش زیاد درصدد کشف واختراع چنین‌سلاح کشنده‌ای بوده‌اند.

روز۹ اوت، شوروی برعلیه ژاپن وارد جنگ‌شدواین اقدام شوروی‌برخلاف‌انتظار نبود زیرا از توسعه عملیات جنگی امریکائی ها از سال ۱۹٤٤ ببعد درحالیکه جنگ اروپا درشرف پایان یافتن بود، چنین برمی‌آمد که دولت امریکامی‌خواهد هرچه‌بیشتر نفوذ خود را درخاوردور بسط دهد ودرحل‌وفصل‌مسائل مربوط به‌چین وژاپن سهم‌وافری داشته باشد. **روز ۹اوت دومین بمب‌اتمی به بندر بزرك ناگازاکی [3] پرتاب‌شد** و روز ۱۰ اوت دولت ژاپن اعلام نمود که شرایط مندرج در اتمام حجت پوتسدام را می‌پذیرد مشروط بر آنکه هیچگونه قصدونیتی‌نسبت‌به‌رژیم‌سلطنت ومقام امپراطوری در میان نباشد. روز ۱۵ اوت امپراطور ژاپن **هیروهیتو [4]** به ملت ژاپن اطلاع داد که شرایط متفقین را پذیرفته است و **بدین ترتیب جنگ جهانی پایان‌یافت.**

ژنرال ماك‌آرتور به فرماندهی قوای مأمور اشغال ژاپن منصوب گردید وروز۲۸ اوت‌نخستین‌دسته‌از نیروهای امریکائی به خلیج توکیو وارد شدند و روز دوم سپتامبردر

۱ــ برای اطلاع برتفصیل‌این مسئله به بخش چهارم این‌کتاب(ژاپن) رجوع‌شود.

۲- Hiroshima

۳- Nagasaki

٤- Hirohito

عرشه کشتی زره‌دار میسوری قرار داد رسمی تسلیم ژاپن بامضا رسید . یك کمیسیون مشورتی برای رسیدگی و حل مسائل مربوط به خاور دور ، بدون شرکت شوروی ، تشکیل گردید ودر کنفرانس مسکو مورخ دسامبر ۱۹۴۵ تصمیم برای تشکیل کمیته مشترك متفقین برای نظارت درخاور دور ، بدون آنکه هیچگونه لطمه‌ای به اختیارات ماك آرثور واردشود، اتخاذ شد . کره [1] برای مدت ۵ سال تحت قیمومت متفقین (امریکا و انگلیس و شوروی‌وچین) قرار گرفت‌وناوگان‌امریکاواحدهای‌دولتی‌چینی‌را به‌بنادرچین شمالی بازگردانند تا در اشغال مجدد منچوری از آنان استفاده شود ولی انجام این‌امر با مخالفت شدید سربازان کمونیست ینان [2] مواجه گردید .

Corée–1
Yenan-۲

فصل سوم

امریکا بعد از جنگ جهانی دوم

مسائل خارجی بعد از جنگ

روز ۲۵ آوریل ۱۹٤٥ درسان‌فرنسیسکو کنفرانسی برای تأمین صلح و امنیت جهان پس از پایان جنگ تشکیل گردید و مسئله مهم مورد اختلاف نمایندگان ملل متفق در آن کنفرانس مسئله حق **وتو**[1] برای چند دولت معظم در شورای امنیت وابسته بسازمان ملل بود که بر اثر اصرار و پافشاری نمایندگان شوروی و علیرغم مخالفت اکثریت نمایندگان ملل سرانجام باحق وتو در شورای امنیت برای پنج دولت بزرگ (شوروی، انگلستان، امریکا، فرانسه وچین) موافقت شد و بعداً مجمع عمومی، منشور ملل متفق مورخ ۲٦ ژوئن را تصویب کرد.

روز ۲٦ ژوئن سناتور جمهوریخواه **واندنبرگ**[2] که لیدر طرفداران سیاست انزوا بود ضمن تأیید و تصویب منشور ملل متفق اظهار داشت که هرچند که منشور ملل حق اولویت سه دولت معظم متفق را پامال نمود ولی بهرحال از بی‌نظمی و بی ترتیبی

۱- Veto

۲- Vrndenberg

آینده جلوگیری خواهد کرد . مجلس سنا روز۲۸ژوئیه با ۸۹ رأی موافق در برابر ۲ مخالف به منشور ملل متفق رأی داد و سپس طبق پیشنهاداصلاحی‌سناتور **واندنبرگ** و سناتور **کونال** قانونی درباره عضویت امریکا درسازمان ملل تصویب نمود و مجلس مبعوثان روز ۱۸ دسامبر با۳٤٤ رأی‌موافق دربرابر ۱۵ رأی مخالف آنرا تصویب کرد.به ستتینیوس نماینده امریکا در سازمان ملل اختیار کامل داده شد که درباره شرکت نیروهای امریکائی در هرگونه مجازاتی که سازمان ملل آنرا تصویب کند تصمیم بگیرد . ضمناً در مجمع عمومی سازمان ملل تصمیم گرفته شد که مرکزسازمان درکشور امریکا باشد .

موافقتنامه های مربوط به‌ایجاد صندوق بین‌المللی پول روز ۱۹ ژوئیه با۶۱رأی موافق دربرابر ۱۶ رأی مخالف ، علیرغم مخالفت شدید سناتور **تفت**[1] در سنا بتصویب رسید . سناتور مزبور مدعی بود که تحت‌عنوان صندوق بین‌المللی پول تمام‌خزانه‌امریکا بیهوده درسراسر جهان پخش خواهد شد .

ترومن رئیس جمهوری چندبارفرصت آنرا یافت که‌خطوط اساسی‌سیاست خارجی امریکا را، چنانکه او میخواست، باطلاع مردم برساند . وی‌بدون توجه به‌عواقب ناشی از اعلامیه ۱٤ماده‌ای ویلسن در اواخر جنگ جهانی اول ، که آلمان مکرر آنرا برای رفع محاصره محدودیت های سیاسی و اقتصادی خود دستاویز قرار داده و باستناد همان اعلامیه توقعات وخواسته‌های خودرا برخ متفقین جنگ اول می کشید ، طرحی در۱۲ ماده تهیه و در سخنرانی روز ۲۷ اکتبر خود آنرا بیان کرد ، هشت ماده از طرح ۱۲ ماده‌ای ترومن همان هشت مادهٔ منشور اتلانتیك و ترومن چهار ماده برآن افزوده و آن

۱- Taft

چهار اصل عبارت بود ازآزادی بحرپیمائی روی رود های مرزی و بین‌المللی و از جمله درترعه ها و کانالها و بغازها . اصل دیگر تأیید نظر مونروئه رئیس‌جمهور اسبق امریکا و عبارت بود ازحق همکاری برای کلیه ملل قاره امریکا بدون‌دخالت دول‌غیرامریکائی (این اصل با نظر تشکیل‌اتحادیه‌های دفاعی منطقه‌ای‌و ایجاد مناطق نفوذبیشترسازگار بود تابااصول سازمان ملل)اصل دیگر این بود که امریکا بهیچوجه ادعای ارضی‌ومرزی نسبت بهیچ کشوری ندارد (درین ماده بهیچوجه به‌لزوم پایگاههای‌دریائی وهوائی‌امریکا درنواحی مختلفه جهان اشاره نشده بود). چون ترومن معتقد بود که باید ارتش مجهز و نیرومند امریکا برای حفظ امنیت جهانی ، که براثر پیروزی تأمین وبارسنگین آن بردوش امریکا گذاشته شده است ، همچنان باقی بماند دیگراز مسئله خلع سلاح سخنی بمیان نیامد . اصل دیگر اینکه چون هیچگونه منظور ومقصودی که منافی با هدفهای مسالمت آمیز و صلحجویانه سایر ملل باشد ندارد با هیچگونه تغییرات مرزی مخالف باتمایلات ملل مختلف جهان موافقت نخواهد کرد.(مسئله اقلیت‌ها بعدازجنك جهانی دوم باآنچه بعداز جنك جهانی اول پیش‌آمد تفاوت داشت وامریکا در کنفرانس پوتسدام ازمخالفت بانقل وانتقال اقلیت های نژادی از کشوری به کشوردیگرخودداری ورزید) . دولت امریکا هرحکومتی راکه بزور سرنیزه نیروهای خارجی در یك کشور مستقر گردد برسمیت نخواهد شناخت .

تبعیت دولت امریکا ازاصول فوق‌الذکر موجب گردید که این دولت ازشناسائی رسمی حکومت‌های وینه وورشو و بخارست امتناع و،بنا بروحدت نظری که‌دربن‌باب با انگلستان داشت، شناسائی حکومت های مزبوررا به‌زمانی محول کند که کلیه احزاب غیر کمونیست‌اطریش‌و لهستان‌ورومانیادرتشکیل‌حکومت کشورخودشرکت‌نمایند.امریکا

از شناسائی حکومت بلغارستان نیز خودداری نمود، نمایندگان امریکا درصوفیه بحکومت بلغار خاطرنشان کردند که انتخابات آن کشور صادقانه نبوده است . ناظرین سیاسی امریکا درانتخابات ۳۱ مه ۱۹۴۷ یونان دخالت کردند و دولت امریکا با تشکیل حکومت یوگسلاویا در تریسته ، قبل از انعقاد قرارداد صلح با ایتالیا مخالف بود . همچنین امریکا در کنفرانس پوتسدام باتقاضای شوروی مبنی براحداث پایگاه در بغازهای بسفر وداردانل مخالفت ورزید زیرا مایل بود تمامیت واستقلال ترکیه محفوظ بماند، دولت امریکا شوروی را بمناسبت امضای قرارداد بازرگانی با مجارستان ورومانیا ، که با امریکا قرارداد متارکه جنگ امضا کرده بودند، مورد اعتراض قرارداد زیرا شوروی در آن باره با متفقین خود مشورت نکرده بود .

کنفرانس وزرای امور خارجه متفقین در لندن در سپتامبر ۱۹۴۵ بعلت مخالف امریکا و انگلیس و فرانسه وچین باپیشنهادشوروی ، مبنی برعدم شرکت دول کوچك ومتوسط درمذاکرات صلح بااقمارسیاسی محور ، بدون نتیجه پایان یافت ولی در کنفرانس وزیران امور خارجه شوروی وامریکا و انگلیس در مسکو مورخ دسامبر ۱۹۴۵ بین سه دولت قول وقرارهائی موافق بانظر شوروی داده شد . (امریکا دربرابر شوروی تفوق و اولویت خودرا درمسائل مربوط بهژاپن حفظ کرد ومسئله مناطق نفوذ نیزدر کنفرانسهای سیاسی متفقین همچنان بصورت حادباقی بود) .

امریکا که نیروهای خود رااز خاك ایران بیرون برده بود درباره خروج نیروهای شوروی ازخاك این کشورسیاست ثابتی رادنبال وازشوروی جداً درخواست کرد که قوای خود را ازایران خارج کند. برخوردنظرات شوروی و امریکا درباره اکثر مسائل سیاسی وامتناع روزافزون امریکا ازقبول قول وقرارباشوروی افکار عمومی مردم امریکا رابااین مسئله

متوجه ساخت که ممکن است در آینده نامعلومی بین انگلوساکسنها و شوروی جنگی درگیرد . دربرابر نطق چرچیل مبنی برایجاد همکاری بسیار نزدیك‌ومستقیم بین کشور های انگلیسی زبان، **بیرنس** وزیر امورخارجه امریکا اظهار داشت که امریکا درهیچ گونه اتحادیه‌ای برعلیه شوروی شرکت نخواهد کرد ولی امریکا در همان حال که طرفداربرقرار شدن نظارت بین‌المللی برانرژی اتمی بود از اسرار بمب اتمی در نـزد شوروی و ممالك دیگر ، غیرازانگلستان وکانادا ، بعلت عدم اعتمادی که‌داشت‌خودداری میورزید .

دولت امریکا نسبت بمسائل مربوط به خاور نزدیك و خاور میانه ابـراز علاقه می کرد و مسئله نفت درین میان نقش مهمی داشت زیرا بعضی از کارشناسان امریکا اظهار می کردند که منابع نفتی آن کشور بسرعت روبه کاهش خواهدرفت وبهمین‌جهت دولت امریکا از شرکت‌هائی که درجستجوی منابع وامتیازات نفت درایران وعربستان سعودی وحبشه بودندپشتیبانی می کرد و درین‌مورد و نیز درمسئله فلسطین باانگلستان اختلاف‌نظر داشت و مذاکرات‌آن دودولت حالت دور وتسلسل‌رادرین موارد پیدا کرده بود . امریکا باخواسته‌های صیهونیست ها مبنی بر مهاجرت یهود به‌فلسطین موافق و انگلستان ، بدان علت که ممکن بود مهاجرت یهود به فلسطین از لحاظ‌حمایت‌اعراب تعهداتی بـرای انگلستان ایجاد کند ، بـا آن مخالف بود . سرانجـام کمیسیون مختلطی ازنمایندگان امریکا و انگلیس در اوایل‌سال ۱۹٤٦ برای حل مسئله‌فلسطین تشکیل گردید .

پس از شورش‌ها و انقلاباتی که در مه و ژوئن ۱۹٤٥ درسوریه ولبنان روی داد . دولت امریکا از دولت **دوگل** خواست که درسیاست خود نسبت به‌آن دو کشور تجدید

نظر کند و نیز مایل بود که در اسپانیا یك رژیم دموکراسی‌ملی‌جانشین دولت **فرانکو** بشود ولی باهر گونه مداخله خارجی درآن کشور ، که ممکن بود باردیگر آتش‌جنك داخلی را دامن بزند ، مخالف بود وازمردم اسپانیا خواست که خودشان ترتیب استقرار رژیم‌دموکراسی‌رابدهند .

امریکا ، حکومت آرژانتین را بمناسبت کوششهائی که این دولت بنفع دول محور بکار میبرد و نیز بمناسبت رژیم ضد دموکراسی که داشت‌مورد اعتراض وسرزنش قرارداد ولی از اعمال خشونت آمیز ، که مورد تقاضای بعضی ازمحافل امریکائی بود ، درباره آرژانتین‌خودداری کرد وهمچنان نسبت به‌سیاست « حسن‌همجواری» که ازاصول سیاسی‌روزولت‌فقیدبود وفادارماند .

درچین ، دولت امریکا فقط حکومت چانگ کائی چك را برسمیت شناخت و معتقد بود که آن حکومت می‌تواند نیروهای ژاپن را ازخاك چین اخراج کند وبهمین علت حکومت چانگ را مشمول قانون وام ـ اجاره‌قرارداده بودند .امادر دسامبر۱۹٤٥ **ژنرال‌هرلی**[1] سفیر کبیر امریکادرچین باتهام مداخله درامورچین بنفع کمونیستهای **ینان** از کار بر کنار شد و دولت امریکا نظرات سفیر خود را که موجه جلوه داده بود رد کرد . بعضی ازمحافل وقسمتی ازافکار عمومی مردم امریکا سیاست دولت خودرا در چین سیاست « تفرقه بینداز و حکومت کن» ومقدمه احراز تفوق سیاسی در چین و آنرا منافی با شرکت چین درشورای عالی پنج دولت بزرگ متفق میدانستند . ژنرال مارشال دررأس هیئتی به‌چین رفت تادر راه ایجاد حکومت واحدی در آن کشور فعالیت کند. وی مجمعی‌از نمایندگان‌حکومت‌های کمونیست وناسیونالیست چین‌تشکیل داد

۱- Hurley

ولی از کوشش وتلاش خود نتیجه‌ای بدست نیاورد .

ارتقاء عده‌ای از کشیشان امریکائی و از جمله **سپلمان**[1] ، بمقام کاردینالی در دسامبر ۱۹٤٦ نشانه‌ای‌ازتوجه خاص **پاپ‌پی‌دوازدهم**[2] به جامعه کاتولیك ۲۵میلیون نفری امریکا بود ، جامعه‌ای که ازلحاظ تمکن مالی ارزش‌کافی و درعالم مسیحیت نفوذ روز افزون داشت .

مشکلات داخلی بعدازجنگ

هرچند که مرگ روزولت تغییرات فلاکت باری در دستگاه مرکزی امریکا نداد ولی عده‌ای از وزیرانی که بستگی‌مستقیم به روزولت داشتند از شغل خود کناره گیری کردند از آن‌جمله **وایکارد**[3] وزیر کشاورزی ومیس . ف . پر کینز وزیرکارو ف . بیدل وزیردادگستری روز۲۳ مه ۱۹٤٥ وستتینیوس وزیر امورخارجه‌روز۲۷ژوئن‌استعفا کردند و **بیرنس** بجای ستتینیوس بمعاونت وزارت امور خارجه منصوب گردید و وزیر امورخارجه سابق بریاست هیئت نمایندگان‌و نماینده دائمی امریکا در سازمان ملل برگزیده شد . روز ٥ ژویه مرگنتو از وزارت دارائی کناره گرفت و **وینسن**[4] جانشین او گردید .

ستیمسن[5] روز ۱۸ سپتامبر استعفا کرد و **پاترسن**[6] جای اورا گرفت . **ایکس**

۱- Spellmann

۲- پاپ‌پی دوازدهم Pie XII درمهرماه ۱۳۳۷ شمسی‌بدرود حیات گفت ـ م

۳- Wiekard

٤ - Vinson

٥- Stimson

٦- Pattrson

که مدت ۱۳ سال وزارت کشور را برعهده داشت باسروصدای زیاد از کابینه خارج‌شد . استعفای ایکس که روز ۱۳ فوریه ۱۹٤٦ صورت گرفت بعلت‌مخالفت شدید اوباانتصاب **پولی**[1] بمعاونت وزارت دریاداری بود . زیرا پولی، که مدتها خزانه‌دار حزب دموکرات وخود ازارباب صنایع نفت،بود صندوق حزب را در سال ۱۹٤۲ دوباره بکار انداخته و مبلغ ۳۰۰هزار دلار بدولت داده بود که دولت طرح‌تقدیمی‌به کنگره مبنی‌برحق انتخاب منابع نفت فلات قاره امریکا در کرانه‌های ایالت کالیفرنیا برای دولت را از کنگره مستردارد . وضع سیاسی قابل توجه ایکس درجناح چپ حزب دموکرات ونفوذ او در آن حزب نشان میداد که دولت جدید امریکا به‌سیاست محافظه کارانه‌متمایل گردیده است ، علاوه برآن ایکس‌به کمال درستی وصحت عمل مشهور بود . این کناره گیریهای پی‌درپی به‌قدرت ووضع سیاسی ترومن لطمه وارد ساخت خاصه که عده دیگری نیز از مشاغل مهم سیاسی خود کناره گیری کردند و ترومن درژانویه ۱۹٤٦درخواست نمود که هنگام تعطیل دستگاه ریاست جمهوری قبل ازسال ۱۹٤۸ رئیس مجلس مبعوثان بعنوان رئیس جمهوری اعلام شود .

حکومت ترومن درقبال دنیائی که امنیت آن‌هنوز ناپایدار و متزلزل بود خود را بامشکلات و مخالفت های مداوم مواجه دید . در امر خلع سلاح و مرخصی سربازان امریکائی ، که برای بازگشت بمیهن هرروزه دراروپا وآسیا دست به تظاهرات شدید میزدند ، تسریع بعمل‌آمد و عجله در امر خلع سلاح بسرعت از عده سربازان مجهز امریکائی میکاست درحالیکه هنوز احتیاجات نظامی و نگرانی ازبروز جنگ دیگر باقی بود . ژنرال مارشال رئیس ستاد کل نیرو های مسلح امریکا روز ۲۹ اکتبر اظهار

۱- Pauley

داشت که نیروهای امریکا را بطور نامحدود افزایش خواهد داد ودرهمان حال مسئولیت جهانی امریکارا برعهده خواهد گرفت. رئیس جمهوری نیز معتقد بود که امریکا برای صیانت و حفظ امنیت خود باید ارتش نیرومند وآماده بخدمت داشته باشد وقانون نظام وظیفه همچنان اجرا شود تاامریکا بتواند علاوه بر حفظ صلح در انجام وظایف مربوط به سازمان ملل نقش مهمی برعهده گیرد . او میگفت کـه امریکا باید نیرومند ترین نـاوگان جنگی و مقتدرترین نیروی هوائی جهان را دراختیار داشته بـاشد . مجلس مبعوثان طرح قانونی مصوب سنا مبنی برایجاد ناوگان جنگی مرکب از۱۰۸۲ کشتی راتصویب نمود.

کارخانه‌های اتمی امریکاذخیره‌هنگفتی‌از بمب‌اتمی‌تهیه کرده‌بودندو آزمایشگاهها و مراکز علمی وابسته به انرژی اتمی کـوشش خود را در زمینه تحقیقات علمی جدید ادامه میدادند . دولت برای جلوگیری ازتکرار واقعه **پرل‌هاربور** طرحی برای ایجاد وزارت دفاع ملی ، که شامل ارتش زمینی ونیروی هوائی بود ، تهیه کرد ولی رهبران نیروی دریائی سعی‌می کردند استقلال خودرا حفظ کنند .

مسائل اقتصادی چه ازنظر داخلی وچه ازجنبه بین‌المللی توجه دولت‌را بخودجلب کرده بود . جنگ جهانی دوره‌پر برکتی برای امریکا پیش‌آورده و تولید محصول‌نسبت به شاخص۱۰۰ درسال۱۹۳۹ به۲۱۶ درسال۱۹٤٤ودرآمدملی‌از۷۰ به۱٦۰ میلیارد و تعداد بیکاران از۷میلیون نفر (درسال ۱۹۳۹) به۷۰۰/۰۰۰ نفر در دسامبر ۱۹٤٤ رسیده و بودجه امریکا ازبرکت موجودی هنگفت صندوقهای خزانه داری‌درسال ۱۹٤٦ بصورت متعادل درآمده بود .

اماجنگ برای امریکا ۳۰۰ میلیارد دلار تمام شده و ۴۰ درصد آن مبلغ از محل درآمد مالیاتی تأمین شده بود . قرضه عمومی ، که $\frac{1}{4}$ آن غیرثابت وقابل افزایش و کاهش بود، از ۴۹ به ۲۷۵ میلیارد دلار ومقدار پول درجریان از ۷ به ۲۵ میلیارد رسیده و ۱۰/۵ میلیارد دلار برای اجرای قانون وام ـ اجاره مصرف شده بود و دولت امریکا میدانست که ممالکی که ازقانون مزبور بهره‌مند شده‌اند نه‌تنها نمی‌توانند سهم دریافتی خود را به جنس بپردازند بلکه هنوز برای ترمیم خرابی ها واحیاءِسازمان‌های‌خود بپول محتاجند. امریکا ، که ازآن‌پس نیرومندترین کشور اقتصادی جهان بود ، میبایستی درراه ایجاد یك اقتصاد سالم بکوشد تا بتواند پاداش کمکها و قرضه هائی را که داده‌است‌دریافت کند و برای حصول این نتیجه میبایستی بازرگانی بین‌المللی بحد کمال وسعت یابد . بیش از ۷۰/۰۰۰ کشتی تجارتی امریکا درآبهای سراسر جهان در حرکت وفعالیت بودند و دریا نوردان و شرکت های بحرپیمائی میتوانستند بـه آرزوی دیرین خود برسند . شبکه هـای مجهز و کامل هواپیمائی تجـارتی امریکا میبایستی در سراسر جهـان گسترده شود.

در زمینه مسائـل داخلی ، مسئله تبدیل اقتصاد دوران جنگ به اقتصاد زمان صلح مورد تـوجه بود و این تبدیل با عجله و سرعت در مدت شش مـاه صورت گرفت .

بمحض پایان جنگ باژاپن سررشته داری نیروهای مسلح امریکا تقریباً کلیه سفارشاتی را که به کارخانه های تسلیحاتی وغیر تسلیحاتی داده بود حذف کرد وبدین ترتیب درحدود ۱۰۰/۰۰۰ قـرارداد تهیه اسلحه ومهمات و مواد دیگر از درجه اعتبار ساقط و بیشتر ادارات و سازمانهان هائی که برای دوران‌جنگ ایجاد گردیده‌بوددر

اندك مدتی منحل شد .

امریکا کاربزرگ تبدیل صنایع واقتصاد دوران جنگ را به‌اقتصاد دوره صلح بهمت‌و کوشش‌وابتکار خود مردم واگذاشت و درعین‌حال که‌طرفدار آزادی‌عمل درامور اقتصادی بود میخواست از آزادی عمل به‌ترتیبی استفاده شود که دولت ازنفوذروزافزون ترست‌ها، ومصرف کنندگان کالااز جور و بیداد صاحبان‌امتیازات وانحصارات اقتصادی، درامان‌باشند.امابراثر تبدیل‌صنایع دوره جنگ باصنایع‌زمان‌صلح‌عده‌زیادی‌از کارگران از کاربازماندند و باورودسربازان خلع سلاح شده امریکائی باردیگر برتعداد بیکاران افزوده‌شدودردسامبر ۱۹٤٥ عده‌بیکاران به٤میلیون نفررسید .

دردوران جنگ صنایع‌امریکائی درسراسر جهان، وخاصه در کشورهای فقیرشده و عقب افتاده،عرصه‌های جدید برای فعالیت و گسترش بدست‌آورده‌ودرزمینه بسط‌صنایع نو واستفاده ازابتکارات وتکنیك جدید و کشفیات علمی تازه مانند رادار و انرژی اتمی و امثال‌آنها درجهان نقش مهمی را ایفا کرده بود و بهمین جهت این‌افراط و زیاده روی در استفاده از ابـزار و ماشین آلات تکنیك تـازه ممکن بود بحران جدیـدی درپی داشته باشد .

دولت نقشه وسیعی برای انجام کار های بزرك طرح نمود که طبق آن درحدود ٦٥ میلیون نفر و از آن جمله ۱۰ تا ۱۲ میلیون نفر کارگر بـکار گماشته میشدند . بعلاوه دولت تصمیم گرفت کـه یك سیاست موقت درباره محدود ساختن قیمت‌ها و دستمزدهادرپیش گیرداما کارگران، که‌درجنگ‌وپیروزی‌سهم‌بسزائی داشتند، امتیازات جدیـد و قرار داد های تازه ای برای همکـاری و تعاون کاملتر و دسمتزد بیشتر میخواستند .

دستمزد ها تاحدود ٤٥ درصد اضافه شد ولی این اضافه دستمزد مربوط به اضافه کار بود (هفته کار از حد متوسط ۳۸ساعت به ٤٨ ساعت‌افزایش داده شد) ولی‌بتدریج و تقریباًهمه‌جا موضوع کار اضافی‌منتفی گردید . کارگران مدعی‌بودند که‌کارفرمایان از برکت سودسرشاری که در دوران جنگ بدست‌آورده‌اندمیتوانند بدون‌افزودن‌قیمت کالای خود بردستمزد کارگران بیفزایند . اما دولت فقط ۱۰ درصد اضافه بردستمزد را ممکن میدانست و کارفرمایان‌هرگونه اضافه دستمزدرا مستلزم افزایش‌قیمت کالای خود میدانستند . براثر برخورد منافع کارفرمایان باخواسته های کارگران‌اعتصابات درصنایع زغال‌سنگ وفلز کاری و مکانیکی وبنادر وصنایع‌غذائی‌روی داد وعده‌اعتصاب کنندگان تاروز ۲۰ ژانویه ۱۹٤٦ به‌دومیلیون نفر وتا۱۵ فوریه‌به‌سه‌میلیون‌نفر رسید. ترومن ازکارگران درخواست کرد که تا خاتمه کار کمیسیون رسیدگی بـه دعاوی کارگران کار خودرا ازسر گیرندونیز کنفرانسی‌ازنمایندگان کارگران وکارفرمایان تشکیل داد ولی از کنفرانس مزبور نتیجه ضعیفی بدست آمد . کمیته سازمان صنعتی با شش میلیون عضو برهبری **فیلیپ‌موری** [1] و سندیکای معدنچیان برهبری **جان‌لویس** رئیس جمهوری رابه عقب‌نشینی‌و تسلیم دربرابر خواسته‌های کارفرمایان‌وسعی‌درانحلال سازمان های کارگری متهم وادعا می کردند که طبقه کارگر بارسنگین جنگ را بر دوش گرفته ودرکسب پیروزی سهم بسزائی داشت ودر دوران جنگ از ابراز هرگونه دعاوی که ممکن بود موجب کشمکش وبروزاختلال درامور کشور شود خودداری‌ونظم و ترتیب رادرکارخانه ها حفظ کرده‌اند . **فدراسیون‌امریکائی‌کار** [2] ، کـه بوسیله

---

۱ - Philipp Murray

۲- (A·F·L) American Federation of Labour

ویلیم گرین [1] اداره می‌شد با لحن معتدل تری اظهارات کمیته سازمان صنعتی راتکرارمی کرد . امـا حزب کمونیست ، که عده اعضاء آن تقلیل یافته و به ۷۵ هزار نفر رسیده بود و غالب اعضاء آن از بیگانگان و یـا کسانی بودند کـه جدیداً به تبعیت امریکا درآمده بودند ، نفوذ چندانی در مسائل سیاسی و اجتماعی نداشت .

درماه مه کارگران راه‌آهن تصمیم به‌اعتصاب گرفتند و ترومن چند ساعت قبل ازآغاز اعتصاب راه آهن را اشغال کرد و اعتصاب ۵ روز به‌تأخیرافتاد ولی بلافاصله‌پس از شروع ازترس مداخله نیروهای نظامی دولت پایان یافت و کارکنان راه آهن قول و قرارهائی با کارفرمایان گذاشتند . مجلس مبعوثان قانون استثنائی خاصی برای اداره امور مؤسسات کارگری، هنگام‌بروزاعتصاب تدوین و تصویب کرد معذالك‌محصولات صنعتی هنوز برای تأمین احتیاجات مردم بعد از یک جنگ‌طولانی کافی نبود و بازار سیاه کم وبیش در امریکا مشاهده می‌شد و کشور هائی راکه برای ترمیم خرابی های جنگ وجبران کمبود موادغذائی و مواد اولیه چشم امید به کمك امریکا دوخته بودند نگران ساخته بود . **هوور** رئیس جمهوری اسبق امریکا باردیگر باروپا و خاورنزدیك و میانه رهند سفر کرد تا احتیاجات ضروری وفوری مردم آن ممالك را ازلحاظ غذائی بررسی کند و دولت امریـکا معتقد بود که اگر مردم امریـکا از اسراف و تبذیـر در مصرف مواد ضروری خودداری کنند امریکا می‌تواند احتیاجات مردم‌قحطی‌زده‌جهان را تأمین نماید .

براثر تجهیزات‌دوران‌جنگ‌اختلال‌و بی‌نظمی های‌اجتماعی‌دیگرروی داده‌وعناصرو

۱- William Green

طبقات مختلف اجتماعی را درهم آمیخته بود . عده زیادی از سیاهان به ایالات شمالی منتقل گردیده‌و عده دیگری در اسکله‌ها و بنادر مخصوص کشتی سازی ایالت‌کالیفرنیا بکار گماشته شده ومایل بودند که در محل جدید خود برای همیشه بمانند . کنگره سیاهان که در شهر **دیترویت** در ماه مه ۱۹٤٦ تشکیل گردیدازبیعدالتی وتبعیض‌امریکا درباره سیاهان به سازمان ملل شکایت برد و تقاضا کرد که سازمان ملل برای حمایت‌از ۱۳میلیون سیاه پوست تبعه‌امریکا تدبیری بیندیشد. اقلیت‌های نژادی خاصه فنلاندیها و آیرلندیها و لهستانیها و ایتالیائیها و آلمان ها بنفع ملیت های اصلی خود فعالیت می کردند مثلا لهستانی‌ها که به رژیم قبل ازجنگ لهستان علاقمند بودند باهر گونه موافقت امریکا و شوروی درباره لهستان، که نتیجه‌آن واگذاری لهستان‌شرقی به‌شوروی بود ، مخالفت میورزیدند .

جمعیت آلمانی نژاد امریکا که شامل ٥ میلیون نفر امریکائی ازنسل مهاجرین آلمانی ودارای اقتصادی نیرومند بودپیوسته‌میخواست که تمدن وفرهنگ ژرمنی‌جانشین وضع دوره هیتلر (که بنظر آنان یکنوع وحشیگری بود) در آلمان گردد . این جمعیت نیرومند مایل بود که درصلح با آلمان نرمی و ملاطفت متفقین را جلب کند و تبهکاریها و گناهان حزب نازی‌را خیلی ناچیز تر ازآنچه‌بود قلمداد میکرد و خشونت ارتش سرخ ونیروی فرانسوی را دردوران جنگ و پس‌ازجنگ باآب وتاب زیاد بیان‌و از سیاست انزوا و کناره گیری امریکا پشتیبانی می کردند . نفوذ امریکائی‌های‌آلمانی نژاد در سیاست مبهم و غیر ثابت امریکا نسبت به‌آلمان بی‌تأثیرنبود خاصه که روزبروز از تعداد نیروهای امریکائی مقیم اروپا کاسته میشد بطوریکه درماه ژوئن ۱۹٤٦تعداد سربازان امریکائی در اروپا از۳٥۰ هزار نفر کمتر بود .

شاید بعلت آنکه امریکا درسیاست خارجی‌ورزیدگی کامل نداشت، و سیاست خارجی آن دولت‌متکی به‌سنت‌های دیرین نبود، باوجود آنکه میلیونها امریکائی در سراسر جهان در نبرد و مبارزه شرکت جسته بودند، چنین بنظر می‌آمد که سیاست خارجی‌آن کشور بتازگی میخواهد مسیرراخود بیابد. هنگامیکه مجلس مبعوثان با ادامه اجرای قانون نظام وظیفه مخالف بود ترومن وجود ارتش نیرومندی را برای دفاع از قاره امریکا لازم میدانست و **بیرنس** وزیر امور خارجه در برابر دعاوی و خواسته های شوروی همچنان بمقاومت و سرسختی خود ادامه میداد.

در کنفرانس وزیران امور خارجه درپاریس مورخ مه۱۹٤٦، که درحقیقت‌مقدمه کنفرانس‌های صلح شمرده میشد، وزیر امور خارجه امریکا بهمراهی **کونالی** سناتور دموکرات و **واندنبرگ** سناتور جمهوریخواه‌شرکت کرد برای‌آنکه مبادا مانندویلسن در کنفرانس صلح‌بعدازجنگ جهانی اول به‌بلای‌عدم صلاحیت ومخالفت‌های‌شدیداعضاء کنفرانس دچار شود. وی و **مولوتف**وزیر امور خارجه‌شوروی درآن کنفرانس‌پیوسته در دوقطب مخالف یکدیگر قرار گرفته بودندوبنابر تقاضای بیرنس مذاکرت کنفرانس تا۱۵ ژوئن بتعویق افتاد. بیرنس صریحاً اعتراف کرده بود که امریکا در هیچ گونه دسته بندی برعلیه شوروی شرکت نخواهد کرد و مایل است که هر چه زودتر قرار داد های صلح منعقد گردد و اعتماد به سازمان ملل و همکاری با آن سازمان ادامه یابد.

اما ستتینیوس که‌ازنمایندگی‌دائمی وریاست‌هیئت نمایندگی امریکا در سازمان ملل کناره گیری کرده بود معتقد بود که آزادی کافی برای اظهار نظرودادن رأی‌در

مسائل بین‌المللی نداشته است . درهمان حال دانشمندان و اهل فن امریکائی شبانه روز برای مقدمات انفجار بمب اتمی امریکا ، که میبایستی در جزیره مرجانی **بیکینی** صورت گیرد ، در تلاش بودند و دنیا با نگرانی و کنجکاوی در انتظار انفجار آن بمب بود .

بخش سوم - چین

فصل اول

چین پیش از جنگ جهانی دوم

مقدمه

ما ادعا نمیکنیم که حوادث مربوط به چین را شرح خواهیم‌داد زیرا مجلدات بزرگ و مدت‌ها توقف در چین هم برای تشریح حوادث تاریخی آن کشور کافی نخواهد بود و دنیای غرب همیشه دربرابر مسائل مربوط به‌چین دچار حیرت و سرگردانی خواهد ماند. اگرچه برای تسهیل درك این مختصر درباره چین ما استنباط و قضاوت خود را برپایه حوادث تاریخی چین ازاستقرار رژیم جمهوری درآن کشور یعنی ازسال ۱۹۱۲ ببعدقراردادیم ولی از توجه به هزارها سال از گذشته چین غفلت نکرده‌ایم و اینك بعضی ازنکات لازم رادرمقدمه تاریخ چین ذکر می کنیم.

کشور قانونی چین علاوه برچین اصلی شامل ایالات و ممالك، **منچوریا** و **مغولستان** و **ترکستان** [1] و **تبت** است و این نواحی همیشه‌سعی کرده‌اند که‌ازاطاعت نسبت بحکومت مرکزی خودداری کنند. چین خاص خود کشور پهناوری است که از

۱ــ منظور ازترکستان که قسمتی ازسرزمین چین بشمار می‌آید ترکستان شرقی یعنی ایالت سین کیانگ است ــم

۳۵۰ تا ۴۵۰ میلیون نفر سکنه دارد و تفرقه و تشتت عجیبی از نظر جغرافیای انسانی درآن کشور حکمفرماست . قدرت ونفوذ هرحکومت بهمان نسبت که ازپایتخت دور شویم کاسته می‌شود . نهضت‌ها و جنب وجوشهای سیاسی فقط مورد اعتنا و علاقه عده معدودی از سکنه چین وآنچه ازاخبار و حوادث آن کشور بگوش مامیرسد غالباً مبهم‌و قابل تردید است. این اخبار، که هم راست است، وهم دروغ، اگرچه بخودی خود واجد اهمیتی نیستند ولی از لحاظ بین المللی قابل تأییدیاتکذیب‌هستند زیرا چین هنوزیکی ازبزرگترین بازارهای جهان است .

جنگهای داخلی پیوسته بر کشور چین سایه انداخته بود ولی هیچگاه ویرانیها و ضایعات آن بپایه آنچه مادر اروپا تصور کرده‌ایم نبوده است . قحط وغلا وشوربختی مردم و مهاجرتهای دسته‌جمعی بخارج وطغیان رودها وخرابی‌های وارده از سیلاب و امراض گوناگون تلفات بیشماری به‌سکنه چین وارد آورده و اینگونه حوادث‌شوم قسمتی ازتاریخ چین را تشکیل داده است . ازدیرباز درچین سربازان را باقطاع‌الطریق همپایه وهمردیف میدانستندوافکار عمومی مردم چین‌دراین زمینه چنانکه‌بایدهنوزتحول کامل‌حاصل نکرده‌است .

تاریخ معاصر چین درحقیقت عبارتست ازایجاد تماس وارتباط بین‌یك کشورشرقی، که هنوز دارای‌افکارقرون‌وسطائی ویك‌تمدن لطیف ومصفاست، با تمدن جدید غرب که باید آنرا خشن و ناهنجار نامید . در تشریح هر یك از مسائل مربوط به چین باید به خصوصیات کشور و مردم چین ، که غالباً از نظر مورخین غربی دور مانده است ، توجه داشت .

سالهای اولیه جمهوری چین

پس از انقلاب سال ۱۹۱۱ ، رژیم جمهوری از ۱۲ فوریه ۱۹۱۲ جای سلسله سلاطین **منچو** را گرفت و رژیم جدید برنامه کار خود را براحیاء ملیت چین قرارداد ومدعی شد که چین را بپایه‌ای خواهد رسانید که بتواند دوش بدوش ممالك معظم غرب گام بردارد و باآن ممالك براساس احترام متقابل وتساوی شرایط قرارداد ببندد ونیز سعی خواهد کرد که از فشار زیاده ازحدنسبت به ایالات ممالك تابعه حکومت مرکزی ، چنانکه مشی سیاسی حکومت قدیم بوده‌است ، بپرهیزد . **یوان‌شئی کائی** [1] ازمأمورین عالیرتبه دولت منچو ، که خود یکی از عاملین ومسببین سقوط آن دولت بود ،بریاست جمهوری انتخاب و شهر **پکینگ** [2] همچنان بپایتختی اختیار شد و دول معظم جهان سعی کردند که برای حفظ منافع خوددرچین رژیم جدیدراتقویت کنند . اما درچین جنوبی نهضت انقلابی منجر به‌تشکیل دولت جمهوری دیگری شد که **نانکینگ** [3] مرکزودکتر **سون‌یات‌سن** [4] رئیس آن بود ولی سون‌یات‌سن از ریاست آن دولت کنار رفت و **یوان‌شئی** تنها رئیس جمهوری چین شناخته شد . در مارس ۱۹۱۲ یك قانون اساسی موقت تدوین و تصویب و یك هیئت منصفه انتخاب و انتخابات مجلس به سال ۱۹۱۳ موکول گردید .

در انتخابات سال ۱۹۱۳ حزب **کوئومین تانگ** [5] که در سال ۱۹۰۵ بوسیله

۱- Yuan-Chei-Kai

۲- Peking

۳- Nanking

۴- Sun-Yat-Sen

۵- Kuo-Min-Tang (حزب ملی مردم)

سون‌یات‌سن تأسیس گردیده وبوسیلـه خود او رهبری می‌شد کرسیهای زیادی بدست آورد . دکتر سون‌یات‌سن در دانشگاه امریکائی **هونولولو** [1] و مدارس انگلیسی **هنگ ـ کنگ** [2] درس خوانده و با تمدنهای مغرب زمین تماس گرفته و سپس با تمدن جدید ژاپن آشنا شده ودردوران تحصیل تحت تأثیر افکار انقلابی قرار گرفته بود وآن افکار را بین‌محصلین‌چینی تبلیغ‌می کرد . اعضاءِ حزب کوئومین‌ـتانگ‌راروشنفکران و درس‌خوانده‌های طبقه بورژوای چین تشکیل داده بودند وهدف رهبرآن حزب علاوه برتعدیل وتکمیل استقراررژیم جمهوری، این‌بود که هرگونه نفوذ بیگانه را ازسرزمین چین براندازد و آن کشور را ازقید قیمومت بیگانگان خارج سازد وباتوجه واحترام‌به گذشته‌چین ، مردم چین را ازقید آداب ومراسم ظالمانه خانوادگی وبردگی‌وعبودیت نسبت بپاره‌ای ازسنن اجدادی آن‌ملت برهاند .

یوان شئی کای ریاست جمهوری را درسایه عکس‌العمل افکار و تبلیغات حزب کوئومین‌تانگ بدست آورده و بوسیله وزیران گمراه و فاسد خود در آن مقام مستقر گردیده بود . اومیخواست هرچه بیشتر برقدرت شخصی خود بیفزاید و ارزش و اعتبار خودرا باتجدید و احیاءِ سازمان‌های دولتی چین بالاببرد . اما او به‌پول احتیاج داشت‌و بعلت‌نزدیکی بامحافل‌بانکی وسیاسی وبافعالیت و کوششی که بکار برد درسال ۱۹۱۳ توانست با شرایط دشواری مبلغ ۵ میلیون لیره انگلیسی ازدول‌بزرگ اروپا وام‌بگیرد. این وام**قرضه تجدیدسازمان** بود. نفوذ اودرپکینگ‌استوار گردیداما باستقلال‌اودرکارلطمه وارد آمد و چین‌جنوبی به‌اعتراض برخاست و دربرابر انحراف و تمایل رژیم جمهوری

۱- Honolulu

۲- Hong - Kong

یوان‌شئی بسوی دیکتاتوری، سون‌سویات‌سن مبارزه روانی (جنگ اعصاب ـ م) را در **کانتون** ازسر گرفت و یوان شئی با اعلام انحلال حزب کوئومین تانگ عکس‌العمل نشان داد. وی پارلمان را به‌تشکیل جلسه دعوت و به‌نیروی پول قرضه‌ای که بدست آورده بود نهضت انقلابی منطقه **یانك تسه** را سر کوب نمود و درماه مارس ۱۹۱٤ قانون اساسی جدیدی تدوین شد که بموجب آن دوره ریاست جمهوری یوان شئی به‌ده‌سال افزایش یافت و حق تعیین جانشین نیز باو داده شد.

درین‌موقع جنگ جهانی اول آغاز گردید وژاپن که باانگلستان متحدشده بود طی اتمام‌حجتی که برای دولت آلمان فرستاد از آن‌دولت‌خواست که‌ناحیه **کیائو-چئو**[1] را درایالت **شان‌تونگ**[2]، که آلمان ازدولت چین ۹۹ساله اجاره کرده‌بود، به‌چین واگذارد وچون آلمان ازقبول درخواست‌ژاپن امتناع ورزید، ژاپن به‌آلمان اعلان‌جنگ داد (۲۳ اوت۱۹۱٤) وپس ازدوماه محاصره استحکامات **تسینگ تائو**[3] نواحی‌متصرفی آلمان را اشغال و بدولت چین اعلام کرد که فعلا مسئله واگذاری ایالت شان تونگ به‌چین از **مسائل روز** خارج است. دولت چین باقدام ژاپن اعتراض کرد ولی ژاپن‌تنها به اشغال متصرفات آلمان درچین اکتفا ننمود وروز ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ اعلام کرد که،چون درصورت پیروز شدن آلمان درجنگ، حکومت چین ازعهده دفاع دربرابر تسلط‌جدید آلمانها برآن کشور برنخواهدآمدباید درخواستهای ژاپن را، که طی ۲۱ماده تنظیم‌شده بود، بپذیرد تا ژاپن ازقدرت و نفوذ خود برای حمایت از چین استفاده کند. ژاپن‌علاوه

۱- Kiao-Tchéou

۲- Chantoung

۳- Tsing-Tao

بر آنکه درشان‌تونگ ومنچوریا ومعادن ناحیه **هان-یه-پینگ** [1] موقعیت‌ممتازی‌بدست آورده بود میخواست ازدولت چین قول وپیمان بگیرد که هیچیك از بنادر وخلیج ها و جزایر ساحلی خود را بهیچ دولت دیگری واگذار نکند و به‌ژاپن اجازه دهد که درکلیه فعالیتهای اقتصادی وفرهنگی و سیاسی‌چین شرکت جوید . دولت پکینگ تقریباً تمام درخواستهای‌ژاپن‌رارد کردوروز۷مه۱۹۱۵ژاپن اتمام‌حجتی برای‌دولت‌چین‌فرستاد.چین‌روز ۹ مـه تسلیم شد و روز ۲۵ مه قرار دادی بر طبق آنچه ژاپن خواسته بود با آن دولت منعقد ساخت .

دربرابر اعتراضاتی که به‌عقد قرار داد با ژاپن بعمل می‌آمد یوان شئی‌جواب داد که دولت‌وی، بدان جهت که قدرت‌واختیارات کافی نداردجز تسلیم‌در برابرژاپن چاره‌ای نداشته است ، آنگاه بااستفاده از موقع و براثر تبلیغات شدید برای تبدیل‌رژیم‌جمهوری به‌رژیم سلطنتی زمینه‌ای‌مساعدبدست‌آوردومجلس‌جدیدرژیم‌سلطنتی‌راپذیرفت‌وتاج وتخت چین را بـه یوان شئی تفویض و او پس از چند بـار امتناع ظاهری آنرا پـذیرفت (دسامبر ۱۹۱۵) . اما سلطنت یوان‌شئی دوام نیافت زیرا دول بزرگ از شناسائی آن امتناع ورزیدند .

دول بزرگ بخوبی میدانستند کـه چین جنوبی باطبع سرکش وانقلابی کـه دارد هرگز دربرابر تمایلات محافظه کارانه‌و سیاست متکی به سنن باستانی حکومت شمال تسلیم نخواهد شد وجنگ داخلی ازبرکت اعتبارات بانکی که‌دول‌بزرگ‌به‌دولت یوان‌شئی داده‌اند باردیگر آغاز خواهد شد .

در پکینگ نیز آثار و علائم مخالفت بـا رژیم سلطنت بـروز نمود و ژنرال های چین سر به مخالفت برداشتند و درچین جنوبی دولت جدیدی بریاست

Han-Ye-Ping-٤

لی-یوان-هنگ [1] ، که درژیم جمهوری شمال معاون یوان‌شئی و بـه جنوب رفته بود ، تشکیل گردید (مه۱۹۱٦) . یوان‌شئی بطور مرموز ودروضع فلاکت‌باری روز ٦ ژوئن ۱۹۱٦وفات یافت و، لی-یوان به پکینگ بازگشت و زمام‌امور ریاست جمهوری را دردست گرفت و مجلس منحل شده سابق رابکار دعوت نمود ولی بلافاصله بامخالفت شدید دسته های پارلمانی وافسران عالیرتبه‌ارتش، که‌بدور ژنرال **توان-کی-ژوی** [2] گردآمده بودند ، مواجه گردید . ژنرال‌مزبوروپیروانش‌میخواستند که‌چین‌برعلیه‌آلمان وارد جنگ‌شود واین‌مسئله‌موافق طبع‌ومیل‌متفقین بود زیرامیتوانستنداز‌منابع‌عظیم‌انسانی چین برای‌سربازگیری استفاده کنند.

لی-یوان زمام ریاست دولت را بـه ژنرال توان-کی سپرد و توان - کی باسمت وزارت دارائی رهبری فرقه‌ای را بعهده گرفت که سیاستی موافق با تمایلات ژاپن‌داشتند وژاپن بااستفاده ازآن موقعیت مساعد امتیازات اقتصادی جدیدی درچین کسب کردواز برکت اعتبارات اعطائی دول بزرگ دیگر پول فراوان برای تحکیم مقام توان - کی صرف نمود . امابا‌پشتیبانی امریکائی‌ها ، لی - یوان رقیب خود توان - کی رااز ریاست حکومت بـر کنار نمود (۲۲ مه ۱۹۱۷) درین موقع یکی از ژنرال هـای چین بنام **چانگ-هیون** [3] بر پکینگ مسلط شد و مجلس رامنحل نمود و یکی ازافراد جوان خاندان سلطنتی **منچو** بنام **سیوان-تنگ** [4] را بعنوان امپراطـور **پو-یی** [5] بسلطنت

۱- Li-Yuan-Hong

۲- Touan-Ki-Jouei

۳- Tchang-Hiun

٤- Siuan-Tong

٥- Pu-Yi

نشاند ولی روز ۱۲ ژویه بارد دیگر توان- کی درعرصه سیاست ظاهر شد وپس ازتصرف پکینگ امپراطور جوان را ازسلطنت خلع و اورا در کاخ خود توقیف نمود . لی-یوان ازریاست حکومت کناره گیری کرد و **فنگ-کوئو-چانگ** [1] معاون ریاست دولت زمام امور را دردست گرفت . بدین ترتیب ژنرال توان- کی ودارودسته‌اوپیروز شدند وروز ۱۴ اوت ۱۹۱۷ حکومت چین به‌آلمان اعلان جنگ داد .

رهبران دسته‌های پارلمانی که قدرت خودرا ازدست داده بودند در **شانگهائی** و **کانتون** با دکترسون‌یات‌سن تماس گرفتند ودر نتیجه همکاری آنان حکومت جدیدی دراواخر اوت ۱۹۱۷ درچین جنوبی بوجود آمد.ژنرالهای مقتدرچین که‌هریك حکومت ایالتی را دردست داشتند دودسته شدند وباتردید وناپایداری درعقیده واراده وحفظ‌خود-مختاری خویش‌عده‌ای به‌طرفداری ازحکومت شمال ودسته‌ای به‌پشتیبانی ازدولت جنوب برخاستند و بدین ترتیب رژیم **توکیون‌ها** [2] یعنی رژیم خانخانی و ملوك الطوایفی ویا به تعبیر دیگر، آنارشیسم ، که مکرر برچین حکفرماشده بود، باردیگرروی کارآمد .

رژیم توکیونها

فرمانروایان ایالات مختلفه چین کسانی بودند که هردسته با یکی از دولتهای مقتدر مرکزی روابطی داشتند وباقدرت و نفوذی که در قلمرو خویش کسب میکردند مقام خود را حفظ مینمودند . هریك‌ازآنان که‌خودرا **ژنرال** میخواندند عده‌ای‌چینی بدورخودجمع کرده‌واطرافیان‌هرژنرال برای اقدام بهرعملی آماده‌بودندوژنرالها هم‌خودرا مالك‌وحافظ قلمروخویش میدانستندو هم‌آنرا بمیل‌خود غارت وچپاول میکردند . هریك از ژنرالها ذخیره وپادکانی از افواج نامتناسب و بی‌نظم دراختیار داشتند وافواج مزبور

۱- Fong-Kouo-Tchang

۲- Toukiouns

از افرادی تشکیل شده بود که همیشه برای فرار ازمیدان جنك ویا تسلیم بدشمن آماده بـودند. بعضی‌از ژنرالهـا مـانند **چانگ ـ تسو ـ لینگ**[1] چند ارابه جنگی و چند هواپیمـا نیز دراختیار داشتند که بیشتر بـرای تظاهر بقدرت مفید بود. افسران در حقیقت‌تحت الحمایه های ژنرالها بودند. ژنرالها بودجه وذخیره مالی ثابتی نداشتند و بعضی ازآنـان مدتی در مدارس ودانشگاههـای نظامی غرب تحصیل ویا اقامت کـرده بودند ولی از تحصیلات واقامت خود درغرب برای استفاده از شغل جدید خویش چیزی نیندوخته بودند و بعضی از ژنرالها چند معلم بیگانه نیز داشتند. وجههٔ عمومی ژنرالها بمرور زمان در حال افزایش و ترقی ولی ارزش نظامی سربازان آنـان همچنان ثـابت مانده بود. تعداد سربـازان متعلق به هرژنرال هنگام بروز جنك براثر سربـازگیری افزایش می‌یافت اما درحقیقت سربازان ژنرالها بجای جنگ و دفاع همگی درپی کسب و تجارت واحیاناً غارت وچپاول مردم بودند.

برای حل مشکلاتی که فئودالها (توکیون ها) بوجود آورده بودند مکرر بین دولتهای شمالی و جنوبی چین تماس و گفتگو بعمل آمد ولی نتیجه مثبتی بدست‌نیامد . رئیس جمهوری چین شمالی، فنگ ـ کوئو ـ چانگ که ازقدرت روزافزون ژنرال توان ـ کی ـ ژوی رئیس دولت خود بیمناك بود درصدد برآمد که باپشتیبانی مارشال چانك ـ تسو ـ لینگ ، توکیون ایـالت وسیع **موکـدن**[2] ، قدرت را از رئیس دولت خویش بگیرد. موقع سیاسی چانگ ـ تسو ، که مورد حمایت دولت ژاپن بود ، بعلت تسلط و نظارتی که بر خط‌آهن منچوریا داشت مهم بود. وی تصمیم گرفت که به پکنیگ حمله ببرد و توان ـ کی دچار مخالفت شدید محافل سیاسی گردید و چانك ـ تسو

۱- Tchang –Tso –Ling.

۲- Moukden (مرکزحکومت‌منچوریا ـم)

به پکنیگ دعوت شد . انتخابات جدیدی بعمل آمد و **سیو - شه - شانگ**[1] روز ۱۲ اوت ۱۹۱۸ بریاست جمهوری چین شمالی بر گزیده شد و توان - کی روز ۱۰ اکتبر از ریاست دولت کناره گیری کرد .

روز۱۱ اکتبر آلمان تسلیم شد و **سیو - شه** بنا به تقاضای متفقین روز ۱۶ نوامبرطی اعلامیه‌ای، که آنرا **اعتبار نامه صلح** نامیدند، از کلیه مردم چین درشمال و جنوب کشور درخواست نمود که برای وحدت ملی وتشکیل دولت واحد همکاری کنند. سپس در اوائل سال۱۹۱۹ کنفرانسی بدین منظور تشکیل گردید ولی به نتیجه نرسید .

وضع سیاسی چین جنوبی نیز بهتر وروشن تر ازچین‌شمالی نبود. حکومتی که در اوت ۱۹۱۷ در جنوب بوجود آمد وحدت و هم آهنگی کامل نداشت وسون یات‌سن استعفا کرد .دولت منحل شد و جای خود را بیك هیئت کنسولی مرکب از ۷ کنسول داد، سون‌یات که یکی ازهفت کنسول بود ازآن مقام نیز کناره گرفت وبه شانگهائی رفت. حکومت کنسولی نیزدرسال ۱۹۲۰ منحل و حکومت جدیدی در ۵ مه ۱۹۲۱ تشکیل و سون‌یات‌سن بریاست جمهوری بر گزیده شد.

درچین‌شمالی ، سیو - شه سعی می کرد که بهر نحو باشدتو کیون‌هارا زیرنظارت دولت مرکزی درآورد و برای تعدیل نفوذ وقدرت آنان میخو است بهر ایالتی هیئتی بعنوان کمیسرهای‌ناظر وبازرس‌اعزام کند وی در آوریل۱۹۲۱،از کلیه ژنرالهای شمال برای تشکیل کنفرانسی در **تین تسن** دعوت کرد . بین ژنرالهای شمال سه‌تن ازهمه مشهورتربودندو بردیگران تفوق‌داشتند : یکی چانگ‌تسولینگ درمنچوریا ،دیگری

۱- Siu_Che-Chang

تسائو کوئن[1] درچین شمالی ودیگر **وانگ - چانگ - یوان**[2] درحوضه سفلای یانگ تسه کیانگ. بنا بر دستور دولت مرکزی ژنرالها میبایستی سربازان و گارد مخصوص خود را مرخص ودرمأموریتهای نظامی دولت مرکزی شرکت کنند. **چانگ - تسو** مأمور شد که عملیات جنگی را درمغولستان داخلی، که نخست عرصه تاخت و تاز روسهای سفید و دارو دسته بارون **اونگرنسترنبرگ**[3] و سپس روسهای سرخ گردیده بود، دنبال کند. **وانگ** فرماندهی جبهه جنگ با نیروهای دولت چین جنوبی را برعهده گرفت وچون ازقوای آن دولت شکست خورد از مقام خود معزول و ژنرال **وو - پئی-فو**[4] بجای او بفرماندهی منصوب شد.

چون سیو - شه رئیس جمهوری برای ادامه جنگ با چین جنوبی بپول احتیاج داشت عده‌ای ازرجال چینی طرفدار ژاپن یا موردحمایت آن دولت را بکاردعوت کرد و این دسته ازرجال سیاسی **چانگ - تسو** را نیز برای همکاری با رئیس جمهوری نامزد کردند ودر نتیجه **وو - پئی** و**تسائو - کوئن** بر کنار شدن رجال مزبوررا ازدستگاه دولت واحضار نیروهای وابسته به چانگ - تسو را، که از ژوئن ۱۹۲۲ در منچوریا درحال نقل وانتقال وتحکیم مواقع خود بودند، ازدولت خواستند. سپس **وو - پئی** بر کناری **سیو - شه** را از ریاست جمهوری اعلام **ولی - یوان - هنگ**[5] را بریاست جمهوری نامزد کردواو اعضاء پارلمان سال ۱۹۱۷ رابکار دعوت نمود ولی چون هرچه تلاش کرد نتوانست بین دسته های پارلمانی و رجال و شخصیت های نظامی سازش ووحدت عقیده ایجاد کندروز ۲۲ روشن ۱۹۲۳ استعفا کرد وپس از چهار ماه تحریکات

۱- Tsao – Kouen

۲- Wang –Chang -rnleerg

۳- Ungern – Sternlerg

۴- Wou– Pei- Fou

۵- Li - Yuan - Hong

سیاسی،مجلس مقننه جدیدی تشکیل گردید و روز ۵ اکتبر ۱۹۲۳ مارشال **تسائو - کوئن** بریاست جمهوری بر گزیده شد و قانون اساسی تازه‌ای ، که گفته میشدآخرین قانون اساسی است،تدوین گردید.

تسائو وظیفه دشواری را برعهده گرفته بود ، وی‌میبایستی‌به جنگ‌وخونریزی که درپائیز سال ۱۹۲٤ بین تو کیونهای ایالات **چه-کیانگ**[1] و **کیانگسو**[2] در گرفته بودپایان بدهد . **چانگ - تسو** بمخالفت برخاست و گفت که تسائو- کوئن و وو - پئی‌خیانت ورزیده‌اند. چانگ علاوه بر جلب حمایت دولت ژاپن مورد پشتیبانی دولت جنوبی نیزبود زیرا سعی میکرد که با روسهای سرخ ازدرسازش و دوستی درآید درحالیکه رقبای‌اومورد‌حمایت‌انگلوساکسنها بودند . دراکتبر۱۹۲٤ وو - پئی‌نیروهای خودرا بجانب چین شمالی کشید تا درمحل **شان - هائی - کوان**[3] باقوای‌چانگ- تسو بجنگد. درین موقع یکی‌از هوا داران چانگ بنام **فنگ -یو- سیانگ**[4] که یك ژنرال مسیحی مذهب بود درپکینگ کودتا وتسائو - کوئن را توقیف کرد(۲۲ اکتبر) و دولتی بریاست **هوانگ - فو**[5] تشکیل داد وچهارروز بعد هوانگ- فو بر کنار و بار دیگر **توان -کی -ژوی** بریاست دولت منصوب شد. **فنگ - سو** همچنین قوای **وو - پئی** را مورد حمله قرارداد ووو- پئی که بسختی شکست خورده بود باچندواحد معدود از قوای نظامی خود بوسیله کشتی از راه تین‌تسن به منطقه یانگ‌تسه رفت . امپراطور جوان چین که درقصر خود متوقف بود ازپکنیگ رانده‌وبیکی‌ازشر کتهای

۱- Kiang -Tché ۲- Kiangsou.

۳- Chan -Hai -kwan.

٤- Feng- Yu - Siang.

۵- Houang - Fou.

انحصاری ژاپنی درتین تسن پناهنده شد و ازآن‌پس دولتهای مستعجل یکی‌پس‌ازدیگری در پکینگ برسر کارآمدندواز همه مقتدر تر دولت فنگ‌ـیو ژنرال مسیحی مذهب بود که بدون شرکت دادن‌رسمی حزب کوئومین تانگ در امور دولت قسمت های اساسی برنامه آن حزب را پذیرفت و پیشنهاد کمك شوروی را نیز قبول کرد. **وو ـ پئی** درصدد برآمد که با چانگ ـ تسومتحد شودوبزفنگ غلبه کندولی دراوائل سال۱۹۲۶ کوشش او بجائی نرسیدونیز کوشیدتا با دولت انقلابی بالشویکی **هانکئو** برای برطرف‌ساختن قدرت چانگ‌ـکائی‌ـچك متحد شود وبازاز کوشش خود نتیجه‌ای نبرد.

سیاست‌خارجی از ۱۹۱۹تا۱۹۲۳

هنگامیکه داخله چین دچار آنارشیسم و هرج و مرج سیاسی بودوضع سیاسی بین‌المللی آن کشور را ناگزیر ساخته بود که درعرصه‌سیاست جهانی خودنمائی کند وبرخلاف جهت داخلی، سیاست خارجی چین زیاده‌ازحد دچار ابهام وپیچیدگی نبود.

همینکه تصمیمات کنفرانس صلح‌پاریس درباره واگذاری ناحیه **شانتونگ** به ژاپن انتشار یافت تظاهرات دانش‌آموزان ودانشجویان چینی‌درشهرهای بزرگ آغاز و **بایکوت** [1]، سلاح دائمی وهمیشگی‌چین ، درباره امتعه ژاپنی اعلام گردید وپیش‌بینی میشد که هنگام امضای‌قرارداد ورسای اعتصاب‌عمومی‌بزرگی‌درچین آغازخواهدشد ولی چنان اعتصابی‌صورت‌نگرفت‌وچین‌قرارداد باآلمان‌راروز۲۰مه‌امضا کردواین قرارداد نخستین‌معاهده‌ای‌بود که‌چین‌بایك‌دولت‌بزرگ‌اروپائی‌براساس‌تساوی‌حقوق امضامیکرد.

۱ـ هنگامی‌که آزادیخواهان واستقلال طلبان آیرلند بامقامات دولت انگلیس درحال مبارزه بودند یکی‌از وسائل مبارزه‌آنان‌تحریم خرید وفروش ومعاشرت باانگلیسها بود وچون این تحریم نخستین باردرمورد یك افسر انگلیسی‌بنام بایکوت Boycott اجراشداین‌گونه مبارزه منفی‌ازآن‌ببعدبعنوان بایکوت‌خوانده‌شدوجزو اصطلاحات بین‌المللی درآمد ـ م.

چین به کنفرانس تقلیل نیروهای دریائی و ناوگان اقیانوس آرام، که درواشینگتن تشکیل گردید، دعوت شد و **آلفردسز**[1] و **ولینگتن کو**[2] و **دکتر وانگ** نمایندگان چین در کنفرانس مزبورطی یاد داشتی که روز ۱۶ نوامبر ۱۹۲۱ بکنفرانس دادند تقاضا کردند که آنچه ازسرزمین چین درقرون گذشته بتصرف دول بیگانه درآمده است بدولت چین بازداده شود. ژاپن قبول کرد که برای واگذاری شانتونگ به چین مستقیماً با آن دولت واردمذاکره شودوپس ازمذاکرات دوجانبه روز ٤ فوریه ۱۹۲۲ قراردادی درین زمینه بین چین وژاپن بسته شدومقرر گردید که چین برای تصرف خط آهن آلمانی کیائوچئو مبلغ ۱۰۰ میلیون فرانك طلا بصورت اعتبارات واسنادخزانه بپردازد. ژاپن جنبه نظارت وحمایت خودرا برناحیه شانتونگ تاحدی حفظ ولی ازتجدید مطلع درباره پیشنهاد ۲۱ ماده‌ای سال ۱۹۱۵ خود درباره منچوریا صرفنظر کرد و بدین ترتیب رابطه چین وژاپن بهبود یافت.

طبق قرارداد نه دولت: ممالك متحده امریکا ، بلژیك، بریتانیا، چین، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، هلند ،پرتقال که روز ٦ فوریه ۱۹۲۲ درواشینگتن بامضارسید چین سیاست دروازه های بازوآزاد را برای کشور خود پذیرفت و دول امضا کننده قرارداد حقوق مکتسبه چین را برسمیت شناختند و قراربراین شد که کمیسیونهای مخصوصی بمسائل مربوط به گمرکات ومرزها ونواحی چین خارجی رسیدگی کنند . ولی فرانسه تا سال ۱۹۲۵ ازتصویب قرارداد نه دولت خودداری کرد و کمیسیونهای گمرکی و مرزی نیز تا اکتبر ۱۹۲۵ تشکیل نشدند وپس از تشکیل نیز چون یك دولت قانونی ثابت و قابل

۱- Alfred Sze.

۲- Wellington koo

اعتماد در پکینگ برسرکار نبود کمیسیونها کارخود را رها کردند.

درسال ۱۹۱۹ روسیه شوروی عقدقراردادی را بچین پیشنهاد کرد که برطبق آن شوروی از کلیه فتوحاتی که روسیه تساری در سرزمین چین کرده بود ونیز از حقوق اکتسابی آن دولت نسبت به‌مدد معاش توکسرها و راه‌آهن منچوریا صرفنظر می کرد ولی چین که به رژیم جدید شوروی اعتماد نداشت ازقبول پیشنهاد آن دولت امتناع ورزید ودرسال ۱۹۲۰ ازادامه شناسائی کنسولگریهای شوروی درچین خودداری نمود وبدین ترتیب روابط سیاسی آن دودولت قطع شد درسپتامبر ۱۹۲۰، **یورین** [1] بعنوان نماینده تجارتی ازطرف جمهوری شرق دورشوروی که مرکز آن شهر **چیتا** [2] بود بچین رفت وسعی کردتا باب مذاکرات رابا زعمای چین باز کند . درمه ۱۹۲۱ **پائیکس** [3] مستقیماً ازمسکو به چین رفت وسپس در سپتامبر ۱۹۲۲ **ژوف** [4] جای او را گرفت و سرانجام **کاراخان** در سال ۱۹۲۳ بجای ژوف منصوب گردید و این دونماینده اخیرالذکر فعالیت زیادی برای تجدید روابط سیاسی بین دودولت ودر زمینه تبلیغات بکار بردند وبارهبران دولت چین جنوبی نیز روابطی برقرار ساختند ،بالاخره درنتیجه مذاکراتی که درپکینگ صورت گرفت در ۳۱ مه ۱۹۲٤ قراردادی بین دودولت منعقد گردید که برطبق آن دولت شوروی،مغولستان خارجی را متعلق به چین دانست و تایید کرد که راه‌آهن مشرق چین فقط یك راه‌آهن تجارتی است ونیز شوروی از کلیه امتیازاتی که تسارها در چین بدست آورده بودند صرفنظر کرد.

---

۱ – Yourine

۲ – Tchita.

۳ – Paikesse.

٤ – Joffe.

روز ٦ ژوئن ١٩٢٤ بین چین و آلمان قراردادی منعقد گردید که بموجب آن **بانك آسیائی آلمان** [1] درچین تشکیل ومقرر گردید که آلمانی های مقیم چین در آن کشور ازحقوق مدنی برخوردار باشند. اصرارو پافشاری فرانسه وانگلستان در مسئله لزوم پرداخت مددمعاش **بوکسرها** به پول‌طلا، درآغازسال ١٩٢٣ موجب بروز اغتشاشاتی شدوآن اغتشاشات براثر وقوع حوادث ناگواری‌چون‌حریق **لین - چنگ** [2] (روز ٤مه ١٩٢٣) شدت یافت وترن مسافری‌خط **تین‌تسن - پوکئو** [3] بوسیله‌شورشیان متوقف وغارت ویك انگلیسی کشته وعده‌ای اروپائی وامریکائی دردست شورشیان‌اسیر شدند. نمایندگان سیاسی، دولت چین‌را به مجازاتهای شدید تهدید کردند و بالاخره در ١٠ ژوئن توانستند که اتباع خودرا، که‌بعنوان گروئی بوسیله شورشیان ربوده شده بودند، آزاد کنند.

ایالات‌خارجی چین

دولت چین ناگزیرشده بود که روز اول ژانویه ١٩١٢ استقلال **مغولستان** وسپس طبق عهدنامه مورخ٨نوامبر١٩١٢ آن‌ناحیه را تحت‌الحمایه روسیه بشناسد وقرارداد چین وروسیه ،ورخ دوم اکتبر ١٩١٣ ترتیب‌تعیین حدودبین مغولستان وچین راتعیین نموده بود. دولت چین با استفاده از ورود روسیه بجنگ جهانی، روز٧ ژوئن١٩١٥ مجدداً برمغولستان خارجی مسلط گردید و پس از بروز انقلاب و سقوط رژیم تساری روسیه مقررات مربوط به استقلال‌آن ناحیه‌را لغو کرد. درسال١٩١٩روسهای سفید

١- Deutsche Asiatische Bank

٢- Lin - Cheng.

٣- Tientsin -Poukéou

زیر فرماندهی **سمنوف** [1] و **اونگرنستربرگ** (از بارون های ممالك بالت) به‌نزدیکی **اورگا** (مرکز مغولستان ـم) رسیدند ولی درژویه ۱۹۲۱ بوسیله دسته‌های ارتش سرخ ازآن ناحیه رانده شدندوطبق قرارداد ۳۱مه ۱۹۲٤ تابعیت مغولستان نسبت بحکومت چین ازطرف شوروی شناخته شد اما روز ۲۱ ژوئن ۱۹۲٤ در مغولستان خارجی رژیم جمهوری توده بر سرکار آمدو باشوروی قرارداد همکاری مشترك دو جانبه منعقدساخت وتحت حمایت شوروی قرار گرفت .

منچوریا زیر سلطه چانگ ـ تسو ـ لینگ مشهور به«خداوند جنگ» موکدن بود وشوروی با ژنرال مزبورموافقتنامه‌ای امضا کرد که مفادآن شبیه قراردادمورخ۲۱مه ۱۹۲۳ چین و شوروی بود . دولت پکینگ نسبت به عقدوامضاءِ آن‌قرار داد ، که به منچوریا جنبه استقلال وخودمختاری میداد، اعتراض کرد .همچنین شوروی‌نفوذ و سلطه خودرا در **سین کیانگ** یعنی ترکستان شرقی ، که نسبت بدولت مرکزی چین تابعیت ضعیفی داشت ، بسط میداد ورقابت سیاسی‌شوروی وانگلستان برسر نفود در **تبت** ادامه داشت ولی‌با آنکه در سال۱۹۱۳ برسر استقلال تبت بین دول ذینفع موافقت شده بود کنفرانس واشینگتن‌آن ناحیه‌را در قلمرو حکومت چین دانست و قانون اساسی سال ۱۹۲۳ چین نیزآنرا تأیید کرد.

دولت چین جنوبی

دکترسون‌یاتسن درسال ۱۹۲۱تصمیم گرفت که هیئتی‌را به‌چین شمالی بفرستد تا اصول ومرام حزب کوئومین تانگ‌را بآن‌دولت بقبولانند اما بعضی‌ازرهبران حزبی سون را به تعلل و مسامحه در ایجاد وحدت چین متهم‌ساختند . **شان ـ کین ـ مین** [2]

۱- Semenof

۲- Chan – kin– Min.

فرماندار **کانتون** بطرفداری از وو ـ پئی ـ فو قیام کرد ولی سون‌یاتسن دراوت۱۹۲۲ شانگهائی را تصرف کرد ونیروهای‌وابسته باوشان کین‌مین را ازکانتون بیرون راندندو سون درژانویه ۱۹۲۳ پیروزمندانه به‌کانتون واردشد . وی‌درژوئن آن سال هیئت دیگری برای‌عزیمت به شمال تعیین نمود ولی هیئت از عزیمت بشمال بازایستاد و اعضاء آن متفرق شدند .

حوادث ووقایع نظامی بمرحله دوم‌خودرسیده‌بودوسون‌درصددتهیه مقدمات‌تجدید سازمان‌حزب کوئومین تانگ بود وسعی می کرد که در میان عامه مردم سه‌اصل را که «اصول‌ملت یامردم» خوانده میشد تبلیغ کندوآن سه اصل‌عبارت بوداز: ۱ ـ اصل‌وجدان ملی‌مردم‌یعنی‌عدم تبعیض ومقررات‌نامساوی.۲ـ اصل قدرت سیاسی مردم‌یا دموکراسی . ۳ ـ اصل‌حیات اقتصادی‌مردم یا دموکراسی اقتصادی . سون معتقدبود که تحقق اصول سه گانه نباید جنبه زیاده روی‌وافراط حاصل کند وافراد مردم را ازتلاش‌و کوشش‌فردی بازدارد . وی‌طرفدار اصلاح‌و تعدیل‌مالکیت اراضی ازلحاظ وسعت ودرآمد زمین‌و حفظ اصل‌مالکیت فردی‌وبا اعطای هرگونه امتیاز باجانب مخالف بودومیگفت که «چین‌فقط مال‌چینی‌هاست .» بهمین جهت میخواست کلیه امتیازاتی که دول‌دیگر طبق قرارداد ورسای وپیمانهای‌واشینگتن درچین بدست آورده بودند لغو شود . اندیشه هاوتمنیات سون‌یات سن دلیل‌آن نبود که سراسر مردم چین درآن اندیشه ها با اوهمعقیده باشند وبهرصورت لازم بود که دامنه تبلیغات هرچه بیشتر توسعه یابد و سون معتقد بود که تبلیغ ارزش دارد وامری‌نیست که بدون تفکر ومطالعه انجام گیرد بلکه باید براساس نقشه وتشکیلات صحیح استوارباشد . سون دراین زمینه تاحدی ازشوروی وتحولات‌آن الهام گرفته بودزیرا روسیه شوروی نیز امپریالیسم خارجی راطرد کرده ودر راه انقلاب چین برای‌هرگونه کمك معنوی ومادی‌آماده بود. شوروی نمایندگانی به پکینگ

فرستاد که درآن شهر با نمایندگان حکومت جنوب تماس گرفتندو **ژوف** نماینده شوروی در ژانویه ۱۹۲۳ در شانگهائی باسون‌یاتسن ملاقات ومذاکره کردوسون‌یاتسن درماه اوت آن سال‌ژنرال **چانگ - کائی-چك**، شوهرخواهرزن ورئیس‌ستادارتش خود راکه محرم رازومورد اعتماد اوبودبه مسکو فرستاد تادر باره کمکهای احتمالی شوروی مذاکره کند.کاراخان ، جانشین ژوف درچین دست به تبلیغات دامنه‌داری زدونامه‌های متعددی باسون‌یاتسن مبادله نمود و بالاخره در اواخر سپتامبر ۱۹۲۳ **بورودین** ازافراد کهنه‌کار حزب کمونیست شوروی به کانتون آمد . در آن شهر از مه ۱۹۲۱ یك حزب کمونیست چینی تشکیل گردیده و سون یاتسن پیشنهاد ائتلاف آن حزب را با حزب کوئومین تانگ وعضویت‌عده معدودی از کمونیستها رادرحزب خودوحتی دردستگاه اداری آن‌حزب پذیرفته بودمشروط‌بر آنکه کمونیستهابهیچوجه درصدد تبلیغ‌مرام خود برنیایند . امابهمان نسبت که فعالیت فرستادگان‌ونمایندگان شوروی در چین افزایش می‌یافت‌برقدرت‌ونفوذ کمونیستهاوحزب کمونیست‌چین‌نیزافزوده میشدخاصه که شوروی کمکهای فراوانی ازپول‌واسلحه ومهمات وذخائری که از **کلچاك** باقی مانده بود به چین کرد . بورودین اصرار داشت که لزوم سازمانها وتشکیلات‌نیرومندی‌را برای تهیه مقدمات لشگرکشی به‌شمال‌وسرکوب کردن **وو -پئی - فو** به زمامداران چین‌جنوبی بقبولاند . دریـن‌موقع عـده زیـادی از زارعین بعلت‌آنکه زمین‌نگرفته بودندوعده‌ای از کارگران بعلت کمی دستمزد دسته دسته از حزب کنـاره گیری می کردند و تلاش کارگران برای برقرار کردن۸ساعت کاروتأمین‌مقررات محصول کاروجلوگیری‌ازاستخدام کودکان(کمتر از۵سال!!) بیهوده بودزیرا اساساًدرحزب کوئومین تانگ‌صحبت ازاصول کمونیسم وحتی‌سوسیالیسم نبود وریشه های‌آن حزب دربورژوازی‌چین قرار داشت . برنامه‌ملی‌دموکراتیك‌ومترقی‌حزب کوئومین‌تانگ آزاد کردن‌سراسرچین ازقیداسارت بیگانگان وجلب پشتیبانی‌ملت‌چین برای‌مبارزه باخودسری‌توکیونها(ملوك‌الطوایف) بود.

ارتش درنظر رهبران حزب اهمیت و ارزش فراوان داشت زیرا که انقلاب روسیه را ارتش سرخ نجات داده بود . بورودین سرانجام به تشکیل آکادمی نظامی **وامپوآ**[1] در بندر کانتون توفیق یافت ودر آغاز سال ۱۹۲٤ ژنرال چانگ ـ کائی ـ چك بفرماندهی آکادمی نظامی مزبور منصوب شد. اما در داخل حزب اختلاف سلیقه و تشتت آراءو افکار وجود داشت، دسته‌ای ترقیخواه ولی بورژوا ودست‌راستی وعده‌ای چپ وعده‌ای رادیکال ودسته‌ای کمونیست بودند . چانگ ـ کائی ـ چك درآغاز کار باافرادچپ گرم گرفت و حتی درسال ۱۹۲۵ ازمخالفت باطردعده‌ای ازاعضاء محافظه‌کار ازحزب خودداری نمود .

نهضت‌های سال ۱۹۲۵

تحولات سیاسی چین، حوادث ناگوار و تظاهرات شدید ضد بیگانگان وبویکوت کالاهای خارجی را در برداشت . توجه و کوشش موقت ژاپن برای تحبیب چین حمله ومبارزه چینی ها را با ژاپن تا حدی تخفیف دادولی وضع انگلستان بیش از ژاپن در چین بخطر افتاده بود زیرا انگلیس ها در چین بانکها وتجارتخانه های متعدد ومنافع سرشار بازرگانی داشتند. روز ۱۲ ژانویه ۲۲ ۱۹ عمله بندرهنگ کنگ دست باعتصاب زدند ودرنتیجه ۱٦٦ کشتی مدت ۵۵ روز در آن بندرمتوقف ماندند وسرانجام عمله بندر بدریافت اضافه دستمزدی که مورد درخواست آنان بود نائل آمدند و این موفقیت که نخستین پیروزی کارگران چینی در برابر امپریالیستها وسرمایه داران بود موجب وجد ونشاط عمومی و توسعه دامنه اعتصابات گردید و درسال ۱۹۲۱ تنها دربندر شانگهائی ۳٦ فقره اعتصاب ودرسال ۱۹۲۲ درحدود ۷۰۰ فقره اعتصاب روی‌داد و اعتصاب به‌سایر شهر هاومؤسسات راه‌آهن سرایت کرد . نخستین کنگره سندیکا های چین روز اول مه ۱۹۲۲ در **کانتون** تشکیل گردید . اعتصابات پی‌درپی با شدت و خشونت از طرف

۱- Whampoa.

مقامات دولتی سرکوب میشد ومهمترین حادثه دربرخورد قوای دولت بااعتصابیون حادثه فوریه سال ۱۹۲۳ هنگام اعتصاب کارگران راه‌آهن **پکینگ-هانکئو** روی داد.

برخوردها وتصادمات دیگری بین اعتصابیون ومقامات خارجی مقیم چین روی داد وچون **سون یات‌سن** درصدد برآمد که عوارض گمرکی را برای تشکیل صندوق ذخیره جمع‌آوری و ازپرداخت مدد معاش بوکسرها خودداری نماید مقامات خارجی باو اعتراض کردندوسون جواب اعتراض آنان را برعهده حکومت پکینگ محول نمود و درنتیجه حوادث ناگوارشدت یافت. درسالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲٤ دامنه اعتصابات و تظاهرات ضد اجنبی توسعه یافت ودر ۳۰ مه ۱۹۲۵ درحدود منطقه بین‌المللی شانگهائی تظاهراتی بوسیله محصلین مدارس صورت گرفت و درنتیجه تیراندازی پلیس انگلیسی آن منطقه دوازده تن ازمحصلین کشته‌شدند. سپس اعتصاب عمومی درشانگهای آغاز گردیدواین اولین اعتصاب سیاسی آن بندر بود. کلیه کالاهای بیگانه تحریم شد و چون طبقه بورژوا بوسیله پول اعتصاب کنندگان را حمایت می کرد و دامنه اعتصاب را توسعه می‌داد، دوره اعتصاب تا اکتبر ۱۹۲۵ ادامه‌وسرانجام بامداخله مسلحانه ارتش پایان یافت **چانگ‌سو-لیانگ**[1] پسرچانگ- تسو - لینگ با واحدهای زیرفرمان خود شانگهائی را اشغال و محرکین اعتصابات را دستگیروهرگونه تظاهری را ممنوع کرد.

درکانتون، که نیروهای کوئومین تانگ آنرا ازدست واحدهای نظامی اعزامی از **یون نان**[2] باز گرفته بودند، روز ۲۰ ژوئن یک اعتصاب سه‌روزه بمنظورابرازهمدردی باسایر اعتصات کنندگان اعلام گردیدودرجزیره **شامین**[3] طی تظاهراتی که روز ۲۳ ژوئن صورت

۱- Chang- Sue - Liang

۲- Yunnan

۳- Shameen

گرفت ۲۷ تن چینی بدست پلیسهای انگلیسی وفرانسوی آن جزیره کشته شدند و مردم چین برای کشیدن انتقام ازاجانب اعتصاب عمومی اعلام و کلیه کارگران و عمله چینی بندر **هنگ ـ کنگ** به اعتصاب کنندگان **کانتون** پیوستند. براثر آن اعتصاب که مدت شانزده ماه ادامه یافت زندگی بر کلیه اتباع خارجی تنگ و تحمل ناپذیر گردید. اعتصاب ۱۶ ماهه چین درحدود پنجاه میلیون لیره به انگلیسها خسارت وارد ساخت و درسراسر چین و بنادرو جزایر آن کشور که دردست بیگانگان بود ازطرف چینی‌ها با اعتصابیون همدردی بعمل آمد. براثر آن اعتصاب طولانی احساسات مشترک ضد نژاد سفید درمردم چین بیدارشدو آن احساسات رنگ ضدمسیحیت بخود گرفت و بصورت مقاومت ومخالفت با بیگانگان تجلی کرد. درین موقع بود که **بورودین** اعزام نیرو را به چین شمالی مناسب تشخیص داد.

اعتصابات پی درپی محیط مناسبی برای توسعه نفوذ عناصرچپ و افراطی چپ در داخلهٔ حزب کوئومین تانگ بوجودآورده و عناصرمعتدل و بورژوا را نگران ساخته بود. زیرا حوادث ازحدود پیش بینی عناصراخیرالذکرتجاوز کرده و قدرت وثروت آنان را درمعرض تهدید قرارداده بود. در **کانتون** ارتش وفاداری خود را نسبت به عناصرمعتدل و بورژوا ابرازمیداشت و کوئومین تانگ عکس العمل ارتش رامخالفت ودشمنی باانقلاب تلقی می کرد و بهمین جهت یک کمیته سه نفری مرکب ازچانگ کائی چک ووانگ چینگ وی و فرمانده ارتش کانتون برای حل مسئله مزبورتشکیل گردید. روز ۱۰ مارس ۱۹۲۶ دانشجویان آموزشگاه نظامی وامپو آمأمور خلع سلاح ارتش کانتون شدند و مأموریت خودرا انجام دادند وارتش جدیدی در کانتون تشکیل گردیدومشاورین نظامی شوروی و عناصر کمونیست سعی کردند که نفوذ خود را در واحد نظامی جدیدالتأسیس بکاربرند. باوجودمخالفت شدیدطرفداران تروتسکی درروسیه، بورودین چنین می پنداشت

که کاراشتراکی کردن روسیه خیلی زودترازموقع‌مقررصورت گرفته است. وی که‌برای تهیه مقدمات اعزام نیروبشمال چین می کوشیددراوائل سال۱۹۲۵با **فنگ-یو-سیانگ** ژنرال‌مسیحی مذهب چین در**کالگان**[1] ملاقات و او را به قبول عضویت حزب کوئومین تانگ دعوت کرد . ژنرال مزبور از ورود به حزب خودداری نمود ولی اجازه داد که مبلغین حزب آزادانه در قلمرو نفوذ و سلطه‌او فعالیت کنند ولی پس از ملاقات دیگربا بورودین در اوائل سال ۱۹۲۶ بـرای جلب حمایت بیشتر شوروی عـازم مسکو گردید .

سون‌یات سن دراواخرسال ۱۹۲٤ بژاپن رفت‌و طی نطقی که درشهر**کوبه**[2] ایراد کرد ناسیونالیسم چین‌و کمك شوروی را مورد بحث‌و تمجید قرارداد سپس بنابدعوت **توان کی‌ژوی** برای‌شرکت‌در کنفرانس‌تجدیدسازمان، که‌روزاول‌فوریه۱۹۲۵درپکینگ منعقد میشد، عازم‌آن شهر گردید ولی روز۱۱مارس ۱۹۲۵ درشهرپکینگ وفات یافت و جسداو رابه**نانکینگ**بردند و در قلهٔ کوه کم ارتفاع مشهور به **تپه‌ارغوان** بخاك سپردند وآرامگاه او کم کم جنبه تقدس یافت‌وزیارتگاه‌مردم چین گردید .

نفوذ شخصیت سون یات سن پس ازمرگ او بحد کمال رسید و خاطره کردارو گفتاراو درهراجتماعی از مردم چین ورد زبان خاص‌وعام گردید. تعلیمات سون‌یات‌سن درردیف تعلیمات**کنفوسیوس** (فیلسوف و پیامبر مشهور چین در قرون قدیمه - م) قرار گرفت‌واندیشه‌هاواصول‌سون‌بعنوان‌آئین‌و اصول انقلاب چین پذیرفته شد.

---

۱ - Kalgan

۲- Kobé

چانگ کائی چک در برابر جناح چپ حزب

ورود کمونیست خارجی به‌کانتون[1] ودست‌اندازی روزافزون جناح چپ حزب کوئومین‌تانگ و فرقه کمونیست بسیاست عمومی چین‌جنوبی موجب نگرانی چانگ کائی‌چک گردید. بورژوازی چین نهضت ترقیخواهی و اصلاح طلبی را تقویت کرده بود و اکنون‌میخواست‌ازبسط‌وتوسعه‌آن‌جلوگیری کندزیرااعتصابات پی‌درپی، بورژوازی چین رادچار مضیقه‌مالی و آینده‌آن طبقه‌را مبهم ونامعلوم ساخته‌بود. چانگ‌کائی‌چك بسبب ازدواج باجوان‌ترین‌دختر **سونگ** بانکدار مشهور طبعاً به‌طبقه بورژوا منسوب گردیده بود (دختر بزرگ سونك همسر سون یات سن بود و همچنان بمعاشرت‌وهمکاری باجناح‌چپ‌حزب کوئومین تانك ادامه میداد ودختردوم سونك بعقد ازدواج **ه.ه. کونگ** درآمده‌بودو کونگ‌نیزمانند **ت.و. سونگ** فرزند جوان سونك ازمتخصصین‌مالی‌واقتصادی چین‌بود .)

چانگ‌کائی‌چك تصمیم گرفت که‌پیش آنکه افراطیون چپ قدرت راازدیگران سلب کنند باقدامات لازم‌دست بزند **وانگ-شینك-وئی**[2] که‌طرفدار همکاری مستقیم حزب کوئومین تانگ بافرقه کمونیست وروسیه شوروی واولین کمیسر سیاسی‌مدرسه نظامی وامپوآ بود بانفوذ چانگ‌کائی‌چك مبارزه میکرد . روز۲۰ مارس ۱۹۲۶ چانك‌کائی‌چك افراد کمونیست مدرسه نظامی وامپوآ را بازداشت‌نمود ورهبران مهم‌جناح‌چپ کوئومین تانگ راتحت نظر قرار داد ودستور دادتا کلیه‌اماکن مسکون از اتباع روسیه شوروی بوسیله نیروی نظامی محاصره شود و سپس بورودین را که در صدد ملاقات باژنرال فنگ‌بود به‌کانتون احضار و باو گوشزد نمود که اقدامات وی بمنظور

۱- منظورمؤلف ازکمونیست خارجی بورودین ازکمونیست‌های‌شوروی است ـ م.

۲- Wang – Ching – Wei

جلوگیری از توطئه‌ای بوده است که کمونیستها برای سقوط دولت او چیده بودند. چانگ برای آنکه وفاداری خودرا نسبت به مشی سیاسی خویش نشان دهد روز ۲۵ آوریل عده‌ای از عناصر افراطی دست راست را بازداشت کرد ولی نه بورودین و نه جناح چپ هیچیك ارتباط خودرا باچانگ کائی‌چك قطع نکردند.

درین موقع، که میبایستی مقدمات لشکرکشی به چین شمالی تهیه شود، حزب کوئومین تانگ بر اثر انشعاب و تفرقه رو به ضعف میرفت. **کارا خان** (کمیسر امور خارجه شوروی ـ م) به عناصر چپ و کمونیست چین توصیه کرده بود که قبل از استقرار حزب کوئومین تانگ در پکینگ از قطع رابطه با آن حزب خودداری کنند. رهبران جناح چپ حزب از قبیل **اوژن شن**[1] و **وانگ شین‌ـوی** ومادام سون یات‌سن نیز از آن میترسیدند که فرقه کمونیست برای اجرای برنامه بی موقع و خطرناك خود دست باقدام بزنند.

اعزام نیرو بشمال و کودتای چانگ‌ـکائی‌ـچك

نیروئی که برای اعزام بشمال آماده شد مرکب از ۲۰ هزار سرباز وفرماندهی آن باچانگ کائی چك بود وعلاوه بر آن درحدود ۸۰ هزار سرباز از اتباع بعضی از توکیونهای چین با آن نیرو همکاری می کردند. بعضی از مشاورین نظامی نیروی اعزامی بخصوص **گالن**[2] روسی (که بعدها ژنرال **بلوشر**[3] نامیده میشد) عقیده داشتند که تبلیغات بیش از اسلحه برای پیروزی نیروی اعزامی اهمیت دارد. حرکت نیرو از اواخر بهار سال ۱۹۲۶ آغاز گردید وبدون برخورد بامقاومتهای شدید ادامه یافت. ماشینها و

۱ – Eugène Chen
۲ – Galen
۳ – Blncher

دستگاههای چاپ با نیروی اعزامی همراه بود ومرتباً آگهی‌ها و نشریه های تبلیغاتی چاپ‌ومنتشر وسندیکاهای کارگری واتحادیه‌های روستائی و شعب محلی‌حزب کوئومین تانگ پی‌درپی درشهرها وقصبات تشکیل میشد. شهر **هانکئو** در آغاز ماه سپتامبر بوسیله نیروی اعزامی اشغال و، **وو- شانگ** پس از یکماه مقاومت بسیار شدید تسلیم شدودر آغاز ماه نوامبر تقریباً تمامی نواحی واقع درجنوب رود**یانگ- تسه** زیرفرمان کوئومین تانگ قرار گرفت.

اشغال هانکئو موجب بروز حوادث ناگواری گردید واز آنجمله کمونیستهای محلی در مؤسسات متعلق به‌انگلیسها دست‌به خرابکاری زدند و انگلستان برای احتراز ازمواجه شدن باحوادث ناگوارتر، درعین‌حال که بحکومت چین در آن باره اعتراض کرد،سربازان خود را از هانکئو خارج نمود ولی نیروهای امدادی و مهمات جدید در شانگهائی متمرکز ساخت. دول‌دیگر نیزهریك برای حفظ‌مؤسسات و منافع خود در تلاش‌بودند وژاپنی‌ها دوباره شانتونگ را اشغال کردند. چانگ‌کائی چك ستادخودرا در **نانشانگ** [1] نزدیك به شانگهائی بر قرار کرد در حالیکه هیئت دولت وابسته به کوئومین تانگ مرکب‌از **تان یون‌کائی** [2] رئیس دولت و اوژن شن وزیر امور خارجه وت و. سونگ وزیر دارائی و **سوشن** [3] وزیر دادگستری وبورودین و گالن بعنوان مشاور درشهرهانکئو مستقرشده وبامشکلات زیادی مواجه بودند. توپخانه دول‌خارجی حوضه‌یانگ تسه را گلوله‌باران میکردند، کارخانه‌ها بسته شده و بیکاری رواج یافته بود وقحط‌وغلا مردم راتهدید میکرد. زعمای‌محلی‌تقسیم‌اراضی بین‌زارعین راآغازنموده

۱- Nan- Chang

۲- Tan - Yun - Kai

۳- Su - Chen

بودند . آثارهرج و مرج نمایان گردیده وبازرگانان ومتمکنین ومالداران رادچاررعب ووحشت ساخته بود . حکومت سرخ هانکئو کم کم خودنیز دچار بیم وهراس میشد . درآغاز ژانویه ۱۹۲۷ چانك‌کائی‌چك از هیئت دولت خواست که به‌نانشانگ بروند و فرمان چانگ‌را گردن گذارند وچون‌حکومت هانکئو ازقبول پیشنهاد چانگ‌امتناع ورزید، چانگ‌خودبه‌هانکئورفت و،چون‌بمقصود نرسید ازترس محاکمه و مجازات از آن‌شهر گریخت . دولت هانکئو (همان حکومت سرخ ـ م)فعالیتهای چانگ را رسوا وبدنام واورا به خدمتگزاری وتبعیت ازمنافع طبقه‌بورژوا وامپریالیستهامتهم ساخت .در ماه مارس رابطه‌بین دولت هانکئو وچانگ رسماًقطع گردید .

فرمان دستگیری وبازداشت‌چانگ‌کائی‌چك درآوریل ۱۹۲۷ ازطرف تان‌ین‌کائی رئیس‌دولت صادرشده بود ولی چانگ پیشدستی کرد وروز ۱۲ آوریل سربازان او وارد شانگهائی شدند و کلیه سندیکاهای کارگران‌رامحاصره‌وکارگران‌راخلع‌سلاح وچندین هزار کمونیست راتیرباران کردند وسپس به‌نانکینگ واردشدند ودست بکشتارسکنه چینی‌وغیر چینی آن‌شهر زدند وچنان کشتار بیرحمانه‌ای براه انداختند که‌ناوگان انگلیسی وامریکائی ناچاربه‌مداخله شدند. بالاخره چانگ‌روز۱۸ آوریل درنانکینگ حکومت خودرا مستقر ساخت وباحکومت هانکئو بمبارزه برخاست . دول خارجی‌بر تعداد سربازان خوددر شانگهائی ومراکز تحت اختیار خویش افزودند وژاپن قسمتی‌از شانتونگ‌را اشغال کرد.

چانگ‌تسولینگ که‌شهر پکینگ راازژنرال فنگ باز گرفته بودفعالیت‌شدیدی برعلیه کمونیستها آغاز ومادام بورودین وسایر اتباع روسیه را توقیف نمود وپسر خود راباسپاه مجهزی برای سرکوبی کمونیستهای هانکئو فرستاد . ضمن‌بازجوئی‌وبازرسی‌در سفارت‌شوروی درپکینگ اسنادی بدست‌آمد که حاکی ازمداخلات شوروی درامورچین

بودودر نتیجه‌روابط چین وشوروی قطع گردید .

بورودین همچنان قدم‌بقدم باحکومت هانکئو ، که‌میبایستی در برابر حکومت چانگ‌کائی‌چك و **چانگ‌سولیانگ** ایستادگی کند ، همراه ومعتقدبود که درمرحله اول‌باید نیروی حکومت منچوری راازمیان برداشت .نبرد بین‌نیروهای حکومت هانکئو وسربازان منچوری در ۲۰۰ کیلومتری شمال هانکئو آغاز گردید . متخاصمین مهمات کافی‌در اختیار داشتند وتلفات‌بسیار دادند وسرانجام هریك بمقرخود باز گشتند .فنگ‌یوسیانگ،بجای آنکه ازآن نبرد برای تسلط برپکینگ استفاده کند، شهر **لویانگ**[1] راکه‌اهمیت سوق‌الجیشی داشت ،اشغال نمودو علیرغم حکومت هانکئو، که فنگ آنرا یك‌حکومت‌سرخ میدانست ، باچانگ‌کائی‌چك‌تماس گرفت وضمناًازحکومت‌هانکئونیز برای تشکیل یك کنفرانس در شهر **شنگ‌شو**[2] دعوت کرد . نتیجه آن کنفرانس اختلاف عقیده وسلیقه‌ای‌بود که‌بین‌رهبران نظامی و غیرنظامی حکومت هانکئو پدیدار گردید. ژنرالهاو افسران مبارزه باقدرت‌روزافزون سندیکاهارا لازم میشمردند و رهبران غیرنظامی باآن مبارزه مخالف بودند . جناح چپ حزب کوئومین تانك نیز از عناصر کمونیست جداشد و **وانگ شین‌وی** درماه نوامبر به‌کانتون رفت‌تابا اعضاءحکومت جدیدالتأسیس آن‌شهر ، که میخواست‌با کمونیستها مبارزه کند،مشورت نماید . وانگ بعداً کنار کشیدوبورودین نیزازتعقیب سیاست‌تروتسکیسم شوروی‌خودداری کرد واز اجرای نقشه های سوسیالیستی کردن چین ، که قاطبه‌مردم چین با آن‌مخالف بودند ، منصرف شد .

۱- Loyang

۲- Cheng-Chow

بورودین درماه‌ژویه ۱۹۲۷ چین راترك گفت وازراه‌صحرای **گبی** [1] عازم‌روسیه شد . ارتش هانکئو به‌چند دسته‌تقسیم گردید،عده‌ای‌ازافراد آن‌ارتش‌نسبت به کمونیستها وفادار ماندند وزندگی توأم باسرگردانی ومصائب ومشکلات بسیاررا آغاز کردند وبه تبلیغ مرام‌خود درنواحی مختلف چین پرداختند . عده‌دیگر ازافرادآن ارتش برحسب میل‌وسلیقه شخصی خود جابجاشدند مثلاعده‌ای به‌مسکووجمعی به‌پاریس رفتند وعده‌ای نیز به‌چانك‌کائی چك ملحق شدند.

از ۱۱ تا ۱٤ دسامبر ۱۹۲۷ براهنمائی و تحریك مبلغین شوروی،اجتماعی از کمونیستهای‌چین‌درکانتون‌تشکیل گردید ولی‌نیروی ملیون‌بمحل اجتماع کمونیستها، که‌نخستین کمون کانتون بود ، حمله‌بردند ودرحدود ۲۰۰۰ نفروازجمله چندتن تبعه شوروی‌را کشتند .درایالات‌جنوبی چین نیز تعقیب ودستگیری‌ونابود کردن کمونیستها باشدت ادامه‌داشت .

چانگ کائی‌چك، که‌درمراحل‌اولیه برنامه‌خودپیروزشده‌بود ، نیروهای‌خودرابرای تصرف ایالات شمالی چین آماده ساخت ودر نبردچین شمالی نیروهای **ین‌شی‌شان** [2] (توکیون‌نمونه‌ایالت**شن سی** [3]) وفنك‌یوسیانگ ، که‌قبلادرشکست‌نیروهای منچوری درشمال هانکئو شرکت‌جسته بود ، چانگ کائی‌چك رایاری کردند . چانك در مرحله اول بامقاومت‌های جدی‌روبرو نشدولی‌دراواخر آوریل۱۹۲۸ که‌سربازان اودر**تسی نان** [4] مؤسسات ژاپنی‌هارا غارت کردند نیروی‌ژاپن واردنبردشد وجنگهای شدیدی در گرفتو

۱- Godi.

۲- Yen - Chi -Chan

۳ - Shensi .

٤ - Tsinan

پس ازیکسال زدوخورد سرانجام بوسیله مذاکرات سیاسی اختلاف بین چانك وژاپن حل شد . چانك تسولینگ روز۲ ژوئن پکینك راترك گفت وهنگامیکه باقطار مخصوص عازم موکدن بود بمبی درزیرواگن اومنفجروچانك کشته شد . مرك تسولینگ کارهارا آسان گردانید ، فرزندش چانگ سولیانگ به ریاست حکومت محلی سه ایالت منچوری منصوب شد وباقبول پرچم مخصوص ملیون وبرنامه حزبی کوئومین تانك روابط صمیمانه‌ای باچانك-کائی چك برقرارساخت . نیروی ملیون که در تعاقب سربازان فنگ بودند روز ۱۰ ژوئن ۱۹۲۷ به پکینك واردشدند ولی چانگ کائی شهر نانکینگ را برای مقر حکومت واحد چین برگزید (هیئتهای سیاسی خارجی بانتظار پایان قطعی جنك واستقرار صلح واتمام سازمانها وتشکیلات دولتی چین درشهر پکینگ باقی ماندند) . دراکتبر ۱۹۲۷ قانون اساسی جدیدی تدوین و تصویب وحکومت جمهوری تازه‌ای بریاست چانك کائی چك تشکیل گردید .

چین جدید

چانك کائی چك همچنان باصول بورژوازی حزبی که بوسیله دکتر سون یات سن تأسیس شده بود وفادارمانده بود ولی مادام سون یات سن که بطورموقت مسکو راترك گفته بود چانگ را به خیانت نسبت به حزب وشوهر خود متهم میساخت. سون یات سن برای انقلاب چین سه مرحله پیش بینی کرده بود: اول یك دوره اقدامات وعملیات نظامی بمنظور ایجاد وحدت در چین (این مرحله باتصرف پکینگ پایان می یافت.)دوم دوره تربیت وسرپرستی سیاسی که درجریان بود وحزب میبایستی کلیه اقتدارات کشور را منحصراً در دست داشته باشد. سوم مرحله تدوین قانون اساسی وطرح ریزی قوانین کشور که طی آن هرسه اصل بموازات هم بایستی مورد بحث وشور قرار گیرد و ملت چین درطرح وتصویب آن قوانین شرکت داشته باشند .درین موقع بطور موقت حزب کوئومین تانگ ، یا بهتر بگوئیم جناح راست آن حزب که عده اعضاء آن کمتر ازیکهزارم جمعیت چین بود ، رهبری واداره کشور را برعهده داشت.

تشکیلات عمومی حزب ، که مورد پسند وتأیید سون یات سن بود به تشکیلات یك حزب کمونیستی شباهت داشت . کنگره حزب از نمایندگان شهرستانها وایالات

واقلیت های چینی خارج از آن کشور بطور غیرمنظم تشکیل میشد (نخستین کنگره در کانتون درسال ۱۹۲۰ وسومین کنگره درسال ۱۹۲۹ در نانکینگ منعقد گردید) . کنگره بر نامه حزبی را تصویب واعضاء کمیته اجرائیه مرکزی ونیز اعضاء کمیته مرکزی نظارت را انتخاب میکرد . یکرشته تعلیمات وسازمانهای مشابه در شهرستانها وایالات ونواحی مختلف کشور وجود داشت . مشی وروش حزب که براساس وراثت وجانشینی استوار بود شمول وتعمیم عقاید وتعلیمات سون یات سن را درسراسر کشور تسهیل می‌نمود . قوه اجرائی حزب که قبلا در دست سون یات سن بود از یك هیئت ۱۲ نفری مرکب وریاست آن باچانگ کائی چك بود وچانگ رهبری و اداره پنج شوری (**یوان**[1]) را برعهده داشت و آن پنج یوان عبارت بود از: یوان (شورای) اجرائی، یوان مقنن ، یوان قضائی (این سه قوه در رژیم دموکراسی غربی نیز وجود دارد) یوان آزمایش (سازمان مخصوص استخدام کارمندان دولت) ویوان نظارت (سازمان نظارت وبازرسی دستگاههای دولت) این تشکیلات اقتباس از اصول قدیم چین وفعالیت آنها ناقص ونارسا وطوری بود که همه وقت مقامات ومناصب حساس کشور نصیب اعضاء کمیته های اجرائی ونظارت حزب کوئومین تانگ میشد . درحقیقت حزب ودولت درهم آمیخته ورژیمی بوجود آمده بود که نه جمهوری بود ونه دموکراسی . چانگ کائی چك وعده میداد که چین را بسوی دموکراسی حقیقی رهبری خواهد کرد و برای حصول مقصود او ایجاد وحدت کامل سیاسی چین وتأمین صلح داخلی ودرآمد ملی لازم بود.

برای تأمین صلح داخلی یك رشته قول وقرارهائی باتوکیونهای قدیمی گذاشت وتوکیونها قبول کردند که تبعیت از دولت مرکزی را دربرابر اشغال مقامات ومناصب عالی برعهده گیرند و درنتیجه این قول وقرارها **فنگ یوسیانگ** ، ژنرال مسیحی مذهب

۱- Yuan

بوزارت جنگ و **ین شی‌شان** ، توکیون نمونه، بوزارت کشورمنصوب شدند. چانگ کائی چك درسال ۱۹۲۹ چین رابه پنج حوزه فرماندهی تقسیم کرد : خوداو فرماندهی حوزه مرکزی یعنی ایالت نانکینگ وشانگهائی رابر عهده گرفت وفرماندهی حوزه **هونان**[1] رابه **فنگ** وحوزه پکینگ وشن‌سی رابه **ین شی‌شان** ومنچوری رابه **چانگ سولیانگ** وحوزه کانتون وهانکئو رابه چهار تن از ژنرالها سپرد . ولی ژنرالها نتوانستند باهم وبا چانگ کائی چك سازش کنندوغالب آنان نافرمانی وسرکشی راآغاز کردند وچانگ کائی چك ناگزیر شد که برای دفع آنان ازسازمانهای ایالتی حزب استمداد کند . در حقیقت قدرت ونفوذ حکومت مرکزی از حدود حوزه فرماندهی مرکزی ، که مستقیماً زیر نظرچانگ کائی چك اداره میشد، تجاوز نمیکرد .

تأمین درآمدملی نیزخالی ازاشکال نبودزیراقسمتی ازعوائدودرآمدهای چین دردست بیگانگان وقسمت دیگر دردست رؤسا وزعمای متنفذ ایالات وولایات بود واین عده فقط مقدارناچیزی ازدرآمد خودرا ،آنهم پس از مسامحه وتعلل بسیار وبراثر مذاکرات ممتد ورقت‌انگیزمقامات حکومت مرکزی، به آنان می‌پرداختند . حکومت نانکینگ از دول خارجی تقاضای اعتبار مالی کرد وپس از آنکه ازطرف دول بزرك بطور موقت یابطورقطعی برسمیت شناخته شدازآن دول خواست که درسیاست مالی و گمرکی خود درچین تجدید نظروآنرا بامقررات ومفادموافقتنامه واشینگتن منطبق کنند وازسال ۱۹۲۹ ببعددولت چین ازاقدامات خود نتایج نسبة قابل توجهی بدست آورد .

چین میخواست مسئله قیمومت دول بزرك رابرایالات ونواحی مرزی خودحل کند بلژیك ودانمارك واسپانیا وایتالیا و پرتقال اعلام نموده بودند که از سال ۱۹۲۸ ببعد حاضرند با شرایط خاصی ازحقوق خوددرچین صرفنظر کنند . انگلستان درسال ۱۹۳۰ حاکمیت چین رابروی **هائی وئی**[2] برسمیت شناخت . علاوه بر آن تعلیمات واصول عقائدسون یات سن

۱- Wei – Hai – Wei ۲- Hounan

برهمکاری بادول دیگر براساس احترام متقابل وتساوی کامل استوار وچین عضو جامعه ملل وچندبار بعضویت غیردائم شورای اجرائی جامعه انتخاب شده بود .

همکاری چین باجامعه ملل از آن جهت ضروری بود که چین درضمن تعمیم واجرای اصول سون یاتسن میبایستی احتیاجات اقتصادی مردم آن کشور را برآوردوسطح زندگی عمومی رابالا ببردوسازش وتعادلی بین تمدن کهنسال چین وتمدن علمی غرب ایجاد کند، طرق ارتباطیه وراههای آهن را بسط دهد ودرتوسعه صنایع تولید الکتریسیته و بهداشت و فرهنك و تعلیمات حرفه‌ای و صنعتی و رشته های گوناگون صنعت بکوشد وسیستم اقتصاد خانوادگی رادرآن کشور به‌سیستم اقتصاد ملی مبدل سازد . چانگ کائی چك در حدود اعتبارات مالی وبه‌تناسب امنیت کشوردر پیش بردن مقاصد فوق الذکر تلاش می کرد .

شبکه راههای ارتباطی جدیدی بوجود آمد که علاوه براتصال شهرهای بزرك چین بیکدیگر ، چین جنوبی رابه‌هندوچین وچین مرکزی رابه‌تبت وبیرمانی وترکستان شرقی وبه جاده **تورکسیب** شوروی (خط ارتباطی ترکستان ـ سیبریا) وچین شمالی رابه **اورگا** وجاده سراسری سیبریا اتصال میداد . راه آهن چین به‌هندوچین و **یون نان** وبه ناحیه یانگ تسه ، که ناتمام مانده بود، دردست ساختمان قرار گرفت . فرودگاهها آماده شد و سرویسهای هوائی بکار افتاد . برنامه صنعتی کردن کشور محدود به‌صنایع سبك مانند ابریشم تابی وابریشم بافی ونسج پنبه و حلبی سازی وتهیه باروت وفشنگ بوددر صورتیکه هنوز طرق ارتباطیه غیر کافی وتجهیزات صنعتی بسیار ناچیز وبنادرعمده کشور در دست بیگانگان وپول چین دچار نوسان وصلح وامنیت داخلی ناپایدار بود . کشاورزی، که هنوز شغل ووسیله معاش ۸۵ درصد ازمردم چین وبراصول خرده مالکی چندین هزار ساله استوار بود، احتیاج بیك تحول مداوم ورفورم ارضی توأم بااحتیاط وبکار بردن ماشینهای کشاورزی

و کودهای شیمیائی داشت وتشکیل‌شرکت های‌تعاونی روستائی مقدمه آماده ساختن‌افکار عمومی برای‌تحول‌ورفورم‌فوق‌الذکر وعملیات‌نهر بندی و آبیاری ولاروبی کانالهای آبیاری آغاز گردیده بود .

پیشرفت درراه اجرای نقشه‌های عمرانی علاوه برپول زیادمستلزم‌آمادگی‌وحسن قبول‌افکار عمومی‌وچانگ کائی مصمم‌بود که‌باموانع ومشکلات مبارزه کندودستیار و پشتیبان اودرآن‌مبارزه‌ودرسایرشؤن کشورواقدامات دیگراوهمسرش مادام چانگ کائی چك واوزنی هوشمند وفعال وزیرك بود.چانگ اصول زندگی جدید ملت‌چین‌رادر هشت ماده بشرح زیر اعلام نمود :

۱ـ چین باید ازافراط وتفریط های گذشته‌آزاد شود و بصورت کشور جدیدی درآید .

۲ ـ حصول اطمینان در مورد قبول سنگین ترین مسئولیتها برای تجدید حیات کشور .

۳ ـ مردم باید مطیع قوانین ونظامات وهمگی وفاداروشرافتمند وعفیف‌باشند.

٤ ـ رعایت سادگی ونظافت ونظم درپوشاك وغذاومسکن .

٥ـهر کس‌بایدبامیل‌و رغبت‌خود رابرای‌قبول فداکاریهای بسیار سنگین آماده کند .

٦ـزندگی‌بدون‌آلودگی وشائبه .

۷ـفعالیت توأم باشجاعت وسرعت .

۷ ـعمل کردن به‌قول ووعده ونیزعمل کردن بدون قول و وعده .

اصول اخلاقی فوق‌الذکر شبیه به اصول تصفیه اخلاقی پوریتن‌ها وشایدناشی از تربیت اخلاقی مادام چانگ‌کائی‌چك بود که هنگام توقف درامریکا مانند خواهران‌خود کسب کرده بود و نیزتا حدی با طرز تفکر خود چانگ‌کائی چك، که از سال ۱۹۳۰

به مذهب پرتستان گرویده بود، توافق داشت وعلاوه بر آن اصول مزبور به آنچه میسیونهای مذهبی کاتولیك وپرتستان درچین تبلیغ میکردند شبیه بود. درچین چندین میلیون نفر مسیحی زندگی می کردند و کلیسای چین درحال رشدوتوسعه بود.

برای تسهیل انتشار وتبلیغ اصول سیاسی و اخلاقی جدید، رادیوی چین توسعه یافت ودستگاههای گیرنده درسراسر چین وحتی دردهستانها و نواحی دورافتاده برای استفاده عمومی دایر گردید. سازمانهای اداری کشور نیز، که ازقرنها پیش رشوه وبندو بست برای اشغال مقام در آن رخنه کرده بود، بیك تصفیه اخلاقی وسیع ومبارزه بافساد احتیاج داشت. چانگ کائی چك بازرسی از سازمانهای کشوری را معمول نمود و معاونین و دستیاران خودرا برای بازرسی به شهرستانها فرستاد و خود نیزبوسیله هواپیما باطراف واکناف چین سفر می کرد وهرجا که علائم وآثاری ازمخالفت باحکومت هویدا میشد چانگ شخصاً حضور می یافت. توسعه شبکه پست وتلگراف وتلفن ایالات و ولایات را بیکدیگر مربوط ساخت و چانگ میخواست قدرت ونفوذ حکومت مرکزی رادرسراسر کشور بحداکثر برساند. هرچند که رژیم چین ازرژیم دیکتاتوری کمونیستی وهیتلری و فاشیست الهام می گرفت ولی درچین رهبری وقیادت دردست طبقه روشنفکر نبودزیرا خودکامی خاص چینی ها باچنان امری مخالف بود. چند گروه **پیراهن آبی وجمعیت های زنان** تشکیل گردیدولی فعالیت آنان چندان توسعه نیافت.

مشکل دیگر این بود که هنوزمردم چین نمیتوانستند ارتش را بچشم یك ارتش ملی ببینند ولازم بود که باافکارضد ارتشی مبارزه شودوارتش خودتحت نظم وانضباط درآید. برای انجام این منظورمدارس جدید نظامی دایر گردیدولی درآن مدارس به تعلیمات علمی وعقلی بیش ازجنبه عملی توجه می شدزیرا این روش بامزاج وسرشت چینی ها سازگارتر بود. برای افسران حقوق ومقرری ماهانه تعیین گردیدو برای هریك ازژنرالهای قدیمی، که هیچگونه تعلیماتی ندیده بودند، دستیاری ازافسران تعلیم یافته انتخاب شد و ازممالك دیگر مستشاران

ومتخصصین تعلیماتی نظامی برای ارتش استخدام و از آن جمله یك هیئت از آلمان بریاست **ژنرال فن سکت**[1] درچین مشغول‌کار شدند . باوجوداین تدابیر هنوز ارتش دولتی چین بصورت یك ارتش اروپائی درنیامده وتجهزات آن ارتش‌خاصه ازلحاظ‌اسلحه سنگین بسیار ناچیز بود . مادام چانگ کائی چك شخصاً رهبری تبلیغات برای‌نیروی هوائی را برعهده گرفت وباهمت اوچند واحدنیروی‌هوائی تشکیل گردید.

مخالفت‌های جدید

صلح وآرامشی که تأمین آن برای اقدام بـه اصلاحات و تجدید سازمانهای کشور لازم بود چندان دوام نیافت و علاوه بر آن در سراسر کشورتوسعه‌حاصل‌نکرد.بحران‌اقتصادی‌جهـانی‌بر کشور چین نیزسایه‌انداخت.کارخانه‌های‌نساجی‌یکی‌پس‌ازدیگری ازکار افتاد ومظنه صادراتی‌نخودچینی‌دربازاررو به‌تنزل گذاشت.ورشکستگی‌وبیکاری‌وفقروقحط‌و غلاو کمی‌محصول‌زراعتی‌به‌نفع‌تمایلات‌جناح‌چپ‌حزب کوئومین‌تانگ،فرقه کمونیست و چانگ کائی‌چك ازآن جهت مورد سرزنش وحتی‌سوءِ قصدقرار گرفته بود که روز بروز فشار خودرا برحزب کمونیست شدیدتر میساخت درحالیکه نفوذ سیاسی واقتصادی ژاپن درچین روبه افزایش بود. سیاست چانگ ظاهراً آرام وملایم بود. حادثه**تسینانفو**[2] که مقدمات آن درسال۱۹۲۸ فراهم آمده بود هنگامی اتفاق‌افتاد که تقریباً کلیه‌نیروهای ژاپن آن ناحیه را ترك گفته بودند . ژاپن استقلال گمرکی چین‌را تایید وتصدیق نمودو عده‌ای‌چنین تصور میکردند که چانگ‌کائی‌چك وژاپن توطئه‌ای برعلیه منافع‌شوروی چیده‌اند . پس‌ازقطع روابط دیپلماسی چین وشوروی درسال ۱۹۲۷ کشمکش‌سیاسی‌بین نانکینگ ومسکو ادامه یافت وزدوخوردها وحوادث مرزی درمغولستان وخط آهن‌چین شرقی آتش اختلاف‌را دامن میزد. درآوریل۱۹۲۹ مقامات‌چینی کنسولگری‌شوروی را

۱- Tsinan – Fou-۲ G · von Seekt

درخاربین موردبازرسی قراردادند و مدعی شدند که اسناد مربوط به نقشه یك توطئه برعلیه حکومت چین رادر آن کنسولگری بدست آورده اند . عده‌ای از نمایندگان روسیه در راه‌آهن چین شرقی بوسیله‌حکومت‌چین بازداشت شدند وچنان‌بنظرمی‌آمد که انحصار اداره‌آن‌خط‌آهن کلابدست‌چینی‌هاافتاده‌است.نیروهای‌شوروی زیرفرمان مارشال بلوخر وارد منچوری‌شدندوده‌هزارچینی‌رااسیر کردند وهرچند که شوروی برای ورودبه جنگ‌و کشمکش بزرك‌آمادگی‌نداشت‌ولی‌ژاپن‌ازاقدام شوروی بهراس‌افتاده‌وسرانجام با وساطت کشورهای‌متحدامریکاقراردادمتارکه‌جنگ بین چین و شوروی با مضا رسیدولی قطع روابط سیاسی بین‌آن دو کشور تاسال ۱۹۳۲ برقرارماند.

مخالفت با ژنرالیسیم رو بشدت گذاشت . درآغازسال ۱۹۳۰ فنگ‌ژنرال مسیحی چین ، که کاملا به افکار دست‌چپی‌متمایل‌شده بود،با ین - شی - شائی همدست‌شدوآن دوسرداردرهمان حالی که تلگرافات مبنی بروفاداری به نانکنیگ‌مخابره می کردند با نیروی دولتی درچین‌شمالی به نبرد پرداختند وصریحاً اظهار داشتند که فقط حکومتی را که درکانتون بریاست وانگ - چین-وی لیدردست چپ درشرف تشکیل بود برسمیت می‌شناسند ولی کمك فوری چانگ - سو - لیانگ ، که با ارتش نیرومند منچوری قوای شورشیان را درجنوب‌پکینگ متوقف ودوسردار مخالف رابه ترك‌مخالفت مجبور ساخت ، حکومت ژنرالیسیم را ازخطرنجات داد و ژنرالیسیم در سایه کمك سولیانگ توانست بساط حکومت‌کانتون را برچیند. وانگ - چین - وی به بهانه بیماری قندعازم آلمان شد وپس ازپنج ماه به‌چین بازگشت وچون‌به‌ژنرالیسیم‌قول‌همکاری‌و وفاداری داد ازطرف اوبه ریاست یوان اجرائی منصوب گردید . اما چانگ سولیانگ نیز در ازاء خدمتی که به ژنرالیسیم انجام داده بود دردسامبر ۱۹۳۰ بمعاونت فرماندهی کل ارتش چین منصوب وتجدید سازمان مناطق واقع در شمال رود زرد بـاو واگذار و ناحیه منچوری دارای استقلال مالی واداری گردید.

روز ۵ مه ۱۹۳۱ مجلس مؤسسان جدیدی در نانکینگ تشکیل گردید و چانگ‌کائی چك را بریاست دولت برگزید وروز ۱۲مه یك قانون اساسی موقت برای اداره‌امور کشورتا تعیین تکلیف‌قطعی رژیم‌چین‌تدوین‌وتصویب نمود. ژنرالیسیم‌باتشریفات خاصی دربرابر ۵۰۰ نفر نمایندگان مردم اظهار داشت که حزب کوئومین‌تانگ‌وحدت چین‌را عملی ساخته است. ولی هنوززنرالهای یاغی‌وسرکش در برابرژنرالیسیم وجود داشتند واومیبایستی علاوه بر سرکوبی آنان با کمونیستهانیز مبارزه کند. مقارن آن اوقات براثر طغیان‌رودیانگ تسه۲۵ میلیون چینی بیخانمان شدندو درحدود ۲ میلیارد دلار خسارت بمردم‌چین واردآمد.

مشکل منچوری

میلیونها ازسکنه نواحی مختلف چین براثر ناکامی‌هاومالیاتهای سنگین یا عوارض ناشی‌ازجنگ داخلی دیارخودراترك گفته به منچوری که زرخیزتر وآرامتر از سایر نواحی چین‌بود هجرت کرده ودرآنجا باژاپنی‌ها، که‌نظارت نظامی برراه‌آهن جنوب‌منچوری‌را برعهده گرفته ویك‌دولت واقعی درداخل دولت‌چین بوجودآورده بودند، مواجه شدند.حزب کوئومین تانگ‌درمنچوری نیرو می گرفت ودامنه بایکوت‌کالاهای ژاپنی روزبروز توسعه می‌یافت سوانح‌وحوادث روزمره وخرابکاری ودزدی واخلال درپیرامون‌راه‌آهن‌منچوری‌قابل‌توجه بود. درژوئیه ۱۹۳۱ یك افسرژاپنی در نزدیکی شهر **موکدن** کشته شدو روابط چین و ژاپن‌روبه تیرگی گذاشت . محافل‌متنفذسیاسی‌ونظامی‌توکیوازدولت ژاپن‌میخواستند که سیاست شدیدتر وفعال‌تری درچین اجرا کند . درشبهای۱۸ و ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۱ انفجارمهیبی درراه‌آهن درنزدیکی موکدن روی داد ومقامات ژاپنی‌بزودی علت وعوامل آنرا کشف وبانیروهای نظامی آماده بخدمتی که دراختیار داشتند بسرعت‌غالب‌شهرها ومراکزاجتماعات‌منچوری‌رابه‌بهانه‌جلوگیری‌ازتکرارخرابکاری‌اشغال کردند نیروهای

زیر فرمان چانگ‌سولیانگ بنا بدستور حکومت چین از مقاومت با نیروهای ژاپنی احتراز جستندو بااحتیاط عقب نشستند. چانگ‌کائی خودسر گرم مبارزه با کمونیستها و از کمك به سولیانگ فرمانروای منچوری غافل بود. اما روز ۲۱ سپتامبر حکومت نانکینگ ازجامعه ملل استمداد کردوجامعه ملل پس از گفتگو وجر وبحث بسیارسر انجام نتوانست کاری انجام دهد وبرای ژاپن مجازاتی برقرارسازد.

درآغاز سال ۱۹۳۲ ژاپنی‌ها سراسر منچوری وایالت **ژهول**[1] را اشغال کردند و درسراسرچین احساسات ضد ژاپنی بشدت تحریك شدو محافل وانجمنها و دسته های ضد ژاپن بیکدیگر نزدیك شدندودرسراسر کشورخریدوفروش وحمل ونقل کالاهاو بکاربردن پول و کشتی ژاپنی ومعامله بابانکهای ژاپن ومعاشرت با ژاپنی‌ها وتهیه هر گونه وسائل زندگی برای آنان وقبول خدمت ژاپنی برای مردم چین وچینی‌های ساکن کشور های خارجی تحریم گردید.

درژانویه ۱۹۳۲ مقامات ژاپنی به مقالات جراید شانگهائی ، که برعلیه میکادو (امپراطورژاپن ـم) نوشته شده بود، اعتراض کردند وچون روز ۲۷ ژانویه کاهنین بودائی ژاپنی در شانگهائی بقتل رسیدند فرمانده نیروی دریائی ژاپن در آبهای شانگهائی اتمام حجتی برای مقامات چینی درآن بندر فرستاد واز دولت چین خواست که غرامت قتل کهنه بودائی رابپردازد و از عملیات و فعالیت انجمنها ودسته‌های ضد ژاپن جلو گیری کند. مقامات چینی پذیرفتند ولی تفنگداران دریائی ژاپن شب بعداز تسلیم اتمام حجت بخاك چین پیاده شدند و نبرد آغاز گردید . لشگر نوزدهم چین بفرماندهی ژنرال **تسائی**[2] بارشادت بی‌نظیری . که مورد اعجاب جهانیان بود ، در برابر نیروی ژاپنی

۱ Jehol
۲- Tsai

پایداری کرد . ژاپنی‌ها پیش‌بندر **شاپئی**[1] را با گلوله ویران کردند وچانگ کائی چك به نیروی مدافع شانگهائی هیچگونه کمك نظامی نرساندوپس ازدوماه نبردچینی‌هادست از پایداری کشیدند وقرار داد متارکه جنگ بامضارسید وسربازان دربائی ژاپن بناوگان خودباز گشتند .این واقعه‌ومقاومت دلیرانه سربازان چینی روحیه ملت چین رابرای مقاومت دربرابر هجوم بیگانگان استوارتر ساخت.

ژاپنی‌هافعالیت‌خودرادرشمال‌شرقی‌چین‌ادامه‌دادند وروزاول مارس ۱۹۳۲ ازمجموع دوناحیه‌منچوری‌وژهول کشورمستقلی بنام **منچوکوئو** تشکیل دادند و اندکی‌بعد **پویی**[2] شاهزاده جوان چینی‌را ، که‌درسال ۱۹۱۷درامملاك خود واقع در تین‌تسن بسر میبرد،زیرعنوان **کانگ‌ته**[3] بامپراطوری منچوکوئو منصوب کردند . جامعه ملل و کشورهای متحد امریکا وشوروی باقتضای زمان به تشکیل دولت منچوکوئو اعتراضی نکردند وچانگ‌کائی‌چك تصمیم گرفت که‌باژاپن موافقتنامه‌ای امضا کند . پس‌از امضای موافقتنامه درتاریخ ۳۱ مه ۱۹۳۳ روابط سیاسی بین چین و ژاپن تجدید و در ناحیه واقع در شمال دیوار بزرگ چین یك منطقه غیر نظامی بلادفاع تعیین گردید .

مبارزه باکمونیستها ونفوذ ژاپن

چون افکار عمومی چین ، خاصه افکار دست چپی ، سیاست عدم مداخله چانگ‌کائی چك‌رادرمسئله‌شانگهائی‌و سیاست محافظه‌کارانه او را در برابر ژاپن مورد انتقاد شدید قرارداده بودوی، بنابعادت چینی ، بازبونی وغیظ از مقام خود کناره گیری کرد

۱- Sha-Pei ۲- Pou - Yi

۳- Kang – Teh

وآن‌مقام رابه **سون‌فو**[1] پسرسون‌یاتسن[2] واگذاشت ولی بزودی از کرده پشیمان‌شد ومقام‌خودرا بازیافت .دراین‌موقع سپاه‌نوزدهم چین سر بطغیان‌برداشت وبا کمونیستهائی که‌چانگ‌کائی‌چك باآنان درحال‌مبارزه‌و کشمکش بود وآنان رابزرگترین‌مانع‌وحدت چین‌میدانست متحدشد . کمونیستها هسته های نیرومند مقاومت درغالب نواحی چین ، خاصه در**هونان**[3] و **ستچوئن**[4] تشکیل داده بودند وچانگ دردسامبر ۱۹۳۰ وژانویه ۱۹۳۱ وژویه ۱۹۳۱و فوریه ۱۹۳۲ وتابستان ۱۹۳۳ برای‌سر کوب کردن آن‌مقاومتها تلاش زیاد بکاربرده‌بود . اما سربازان ملی‌چین‌با اکراه دراین جنگها شرکت‌می کردند وژنرالهای چینی نیزحاضر نبودند که‌سربازان ونیروی خودرا درنبردهائی که‌باویرانی وغارت وچپاول توأم بود با میل‌و رغبت شرکت دهند . ششمین حمله چانگ کائی چك با ۴۰۰/۰۰۰ سرباز و با شرکت ژنرالهای آلمانی و از جمله **فن‌سیکت** با تجهیزات جنگی‌امریکائی‌برای‌بدام‌انداختن کمونیستها، که‌ازشهری به‌شهردیگر تغیرمکان‌میدادند،در سپتامبر ۱۹۳۳ آغاز گردید لیکن کمونیستها که بوسیله **مائوتسه تونگ**[5] رهبری میشدند پس‌ازطی‌چندین هزار کیلومتر ازحلقه محاصر نجات یافتند ورر ایالات شمالی. خاصه‌در **شانسی** مستقر شدند و **ینان** رابرای تمرکز وهدایت عملیات جنگی و سیاسی خود برگزیدند ودست باقدامات اصلاحی ورفورم‌هائی در زمینه تقسیم محدود املاك و مبارزه باسفته‌بازی ورباخواری زدند وپول جدیدی بکارانداختند ومدارس تازه‌ای که در

۱- Sun - Fo

۲ -سون فو اززن اول دکترسون‌یاتسن بود.

۳- Hounan

۴- Szetchouen

۵- Mao - Tse - Tung

آنها اصول مذهب کمونیسم تعلیم داده میشد تأسیس کردند.

درسال ۱۹۳۶ حادثه‌ای روی‌داد که با مبارزه ژنرالیسیم با کمونیستها بی ارتباط نبود. ژنرالیسیم، چانگ سولیانگ را که بوسیله نیروی ژاپن از منچوری رانده‌شده‌بود مأموریت داد که کمونیستها را ازشمال چین براند درحالیکه کمونیستها باحرارت و علاقه شدیدی بانفوذ ژاپنی هادر آن ناحیه‌مبارزه‌میکردند سولیانگ که‌ازمقام فرمانروائی منچوری بصورت یك‌فرمانده ژاندارم درآمده بود بانجام مأموریت خود چندان دلبستگی نداشت وهنگامی که‌در دسامبر۱۹۳۶ ژنرالیسیم برای ملاقات با سولیانگ به **سیانفو** مرکز ایالت **شنسی** وارد شد سولیانگ اورا بازداشت کرد وپس‌از دوهفته مذاکرات محرمانه روز ۲۵ دسامبر اورا آزاد ساخت. اکثریت ملت چین مسرت خاطر خود را از آزادی ژنرالیسیم ابرازداشتند وچنین بنظرمی‌آمد که‌دوره وحدت چین آغاز شده‌است. ژنرالیسیم انصراف‌خود را از تعقیب کمونیستها اعلام‌وبسیاری ازمقصرین باز داشت شده را آزاد نمود و توجه مردم چین بیشتر به خطری که از طرف ژاپن کشورچین‌راتهدیدمی کرد معطوف گردید. ژاپنی‌هاازآن‌پس دامنه‌نفوذ خود رابسط‌دادند وپس‌از اشغال **چاهار**[1] و مغولستان داخلی و**هوپئی**[2] بامقامات محلی نواحی‌مزبور وسایرمناطق زیرنفوذ خودموافقتنامه هائی امضا ودرژانویه۱۹۳۶ **ته‌وانگ**[3] رابسلطنت مغولستان داخلی برقرار کردندو استقلال آن ناحیه را برسمیت شناختند و طرحی برای قانون‌اساسی یك‌دولت‌خودمختار مرکب‌ازپنج‌ایالت‌چین‌شمالی‌تهیه کردندو برای‌مبارزه‌با بایکوت چینی‌هاتشکیلات‌وسیعی برای قاچاق تریاك‌وموادمخدره دیگروترویج قاچاق‌در

---

۱ - Tchahar

۲ - Hopei

۳ - Teh-Wang

سایر نواحی چین بوجود آوردند و تسلط حکومت نانکینگ بر گمرکات رو به کاهش گذاشت. حکومت نانکینگ که درسال ۱۹۳۵ با کمك بریتانیا دست باصلاح ورفورم پولی زده بود سعی می کرد که ذخیره کافی ارزی برای پرداخت وامهای متعددی که از خارج کشور گرفته بود فراهم آورد. آن دولت بیهوده با تورم پول مبارزه و علیرغم مشکلات بسیار برنامه عمرانی کشوررا دنبال می کرد وقیافه ظاهری چین درشرف تغییر بود.

درمرزهای پهناور چین وایالات مرزی آن کشور جنگ و نبرد امپریالیستی ادامه داشت. شوروی که درترکستان شرقی درصدد سرکوبی قیام محلی چینی‌ها بود برای بسط نفوذ خویش درآن ناحیه تلاش می کرد. درتابستان ۱۹۳۲ **دالائی لاما** [1] استقلال تبت را اعلام نمودو چون اودرسال ۱۹۳۳ وفات یافت فعالیت سیاست روس وانگلیس درمورد انتخاب جانشین وی درتبت بشدت آغاز گردید. ولی هنوز خطر ژاپن برای چین بیش از دیگران بود وعلیرغم اختلافات و کشمکشهای داخلی افکارعمومی مردم غیر نظامی چین همچنان برای پایداری دربرابر ژاپن آماده بود. روز ۵ مه ۱۹۳۶ حکومت نانکینگ با تصویب و انتشارقانون اساسی جدید قدم تازه‌ای بسوی رژیم دموکراسی برداشت ودرتدوین قانون جدید **سونفو** پسرسون یاتسن، رئیس یوان مقننه نقش عمده‌ای برعهده داشت.

تجاوز ژاپنی‌ها

درشبهای هفتم وهشتم ژویه ۱۹۳۷ دردهکدهٔ **لو - کو - کیائو** [2] واقع درپنج منزلی پکینگ ونزدیك پل **مارکوپولو** [3] یکدسته ۱۵۰ نفری از سربازان ژاپنی مانوری را آغاز کردند درحالیکه بنابر قرارداد های موجود بین چین و ژاپن سربازان مزبور حق

۱ــ دالائی لاما لقب وعنوان پیشوای بزرگ روحانی وفرمانروای سیاسی تبت است ــم.

۲ - Lou-Kou-Kiao

۳-Marco-Polo نام سیاح و نیزی است که درقرن هفتم هجری از راه ایران به چین رفت و مدتها در دربار قوبیلای قاآن امپراطور مغولی چین بسر برد ــ م

مانورنداشتند. گلوله‌ای از داخل دهکده رهاشد ویکی از سربازان ژاپنی بقتل رسید . سربازان ژاپنی برای ورود به دهکده که درتصرف چینی‌ها بود تلاش می کردندوبرای آنکه فرصتی بدست آورند و درخواست کمك کنند باب مذاکره را بـامقامـات‌چینی گشودندو ، چنان که گوئی‌اتفاق‌ناگواری روی‌داده‌است ،آن حادثه کوچك‌را بزرك‌جلوه دادند و درانتظارفرصت مناسب برای‌تحمیل شرایط وپیشنهادهای خود به مقامات چینی بودند.چانگ‌کائی‌چك برای‌جلوگیری ازبروزجنك به مقامات محلی‌چین‌درلوکوکیائو توصیه کرد که بادقت و احتیاط باژاپنی ها مذاکره کنند. ولی در آنموقع ازیکطرف هزاران‌سرباز ژاپنی‌بسواحل‌چین‌درتین‌تسن پیاده‌میشدندوازطرف‌دیگر تصادمات‌مکرربین نیروهای ژاپن‌وسکنه‌چین، که‌بشدت‌بر علیه‌ژاپنی ها تهییج شده بودنـد، روی‌میداد ودر حقیقت جنك بدون اعلام قبلی‌آغاز گردید درصورتیکه روابط دیپلماسی میان دو کشور همچنان برقراربود. درایالات‌شمالی، که منطقه نفوذ ژاپنی ها و طرق ارتباطیه‌آن درزیر سلطه ژاپنی ها بود،نیرو هـای‌آن دولت بسرعت پیشروی کردند و سربـازان و مردم غیرنظامی‌چین‌پایداری‌شجاعانه‌ای‌ازخودنشان دادند . چون شهردار پکینگ به‌ژاپنی ها بستگی داشت آن شهر بدون مقاومت روز ۲۰ ژویه بتصرف ژاپنی ها درآمد و نیروی ژاپن درایالات‌شمالی پایگاه مستحکمی برای‌هجوم بنواحی دیگر چین ایجاد کردند و با تصرف تین‌تسن وپکینگ کلید راههای مهم ارتباطی چین‌جنوبی‌رانیزبدست‌آوردند وپس‌از اشغال ناحیه **کالگان** در۲۸ اوت ارتباط خود رادرعقب جبهه‌نیزتأمین کردند .

درشانگهائی، براثر کشته شدن یك‌افسرژاپنی درفرودگاه هواپیمائی ،واحدهای دریائی ژاپن دربرابر بندر مزبوزظاهر وسربازان ژاپنی بخشکی‌پیاده شدند . نیروی‌چین بسختی پایداری می کرد ووضع خارجیان مقیم شانگهائی که تجارتخانه هـاو محل کار

آنان هدف گلوله‌های نیروی دریائی ژاپن بود روبه وخامت گذاشت وتجارت بکلی فلج گردید .

سیاست مداراو اعطای امتیازات بژاپنی‌ها که چانگ کائی‌چك دنبال کرده بودو اکثریت سکنه چین ،خاصه جناح چپ کوئومین تانك و حزب کمونیست،با آن مخالف بودند دیگر قابل اجرانبود و چانگ با پشتیبانی ملت چین نبرد با ژاپن را پذیرفت . نیروی‌ژاپن تقریباً با اسلوب ارتش اروپای‌غربی تنظیم گردیده بودو ازلحاظ اسلحه ومهمات‌وتجهیزات جنگی بر نیروی چین برتری داشت. چانگ کائی چك فرصت آنرا نیافته بود که درارتش چین رفورمها و اصلاحات لازم بعمل‌آورد . در ارتش چین بهمت مستشاران نظامی آلمانی که ریاست آنان درین موقع باژنرال **فالکنهاوزن**[1] بودواحدهای منظم وبا انظباط ازافراد وطن‌پرست وفداکار وشجاع‌تشکیل گردیده بود ولی درآن واحدها جنبه تعلیماتی وعلمی برجنبه های عملی برتری داشت وافرادارتش عموماً با استعداد بودند ولی‌چنانکه لازم بود دراستفاده ازوسایل‌نبرد واسلحه و مهمات جنگی ورزیدگی نداشتند . ژنرالهای چینی‌درایالات‌مختلف که فقط بوسیله یك‌نماینده اعزامی‌ازنانکینگ با حکومت مرکزی مربوط بودند اخلاقاً زود رنج و سریع التأثر بودند وعلاوه برآن قوای زیر فرمان آنان در شرایط نامساوی قرار داشتند و دارای طبایع مختلف بودند وهیچگاه برای شرکت درجنگی خارج‌ازحدودمرزهای‌ایالت‌خود میل‌ورغبت نشان نمیدادند وتمرکزآن نیروها وایجاد فرماندهی واحد برآن نیروها کاری‌بس دشوار وبهمین‌علل بود که درعملیات نظامی چین هماهنگی‌کاملی‌وجودنداشت‌و غالباً درمانورها واقدامات جنگی نیروهای آن کشور تضادها وعدم تناسب پدیدمی‌آمد .

---

۱ - Falkenhausen

ازلحاظ تجهیزات وتسلیحات فقط در رسته پیاده نظام و توپخانه سبك پیشرفت حاصل شده بود . بین واحدها ودستگاههای رهبری ارتش وستاد ارتباط کامل وجودنداشت. اما سرباز چینی چابك وقانع و شجاع بود واگرچه دربرابر ترس و وحشت یاضربه های عصبی سرعت تأثر نشان میدادولی عشق شدید بخاك وطن‌و کینه نسبت به‌ژاپنی‌هاروحیه اورا زنده وقوی نگاه میداشت .

روزنهم ژویه ۱۹۳۷ بین کشورهای متحد امریکا وچین موافقتنامه ای در باره واگذاری اعتبارات‌مالی‌ومواد‌جنگی‌وضروری به‌چین‌بامضا رسیدو روز۲۱اوت همان‌سال بین‌چین‌و شوروی پیمان مودت وعدم تجاوز منعقد گردید . حکومت چین‌از جامعه ملل استمداد جست و کشورهای متحد امریکا باآنکه عضو جامعه ملل نبود نسبت بمسئله چین‌علاقه نشان میداد . بنابدعوت دبیرخانه جامعه ملل کنفرانسی از نه کشور امضا کننده موافقتنامه مورخ ٦ فوریه ۱۹۲۲ در**بروکسل** روزسوم نوامبر تشکیل گردیدو جلسات کنفرانس تا ۱۵ نوامبر ادامه یافت . کنفرانس بروکسل تصمیم گرفت که اخلاقاً از چین پشتیبانی شود و باعضاء جامعه ملل توصیه کرد که هر دولت عضو بهروسیله‌ای که‌بخواهدو بتواند بدست‌آورد به چین کمك کند. درخلال آن‌مدت‌ژاپنی‌ها با همکاری مقامات محلی مقدمات تسخیرکامل ایالات شمالی چین را فراهم ساختند و روز۲۵ اکتبر مجمعی‌ازپانصدتن‌ازشاهزادگان‌وروسای‌مغول درشهر**کوی هوآ**[1] مرکز ایالت **سوی‌یان**[2] بمنظور تهیه طرح تأسیس دولت بزرك مغولی تشکیل گردید.

ازلحاظ نظامی فرماندهی نیروهای ژاپن عملیات وسیعی را برای محاصره‌نیروهای‌چینی که میبایستی تاسه ماه‌نبرد را بنفع خودپایان دهندآغازنمود . ولی فرماندهی

---

۱ - Kweihua

۲ - Sueiyan

ژاپن میبایستی موقعیت راکاملادرك کند همانطور که چانگ کائی چك خود در مبارزه با کمونیستهادرك کرده بود . اکثریت سکنه چین برای قبول مقاصد وتحقق آمال ژاپنی ها بهیچوجه آماده نبودند . نیروهای ژاپن که ازشانگهائی حرکت کرده بودند با سرعت بسمت شمال پیش راندند وروز ۸ دسامبر ۱۹۳۷ وارد **نانکینگ** شدندودر آن شهر دست به کشتارمردم وچپاول بیرحمانه دارائی چینی ها زدند ولی در ناحیه **شانتونگ** پیشروی ژاپنی ها بعلت پایداری شدید چینی ها به کندی گرائید .

قوای چین که در ناحیه **هانکئو** متمرکزشده بودندمیتوانستند بوسیله راه آهن **هانکئو - کانتون** مواد غذائی و پوشاك و مهمات لازم بدست آورند و کوشش ژاپنی ها صرف آن میشد که دست چینی ها را از آن راه آهن کوتاه سازند وآنان را ازهانکئو برانند . امااستعداد حمل ونقل رود یانگ تسه برای عملیات نظامی ژاپنی ها کم بود واراضی پهناور کوهستانی پیش پای ژاپنی ها قرارداشت وراههای ارتباطی آنان بتدریج درازتر میشدو بهمین جهت ژاپنی ها ضمن ادامه جنگ درناحیه شانتونگ ازتوسعه نبرد درزمستان ۳۸-۱۹۳۷ خودداری کردند تا خود را برای حمله دامنه دار جدیدی آماده سازند . چینی ها نیزاسلحه ومهمات لازم رابدست میآوردند و وضع خودرا با کمك رهبری میسیون نظامی آلمان بهبود بخشیدند و از قبول پیشنهاد صلح ژاپن که درژانویه ۱۹۳۸ بوسیله سفیر کبیر آلمان درچین به حکومت آن کشور تسلیم شد خودداری ورزیدندزیرا قبول پیشنهاد ژاپن مستلزم آن بود که سیاست واقتصاد چین زیر نظارت مستقیم ژاپن درآید و واحدهائی ازارتش ژاپن در نقاط مختلفه چین مستقر شوند وخودمختاری ایالات شمالی چین برسمیت شناخته شود .

دراواخر بهارسال ۱۹۳۰ ژاپنی ها حمله خودرا به هانکئو آغاز کردند و چینی ها ازروی بی احتیاطی زبده ترین واحدهای جنگی خودرا که ازلحاظ اسلحه نیز برواحدهای دیگر برتری داشتند درعمق جبهه بکار انداختند ولی چون شایستگی درك موقعیت نظامی

وخبر گی وبصیرت کافی برای استفاده ازآن واحدها را نداشتند نیرو های ژاپن بر قوای چین‌غالب آمدند وروز ۲٤ اکتبر ۱۹۳۸ **هانکئو** بتصرف ژاپنی ها درآمد درحالیکه چندساعت پیش از سقوط شهر چانگ کائی چك بوسیله هواپیما آن شهر را ترك گفته بود .

روز۱۲ اکتبر نیروهای ژاپن در کرانه‌خلیج **بیاس**[1] درنزدیکی‌کانتون پیاده‌وروز ۲۱ اکتبر به‌کانتون واردشدند . مقاومت چینی‌ها بسیارضعیف بود . خط‌دفاعی چینی‌هادر جبهه‌شانتونگ‌نیز ناگهان درهم‌شکسته‌شدوژاپنی‌ها بااشغال‌جزیره **هائی نان**[2] درفوریه ۱۹۳۹ وآخرین بنادر چین جنوبی یعنی**سوائو**[3] در ۲۱ ژوئن و **ووشو**[4] و **فوشو**[5] در ۲٦ژوئن ۱۹۳۹ محاصره‌بحری چین‌را تکمیل کردند .

۱- Bias ۲- Hainan ۳- Swatow ٤- Wouchow ٥- Foochow

فصل دوم

چین در جنگ جهانی دوم

چین چونکینگ[1]

پس از محاصره بحری چین بوسیله ژاپن نبرد دو کشور حالت دیگری بخود گرفت. ژاپنی ها تصور کرده بودند که با سقوط هانکئو دولت مرکزی چین بیك حکومت بی اعتبار محلی درچین شرقی مبدل خواهدشد. ولی این تصور بحقیقت نپیوست وعلاوه بر آن ارتش چین منهدم نشده بودو در گوشه و کنار بصورت وشکل دیگری مبارزه خودرا باژاپنی‌ها ادامه داد. اشغال سراسر مشرق چین مستلزم آن بود که عده زیادی سرباز ژاپنیها در آن منطقه وسیع مستقر شوند.

این واحدها پیوسته درمعرض حمله‌های متفرق، ولی مداوم، پارتیزانهای چین بودند وبیماریهای گوناگون و ناسازگاری محیط متدرجاً آنان را بتحلیل میبرد. ژاپنی ها میبایستی ناسازگاریهای محیط اشغال شده‌را برطرف کنند واقتصاد آن ناحیه‌را باروش اقتصادی خود وفق دهند وبرای اینکار همکاری رجال سیاسی چین لازم مینمود. ژاپنی‌ها در منطقه چین شمالی اشخاص متوسطی را که‌دراجتماع مقام برجسته‌ای نداشتند

۱- Chunking

به‌همکاری دعوت کردندزیرا شخصیت‌های ممتازی نیافتند . **وو-پئی-فو** رابدام کشیده بودند ونزدیك بود که‌فریب ژاپنی‌هارا بخورد. اما **فنگ -یو-سیانگ** و **ین-شی-شائی** همچنان‌نسبت‌به ژنرالیسیم وفادار ماندند وسرانجام به **وانگ-شین- وی** ملحق‌شدند، **وی** که‌رئیس یوان‌اجرائی‌ونایب‌نخست‌وزیر بود دردسامبر ۱۹۳۸ باهواپیماازچونکینگ به **هانوئی** [1] وسپس به **هنگ-کنگ** رفت‌ومدت ۱۸ماه به مذاکره با مقامات ژاپنی سرگرم‌بود.وانگ به‌مقامات‌ژاپنی‌خاطر نشان ساخت که‌قیمومت‌وسرپرستی مستقیم‌ژاپن برچین قابل‌قبول نیست .دراواخر سال ۱۹٤۰ وانك بریاست‌دولت مرکزی درنانکینك منصوب‌شد وروز ۳۰نوامبر باژاپن قرار دادی منعقد ساخت که بموجب آن دولت ژاپن حکومت‌وانگ‌رابرسمیت شناخت وامتیازات ظاهراً موقت بدست آورد . روز اول ژوییه ۱۹٤۱ حکومت‌نانکینگ ازطرف آلمان وایتالیا و اندکی پس از آن تاریخ از طرف اقمار سیاسی محور برسمیت شناخته‌شدواین‌حکومت‌جدیدروز۲۵نوامبر۱۹٤۱به‌پیمان‌ضد کمینترن پیوست .

چانك‌کائی‌چك دستگاه حکومت خودرا درشهرچونکینگ کناررود یانگ تسه واقع‌در ٦۰۰ میلی هانکئو مستقر ساخته بود وقبل‌از آنکه چانگ‌چونکینگ را رها کند ، وانگ‌شین وی‌طی پیامی که برای او فرستاد خاطر نشان ساخت که مصلحت و سلامت چین‌را درهمکاری باژاپن تشخیص داده است ولی چانگ ، رقیب‌خودوانگ‌را از کوئومین‌تانك اخراج کردوو انگ درنظرمردم چین‌بصورت یك‌مجرم تبعید شده جلوه کرد ونام‌او همه‌جا بانفرت برده‌میشد . دراین‌موقع‌حساس ملت‌چین‌ازژنرالیسیم پشتیبانی می کرد وچون راه‌دریائی چین درمشرق مسدود گردیده بود چین ناگزیر بودبداخل

۱- Hanoi

و بسرزمینهای مغرب متوجه شود، خاصه که هیچ راه ارتباطی بخارج جز راه آهن **یون نان** به هندوچین نداشت وژاپنی ها در سال ۱۹۳۹ برای تصرف راه آهن مزبور تلاش بیهوده ای بکار بردند تا آنکه تصرف هندوچین بوسیله ژاپن که با موافقت حکومت **ویشی** (فرانسه) انجام پذیرفت فرماندهی نیروی ژاپن را از حفظ پایگاههای نظامی **نانینگ**[1] و **کوان تونگ**[2] و **کوانگ سی**[3]، که ژاپنی ها با تحمل مشقت فراوان آنها را برای تسلط بر راه آهن یونان به هندوچین تصرف کرده بودند، بی نیاز ساخت.

برای چینی ها فقط راه بیرمانی باز مانده بود و از سال ۱۹۳۷ ببعد صدها هزار کارگر برای جستجوی کار از راه مزبور که از **کون مینگ**[4] مرکز حکومت **یون نان** به **لاشیو**[5] مبدء خط آهن چین جنوبی به **مندلی**[3] و **رانگون** منتهی میشد عبور کرده بودند. راه مزبور از ژانویه ۱۹۳۹ مورد استفاده قرار گرفت و راه دیگری از **سین کیانگ** به مرزهای شوروی می پیوست ولی بسبب طول زیاد برای حمل مهمات و مواد سنگین مناسب نبود. یك هیئت نظامی برای کمك به چینی ها وارد چونکینگ شدند. چین علیرغم کمبود مواد ضروری وفقط از راه توسعه کشاورزی ایالات غربی و برداشت حداکثر محصول از ایالت **سچوآن**، مبارزه خودرا باژاپن ادامه داد و ایالات دور افتاده چین پس از قرنها از حال انزوا خارج و باوسائل تمدن جدید ازقبیل تلگراف وتلفن وراههای ارتباطی منظم

۱- Nanning

۲- Kwantoung

۳- Kwangsi

۴- Kunming

۵- Lashio

۶- Mandalay

ووسائل نقلیه موتوری آشناشدند وخود درفعالیتهای دوران‌جنگ چین شرکت جستند وبدین ترتیب حالت‌ووضع اجتماعی ایالات مزبور تغییر یافت وزندگانی جدید در آن منطقه آغاز گردید.

جریان حوادث هانکئو این نکته راروشن ساخت که جنگ با تاکتیك جدید موافق طبع ارتش‌چین نیست وجنك وگریز پارتیزانی باحال و روحیه آنان مساعد تر است. چانگ‌کائی چك شخصاً رهبری نبردهای پارتیزانی رابر عهده گرفت. ژاپنی‌ها جزدرچند نقطه از منطقه وسیع اشغالی‌خود نمی‌توانستند بر کلیه معابر ونواحی‌حساس تسلط نظامی داشته باشندو ورود اشخاص ومهمات ومواد جنگی وحتی‌کاروانهای دریائی در آن مناطق آسان بود. سربازان چینی بصورت اشخاص‌غیرنظامی درآمدندواز آن‌پس روزانه سوء قصد وترورژاپنی‌ها وخرابکاری درمؤسسات نظامی وغیر نظامی آنان‌بطور مستمر ادامه یافت. فعالیت دسته های کمونیست **مائوتسه‌تونگ** درنبرد ومبارزه‌جدید چین اثرو برجستگی‌خاصی داشت. ژاپنی‌هادچار ضایعات و تلفات‌سنگین شدندونیروی هوائی ژاپن با آنکه چندین بار چونکینگ و چند شهر دیگر چین را بمباران کرد نتوانست کار مهمی انجام دهدو افراد غیر نظامی ژاپن نیز دچار تلفات زیاد میشدند. هواپیمائی چین قدرت کافی‌نداشت ولی دسته‌های داوطلب امریکائی بفرماندهی ژنرال **کلیرشنولت**[1] پیش‌ازآنکه کشورهای متحد امریکا واردجنگ جهانی‌شوددوش‌بدوش خلبانان‌چینی برعلیه ژاپن‌واردنبردشدند.

مشکلات داخلی

یکی ازشرایطی که کشور های متحد امریکا برای تجدید روابط دوستی با ژاپن‌پیشنهاد کرد این بود که‌سراسر چین وهندوچین ازنیروهای ژاپن تخلیه شود ولی ژاپن که‌درسیاست‌مخالف‌امریکا

---

۱ - Claire Chenault

گام برمیداشت روز ۷ دسامبر ۱۹۴۱ به امریکا اعلان جنگ داد واز آن تاریخ بین چین وامریکا همدردی واشتراك منافع واقعی بوجود آمد. اما امریکا نتوانست بسرعت بر کمك خودبه چین بیفزاید ودرنتیجه مشکلات تازه‌ای پیش آمد. ژاپنی ها **هنگ-کنگ** و کلیه مؤسسات بین‌المللی **شانگهائی** و**تین‌تسن** وامثال آنهارا اشغال کردند و بر سراسر **مالزی** ودرآغاز سال ۱۹۴۲ بر **بیرمانی** مسلط شدند وبدین ترتیب تنها راه ارتباط چین باهتحدین انگلوساکن قطع شدواز آن پس کمك به چین جز بوسیله هواپیما از فراز کوهستان عظیم وشامخ هیمالایا امکان‌پذیر نبود و چین با محاصره جدید دچار محرومیت های تازه گردید وزندگی مردم روزبروز سخت‌تر وآشفته تر می‌شد .شوروی خوددرنبرد شدید علیه آلمان وارد بود وجزارسال مهمات نمی‌توانست کمك دیگری به چین برساند وبرعکس هزاران کارگر چین برای کار درمعادن و مراکزصنعتی سیبریا به روسیه می‌رفتند. با این‌همه چین که نیرومند ترین کشورهای جهان را در کنار خود میدید به پیروزی نهائی امیدوار بود. در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ عملیات نظامی چین توسعه زیادی نداشت وژاپنی‌ها تمامی کوشش خودرا برای تسلط کامل برراه آهنهای **کانتون-هانکئو** بکار بردند وقسمت عمده اخبار مربوط به سقوط یك شهریا آزادشدن ویا تصرف مجددآن بوسیله نیروهای متخاصم بود درپشت‌جبهه ژاپنی‌هاعملیات‌جنگی وپارتیزانی بشدت‌ادامه داشت‌وپارتیزانهانقش مؤثری را ایفامی کردند وهزاران کارگر چینی برای احداث جاده جدیدی که از دره رود **براهماپوترا**[1] به**باهمو**[2] وراه‌قدیم بیرمانی منتهی می‌شدروزوشب‌وبدون‌وقفه کارمی کردندتاخط محاصره‌چین‌چانگ کائی‌چك

۱- Brahmapoutra

۲- Bohmo

شکسته شود.

چین
چانگ کائی چك

درمنطقه تحت فرمان چانگ کائی‌چك یعنی ایالات‌غربی چین خاص وضع داخلی دچار تحول گردیده و مواجه شدن با هجوم ژاپنی‌ها روح وحدت ملی رادراین‌منطقه تقویت کردوچانگ‌درین مورد ازهمه راضی وخشنودبود.جنگ برنامه تجدید سازمانهای کشوری را که درسال۱۹۳۶ طرح شده بود متوقف ساخت و اقدامات دولت چین فقط متکی به‌قدرت‌شخصی‌ژنرالیسیم‌بود. وی‌درسال ۱۹۳۸ یک‌مجمع سیاسی تشکیل داد بنام **شورای‌سیاسی‌مردم** . دوسوم از اعضاء آن مجمع بارأی مستقیم و مخفی ازطرف شوراهای عمومی‌شهرداریها وانجمنهای ایالتی ویك سوم بقیه ازطرف‌حکومت مرکزی یعنی عملا ازطرف دبیرخانه حزب کوئومین تانگ انتخاب میشدند و درسال ۱۹۳۹ مجمعهای ایالتی نیز تشکیل گردید وسرانجام ژنرالیسیم تصمیم گرفت که یکسال پس‌از پایان جنگ **کنگره مردم** تشکیل گردد وقانون اساسی سال ۱۹۳۶ را مورد شورو بحث وتصویب قراردهد.

در انجمنهای ایالتی وشهرداری ناخرسندی مردم ازاوضاع سیاسی و گرفتاریها و مشکلات مادی، که براثر محاصره چین‌پیش آمده بود، منعکس شد . ازدست رفتن شهرها ومراکز بازرگانی وصنعتی چین‌وضع معاملات ارزی‌و اعتبارات مالی را بصورت جدید درآورده و کلیه معاملات ارزی واعتبارات دردست چندبانك بزرك متمرکزشده واین بانکها متعلق به‌بستگان ژنرالیسیم وزوجه او واقوام‌آنان از قبیل **کونگ**[1] و **سونگ**[2] وزرای کابینه ژنرالیسیم بود . چانگ روزبروز به اقلیت محافظه کار

۱- Kung

۲- Soong

کوئومین‌تانگ متمایل تر وبرای مبارزه‌با افکار مارکسیستی، که‌دراجتماع چین رخنه یافته بود، آماده‌تر میشد . درسال ۱۹۴۰ همینکه چانگ احساس کرد که ازپیشروی‌و نفوذ ژاپنی‌ها در چین جلوگیری شده ، متارکه جنگ با کمونیستها را شکست‌ومبارزه را از سر گرفت و در سال ۱۹۴۱ ازنبرد واحد های ملیون با دسته هـای کمونیست جلوگیری نکرد وبوسیله استقرار واحدهای ارتشی دولتی درمرزهای ایالات شمالی از سرایت ونفوذ کمونیسم‌بآن‌ناحیه، که براثر جنگ‌دچارفقروبرای‌قبول‌افکارمارکسیستی آماده‌بود، ممانعت نمودودسته‌های مائوتسه تونگ را در وضع ناگواری قرارداد ، وی چنین می پنداشت که نیروی مائوتسه‌تونك بوسیله ژاپنی ها بکلی منهدم ویا دست کم دچارضعف فراوان گردیده است .

کمونیست ها باحرارت و فعالیت مستمر بمبارزه خود باژاپنی ها ادامه‌میدادند ولی ارتباط آنان با چونکینگ قطع شده‌بود. اما امریکا مایل‌بود که چین‌برپایداری واستقامت خود درنبردبا ژاپنی‌ها بیفزاید و اسباب سرگرمی نیروهای ژاپن را در چین فراهم سازد تاامریکا بتواند خودرا برای‌حمله بژاپن‌آماده کند وبهمین جهت نسبت به وضع چین واقدامات چانگ کائی‌چك نگران بود . **ویلکـی** [1] نماینده عـالیرتبـه روزولت رئیس جمهوری امریکا دراواخر سپتامبر ۱۹۴۲ برای ملاقات باژنرالیسیم بـه چونکینگ رفت وژنرالیسیم درفوریه ۱۹۴۳ به واشینگتن سفر کرد (چانگ کائی‌چك در۱۳ سپتامبر ۱۹۴۳ بجای **لین ـ سن** [2] که از سال ۱۹۳۲ رئیس جمهوری‌چین‌بود بریاست جمهوری منصوب گردید) از۲۲ تا۲۶ نوامبر ۱۹۴۳ مارشال‌چانگ کائی‌چك وزوجه او درقاهره با روزولت وچرچیل ملاقات و در باره ادامه جنگ درخـاور دور و

۱ - Wilkie
۲ - Lin- Sen

شرایط صلحی که باید بژاپن تحمیل گردد مذاکره کردند . روز دوم مه ۱۹۴۴ انگلستان با پرداخت اعتباری بمبلغ ۵۰ میلیون لیره به چین موافقت کرد وچین درردیف نخستین کشورهائی بود که ازقانون وام واجاره امریکا استفاده می کردند و امریکا میخواست اطمینان حاصل کند ازاینکه کمکهای اعطائی بچین ازهدف ومقصودخود منحرف نشود وفقط برای تضعیف کمونیستها، که هیچگونه کمکی ازخارج دریافت نمی کردند بمصرف نرسد. **هنری والاس**[1] معاون رئیس جمهوری امریکادرماه ژوئن ۱۹۴۴ بدیدارژنرالیسیم شتافت وبااو گفتگو کرد وبدنبال والاس ،**دونالدنلسن**[2] رئیس تولیدات جنگی امریکا یکبار درماه سپتامبر وباردیگر درماه نوامبر بچین رفت ومدت چندهفته درچونکینگ اقامت گزید. اما ژنرالیسیم مردی مستبدو درعین حال کم دل و بدگمان بودوکاری ازپیش نمیرفت . در اواخر اکتبر ۱۹۴۴ ، ژنرال **ستیلول**[3] نماینده ستادارتش امریکا در چونکینگ به واشینگتن احضار و ژنرال **ودمیر**[4] بجای او منصوب گردید . چانگ کائی چك در ۲۰ نوامبر درتشکیلات حکومت خود تغییرات عمیقی واردساخت.

امریکائی‌ها درمغرب وجنوب غرب چین فرودگاههای بزرگی ایجاد کرده بودند ونیروی هوائی امریکا برای بمباران مراکز نظامی وحیاتی ژاپنی‌ها درچین ازفرودگاههای مزبور استفاده می کرد. دراواخر سال ۱۹۴۴ ژاپنی‌ها با استفاده ازآشفتگی وضع داخلی چین وتوجه عملیات جنگی متخاصمین به صحنه‌های اقیانوس آرام بادوحمله و پیشروی سریع از مبدءهانکئو و کانتون نیروهای امریکائی راناگزیر ساختند که فرودگاههای

---

۱ - Henry Wallace

۲ - Donald Nelson

۳ - Stilwell

۱- Wedemeyer

عمده خودرا رها کنند . اما در برابر پیشروی ژاپن تفنگداران دریائی امریکا در اقیانوس آرام درمراکز متعددژاپن ازجزایر آن اقیانوس پیاده ونیروی بریتانیا باهمکاری دولشگرچینی که درشمال جبهه بیرمانی می‌جنگیدند باردیگر بربیرمانی مسلط شدند. **مندلی** در ۲۰ مارس ۱۹۴۴ **ورانگون** در سوم مه بتصرف انگلیسها درآمد و راه ارتباطی بیرمانی بهچین ازدست ژاپنی ها خارج گردید وراه جدید باهمو وبراهماپوترا نیز مورد استفاده قرار گرفت وچین ازمحاصره نجات یافت.

چون هردو طرف متخاصم میخواستند حداکثر فعالیت جنگی رااز کشور پهناور چین بدست آورند و درین مورد بین متخاصمین رقابت شدیدی وجود داشت ازیکطرف موافقتنامه‌های متعدد درسال ۱۹۴۳ بین حکومت چونکینگ ولندن و واشینگتن درباره همکاری جنگی منعقد گردید واز طرف دیگر بین حکومت نانکینگ وتوکیوورم وویشی پیمانهائی درزمینه عملیات نظامی مشترک بامضا رسید. کمیته فرانسه آزاد درالجزیره روز ۱۹ اوت ۱۹۴۳ اعلام نمود که درمسئله حقوق ومنافع خاص فرانسه درچین که بمرور زمان تحصیل شده است تجدیدنظر خواهد کرد.

روزدهم نوامبر ۱۹۴۴ ، وانگ شین وی درتوکیو وفات یافت وفرماندارورئیس حکومت ناحیه پکینگ بنام **چن- کون -پو** [1] جانشین او گردید واو پس ازشکست ژاپن در ۲۹ اوت ۱۹۴۵ خودکشی کرد.

۱- Tchen-Koun- Po

فصل سوم

چین بعد از جنگ جهانی دوم

پیروزی توأم با مشکلات جدید

روز هفتم مه ۱۹٤٥ آلمان تسلیم شد و روز ۲٦ ژویه حکومت چونکینگ موافقت خودرا بااتمام حجت روزولت و چرچیل به ژاپن اعلام نمود . شوروی روز نهم اوت برعلیه ژاپن وارد جنگ شدوارتش سرخ منچوری را اشغال کردند . روز ۱٥ اوت ژاپن ازپادرآمد وتسلیم شد وخلع سلاح نیروهای ژاپن متمرکز درچین (باستثنای ناحیه منچوری) وهندوچین در بالای مدار ۱٦ درجه عرض جغرافیائی به ارتش چین سپرده شد و این مأموریت ازروز ۹ سپتامبر درنانکینگ آغاز گردید ولی برای جمع آوری نیروهای متعددو متفرق ژاپن وخلع سلاح آنان هفته‌ها وقت و کمك وهمکاری نیرو های آمریکائی تحت فرمان ژنرال **ودمیر** را لازم بود و در هندو چین وچین شمالی کار خلع سلاح بر خلاف چین جنوبی ومرکزی باحوادث ناگوار توأم گردید . در این هنگام واحدهائی ازارتش چین که فرماندهان آنان ازخود مختاری دم میزدند ودسته‌هائی از استقلال طلبان هندوچین ، که ازطرف چینی‌ها پشتیبانی میشدند ، وواحدهائی ازفرانسویانی که پس از تسلیم شدن ژاپن آزاد مانده بودند وهیئتهای نظامی فرانسوی که بتازگی ازفرانسه رسیده

بودندونیز عناصری ازواحدهای فرانسوی مأمور خاوردور در هندوچین بسر میبردند و حتی‌پس‌از امضای‌موافقتنامه‌مورخ ۲۸فوریه۱۹٤٦ ازطرف فرانسه‌و چین‌هنوزوضع‌سیاسی واجتماعی هندوچین مبهم وآشفته بود و عزیمت واحدهای چینی از آن ناحیه بکندی صورت گرفت .

درنواحی شمال رودزرد بین‌واحدهای ارتش‌دولتی چین وجنگجویان کمونیست برسرخلع سلاح‌واحدهای ژاپنی اختلافات و کشمکش پیش‌آمده بود. بعداز ماه‌دسامبر ۱۹٤٤ **چوئن لائی**[۱] معاون مائوتسه‌تونگ ومرددوم کمونیستهای چین در چونکینگ باژنرالیسیم‌ملاقات کرده وتشکیل فوری‌یك‌دولت ائتلافی را که‌نماینده افکارو آمال کلیه سکنه چین‌باشدخواسته وژنرالیسیم درخواست‌چوئن‌لای رارد کرده بود . امادر۳۱دسامبر ۱۹٤٤ژنرالیسیم طی‌پیامی کـه برای‌ملت چین‌فرستاد اعـلام‌نمود که‌حاضر است مسئله قانون اساسی‌جدیدی را که بموجب آن‌حقوق واقتدارات سیاسی ملت‌چین راکاملاتأمین نماید مورد بحث قراردهد و قانون مزبور در کنگره ای‌ازمردم که‌درسال ۱۹٤٥تشکیل خواهدشد بتصویب‌برسد . چوئن‌لای‌باردیگر در ۲٥ ژانویه ۱۹٤٥ به چونکینگ‌رفت وپیشنهادهائی‌بمنظورتشکیل کنفرانسی ازنمایندگان کلیه‌احزاب وفرقه‌های‌سیاسی‌چین برای‌تعیین‌چگونگی ایجاد یك‌حکومت ائتلافی به‌مقامات چونکینگ تسلیم‌نمود . ولی چانگ‌کائی‌چك میخواست قبل‌ازبحث درپیشنهادهای چوئن‌لای اطمینان حاصل کند که کمونیستها ازلحاظ سیاسی ونظامی تـابعیت حکومت اورا خواهندپذیرفت‌و بطور کلی ژنرالیسیم حاضر نبود که برای‌حکومت کمونیستی **ینان** ارزش‌واعتباری‌معادل‌حکومت‌خود قائل شود .

۱- Chou - En - Lai

کمونیستها بخواسته‌های ژنرالیسیم گردن ننهادند وحاضر نشدند که حکومتهای محلی ونیروهای جنگنده خودرا در اختیار حکومت دیکتا توری ژنرالیسیم بگذارند و در نتیجه هیچگونه توافقی بین کمونیستها وحکومت چونکینگ حاصل نشد .

اماچانگ کائی چك ازخود گذشت واغماض بروزداد وروز ۳۱مه ۱۹٤٥ مقام نخست وزیری را به **ت.و.سونگ** (ازبستگان چانگ) سپردوخود بریاست کل نیروهای نظامی قناعت ورزید ، سونگ چندین بار مائوتسه تونگ را به چونکینگ دعوت کرد و سرانجام مائوتسه دراواخر اوت ۱۹٤٥ به چونکینگ رفت ومـوافقتنامه هائـی بارئیس دولت چونکینگ امضا کردولی آن موافقتنامه‌ها کاغذهائی بیش نبود زیرا جنگ داخلی از سر گرفته شد . واحدهای ارتش دولتی که درطول خطوط آهن بسمت چین شمالی در حرکت بودند باجنگجویان کمونیست تصادم کردند ونبرد داخلی در گوشه و کنار حدود دیوار بزرگ چین آغاز گردید .

مهمترین موضوع جالب روز موضوع منچوری بود . منچوری ، که به تنهائی از لحاظ وسعت با فرانسه وآلمان برابری میکرد . بوسیله ژاپنی‌ها بصورت یك کانون بزرك صنعت درآمده وعملاازجنك آسیب فراوانی ندیده بود . سونك نخست وزیرچین طی دو سفر بمسکودر۱٤اوت۱۹٤٥ با مولوتف قراردادی امضا کرد که بموجب آن دولت شوروی تعهد کرد که هیچ حکومتی جزحکومت چونکینك رابرسمیت نشناسد وحداکثرتا سه ماه پس از امضای رسمی قرارداد تسلیم ژاپن یعنی تادوم دسامبر ۱۹٤٥ نیروهای خود را از منچوری فراخواند .اماچون واحدهای ارتش دولتی چین برای تحویل گرفتن پادگانهای شوروی درمنچوری کاملاآماده نبودندکارتخلیه آن ناحیه ازاول ژانویه۱۹٤٦ آغاز گردید وعملاتاچندماه بطول انجامید وامریکائی ها بوسیله کشتـی و هواپیمـا واحد های ارتش

دولتی چین را بشمال دیوار بزرگ چین انتقال دادند تا جانشین واحدهای ارتش سرخ زیر فرمان مارشال **مالینوفسکی**[1] گردند. واحدهای ارتش دولتی درمنچوری با جنگجویان کمونیست مواجه شدند و نبردهای شدیدی برسر تصرف شهرها و مراکز مهم منچوری بین طرفین در گرفت.

وحدت موقت چین

مذاکرات سیاسی درباره چین هنوز قطع نشده بود. روز ۲۷ نوامبر ۱۹۴۵ **ژنرال هرلی**[2] سفیر کبیر امریکا در چونکینگ از شغل خود کناره گیری و اعلام کرد که بعضی از دیپلماتهای امریکائی مستقیماً باحکومت کمونیستی **ینان** وارد مذاکره شده و عملا به تجزیه چین و توسعه نفاق و دو-دستگی درمیان مردم چین کمک کرده‌اند و اقدامات آنان بعنوان مداخله امریکا در امور داخلی چین تلقی میشود. **ژنرال مارشال**[3] سفیر و نماینده فوق العاده امریکا در چین برای ایجاد توافق بین حکومت چونکینگ و حکومت ینان کوشش بسیار بکار برد ولی نتایج رضایت بخشی بدست نیاورد.

در ژانویه ۱۹۴۶ مجمعی که از نمایندگان و رهبران احزاب چین تشکیل گردید طرح چانکائی چک را درباره تدوین قانون اساسی جدید بمنظور ایجاد یک حکومت دموکراتیک پذیرفت و در پکینگ باحضور نماینده امریکا یک موافقتنامه نظامی نیز بامضای طرفین رسید و نبرد داخلی برای اجرای موافقتنامه مزبور متوقف و نانکینگ بپایتختی چین برگزیده شد (مه ۱۹۴۶)

۱- Malinovski

۲- Hurley

۳- Marshall

چین در برابر تبلیغات شوروی ، که میخواست منابع ثروت منچوری را با چین تقسیم کند، پایداری ومخالفت ورزید زیرا پس از تحمل هشت ساز جنگ خود را برای مالکیت منابع ثروت آن ناحیه از شوروی ، که در آستانه شکست ژاپن وارد جنگ گردیده بود، اولی وانسب میدانست ودول انگلیس وامریکا نیز با انتقال قسمتی از تأسیسات صنعتی منچوری به شوروی جداً مخالف بودند وباین امر اعتراض کردند .

درنتیجهٔ رفراندومی که طبق موافقتنامه چین وشوروی در مغولستان خارجی بعمل آمد اکثریت قریب باتفاق آراء بنفع استقلال کامل مغولستان خارجی داده شد وحکومت چین روز ٦ ژانویه ١٩٤٦ استقلال مغولستان خارجی را برسمیت شناخت [١].

چین در کمیته بین المللی امور خاوردور وشورای قیمومت کره [٢] که طبق تصمیم کنفرانس مسکو مورخ دسامبر ١٩٤٥ تشکیل گردید عضویت یافت . جزیره بزرگ فرمز (تائی وان ـ م)وعده دیگری ازجزایر مجاور آن ، که به تصرف ژاپن در آمده بود، به چین بازداده شد و کلیه مؤسسات خارجی درچین بتصرف دولت چین در آمد . ولی دولت چین حقوق انگلستان رادرهنگ ـ کنگ وحقوق شوروی را در پرت ـ آرتور [٣] وامتیازات موقت شوروی رادرمنچوری وشبه جزیره لیائو ـ تونگ [٤] برسمیت شناخت .

چین به عضویت سازمان ملل متحد درآمد و در کنفرانس سان فرانسیسکو حضور یافت ودردستهٔ پنج دولت بزرگ جهانی (که دارای حق وتو هستند ـ م) قرار گرفت. اما چین در

---

١ ـ مغولستان خارجی شامل بخش شمالی سرزمین مغولستان است که در امتداد مرزهای شوروی درسیبریا قرارگرفته و اکنون دارای حکومت دموکراسی توده‌ای است ـ م.

٢ - Corée

٣ - Port - Arthur

٤ - Liao - Toung

برابر دو مسئله مهم قرار داشت ، یکی مسئله تجدید سازمان کشورودیگری، که مانند مسئله اول سابقه چندهزارساله داشت ،مسئله وحدت سیاسی چین بود [1]

۱ــ خوانندگان گرامی میدانند که نه تنها آرزوی وحدت سیاسی چین بحقیقت نپیوست بلکه جنگهای داخلی چین اندکی پس ازاستقرار آرامش درجهان وعقد پیمانهای موقت صلح بین متخاصمین، مجدداً آغاز گردید و سالها ادامه یافت وحکومت قسمت بری چین بدست کمونیسها افتاد و حکومت ملیون به جزیره فرمز وجزایر کوچک مجاور آن انتقال یافت ــ م.

بخش چهارم - ژاپن

فصل اول

ژاپن پیش از جنگ جهانی دوم

درسال ۱۹۱۸ ژاپن درجنگی که بخاطر آن هیچگونه قربانی **ژاپن درسالهای اولیه** نداده وهیچگونه فداکاری نشان نداده بود فاتح بیرون آمدو **بعد از جنگ جهانی اول** بحد کمال ازمزایای پیروزی درجنگ بهره‌مند گردید . ناحیه **شانتونگ** را درچین تصرف کردو بعلت سرگرمی دول مقتدر در جبهه های مغرب بسیاری از بازارهای عمده جهان را بدست آورد. ژاپن قبل از جنگ ازدول مختلف طلبکار بودو پس از جنگ وام خارجی ژاپن دربرابر نفوذ رأی وعقیده‌ای که درمسائل بین‌المللی بدست آورد ناچیز بود. کنفرانس صلح به ژاپن حق اشغال **شانتونگ** راداد و جامعه ملل قیمومت برجزایر متعلق بآلمان رادراقیانوسیه به ژاپن سپرد. ژاپن در کلیه کنفرانسهای بزرگ بین‌المللی شرکت جست ویکی از کرسیهای دائمی جامعه ملل رابدست آورد ودر ردیف دول معظم جهان قرار گرفت . رژیم تساری روسیه واژگون گردیده ورژیم جدید هنوز کاملا استوار نشده بود وواحدهای ژاپنی، که ازلحاظ نفرات وتجهیزات برواحدهای متفقین در شرق دور برتری داشتند به پیشروی خود درسیبریا تا حدود دریاچه **بایکال**[1]

۱- Baikal

ادامه دادند وقسمت عمده ناحیه راه آهن منچوری زیر نفوذ و نظارت ژاپنی هارفت وقدرت نیروی دریائی ژاپن نیز رو به کمال گذاشت .

اما این خوش بینی درباره ژاپن شامل وضع داخلی آن کشور نمیتوانست باشد . عظمت مقام امپراطور ، که او را فرزند رب النوع آفتاب و خدا می دانستند ، مورد انکار نبود ولی بر اثر نفوذ تمدن جدید مغرب زمین بژاپن از اواخر قرن نوزدهم در افکار ملت ژاپن تحولی روی داده و آن ملت را برای قبول عقاید و آراء سیاسی دول غرب آماده ساخته بود. عقاید دموکراتیك درمیان مردم انتشار یافته و مارکسیسم نیز بژاپن رخنه کرده بود و این افکار و آراء جدید بارژیم ملوك الطوایفی ژاپن، که هنوز کم و بیش برقرار مانده بود ، و باسنن ملی ژاپن ، که پس از هزاران سال زنده و قوی مانده بود در تصادم و برای متناسب شدن بارژیم سیاسی وسنن ملی درتلاش بود .

هزینه زندگی بالا رفته بود ، کارگران مزد بیشتر میخواستند ودربرابر حوادث روسیه شوروی حساسیت خاصی نشان میدادند ودر نتیجه تشنجات توأم با اعتصاب وقتل وغارت وسوزاندن مغازه ها وانبار محتکرین پی درپی روی داد ودولت در برابر آن حوادث عکس العمل سریعی نشان داد و بوسیله بازداشتهای دسته جمعی ومراقبت شدید براوضاع کشور مسلط گردید .

در میان احزاب ژاپن دو حزب باسازمان نیرومند وجود داشتند وهر دو بامنافع بازرگانی و بانکی مربوط بودند : یکی حزب محافظه کار **سی یو کای** [1] ودیگر حزب نسبة لیبرال **مینزیتو** [2] . یك نهضت جدید سندیکالیستی نیز آغاز گردیده ودرمیان طبقات

۱- Seiyukai

۲- Minseito

پیشه‌ور رخنه کرده‌بود . معلمین‌ودانشگاهیان نیزاتحادیه‌ای بوجودآورده بودند وحزب جدیدالولاده کمونیست ژاپن نیزفعالیت خودرا آغاز نموده بودوبه‌مسئله مداخله مسلح ژاپن‌درسیبریااعتراض‌می کرد . اماعده‌اعضای‌نهضت‌سندیکالیستی واتحادیه معلمین‌وحزب کمونیست‌چندان‌زیاد نبودوفعالیت آنان نیز مخفی وزیرزمینی‌بود . امادهقانان ژاپن، که زیربار سنگین حق‌الارض‌وقروض کمرخم کرده وآماده قیام بودند ، اتحادیه‌هائی‌برای مقاومت دربرابر مالکین‌وفئودالهاتشکیل‌داده‌وبرای‌جمع‌آوری وتنظیم شکایات ودعاوی خویش نسبت به‌اربابان املاك درتلاش بودند .

نیرومندی دوحزب سی‌یوکای ومینزیتوبه آن دوحزب اجازه داد که درارتش وطبقه‌نجبای‌ژاپن رخنه کنندوقسمتی ازاختیارات‌وقدرت‌رادرآن‌دوطبقه اجتماعی‌بدست آورند و برای‌نخستین‌باربود که‌درسپتامبر ۱۹۱۸ یك نماینده مجلس که‌سابقه‌روزنامه نویسی‌داشت و ازنجبای کشور نبوددردستگاه‌حکومت‌ژاپن راه‌یافت. وی ، که**هاراکی**[۱] نام‌داشت وحزب سی‌یوکای رادرسال ۱۹۰۰ باهمکاری شاهزاده **ایتو**[۲] تأسیس کرده بود ، پس‌ازسقوط کابینه **تراوشی**[۳] که‌یکی ازاعضای آن بارون**گوتو**[٤] به‌همکاری بامحتکرین‌متهم‌شده‌بود، مأمورتشکیل کابینه گردیدو**ویکنت یوشیدا**[٥] و **تاکاهاشی**[٦]

۱- Hara-Kei

۲- Ito

۳- Terauchi

٤- Goto

٥- Vicomte Ushida

٦- Takahashi

وژنرال **تاناکا** [1] درآن کابینه شرکت جستند .

روی کار آمدن یکی ازافراد خارج ازطبقه نجبا درژاپن یك انقلاب سیاسی واقعی بود . تاآن زمان پارلمان بدان علت که رؤسای دولتها همیشه ازمیان طبقه نجبا وخارج از کادر پارلمان انتخاب میشدند باآن دولتها مخالفت میورزید .ازاین پس دولت میبایستی با پارلمان همکاری کندواین همکاری نخستین قدم درراه استقرار رژیم پارلمانی ولی خالی ازصداقت وحقیقت بودزیرا دیت ژاپن درسال فقط سه ماه تشکیل جلسه میدادواختیارات وقدرت دیت بسیار محدود بود . هردو حزب بزرگ ژاپن با قدرتهای اقتصادی کشور مستقیماً بستگی داشتند وفساد و دغلکاری در انتخابات مجلس و دستگاه پارلمان ودولت رواج داشت .

اقتصادژاپن بصورت شگفت انگیزی تمرکز یافته ودرحقیقت فئودالیزم آن کشور درشئون اقتصادی شکل تازه‌ای بخود گرفته بود ویکدسته ده‌تائی ازترستها تقریباً کلیه اموراقتصادملی کشوررادردست داشتندو ازآن جمله ترستهای **میتسوئی** [2] و**میتسوبیشی** [3] ازهمه نیرومندتر و**سومی تومودا** [4] و**یاسودا** [5] در حدمتوسط وترستهای کوچکتر مانند **شیبوزاوا** [6] و **اکورا** [7] وچندترست دیگرهمگی ازدستگاههای بزرگ بازرگانی بودند.

۱- Tanaka

۲- Mitsui

۳- Mitsubishi

٤- Sumitomo

٥- Yasouda

٦- Shibuzawa

۷- Okoura

قسمت عمده اعتبارات بانکی دراختیارترستها ودستگاههای وابسته بآنها بود وفعالیت آنها در کلیه شئون اقتصادی واجتماعی رخنه داشت . ترستها به بعضی ازدانشگاههای ژاپن کمك مالی میکردند وجراید ومطبوعات متعدد ومتنوع دراختیارداشتند وقدرت ونفوذ آنها سال بسال فزونی مییافت .ترست **میتسوئی** پشتیبان حزب **سی یو کای** وترست **میتسو بیشی** حامی حزب **مینزیتو** بودند .

تمرکز قدرت مالی واقتصادی دردست چندشرکت نیرومند موجب توسعه شگفت‌انگیز صنایع ژاپن گردید واز رقابت آزاددر صنایع و بازرگانی وحتی ازتاثیر عکس‌العملهای تجارتی جلوگیری کرد . براثر تمرکز قدرت مالی ، صنایع نساجی پنبه و ابریشم طبیعی ومصنوعی وصنایع مکانیکی وشیمیائی باسرعت حیرت انگیزی توسعه یافت ولی ازسال ۱۹۱۹ ارباب صنایع انگلوساکسن باژاپن برقابت پرداختند و کابینه **هاراکی** با وضع دشواری مواجه شد. تعادل بازرگانی بهم خورد و اعتبارات ژاپن درممالك خارجی رو به کاهش گذاشت وورشکستگی های پی درپی درمؤسسات مالی ژاپن روی داد .

براثر فشارافکارعمومی واتحادیه‌ای که دراین زمینه ازطرف مردم تشکیل گردیده بود، دولت درسال ۱۹۱۹ عوارض شرکت درانتخابات را تاسه **ین** [1] (معادل نه فرانك فرانسه) تقلیل داد وعده انتخاب کنندگان دوبرابر شد . ولی ملت ژاپن ، که اکثریت آنرا افراد بی بضاعت تشکیل میدادند، ازدولت حق رأی عمومی میخواست . دولت احزاب وفرقه‌های انقلابی را منحل کرد ولی نتوانست ازفعالیت سری آنان جلوگیری کند .

درشبه جزیره **کره**، که درسال ۱۹۱۹ ازچین منتزع شده وبه ژاپن تعلق گرفته و این دولت وسائل تمدن جدیدرا درآن سرزمین رواج داده بود ، در مناطقی که زیر نفوذ

---

۲ -yen (واحد پول ژاپن).

میسیونهای امریکائی قرار داشتند در سال ۱۹۱۹ قیامهائی بوقوع پیوست و مردم کره که نسبت باستقلال کشور خود دلبستگی داشتند ژاپنی‌ها را بچشم یك قوم مهاجم سنگین دست مینگریستند. حکومت توکیو پس از آنکه قیامهای محلی کره را با خشونت و شدت تمام سرکوبی کرد از شدت عمل خود در آن ناحیه کاست و بجای حکومت نظامی یك حکومت غیر نظامی در کره برقرار ساخت و بمردم کره حقوق جدیدی اعطا کرد ولی سکنه کره گذشتهای ژاپن را کافی نمیدانستند.

در کنفرانس صلح پاریس کوشش ویکنت **سائیونجی**[1] برای قبولاندن اصل تساوی نژادها از نظر بین‌المللی بکنفرانس بجائی نرسید و این شکست برای ژاپن بسیار موهن بود. درخاك روسیه نیز سیاست مداخله ژاپن با ناکامی مواجه گردید. ازسال ۱۹۲۰ واحدهای متفقین در بندر **ولادیوستك** بخشکی پیاده شدند. دولت **هاراکی** نیرو های ژاپن مقیم سیبریا را در ایالات بحری سیبریا متمرکز ساخت و در برابر پیاده شدن نیروهای متفقین آن نیرو ها را بحالت دفاع در آورد. هارا طرفدار تخلیه کامل سیبریا بود ولی اکثریت محافظه‌کار پارلمان و محافل سیاسی ژاپن با اندیشه او مخالف بودند. سپس، چون پادگان ژاپن در **نیکلایوسك**[2] قتل‌عام شدند، حکومت ژاپن برای ترمیم و جبران آن حادثه در ژوئیه ۱۹۲۰ قسمت شمالی جزیره **ساخالین** را که متعلق به روسیه بود اشغال کرد و با دولت جمهوری شرق اقصی (از جمهوریهای جدید التاسیس شوروی ـ م) وارد مذاکره شد ولی دولت مزبور که تابع مسکو بود وضع خود را در برابر ژاپن و دعاوی آن دولت همچنان حفظ نمود.

روز ٤ نوامبر ۱۹۲۱، هارا رئیس دولت ژاپن بوسیله یك دانشجوی جوان از اهالی

۱- Saionji

۲- Nikolaievsk

کره بقتل رسید و این حادثه یکی از مظاهر عادی مخالفت های سیاسی معمول در ژاپن است .

پس از فترت کوتاهی که براثر ترور هاراپیش آمد ، دریادار **کنفرانس واشینگتن بارن کاتو** به نخست وزیری بر گزیده شد (۲۲ ژوئن ۱۹۲۲) **وموافقت باشوروی** وی ریاست هیئت نمایندگی ژاپن را در کنفرانس واشینگتن برعهده داشت وژاپن از آن کنفرانس راضی بیرون آمد . کنفرانس مزبور، دربرابر حد نصاب ۵۲۵۰۰۰ تن ظرفیت سنگین بحری برای انگلستان و ممالك متحده امریکا ، حدنصاب رابرای ژاپن ۳۱۵۰۰۰ تن تعیین کرده واین حد نصاب در ظرفیت کشتی‌های بزرگ برای ژاپن کافی بودوعلاوه بر آن ژاپن میتوانست مانند دول دیگر گنجایش کشتی های سبك وزیردریائی‌های خود راتاهرقدر که ممکن بود بالا ببرد ولی حد نصاب کشتی‌های بزرك وسنگین که برای ژاپن تعیین شد موافق آمال وآرزو های آن دولت نبود . طبق قرارداد موسوم به قرارداد اقیانوس آرام که بین انگلیس وامریکاوفرانسه وژاپن منعقد گردید دول مزبور متعهدشدند که اختلافات خودرا در مورد متصرفات و مستعمرات خویش دراقیانوس آرام ازراه مسالمت حل وفصل کنند و نیز موافقت های دیگر بین چهار دولت بعمل آمد که طبق آنها حقوق یکدیگر رادرمورد ایجاداستحکامات درجزایر اقیانوسیه ، غیرازمجمع الجزایر اصلی ژاپن، برسمیت شناختند . درباره جزیره **یاپ**[1] که بوسیله کابل زیر دریائی به جزیره **گوام**[2] از مستملکات امریکا دراقیانوسیه مربوط بود موافقت شد که امریکائی ها در یاپ حقوقی مشابه حقوق ژاپنی ها داشته باشند .

۱- Yap

۲- Guam

روز ٦ فوریه ۱۹۲۲ قرارداد معروف به قرارداد نه کشور (واز آن جمله ژاپن) مربوط بچین بامضا رسید وطبق آن قرارداد تمامیت ارضی واستقلال چین تضمین وسیاست **باز بودن دروازه‌های چین** باردیگر تأییدشد . ژاپن بنابفشار ممالك متحده امریکا و بامید آنکه در روابط خود باچین ، که بعداز تسلیم طرح متضمن ۲۱ درخواست از چین به دولت اخیرالذکر ، روبوخامت گذاشته بود ، حاضرشد که بادولت پکینگ مستقیماً واردمذاکره شودو ناحیه **شانتونگ** رابچین واگذاردوموافقتنامه مربوط باین موضوع روز ٤ فوریه ۱۹۲۲ بامضا رسید .

یکی ازهدفهای قرار داد اقیانوس آرام ، که با میثاق جامعه ملل نیز هماهنگی داشت ، این بود که انگلستان رااز تجدید وتمدید قرارداد اتحاد با ژاپن مورخ سال ۱۹۰۲ باز داردو انگلستان بنابفشارواصرار ممالك متحده امریکا وکانادا واسترالیا بامضای قرارداد اقیانوس آرام تن درداد وعلاوه برآن بازرگانان انگلیسی مقیم چین نیز چون ، درشرایط اجتماعی وسیاسی چین ، اتحاد انگلستان راباژاپن مضر میدانستند دراین امر مداخله و پافشاری کردند . قطع اتحاد انگلیس باژاپن واعلام آغاز عملیات وسیع برای ایجاد استحکامات در **سنگاپور** و حفر کانال جدید در امریکای مرکزی واظهارات مقامات امریکائی مبنی برامکان همکاری مشترك بحری انگلیس وامریکا دراقیانوس آرام ، سیاستمداران ورهبران ژاپن راسخت بوحشت انداخت . تصویب واجرای قانون مهاجرت درامریکا بسال ۱۹۲٤ ، که عملا مهاجرت ژاپنی‌هارابآن کشورغیرممکن ساخته بود ، برای ژاپن یکنوع سر شکستگی و تحقیر تلقی و موجب یکسلسله اعتراضات بیهوده از طرف ژاپن بدولت امریکا گردید .

چون ژاپن تصمیم گرفت که به مسئله سیبریا فیصله دهد از ماه اکتبر ۱۹۲۲ ببعد

۱- Portsmouth

متدرجاً نیروهای خودرا از آن سرزمین احضار کرد و فقط نیروهای خود را در ساخالین باقی گذاشت وتسلط ونظارت خودرا برراه‌آهن جنوب منچوری حفظ نمود . پس از آغاز مذاکرات سیاسی ژاپن وشوروی ،**ژوف** سفیر کبیر شوروی درپکینگ در ژانویه ۱۹۲۳ به‌توکیورفت وبعداز آنکه مذاکرات دودولت مکرر به‌بن‌بست رسیدوقطع شدسرانجام در۲۱ ژانویه ۱۹۲۵ موافقتنامه‌ای بوسیله دودولت امضاشد وطبق آن‌موافقت دولت‌ژاپن تاماه‌مه ۱۹۲۵ نیروهای خودرا ازساخالین فراخواند ولی‌امتیازاتی را که در مورد صید دریائی ومعادن ذغال‌سنك ونفت ساخالین بدست آورده بود همچنان حفظ نمود . دولت شوروی مقررات قرارداد **پرتسموث** [1] مورخ سال ۱۹۰۵ را باردیگر تأیید وقبول کرد و **کاراخان**،امضاءِ کننده آن قرار داد از طرف دولت شوروی،از دولت ژاپن در باره قتل عام‌پادگان ژاپنی در **نیکلایوسك** عذرخواهی کرد .

دوام مشکلات اقتصادی

کامیابی‌های ژاپن در سیاست خارجی تاحدی موجبات خرسندی عمومی ملت‌ژاپن‌رافراهم‌ساخت اما وضع‌داخلی بهبود نیافته‌بود. فتور وضعف‌اقتصادی همچنان باقی ودررشته‌های‌صنعت‌خاصه در نساجی‌و کشتی‌سازی رو بتوسعه‌بود.اقتصادژاپن نمی‌توانست‌خوراك وسایر نیازمندیهای آن‌ملت‌را که‌ازلحاظ کثرت‌توالدوتناسل‌وافزایش عده‌بمرحله‌رقت‌باری رسیده‌بودتأمین کندوآن ملت‌رابکار سر گرم‌سازد.براثراتخاذتدابیر بهداشتی ولغومقررات مربوط بجلوگیری ازتوالد و تناسل، که در دوره‌حکومت**شگون** [1] هامعمول گردیده‌بود، جمعیت ژاپن باسرعت روبافزایش‌می‌رفت‌وعده‌آن، که‌درسال۱۸۵۲،فقط۲۵میلون‌ودر سال ۱۸۷۲ درحدود۳۳ میلیون بود ، تا سال ۱۹۰٤ به‌٤۲ میلیون ودر ۱۹۱٤ به ٥٤میلیون

۱-Portsmouth ۲- Shoguns شگونها ، فئودالها و مالکین‌و اشراف عمده ژاپن در قرن ۱۹ میلادی‌بودندکه زمام امورارتشی و سیاسی امپراطوری ژاپن را دردست داشتند ـ م

وتاسال ۱۹۲٤ به ٦۱ میلیون یعنی به ۱۸۵ نفر درهر کیلو مترمربع و جمعیت نسبی در اراضی قابل کشت به ۹۷۰ نفردرهر کیلومترمربع رسید (جمعیت نسبی بلژیك که از این لحاظ مقام دوم رادردنیا داشت ۳۹٤ نفردر هر کیلومتر ازاراضی قابل کشت وجمعیت نسبی دراراضی زراعتی فرانسه ۱۰۸ نفر بود) .

ژاپن که مجبوربود قسمت عمده مواد اولیه و خام مورد احتیاج صنایع خودرا از خارج وارد کند فقط می توانست خوراك ۲۵ میلیون نفررا (یعنی حد نصابی که در دوره حکومت شگون ها تعیین شده بود)ازمحصولات داخلی تأمین نمایدو بهمین جهت یامیبایستی بقدرکافی مواد صادراتی برای جبران واردات ضروری خودتهیه کند و یااز جیره خوراك توده های انبوه مردم بکاهد . ازطرف دیگر راه مهاجرت ژاپنی ها تقریباً در سراسر جهان (بغیراز آمریکای جنوبی)بسته شده بودوخود ژاپنی ها نیز ازجلای وطن خودداری میورزیدند زیرامعتقد بودند که دوراز زادگاه وخانواده ومقابراجداد خودمانندنهالی که درخشکسالی قرار گیرد ازخشکی وبی طراوتی خواهند مرد .

براثر زلزله شدید روز اول سپتامبر ۱۹۲۳ در ناحیه توکیو ویوکوهاما چندین ده هزارنفر کشته وعده کثیری بیخانمان شدند وخسارات هنگفتی واردآمد و تجدید بناوترمیم خرابیهای زلزله درچنان منطقه پرجمعیت نیز بردوش اقتصادناتوان ژاپن تحمیل گردید . امادرژاپن بیکاری چندان محسوس نبود زیراهرکارگر زن یامرد همینکه بیکار می شد درمزرعه کوچك خانوادگی، خود رابکاری سرگرم میساخت ولی رویهمرفته تیره روزی وبینوائی کشاورز ژاپنی بیش ازحدوصف وبیان بود .

آشفتگی وفتوراقتصادیات ژاپن ناخرسندی احزاب و فرقه های افراطی و افراد روشنفکر رابرانگیخت ولی دولت بسرعت بمبارزه پرداخت . از یکطرف حزب کمونیست رامنحل وهزاران فرد حزبی ومبلغین کمونیست را دستگیروزندانی کردو دانشگاهها را

زیر نظارت ومراقبت شدید قرارداد وازطرف دیگر بعضی امتیازات و آزادیهای سیاسی بمردم داد. ازآن‌جمله‌درسال ۱۹۲۵ سیستم انتخاباتی بارأی‌عامه برقرار وبمردانی که بیش‌از ۲۵سال داشتند حق‌رأی‌داده شد وبدین ترتیب عده‌رأی‌دهنده از ۳ میلیون به ۱۰ میلیون نفررسید .

یوشی هیتو [۱] امپراطور ژاپن که‌درسال۱۹۱۲جانشین **موتسوهیتو**[۲] امپراطور نامدار آن کشور گردیده بود بعلت ضعف مزاج وبیماری در سال ۱۹۲۱ نیابت‌سلطنت رابه پسر ۲۰ساله خود **هیروهیتو** [۳] واگذاشت وروز ۲۶ دسامبر ۱۹۲۳ نایب‌السلطنه مورد سوء قصد قرار گرفت و این واقعه آشفتگی روحی مردم ژاپن را ظاهر ساخت . هیروهیتو پس‌از مرگ پدر در دسامبر ۱۹۲۶ بامپراطوری رسید واو نخستین‌امپراطور ژاپن بود که خود را به بیگانگان شناسانده و در سال ۱۹۲۱، قبل از آنکه‌مقام ینابت سلطنت‌را رسماً احراز کند ، از کشورهای اروپا دیدن کرده بود . وی‌در سال۱۹۲۸پس‌از انجام‌عزای رسمی برای‌مرگ پدر تاجگزاری کرد .

کاهش تدریجی وآرام ین‌تسهیلات‌تازه ای‌درامرصادرات فراهم ساخت وتاحدی درتعادل بازرگانی خارجی مؤثرافتاد . اما کیفیت ساختگی برنامه عالی صنعتی کردن کشور ولزوم خریداری قسمت‌اعظم موادخام واولیه مورد احتیاج ازخارج همچنان از عوامل بحران اقتصادی،بشمار می‌آمد و بهمین‌علت باردیگر درسال ۱۹۲۶ ضعف وفتور دراقتصاد ژاپن‌پدید آمد، ورشکستگی آغاز گردید و غالب بانکها مجبور به تعطیل شدند وسستی در یکی ازپایه های بنای‌عظیم اقتصاد آن کشور ظاهر شد .محافل نظامی

۱- Yoshihito

۲- Mutsohito

۳- Hirohito

که‌واقعه سیبریا به اعتبار آنان‌لطمه واردساخته بود درین‌موقع سعی‌داشتند که‌درانظار وافکارعمومی، رجال اقتصادی‌عضو پارلمان رابی‌اعتبارونالایق جلوه دهند ، این‌مشکلات موجب آن‌شد که‌درسیاست خارجی ژاپن ، که‌مدتها بود بوسیله **شیده هارا** [1] اداره میشد، تغییراتی صورت گیرد. وی که‌داماد رئیس ترست‌عظیم **میتسو بیشی** بوددرسپتامبر ۱۹۲۶ کنفرانسی تحت‌عنوان **کنفرانس امپراطوری** درتوکیو تشکیل‌دادتابرای‌تأمین بازارهائی درداخل کشوروتصرفات‌ومستعمرات ژاپن‌تدابیری بیاندیشد. سیاست‌تمرکز اقتصادی ژاپن باروش اقتصادی بسط وتوسعه که از سال ۱۹۱٤ تا۱۹۲۲ پیروی میشد بکلی متضاد بود زیرا ژاپن ازهرگونه عمل اقتصادی که‌ممکن بودموجب بروزاختلاف وکشمکش بین آن‌دولت ودول معظم جهان ویاباعث ازدست رفتن مشتری گردد دوری میجست . درچین‌نیزحکومت ژاپن ازبرخوردباحوادث و سوانح‌روزمره حتی‌الامکان‌پرهیز داشت وسعی‌میکرد تاازاحساسات شدید ضدانگلیسی مردم چین، که درسال ۱۹۲۵ بحد کمال رسیده‌بود، برای پایان دادن به‌تحریم کالاهای خود درآن کشور استفاده کند .

ژاپن کوشش‌میکرد که‌خودرایك عضو نمونه‌درجامعه‌ملل‌نشان‌دهد واین‌سیاست، درکابینهٔ امیرال **یاماموتو** [2] (که‌دراوت ۱۹۲۳وفات‌یافت) وکابینه کوتاه«طبقات ممتازه» ویکونت **کی یورا** [3] درسال ۱۹۲٤ ودولت‌ویکونت **تاکاآتی کاتو** [4] وکابینه لیبرال **واکاتسوکی** [5] درسال ۱۹۲٦ مشی اساسی ژاپن در سیاست بین‌المللی بود .

ژاپن چون برای جلب رضای خاطر طبقه محافظه کاراشراف و خشنودی وجلب حمایت محافل نظامی ازدست‌بردن باصلاحات‌اساسی‌خودداری‌می کردبسیاری‌ازمشکلات

۱- Shidehara

۲- Yamamoto

۳- Kiyoura

٤- Takaati Kato ٥- Wakatsuki

داخلی را بحال خود گذاشت .

کابینهٔ تاناکا در آوریل ۱۹۲۷ ، بنابدعوت امپراطور لیدر حزب سی یو کائی ، ژنرال بارون **تاناکا**[1] ریاست دولت را عهده دارشد . امپراطور ژاپن، ظاهراً بدون مشورت باشاهزاده **سائیونجی** آخرین نماینده طبقه نجبای ژاپن کاری انجام نمیداد و تاسال ۱۹۱۸ معمولا رئیس دولت همیشه ازطبقه مزبور انتخاب میشد. تاناکا علاوه بر نخست وزیری وزارت امور خارجه راشخصاً برعهده گرفت .

دولت جدید درسیاست خود نسبت به چین سختی و استقامت تازه‌ای نشان داد و واحدهای ژاپنی **درشانتونگ** بخشکی پیاده شدند و با سرعت حملات خود را بر علیه نیروهای چانگ کائی چك که در **تسی نان** ، مستعمره ژاپن رخنه کرده بودند آغاز نمود . اندکی بعد نیروهای ژاپن ازشانتونگ خارج شدند ولی تاناکا به چانگ کائی چك گوشزد نمود که ژاپن پیشروی چین را بسمت شمال دیوار بزرك اجازه نخواهد داد بظن قوی فرمانده نیروهای ژاپن درشمال چین در سانحه انفجار مو کدن، که بقدرت وفرمان‌روائی **چانگ تسولینگ** دست نشانده ژاپن در منچوری پایان داد ،دست داشت زیرا تسولینگ آنطور که ژاپنی‌ها انتظار داشتند دربرابر نیروهای ملیون چین پایداری نکرد وپکینگ را ازدست داد .

درژوئیه ۱۹۲۷ تاناکا طرح محرمانه‌ای بامپراطور ژاپن تسلیم کرد که حاوی تسلط کامل ژاپن بر منچوری وچین شمالی وبسط نفوذ درسیبریا وپیشروی سیاسی واقتصادی بسوی هند واحتمال برخورد وجنگ باممالك متحده امریکا در آن طرح پیش بینی شده بود . علیرغم تکذیب وانکار مقامات ژاپنی جریان وقایع وحوادث وجود چنان اندیشه‌ها و آرزوهای

۱- Tanaka

خام را، که‌ازنظر ژاپن مشروع‌و قانونی بود، باثبات‌رسانید.

سیاست تهاجمی ژاپن بامنافع ممالك متحده‌امریکا، که میخواست‌دروازه‌های چین ومنچوری، همیشه بازبماند منافات‌داشت‌و نیزبااعطای اعتبارات به‌ژاپن سازگارنبود.این سیاست که در داخل کشور باسیاست شدید محافظ کارانه دولت توأم شده بود موجب توسعه افکار انقلابی وتقویت احزاب انقلابی گردید. بحران اقتصادی، بهمان نسبت که جمعیت ژاپن سالی یك میلیون‌نفرافزایش می‌یافت، رو بشدت میرفت. دولت میبایستی اتحادیه های کشاورزان راکه دارای تمایلات کمونیستی بودند منحل‌سازد ولی چون جنبشهارنهضت‌های طبقه کارگر نیزجنبه تهدید بخود گرفته بود، دولت‌میبایستی باعطای پاره‌ای امتیازات بمردم تن‌دردهد.

درژویه۱۹۲۹، تاناکامقام‌خودرابه **هاماگوشی** [1] ازحزب لیبرال **کابینه های لیبرال** سپرد وکابینه تازه با شرکت عده‌ای از لیبرالها تشکیل وبارون شیده هارا بوزارت‌امورخارجه منصوب گردید حدنصاب‌سن‌برای شرکت‌درانتخابات‌از۲۵ به۲۰سال‌تقلیل‌داده‌شدوبه‌زنان‌نیزحق‌شرکت‌درانتخابات‌شهرداریها اعطا گردید.نیرو های‌ژاپن شانتونگ‌را تخلیه کردند وژاپن‌با استقلال گمرکی چین موافقت کرد.

حکومت لیبرال سعی داشت تاحتی الامکان از تکرارصحنه‌ها و عملیات نظامی واحدهای‌ژاپنی، که‌عهده دار نظارت برراه‌آهن جنوب منچوری بودند، جلوگیری واز شدت تحریم کالاهای ژاپن درچین کاسته‌شود و کوئومین تانگ درمنطقه منچوری بسط وتوسعه یابد.

کابینهٔ هاماگوشی موافقتنامه بحری لندن را در باره تجدید ظرفیت کشتی های

۱ـ Hamaguchi

کوچك پذیرفت، ولزوم تقلیل افرد زیرپرچم را نیز خاطرنشان ساخت‌وحذف بعضی از رشته های‌صنایع‌خودرا که قابل‌دوام نبود دربرنامه اصلاحات داخلی قرارداد. اماسیاست دولت جدید که یك سیاست لیبرال معمولی بودبطبع حزب محافظه کار وطبقه نظـامی سازگار نیامد. روز۱۳ نوامبر ۱۹۳۰ هاماگوشی مورد سوء قصد فرار گرفت وبسختی مجروح شدو **شیده هارا** ازآن تاریخ تاماه مارس۱۹۳۱، که **واکاتسوکـی** به‌نخست وزیری منصوب شد، وظایف رئیس‌دولت رابرعهده داشت وهاماگوشی چندماه پس‌ازماه مارس بدرود زندگی گفت.

سیاست کابینه واکاتسوکی عملا شبیه سیاست کابینه هاماگوشی و ادامه‌آن، علیرغم کینه توزی حزب‌محافظه کار وطبقه نظامی ،موجب رفاه سیاسی و اقتصادی کشوربود.امامحافل نظامی‌نیز کم کم‌معتقدشده‌بودند که راه‌حل‌اساسی‌بحران‌ژاپن کاملا جنبهٔ سیاسی داردو صاحبان ترستها، که در برابر عکس العملهای بین‌المللی حساسیت کامل داشتند وازنتایج وقوع احتمالی یك شورش وانقلاب نظامی‌سخت درهراس بودند، تجدیدنظر درسیاست‌وطرزاندیشه وقضاوت خودرا لازم دیدند.

اما درمحافل نظامی عقاید جدید متعلق به افسران اشرافی نبودبلکه مربوط به افسرانی بود که ازطبقه کشاورز و دهقان بارتش راه یافته و ازلحاظ مالکیت ارضی‌جزو طبقه ضد کاپیتالیسم وبعضی ازآنان پیرومارکسیسم بودند. این‌افسران وافراد که حقوق ناچیزی‌داشتند باتجمل مآبی سخت مخالفت میورزیدند ولی روح ناسیونالیستی آنان بسیار قوی وریشه داربود. این دسته به ابدیت امپراطور ژاپن ایمـان داشتند و معتقد بودند که نژادژاپنی برتراز نژادهای‌دیگراست‌وروزی‌خواهد رسید که این‌نژاد برسراسر

آسیا تسلط یابد و مشکلات اقتصادی خودرا در بازار های وسیعی که زیر سلطه خود خواهد گرفت برطرف سازد. بعقیده این جماعت تنها راه حصول مقصود جنگ بود. عقاید و افکار افسران ناسیونالیست افراطی بوسیله کمکهای مادی هنگفتی که در اختیار آنان گذاشته میشد بسرعت انتشار می‌یافت. مؤسسات سری وطن پرستی که درراه تبلیغ این افکار بذل مال می کردند عبارت بودند از «**جمعیت سلطنت طلبان ژاپن**» که ژنرال **آراکی**[1] عضو مؤثر آن بود و «**انجمن اخوت و همخونی**» که بوسیله یکی از رجال کهنه پرست بنام **اینویه**[2] اداره میشد و «**جمعت اژد های سیاه**» که **تویاما**[3] فیلسوف کهنسال ژاپن آنرا بنیان نهاده بود. عده زیادی از افسران بامراقبت واحتیاط درجلسات جمعیتها وانجمنهای مزبور، که از افکار و اندیشه‌های جنگجویان قدیم دوران ماوك الطوایفی ژاپن الهام می گرفتند، شرکت می‌جستند. درماندگی و ناتوانی سیاستمداران ورهبران کشوری درمورد حل فوری بحران ژاپن که حالت دوام وهمیشگی بخود گرفته بود سران نظامی کشوررا درعقاید وتصمیمات خود راسخ‌تر می‌ساخت.

تشکیل دولت منچوکوئو

روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۳۱ یك افسرژاپنی بنام کاپیتن **ناکامورا**[4] هنگام انجام یك مأموریت مخفی در نزدیکی **موکدن** کشته شد وفوراً روابط مقامات نظامی ژاپن، که مأمورمراقبت و نظارت برراه آهن جنوب منچوری بودند، با مقامات چینی رو به تیرگی ووخامت گذاشت. درآن موقع تشکیلات اداری منچوری جنوبی که در دست صاحبان

۱- Araki

۲- Inouye

۳- Toyama

٤ Nakamura

ترستها بود بصورت دولتی مستقل درداخل دولت منچوری ، که ریاست آن با چانگ ـ سولیانگ وبنیان آن سست ومتزلزل بود ، جلوه‌می کرد وفرماندار نظامی ژاپنی ، که مستقیماً تابع امپراطورژاپن بود، زمام قدرت را دردست داشت.

درشبهای ۱۸ و۱۹ سپتامبر ۱۹۳۱ براثر یك انفجار شدید، درحدود۷۰سانتیمتر از خط آهن منچوری در نزدیکی موکدن ویران گردید . واحدهای ژاپنی که‌همیشه درحال آماده باش بودند فوراً کلیه خانه‌ها و کلبه های چینی را در منطقه انفجار مورد حمله قراردادند ودر سراسر امتداد خط‌آهن نیروی ژاپن دست به عملیات شدیدنظامی زد.واحدهای‌چینی زیرفرمان چانگ تسولینگ بدون‌مقاومت ازنبردباژاپی‌هاخودداری کردند . قوای مهم امدادی برای‌نیروی‌ژاپن از راه رسیدند و حکومت چین شکایت بـه جامعه ملل برد . بارون شیده‌هارا سعی کرد تـا فرماندهان واحد هـای ژاپنی در منچوری مانندژنرال **هایاچی** [1] وژنرال **هنجو** [2] را وادار سازد که از توسعه عملیـات نظامی درچین خودداری ورزندولی تلاش اوبجائی نرسید.

در اواخر سپتامبر ، کابینه واکاتسوکی‌آمادگی خودرا برای احضار نیروهای ژاپن ازمنچوری، بشرط آنکه تدابیرلازم برای حصول اطمینان از امنیت افراد ژاپنی و دارائی آنان درآن منطقه اتخاذ گردد، اعلام نمود . اما ارتش ، که‌آماده و مصمم بـه‌ حمله وهجوم وادامه جنگ بود وصاحبان ترستها که با اقدامات شدید نظامی مخالف ولی با بسط وتوسعه نفوذ سیاسی واقتصادی ژاپن درجهان‌موافق بودند،باسیاست‌احتیاط آمیز وروزمره دولت مخالفت میورزیدند.

۱- Hayashi

۲- Honjo

ستاد ارتش ژاپن درمنچوری به بهانه قلع ماده دزدان مسلح ، که بنظر می‌آمد وجود آنان بستگی به یك مواضعه قبلی داشته است، اشغال وتصرف سراسر منچوری‌را لازم شمرد. جلسه عمومی جامعه ملل‌باحضور یکنفرناظر امریکائی تشکیل گردیدولی دربرابر تلقینات واغوای **بریان** رئیس جلسه ، که طرفدار حفظ حقوق بین‌المللی در اقیانوس‌آرام بود ، ازجلسه جامعه نتیجه مهمی‌حاصل نشد. انگلستان نسبت بـه مسئله تمامیت ارضی چین روش محافظه کارانه‌ای پیش گرفت زیرا پایه و مبنای طلارا برای لیره رها کرده بود وبازرگانان انگلیسی که خاطرات دردناکی‌از اعتصابات‌شانگهائی وهنگ کنگ داشتند گرفتاری ملت چین را درورطه ناکامی وشکست و ناتوانی در برابر ژاپن برای‌تنبیه و تادیب چینی ها لازم میشمردند و آنرا بـا خرسندی تلقی می‌کردند. فـرانسه نیز سرگـرم مبارزه انتخابـاتی بـرای بهار سـال ۱۹۳۲ بودوچون **بریان** میدید که دول دینفع در مسئله چین،یعنی شوروی و ممـالك متحده امریکا،اصولاعضوجامعه ملل‌نیستند نمیخواست نیرووقدرت ائتلافی اتحادیه‌وابسته به‌خود رادراختلاف و کشمکش بین اقوام زردپوست ، که‌سرزمین آنان هزاران کیلومتربامرز فرانسه فاصله داشت،صرف کند .

جامعه‌ملل یك‌هیئت برای تحقیق ورسیدگی بریاست **لردلیتن** [1] بچین فرستاد وهیئت مزبورپس‌از مدتی اقامت‌در چین‌درپائیز سال۱۹۳۲ از آن کشور بازگشت‌وضمن گزارش خود ژاپن را مقصر قلمداد و فقط به ملامت و سرزنش بسیار ملایم ژاپن اکتفا کرده‌بود .

سستی ورخوتی که‌جامعه ملل‌درمسئله‌چین‌نشان‌داد برجسارت محافل‌نظامی‌ژاپن افزود و فشاروتحمل‌آنان بردولت‌چین افزایش یافت : روز نهم دسامبر ۱۹۳۱ ،کابینه

۱- Lord Litton

واکاتسوکی سقوط کرد و یك کابینه محافظه کار بریاست **اینوکای** [1] پیرمرد ۸۰ ساله تشکیل و وزارت امور خارجه به **یوشیزاوا** [2] سپرده شد.

در ژانویه ۱۹۳۲، نیرو های ژاپن پس از اشغال سراسر منچوری بناحیه **ژهول** وارد شدند و واحدهای ژاپنی پس از آتش سوزی شانگهائی بآن بندر پیاده ولی با مقاومت شدید چینی ها مواجه شدند. روز ۱۸ فوریه ۱۹۳۲ بتحریك و فشار افسر ژاپنی ژنرال **دهی هارا** [3] رئیس رکن سیاسی ارتش ژاپن و منچوری، نمایندگان سه ایالت منچوری در **موکدن** اجتماع کردند و به تاسیس دولت جدیدی رأی دادند و دولت جدید که شامل ناحیه ژهول نیز بود و از روز اول مارس ۱۹۳۲ استقلال خود را اعلام نمود بنام **منچوکوئو** [4] خوانده شد و شاهزاده **پویی** [5] بازمانده خاندان سلطنتی منچوری که از سال ۱۹۱۷ در املاك خود در **تین تسن** بسر میبرد بنا به میل ژاپنی ها به نیابت سلطنت منچوکوئو منصوب و از اول مارس ۱۹۳٤ زیر عنوان **کانك ته** [6] بامپراطوری کشور جدیدالتاسیس منصوب گردید. کشور جدید زیر نفوذ و نظارت مستقیم ژاپن قرار گرفت و ژاپنی ها فعالیت ثمربخشی برای توسعه اقتصادیات و استفاده از منابع ثروت منچوکوئو آغاز کردند و جمعیت این کشور بعلت مهاجرت دسته جمعی چینی ها از نواحی دیگر چین باین کشور بسرعت رو به افزایش گذاشت. دول دیگر جهان از شناسائی رسمی کشور منچوکوئو خودداری کردند ولی روابط اقتصادی آنان با این کشور عملا برقرار و در حال توسعه بود

۱- Inukai

۲- Yoshizawa

۳- Dohihara

٤- Mandchoukouo

٥- Pou-Yi

٦- Kang - Teh

تمنیات نظامیان و خروج ژاپن از جامعه ملل

موفقیت ژاپن درمسئله منچوری روحیه جاه‌طلبی و کهنه پرستی محافل نظامی آن کشور را قوت بخشید ورؤیای طلائی تشکیل دولت آسیائی بزرگ ومستقل ازهر گونه نفوذنژادسفید باردیگر زنده‌شد و برای بعضی ازسران ارتش مشرب‌وطریقت‌تازه‌ای‌پیش آمد ومعتقدشدند که‌ژاپن‌درجهان‌وظیفهٔ‌سنگین‌ومقدسی‌برعهده دارد که‌باید انجام‌بدهد. **آراکی** وزیرجنگ‌ژاپن نوشته‌بود که «**ماازنسل‌خدایان‌هستیم‌وبایدفرمانروای‌سراسرجهان باشیم**» . در رساله‌های تبلیغاتی متعدد ازجنگ اجتناب ناپذیر با دول مقتدر سفید پوست ؛ خاصه انگلیس و ممالك متحده امریکا ،وازشکست ناپذیری ژاپن سخن بمیان‌آمده بود. گفته میشد که هر گونه مشکل‌و مانعی که‌درراه استقرار امپراطور ژاپن برمسند امپراطوری جهان وجود داشته باشد ازمیان‌برداشته‌خواهدشد و نه‌پارلمان‌ژاپن‌ونه‌ارباب‌حریص ترستهانباید ازپیشرفت‌افتخارآمیز ارتش درین‌راه جلوگیری کنند.

درماه فوریه ۱۹۳۲،اینوئه وزیردارائی سابق واکاتسوکی و بارون **دان**[1] مدیر عامل‌ترست میتسوئی بوسیله نظامیان بقتل‌رسیدندو بارون‌شیده‌هارانیز بسختی زخمی شد زیرا ترست میتسوئی براثر تجدیدارزیابی‌ین (پول) ، که‌دولت ژاپن‌خود بیش ازدیگران ازآن‌منتفع گردید،معادل یکصدمیلیون‌ین استفاده کرده‌بود.

در انتخابات فوریه ۱۹۳۲ حزب سی‌یوکای اکثریت‌را بدست آورد و کابینهٔ **اینوکای** برسر کارباقی ماند وچون موافقتنامه‌ای برای پایان‌دادن به‌جنگ شانگهائی‌در دست تهیه بود ، دولت‌فرمان داد تاواحدهای ژاپنی که‌مأمورپیاده شدن‌در بندرمز بورشده

۱- Dan

بودند به ژاپن باز گردند ولی روز ۱۵ مه اینوکای بوسیله نظامیانی که اقدام او را توهین نسبت بخود تلقی نموده بودند کشته شد و **سائیتو**[1] دریادار ۸۰ ساله باز نشسته ژاپن یك کابینه ائتلافی از احزاب سی یو کای و **مینزیتو** تشکیل داد تاهم قدرت و توانائی ارتش ژاپن را بدنیا نشان داده وهم بر تفرقه و نفاق داخلی پرده استتار کشیده باشد ، در صورتیکه این وحدت ملی وحزبی درعمل بامشکلات بسیار مواجه بود .

تصمیمی که دولت جدید ژاپن درباره جامعه ملل اتخاذ کرد عواقب وخیمی در برداشت و آن تصمیم ازاین قرار بود که روز ۲۲ فوریه ۱۹۳۳ ،مجمع اتفاق ملل با اکثریت ۴۲ رأی قطعنامه‌ای را که درباره توبیخ ژاپن بعلت اقدامات آن دولت در منچوری، تنظیم شده بود تصویب کرد وهیئت نمایندگی ژاپن بریاست **ماتسواکا**[2] ضمن اعتراض بآن امر و اشاره باینکه گزارش **لرد لیتن** تاحدی جنبه اغراق گوئی داشته مجمع اتفاق ملل را ترك گفتند و روز ۲۷ مارس دولت ژاپن کناره گیری خود را از جامعه ملل اعلام نمود ولی به همکاری خود با اعضاء جامعه دربعضی از کمیته‌های فنی اقتصادی وابسته به جامعه ادامه داد .

عملا جامعه ملل و **امنیت دسته جمعی** شکست خورد و شکست جامعه ملل درین زمینه محسوس تر ازشکستی بود که درمسئله **(صلح غیر قابل تفکیك)** برای جامعه پیش آمد ، خاصه که اقدام ژاپن مبنی بر خروج از جامعه ملل از طرف دول دیگر تکرار شد.

چانك کائی چك موافقتنامه متارکه جنك باژاپن رادر **تانك ـ کئو**[3] در ۳۱ مه

۱- Saito

۲- Matsuoka

۳- Tang-Kéou

۱۹۳۳ امضا کرد ولی امضای موافقتنامه مزبور در داخل چین موجی از مخالفت و نارضایتی عمومی برانگیخت و بایکوت ژاپن از طرف چینی‌ها حتی در منچوری شدیدتر شد. عمران و توسعه اقتصادیات منچوکوئو بوسیله ژاپنی‌ها با مشکلات بزرگ مواجه گردید. هیئتی از بانکداران ژاپن که بریاست **کیکوموتو**[1] رئیس بانک میتسوئی از منچوری بازدید کردند معتقد بودند که برای بکارانداختن منابع ثروت آن ناحیه سرمایه‌های هنگفت و برای بهره‌برداری از آن سرمایه‌ها و استهلاک آنها وقت زیاد لازم است، بهمین جهات بانکهائی که میخواستند بدولت وام بدهند در برابر وام اعطائی میخواستند بر اقدامات عمرانی و اقتصادی دولت در منچوری نظارت داشته باشند.

نظامیان با این امر جداً مخالفت ورزیدند ولی بعلت بی‌پولی ناچار به سازش تن دادند و غرور آنان شکسته شد. ژنرال **آراکی** در ژانویه ۱۹۳٤ از وزارت جنگ کنار رفت و ژنرال هایاچی، که طبعی ملایمتر از او داشت، بوزارت جنگ منصوب گردید.

کابینه سائیتو در ژوئیه ۱۹۳۸ سقوط کرد و دریادار **اکادا**[2] کابینه‌ای که حالت برزخ داشت از افراد وحدت ملی تشکیل داد و هنوز چند ماه از عمر کابینه نگذشته بود که مجبور شد در آن تغییراتی بدهد و از آن جمله **هیروتا**[3] را بوزارت امور خارجه و **تاکاهاچی**[4] را بوزارت دارائی برگماشت.

توسعه عظیم اقتصادیات

دولت برای مقابله با نتایج حاصله از تجدید ارزیابی لیره انگلیسی که در دسامبر ۱۹۳۱ از طرف انگلستان بعمل آمد در ارزش ین (پول ژاپن) تجدید نظر کرد و ین قریب به ٦۰ درصد تنزل یافت و بر اثر تنزل ین برای کشورهای خارجی و با اجرای مقررات رسمی

۱- Kikumoto
۲- Okada
۳- Hirota
٤- Takahashi

تجارت صادرات ژاپن ازلحاظ حجم (نه‌ازلحاظ قیمت‌بطلا) ترقی حاصل کردوافزایش فعالیت‌اقتصادی ازتعداد بیکاران ، که‌عده آنان چندان‌زیاد ومحسوس نبود ، کاست . این‌جهش بسوی توسعه جدید تجارت قدم‌بقدم بوسیله ترستها تقویت شد زیرا صاحبان ترستهامیخواستندبازارهای‌جهان‌راازز یر نفوذ اقتصادی‌دول بزرگ،خاصه‌انگلوساکسنها، خارج کنندوازکاهش‌ارزش‌پول وفراوانی‌وارزانی‌قوه کارگری‌درژاپن حداکثر استفاده را بعمل آورند . منسوجات ومحصولات‌صنایع‌دستی ومحصولات‌شیمیائی‌اصیل‌ژاپنی‌باقیمت غیر قابل رقابت درسراسر بازارهای جهان‌و خاصه درممالکی که‌کالاهای‌پست و ارزان قیمت مشتری‌فراوان داشت رقیب کالاهای ممالک‌دیگر گردید .ژاپن که‌درسال ۱۹۲۷ ازلحاظ‌تولید ابریشم‌مصنوعی مقام‌نهم رادرجهان داشت درسال۱۹۳۵ مقام اول را احراز کردو ابریشم‌طبیعی بعدازبحران‌اقتصادی‌جهانی سال ۱۹۳۱ بصورت یك کالای تجملی درآمده‌بود.

سیاست اقتصادی جدید ژاپن‌توسعه و تقویت بحریه تجارتی و تجهیزات جدید صنعتی آن کشور را دربرداشت و موجب تمرکز بیشتر اموراقتصادی‌در دست صاحبان ترستها گردید.علیرغم‌افزایش واردات مواداولیه‌وخام‌بازرگانی‌خارجی‌ژاپن‌توازن‌وتعادل قابل‌توجه یافت‌اما قلت‌بهای کالاها کنترل ونظارت‌دقیق‌مالی‌دولت‌راضروری‌ساخته‌بود وبهمین علت دولت نظارت برمبادلات‌ارزی‌وپولی‌ودرحقیقت‌رهبری‌دستگاه‌اقتصادی کشور رادردست گرفت.مزد کارگران‌تا./۲۰۰وبهای‌محصولات کشاورزی‌تا./۱۵۰ کاهش یافت‌و

درآمد کشاورزان فقط برای تأدیه عوارض و مالیات ووامها ومال‌الاجاره اراضی و املاك زراعتی کافی بود و بر تیره‌بختی و بینوائی دهقانان بیش ازپیش افزوده شد . بدی وضع اجتماعی توده‌های عظیم ومتمرکز جمعیت ژاپن بمرورزمان درافکار و آراء سیاسی آن ملت منعکس میشد.

رخنه درچین شمالی و خرید راه‌آهن منچوری

رهبران ترستها و دو حزب بزرگ ژاپن رهبران نظامی را متقاعد ساختند باینکه برروی حمله و جهش خشونت آمیز خود سرپوش بگذارند تا از انعکاس آن درخارج کاسته شود. از آن پس رخنه ونفوذ ملایم وتدریجی و استفاده از قدرت و نفوذ مقامات محلی درچین از اصول سیاست ژاپن گردید و بهمین وسائل بود که سلطه نظامی ژاپن در چین شمالی تا مرزهای منچوری و مغولستان خارجی بسط یافت . پس از آوریل ۱۹۳۳ ژاپنی‌ها **هوپئی**[1] را اشغال و پکینگ را مستقیما تهدید کردند. طبق موافقتنامه **تانگ کئو** درشمال دیوار بزرگ چین یك منطقهٔ غیر نظامی بوجود آمده بود و نفوذ ژاپن میتوانست بدون مزاحمت در آن منطقه توسعه یابد .

عملیات واحدهای نظامی و مأمورین ژاپن برهبری ژنرال **دوهی هارا** درناحیه **چاهار و سوایان**[2] وشانتونگ ومغولستان داخلی، که فرمانروای آن شاهزاده **ته‌وانك**[3] حلقهٔ ارادت ژاپن را گردن نهاده بود، تعقیب شد واگر جنگ واقعی در چین پیش نمی آمد

۱- Hopei

۲- SoueiyAn

۳- Teh -Wang

اقدامات ژاپن به‌تأسیس دولت‌دیگری نظیر دولت منچو کوئو منجر میگردید.

موفقیت ژاپن در چین‌شمالی با موفقیت‌های‌دیگر درسیاست خارجی توأم‌بود.ژاپن پیشنهاد شوروی را در ۳۱دسامبر ۱۹۳۱ و ۱۴مارس ۱۹۳۳ برای امضای پیمان عدم تجاوز رد کرده وعقد چنان پیمانی‌را به‌تشکیل یك کمیسیون مختلط برای تعیین‌وتفکیك مرزهای مغولستان، که پیوسته مورد اختلاف وکانون بروز حوادث ناگوار بود، موکول نموده‌بود ولی، برخلاف‌انتظار،دولت‌شوروی بمقامات‌ژاپن اجازه‌داد که ازخط آهن چین شرقی که زیر نظارت و اداره مقامات شوروی بود برای نقل‌و انتقال نیروی نظامی بین **خاربین** ومنچوری استفاده کنند .

خط‌آهن چین‌شرقی وضع جالب توجهی داشت . هزینهٔ احداث این خط را تسارهای روس ازوام دریافتی ازفرانسه پرداخته و خط بوسیله روسیه ساخته شده بود . این‌خط ازسرزمینی که قانوناً متعلق بچین و ازنظر ژاپنی‌ها متعلق‌به کشور منچو کوئو بودوازسرزمینهائی که‌روسهای‌سفید آنرامسکون کرده‌بودندمیگذشت‌وعملازیر نظارت‌ارتش ژاپن‌بود.اینوضع نامتناسب و مخالف با تمایلات عمومی مردم‌ژاپن را بر آن داشت که درصدد خریداری خط‌آهن مزبور برآید و پس‌از مذاکرات مفصل بین توکیو ومسکو درماه مارس ۱۹۳۵ موافقتنامه‌ای دراین‌باب امضا شد و شوروی‌خط‌آهن مزبور را ببهای ۱۴۰ میلیارد ین بدولت ژاپن فروخت و ازآن پس کلیه خطوط آهن منچوری دراختیار ژاپن قرار گرفت .

جنبش احزاب و کشتار ۲۶ فوریه

نظامیان‌ژاپن چون اسبان سرکش نمی‌توانستندمدت‌زیادی خشم خودرا باجویدن دهنه فرو نشانند. درنظر آنان روش‌رخنه‌ونفوذ تدریجی درچین شرم‌آور بود . نظامیان میخواستند هرگونه نفوذ غیرنظامی ژاپن‌را، که دولت اوکادا در استقرارآن‌میکوشید، درمنطقهٔ زیر سلطهٔ خود براندازند .

اوگادا به ژنرال **ناگاتا** دستورداده بود که افسران حادثه‌جوی وفتنه‌انگیز راازارتش اخراج کندودرماه اوت ۱۹۳۵ ،ژنرال ناگاتابدست افسران ترورشدواین نخستین اعلام‌خطر بود .ژنرال هایاچی وزیرجنگ ازطرفی میدید که دولت میخواهدمقدارزیادی از بودجه ارتش که برابربا ۵۰٪ بودجه کل کشور بود بکاهدوازطرف دیگر بامخالفت شدید وروز افزون **آراکیستها** (پیروان نظریه آراکی) باهر گونه تقلیل بودجه ارتش مواجه بودوبهمین جهت در سپتامبر ۱۹۳۵ استعفا کرد.در ژانویه ۱۹۳۶عناصر محافظه‌کار افراطی دیت نیزبادولت بمخالفت برخاستندودریادارا وگادا امپراطوررا به‌صدور فرمان انحلال دیت واداشت.دیت منحل وانتخابات آینده به ۲۰ فوریه ۱۹۳۶ موکول شد .

بدی وضع اجتماعی در کلیه مجامع وطبقات پدیدار گردیده بودو ارتش نیز وحدت کامل نداشت . یك طبقه ازافراد ارتش که بیشتر ازدیگران به دموکراسی دلبستگی داشتند وژنرال **اوگاکی**[1] آنرارهبری می کردمعتقدبود که ارتش باید بوسیلهٔ یکی ازملیون اداره شود وارتش برای مزیدقدرت و نفوذ خویش کلیه طبقات و احزاب کشوررا بهمکاری دعوت کند و ازهزینه‌های تشریفاتی و تجملی ارتش که به‌بهای رنج ومشقت طبقات دیگر ملت تمام میشود خودداری شود. دربرابر این اقلیت دموکرات ، اکثریت افسران وافراد ارتش که آراکیست بودند میگفتند که درلحظات حساس فقط ارتش میتواند تصمیم بگیرد و اجرا کند . بعقیده این طبقه ارتش فوق ملت وعلی الخصوص فوق ترستها وسیاستمداران و محافل سیاسی وفوق طبقه کارمندان کشوری قرارداشت. آراکیست‌ها طالب نظارت بر

۱- Ugaki

درآمد و منافع ترستها و اصلاح وتصفیه محافل سیاسی ازفسادوخواستارتقلیل اختیارات دستگاه اداری درامور کشوربودند . نظریه آراکیستها و تئوریهای آنان درمیان طبقه دهنشین ژاپن وروستائیان ، که دارای تمایلات ضدسرمایه‌داری بودند، طرفدارفراوان داشت. آراکیستها میخواستند درمیان جمعیت‌های سربازان ذخیره و احتیاط که ملیونها عضو داشتند وانجمنها و کمیته‌های سری تکیه گاهی برای خود بیابند.

درهمان حال که افکارعمومی متوجه بسط وتوسعه احزاب دموکراتیک ومارکسیست یاانقلابی بود ،وقایع وحوادث اروپای مرکزی یعنی کانون رشد و توسعه رژیمهای توتالیتر (رژیم یك حزبی) وپیشرفت سریع رژیمهای مزبور درذهن ملت ژاپن اثر کرد ودرنتیجه احزاب متعددی درژاپن بوجودآمدند ولی هیچیك ازآن احزاب بپایه دوحزب بزرك و اصیل ژاپن نمیرسیدند درمیان احزاب جدید ازهمه مهمتر حزب سوسیال دموکرات بود که رهبری آنرا پروفسور **آبه**[1] برعهده داشت . بعضی ازفرقه‌ها واحزاب جدید دارای تمایلات فاشیستی بودند . این احزاب عموما سلطنت طلب و دشمن امپراطوریهای سفیدپوست و کم و بیش معتقد به قدرت ازلی امپراطورژاپن بودند و فقط در برنامه سیاست داخلی بایکدیگر اختلاف داشتند.

هنگامیکه پروفسور **مینوبه**[2] از دانشمندان عالیقدر ژاپن و عضو شورای سلطنتی اظهارنمود که «**امپراطور مظهر دولت و کشور نیست بلکه یکی از ارکان دولت و کشوراست**» باتشریفات خاص مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفت و کنت **ماکینو**[3]

۱- Abé

۲- Minobé

۳- Makino

افسر گارد امپراطوری و از دوستان صمیمی امپراطور، که هنگام نیابت سلطنت جزو ملتزمین رکاب او در سفر اروپا درسال ۱۹۲۱ بود، بجرم دوستی باپروفسور مینو به از شغل خود بر کنار شد.

ظهور احزاب متعدد درژاپن اگرچه نشانهٔ رشد حقیقی آن ملت درزمینه دموکراتی نبود ولی نشان میداد که درروحیه وطرز تفکر ژاپنی ها تحولی درشرف تکوین است عده زیادی از این احزاب نسبت به جنبشها وتحریکات سیاسی بیطرف بودند ودرسال ۱۹۳٤ سندیکاهای ژاپن فقط ۶۳۰۰۰۰ عضو داشتند ودو حزب بزرگ واصیل ژاپن مانند سابق ارکان حقیقی پارلمان راتشکیل میدادند .

حزب **مینزیتو** مبارزه شدیدی برعلیه فاشیستی کردن حیات ملی ژاپن آغاز نمود و درانتخابات ۲۰ فوریه ۱۹۳۶ با اکثریت ضعیفی برحزب سی یو کای پیروز شد و ۲۶ تن از سوسیالیستها نیز به نمایندگی پارلمان انتخاب شدند . پارلمان جدید که قیافه و نیروی تازه ای بخود گرفته بود باسیاست نظامیان ومحافل ارتشی وهر گونه شدت عمل خصمانه مخالفت ورزید ودرصدد برآمد که دراین امر مداخله کند ولی ارتش نمیتوانست ناظر چنان صحنه هائی باشد.

روز ۲۶ فوریه ۱۹۳۶ دسته ای از افسران ارتش، سربازان تحت فرمان خودرا به عصیان وشورش واداشتند، ۸۰ نفر از رجال سیاسی ژاپن وازآن جمله **سایتو** نخست وزیر اسبق وتاکاهاچی وزیر دارائی و چهار وزیر دیگر ازپا در آمدند . او کادا نخست وزیر وشاهزاده سائیونجی برحسب یك تصادف موافق ازآن قتل عام جان بدر بردند. بلافاصله حکومت نظامی برقرار شد وشورشیان به ترك عصیان و تسلیم خویش خوانده شدند ولی شورشیان مقاومت کردند و سرانجام امپراطور ژاپن ، ضمن اظهار تأسف از آن حادثه، محرکین شورش را به تسلیم دعوت نمود وشورشیان تسلیم شدند. نیروی دریائی ژاپن از خشونت وعمل شدید شورشیان بیزاری جست ، اجساد مقتولین با احترامات لازم

بخاك سپرده شد ، عده‌ای خودکشی کردند ،۱۷ نفراز شورشیان بمرگ و عده دیگر به حبس بااعمال شاقه محکوم شدند. کابینه او کاداسقوط کرد و **هیروتا**[1] به نخست‌وزیری منصوب گردید ودراوایل ماه مارس کابینه‌ای تشکیل داد که سعی می کرد بین خواسته‌های مالی ستاد ارتش و نظریه پارلمان که جداً با خواسته‌های ارتش مخالف بود توافقی ایجاد کند .

کابینه هیروتا در ژانویه ۱۹۳۷ اکثریت پارلمانی خود راازدست داد و سر-انجام ژنرال **هایاچی** درفوریه ۱۹۳۷ کابینه‌ای از نظامیان ومأمورین عالیرتبه دولت تشکیل داد ولی پارلمان از دادن رأی اعتماد بدولت و موافقت با اضافه اعتبار مورد درخواست ارتش خودداری ورزید و کابینه **کاواشیما**[2] که روی کار آمد بدان علت که زیاد قانونی وطرفدار اصول بود بوسیله نظامیان سر کوب شد.

ایجاد توافق بهیچوجه امکان نداشت و ناچار در ماه مارس ۱۹۳۷ دیت ژاپن منحل گردیدوروز ۳۰ آوریل انتخابات جدید بعمل آمد و آن انتخابات محبوبیت حزب لیبرال ومخالفت افکار عمومی را بانخوت وغرور آراکیست‌ها نشان داد.

آراکیست‌ها برای مبارزه انتخاباتی حزب **شواکائی**[3] را که طرفدار ارتش ورژیم توتالیتر (تمرکز کلیه قدرتها واختیارات کشور دریك دستگاه ـ م) بود تشکیل دادند ولی این حزب کرسیهای زیادی بدست نیاورد.

پارلمان جدید ازدادن رأی اعتماد به دولت هایاچی امتناع ورزیدوپرنس **کونویه** از بستگان امپراطور، که طبع مسالمت‌جو داشت و چندین بار دعوت امپراطور را برای

۱- Hirota

۲- Kawashima

۳- Showakai

قبول ریاست دولت رد کرده بود، در ژوئن ۱۹۳۷ کابینه جدید را تشکیل داد. کابینه کونویه یك کابینه ملی غیر پارلمانی و موظف بود که بار دیگر سیاست سازش و ایجاد صلح و آشتی را در داخل کشور تعقیب کند و ژاپن را با قیافه شرافتمندانه به دنیا نشان دهد.

آزادی عمل و پیمان ضد کمینترن

وجود تمایلات مشترك امپریالیستی در کلیه احزاب ژاپن، دولت جدید را موفق ساخت که در سیاست خارجی حق آزادی عمل را برای ژاپن تأمین نماید. روز ۲۹ دسامبر ۱۹۳٤، ژاپن ابتدا قرار داد بحری واشینگتن و سپس قرارداد پاسیفیك (قرار داد مربوط به اقیانوس آرام ـ م) را نسبت بخود لغو شده اعلام نموده از آن پس میتوانست تا آنجا که وسائل و امکانات مالی اجازه میداد نیروی دریائی خود را توسعه دهد و پایگاههای جدید دریائی و هوائی ایجاد کند.

با وجود تقلیلی که در بودجه مورد تقاضای ستاد ارتش بعمل آمد در برنامه دولت افزایش تعداد افراد ارتش و تقویت آن از لحاظ تشکیلات و تجهیزات جدید و ایجاد نیروی هوائی مقتدر و تهیه ذخیره سرشار از مواد جنگی و مواد سوخت و خاصه مواد نفتی پیش بینی شده بود ولی پیش بینی دولت، خاصه در مورد نیروی دریائی، آنچنان که انتظار میرفت انجام نگرفت.

سیاست بسط و توسعه بازرگانی خارجی ژاپن که برای ممالك متحده امریکا و انگلستان تهدید آمیز بود با عکس العمل شدید آن دو دولت مواجه شد و بعلت افزایش بهای مواد اولیه و خام مورد احتیاج ژاپن در بازارهای جهان، تهیه ذخیره‌های سرشار از آن مواد مستلزم صرف اعتبارات هنگفت و موجب برهم خوردن توازن تجارتی و عدم تعادل بازرگانی موجب افزایش کسر بودجه ژاپن گردید. پول ژاپن در معرض تهدید قرار

گرفت وروز بروز از امکان تحصیل اعتبارات خارجی کاسته میشد. ژاپن که خود را در ردیف **ملل رنجبر** ودرقطب مخالف **ملل سیر و غنی** دنیاقرارداده بودپیمان ضد کمینترن را در ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ با آلمان امضا کرد وهدف آن پیمان از لحاظ تئوری مبارزه مشترك با مقاصد توسعه طلبانه ونادرستی اجتماعی بالشویزم بود .

نفع ژاپن درحقیقت این بود که توجه دول اروپای غربی و شوروی را تاحدا کثر امکان ازاقیانوس آرام منحرف وباروپامعطوف سازدولی آلمان میخواست هرچه بیشتر نظرو توجه دول مزبوررا به منطقه اقیانوس آرام منحرف کند و بهمین جهت، باوجود هیئت نظامی آلمان در چین ، آلمانها برای تجدید سازمان و تقویت ارتش ژاپن بیاری این دولت شتافتند وشرکت عظیم تجارتی آلمان در **تیسن**[1] مقدار هنگفتی ازموادمورداحتیاج راه آهن منچوری را تهیه نمود.

پیمان ضد کمینترن نشانه آن بود که روابط ژاپن و شوروی چندان دوستانه نیست وبهمین جهت تصادفات ناگواری درمورد مرزهای مغولستان ومنچوری و کشتی رانی در رود **آمور**[2] وصید در آبهای **ساخالین** بین دو دولت روی داد . ژاپن از افزایش واحدهای نظامی شوروی در سیبریای شرقی وزیر دریائی های آن دولت دراقیانوس آرام شمالی بهراس افتاده ومسائل استراتژیکی بر سایر مسائل سیاسی واقتصادی مورد ابتلای ژاپن در چین شمالی افزوده شده بود.

واقعهٔ چین

اگر چه احزاب ژاپن در چگونگی و نوع وسائلی که میبایستی در اجرای سیاست ژاپن در چین بکاربرده شود بایکدیگر مختصر اختلافی داشتند ولی کلیه احزاب دارای سه هدف مشترك بودند

۱- Thyssen

۲- Amour

وآن سه هدف که **هیروتا** در برنامه کاردولت خود گنجانید عبارت بود از :

۱ ـ هر گونه نیت وعمل ضدژاپنی درچین محکوم به نابودی است.

۲ـ مبارزه مشترك وهمه جانبه با کمونیسم .

۳ـ استقلال وحاکمیت دولتهای منچوکوئو و ایالات دیگر چین شمالی بایستی از طرف حکومت چین برسمیت شناخته شود.

اما چین، که بطوری روزافزون ازطرف امریکا و انگلیس پشتیبانی میشد؛ مصمم بود که سلطه وحکومت قانونی خودرا بر کلیه نواحی و سرزمینهائی که قانوناً جزو چین بود حفظ و بااستقرار پادگانهای ژاپنی در چین، ببهانه مبارزه با کمونیسم، مخالفت و پایداری کند . اگرچه رخنه ونفوذتدریجی ژاپن در چین شمالی تاحدی مرهون خیانت مقامات محلی چین و همکاری آنان باژاپنی‌ها بود ولی اکثریت ملت چین جداً در برابر مقاصد ژاپن مقاومت میورزید .

کندی سیاست رخنه تدریجی درچین وعدم اطمینان به نتایج آن سیاست موجب ناخرسندی وشرمساری وسرافکندگی طبقه نظامیان ژاپن بود وآن طبقه را برمی‌انگیخت تا از استقلال وقدرت رؤسای خود برای اجرای سیاستی فعال‌تر در چین استفاده کند و پرنس کونویه ، که دارای درجه دکترا ازدانشگاه **پرینستن** [1] ودارای طبعی ملایم وبر حسب ظاهر ازلیبرالها بود، خود را بامشکلاتی مواجه میدید که ناشی از بلند پروازیها وادعاهای طبقه نظامیان و بعضی ازطبقات دیگر بود وروز بروز وضع کونویه وخیمتر میشد .

پس ازحادثه **لوکوکیائو** [2] که روز ۷ ژویه ۱۹۳۷ روی داد [3] ارتش ژاپن عملیات

۱- Princeton

۲- Lou-kou-kiao

۳ـ برای اطلاع بر تفصیل حادثه به بخش چین رجوع شود .

دامنه‌دار خودرا برعلیه واحدهای چینی آغاز کرد وبدون اعلان‌جنك‌رسمی زدوخورد و تصادم بین سربازان دوطرف شروع شد و پیشروی موفقیت‌آمیزواحدهای ژاپنی‌درایالات شمالی‌چین ، که قبلا زیر نفوذ ژاپن‌درآمده بود ، امید حکومت ژاپن رابه حل وفصل سریع مسئله چین افزایش داد وطبقه ارتشی ژاپن ازآن وضع خصمانه‌برای‌استقرارنفوذ خود استفاده کرد .

دراواخر نوامبر۱۹۳۷ ژنرال **آراکی** بوزارت بهداشت ودریادار **سوئتسوگو**[1] که همفکرو همعقیده‌آراکی‌بود بوزارت کشور منصوب‌شدندو درماه مارس۱۹۳۸، دولت ژاپن‌تحت‌فشار ستادارتش‌لایحه بسیج‌عمومی‌را که ازسال۱۹۳۶ بپارلمان‌تقدیم‌شده‌وپارلمان باآن مخالفت ورزیده‌بود ازتصویب‌پارلمان گذراند.

قانون بسیج عمومی،ملت ژاپن‌را بیش‌ازپیش‌زیر نفوذرژیم‌توتالیترقرارمیداد.بموجب آن قانون برنامه چهارساله‌ای برای توسعه صنایع سنگین و بالا بردن سطح‌تولیدات کشور طرح و اجرا میشد ودولت موظف بود که رهبری ملت‌را درتعلیمات اخلاقی بر عهده گیرد ودر تقویت مبانی‌اخلاق عمومی‌وحمایت‌ازسنن‌وآداب‌ملی‌مربوط به پرستش واحترام‌خدایان‌بکوشد.

قانون مزبور کدقدرت ونفوذ ستاد ارتش را در کلیه شئون کشور بحد کمال میرسانید پس‌ازانتقادات‌شدید حزب مینزیتو وبدان‌امیدبتصویب‌رسید که‌پرنس کونویه بقیه‌السیف‌رژیم‌پارلمانی‌ژاپن‌را نجات‌دهد .

هرچند که‌تسلط‌ژاپنی‌ها برنانکینگ‌وشانگهائی‌دردسامبر ۱۹۳۷ پایگاه‌های‌مهمی در اختیار ژاپن قرارداده بودولی‌امیدستادارتش‌ژاپن به‌تصفیه کارچین‌درمدتی کمترازسه‌ماه

---

۱ – Suetsugu

با شکست مواجه شد و چانگ کائی‌چک که نیروهای پراکنده خودرا در **هانکئو** متمرکز ساخته بود با کمک مادی دول بزرگ اروپا جنگ باژاپن را ادامه داد. اما چون حیثیت و اعتبار ژاپن بامسئله چین بستگی داشت، نه دولت و نه پارلمان، هیچیک حاضر به عقب‌نشینی نبودند و ادامه جنگ را باوسائل ضروری تا حصول پیروزی لازم میشمردند. ولی جنگ برای ژاپن گران تمام میشد و چون دولت باتعهدات مالی سنگین مواجه بود، صاحبان ترستها و سرمایه‌داران بزرگ خواستار نظارت مستقیم بر کلیه شئون اقتصادی و اجتماعی کشور بودند و آراکیستها، که بسبب ناکامیهای جنگی قسمتی از اعتبار خود را از دست داده بودند، ناگزیر شدند که بسیاری از مقامات حساس را به سیاستمداران و غیر نظامیان بسپارند و بشکست خود اعتراف کنند. انتصاب ژنرال **اوگاکی**[1] بوزارت امور خارجه در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۳۸ نشانه‌ای از تحول سیاسی فوق‌الذکر بود زیرا اوگاکی که در سال ۱۹۳۷ برای نخست‌وزیری بجای هیروتا دعوت شده بود بعلت مخالفت ارتش نتوانست بمقام نخست‌وزیری برسد. او که روابط دوستانه مستقیم بادول بزرگ اقتصادی جهان داشت در صدد آن بر آمد که روابط ژاپن را با دموکراسیهای جهان بهبود بخشد همزمان با انتصاب اوگاکی به وزارت امور خارجه، **ایکدا**[2] رئیس شورای اداری یکی از شرکتهای بازرگانی تابع ترست **میتسوئی** بوزارت دارائی برگزیده شد و کمی بعد ژنرال **ایتاگاکی**[3] وزیر جنگ جدید اعلام نمود که ارتش باید نخست پیروزی در جنگ را بدست آورد و سپس با کاپیتالیستها به نزاع و جروبحث بپردازد. در تغییرات

۱- Ugaki

۲- Ikeda

۳- Itagaki

جدید کابینه ،ژنرال آراکی بوزارت فرهنگ که پست چندان حساس و مهمی نبود،منصوب گردید .

ژاپن، چین و اروپا

حمله ژاپنی‌ها که دربهار بعلت طغیان رود زرد متوقف شده بود دوباره بسوی **هانکئو** دنبال شد ولی دراین موقع حوادث اروپا موقعیت ژاپن را تحت تاثیر شدیدقرارداد ، در کنفرانس ۹ دولت امضا کننده قرارداد سال ۱۹۲۲ که درنوامبر ۱۹۳۷ در بروکسل تشکیل گردید ژاپن و آلمان شرکت نجستند و کنفرانس بدون کسب نتیجه مثبت پایان یافت. ایتالیا در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۳۷ و آلمان در ۲۱ فوریه ۱۹۳۸ کشور منچوکوئو را برسمیت شناختند و آلمان درماه مه آن سال هیئت مستشاران نظامی خود را از چین فراخواند. آلمان درین موقع اتریش را تصرف کرده و دموکراسی‌ها را در برابر عمل انجام شده قرارداده و خواستار الحاق ناحیه **زودت** بخاک خود بود. لندن و پاریس عملا برای جنگ آماده نبودند ودوره استقرار نفوذ و تحمیل اراده کشورهای توتالیتر بر دیگران آغاز گردیده بود .

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۸ ، یعنی هنگام انعقاد انجمن **مونیخ** . ژنرال اوگاکی از وزارت امور خارجه کناره گیری کرد و پرنس کونویه شخصاً تکفل آن وزارت را برعهده گرفت .درهمان روز هواپیماهای ژاپنی شهر **یون نان ـ فو**[1] را که درانتهای خط آهن هندوچین قرار داشت بمباران کردند وراه آهن مزبور تنها راهی بود که فرانسه با وجود اعلام بیطرفی درامورچین ، کمکهائی از آن راه به چین میرساند .روز ۱۲ اکتبر واحدهای

۱- Yunnan-Fou

ژاپنی درخلیج **بیاس** مجاور **کانتون** پیاده و کانتون را روز ۲۱ اکتبر متصرف ودر برابر **هنگ کنگ**، که ارزش استراتژیکی خود را بتدریج از دست میداد، مستقرشد و ژنرال اوگاکی بااقدامات نظامی اخیرژاپن از آن جهت که موجب تکدر و رنجش خاطر انگلستان می گردیدمخالف بود.

شهر **هانکئو** روز ۲۵ اکتبر اشغال شدودر اواخر اکتبر **آریتا**[1]، که در سال ۱۹۳۶ پیمان ضد کمینترن را از طرف ژاپن امضا کرده بود، بوزارت امور خارجه منصوب شد و به ژنرال **اوشیما**[2] سفیر کبیرژاپن دربرلین دستورداد که برای ایجادروابط نزدیکتر باآلمان واردمذاکره شود. وزیرخارجه جدیداعلام نمود که قرارداد ۹ کشور مبنی برباز گذاردن دروازه‌های چین قابل اجرانیست.

نبرد چین ادامه داشت ونیروهای چین که در چونکینگ متمرکزشده بودند بر پایداری خود می‌افزودند. واحدهای ژاپنی خسته وفرسوده و ازلحاظ ارتباط درچنان سرزمین پهناوری دچار اشکال شده بودند و مرحله جدیدی در نبرد چین آغازمیشد. ژاپن میبایستی، قبل از اقدام به‌حمله جدید، بوضع اداری نواحی اشغال شده سروصورتی بدهد ووضع آن سرزمینها را با مقتضیات سیاسی واقتصادی ژاپن منطبق سازد. درپکینگ ونانکینگ دوحکومت مستقل برقرارشده بود ولی فقط نقش سیاهی لشکر راداشتند. برای اجرای سیاست ژاپن مبنی براستفاده ازمقامات محلی مخالف باچانگ کائی چک مدتی وقت لازم بود.

روز ۳۰ نوامبر ۱۹۳۸ یك کنفرانس امپراطوری در توکیو تشکیل شد و پرنس کونویه روز ۲۲ دسامبر، ضمن افشای تمایلات احتیاط آمیز دولت، اظهار داشت که ژاپن

۱- Arita

۲- Oshima

بهیچوجه ادعای ارضی نسبت به کشورهای دیگر ندارد وفقط مایل است که دول دیگر جهان لزوم استقرار نظم نوین را در آسیای شرقی درك کنند.

سنگینی هزینه جنگ بر اطرافیان امپراطور و محافل محافظه کار ژاپن روز بروز محسوستر میشد و موقعیت دولت نیز بهمان نسبت روبه تزلزل وناپایداری میرفت. دست چپی ها دولت را بسبب اظهارات تردیدآمیز نخست وزیر درسال ۱۹۳۸ درباره عدم ارتباط باچانگ کائی چك وقطع رابطه بادول انگلوساکسن سرزنش ودست راستی ها و ارتش دولت رابعلت جلوگیری ازاجرای کامل قانون بسیج عمومی ملامت میکردند و در نتیجه این مخالفت ها کابینه کونویه روز سوم ژانویه ۱۹۳۹ سقوط کرد.

بارون **هیرانوما**[1] رئیس شورای سلطنتی که مردی فرزانه و از ناسیونالیستهای افراطی بود به نخست وزیری برگزیده شد و **آریتا** و **ایتاگاکی** اعضاء کابینه کونویه درمقام خود باقی ماندند.

روز ۳۱ دسامبر ۱۹۳۸ دولت امریکا یادداشت شدیداللحنی متضمن اعتراض بدولت ژاپن درباره لغو یکطرفه و بی اعتبارشناختن قرارداد ۹ دولت به دولت ژاپن تسلیم کرد و روز ۱٤ ژانویه ۱۹۳۹ انگلستان نیز دراین مورد اقدامی نظیر آمریکا بعمل آورد.

دولت جدید ژاپن سیاست احتیاط پیش گرفت ودرحالیکه الحاق ژاپن را به پیمان ضد کمینترن مخالف باروابط دوستانه ژاپن بادموکراسیهای غربی نمیدانست مذاکرات خودرا باآلمان و ایتالیا بمنظور عقدپیمانهای جدید ادامه داد. امادر انتظار فاش شدن نتیجه مذاکرات انگلیس وفرانسه وشوروی ازالحاق به پیمان مشترك نظامی آلمان-ایتالیا

۱- Hiranuma

مورخ ۲۲ مه ۱۹۳۹ خودداری ورزید.

درسال ۱۹۳۸ کشمکش‌ها وتصادماتی بین ژاپن و شوروی روی داد[1] و به جنگهای تن به تن ومداخله نیروی زرهی وهواپیماهای جنگی طرفین منجرشد وبنظرمی آمد که درسال ۱۹۳۹ نیزحوادث مزبورتکرار خواهدشد ولی هردودولت نسبت به ادامه کشمکش‌های مزبور و تکرار و توسعه آنها بی‌میل و باوجود این هر دو با استقرار واحدهای نیرومند در برابر یکدیگر مراقب حال وموقعیت خویش بودند. ازطرف دیگر براثرحوادث ناگواری که درماه مه درتین‌تسن روی داد مقامات نظامی ژاپن تصمیم گرفتند که مراکز تجارتی واقتصادی و فعالیت‌های حیاتی بیگانگان و خاصه انگلیسها رادرتین‌تسن تحت محاصره قراردهند.

ژاپنی‌ها درا کتبر ۱۹۳۸ **هائی نان** واقع درنزدیکی هندوچین را اشغال کردندو پس ازالحاق **پراك** (چکسلواکیا) بآلمان درماه مارس ۱۹۳۹، ژاپنی‌هاجزایر **سپراتلی**[2] را، که درسال ۱۹۳۳ بوسیله فرانسویان اشغال شده بود، تصرف کردند ومنظورآنان این بود که درجه پایداری و تحمل دموکراسیهای غربی را دریابند. درماه ژوئن، بقیه بنادرآزاد چین رانیزمتصرف شدندومذاکرات سیاسی بین ژاپن وانگلستان ادامه یافت وبامضای یك موافقتنامه مقدماتی در ۲۱ ژوئیه ۱۹۳۹ منتهی گردیدوانگلیسها باشناسائی و تصدیق احتیاجات خاص و موقت ژاپن درچین رضایت آن دولت راتامین کردند. حوادث و کشمکشهای سیاسی اروپا در سازش انگلستان باژاپن بی اثر نبوداما برخلاف انگلستان ، دولت امریکاروز ۲۶ ژوئیه لغو

۱- برای اطلاع بر تفصیل آنها به بخش شوروی رجوع شود .

۲- Spratly

قرارداد بازرگانی و دریانوردی مورخ سال ۱۹۱۱ ژاپن و امریکارا اعلام و بر علیه سیاست تسلیم و سازش انگلستان در برابر ژاپن شدیدا اقدام و از شناسائی و تصدیق «نظم نوین» آسیای شرقی خودداری نمود و این اقدامات در حیات اقتصادی ژاپن، که ۷۵٪ نفت و ۵۶٪ مواد اولیه وخام مورد احتیاج خود را ازامریکا وارده میکرد ، کاملا موثر بود.

انعکاس جنگ اروپا

امضاء قرارداد آلمان و شوروی در تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۳۹ ژاپنی ها را غرق حیرت ساخت . چه ژاپنی ها بهیچوجه نمی توانستند مفاد قرارداد مزبور را با پیمان ضد کمینترن، که پایه سیاست ژاپن بود، موافق و هماهنگ سازند.

کابینه هیرانوما کناررفت وژنرال آبه [1] کابینه جدیدی تشکیل داد و تصمیم گرفت که نسبت به حوادث اروپا رویه انتظار پیش گیرد و از گرفتاری دول غرب در جنگ با آلمان برای حل و تصفیه مسئله چین استفاده کند.

اما صحنه جنگهای چین بنفع چینی ها تغییر یافته بود و واحدهای چین هم بر مقاومت خود افزوده وهم بحملهای متقابله دست زده ودرپشت جبهه ژاپنی ها به جنگ و گریز پرداخته بودند و تلفات سنگین بر ژاپنی ها وارد میکردند و بدین ترتیب توانسته بودند که قسمت مهمی ازچین را ازسلطه ژاپن رهاسازند .ژاپنی ها مدتها بود که میخواستند وانگ ـ چینگ وی را بریاست یك دولت مستقل در نانکینگ برقرار کنند. دولت آبه بیهوده تلاش میکرد که موافقت امریکارا برای عقد یك قرارداد بازرگانی باژاپن جلب نماید. این دولت نیزمانند دولت سابق با یکسلسله مشکلات داخلی مواجه وازطرف دیگر ، در حالیکه دوستی ومودت آلمان وشوروی روزبروز استوارتر میشد، مجبور بود که علیرغم خود از

Abe-۱

یك سیاست بیطرفی پیروی کند و بهمین علت روز ۱۳ ژانویه ۱۹۴۰ این دولت نیز کناررفت ودریادار **یونائی**[1] کابینه جدید را تشکیل داد ووزارت امور خارجه‌را به **آریتا**سپرد.

توجه و فعالیت دولت جدید بهمان‌مسائلی معطوف‌بود که دولت‌قبلی باآنهاسر-و کار داشت اما پیروزی سریع آلمان برفرانسه درژاپن بشدت موثر افتادوطبقه‌ارتشی باردیگر مقاصدو نیات خودرابمیان کشید.

دولت ژاپن بعد از۲۰ ژوئن ۱۹۴۰ ازفرانسه پایگاههائی در **تونکن** خواست وسفیر کبیر فرانسه درتوکیو موافقتنامه‌ای باژاپن امضا کرد که‌برطبق آن فرانسه نیز مانند انگلستان وضع‌خاص ژاپن رادرچین‌برسمیت‌شناخت وراه‌آهن هندوچین‌به‌یون‌نان بسته‌شد.اماروز۱۰ ژوئیه مقامات فرانسوی درخواست ژاپن‌رادربـاره اجازه‌عبورواحدهای ژاپنی‌ازطریق **تونکن** رد کردند.طبقه‌ارتشی‌ژاپن‌دولت‌رامتهم‌ساختندباینکه‌فعالیت‌لازم در اداره امور ابراز نکرده است و بهمین علت دولت **یونائی** نیز روز ۱۵ ژوئیه از کارافتاد.

باردیگر پرنس کونویه به‌نخست‌وزیری منصوب‌شد وروز ۱۸ژوئیه‌دولتی‌تشکیل داد که‌وزارت‌امورخـارجه آن‌به**ماتسواکا**[2] ،یکی‌از مبلغین متعصب‌رژیم‌توتالـیتر،سپرده شد واز آن‌پس‌ژاپن بازی سیاسی خودرا روی کارت‌پیروزی آلمان‌ادامه‌داد .برنامه دولت کونویه عبـارت بود از: رفورم داخلی براساس فاشیسم‌هیتلری وی کلیه‌احزاب سیاسی

۱- Yonai .

۲- Matsuoka .

را منحل کرد وحزب جدید واحدی تشکیل داد که درحقیقت یك حزب ملی و درعین حال دولتی وهدف آن عبارت بود از«همکاری وتعاون همه جانبه برای بسط و استقرار سیاست امپراطوری ژاپن». ژاپن میبایستی حداکثر بهره برداری را از منابع اقتصادی چین و مناطق دریاهای جنوب بعمل آورد ومنطقهٔ دریاهای جنوب از نظر ژاپن شامل هندوچین وهندهلند (جزایر اندونزی کنونی-م) بود.

روز دوم اوت ۱۹٤۰ ژاپن طی اتمام حجتی از فرانسه حق عبور نیرو واستفاده از پایگاههای هوائی هندوچین را خواست وروز ۳۰ اوت موافقتنامه‌ای درآن باب بین حکومت **ویشی** وتوکیو پاراف شد. طی اتمام حجت دیگری، که روز ۱۵ستپامبر از طرف ژاپن به فرانسه داده شد، دولت ژاپن از فرانسه خواست که پایگاههای دریائی **هائی‌فنگ**[۱] و **گام‌ران**[۲] و**کوانگ‌چئو**[۳] را به ژاپن واگذارد و برای ایجادروابط اقتصادی نزدیکتر با ژاپن در مقررات گمرکی خود تجدید نظر کند. دولت کونویه، همراه با ارسال اتمام حجت، به مانور دریائی درآبهای‌مستملکات فرانسه دست زد.

روز ۲۲ سپتامبر مذاکرات مقدماتی برای امضاء موافقتنامه‌ای بین‌ژاپن وفرانسه درباره‌استفاده نیروهای‌ژاپن ازپایگاههای‌دریائی‌فرانسه آغاز گردیدولی نیروهای فرانسوی مقیم‌مستملکات ازروز۲۳ سپتامبر برعلیه‌ژاپن‌واردجنگ‌ودرچندنقطه‌با ژاپنی‌ها مصادف‌و در آن‌زدوخورددرحدودچندین‌صدنفرفرانسوی‌وچندین‌هزارژاپنی کشته‌شدند.ژاپنی‌هاروز۲٦

۱- Haiphong

۲- Gam-Ranh

۳- kouang-Tchéou

سپتامبر **لانگسن**[1] رااشغال ودر هائی فنگ دوهزار سرباز پیاده کردندو بزور در آن ناحیه مستقر شدند.

روز ۱۸ ژوییه دولت انگلیس، بنابه در خواست ژاپن ، بابسته شدن راه بیرمانی به چونکینگ تا مدت سه ماه موافقت کرده بودوچون بعلت تظاهرات ضدانگلیسی درتو کیو بدولت ژاپن اعتراض کرد آن دولت اعتراض انگلستان را بادستگیری و توقیف دوازده تن از اتباع انگلیس، باتهام جاسوسی، پاسخ گفت.

روز ۲۷ سپتامبر ۱۹٤۰ ،ماتسواکا وزیر خارجه ژاپن در برلین پیمان سه جانبه (آلمان وایتالیا وژاپن) را امضا کرد و آلمان وایتالیا درازاء الحاق ژاپن بآن پیمان، صلاحیت ژاپن را برای استقرار نظم نوین در خاور دور برسمیت شناختند و موافقت کردند که در وصول بآن هدف اورا یاری دهند. ممالك متحده امریکا بسرعت عکس العمل نشان داد وصدور آهن وهواپیما وسوخت هواپیما و لوازم عکاسی وعینك وامثال آنهارا بژاپن قطع نمود وبه اتباع خود دستور داد که خاك ژاپن را ترك گویندوضمناً بااعطای اعتبار جدیدی به چین موافقت کرد و چندین هزار کامیون ساخت امریکا برای وصول به چین از راه بیرمانی، که ازماه اکتبر ببعد باز شده بود، عازم چین شدند.

روز ۳۰ نوامبر ،دولت ژاپن ،بدون آنکه سلطه سیاسی واقتصادی خودرا درچین از دست بدهد، حکومت وانگ ـ چینگ ـ وی را ، که خوددر نانکینگ بر قرار نموده بود، برسمیت شناخت وباپشتیبانی و کمك آلمان حکومت ویشی راوادار نمود که میانجیگیری ژاپن را در ژانویه ۱۹٤۱ در مسئله کشمکشهای فرانسه و سیام بپذیرد و ژاپن از راه مداخله در آن امر نفوذ اقتصادی خودرا درسراسر سیام ، که زیرسلطه آن دولت رفته بود، ابسط داد.

اشغال هندوچین وتمرکز نیروهای عمده ژاپن در **هائی نان** متصرفات ممالك متحده مریکاو انگلیس وهلند رادراقیانوس آرام مورد تهدید قرار دادو دول مزبور بدون اعتنا به

۱- Langson

اظهارات ماتسوا کا وزیر امور خارجه ژاپن مبنی برلزوم ایجادیك فضای بزرك حیاتی برای ژاپن در اقیانوس آرام برقدرت نظامی واقتصادی و وسائل مربوط بآنهادر مستملکات خویش می افزودند.

در آغاز سال ۱۹٤۱ که احتمال وقوع جنگ بین ژاپن وممالك متحده میرفت هجوم نیروهای آلمان نازی به خاك شوروی نیز پیش بینی میشدودو دولت ژاپن وشوروی، که نمیخواستند در دوجبهه باجنگ مواجه شوند، بوسیله عقدیك پیمان مودت وبیطرفی وعدم تهاجم برای ۵ سال، که در تاریخ ۱۳ آوریل ۱۹٤۱ بامضا رسید، به کشمکش های سیاسی خودپایان بخشیدند وبدین ترتیب دست ژاپن در اقیانوس آرام باز ماند روز ۲۲ ژوئن ۱۹٤۱ حمله آلمان به خاك شوروی آغاز گردید وژاپن طبق پیمان آوریل ۱۹٤۱ از کمك بآلمان برعلیه شوروی امتناع ورزید.

کشمکش باممالك متحده امریکا

ژاپن با وضع تازه‌ای روبروشده بود که مستلزم حزم واحتیاط فراوان بود. روز ۱٦ ژویه ۱۹٤۱ پرنس کونویه، که چندین بار کابینه خود را ترمیم کرده بود کناررفت. وی ازتاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹٤۰، که تاریخ وفات پرنس **سائیونجی** است بزرگترین مرد سیاسی ژاپن بشمارمیرفت و باردیگر کابینه جدیدی بدون شرکت ماتسوا کادر ۱۸ ژویه ۱۹٤۱ تشکیل دادودریادار **تویودا**[1] رابوزارت امورخارجه و ژنرال **تویو**[2] را بوزارت جنگ برگماشت. روز ۲۹ ژویه، بنا برفشار دولت آلمان، بین ژاپن وحکومت ویشی پروتوکلی درباره دفاع مشترك ازهندوچین بامضا رسیدو بلافاصله دامنهٔ اشغال نظامی ژاپن در هندوچین، که بهیچوجه مورد تهدید نبود، توسعهٔ یافت.

۱- Toyoda

۲- Tojo

اشغال هندوچین ، ممالك متحده امریکا را بهراس انداخت زیرا خطوط ارتباطی حریم امنیت آن کشور در خاوردور مورد تهدید ژاپن قرار گرفته بود . بدین مناسبت دارائی ژاپن در ممالك متحده وانگلستان را کدشد واز ماه اوت ۱۹٤۱ هر گونه ارتباط مستقیم دریائی وهوائی وتلگرافی وتلفنی بین امریکا وژاپن قطع گردید ودر ماه اکتبر ازحمل مواد نفتی از امریکا و مستملکات آسیائی بریتانیا و هندهلند بژاپن جلوگیری شد. ژاپن درمضیقه اقتصادی افتاد ومذاکرات دریادار **نومورا**[1] سفیر کبیر ژاپن درواشینگتن بامقامات امریکا بجائی نرسید .دورقیب سیاسی دربرابر یکدیگر قرار گرفته بودند.

پرنس کونویه ، که در برابر فشار برلین برای ورود ژاپن بجنگ پایداری نشان داده بود، دراین موقع نمیتوانست نگرانی خودرا از نزدیك شدن ژاپن بگرداب جنگ باامریکا پنهان سازد . وی روز ۲۷ اوت پیام صلح جویانه‌ای برای روزولت فرستاد. اما ارتش ژاپن که تحت تاثیر فتوحات پی‌درپی آلمان در روسیه شوروی و مصر وشمال افریقا قرار گرفته بود برای قبولاندن تمایلات تهاجمی خود بدولت تلاش می کرد ومیخواست به دولت بفهماند که ژاپن برای جنگ کاملا آماده است در حالیکه امریکا بعلت کمك به انگلستان وشوروی برای جنگ دراقیانوس آرام آماده نیست ولی دولت پرنس کونویه روز ۱٦ اکتبر از کار کناره گیری کرد .

Nomura-۱

فصل دوم ـ ژاپن در جنگ جهانی دوم

تهیه مقدمات حمله به پیرل هاربور[1]

روز ۱۸ اکتبر ۱۹۴۱ ژنرال تویو کابینه‌ای مرکب از ۱۴ وزیر تشکیل داد که هفت تن از ژنرالها ودریا داران ژاپنی در آن عضویت داشتند. تویو افسری خشن و نماینده تمام عیار طبقه ارتشی اصیل ژاپن و مدتها بود که جنگ با امریکا راضروری میدانست. **توگو**[2] سفیر سابق ژاپن در مسکو و برلین عهده‌دار وزارت امورخارجه گردید.

قانون بسیج عمومی کاملا بمرحله اجرا درآمد و دولت نظامی نظارت شدیدخود را بر ترستها برقرار ساخت وسعی کرد تا امکان استقرار نوعی ازسوسیالیسم دولتی را در کشور آزمایش کند. بودجه دولت کسر قابل توجهی داشت وازسال ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۱ مبلغ قرضه عمومی از ۹ به ۲۶ میلیارد ین رسیده بود. اجرای سیاست اقتصاد متکی بخود. وجنگهای چین خزانه کشور راتهی ساخته و ۱۲ میلیارد دلار طلاوطلای سفیدی که ارتش ذخیره کرده بود عملا راکد شده بود و چاره‌ای نبود جز آنکه ژاپن خودرا بر روی منابع سرشار ثروت سر زمینهای جنوب اقیانوس آرام بیاندازد.

۱- Pearl Harbour

۲- Togo

ارتش برای جهش آماده بود ودر عملیات پیاده شدن بخشکی‌ها ونبرد درمناطق جنگلی تخصص داشت. نیروی دریائی بفرماندهی دریادار **یاماموتو**[1] ونیروی‌هوائی هر دو کاملا تقویت شده بودندو درنگ درآغاز جنگ جایز نبود.

دولت ژاپن چنین وانمود کرد که خواستار تجدید مذاکره صمیمانه و صادقانه با ممالك متحده امریکاست و روز ۵ نوامبر **کورزسو**[2] رابعنوان نماینده مخصوص به واشینگتن فرستاد وضمناً تویواظهار داشت که کوشش‌ومجاهدت صلح جویانه ژاپن نامحدود نخواهدبود. روز ۱۵ نوامبردیت‌پس‌ازدوسال‌تعطیل‌تشکیل‌جلسه دادوژنرال‌تویو ضمن نطق خود در مجلس از خطر محاصره ژاپن بوسیله انگلوساکسنها سخن گفت واز دیت خواست که در چین‌آزادی عمل بیشتری بدولت داده شود ونیز امریکا را به تمایلات آشتی نا پذیر وبر خلاف‌صلح جوئی متهم ساخت.دیت ضمن‌تصویب اعتبارات هنگفت نظامی ، دولت را به استقامت وپایداری‌توصیه کرد.

روز ۲۶ نوامبر ، کردل هول وزیر امور خارجه امریکا ضمن یاد داشتی که به **کوروسو** تسلیم کرد شرایط امریکا را درمورد تجدید روابط دوستی با ژاپن‌تعیین نمود[3] .روز ۳۰ نوامبرتویو ضمن‌نطق‌رادیوئی‌خوداظهار کرد که امریکا وانگلیس‌خاور دور را بضرر یك میلیارد سکنه آن استثمار کرده‌اند.

در این موقع جلسات هیئت دولت بدون وقفه تشکیل میشد ، واحدهای ژاپنی‌در هند وچین و سیام و کشتی‌های جنگی و نقلیه در پایگاههای خود متمرکز میشدند .

۱- Yamamoto

۲- Kurusu

۳- به بخش‌تاریخ ممالك متحده امریکادر این کتاب‌رجوع شود .

روزولت از دولت ژاپن درباره تمرکز نیرو توضیح خواست (۲ دسامبر) وتویو روز ۵ دسامبر جواب بی اساسی به‌روزولت‌داد .روز۶دسامبرروزولت‌پیام‌خصوصی‌برای‌امپراطور ژاپن فرستاد و روز ۷ دسامبر کوروسو و نومورا به یادداشت کردل‌هول‌جواب‌نامساعدی دادند ویکساعت قبل از تسلیم آن جواب به وزیر امور خارجه امریکا نیروهای ژاپن به **پیرل‌هاربور** حمله کرده‌بودند.

انهدام ناوگان جنگی امریکا در اقیانوس آرام و دوزره‌دار **فتوحات شگفت‌انگیز** انگلیسی[1] در دماغه **کوانتان**[2] درروز ۱۰ دسامبر ،ژاپن را مالك الرقاب اقیانوس آرام گردانید وژاپن که در منطقه نفوذ خویش‌تفوق هوائی بر رقبای خود داشت دارای تفوق دریائی نیز گردید. . اما حریفان ژاپن بر اثر غافلگیرشدن نسبت بآن کشور ضعیف‌شده وعلاوه برآن در اعتماد بژاپن راه‌خطا پیموده و در برآورد و تخمین نیروی جنگی ژاپن اشتباه کرده بودند . تعداد افراد نیروهای‌انگلیس‌وامریکادرخاور دور بمراتب کمترازژاپن‌وقسمت‌اعظم‌آن نیروها ازواحدهای بومی ، که قابلیت جنگی ضعیفی داشتند ، تشکیل‌یافته‌بود.

در مرحله اول این‌نبرد، که‌دریك‌فضای بسیار پهناورروی‌داد[3]،ژاپنی‌هاپایگاههای استراتژیك حریفان‌را یکی پس از دیگری بدست آوردند:**هنگ کنگ،ویك،گوام، مانیلا،سینگاپور، رانگون** بتصرف ژاپن درآمد.درمرحله‌دوم مراکز تهیه مواداولیه‌و خام مانند **برنئو، جاوه،سوماترا** ، بوسیله‌نیروهای ژاپن‌اشغال‌شدومتعاقب‌آن‌نیروهای

۱ــ به بخش تاریخ‌انگلستان درجلداول‌این‌کتاب رجوع‌شود .

۲ــKuantan

۳ــ به بخش تاریخ‌امریکا دراین‌کتاب‌رجوع‌شود .

ژاپن بیرمانی را تصرف وراه چونکینگ را، که تنها وسیله تهیه مواد ضروری برای حکومت آزاد چین بود، قطع کردند و چین محاصره شد.

ژاپنی‌ها در مدتی کمتر از پنج ماه مناطق وسیعی را اشغال کرده و منابع مهم ثروت طبیعی و نفت و کائوچو و قلعی و مواد نسجی و محصولات غذائی را بدست آورده بودند. باوجود این امریکا دفاع از استرالیا را برعهده گرفت زیرا آن جزیره بزرگ را ممکن بود مبدء حملات متقابله بر علیه ژاپن قرار داد. ژاپن مصمم شد که پایگاهی در استرالیا بدست آورد ولی نبردهای دریائی در آبهای دریای مرجان، ناوگان ژاپن را ناگزیر ساخت که از نیمه راه برگردند، زیرا پایداری مدافعین در **پرت مورسبی**[1] سنگر مقدم دفاع از استرالیا را تشکیل داد و سر انجام در آوریل ۱۹۴۲ پیشروی ژاپن در اقیانوس آرام متوقف شد.

تشکیل امپراطوری بزرگ آسیائی ژاپن

رهبران سیاسی ژاپن در همان حالی که با رهبران نظامی در سرودن آهنگ پیروزی هم آواز بودند از مشکلاتی که هنوز در پیش بود و میبایستی بر آنها غلبه کنند غفلت نداشتند. بطور کلی، گذشته از پایداری دلیرانه در **کور یجیدور و پرت مورسبی**، دشمن از نبرد با ژاپن اجتناب ورزیده و مسلم بود که هنوز برای حمله متقابله آماده نیست. ژاپن میبایستی از آن فرصت استفاده کند و تشکیلات لازم برای دفاع از سر زمینهای پهناوری که برابر با $\frac{1}{6}$ مساحت جهان بود بدهد و بدون وقفه از منابع ثروت مناطق اشغال شده بهره بردارد و دستگاههای نفت و استخراج معادن آن نواحی را که در فضای پهناوری پراکنده بودند و بر اثر جنگ غالب آنها از کار افتاده بود مجدداً بکار اندازد.

۱- Port-Moresbey

وزیران ورهبران دستگاههای اقتصادی ژاپن بخوبی میدانستند که بحریه تجارتی ژاپن، هرچند که نسبت بسال ۱۹۱۸ دو یاسه برابر شده بود، قادر بانجام مقاصد ژاپن درمتصرفات آن دولت نیست زیرا ظرفیت بحریه تجارتی ژاپن از ۸ میلیون تن تجاوز نمی کرد درصورتیکه استثمار کامل متصرفات مستلزم ۱۵ تا ۱۸ میلیون تن کشتی بازرگانی بود. سرزمین اصلی ژاپن مدتهای مدید تنها مرکز صنعت در سرزمین پهناور خاوردور بود. ژاپن برای وصول بهدفهای خود احتیاج به وقت کافی داشت اما ممکن بود که حملات متقابله متفقین این فرصت را از چنگ ژاپن برباید.

دولت طرح مربوط بهتجدیدسازمان سیاسی واقتصادی نواحی اشغال شده را بتصویب دیت رسانید. دیت جدید طی انتخابات ۳۰ آوریل ۱۹۴۲ تشکیل شده بود و ۳۷۸ تن از ۴۶۶ نماینده دیت از حزب دولتی بودند. هر چند که در ۱۷ ژوئن ۱۹۴۲ نسبت به توبو وهیروتاسوء قصدی روی داد ولی عملا هیچگونه مخالفتی با نیات ومقاصد دولت وجود نداشت. ازفوریه ۱۹۴۲ شورائی بنام «شورای آسیای بزرگ» باعضویت کارمندان عالیرتبه دولت وارباب صنایع بزرگ ژاپن (غیر از صاحبان ترستها) تشکیل گردید. شورای مزبور ضمن رسیدگی به کیفیت و کمیت منابع ثروت مناطق اشغال شده نقشه‌ای برای استثمار آن مناطق طرح کرد.

اندیشه عمومی ژاپن این بود که: تمام سکنه ژاپن را علیرغم افزایش سریع آن در سرزمین اصلی آن کشور نگهدارند و کلیه مواد اولیه وخام مناطق اشغال شده را به ژاپن منتقل سازند تا دردستگاه صنعت آن کشور به محصولات صنعتی مبدل شودودر

همان حال مواد غذائی مورد احتیاج ژاپن اصلی را از مناطق اشغال شده تامین کنند[1].
ازتابستان ۱۹۴۲ ببعد ، ده‌ها هزار مامور کشوری ازسازمانهای اداری ژاپن به نواحی اشغال شده ، برای تهیه مقدمات سازمانهای آینده آن نواحی ، اعزام شدند و مدارس جدیدی برای تعلیم وتربیت افرادی که بتوانند امورمستعمرات را اداره کنند تاسیس گردید .

در سیستم جدید اقتصادی چون ژاپن منابع عظیم‌ثروت ونیروی کارگری فراوان در اختیارداشت ،میتوانست کالای خودرا باقیمت بسیار ارزان وغیر قابل رقابت تهیه کند و باصادرات هنگفت وعظیم خویش‌بازار رقبا رادر سراسر جهان بکوبد .ولی ژاپن برای احتراز ازدست اندازی به‌نظم‌نوین اروپا [2] در ژانویه ۱۹۴۳ موافقتنامه‌های اقتصادی جدید باآلمان و ایتالیا امضا کرد ولی موافقتنامه‌های مزبور فقط مربوط به دوران بعد ازجنك بود(پیمان اتحادنظامی‌سه‌جانبه آلمان‌وایتالیاوژاپن‌مورخ ۱۱دسامبر ۱۹۴۱درجنك دوم عملاارزش‌نداشت).

روز اول سپتامبر ۱۹۴۲ دولت آسیای بزرك تشکیل گردید وآاوکی [3] در

۱ــ نقشه‌ای که‌ژاپن برای‌استثمار متصرفات‌خود طرح کرده بودتقریباً نظیرهمان‌نقشه ایست که انگلیسهاازقرن ۱۹ میلادی ببعددرمستعمرات‌ومتصرفات‌وسیع‌خود اجرا کردند، بدین‌ترتیب که همه‌مواد اولیه‌وخام‌مستعمرات را بانگلستان می‌بردند تا هم دستگاه عظیم صنایع خودرا بگردانند وهم‌بازار های بی‌رقیب برای فروش تولیدات صنعتی خودداشته باشندو هم‌ملل استعمار زده‌را از پیشرفت درامور صنعتی بازدارند ــ م

۲ــ نظم نوین اروپا سرلوحه برنامه هیتلر وموسولینی ومنظور از آن ایجاد یك دولت بزرگ اروپائی برهبری پیشوایان آلمان وایتالیا بود ــ م

۳ــ Aoki

نوامبر ۱۹۴۲ بریاست آن دولت منصوب شد تو گوروز اول سپتامبر ازوزارت امور خارجه کنار رفت وپس ازمدت کوتاهی که تویو کفالت آن وزارت رابر عهده گرفت روز ۱۷ سپتامبر **تانی** بوزارت امورخارجه گماشته شد. ژنرال تویوروز ۲۷ دسامبر ضمن نطق خود گفت که **(قرائن وامارات نشان میدهد که نبرد حقیقی ازاین تاریخ آغاز میشود)**

رهبران ژاپن میخواستند در کادرسازمانهای سیاسی جدید سر زمینهای وسیعی که درعرصه‌ای بوسعت ۵۰ میلیون کیلو مترمربع قرار گرفته بود بوسیله اعطای استقلال ظاهری نظیر استقلال منچو کوئو ویااستقلال سیام (تحت الحمایه ژاپن) سکنه آن نواحی راخشنودسازند. روز ۱۵ اکتبر ۱۹۴۳ استقلال **فیلیپین** رااعلام کردند ولی درهمان روزیك قرارداد همکاری و اتحادنظامی وسیاسی واقتصادی بین ژاپن ودولت جدید فیلیپین ، که آزادی و استقلال آن کاملا بخطر افتاده بود ، منعقد گردید . همچنین روزاول اوت ۱۹۴۳ یك مجمع ملی در **رانگون** تشکیل گردید و استقلال برمه (بیرمانی) رااعلام نمود وحکومت جدید پس ازامضاء پیمان همکاری مشترك باژاپن به انگلستان وامریکا اعلان جنگ داد.

نهضت استقلال طلبی هند درماه ژوئن ۱۹۴۲ ، نخستین کنگره خود را بریاست **چاندرابس**[1] در **بانگکوک**[2] تشکیل داد وژنرال **تویو** آن نهضت راتشویق کرد وبه پشتیبانی رسمی ژاپن امیدوار ساخت . سپس چون در ۲۱ اکتبر ۱۹۴۳ یك دولت **هندو** در هندوستان

۱- Chandrah Bose

۲- Bangkok

بوجود آمدودول محور آنرا برسمیت شناختند .

اما هندوچین همچنان «برطبق قرارداد بصورت یك سرزمین اشغال شده »وجزایر جنوبی و مالزی نیز بعنوان عملیات جنگی در تصرف نیروهای ژاپن باقی ماندند.

نخستین جلسه کنگره آسیای بزرك روز ٥ نوامبر ١٩٤٣ در توکیو تشکیل گردید ودر آن کنگره در کنار نمایندگان کشورژاپن وسرزمینهای وابسته بآن مانند **فرمز** (تائی وان) **وکره** نمایندگان رژیمهای سلطنتی منچوکوئو ومغولستان وجمهوریهای چین و فیلیپین وسیام و برمه قرار گرفتند از نواحی اشغال شده نماینده ای در آن کنگره حضور نداشت لیکن **چاندرابس** بعنوان ناظر به کنگره دعوت شده بود. کنگره پس از قبول و تأیید اصل کلی مربوط به آسیای بزرك یعنی کانون بزرگ نیکبختی و سعادت همگانی مراتب زیر را تصویب کرد:

١ـ کمك متقابل ملل ساکن آسیای بزرگ.

٢ـ کار مشترك و ایجاد رابطه اخوت بین آن ملل.

٣ـ احترام به فرهنگ و تمدن خاص هریك از آن ملل و کشورها.

٤ ـ ایجاد روابط بین آسیای بزرگ و ممالك دیگر جهان بر اساس تساوی کامل نژادی.

نقش رهبری ژاپن در آسیای بزرگ هرچند که در کنگره بطور وضوح مورد بحث قرار نگرفت ولی در نفس امر روشن بود . رهبران ژاپن میخواستند ضمن ایجاد وحدت سیاسی و اقتصادی یکنوع سازش بین ادیان و مذاهب گوناگون آسیای بزرگ شرقی بوجود آورند.

روز ۲۷ مارس ۱۹۴۲ ،دولت ژاپن مصمم شد که یك هیئت سیاسی به دربار پاپ بفرستد معذالك حکومت ژاپن بنا بر این اصل که هیچ فرد غیرژاپنی نمیتواند برژاپنی فرمانروائی کند دستورداده بود که کشیشان وروحانیون غیرژاپنی را درخاك اصلی آن کشور و کره از مقام خودبر کنار کنند و بجای آنان روحانیون ژاپنی بنشانند. برای جلب رضایت مسلمین آسیای بزرگ یك مسجد در **کوبه** با تشریفات خاص افتتاح و در دانشگاه توکیو تدریس زبان عربی معمول شد . دو پیشوای بودائی مغولستان و تبت در اکتبر ۱۹۴۳ بوسیله هواپیما به شانگهائی و از آن بندر به توکیو اعزام شدند و در جشنهای بزرك بودائی شرکت جستند و با حضور آنان «مجمع زردپوستان بودائی آسیای بزرك» تشکیل گردید.

ادبار ژاپن و جنك بزرك

هنگامی که نقشه‌ها و طرحهای عظیم ژاپن در کادر نظم نوین آسیا در شرف اجرا بود ، نبرد وضع و حالت تازه‌ای بخود می گرفت. ازاواخر سال ۱۹۴۲ عکس العمل امریکا جدی‌تر و شدیدتر گردید . کمك به چین افزایش یافت و راه جدیدی برای ارسال کمك ومهمات و مواد لازم به آن کشور مورداستفاده قرار گرفت. ناوگان و نیروی هوائی امریکا باهمکاری واحدهای استرالیائی و نیوزیلندی و هلندی طرق ارتباط ژاپنیها رامورد حمله قرار می‌دادند وتلفات سنگین بر بحریه تجارتی آن کشور وارد میساختند. واحدهای امریکائی یامتفقین درچند جبهه برای پیاده شدن بخشکی دست باقدام زده وچند جزیره را تصرف کرده بودند. جزیره **گوادالکانال**[1] پس از نبردی که از اکتبر

۱- Guadalcanal

۱۹۴۲تا فوریه ۱۹۴۳ ادامه یافت از ژاپن باز گرفته شد . دلیری و فداکاری سربازان ژاپن حیرت انگیز بود، هواپیماهای ژاپنی مانند یک اژدرجاندار بر ناوهای جنگی امریکا فرود می آمدند. معذالك در اواخر سال ۱۹۴۳ تمام جزایر **سالومون** و یک قسمت عمده از **گینهٔ جدید** بدست متفقین افتاد. جنگهای دریائی در مرحله اول، جهش از یك جزیره به جزیرهٔ دیگر و، پس بصورت جفتك چارکش (یا باصطلاح فرانسویان جهش گوسفندوار ـم) بود و نیروهای متفقین در هر جهش چند جزیره اشغال شده بوسیله ژاپنی‌ها را پشت سر می گذاشتند.

قدرت تولیدی امریکا برای تأمین وسائل و احتیاجات روز افزون ژنرال **مك آرتور** و دریاسالار **نیمیتز** کافی بود و در مدت کمی ضایعات پیرل‌هاربور جبران شد. در چین، امریکائیها پایگاههای هوائی متعدد ایجاد کردند و از آنجا مراکز حیاتی ژاپنی‌ها را در متصرفات آنان بمباران میکردند. در اواخر سال ۱۹۴۳ **لردمنباتن**[1] فرمانده نیروهای انگلیسی حملات متقابله را در برمه آغاز نمود.

مقامات ژاپنی بخوبی از مشکلات روز افزونی که در پیش داشتند آگاه بودند. افزایش قدرت تولیدی صنایع ژاپن بهمان نسبت که تولید صنایع امریکا ترقی می یافت امکان پذیر نبود و صنعت کشتی سازی ژاپن نمیتوانست جای ضایعات دریائی را پر کند روز پنجم فوریه ۱۹۴۳ ژنرال تویو خطاب بمردم ژاپن چنین گفت:

«ما نبردی در پیش داریم که به حیات و ممات ما بستگی دارد و چنین بنظر می آید که طولانی خواهد بود».

۱- Lord Montbatten

روزدهم ژوئن ،تویوهر گونه محدودیت ساعات کاررا لغو کرد وروز۲۲ سپتامبر لزوم آماده کردن ژاپن را برای یک جنگ بزرگ عمومی اعلام نمود. مقارن آن زمان روزولت وچرچیل و چانک کائی چک در کنفرانس قاهره تصمیم گرفتند که تسلیم بدون قیدوشرط به ژاپن پیشنهاد ودست آن کشور از کلیه مستملکات و متصرفاتی که از آغاز اجرای سیاست استعماری بتصرف خود در آورده بود کوتاه شود وژاپن به مرزهای سال ۱۸۵۳ بر گردد.

در آغاز سال ۱۹٤٤ امریکائیها حمله به جزایر **مارشال وکارولین** را آغاز کردند و عملیات مشترک نیروی هوائی ودریائی امریکا روزانه بطور محسوس از نیروی دریائی ژاپن میکاست وافکار عمومی ملت ژاپن شکست وادبار خود را نتیجه عدم لیاقت رهبران نظامی و بروز اختلاف بین رهبران کشوری و لشکری میدانست . روز ۲۱ فوریه ژنرال تویوباردیگر زمام عمده اختیارات را شخصاً در دست گرفت ودرحالیکه هم نخست وزیر وهم وزیر جنگ بود، ژنرال ریاست ستاد کل ارتش خلع و آن مقام را خود قبضه کرد. ژنرال **ناگانو**[۲] رئیس ستاد نیروی دریائی **سوژی یاما**[۱] را از نیز از آن مقام بر کنار و پست او به دریاسالار **شیمادا**[۳] وزیر نیروهای دریائی محول گردید (دریاسالار یاماموتو وزیر سابق نیروی دریائی روز ۲۵ آوریل ۱۹٤۳ و جانشین او دریاسالار **کوگا**[٤] درمارس ۱۹٤٤ هر دو در نبردهای هوائی کشته شدند).

برنامه جدید دولت درباره تغییر و تحول وضع زندگی مردم عبارت بود از: منع هر گونه

۱- Sugiyama

۲- Nagano

۳- Shimada

٤- koga

تجمل وخودداری ازهر گونه اسراف ومخارج بیهوده وزائد، تعطیل کلیه رستورانهای لوکس و تفریحگاهها بغیر از تفریحگاههای ارزان قیمت که مخصوص توده فقیر مردم بود. بدین ترتیب اکثر قهوه‌خانه‌ها و رستورانها و کافه‌ها و بارها بسته شد و **گیشا**[1] ها برای کار به کارخانه‌ها و کارگاهها و مزارع اعزام شدند. درمصرف مواد غذائی رژیم ومحدودیت و تساوی برای کلیه افراد مردم برقرار و برای حسن جریان امور صنعتی وافزایش تولید، انضباط نظامی در کلیه مراکز ورشته‌های صنعت واقتصاد کشور حکمفرما و کار کردن برای تمام افراد ژاپنی اجباری گردید. سلسله مراتب نظامی در صنایع نیز، برقرار وتعطیل واستراحت یك روز در هفته ملغی ودرصنایع تسلیحاتی کار مداوم شبانه روزی معمول شد. سوسیالیسم ژاپن یك نوع سوسیالیسم نظامی بود وژاپن کم کم بصورت یك سربازخانه بزرك (مانند **اسپارت** قدیم) درمی آمد.

تدابیر دولت، که برای جلب اعتماد مردم و ایجاد حس خوشبینی اتخاذ شده بود، نمی‌توانست وضع کشور را حقیقة بهبود بخشد. نیروی دریائی ژاپن آنقدر ضعیف شده بود که ازنبرد اجتناب میورزید و فقط خودرا برای دفاع ازجبهه اصلی کشور آماده می کرد درژوئن ۱۹۴۴، امریکائیها در **سائی پان** پیاده شدند ودرماه ژویه جزایر **ماریان** راتصرف کردند. ژنرال توبو شدیداً مورد انتقاد محافل ژاپنی قرار گرفت و نفوذ وشخصیت او درهم شکست. وی ناگزیر شد روز ۱۹ ژویه اعتراف کند که «دشمن به فضای آسیای بزرگ شرقی رخنه یافته است».

روز ۱۷ ژویه دریاسالار شیمادا ازمقام خود بر کنار ودریاسالار **نومورا** بجای او

۱- Geishas، گیشاها دختران و زنان ژاپنی هستند که برای خدمت در مراکز عمومی از قبیل مهمانخانه ورستوران و بارو امثال آن با آداب واصول خاصی تربیت میشوند ـ م

منصوب‌شد وروز ۲۰ ژویه کابینه استعفا کرد . امپراطور ژاپن ،پس‌از مشاوره با نخست وزیران سابق ،ژنرال **کوئیزو** [1] را به نخست وزیری بر گزید .وی کابینه جدید را تشکیل‌داد ووزارت نیروهای دریائی‌رابه دریاسالار **یونائی** ،ازرجال ورزیده‌و نخست وزیران سابق، ووزارت امورخارجه‌را به **شیگمیتسو** [2] سپرد(شیگمیتسو از۲۰ آوریل ۱۹۴۳ در کابینه تویوجانشین **تانی** وزیرامورخارجه گردیده‌بود).

تغییر کابینه اثری در رفع اختلاف روزافزون بین نیروهای‌امریکاوژاپن نداشت‌روز ۵ اوت۱۹۴۴ یك‌شورای‌عالی برای‌رهبری‌جنگ‌تشکیل گردیدولی‌وضع‌ژاپن ،بهمان‌نسبت که مقاومت آلمانها دراروپا کاهش‌می‌یافت،رو به‌وخامت‌میرفت .ژاپن‌روابط سیاسی‌خود را باروما‌نیا وبلغارستان، که‌پس‌از تسلیم‌ایتالیا وهمکاری آن‌دولت‌بامتفقین به‌متفقین پیوسته بودند،قطع کرد.قدرت‌جنگی‌امریکادراقیانوس آرام میتوانست‌بسرعت‌افزایش یابدوحمله نیروی بریتانیا دربرمه راه ارتباط باچونکینگ راباز کرده بود.ژاپنی ها برای دور- ساختن خطرحملات هوائی امریکا از پایگاههای چین‌جنوبی‌حمله‌جدیدی‌رادرتابستان ۱۹۴۴ آغاز وباسرعت حیرت‌انگیزی پایگاههای امریکائی‌رااشغال کردند ولی این پیروزی‌برای ژاپن چندان‌مهم‌و مؤثر نبودزیراناوهای هواپیما برامریکا میتوانستند حتی به‌جزایراصلی ژاپن نزدیك‌شوند.

روز۲۰ اکتبر۱۹۴۴،امریکائیهابه‌جزایرفیلیپین‌پیاده‌شدندوروز۹ژانویه۱۹۴۵واحدهای نیرومندی‌در خلیج **لینگاین** پیاده کردندوسرانجام‌درپنجم‌فوریه ۱۹۴۵ به **مانیلا**(پایتخت فیلیپین)رسیدند دسته‌های دیگرازنیروی‌امریکاروز۱۹فوریه در**ایو وجیما**واقع‌در ۱۲۰۰

۱- koiso

۲- Shigemitsu

کیلومتری توکیو ودرماه آوریل درجزیره **اوکیناوا** پیاده‌شدند.مقاومت ژاپنی‌ها بسیار شدیدبود،سربازژاپنی تادم‌مرگ پایداری‌می کردواستفاده‌ازفدائیان نیروی‌هوائی‌ژاپن [1] روز بروزافزایش‌می یافت‌ولی‌فداکاری بی‌نظیرژاپنی‌هادربرابرافزایش‌سریع‌قدرت‌جنگی‌دشمن بیفایده بود . توکیو برای‌اولین‌باردر۱۸ آوریل ۱۹۴۲ و برای دومین باردر ۲۲ نوامبر ۱۹۴۴ بمباران‌شدوازآن پس روزانه مورد بمبارانهای هوائی بود و بمبارانهای هوائی متفقین به‌صنایع ژاپن ، که کاملا متمرکز بود ، لطمه‌شدیدوارد ساخت . دژهای پرنده براکثر شهرهاومراکزحیاتی‌ژاپن‌هزاران‌بمب‌فرومیریختند و از کشته پشته می‌ساختند وبرویرانه‌های آنکشورمی‌افزودند. کوشش‌وتلاش‌نیروی‌دریائی‌ژاپن دراکتبر۱۹۴۴ برای جلوگیری ازپیاده‌شدن واحدهای متفقین بجزایرفیلیپین بی‌اثرماند وناوگان ژاپن پس ازتحمل‌تلفات‌سنگین بپایگاههای‌خویش بازگشت وهنگامیکه ژاپن فقط یك‌ناوبزرگ زره‌دار آماده بجنگ داشت ناوگان بریتانیا وواحدهای دریائی‌فرانسه‌به‌ناوگان‌امریکا دراقیانوس آرام‌پیوستند .روز۳۱مارس،واحدهای‌امریکائی‌درجزایر **کیوشو** واقع‌در ۵۰۰ کیلومتری‌سرزمین‌اصلی‌ژاپن‌پیاده‌شدند وفرودگاههای‌جزایرژاپن قدم بقدم وپی‌درپی زیر گلوله‌باران‌نیروی‌هوائی‌ودریائی‌متفقین‌قرار گرفت.

مردم وپارلمان ونمایندگان یگانه‌حزب‌ژاپن متفقاًاصلاح‌وترمیم‌عمیق‌سازمانهای اداری کشورولزوم‌وحدت کامل‌دررهبری‌جنگ‌راخواستار بودند.روزدهم‌مارس‌فرمان‌دولت مبنی بربسیج کلیه مردان از ۱۲تا۶۰سال‌وزنان‌از۱۲تا۴۰سال‌صادر گردیدومدارس‌ژاپن بسته شد . روزنهم مارس مقامات ژاپنی به‌بهانه کشف توطئه‌سراسر هندوچین را اشغال و

۱ــ فدائی نیروی‌هوائی‌خلبانی بود که هواپیمای کوچك‌خودرا به‌هواپیما یا کشتی‌دشمن‌میزدو خودو وسائل‌جنگی‌دشمن‌را نابودمیساخت ــم

مأمورین عالیرتبه فرانسوی را بازداشت کردند ودرصدد خلع سلاح پادگانهای فرانسوی در آن کشور برآمدند ولی سربازان مزبور سربازخانه‌هارا رها کرده بصورت دسته‌های پارتیزانی در آمدند تا بهر ترتیب که باشد به نیروهای چین در یونان ملحق شوند.

روز پنجم آوریل مولوتف به **ساتو**[1] سفیر کبیر ژاپن در مسکو اطلاع داد که دولت شوروی پس از حمله آلمان بشوروی وجنگ ژاپن با امریکا و انگلیس، پیمان عدم تعرض ژاپن - شوروی مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۴۱ را کان‌لم‌یکن میداند ودرنظر ندارد که آنرا تجدید کند.

آخرین کابینه دوران جنگ

کابینه سقوط کرد و، بنابر توصیه شورای عالی نخست وزیران سابق، دریاسالار **سوزوکی**[2] به نخست‌وزیری برگزیده‌شد. وی ضمن تشکیل کابینهٔ جدید، وزارت امورخارجه آسیای بزرگ راحذف و آن سازمان را ضمیمه وزارت امورخارجه ژاپن و ژنرال **توگو** را بعنوان وزیر امورخارجه ژاپن و آسیای بزرگ انتخاب کرد. دولت جدید مصمم شد که فعالیت خودرا فقط برای توسعه وازدیاد تولید محصول در منطقه **ژاپن کبیر**، یعنی جزایر اصلی ژاپن و جزیره فرمز (تائی‌وان) وچین شمالی و منچوکوئو، صرف کندو کشتی‌های ژاپن هرچه بتوانند بمناطق خارج ازژاپن کبیر نزدیک نشوند.

دریاسالار سوزوکی ضمن پیام تسلیتی که بمناسبت مرگ روزولت برای ملت امریکافرستاداعلام نمود که سیاست جاه‌طلبی امریکا، ژاپن را بادامه نبرد مجبورساخته‌است.

۱- Sato

۲- Suzuki

روز هفتم مه ، آلمان تسلیم شد و توگو وزیر امور خارجه ژاپن به پیمان شکنی آلمان و تخلف آن دولت از پیمان سه جانبه (آلمان ـ ایتالیا ـ ژاپن ـ م) اعتراض و اعلام نمود که «در وضع جدیدی که پیش آمده است ژاپن حق اخذ هر گونه تصمیم و اظهار نظر را برای خود حفظ میکند .» وی صریحاً اعلام کرد که ژاپن کلیه تعهداتی را که در برابر آلمان و سایر دول اروپائی دارد لغو شده میداند.

رادیوی ژاپن روز ۲۲ مه اعلام نمود که وضع ناگوار جنگ موجب بروز بعضی افکار و تمایلات صلح طلبی گردیده و اگرچه در شرایط اقتصادی کنونی نمیتوان بآینده زیاد خوشبین بود ولی بهر صورت راندن دشمن از دروازه‌های کشور مستلزم وحدت و هماهنگی کامل در مملکت است و هر کس از استراحت و رفع خستگی دم بزند و وحدت کامل ما را تهدید کند بازداشت خواهد شد. روز دهم ژوئن ، دیت ژاپن با اعطای اختیارات مطلق به دریاسالار سوزوکی موافقت کرد.

بمباران شهرهای ژاپن بوسیله نیروی هوائی متفقین ادامه داشت و روز بروز بر قدرت دستگاه جنگی مهاجم افزوده میشد . روز دوم ژوئیه امپراطور ژاپن به پرنس کونویه ماموریت داد که بطور خصوصی با استالین مذاکره و او را وادار کند که در باب صلح شرافتمندانه بین ژاپن و متفقین و شرایط آن اقدام نماید. پرنس کونویه روز ۱۳ ژوئیه بوسیله تلفن با استالین تماس گرفت ولی استالین که عازم کنفرانس یوتسدام بود از قبول رسمی میانجیگری مورد درخواست ژاپن خودداری ورزید.

ترومان و چرچیل با موافقت چانگ کائی چک روز ۲۶ ژوئیه پیامی برای ملت ژاپن فرستادند و طی آن پیام از ملت ژاپن خواستند که از اطاعت نسبت به حکومتی که آن ملت را به جنگ بیفایده کشانیده است دست بردارد و تسلیم بدون قید و شرط را بپذیرد و گرنه کلیه

شهرهای ژاپن به تلهای خاکستر مبدل خواهد شد در پیام مزبور برای آغاز مذاکرات صلح شرایط زیر پیشنهاد شده بود:

۱ـ حذف رژیم نظامی ژاپن و خلع سلاح کامل.

۲ـ تعطیل صنایع جنگی و تسلیحاتی ژاپن.

۳ـ حکومت ژاپن به چهار جزیره بزرگ مرکزی (ژاپن خاص ـ م) منحصر و محدود شود.

٤ـ خاک ژاپن بوسیله نیروهای متفقین اشغال خواهد شد و حالت اشغال نظامی تا زمانیکه سایر شرایط مصالحه بطور کامل انجام نگرفته است باقی خواهد ماند.

در اعلامیه‌هائی که چند روز پس از ارسال پیام، بر یازده شهر ژاپن فرو ریخته شد، متفقین ضمن تشریح شرایط صلح و نفع ملت ژاپن در سلب قدرت و اختیارات از طبقه نظامی، از ویرانی‌های جدید بلاد ژاپن درصورت ادامه جنگ یاد نموده بودند. روز ۲۷ ژوئیه دومئی[1] خبرگزاری رسمی ژاپن اعلام نمود که حکومت ژاپن بهیچوجه از پیشنهاد های متفقین اطلاع ندارد و ملت ژاپن انهدام کلی کشور و مرگ را بر قبول پیشنهادهای کنفرانس پوتسدام ترجیح میدهد.

رهبران ژاپن به شکست نهائی خود اطمینان داشتند ولی مایل بودند که برای تحصیل شرایط بهتر به پایداری خود ادامه دهند و تلفات سنگین و قربانی بیشتری بر مهاجمین تحمیل کنند. ژاپنی‌ها سرزمینهای وسیعی در اقیانوس آرام و چین در اختیار داشتند و می‌توانستند مدتها در منچوری مقاومت کنند. ژاپن نیروی هوائی مقتدر و خزانه‌ای معتبر و نیرومند داشت و صنایع آن کشور، هرچند که آسیب دیده، ولی بکلی فلج نشده بود. علاوه

۱- Doméi

بر اینها میلیونها ژاپنی باروحیه فداکاری بی نظیری درصورت پیاده شدن خاک اصلی ژاپن برای پایداری تادم مرگ آماده بودند.

آمریکانیز از آنچه در بالا گفته شد بی اطلاع نبودو بهمین جهت روز ششم اوت ۱۹٤۵ نخستین بمب اتمی خودرا برشهر **هیروشیما**[1] پرتاب کرد. آن شهر بکلی ویران گردید و ۱٦۰ هزار نفر ازسکنه شهر قربانی شدند. روزهشتم اوت، ژاپن از دولت سویس درخواست کرد که برای جلوگیری از تکرار استعمال آن **(اسلحه شیطانی)** بوسیله امریکائی ها میانجیگری وبآن دولت یادآوری کند که اگرسیاست امریکا مانند سیاست **جرج واشینگتن** و **ابراهام لینکلن** بود، ژاپن میتوانست آنرا قبول کند.

روز هشتم اوت، شوروی بهژاپن اطلاع داد که بمنظور کوتاه ساختن جنگ و انجام تعهدات خود نسبت به متفقین از روز نهم اوت باژاپن واردجنگ خواهد شد و سحرگاه روزنهم اوت ارتش سرخ بهمنچوری حمله بردودرهمین روزدومین بمب اتمی امریکا بربندر بزرگ **ناگازاکی**[2] پرتاب شد.

۱- Hiroshima

۲- Nagasaki

فصل سوم- ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم

حمله شوروی به منچوری و انفجار بمبهای اتمی، ژاپن را بر آن داشت

تسلیم ژاپن

که بدون تغییر در جبهه نبرد تسلیم شود. روز دهم اوت حکومت ژاپن از دول سویس و سوئد درخواست کرد که بنا به اراده امپراطور ژاپن در پایان بخشیدن به جنگ مداخله کنند. امپراطور حاضر شده بود که شرایط کنفرانس پوتسدام را برای ترک مخاصمه بپذیرد مشروط بر آنکه در قبول آن شرایط هیچگونه لطمه‌ای به مقام واختیارات وشئون امپراطور وارد نیاید. متفقین شرط پیشنهادی امپراطور را درباره ابقای سلطنت در ژاپن پذیرفتند وروز ۱٤ اوت، دولت ژاپن اعلام نمود که امپراطور شرایط کنفرانس پوتسدام را پذیرفته و او امر لازم برای اجرای آن داده است. روز ۱۵ اوت، طی پیامی که امپراطور به ملت ژاپن فرستاد پایان مخاصمه را اعلام و روز ۱٦ اوت فرمان رسمی آتش بس را صادر کرد.

کابینه استعفاداد و پرنس **هیگاشی کونی** [1]، عموی امپراطور، دولت جدید را تشکیل داد وازارتش خواست که امر امپراطور را درباره ترک مخاصمه اجرا کند واز ملت ژاپن تقاضا نمود که برای ترمیم خرابی‌های جنگ بکار و کوشش برخیزند. پرنس کونویه بمعاونت نخست وزیر و **شیگمیتسو** بوزارت امور خارجه منصوب شدند.

۱- Higashi-kuni

بین تاریخ صدورفرمان آتش بس وتسلیم کلی ژاپن فاصله زیادپیش آمد زیرا که اولا نیروهای ژاپن درمنطقه بسیارپهناوری پراکنده ورؤسای ارتش وفرماندهان ژاپنی کم وبیش مستبد وخودمختار بودند . ثانیا مقامات کشوری و لشگری ژاپن درچنان منطقه وسیع میبایستی بامقامات صلاحیت دار متفقین تماس بگیرند تاترتیب اجرای مفادترك مخاصمه داده شود . موافقتنامه تسلیم رسمی روز دوم سپتامبر درلنگرگاه توکیو در ناو زره دار **میسوری**، که بر دکل آن پرچم ناخدا **پری**[1] افراشته شده بود باحضورژنرال ماك ارتور ودریاسالار نیمیتز بامضای شیگمیتسو وژنرال **اومزو**[2] ، نمایندگان ژاپن ، رسید .

چون متفقین سرباز کافی برای خلع سلاح واحدهای ژاپنی مقیم چین و اندونزی دراختیارنداشتند،واحدهای مزبور مدتهادر آن نواحی بحالت مسلح باقی ماندند و در بعضی از موارد با مقامات متفقین برای استقرار نظم و امنیت در آن سرزمینها همکاری می کردند .

ژاپن اشغال شده

نخستین واحدهای امریکائی روز ۲۸ اوت بخاك اصلی ژاپن پیاده شدند وژنرال ماك ارتور روزهشتم سپتامبررسماً به توکیو وارد شد و درطی قرون معاصر نخستین باربود که پای سربازان خارجی بخاك ژاپن میرسید.متفقین ازآن جهت با ابقای امپراطور ژاپن موافقت کردند که او رابرای همکاری و سازش بایك ژنرال امریکائی مامورژاپن مساعدو همکاری او را برای مقاصد خود مفیدمی دانستند.

۱ـ Perry این ناخدای امریکائی برای نخستین باردرسال ۱۸۵۳ به کرانه های ژاپن راه یافته بود

۲ـ Umezu

هیروهیتو،طی پیامی که خطاب به مردم ژاپن صادر کرد،اعلام نمود که مایل است امنیت اجتماعی استوار بماند ورژیم سلطنتی ژاپن اصول رژیمهای دموکراسی را بپذیرد ودرقانون اساسی آن کشوراصلاحات وتغییرات لازم وارد گردد مشروط بر آنکه آن اصلاحات ماهیت قانون اساسی فعلی را ازمیان نبرد.

پیام دیگر امپراطور که بمناسبت آغازسال جدید انتشاریافت،کاملا دارای جنبه انقلابی بود زیرا هیروهیتو درآن پیام «ابدیت امپراطور و انتساب اورا به خدایان»مورد تخطئه قرارداد و آنرا یک فرضیه غلط معرفی کرد . وی درراديو سخنرانی کردوروز ۲۷ سپتامبر برای نخستین بار بدیدار ماک ارتور ، فرمانده کل نیروهای متفقین درژاپن، رفت . ابرازتمایل امپراطور به دموکراسی و بکاربستن اصول آن درایمان مردم ژاپن نسبت باوخللی وارد نیاورد وماک ارتوراز **شینتوئیسم** [1] ،مذهب امپراطور،جلوگیری نکردولی تظاهرات عمومی پیروان آن مذهب را ممنوع ساخت.

اقدامات ماک ارتور برای خلع سلاح ژاپن و اجرای اصول دموکراسی در آن کشور ، که منطبق با تصمیمات کنفرانس پوتسدام بود ، عبارت بود از : انحلال ستاد کل ارتش ژاپن ومرخص کردن سربازان بسیج شده که تا ۱۵ اکتبر ۱۹۴۶ بطول انجامید، ضبط کلیه ذخیره‌های نقدی وتسلیحاتی و ملزومات ارتش ، نظارت بر فعالیتهای گوناگون اقتصادی و انحلال کلیه ترستهای صنعتی ومالی (که شامل سرمایه و ذخیره امپراطور نیز بود) ، تملک دارائی ژاپن درممالک دیگر وضبط کلیه مؤسسات ژاپنی درسرزمینهای اشغال شده بوسیله آن دولت ، غیراز آنچه برای دوران صلح ژاپن ضروری بود ، بعنوان غرامات جنگ .خواربار وپوشاک ذخیره ارتش در اختیارمردم غیر نظامی گذاشته شدو

۱- Shintoisme

رهبران جنگی که موجبات اقدام ژاپن را به حمله وتهاجم فراهم ساخته بودند و از آن جمله ژنرال **تویو** و ژنرال **آبه** موسس و رئیس کشتاپوی ژاپن بازداشت شدند و تویو در صدد خودکشی برآمد ولی موفق نشد.

عده‌ای از رهبران جنگ باتهام بیدادگری در متصرفات ژاپن وارتکاب جنایت در بازداشتگاهها و صحنه‌های نبرد بازداشت و بدادرسی کشانده شدند. کلیه انجمنها و اتحادیه‌هائی که وجود آنان برای آزادی فکر و ابراز عقیده و تشکیل جمعیت‌های سیاسی مضر بود منحل گردیدند و از آن جمله اتحادیه ناسیونالیستها منحل و به احزاب دموکراتیک اجازه فعالیت داده شد و برنامه وسیعی برای پرورش افکار آزادی خواهی واجرای اصول دموکراسی در مطبوعات و رادیو و سینما طرح گردید.

اگرچه ایجاد روابط سیاسی مستقیم با ممالک دیگر برای ژاپن ممنوع گردید ولی سازمانی بنام وزارت امورخارجه وجود داشت. شیگمیتسو روز ۱۷ سپتامبر استعفا کرد و **یوشیدا** [۱] که بعلت مخالفت با دولت ژاپن قبل از شکست نیروهای ژاپن بازداشت شده بود، بوزارت امورخارجه منصوب گردیده بود روز ششم اکتبر ۱۹۴۶ کابینه جدیدی بریاست **شیده‌هارا** [۲] تشکیل گردید و یوشیدا در پست خود باقی ماند و پرنس کونویه بعنوان وزیر مشاور برگزیده شد. وی بدان علت که ماک ارتور تصمیم به بازداشت او گرفته بود درماه دسامبر ۱۹۴۶ خودکشی کرد.

بنابر تصمیم کنفرانس مسکو مورخ دسامبر ۱۹۴۵ شورای متفقین برای نظارت واداره امور مربوط به خاوردور تشکیل گردید ولی نفوذ و اختیارات ماک ارتور همچنان

۱- Yoshida

۲- Shidehara

درآن منطقه باقی بود . یک منطقه ازناحیه هیروشیما بتصرف نیروهای انگلیس داده‌شد وازآغاز سال ۱۹٤٦ ژاپن به‌چهار جزیره بزرگ مرکزی (ژاپن‌خاص) محدود گردید واگرچه مقام خودرا درمیان دول معظم ازدست‌داد ولی بعلت آزادی وخودمختاری که‌به کشورهای آسیائی تحت تصرف خود داده و محصولات ارزان‌و فراوانی که‌دربازارهای آسیای شرقی ومستعمرات آسیائی دول اروپا ریخته بود همچنان نفوذ خود را حفظ کرد درحالیکه نفوذ ورخنه درآن مناطق برای دول دیگروخاصه دول اروپائی بآسانی امکان نداشت و دول آسیائی آرزومند بودند که مقام ژاپن در اقتصاد حوضه اقیانوس آرام محفوظ بماند .

انتخابات‌سال ۱۹۴٦

علیرغم شوروی و استرالیا ، که موقع رابرای تجدید انتخابات در ژاپن مناسب نمیدانستند ، انتخابات‌برای‌دیت، که دردسامبر ۱۹٤٥ منحل‌شده بود، روزدهم آوریل ۱۹٤٦ باشرکت مردان وزنان وبصورت انتخابات مستقیم وبارأی مخفی عامه در محیط کاملا آزاد وبانظم‌و ترتیب کامل صورت گرفت‌وقریب به ٦٥ درصد از کسانیکه حق رأی داشتنددر انتخاب‌شرکت جستند ونتیجه‌انتخابات ازاینقرار بود.

لیبرالها ۱۳۹ کرسی، سوسیال دموکراتها ۹۲ ، ترقیخواهان ۹۱ ، احزاب طرفدار تعاون ۱٦ ، کمونیستها ٥ ، احزاب‌مستقل ۸٤ و متفرقه ۳۸ کرسی . درمیان انتخاب‌شدگان ۳۸تن‌اززنان بودندو ۳۷۳نماینده‌از ٥٦٥نماینده‌دیت‌از کسانی‌بودند که برای نخستین‌بار به نمایندگی‌مجلس انتخاب‌شده‌بودند.

عنوان ونام احزاب که جدیداًانتخاب شده بود نماینده‌ومعرف عقاید و تمایلات

سیاسی آنان نبود .مثلا لیبرالها ، که بوسیله **هاتویاما** [1] رهبری میشدند، تمایلات محافظه کارانه داشتند وترقیخواهان ، که**شیده‌هارا**و **سائیتو** آنهارا رهبری میکردند باقیمانده‌احزاب مینزیتو وسی‌یو کائی وحزب امپراطوری آسیای کبیروبطور کلی‌تمامی احزاب نسبت به‌مقام سلطنت وتمایلات سلطنت‌طلبی وفادار بود.

درحقیقت هیچگونه انقلاب و تحول فکری درژاپن روی نداده‌بود . کمونیستها عده معدودی ازافراد درس‌خوانده وروشنفکر بودند .**شیده‌هارا** روز ۲۲ آوریل ازمقام خود کناره گیری کرد که‌مقام او به **هاتویاما**رهبر قوی‌ترین حزب‌سیاسی‌ژاپن‌واگذار شود ولی ماك‌ارتور،بدان‌علت که‌هاتویاما چندین‌بار درکابینه های سابق‌ژاپن عضویت یافته‌بود،پیشنهاد **شیده‌هارا** رارد کردوسرانجام روز۱۵ مه ۱۹٤٦ **یوشیدا** کابینه‌ای ازافراد دوحزب لیبرال و ترقیخواهان تشکیل‌داد و جنبه محافظه کارانه دولت جدید را کاملا حفظ کرد ووزیر امورخارجه کابینه سابق را درمقام خود باقی گذاشت . درین موقع طرحی براساس رژیم امریکائی برای قانون اساسی جدید ژاپن در دست تهیه‌بود.

امامردم ژاپن ، بیش‌ازآنکه متوجه تحولات سیاسی بر مبنای دموکراسی‌باشند، متوجه تامین ضروریات روزمره زندگی بودند.درعین‌حال که بااشغال کنندگان بمدارا رفتار می کردند حزم و احتیاط وثبات‌خودرا ازدست نمیدادند.ملت‌ژاپن میبایستی‌برای ترمیم ویرانی‌های‌جنگ بپاخیزد زیرا غیراز**کیوتو**[2] و**نیگاتا**[3] بقیه شهرهای‌مهم ژاپن ویران‌شده ودهمیلیون ازمردم ژاپن بی‌خانمان‌بودندو هرروز صف‌های طویل ژاپنی‌هائی

۱- Hatoyama

۲- Kyoto

۳- Nigata

که ازمتصرفات سابق آن‌دولت درمنطقه آسیای بزرگ به‌خاک اصلی‌ژاپن‌رانده‌میشدند دربندر **سازبو**[1] باوضع‌رقت‌باری‌دیده میشدند.

ژاپن آینده‌ای مبهم‌ومشحون ازمسائل مجهول درپیش‌داشت . بعلت کشیده شدن مرزهای آن امپراطوری به مرزهای‌ژاپن اصلی (چهارجزیره مرکزی)بنای‌اقتصادعظیم آن کشور فروریخته وبرخوردو تضاد سنن ملی باتمدن جدید مغرب‌زمین‌در آن کشور بصورت‌حاد درآمده بود . امامسئله مهمتر مسئله ازدیاد فوق‌العاده‌جمعیت بودوهر چند که‌ملت ژاپن‌ازمیدان رقابت‌اقتصادی بادول‌غرب‌رانده‌شد، ولی‌ممکن‌بودمشتری‌خوبی‌برای دول‌غرب‌باشد.

ژاپن ، نخستین قربانی بمب‌اتمی ، تنها کشوری‌نبود که میبایستی‌سرنوشت‌آینده خود را بسازد بلکه کشورو ملل دیگری هم بودند که در وضعی مشابه وضع ژاپن قرار داشتند .

۱- Sasebo

بخش متمم

در راه انعقاد قراردادهای صلح

مقدمه

تدوین و تصویب قراردادهای صلح بااقمارسیاسی آلمان، کارهائی که برای تعیین سرنوشت و سازمان‌سیاسی آینده آلمان وژاپن لازم بود انجام‌پذیرد ، براه‌انداختن سازمان‌ملل‌متحد، جستجوی راه‌حل دنیاپسند برای استفاده مسالمت‌آمیز ازانرژی اتمی، فعالیت و تلاشهای سری و علنی هردولت درراه نگهداری یابدست‌آوردن پایگاهها و وسائل لازم برای حفظ امنیت خویش،ازمسائل‌واموری بود که‌دردستور کنفرانسهای بین‌المللی، تقریباًمداوم‌وپی‌درپی، ازژوئن۱۹٤٦ ببعدقرارداشت.

تنوع‌مسائل بین‌المللی و بستگی آنها بیکدیگر ایجاب‌میکند که‌جریان‌حوادث‌و وقایع اینددوره یکجا وبطور کلی مورد مطالعه قرار گیردو درعین‌حال به‌سوابق تاریخی و تقسیمات جغرافیائی و خصوصیات دیگرممالك وملل نیزتوجه شود.

وجه‌مشابهت کاملی بین بحرانهای سیاسی غالب ممالك‌دراین دوره‌مشاهده‌میشود و اکثر دول جهان، که‌در اندیشه اعاده ثبات‌و آرامش ازدست‌رفته کشور بودند، بر آن شدند که بوسیله قوانین جدید ویا تغییر قانون اساسی موجبات تأمین‌استقلال مملکت وصلح‌و آرامش اجتماعی‌و ثبات سیاسی‌و اقتصادسالم رادر کشور خویش‌فراهم سازند ولی این اصلاحات‌و تحولات درهر کشور متناسب باطرز تعبیر وتفسیری‌بود که‌تدوین

کنندگان قوانین و اصول جدید از اصطلاح **دموکراسی** می کردند.

**

حزب «نهضت جمهوریخواهان عامه» که بعد از انتخاب دوم ژوئن ۱۹٤٦ نیرومندترین حزب سیاسی فرانسه و اکثریت ضعیف ضد مارکسیستی را در پارلمان بدست آورده بود[۲] **ژرژ بیدو**[۱] را برای نخست وزیری نامزد نمود. کمونیستها با نخست وزیری **گوئن** موافق ولی سوسیالیستها با وی مخالف بودند وضمناً از شرکت در کابینه جدید امتناع داشتند و میخواستند چنین وانمود کنند که شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت بدان علت است که در کابینه قبلی و پارلمان پیشین فرانسه مسئولیتهای سنگینی بر آنان تحمیل گردیده بود. اما کمونیستها از تقاضای بدست آوردن یکی از سه پست مهم و اصلی کابینه خودداری کردند و نیز از مخالفت شدید با تشکیل احتمالی کابینه وابسته به نهضت جمهوریخواهان عامه دست کشیدند وسرانجام روز ۱۹ ژوئن ۱۹٤٦ ژرژ بیدو با ۳۸٤ رأی موافق از ٥٤٥ نفر نماینده حاضر در پارلمان به نخست وزیری برگزیده شد و کمونیستها از دادن رأی امتناع ورزیدند.

چند روز پیش از انتخابات، شورای عمومی کار افزایش دستمزد را تا ۲٥ درصد و تثبیت قیمتها را بوسیله اصلاح و بهبود وضع اقتصادی خواسته بود. مسئله مورد درخواست کارگران، قبل از تشکیل دولت جدید، مدتی جزو مسائل روز و بین نخست وزیر

۱- Georges Bidaut

۲- طبق آماری که در متصرفات افریقائی فرانسه از انتخابات پارلمان تهیه شده بود کرسیهای پارلمان باین ترتیب تقسیم شده بود: کمونیستها و پیروان آنان ۱٥۳، S.F I.O (شعبه فرانسوی بین المللی کار) ۱۲۹، نهضت جمهوریخواهان عامه ۱٦۷، ائتلاف دست چپ ٥۳، P.R.L و هواداران آن ۷۳، مانیفست الجزایر ۱۱ کرسی.

جدید و نمایندگان احزاب مهم وسندیکاهای کارگری و سندیکاهای کارفرمایان و اتحادیه عمومی کشاورزی مورد بحث قرار گرفت وبدین ترتیب موافقت بعمل آمد که دستمزد کارگران تا۲۵ درصد افزایش یابد ولی این افزایش بطریقی صورت گیرد که بیش از ۱۵ درصد بر مالیه کشورو اقتصادملی از این بابت تحمیل نشود و نیز تصمیم گرفته شد که یک کنفرانس اقتصادی راه حل مناسب برای اجرای موافقتنامه مزبور بیابد.

ژرژبیدو روز ۲۳ ژوئن کابینه خودرا تشکیل داد[1] وروز ۲۶ ژوئن۵۱۶رأی موافق دربرابر دورأی مخالف ازپارلمان بدست آورد . کابینه جدید یك کابینه ائتلافی سه حزبی و انتخاب وزیران ازمیان افراد سه حزب بزرگ تنهاراه حلی بود که بنظرمیرسید ولی این راه حل مکرر مورد آزمایش قرار گرفته و کابینه‌های ائتلافی فرانسه ضعف و ناتوانی خودرا دربرابر مشکلات کشوربه ثبوت رسانیده بودند.

اختلاف بین سه حزب درپالمان و بیش از آن در داخل کابینه بزودی آغاز گردید وهرحزبی پستهائی را که درکابینه دولت بدست آورده بودمخصوص و منحصر بخود میدانست و میخواست بااستفاده ازاختیارات وزیران وابسته بخوددولتی درداخل دولت بوجود آوردومقاصدخود را پیش ببرد. تمرکز دوپست مهم دولت (نخست وزیری و وزارت امور

۱ــ ژرژبیدو نخست وزیر ووزیر امورخارجه، گوئن (سوسیالیست) و تورز (کمونیست) معاونین نخست وزیر، F. Gay (از نهضت جمهوریخواهان عامه) وزیرمشاور، A. varenne (از ائتلاف دست چپ) وزیرمشاور، Depreux (سوسیالیت) وزیر کشور، ربرت شومان (از نهضت جمهوریخواهان عامه) دارائی، دومانتون (از نهضت جمهوریخواهان عامه) اقتصادملی، Yves Farge (غیرپارلمانی) وزیر تدارکات. بقیه وزیران ازوزرای کابینه قبلی بودند.

خارجه)دردست ژرژبیدو ،هنگامیکه کنفرانسهای صلح درشرف تشکیل بود، بار مسئولیت اورا سنگین کرده بود.

کنفرانس اقتصادی پیش‌بینی‌شده برای حل مسئله دستمزددر ماه ژوئیه تشکیل گردیدو طرح افزایش دستمزد را تا۲۵درصد تایید وضمنا پیشنهاد کرد که بر قیمتها ، خاصه قیمت محصولات کشاورزی ، افزوده شود . بدین‌ترتیب مسابقه در افزایش بین قیمت‌و دستمزد متوقف نشدو افزایش مددمعاش بخانواده‌هاو حقوق‌کارمندان‌دولت (که عده‌آنان ،بدون احتساب‌ارتش‌وکارکنان راه آهن‌و مؤسسات ملی‌شده،بالغ بر یکمیلیون نفر بود)و کمک به افراد کم‌بضاعت (پیران‌و کسانیکه‌درآمد سالانه‌مختصری داشتندو امثال‌آنان) تعهدات خزانه کشوررا سنگین‌تر ساخته بود . تقلیل بودجه نظامی، بر خلاف انتظار، بزودی میسر نگردیدو ترمیم و تجدید بنای ویرانه‌های دوران جنگ گران‌تمام میشد . انگلستان باتمدید مهلت‌پرداخت وامهای فرانسه‌بآن کشورموافقت نموده بود ووضع عمومی اقتصاد کشور متدرجاً روبه‌بهبود میرفت.حمل ونقل رونق کامل یافته و سطح تولیدزغال سنگ درمعادن فرانسه بپایه قبل از جنگ رسیده‌بود . ولی واردات ناحیه‌روهر از انگلستان و امریکا برای تامین احتیاجات صنعتی‌وتجدیدفعالیت پیشین آن ناحیه کفایت نمیکرد و فرانسه هنوز به‌واردات موادغذائی احتیاج داشت . کسرصادرات نسبت‌به‌واردات وعدم‌توازن دربازرگانی خارجی همچنان باقی‌و کسر بودجه کشورنیز قابل ملاحظه ومایه‌بیم‌وهراس وآخرین ذخیره طلابه۸۰۰میلیون‌دلار رسیده بود وماه‌به‌ماه برتورم‌پول افزوده‌میشد.

*

دومین کنفرانس وزیران امورخارجه چهاردولت درپاریس

دردومین کنفرانس وزیران امور خارجه چهاردولت که‌روز ۱۵ ژوئن درپاریس تشکیل‌شد مسائل مورد بحث همان مسائلی بود که در کنفرانس مورخ ۱۶مه بمیان‌آمده و مذاکرات عملادر همان‌مرحله بدوی‌بود .معاونین وزرای امور خارجه در فاصله بین کنفرانس فقط‌توانسته‌بودند درباره بعضی مسائل فنی تصمیم

بگیرند درجلسات کنفرانس که در کاخ لوکزامبورگ (در پاریس) تشکیل میشد بین **بیرنس و بوین** وزرای امور خارجه امریکا و انگلیس از یکطرف و مولوتف وزیر امور خارجه شوروی از طرف دیگر مشاجرات سختی درمیگرفت و ژرژ بیدو نقش بیفایده و ناپسند میانجیگری و سازش را ایفا می کرد. معذالك در کنفرانس مزبور سرانجام تصمیماتی بشرح زیر اتخاذ گردید:

۱ـ بندر **تریسته** [۱] و یک منطقه دیگر از ناحیه مجاور آن، که نمایندگان فرانسه پیشنهاد کرده بودند، بین المللی شناخته شود.

۲ـ جزایر **دودکانز** [۲] از ایتالیا منتزع و به یونان واگذار شود.

۳ ـ نواحی کوهستانی **من ـ سنیس** [۳] و **تاند** [٤] و **بریگ** [٥] از ایتالیا منتزع و به فرانسه بازداده شود.

٤ـ واحدهای مسلح انگلوساکسن متناوباً خاك ایتالیا و نیروهای شوروی خاك بلغارستان را تخلیه کنند.

٥ـ ایتالیا خلع سلاح و رژیم اداره مستعمرات ایتالیا درافریقا، که بوسیله انگلستان اشغال شده، تا یکسال بهمان صورت حفظ شود.

٦ ـ ایتالیا ناحیه **تیرول** جنوبی را، که مورد ادعای اتریش است، همچنان

۱- Trieste

۲- Dodécanèse

۳- Mont-Cenis

٤- Tende

٥- Brigue

حفظ کند .

۷-**ترانسیلوانیا** به‌رومانیا و ناحیه **دوبروجه** جنوبی به‌بلغارستان تعلق گیرد.

کنفرانس درباره آزادی بازرگانی بین‌المللی در بالکان و کشتی‌رانی حوضه‌دانوب نتوانست تصمیمی بگیرد و نیز از مطالعه عمقی و دقیق درباره تخلیه خاک اتریش از نیروهای متفقین و مسئله رژیم اقتصادی آن کشور بازماند زیرا شوروی با آن جداً مخالفت ورزید. برسر مسائل مربوط به آلمان بین شوروی و انگلوساکسنها اختلاف نظر شدید بروز نمود و بالاخره کنفرانس تصمیم گرفت که کنفرانس عمومی صلح روز ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۶ تشکیل گردد .

مولوتف پیشنهاد کرد که ، چون ممکن است موافقت‌ها و تصمیمات کنفرانس وزیران امورخارجه با رأی و نظر بعضی از کشورهای ذینفع مخالف باشد، برای جلوگیری از تزلزل در موافقت‌های مزبور کنفرانس وزیران آئین‌نامه داخلی کنفرانس عمومی صلح، خاصه موضوع اخذرأی و طرز حصول اکثریت را برای تصویب طرحها و پیشنهادها در کنفرانس عمومی، تدوین نمایند ولی وزیران سه‌دولت غربی با پیشنهاد مولوتف ، که بعقیده آنان جنبهٔ استبداد داشت، مخالفت ورزیدند و در آخرین جلسه کنفرانس وزیران چهارگانه درروز ۱۳ ژوئیه تصمیم گرفته‌شد که به کنفرانس عمومی توصیه‌شود که درتدوین آئین‌نامه داخلی آراء و پیشنهادهای وزیران چهارگانه را موردتوجه قراردهد .

کنفرانس صلح

روز دوشنبه ۲۹ ژوئیه ۱۹۴۶ درساعت ۱۶ بوقت پاریس ، هزار و پانصدنفر نمایندگان بیست و یك کشور که در نبرد با آلمان و اقمارسیاسی آن دولت بسهم خودشرکت کرده‌بودند[1] اجتماع کردند.

۱- نمایندگان :ممالك متحده امریکا ، شوروی، انگلستان، فرانسه، چین، بلژیك، هلند، نژور، لهستان، چکسلواکیا، یوگسلاویا، کانادا، اتحادافریقای جنوبی ،استرالیا، زیلند جدید ،هند ، بیلوروسی (روسیه‌سفید) ،اوکراین، برزیل، حبشه، ازنمایندگان کشورهای آلبانی و اترتش و مصر و ایران و مکزیك و کوبا نیز برای شرکت در کنفرانس دعوت‌شد ولی واتیکان، برخلاف سال ۱۹۱۹ ،ازاعزام نماینده به کنفرانس محروم گردیده بود.

دستورکار کنفرانس عبارت بود از تصویب قراردادهای صلح با ایتالیا و مجارستان و رومانیا و بلغارستان و فنلاند (عقد قرارداد صلح با آلمان هنگامی صورت پذیر بود که آلمان دارای یک حکومت قانونی و رسمی باشد) . کنفرانس صلح فقط جنبه مشورتی و اختیارات محدود داشت و فقط میتوانست توصیه‌های وزیران امور خارجه چهار دولت را، که در آخرین جلسه کنفرانس خود درباره آنها توافق کرده بودند، منعکس سازد. مدت دوهفته ازوقت کنفرانس به بحث درباره آئین نامه و طرز استخراج آراء و حدنصاب رأی صرف و سرانجام توصیه و تلقین کنفرانس وزیران امورخارجه درین مورد تأیید و تصویب شد . طبق توصیه‌های مزبور ، جلسه کنفرانس باحضور دوسوم عده رؤسای نمایندگی کشورهای عضو کنفرانس وجلسات کمیسیون‌های منشعب از کنفرانس نیز باحضور دوسوم اعضاء رسمیت مییافت . توصیه‌ها و آراء مشورتی کنفرانس که با اکثریت نسبی بتصویب میرسید در کنفرانس وزیران امورخارجه چهاردولت قابل طرح بود ولی ارزش و اعتبار کمتری داشت .

زبان‌های فرانسه و انگلیسی و روسی زبان رسمی کنفرانس و ریاست جلسات کنفرانس متناوباً با روسای نمایندگی پنج کشور بزرگ یعنی شوروی و امریکا و انگلیس و فرانسه و چین بود .

کنفرانس صلح پاریس درسال ۱۹٤٦ با کنفرانس صلح سال ۱۹۱۹ که آن نیز در پاریس تشکیل گردید، ازچندجهت تفاوت داشت :

۱- در هردو کنفرانس مسئله آلمان در درجه اول اهمیت قرارداشت ولی در کنفرانس سال ۱۹۱۹ قرارداد صلح با آلمان نخستین قراردادی بود که بتصویب رسید و بمرحله اجرا درآمد ولی در کنفرانس سال ۱۹٤٦ قراردادهای فرعی و درجه دوم قبل از قرارداد با

آلمان موردبحث قرار گرفت و بحث درباره آنها کنفرانس را با موانع و مشکلات زیاد مواجه ساخت. اهمیت کنفرانس ۱۹٤٦ بیشتر ازلحاظ نیات و مقاصدو کوششهائی بود که درصحنه کنفرانس تظاهرمیکرد نه ازلحاظ مسائل مطروحه .

۲ـ در کنفرانس سال ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ نمایندگان کشورهای شکست خورده فقط برای اطلاع از متن و مفاد قراردادهائی که بدون حضور آنان تنظیم شده بودند دعوت شدند ولی در کنفرانس سال ۱۹٤٦ نمایندگان ممالک مغلوب درجلسات شوروبحث درباره قراردادها حضور و برجریان جلسات نظارت داشتند .

۳ـ در کنفرانس سال ۱۹۱۹ روسیه شرکت نداشت و نمایندگان ممالک متحده امریکا، که بریاست **ویلسن** رئیس جمهوری آن کشوردرجلسات کنفرانس شرکت کردند، درداخل کشور خود با اختلاف آراء و تفرقه سیاسی مواجه بودند ولی درسال ۱۹٤٦ سررشته امور و جریان کنفرانس صلح در دست نمایندگان دو دولت نیرومند شوروی وممالک متحده امریکا بود و هیئت نمایندگی ممالک متحده ازافراد وابسته بهر دو حزب سیاسی (دموکرات و جمهوریخواه) آن کشور تشکیل شده بود .

٤ـ دول کوچك در کنفرانس سال ۱۹۱۹ فقط درمسائلی که مستقیماً در آن ذینفع بودند مورد شور قرار گرفتند ولی درسال ۱۹٤٦ شرکت بیست ویک ملت در کنفرانس صلح و اظهارنظر و عقیده آنان در باره کلیه مسائل موردبحث کنفرانس اهمیت خاصی به این کنفرانس بخشیده ودر عین حال اتخاذ تصمیم را در مورد مسائل مختلف مشکل ساخته بود .

تشکیل کنفرانس صلح پاریس درسال ۱۹٤٦ در حقیقت یک پیروزی سیاست جهانی بود . بیش از دوهزار تن روزنامه نویس و خبرنگارو نمایندگان مطبوعات از

اطراف و اکناف دنیا بپاریس آمده بودند و می‌توانستند در کلیه جلسات عمومی کنفرانس و کمیسیونهای وابسته بآن حضور یابند. اظهار نظر و سخنرانی‌های نمایندگان هر ملت در کنفرانس بیشتر متوجه هموطنان آنان بود تا مخاطبین حاضر در جلسه کنفرانس. در نیات و مقاصد هیئتهای نمایندگی اکثر ملل یکنوع قابلیت انعطاف مشاهده میشد. اما صراحت گفتار و وضوح سیاسی که در عرصه کنفرانس عظیم صلح وجود داشت با سیاست هرموز و پشت پرده دو کشور نیرومند شوروی و امریکا متباین بود. سیاست حقیقی و نیات اصلی شوروی پشت **پرده آهنین** و مقاصد سیاسی خاص امریکا پشت **پرده اورانیوم**[1] مخفی بود.

در کنفرانس صلح دو نوع برخورد و تصادم بین آراء و عقاید وجود داشت و اثر آن برخوردها در جریان بحث در مسائل مختلف بصورت مشاجرات سخت ظاهر میشد: یکی برخورد دارودسته دول معظم با دارودسته دول کوچك، که نماینده مبرز و زبان آور آن **دکتر اوات**[2] رئیس هیئت نمایندگی استرالیا و فرانسه نیز بآن ملحق شده بود. دیگر برخورد و مشاجره دائم بین دسته ملل اسلاو یعنی شوروی و روسیه سفید و اوکراین و لهستان و چکسلواکیا و یوگوسلاویا با دسته انگلوساکسن‌ها و اقمار سیاسی آنان بود. فرانسه در حد فاصل دو جریان مخالف همچنان نقش دشوار میانجی را بازی می‌کرد.

***

۱ــ گویا منظور مولف از پرده اورانیوم اشاره به اسرار بمب اتمی باشد که در آن تاریخ منحصراً در اختیار امریکا بود ــم

۲ - Dr Ewatt

آلمان و دول بزرگ متفق

روز ۱۸ اوت ۱۹٤٦ شورای مشترک متفقین در برلین انحلال رسمی **وهرماخت**[1] (ارتش آلمان نازی ـ م) را اعلام نمود و از آن پس پوشیدن هر گونه اونیفورم نظامی ممنوع گردید. خلع سلاح آلمان عملا انجام گرفته و بحریه جنگی آن کشور یا منهدم و یا بین شوروی وانگلستان و امریکا تقسیم شده بود. تصفیه کشور از نازیها و هواداران آنان ادامه داشت و این امر با طرز تفکر وعقاید اجرا کنندگان متناسب و احیاناً با استبداد وخشونت توام بود. هریك از مناطق اشغال شده چهارگانه آلمان خصوصیات سیاسی و اقتصادی خود را در زندگی اجتماعی حفظ کرده حد فاصل بین هر دو منطقه اشغال شده بصورت یک مرز واقعی در آمده بود ولی هنوز مبادله سکنه بین دو منطقه اشغالی شوروی و انگلستان ادامه داشت.

وضع رسمی فرانسه درمورد مسائل مربوط بآلمان ثابت و لایتغیر بود. فرانسه با وحدت سیاسی آلمان، پیش از آنکه بعنوان یک کشور دموکرات شناخته شود، موافقت نداشت و معتقد بود که ناحیه صنعتی **رنانی** باید بوسیله یک سازمان بین المللی مستقل از برلین اداره شود و ناحیه **زاره** (سار) ازلحاظ اقتصادی تابع فرانسه باشد. در منطقه اشغالی فرانسه در آلمان محصولات داخلی برای رفع نیازمندی آن منطقه تقریباً کافی بود ولی مناطق اشغالی انگلیس و امریکا ازلحاظ خواروبار و مواد ضروری زندگی به کمک دو دولت اشغال کننده احتیاج داشتند. انگلستان اعتبار لازم برای تدارک مواد مورد لزوم منطقه اشغالی خود را سالی ۸۰ میلیون لیره و امریکا هزینه تامین زندگی سکنه ناحیه اشغالی خویش را سالی ۲۵۰ میلیون دلار پیش بینی می کردند و در حقیقت فاتحین

۱- Wehrmacht

میبایستی بدینطریق به آلمان مغلوب غرامت بپردازند درحالیکه آلمان نمی‌توانست برای تامین هزینه‌های کشورچیزی بخارج صادر کند .

در کنفرانس پوتسدام پیش‌بینی شده بود که آلمان بصورت یک واحد مستقل اقتصادی اداره‌شود ودریافت‌غرامت وضبط دارائی ومنابع ثروت ملی آن کشور بوسیله متفقین بصورتی انجام پذیرد که‌ملت آلمان بتواند بدون کمک خارجی‌زندگی کند اما آلمان کشوری بود که میبایستی ازراه صدور تولیدات صنعتی‌و وارد کردن‌خواروبار ومواد اولیه زیست کند . درحالیکه از منطقه اشغالی شوروی مواد خواروبارو اشیاء ساخته شده به مناطق اشغالی‌سه‌دولت دیگرصادرنمیشد [1]. برای کاستن از وخامت وضع اقتصادی آلمان و تخفیف بارسنگین کمک بآن کشور دو دولت انگلیس‌وامریکاتصمیم گرفتند که مناطق اشغالی خود را ازلحاظ اقتصادی بیکدیگر بپیوندند و ازدودولت دیگر متفق (شوروی‌و فرانسه) خواستند که،درصورت تمایل ،از سیاست آن دو دولت پیروی کنند .وحدت اقتصادی مناطق‌اشغالی انگلیس‌و آمریکابتدریج صورت پذیرفت مقامات انگلیسی روز ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۶ ناحیه‌روهر را بصورت‌یک واحدسیاسی‌درآورند تا بوسیله صدور زغال سنگ آن‌ناحیه‌دروضع اقتصادی ومالی منطقه اشغالی خود تعادل برقرارسازند.

بیرنس پیشنهاد کرد که آلمان تامدت ۴۰ سال‌ازنظرخلع سلاح‌او جلوگیری‌از تجدید قدرت نظامی‌وصنعتی تحت‌نظارت قرار گیرد.پیشنهاد وزیر امور خارجه امریکا در کنفرانس صلح با احتیاط تلقی‌شد و مولوتف آنرا یک پیشنهاد ناقص و نسنجیده دانست .

۱ـ منطقه اشغالی‌شوروی ازلحاظ استعداد کشاورزی وتولیدمواد خواروباروخام برمناطق اشغالی‌سایر متفقین برتری‌ودرعین‌حال سکنه کمتری‌داشت ـ م

بیرنس روز ششم سپتامبر ۱۹٤٦ طی نطقی که در **اشتوتگارت** ایراد نمود از سیاست امریکا درباره آلمان پرده برداشت وطی آن نطق ثابت کرد که تصمیمات پوتسدام درباره آلمان غیر قابل اجراست و اظهار داشت که فقط یک حکومت آلمانی میتواند با نظارت متفقین امور آن کشور را اداره کند بیرنس مخالفت خودرا با هر گونه تغییر و تحول ارضی و اقتصادی و سیاسی آلمان ابرازداشت وی باپیوستگی اقتصادی ناحیه **زاره** به فرانسه موافقت وبا استقرار رژیم خاص درمنطقه روهر مخالفت و نیز اظهار کرد که آلمان بصورت واحد بایدزیر نظارت قرار گیرد و اشغال نظامی آلمان سالها باید ادامه یابد . آلمان دارای رژیم فدرال گرددودولت مرکزی آلمان بوسیله روسای حکومتهای فدرال محلی تشکیل شود. بیرنس در نطق خود باالحاق بندر **کونیکسبرگ** [1] به شوروی، طبق کنفرانس پوتسدام ، موافقت نمود ولی صریحاً اظهارداشت که در کنفرانس پوتسدام اداره امور نواحی واقع در مشرق رود **ادر** [2] بطور موقت به لهستان واگذارشده است نه بطوردائم وبنابراین مسئله سرحدات شرقی آلمان باید در کنفرانس صلح مورد بحث و شور قرار گیرد . بیرنس در ضمن نطق خود به استقرار رژیم دموکراسی در آلمان اظهار امیدواری کرد .

نطق بیرنس که ازبسیاری جهات ازایده ئولوژی ویلسن رئیس جمهوری اسبق امریکا الهام گرفته بودو آلمانی هارا دلگرم ساخت در فرانسه موجب بروز بیم ونگرانی گردید ولی مقامات انگلیسی بطور کلی باآراء وعقاید بیرنس روی موافق نشان دادند.

۱- Koenigsberg نام این ناحیه راشوروی به کالینین گراد تبدیل کرده است ـ م

۲ـ ناحیه مورد اشاره وزیر امور خارجه امریکا واقع درمشرق رود ادر Oder هم اکنون جزو کشور لهستان است ـ م

مولوتف موقت بودن تصمیمات پوتسدام رادرباره مرزهای آلمان و لهستان، که بیرنس بدان اشاره کرده بود ، رد کرد. میلیونها آلمانی ازسرزمینها ومرزهای شرقی آلمان، که به لهستان واگذار شده بود ،ازآنجا رانده شده وچندین صد هزارنفر لهستانی جای آنان را گرفته بودند وطرح مسئله مرزهای آلمان ولهستان دیگر موردی نداشت. اقتصاد ناحیه اشغالی شوروی در آلمان کاملا بجانب مشرق گرائیده و ، علیرغم کمبود بعضی از مواد، ازبرکت زغال سنگ فراوان لهستان اکثر کارخانه های آلمان شرقی واز آن جمله کارخانه‌های تسلیحاتی آن ناحیه بکارافتاده بود.

درآلمان شرقی رفورم موثر اجتماعی بعمل آمده و اشرافیت از آن ناحیه رخت بربسته بود زیرا کلیه املاک واراضی مزروعی ملاکینی که بیش از ۲۵۰ هکتار زمین داشتند ، بدون پرداخت غرامت ضبط وهر گونه بهره برداری اززمین زراعتی بوسیله اشخاص دیگر ممنوع گردیده بود وهر کسی میبایست درزمین مزروعی خود شخصاً کار کند. به میلیونها کشاورز آلمانی که از مشرق بداخل مرزهای جدید آلمان شرقی انتقال یافته بودند زمین برای زراعت داده شده بود . ازنازیها و تبهکاران دوران جنگ که صاحب کارخانه‌ها و موسسات بازرگانی بودند ،بمیل وسلیقه مقامات اجرا کننده، سلب مالکیت شده وسپرده‌های بانکی و موجودیهای صندوق پس انداز راکدو یاضبط گردیده و نتیجه اقدامات مزبور این بود که متمکنین وبورژواها نیزدر ردیف طبقات رنجبر و کم بضاعت قرار گرفته وقهراً وامهای دولت ازمیان رفته و خطر تورم پول یا ورشکستگی مرتفع گردیده بود.

دولت شوروی مانند امریکا باوحدت آلمان موافق ولی، بااینکه شوروی خوددارای رژیم فدرال است، بااستقرار رژیم فدرال درآلمان مخالف ومایل بود که رژیم آلمان شرقی

برسراسر آلمان بسط یابد در حالیکه حکومت و قدرت آلمان شرقی در دست حزب سوسیالیست متحد و آن حزب زیر نفوذ و رهبری کمونیستها و از لحاظ سیاسی برتر از سایر احزاب بود .

چون شوروی ، طبق موافقتنامه‌های پوتسدام، حق داشت علاوه بر اشغال یک ناحیه از آلمان از دارائی مناطق دیگر اشغال شده بوسیله متفقین سهمی بعنوان غرامت جنگ بردارد، باتجزیه ناحیه روهر و ناحیه زار و انتزاع آنها از بقیه خاک آلمان مخالفت میورزید .

دانمارک ادعای الحاق ایالت **شلسویگ** جنوبی را بخاک خود نداشت و فقط میخواست حق حمایت اقلیت دانمارکی ساکن آن ایالت را بدست آورد . هلند نیز از انتزاع قسمتی از خاک آلمان و الحاق آن بخاک هلند برای جبران ویرانی‌های دوره جنگ چشم پوشیده و مانند بلژیک فقط تجدید نظر و اصلاح مرزهای خود را با آلمان خواستار بود.

وعده‌هائی که دول انگلوساکسن و شوروی دربارهٔ اعاده وحدت ارضی آلمان و تأمین آزادی سیاسی و بالابردن سطح تولید و اقتصادیات آن کشور داده بودند برای فرانسویان این توهم را ایجاد کرد که متفقین درراه خوش خدمتی به آلمان برقابت برخاسته‌اند و بامخوف‌ترین دشمن خود (آلمان) چنان رفتار می کنند که گوئی با یکی ازمتفقین نیرومند احتمالی خویش مواجه هستند . این نکته راخود آلمانها نیز دریافته و بآینده دلگرم شده وامیدوار بودند که بروز یک جنگ یالااقل بروز یک رقابت شدید بین دو گروه سیاسی شرق و غرب اروپا بزودی موجبات احیاء استقلال و آزادی و اعاده عظمت واقتدار آلمان را فراهم آورد.

احزاب جدید آلمان و انتخابات ۱۹۴۶

با آنکه زندگی روزمره آلمانها باسختی ومشقت توأم بود، احزاب سیاسی مجاز آلمان بتدریج متشکل می‌شدند ولی هنوز حس خودخواهی وغرور ناشی از رژیم قبلی آلمان بکلی از میان نرفته و دموکراسی در روح آلمانها چنانکه باید رخنه نکرده بود. برای نخستین بار عناصر وافراد کاتولیك و پرتستان همه جا غیر از ایالت **وستفالو- رنانی**، که کانون کاتولیکها در شرف احیاء و تجدید فعالیت بود، در کادر حزب اتحاد سوسیال با هم کنار آمده بودند. حزب سوسیال دموکرات در مناطق غربی آلمان نه اجازه داشت ونه مایل بود که باحزب کمونیست ائتلاف کند. احزاب درجه دوم فقط نفوذ محلی داشتند ولی روسا و اعضاء کلیه احزاب دارای آراء وعقاید وسوابق سیاسی متفاوت بودند و تشخیص مشی سیاسی احزاب بسیار دشوار بود. اما هدف وآرزوی مشترك همه احزاب این بود که آلمان بوحدت خود باز گردد و ایالات از دست رفته خود را باز یابد. ادعای شوروی درباره ده میلیارد مارك غرامت از آلمان وبیانات مولوتف درباره مرزهای آلمان ولهستان درمیان رهبران حزب سوسیالیست متحد ایجاد ناراحتی کرده بود و حزب مزبور در ضمن تبلیغات خود اظهار امیدواری می کرد که شوروی به تجدید نظر در مرزهای شرقی آلمان بالهستان و تخفیف غرامت جنگ تن در دهد.

درهرچهار منطقه اشغالی آلمان در سال ۱۹۴۶ بمنظور تشکیل مجمع مؤسس و نیز شوراهای ایالتی وشورای کمون‌ها انتخاباتی بعمل آمد. نازیهای کهنه‌کار و کسانیکه فعالیتهای مشکوك و سوابق استثنائی داشتند ازشرکت درانتخابات محروم ماندند. نتیجه انتخابات در سه منطقه اشغالی غربی نزدیك بهم بود. درمنطقه فرانسه، و تا حدی در

منطقه امریکا ، حزب دموکرات مسیحی مقام اول و حزب سوسیال دموکرات مقام دوم را درانتخابات حائزشدندو کمونیستها بیش‌از ۸تا۹ درصد آراءِ رابدست‌نیاوردند. درمنطقه انگلستان چنین بنظر می‌آمد که موفقیت حزب سوسیال دموکرات از حزب دموکرات مسیحی بیش‌تر بود زیرا کانون کاتولیکها درآن منطقه قسمتی از آراءِ حزب دموکرات مسیحی را ربوده بود در این منطقه که صنعتی ترین منطقه آلمان بود کمونیستها نتوانستند بیش از ده در صد آراءِ را بدست آورند . اما در منطقه شوروی حزب سوسیالیست‌متحد، که رسماً از طرف مقامات اشغال کننده پشتیبانی میشد و امتیازات وتفوق غیرقابل انکاری برسایر احزاب آن‌منطقه‌داشت ،قریب به‌دوسوم آراءِ انتخاباتی را بدست آورد و موفقیت آن حزب در دهستانها و مناطق فلاحتی بیش از شهرهابود [۱]

در انتخابات روز ۲۰ اکتبر که در چهار منطقه اشغالی برلین یکجا صورت گرفت برای نخستین بار دو حزب سوسیالیست متحد و سوسیال دموکرات در برابر یکدیگر قرار گرفتند و حزب سوسیال دموکرات ۷ر۴۸ درصد آراءِ را بدست آورد وحتی درمنطقه اشغالی شوروی نیز بررقیب خودپیروز شد وحزب کمونیست رویهمرفته ۷ر۱۹ درصد آراءِ راتحصیل کرد (در سال ۱۹۳۲ کمونیست‌ها۳۲درصدآراءِانتخاباتی

۱ــ آماری که از نتیجه انتخابات درمجموع چهار منطقه اشغالی تهیه شده بدینقرار است : حزب دموکرات مسیحی ۳۲درصد ، سوسیال‌دموکرات ۲۵ درصد،سوسیالیست‌متحد۱۶ درصد، کمونیستها ٤ در صد، لیبرال‌دموکرات ۹درصد، کانون کاتولیک ۵ر۱ درصد،حزب‌ساکسن‌سفلی(Basse-Saxe) ۳ درصد. متفرقه ۵ر۹درصد، درحدود ۳۰درصدازدارندگان‌حق‌شرکت‌درانتخابات‌ازدادن‌رأی‌امتناع ورزیده بودند.

آلمان را بدست آورده بودند) . سوسیال دموکراتها نسبت به‌مرام قدیمی حزب خود وفادار مانده و رهبران آن حزب مانند **شوماخر**[1] و **نیومان**[2] دارای تمایلات ضد کمونیستی بودند اتحادمسیحی‌ودموکرات ۲ر۲۲درصد وحزب‌لیبرال‌دموکرات۴ر۹ در صدآراء رابدست آوردند .

مبارزات انتخاباتی آلمان نموداری ازوجود رقابت شدید بین کشورهای اشغال کننده آلمان‌و هنوز بیش‌از یکسال‌ونیم از تسلیم واشغال پایتخت آلمان نگذشته‌بود که سکنه آن‌شهر بزرگ‌خودرا شایسته‌آن‌نشان‌دادند که‌واسطه وحکم‌بین‌چهاردولت اشغال کننده‌باشندو باردیگر مقام‌خودرادرسیاست جهانی‌بازیابند .

***

رأی‌دادگاه نورنبرگ

روز شنبه ۳۱ ماه اوت سال ۱۹٤٦ آخرین جلسه دادگاه **نورنبرگ** ، که چهارصد و دومین جلسه آن دادگاه‌بود، برای استماع آخرین دفاع متهمین (تبهکاران جنگی آلمان-م) تشکیل گردید . همهٔ متهمین مایل بودند که باردیگر بعنوان آخرین دفاع سخن بگویند . همگی خود را بیگناه می‌دانستند غیر از فرانك که درنوعی از تصوف وخلسه‌فرو رفته بود و به گناهان خود اعتراف کرد. ژنرال **کیتل** اظهارداشت که‌خیلی‌دیر باین‌نکته پی‌برد که انضباط‌ودیسیپلین‌نظامی حدود معین‌دارد .

ملت آلمان نسبت به‌دادگاه نورنبرگ علاقه و دلبستگی نشان نمیداد و چنین تصور می کرد که دادگاه مزبور فقط یك‌دادگاه تشریفاتی و مجلل ونوعی ظاهرسازی است که فاتحین معمولا درمورد مغلوبین ازآن استفاده می کنند . آلمانها معتقدبودند

۱- Schumacher

۲- Neumann.

که تبهکاریها وجرائم منسوب به متهمین جنگی مبالغه‌آمیز وحتی ساختگی ودور از حقیقت است . در واقع بارمسئولیت جنگ، که به بهای جان بیست میلیون انسان و از آن جمله دوازده‌میلیون محکوم باعدام فردی و دسته جمعی تمام شده‌بود، بروجدان آلمانها سنگینی‌نمیکرد .

روز **اول** اکتبر ۱۹٤٦ رأی دادگاه صادر گردید . در رأی دادگاه باین نکته اشاره شده بود که سازمان **گشتاپو** و SS و **سازمان‌امنیت** آلمان از نوع دسته‌هاوجمعیتهای جنایتکار بوده‌اند و کنفرانس‌لاهه نیز این امررا تأیید کرده است‌اما دولت‌وستادارتش‌وسرفرماندهی ارتش‌آلمان‌و سازمان S.A بطور کلی جنایتکار شناخته نمی‌شوند و فقط اسناد و مدارکی که بدست‌آمده است شرکت انفرادی بعضی از اعضاءوابسته به‌آن‌تشکیلات‌راثابت میکند .

طبق رأی دادگاه : **گورینگ** ، **فن‌ریبن‌تروپ** ، **روزنبرگ** ، **کیتل** ، **یودل** ، **کالتن‌برونر** ، **فرانك** ، **فریك** ، **شتریخر** ، **سوکل** ، **سیس‌اینکوارت** ، که درجلسات دادگاه حضور داشتند ونیز **بورمان** بارأی غیابی ، باعدام بوسیله‌چوبه دار و **هس** ، **فونك** ، **ریدر** ، به‌زندان ابد و **فن‌نورات** به‌۲۰ سال زندان و **دونیتز** به ده‌سال زندان محکوم و **شاخت** و **فن‌پاپن** و **فریتسشه**[1] تبرئه‌شدند و قضاة شوروی و قسمت قابل ملاحظه‌ای از افکار عمومی جهان به تبرئه سه‌نفر اخیرالذکر اعتراض کردند وآن سه‌تن بوسیله‌مقامات آلمانی ملزم شدند که برای محاکمه‌در دادگاه‌های آلمانی مخصوص تصفیه کشور از نازیها حضور یابند ولی دادگاههای مزبور در مورد محاکمه ومجازات متهمین تبرئه شده درداد گاه نورنبرگ وامثال آنان ، که بعقیده

Fritzshe-۱

آلمانها از نازیهای کوچك کم‌همیت بودند، اکراه داشتند.

چوبه‌های دار درزندان نورنبرگ برپاشد تادرسحرگاه روزهای ۱۵ و۱۶ اکتبر حکم دادگاه درباره محکومین باعدام اجراشود. گورینگ ساعت ۲۲و۴۵ دقیقه شب پانزدهم اکتبر بوسیله یك آمپول سیانوردوپتاسیم خودکشی کرد واز مکافات مرگ با چوبه‌دار گریخت. ده تن دیگر از محکومین بین‌ساعات یك تاسه بعداز نیمه‌شب شانزدهم اکتبر بدار آویخته شدند واجساد آنان در خارج شهر نورنبرگ محرمانه سوخته‌وخاکستر آن اجسادبباد داده شد.

هرچند که‌بعضی ازمردم ازعدم‌شرکت قضاة کشورهای بی‌طرف وقضاة آلمانی در دادگاه نورنبرگ متأسف بودند[1] ولی‌دادگاه نورنبرگ‌روش‌وطریقه جدیدی‌درقضاوت برای نخستین‌بار بوجود آورد. درحقیقت دادگاه عملا این نکته‌را تأیید کرد ونشان داد که اصول ومبانی یك‌حق بین‌المللی فوق‌حقوق داخلی هرملت قرار دارد ومتناسب و ملایم باوجدان بشریت‌است وازطرف‌دیگر تصویب‌واجرای‌رأی‌دادگاه‌شکست‌ومحکومیت تهاجم را نشان‌میداد.

***

جمهوری ایتالیا

شورای‌وزیران ایتالیا پس از نتیجه آراءِ مقدماتی رفراندوم روز دهم‌ژوئن۱۹۴۶،استقرارجمهوری موقت‌را تأیید نمودو اختیارات حکومت و ریاست کشور را به **دوگاسپری** رئیس شورای وزیران‌سپرد پادشاه ایتالیااظهار داشت که مایل‌است‌تااعلام‌رسمی‌رژیم‌جمهوریت در مقام خودباقی‌بماندوسپس‌رم‌راترك گویدواز آن‌پس‌بعنوان‌یك سرلشگر ارتش نامیده شود. اما

۱ــدردادگاه نورنبرك‌فقط قضاةو نمایندگان‌متفقین بزرك‌شرکت‌داشتندــم

دولت ایتالیا پیشنهادهای شاه را رد کرد و در پایتخت و شهرستانها تظاهرات دامنه داری در دو جهت متضاد و با دو مفهوم مخالف یکدیگر روی داد.

روز سیزدهم ژوئن، شاه بدون اعلام قبلی، با هواپیما از رم بسوی پرتقال پرواز کرد و پنج ساعت پس از عزیمت شاه اعلامیه رسمی درباره عزیمت شاه از دربار صادر گردید. پرنس **هومبرت** انتصاب دوگاسپری را بریاست کشور غیرقانونی شمرد ولی از هواداران خود و مقام سلطنت خواست که برای جلوگیری از تزلزل در وحدت ملی ایتالیا از هر گونه اقدام خودداری کنند. تظاهرات عمومی بلافاصله پس از صدور اعلامیه **هومبرت** قطع شد و نتیجه نهائی رفراندوم بشرح زیر روز نوزدهم ژوئن انتشار یافت:

آراء موافق جمهوریت	۱۲۷۱۷۹۲۳
آراء موافق سلطنت	۱۰۷۱۹۲۸۴
« ممتنع	۱۴۹۸۱۳۶

جمهوری ایتالیا رسماً برقرار گردید و مجلس مؤسس[1] روز ۲۵ ژوئن در کاخ مونتسی توریو[2] بریاست سنی **اورلاندو** تشکیل و **ساراگات**[3] سوسیالیست و سفیر کبیر سابق ایتالیا در پاریس بریاست مجلس برگزیده شد. با توافق فراکسیونهای پارلمانی سه حزب مهم، روز ۲۹ ژوئن **دونیکلا**[4] با ۳۹۶ رأی موافق از ۵۰۴ نفر عده حاضر

۱ــ مجلس مؤسس بشرح زیر ترکیب یافته بود: دموکرات مسیحی ۲۰۶ کرسی، سوسیالیست ۱۱۵، کمونیست ۱۰۵، اتحاد دموکراتهای ملی ۴۰، لوامو کوالونکه ۳۰، جمهوریخواهان ۲۳، گروه آزادی (سلطنت طلبان) ۱۷، حزب اکسیون ۷، مستقل سیسیل ۴، متفرقه ۸ کرسی.

۲ــ Montecitorio

۳ــ Saragat

۴ــ de Nicola

درمجلس بریاست موقت جمهوری انتخاب شد. وی که یك شخصیت فراموش شده و در دوره حکومت فاشیستها رویه اعتدال پیش گرفته بود **دوگاسپری** را مأمور تشکیل کابینه نمود و دوگاسپری پس از مذاکرات طولانی روز سیزدهم ژویه ۱۹٤٦ کابینه جدید را که ترکیب نا پایداری از اعضاء احزاب مهم طرفدار جمهوری بود تشکیل داد [۱]

توگلیاتی رهبر حزب کمونیست برای حفظ آزادی عمل خویش، شخصاً درکابینه شرکت نجست و **ننی** معاون نخست‌وزیر بلافاصله پس‌از امضاء پیمان صلح میبایستی

---

۱ ـ اعضاء کابینه دوگاسپری عبارت بودند از:

دوگاسپری		نخست‌وزیر و وزیر کشور و وزیر امور خارجه.
Pietro Neni		معاون نخست‌وزیر
Macreli	(جمهوریخواه)	وزیر مشاور
Genella	(دموکرات مسیحی)	وزیر فرهنك
Facchinetti	(جمهوریخواه)	وزیر جنك
Mieheli	(دموکرات مسیحی)	وزیر دریاداری
Gulio	(کمونیست)	وزیر دادگستری
Scoccimarro	(کمونیست)	وزیر دارائی
Corbino	(منفرد)	وزیر خزانه‌داری
Daragona	(سوسیالیست)	وزیر کار
Ferreri	(کمونیست)	وزیر حمل و نقل
Marandi	(سوسیالیست)	وزیر صنایع و بازرگانی
Segni	(دموکرات مسیحی)	وزیر کشاورزی

بوزارت امورخارجه منصوب گردد . تشکیل کابینهٔ جدید ایتالیا یکی از حوادث شگفت‌انگیز و بی‌سابقه و کمتر اتفاق افتاده بود که پس از تغییر رژیم یك کشور ریاست دولت به‌نخست‌وزیر رژیم‌سابق سپرده شود ولی درحقیقت از مدتها پیش در ایتالیا از رژیم سلطنت نامی بیش باقی نمانده بود .

بنیان سازمان اقتصادی و مالی جمهوری جدید متزلزل و ناپایدار، هزینه زندگی درحال افزایش و تعداد بیکاران به‌دومیلیون نفر رسیده بود . دولت ۴۰۰ میلیون لیر کسر بودجه‌داشت . حجم‌پول در گردش به ۴۰۰میلیارد لیر و حجم قرضه‌عمومی‌به ۱۲۰۰ میلیارد لیر رسیده و از آن‌جمله ۸۵۰میلیارد دیون غیرثابت دولت‌بود. **کوربینو** وزیر خزانه‌داری تصورمیکرد که بوسیله برقرار کردن یك‌سیستم اصیل و جدی درمورد امور مالی و ایجاد تعادل دربودجه و محدود ساختن دستمزدها و حقوق میتوان از سقوط لیر جلوگیری‌نمود. اما کمونیستها علاج درد را در اتخاذ تدابیر انقلابی و از آنجمله بستن مالیات گزاف برسرمایه‌میدانستند . **کوربینو** روزاول سپتامبر کناررفت و **برتون**[1] از حزب دموکرات مسیحی جای اورا گرفت ولی کشمکش برسر مسائل مالی و اقتصادی ادامه یافت .

مشکلات‌داخلی ایتالیا مانع از عطف توجه آن‌دولت به‌قراردادهای آینده صلح نگردید. از اولین‌جلسه مجلس مؤسس، **اورلاندو** و **دوگاسپری** به مخالفت با متن قراردادی که ازطرف چهاردولت بزرگ (امریکا وشوروی‌وفرانسه‌وانگلیس) پیشنهاد شده‌بود برخاستند. مندرجات جراید و نطق‌های نمایندگان مجلس مؤسس درمورد قرارداد و خاصه درباره ادعای‌فرانسه مبنی بر لزوم اصلاح خطوط مرزی آن کشور با

۱- Bertone

ایتالیا توأم بالحنی شدید و بخدی خارج از نزاکت بود که رژیم شکست خورده ایتالیا را بخاطر میآورد. دوگاسپری برای دفاع ازنظر وعقیده دولت ایتالیا بپاریس رفت وروز دهم اوت درجلسه کنفرانس صلح حضور یافت و اظهارداشت که: درطرح قرارداد صلح باایتالیا ارزش همکاری این کشور بامتفقین که ازسال ۱۹۴۳ صورت گرفته چنانکه باید منظور نگردیده است. دوگاسپری میخواست ثابت کند که مسئولیت اخلاقی ورود بجنگ برعهده ملت و دولت ایتالیا نیست و این مسئولیت فقط متوجه حزب فاشیست آن کشور و ایتالیا فقط ازنظر قضائی در ورود بجنگ مقصر است. نخست وزیر ایتالیا تعدیل مقررات مرزی و تجدیدنظر درمواد مربوط بمستعمرات و امور مالی ایتالیارا که درقراردادصلح گنجانیده شده بود برای استقرار و اعتلای رژیم دموکراسی در ایتالیا لازم میدانست. **بونومی** در کمیسیون‌های وابسته به کنفرانس صلح نظریات دولت متبوع خودوسخنان دوگاسپری را تشریح کرد و مولوتف هیئت نمایندگی ایتالیا را متهم ساخت که مانند فاشیستها دارای افکار توسعه‌طلبی هستند.

پشتیبانی شوروی از دعاوی یوگسلاویا درمورد تریسته، کمونیست‌های ایتالیارا باوضع ناگواری مواجه ساخته و درتزلزل ارکان حکومت ایتالیا مؤثر بود ولی ایتالیا ناحیه تیرول جنوبی را همچنان حفظ کرده بود و سرانجام طبق موافقتنامه‌ای که روز ۵ سپتامبر بین اتریش و ایتالیا تنظیم و امضا شد به ناحیه مزبور خودمختاری داده شد.

طرح قرارداد صلح باایتالیا روز دهم اکتبر بتصویب کنفرانس صلح پاریس رسید. بموجب آن طرح ایتالیا میبایستی بهریك از کشورهای شوروی و یونان و یوگسلاویا یکصدمیلیون دلار و به حبشه ۲۵ میلیون دلار بپردازد. ازروز ۱۹ اکتبر **ننی** بوزارت امور خارجه منصوب گردید و این اولین بار بود که یکنفر سوسیالیست زمام سیاست خارجی

ایتالیارادردست‌میگرفت. وی کمتر از سلف‌خود تحت‌تأثیر واتیکان قرارداشت و همت و کوشش خودرا درراه تخفیف بار سنگینی که رژیم‌فاشیستی بردوش ایتالیا گذاشته بود صرف و دراین زمینه ازسیاست دوگاسپری پیروی‌میکرد.

در آغاز ماه نوامبر، هنگامیکه **توگلیاتی** برای دیدار **تیتو** به‌یوگسلاویارفته بود، تیتو پیشنهاد کرد که تریسته بایتالیا واگذارشود مشروط برآنکه دارای سازمان و قوانین‌دموکراسی گردد و نیز ناحیه **گوریتسیا**[1] به‌یوگسلاویا بازداده شود دولت ایتالیا برای‌آنکه حاضرنبود یك‌شهر ایتالیائی‌را دراین سازش فدا کند پیشنهاد **تیتو** را نپذیرفت و از اعتراف تیتو درمورداهلیت‌ایتالیائی تریسته اتخاذ سند کرد.

***

مسائل مربوط به بریتانیا

اعتباراتی که امریکا به انگلستان داد یك گشایش موقت در انگلستان بوجود آورد ولی چون بهای اجناس در امریکا بالا رفت از اثر اعتبارات اعطائی مزبور طبعاً کاسته شد. انگلستان کوشش خودرا برای افزودن‌صادرات وکاستن‌واردات‌دنبال‌میکرد و بدین‌ترتیب دورهٔ ریاضت ناشی ازجنگ را پس‌از حصول پیروزی نیز ادامه میداد. کندی‌پیشرفت درامر تجدید ساختمان و ترمیم ویرانی‌ها و حفظ مقررات‌جیره‌بندی‌مواد غذائی و بحران‌مسکن فکر اکثریت انگلیسیها را که حکومت‌کارگری رفاه و آسایش فوری بعداز جنگ‌را بآنان نوید داده‌بود، بخود مشغول‌ساخته‌بود. ولی هنوز حکومت کارگری **اتلی** شانس وفرصت‌کار کردن داشت و حزب محافظه‌کار نیز برای‌همکاری و کمك باحکومت‌کارگری درفکر تهیه یك‌برنامه سوسیالیستی بود.

۱- Goritzia

انتخابات شهرداری‌ها که در اول نوامبر ۱۹۴۶ صورت گرفت پیشرفت محسوس حزب کارگران را علیرغم لیبرالها و منفردین نشان داد ولی حزب محافظه‌کار موقعیت خود را در آن انتخابات حفظ کرد. برنامه ملی کردن بعضی ازصنایع و موسسات که قبلا مورد قبول دولت قرار گرفته بود با کمال حزم و احتیاط اجرا میشد و دولت درماه نوامبر اعلام کرد که بزودی برنامه ملی‌شدن درمورد مؤسسات بزرگ تولید الکتریسیته و مؤسسات مربوط بطرق ارتباطیه اجرا خواهدشد. مسئله کارگر بصورت بغرنجی درآمده و انگلستان که از دیرباز یکی ازعمده‌ترین صادر کنندگان ذغال سنگ درجهان بود اکنون بزغال سنگ دیگران احتیاج داشت. سازمان‌های کارگری انگلستان بااستخدام اسرای جنگی آلمانی و سربازان لهستانی خلع سلاح شده سپاه **آندرس** که با مزد کم برای کار آماده بودند مخالفت میورزیدند.

دراین موقع بیش از ۱٫۵ میلیون سرباز انگلیسی خلع سلاح نشده درسراسر جهان پراکنده بودند ودولت برخلاف سنت دیرین انگلستان، باتکاء اعلامیه دربار، روز دوازدهم نوامبر اعلام نمود که دوره خدمت نظام وظیفه برای مدت ۱۸ ماه تمدید می‌شود. زیرا انگلستان نمی‌خواست دردنیائی که هنوز علل وبهانه‌های گوناگون برای جنگ وستیزه‌جوئی درآن وجود داشت و دربرابر مستعمرات وسیع وپهناوری که همگی در معرض آسیب وخطر قرار گرفته بودند امنیت کشور را بخطر اندازد. بنابرهمین نظر بود که انگلستان کمیته دفاع مشترك با کانادا و ممالك متحده امریکا را نیز حفظ و اعلام نمود که وزارتخانهٔ جدیدی بنام وزارت دفاع ملی برای هم‌آهنك ساختن وزارت‌های نیروهای زمینی و دریائی وهوائی تأسیس و کفالت وسرپرستی آن به‌مارشال **الکساندر**

سپرده خواهدشد[1] .

عده‌ای از اعضاء حزب کارگر باثبت نام مشمولین نظام وظیفه مخالف بودند و **بوین** در داخله کادر حزبی بامخالفتهای شدید حزب خود مواجه بود . در کنگره حزب کارگر که در ماه ژوئن در **بورنموث**[2] تشکیل گردید یك اقلیت قوی وزیر امور خارجه دولت کارگری را بعلت روش خشونت آمیز انگلیس دربرابر شوروی وحفظ ۲۰۰/۰۰۰ اتریشی درناحیه‌تیرول‌جنوبی واقع درکادر مرزی ایتالیاوحفظ واحدهای‌بریتانیا در یونان و حمایت دولت از نهضت‌های سلطنت‌طلبی دربعضی‌ازممالك جهانی، بشدت‌موردسرزنش قراردادند.

درکنگره مورخ ماه‌اکتبراتحادیه‌های بازرگانی اعلامیه‌ای بااکثریت هنگفت بتصویب‌رسید و طی آن‌اعلامیه از دولت تقاضاشد که روابط خودرا باحکومت **فرانکو** دراسپانیا قطع کند و پس‌از مباحثه‌شدیدی که درپارلمان روی‌دادو طی‌آن مسائل‌مربوط به‌تاج وتخت انگلستان مطرح گردید صدنفر ازنمایندگان حزب‌کارگر درپارلمان ازدادن رأی به‌سیاست خارجی بریتانیا امتناع‌ورزیدند. نمایندگان حزب‌کارگر،هرچند که دارای تمایلات‌مختلف بودند، ولی ازدولت میخواستند که درعین مقاومت دربرابر مسکو، توجه‌بیشتری به‌سوسیالیزم نشان‌دهد و خاصه دربرابرسیاست‌اتازونی، که براساس

۱ــ روز ٤ اکتبر تغییراتی درکابینه انگلستان‌روی‌دادو G.H . Hail بمقام‌لردا‌ول‌دریاداری‌و Noel Baker به‌وزارت نیروی‌هوائی، Bellenger بوزارت‌جنك، Lord Nathan بوزارت هواپیمائی کشوری، MacNeil بوزارت کشور، Greech Jones بوزارت‌مستملکات‌و C.P.Mayhew (۳۱ساله) به‌معاونت‌دوم‌وزارت‌امورخارجه منصوب‌شدند .

۲- Bournemouth

امپریالیسم اقتصادی استوار گردیده و موجب تقویت حزب جمهوریخواهان در واشینگتن گردیده بود، شدیداً مقاومت کند .

بوین همیشه در کنفرانسهای وزیران امورخارجه چهار دولت و همچنین در کنفرانسهای صلح از **بیرنس** نماینده امریکا در برابر **مولوتف** پشتیبانی و شوروی را بادامه جنگ اعصاب بوسیله تبلیغات مطبوعاتی برعلیه (امپریالیسم انگلوساکسن) سرزنش میکرد ولی همچنان معتقد بود که پیمان عدم تهاجم انگلیس وشوروی برای مدت پنج سال تمدید شود . وی آزادی کشتیرانی دردانوب و استقرار آزادی اقتصادی دراروپای مرکزی و شرقی و انجام انتخابات آزاد در لهستان و رومانیا براساس دموکراسی را، که دو دولت مزبور انجام آنرا تعهد کرده بودند، طالب بود .

بوین با دلبستگی و توجه دقیق دولت بریتانیا بمسائل مربوط به خاور نزدیك کاملا موافق بود ، زیرا خاور نزدیك و راههای ارتباطی آن باردیگر ازمناطق خاص جهان گردیده و رقابت و همچشمی شدید سیاسی و بهمان نسبت رقابت اقتصادی در آن منطقه بروز نموده بود. انگلستان که ازترك پایگاههای خود در یونان بشدت احتراز میکرد ، جزیره **قبرس** را بصورت یك پایگاه مدرن بسیار نیرومند درآورده بود. ازسیاست ترکیه مبنی بر مخالفت با پیشنهاد شوروی دربارهٔ دفاع مشترك شوروی و ترکیه از بغازها پشتیبانی میکرد و با پیشنهاد شوروی ، که رژیم اداره بغازها را مختص ممالك واقع در کرانه‌های دریای سیاه و درصلاحیت آنان میدانست و نیز لزوم دسترسی بلغارستان را بدریای **اژه** دربرداشت ، مخالفت میورزید و علیرغم شرکت و همکاری **ترومن** رئیس جمهوری امریکا در مسئله فلسطین بامهاجرت یهود به فلسطین مخالف و با تمایلات اعراب موافق بود . درآن موقع حکومت فلسطین تدابیر لازم پلیسی برای جلوگیری از مسلح

شدن یهود ساکن آن‌منطقه اتخاذ کرده و باعکس‌العمل شدید یهود مواجه گردیده بود.

چون روز ۲۲ژویه درهتل **کینگ داوید**[1] در اورشلیم (بیت‌المقدس) که‌مقرستاد نیروهای بریتانیا بود انفجاری روی‌داد و ده‌ها نفر کشته شدند، انگلستان پیشنهاد کرد که فلسطین به‌سه منطقه : یهودنشین و عرب‌نشین و منطقه مختلط تقسیم‌شود و بریتانیا بتواند پایگاههای لازم درمنطقه‌مختلط مستقرسازد. پس‌از تخلیه‌خاك‌مصر از نیروهای بریتانیا، ناحیه فلسطین برای انگلیس ارزش و اهمیت فراوان یافته‌بودخاصه که‌مذاکرات‌سیاسی انگلیس‌ومصر بطول‌انجامیده‌ومسئله‌طرزاداره‌سوادن‌وامورمربوط‌بآن‌ناحیه همچنان‌لاینحل مانده‌بود و انگلیسها لزوم انتقال تأسیسات‌نظامی خودرا از قاهره به **کنیا**[2] پیش‌بینی کرده بودند .

هنگامی که شوروی نفوذخودرا در ایالات‌شمالی ایران[3] مستقرساخت،واحدهای نظامی انگلستان با تجهیزات‌جنگی‌جدید به‌بندر بصره واردشدند. درهند یك‌حکومت هندو متناسب با تمایلات انگلستان تشکیل گردید ولی رهبران مسلمان آنکشور از شرکت درآن‌حکومت امتناع‌ورزیدند و شورشها و طغیانهای‌پی‌درپی بلاد هندرا درخاك و خون کشید . در خاورمیانه مسئله حریم امنیت و سیاست توسعه‌طلبی دول بزرگ ، خاصه امریکا و شوروی بصورت حادی درآمده و اهمیت‌و ارزش آن‌مسائل برای دول مزبور بحدی رسیده بود که گاهی مسائل مربوط‌بکنفرانس صلح را تحت‌الشعاع

King- David-۱

۲-Kenya ، ازمتصرفات انگلیس‌درافریقای‌شرقی که‌درحین چاپ‌این کتاب استقلال‌داخلی بدست‌آورد-م .

۳- مربوط به‌حوادث آذربایجان‌درسال ۱۳۲٤ شمسی‌است-م

خود قرار می‌داد .

***

تردید و دودلی امریکا

بسط دامنه اعتصابات دربهار سال ۱۹٤٦ دولت امریکا را ، که می‌خواست برنامه ترمیم‌وتجدید سازمان‌های‌صنعتی خودرا اجرا کند، دچار نگرانی ساخت و پیش‌بینی‌های‌کارشناسان اقتصادی آنکشور بحقیقت‌پیوست . اما اعتصابات‌مزبور خود عامل‌مؤثری برای توسعه فعالیت اقتصادی امریکا و موجب بکارگماشته‌شدن عده زیادی کارگر و افزایش بی‌سابقه عده‌کارگران گردید بطوریکه در ژوییه ۱۹٤٦ عده کارگران مشغول بکار به به۵۸میلیون نفر رسید درحالیکه عده بیکاران از دو میلیون نفر تجاوز نمیکرد (ازاین‌عده یك‌میلیون سرباز خلع‌سلاح شده‌بودند که هنوز بمشاغل‌خودبازنگشته‌بودند) و هیچگاه درتاریخ صنایع‌امریکا عده بیکاران تااین‌حد تنزل نیافته بود .

بازگشت امریکا به‌فعالیت وکارهای دوران صلح مقدمه رفاه و آسایش عمومی کشور بود اما تردید و بی‌ثباتی امریکا در سیاست بین‌المللی و ترس از تولید بیش از احتیاج بازارها نگرانی عمیقی درمحافل اقتصادی و سیاسی امریکا ایجاد کرده و سقوط شدیدوناگهانی بعضی‌ازبورسها براین‌نگرانی افزوده‌بود. سیاست‌اقتصادی (فرصت‌تازه[1]) متروك مانده و دلار قدرت و نفوذ خودرا بازیافته و این‌تمایل بسوی‌راست بانهضت‌ها و جنبش‌های ضدسیاهان توأم (باآنکه درزمان جنگ ۹۰۰هزارسیاه‌پوست‌وازآن‌جمله ۸هزار افسر درارتش آمریکا خدمت‌میکردند) وفعالیت **کلو - کلوس- کلان**[2] دوباره

۱ــ بتاریخ کشورهای متحدامریکا دراین‌کتاب (زمامداری‌روزولت) رجوع‌شود ــم

۲ــ Klu- Klux- Klan ، به‌تاریخ کشورهای‌متحدامریکا دراین‌کتاب‌رجوع‌شود ــم

آغاز گردیده و ازروی بعضی از توطئه‌های سیاسی-مالی پرده‌برداشته‌شده، بالارفتن‌قیمتها و کاهش ذخیره‌های مالی شخصی و تقاضای افزایش دستمزد و کاهش ساعات روز کار موجبات بی‌نظمی‌های اجتماعی‌را فراهم‌ساخته‌بود .

امریکا میبایستی بازارهای سابق خودرا بازیابد و بر آنها مسلط شود . **فیلیپین** روزچهارم ژویه ۱۹٤٦ نخستین‌سال استقلال خودرا جشن گرفت و **آلاسکا** و **پورتوریکو** از استقلال داخلی برخوردار بودند ولی امریکانفوذ خودرا درآن‌دوناحیه همچنان حفظ کرده‌بود . امریکا مستعمرات خودرا رها کرده وسیاست بسط نفوذتجارتی را درسراسر جهان پیش گرفته بود و این‌سیاست باتمایلات ملل و اقوام جهان سازگار و با اصولی که می‌بایستی اساس روابط بین‌المللی آینده درجهان قرار گیرد مناسب بود .

هیئت نمایندگی امریکا در کنفرانس‌صلح تلاش‌می کردند تا آزادی‌تجارتی‌قابل ملاحظه‌ای در اروپا و ازآن‌جمله در بالکان و حوزه دانوب، که زیرنفوذ شوروی قرار داشت، برای امریکا بدست‌آورند. پشتیبانی امریکا از **چانك کائی چك** نشانه‌ای از تمایل امریکا بجلوگیری از بسط نفوذ کمونیست‌های چین و استفاده مسکو از وجود آنان برای توسعه نفوذ اقتصادی خویش‌بود . امریکا هرنوع رقابت و همچشمی در زمینه بسط نفوذتجارتی خودرا درهم شکسته بود و ازآن جمله بوسیله موادی که در قانون مربوط به‌اعطاء وام به‌انگلستان گنجانده شده بود از رقابت این دولت نیز جلوگیری میکرد .

اما رقابت احتمالی شوروی توأم با رقابت ایدئولوژیک آن کشور درحال توسعه بود . شوروی و امریکا ، یعنی دوقدرت بزرگ نظامی‌و اقتصادی‌جهان، که هریك‌رژیم و اصول دموکراسی خودرا صحیح میدانستند و هریك ازآن دو دولت معتقد بود که

که سعادت بشر فقط در سایه بسط نفوذ و قدرت او تأمین خواهد شد و ادامه صلح یا بروز جنگ فقط بسته به توافق یا عدم توافق آن دو دولت است . یکی از آن دو دولت بمب اتمی در اختیار داشت و دیگری برای کسب آن می کوشید و این عدم تساوی در قدرت جنگی دو نظر و عقیده متضاد بین آمریکائیها بوجود آورده بود : یا اسرار بمب اتمی را فاش و اطمینان حریف و دیگران را بخود جلب و یا یك جنگ دفاعی و احتیاطی را با شوروی آغاز کنند. اما محافل رسمی تا این حد پیش نرفته و دچار یکنوع تردید و دودلی بودند که غالباً برای اقدامات سیاسی آنان زیان آور بود .

بیرنس وزیر امور خارجه امریکا، بهمراهی سناتور **واندنبرگ** و سناتور **کونالی**، درحالیکه به قول و قرارهای متعدد تن درداده بود بپاریس رفت و بقول خودش سیاستی محکم و تزلزل ناپذیر دربرابر شوروی پیش گرفت . یکدسته از ناوگان امریکا در مدیترانه شرقی با ناوگان بریتانیا مانور مشترکی انجام داده و در بنادر ترکیه و خاور نزدیك لنگر انداخته بودند. امریکا نیز مانند انگلستان، پیشنهاد شوروی را درباره رژیم بغازها رد و باهر گونه تجدید نظر در قرارداد **مونترو**[1] مخالفت کرد مگر آنکه قرارداد مزبور دریك کنفرانس بین المللی، که امریکا بجای ژاپن در آن شرکت کند ، موردبحث قرار گیرد . امریکا با دعاوی یوگسلاویا درباره تریسته مخالفت ورزید و چون مقامات یوگسلاویا خلبانان دو هواپیمای امریکائی را ، که برفراز یوگسلاویا پرواز کرده بودند ، توقیف کردند روز ۲۱ اوت یادداشتی برای دولت یوگسلاویا فرستاد و از آن دولت خواست که فوراً خلبانان آمریکائی را آزاد کند و غرامت لازم برای خلبانان مقتول بپردازد و گرنه امریکا بشورای امنیت سازمان ملل شکایت خواهد برد . تیتو

۱ـ Montreux

درعین‌حال که میخواست وجهه خودرا حفظ کند تسلیم‌شد . این‌اقدام شدید امریکا با حیثیت‌و اعتبار ملل بستگی داشت و ممکن‌بود عواقب‌وخیمی درپی داشته‌باشد معذالك اکثریت افکارعمومی آمریکا آنرا تأیید کرد .

روز دوازدهم سپتامبر ، **هنری‌والاس** وزیر بازرگانی که سابقاً معاون رئیس جمهوری‌بود نطقی ایراد کرد که سروصدای‌زیاد براه انداخت. وی عقائد سیاسی خود را که قبلا طی نامه‌ای خطاب به ترومن رئیس‌جمهوری امریکا افشا نموده بود در نطق خویش باردیگر ابرازداشت.بنا به‌عقیده والاس استقرار صلح درجهان هنگامی میسر بود که کشورهای‌متحده امریکا در برابر شوروی حسن‌تفاهم و صداقت کامل نشان دهد . والاس معتقدبود که امریکا نباید علیرغم شوروی درحفظ امپریالیسم بریتانیا بکوشد . وی به‌لزوم مناطق‌نفوذ برای شوروی و امریکا عقیده‌داشت و میگفت‌ایده‌ئولوژی‌شوروی مبنی بر عدالت‌اجتماعی و اقتصادی دریك‌سوم جهان در حال پیشرفت و استقراراست و ایده‌ئولوژی‌مبنی برابتکار شخصی و دموکراسی می‌تواند بر دو سوم جهان حکومت کند. والاس معتقدبود که چین بایستی از هرگونه فشارخارجی بر کنار بماند و دولت شوروی از اجرای سیاست توسعه‌طلبی بوسیله احزاب کمونیست‌جهان احتراز جوید ، بجنگ‌تبلیغاتی هیجان‌انگیز پایان داده‌شود و شوروی مورد کمکهای اقتصادی قرار گیرد و بآن‌دولت امکان بیشتری برای اظهار نظر و رأی اعطاء و حق نظارت بر انرژی اتمی بآن‌دولت داده شود. والاس ازاینکه امریکا خودرا برای‌پیروزی درجنگی، که بعقیده آن‌دولت‌اجتناب‌ناپذیر بنظرمیآمد، آماده‌میکرد ابرازتأسف‌نمود .

عقائد و اندیشه‌های والاس با سیاست مقاومت وزارت‌خارجه و سیاست تسلیحاتی دولت امریکا مخالف‌بود . برای نخستین‌بار درتاریخ امریکا پس از پایان جنگ یك

ارتش یك میلیون نفری تحت السلاح باقی مانده و ستاد ارتش امریکا درسیاست آن کشور بشدت مؤثر بود. بودجه نظامی کشور همچنان رقم هنگفتی را تشکیل میداد و پایگاههای مجهز در **گرینلند** و **اوکیناوا** و جاهای دیگر ایجاد گردیده بود. امریکا بمسائل خاور نزدیك دلبستگی نشان میداد و برای حفظ امتیازات نفت که در عربستان سعودی بدست آورده بود میکوشید. آزمایشگاهها و مؤسسات علمی امریکا درجستجوی طرق مختلف برای امکان یك جنگ اتمی و میکروبی و استفاده از هواپیماهای فشفشه‌ای بدون خلبان و خمپاره اندازهائی که بوسیله امواج رادیوئی قابل هدایت باشد، بودند.

ترومن؛ پس از یکهفته تردید، روز بیستم سپتامبر از هنری والاس خواست که از شغل خود کناره گیری کند. دیوان کشور امریکا معتقد بود که دردستگاه حکومت نباید دونوع سیاست وجود داشته باشد خاصه در آن موقع که کنفرانسهای صلح پاریس درجریان بود. **اورل هریمن**[1] سفیر کبیر امریکا درلندن و سفیر کبیر سابق امریکا در مسکو بوزارت بازرگانی منصوب گردید. وی دوست صمیمی و فرزند روحانی روزولت فقید بود و تقریباً در کلیه کنفرانس‌های دوران جنگ و بعداز جنگ شرکت و در محافل سیاسی جهان اهمیت و اعتبار خاصی کسب کرده بود.

تغییر وزیر بازرگانی نشانه ادامه سیاست روز امریکا وهنری والاس آخرین نماینده دوران اجرای سیاست «فرصت تازه» و نیز آخرین عضو جناح چپ حزب دموکرات بود که ازکابینه امریکا خارج می‌شد. وی با سازمانهای کارگری روابط مستقیم و صمیمانه‌ای داشت و عصیان او برعلیه سیاست دولت درجریان انتخاباتی، که روز پنجم ماه نوامبر برای تجدید مجلس نمایندگان ویك سوم اعضاء مجلس سنا صورت میگرفت، بی تأثیر نبود.

۱- Averell Harriman

انتخابات آمریکا در پنجم نوامبر ۱۹۴۶

حزب جمهوریخواه آمریکا(حزب بزرگ کهنسال) درانتخابات پنجم نوامبر، بیش‌از حدانتظار ، پیروزشد و در هردو مجلس اکثریت مطلق‌را بدست‌آورد [1] . تمایل براست، بیش از آنچه نتیجه انتخابات و ارقام مربوط بآن نشان‌میداد ، آشکار بود . جناح ترقیخواه و اصلاح طلب جمهوریخواه دربرابر عناصر محافظه‌کار آن‌حزب شکست خورده و جناح چپ حزب دموکرات بکلی خرد شده و دموکراتهای‌جنوب که محافظه‌کارتر از دموکراتهای شمال بودند درفراکسیون‌پارلمانی اکثریت‌را بدست‌آورده‌بودند (۱۰۹ کرسی از۱۸۸ کرسی) . کاتولیکها که قبل از آن بنفع دموکراتها رأی میدادند آراءِ خودرا به‌جمهوریخواهان داده‌بودند و این‌امرممکن بود درروابط بین دربار پاپ وکاخ‌سفید مؤثر گردد . احزاب کوچك و کم اهمیت تقریباً ازمیان رفته بودند و دیگر کسی نبود که در پارلمان امریکا لب به‌سخنان عجیب و غریب باز کند .

شکست دموکراتها نتیجه تجزیه و نفاق آن‌حزب و رقابت و همچشمی آنان درامور اداری بود . دموکراتها درمبارزه انتخاباتی حالت دفاعی بخود گرفته و درصدد بودند که از وجهه ملی رهبران فقید حزب استفاده کنند. اما رقبای حزب دموکرات مبارزه انتخاباتی‌را با سروصدا و تبلیغات پرهیاهو آغاز کردند و بمردم میگفتند:«اگر

---

۱ ـ در مجلس نمایندگان : ۲۴۵ جمهوریخواه و ۱۸۹ دموکرات و یك‌نماینده حزب کارگر ودرسنا: ۵۱ جمهوریخواه‌و ۴۵ دموکرات‌ودرمیان‌فرمانداران‌ایالات: ۲۵ جمهوریخواه‌و ۲۳ دموکرات‌انتخاب‌شدند(جمهوریخواهان ۱۷۹۰۰۰۰۰ رأی‌ودموکراتها ۱۴۸۰۰۰۰۰ رأی‌داشتندوطبق معمول عده‌شرکت کننده‌درانتخابات‌ضعیف بود).

میخواهید همه‌چیز داشته باشید بجمهوریخواهان رأی دهید». اکثر کسانی که بکاندیدا-های حزب جمهوریخواهان رأی دادند بمرام آن حزب دلبستگی نداشتند بلکه ازمشی و رویه زیان‌بخش دموکراتها در اداره امور کشور ناخرسند بودند

ترومن در آستانه انتخابات کنگره نظارت برقیمتهارا درباره بسیاری ازکالاها منسوخ نمود ولی چندهفته بعد لزوم نظارت برقیمت‌را تأیید کرد و اجرای آنرا اجتناب ناپذیر شمرد. وجهه ملی ترومن بنحو بارزی دچار شکست گردیده بود و بیم آن میرفت که شخصیت او دون مراتب فعالیت و کوشش وی قرار گیرد.

ترومن هردو حزب را بدهمکاری بایکدیگر دعوت نمود ولی سازش و همزیستی یك رئیس جمهور دموکرات با یك کنگره جمهوریخواه برای وحدت سیاست امریکا خالی از زیان نبود. معذالك جمهوریخواهان مدعی بودند که برعایت اقتضای زمان پانزده سال بعقب برگشته‌اند زیرا جمهوریخواهان از دموکراتها آزادمنش‌تر و کمتر از آنان طرفدار سیاست انزوا و درسیاست ضدشوروی قابل انعطاف‌تر بودند اما دخالت جمهوریخواهان در سیاست خارجی، بیش از آنچه منطبق با ایده‌ئولوژی حزبی باشد، احتیاط آمیز و مرموز بود و بااعطای کمك و اعتبارات بکشورهای دیگر فقط درصورت تعهد جبران آن کمکها ازطرف گیرندگان کمك و اعتبار موافقت میکردند. بانك صادرات و واردات امریکا ۳۵۰۰ میلیون دلار سرمایه اولیه خودرا مصرف کرده بود و جمهوریخواهان اعطای سرمایه جدید ببانك مزبوررا مستلزم برقرارشدن نظارت مستقیم دولت آمریکا بر تصمیمات بانك میدانستند و معتقد بودند که دولت آمریکا باید نهایت کوشش خود را بکار ببرد تا هیچگونه اعتباری ازطرف بانك مزبور در اختیار واحدهای اقتصادی یا کشورهای دیگر گذاشته نشود مگر آنکه اطمینان حاصل شود که اعتبارات مزبور در راه

مقاصدی که متضمن خطری برای امریکا خواهدبود مصرف نخواهدشد. امریکا از میزان اعتباراتی که هرساله به U.N.R.R.A.[1] میپرداخت مبلغی کاست.

در سیاست داخلی، جمهوریخواهان دراندیشه پیروی ازیك سیاست ثابت واستوار مالی بودند و درنظرداشتند که از میزان مالیاتها وهزینه‌های گزاف بکاهند و درمخارج کشور و خاصه درهزینه‌های نظامی صرفه‌جوئی کنند (ازعده سربازان امریکادرخارج آن کشور کاسته‌شد و تعدادآنان از مه ۱۹۴۵ تا دسامبر ۱۹۴۶ از پنج‌میلیون نفربه ۵۵۰ هزارتن رسیده بود). جمهوریخواهان میخواستند بین حق اعتصاب کارگران با سلامت ومنافع ملی وعمومی امریکا سازشی ایجاد کنند مشروط بر آنکه اقدامات آنان موجب سیرقهقهرائی جامعه امریکا نگردد ونیروهای سندیکائی آن کشوررا به‌مخالفت برنیانگیزد.

روز ۲۱ نوامبر بدستور **جان‌لویس** رئیس سندیکای‌معدنچیان، چهار صدهزار کارگر معدن اعتصاب کردند و درنتیجه آن اعتصاب مصرف ذغال سنك محدود گردید و بیم آن‌میرفت که بزودی عده‌زیادی از کارخانه‌ها تعطیل و برعده‌بیکاران افزوده شود وصدور زغال سنك بخارج بکلی قطع گردد. دادگاه مرکزی امریکا جان لویس را بمحاکمه خواند وچون لویس ناگزیرشد که‌در برابردادگاه عالی کشورحاضر شود، از بیم آنکه مبادا گرفتاری ومحاکمه او موجب تظاهرات منافی باافکارعمومی گردد، روز هفتم دسامبر دستور پایان اعتصاب را صادر کرد. تغییررأی و مشی جان‌لویس، بیش ازآنچه نتیجه مشاجره‌و گفتگو باشد، نتیجه مذاکره درباره‌قرارومدار وبندوبستهائی بود که بین رهبران واحدهای بزرگ کارگری‌صورت گرفت و این امر، که باسجایای

۱-U.N.R.R.A سازمان توسعه و ترمیم وابسته به‌سازمان‌ملل‌متحد-م

خاص امریکائی توافق دارد ، در آن کشور مکرر پیش آمده است . جان لـویس خود نیز معترف بود بـاینکه سازش بین افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار، که قهراً مـوجب تنزل سطح تولید می گردد ، امکان پذیر نیست.

روز ۳۱ دسامبر ۱۹٤٦ ترومن رئیس جمهوری امریکا رسماً پایان جنگ و مخاصمه را اعلام نمود و اعلامیه رسمی ریاست جمهور موجب آن گردید که بعضی از تصویبنامه‌های رئیس جمهوری و دولت وی ، که بمناسبت دوران جنگ بـر حسب اختیارات فوق العـاده اکتسابی از کنگره ، صادر شده بود فوراً و بعضی دیگر از آن تصویبنامه‌ها ومقررات در آینده نزدیك ارزش قانونی و اجرائی خود را ازدست بدهد . اما اعلامیه رئیس جمهوری در حقیقت به‌حالت جنك پایان نمیداد زیرا هنوز قراردادها و پیمانهای صلـح امضا نشده بود ونیز مانع ازادامه حالت ووضع فوق العاده دوران جنگ ، که روز هشتم سپتامبر ۱۹۳۹ بوسیله روزولت اعلام و باردیگر در ۲۷ ه ۱۹٤۱ تایید گردید ، نبود و تنها نتیجه‌ای که در برداشت این بود که هرچه زودتر اقتصاد امریکا از حالت دوران جنگ به‌رژیـم دوران صلح بر گردد .

***

وضع و رفتار شوروی

دعاوی شوروی که در کنفرانس وزیران امور خارجه چهار دولت بزرك و کنفرانس صلح مطرح میشد ورفتار نمایندگان آن دولت در کنفرانسهای مزبور ، که غالباً در نظر انگلوساکسنها بمنزله کارشکنی تلقی گردیده بود ، بخوبی نشان میداد کـه روسیه شوروی میخواهد به‌رقبای خویش این مسئله را بقبولاند که شوروی را نباید بصورت یك متحد کوچك و بی‌ارزش بنگرند بلکه شوروی را باید یکی از دو قدرت بزرك جهانی بدانند و

نقش عظیم آن دولت را در حصول پیروزی متفقین قدرشناسی کنند .

شوروی با طرح دعاوی خود درباره لیبی و اریتره و جزایر **دودکانز** و با پشتیبانی از بلغارستان در مورد دست یافتن آن کشور به دریای اژه و با احضار سفیر خود از یونان در حقیقت سیاستی را تعقیب می کرد که میتوان آنرا سیاست «آزمایش مداوم» برای تشخیص میزان پایداری و مقاومت رقبای آن دولت دانست و ضمن اجرای آن سیاست، دولت شوروی در جستجوی فرصت مناسب برای بسط و تأمین نفوذ و حقوق خود در مدیترانه بود .

شوروی نسبت به مسئله بغازها دلبستگی کامل نشان میداد و طی دو فقره یادداشت که برای دولت ترکیه فرستاد ، یکی در تاریخ هفتم اوت ۱۹۴۶[1] و دیگری در تاریخ ۲۴ سپتامبر، از ترکیه شروع مذاکرات درباره استقرار رژیم جدید در اداره بغازها را بوسیله کشورهای واقع در کرانه دریای سیاه و بغازها خواستار شد و نیز بدولت ترکیه یادآوری نمود که در رژیم جدید بغازها دفاع از آن راه دریائی باید باهمکاری ترکیه و شوروی انجام گیرد . درحالیکه شوروی اقدام خود را درباره بغازها موافق با اصول سازمان ملل متحد میدانست ، مطبوعات جهان مینوشتند که برای اداره هیچیك از تنگه‌ها و ترعه‌های بزرك جهان مانند تنگه جبل الطارق و ترعه‌های سوئز و پاناما اساسنامه بین‌المللی وجود ندارد تا بتوان باستناد آن برای بغازها نیز یك اساسنامه بین‌المللی تدوین نمود . ترکیه با پشتیبانی امریکا و انگلیس خواسته‌های شوروی را رد کرد و اعلام نمود که تجدید نظر درقرار داد **مونترو**، طبق همان قرار داد ، باید دریك مجمع بین‌المللی انجام پذیرد .

۱ـ شوروی قبلا، به دولت ترکیه اعلام نموده بود که تا روز هفتم اوت ۱۹۴۶ باید مذاکره درباره تجدید نظر در قرارداد مونترو Montreux مربوط به بغازها آغاز شود.

شوروی از حکومت جدید آلبانی حمایت و از دعاوی یوگسلاو یا درباره تریسته بطور کلی پشتیبانی و با استقرار رژیم بین‌المللی بر کشتی رانی در دانوب مخالفت می‌کرد و معتقد بود که تعیین رژیم کشتی رانی در دانوب و تدوین اساسنامه مربوط بآن مختص کشورهای کرانه آن رود است و بین‌المللی کردن رود دانوب را نشانه‌ای از ادامه امپریالیسم بریتانیا میدانست. امریکا را، که در دوران جنگ ثروت اندوخته بود، متهم میساخت که میخواهد بقیمت فقر و ادبار مللی که بر اثر جنگ تاب و توان خود را از دست داده‌اند ثروت بیشتر بچنگ آورد. شوروی اتهامات مربوط به استثمار آن دولت در آلمان شرقی و اطریش خاوری و مجارستان و ممالك بالکان را ردمی کرد. بر اثر نفوذ سیاسی شوروی، در مراجعه بآراء عمومی بلغارستان که روز ۱۵ سپتامبر صورت گرفت، ۹۳ درصد آراء برعلیه حفظ رژیم سلطنت داده شد. قرارداد بازرگانی که روز ششم اکتبر بین شوروی و سوئد بسته شد مقدمه‌ای بود برای اینکه اقتصاد سوئد بجانب شوروی متمایل گردد.

در کنفرانس صلح، شش کشور گروه اسلاو مشترکاً با پیشنهادها و تصمیمات سایر اعضاء کنفرانس مخالفت میورزیدند و دیگران را در اقلیت قرارمیدادند و مسلم بود که با این ترتیب سازش و همکاری بین اعضای کنفرانس غیرممکن بنظر میآمد. وزیران امور خارجه کشورهای **لتونی** و **استونی** و **لیتوانی** با هیئت نمایندگی شوروی بکنفرانس صلح آمده بودند ولی امریکا و انگلیس، که هنوز الحاق سه کشور مزبور را به رژیم شوروی برسمیت نشناخته بودند، از شناسائی وزیران امور خارجه آن سه کشور بعنوان نمایندگان مستقل خودداری میکردند و آنانرا نماینده کشور های مزبور نمیدانستند.

دولت شوروی در ژوئن ۱۹۴۶ قرار دادی با افغانستان منعقد و آنرا جانشین قرارداد سال ۱۹۲۱ بین دو دولت ساخت. طبق قرار داد جدید قسمتی از نواحی شمالی افغانستان، که قبلا از روسیه باز گرفته شده بود، مجدداً بشوروی واگذار گردید و مرزهای دو کشور بصورت مرزهای دوره تساری در آمد.

شوروی باداشتن سرزمینهای وسیع مسلمان نشین، که عده سکنه مسلمان آنها به بیست میلیون نفر میرسد، میتوانست نقش مهمی در سیاست ممالك اسلامی بازی کند. بهمین نظر دولت شوروی تبلیغات مذهبی مسلمانان را آزاد نمود وخود کاروانهای متعدد مسلمین روسیه را که از ترکستان عازم مکه بودند براه انداخت. یك کنگره اسلامی در آغاز سال ۱۹۴۶ در **تاشکند** تشکیل گردید وجمعی از دانشجویان مسلمان شوروی به دانشگاه **الازهر** قاهره برای تحصیل اعزام شدند. در اکثر ممالك اسلامی کنسولگریهای متعدد با عده زیادی کارمند تأسیس گردید ومناظر ومظاهری از زندگی مردم شوروی بوسیله کنسولگریها و نمایندگیهای سیاسی شوروی در کشورهای مسلمان بمعرض نمایش گذارده شد. شوروی با آنکه نسبت به اعراب وخواسته‌های آنان توجه و تمایل نشان میداد از بعضی از دعاوی یهود نیز پشتیبانی می کرد و رویهمرفته با اجرای سیاست ملایم وقابل انعطاف درخاور نزدیك مقام مهمی در این منطقه ازجهان احراز نموده بود.

طبق فرمانی که روز ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶ صادرشد، بـه روسهائی که هنگام انقلاب کبیر روسیه از آن کشور مهاجرت و در فرانسه و بلغارستان ویوگسلاویا و منچوریا سکونت اختیار کرده بودند، اجازه داده شد که به تبعیت شوروی در آیند. در آن فرمان چنین وانمود شده بود که بسیاری از مهاجرین روسی در دوران جنك جهانی دوم احساسات میهن پرستانه‌ای نسبت به روسیه از خود بروز داده‌اند و بهمین علت فرمان مزبور صادر گردیده

است . طبق آن فرمان ، مهاجرین روسی پس از قبول تابعیت شوروی بمیل خود میتوانستند در کشوری که مقیم بودند باقی بمانند و یا بخاك شوروی بر گردند .

در کنفرانس پاریس ، **مولوتف** و **ویشینسکی** نمایندگان شوروی و **مانویلسکی**[1] بعنوان نماینده **بیلوروسی**[2] (روسیه سفید) از پیشنهادها و نظریات شوروی با حرارت و هیجان دفاع میکردند و مولوتف پیشنهاد کرده بود که مذاکرات و جر و بحث کنفرانس در کلیه جراید و مطبوعات منعکس شود مولوتف قهرمان دفاع از سیاستی بود که میبایستی شوروی را بیك دژ تسخیر ناپذیر و غیرقابل نفوذ مبدل سازد و آنرا بصورت یك کشور ناسیونالیست در آورد که ، درضمن دفاع از نتایج انقلاب اکتبر درداخل ، راهرا برای نفوذ و توسعه آثار انقلاب درمناطق دیگر جهان باز کند . اما کلیه ممالك جهان دچار عواقب شوم جنك بودند وشوروی، که در بحبوحه اجرای برنامه‌های عمرانی و تولیدی و طرحهای اصلاحی کشور وارد جنگ شده بود، نمیتوانست از آثار و عوارض نکبت بار جنگ بر کنار بماند.

دولت شوروی میبایستی تدابیری برای تصفیه‌های فردی یادسته‌جمعی اتخاذ کند، طبق تصویبنامه مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۶ خودمختاری جمهوریهای **کریمه** و **چچنی-اینگوشی**[3] (درقفقازیه) لغو گردیده وهردوجمهوری ضمیمه جمهوری فدرال روسیه گردیدند و سکنه آن دوجمهوری را بجرم همکاری باآلمانها در دوران جنگ ، که خیانت بزرك محسوب میشد ، بنواحی دیگر خاك شوروی کوچ دادند . خودمختاری جمهوری آلمانی نشین **ولگا**

۱- Manouilski

۲- Bielorussie

۳- Tchéchénie-Ingouchie منطقه نفت خیز گروزنی Grosny در این جمهوری واقعست وشهر گروزنی مرکز حکومت این جمهوری بود .

و جمهوری **قلموق**[1] (**الیستا**[2]) نیز قبلاً ، با بهانه‌هائی نظیر آنچه درباره جمهوریهای دیگر ذکر شد ، لغو گردید و این اقدامات ومجازاتهای سیاسی نشان داد که شوروی در ادعای خودمبنی بروجود وحدت کامل در میان ملل آن کشور صادق نبوده است .

درباره نویسندگان و ارباب مطبوعات وبازیگران وهنرپیشه‌های سینما وتئاتر نیز تدابیری اتخاذ شدو آنان از طرز تفکر بورژوازی منفك شدندو آثار آنان بکلی ازعالم سیاست بر کنار ماند . نظر مقامات شوروی این بود که ادبیات نیزمانندهنر باید وقف تقویت وحفظ آثار انقلاب اکتبر و دفاع از میهن و تمدن وفرهنگ مردم شوروی گردد . اینگونه اصلاحات فرهنگی وفکری برای شوروی، که مردم آن در دوران جنگ بادنیای سرمایه‌داری تماس حاصل کرده بودند ، لازم وضروری بنظر می‌آمد . انحرافات ناسیونالیستی، خاصه دراوکراین، با شدت سرکوبی میشد . مقامات مسئول اقتصاد کشاورزی باتهام بی‌انضباطی و اقدامات منافی دموکراسی و گرفتن پاداشهای خارج ازحد استحقاق و کسب منافع فردی مورد تصفیه دامنه‌دار (هرچند که اصطلاح تصفیه دامنه‌دارهرگز بکار برده نمیشد) قرار گرفتند . بعضی سهل‌انگاریها ومسامحه کاریها ، که پیش از جنك و در دوران جنگ مشاهده میشد ، پس از جنگ توسعه یافته بود ، صاحبان موسسات خصوصی متجاوز از ۱٫۸۰۰٫۰۰۰ هکتار از اراضی مزروعی متعلق به واحدهای تعاونی را تصاحب کرده بودند و اکنون باتهام تقلب و تزویر میبایستی اراضی تصرف شده را مسترددارند .

در گزارشی که بوسیله استالین وایدانف امضا شده بود ، علل کمبودتولیددرمزارع اشتراکی ذکر و مسئولین امور کشاورزی به‌خرابکاری در تولیدوزیرپا گذاشتن قوانین

۱- Kalmouks

۲- Elista

شوروی متهم بودند. شورای جدیدی برای مزارع اشتراکی بریاست **آندریف**[1]، معاون نخست‌وزیر، تشکیل و موظف گردید که کلیه مزارع اشتراکی و تعاونی را زیر نظارت و بازرسی دقیق قرار دهد و از مسامحه وسهل انگاری درکار و تجاوز به اراضی زراعتی و حیف ومیل محصول مزارع بشدت جلوگیری کند.

لیتوینف معاون وزارت امور خارجه، که طرفدار سیاست همزیستی بادموکراسیهای غربی و مدتها بود که از فعالیت سیاسی او جلوگیری میشد، ازمقام خود برکنار گردید. **مالنکف** روز ۲۰ اکتبر بمعاونت نخست‌وزیری منصوب شد و در ردیف رجال درجه اول شوروی درآمد. **بریا**[2] مأمور نظارت برتحقیقات علمی، خاصه تحقیقات اتمی، گردید. پانزده وزارتخانه (کمیسیاریاـم) جدید تاسیس شد و تعداد وزارتخانه‌های شوروی به‌صد رسید، ولی ماموریت و وظایف غالب وزرا مربوط بامور فنی بود و حکومت وقدرت حقیقی را استالین و نه نفر معاونین او در دست داشتند.

شوروی برای اجرای برنامه جدید پنجساله و توسعه تحقیقات علمی و افزایش موسسات علمی وترقی روز افزون هزینه‌های اجتماعی و پاداشهای مربوط به‌تکثیر نسل، به‌اعتبارات هنگفت نیازمند بود. مطبوعات شوروی تنفر و انزجار خودرا ازاصول کاغذبازی که بزیان کشور بود، منعکس می کردند، قیمت اجناس بالارفته و بهای نان سه برابر شده و دولت ناگزیر بود که بر دستمزدها بیفزاید و با تورم پول مبارزه کند. شرایط نامساعد جوی محصول کشاورزی را تقلیل داده بود ودولت ناگزیر بود که تاریخ لغو جیره بندی را، که در پائیز ۱۹٤٦ تعیین شده بود، بسال ۱۹٤۷ موکول نماید.

۱- Andriev

۲- Beria

برطبق قانون مورخ نهم نوامبر ۱۹٤٦ به‌صاحبان حرفه و واحدهای تعاونی تاحدی استقلال داده شد و دولت شوروی امیدوار بود که با اجرای آن قانون هزاران صنعتگر و پیشه‌ور و اهل حرفه بکار و کوشش بپردازند و بهمین جهت بملل شوروی وعده میداد که دروضع تولید اجناس و مواد ضروری ازقبیل مواد غذائی و پوشاکی و سایر وسائل‌زندگی بزودی بهبود حاصل خواهدشد .

تدابیر دولت‌شوروی درباره بهبود وضع تولید نظیر اقدامات و تدابیر لنین‌هنگام اجرای سیاست اقتصادی معروف به **نپ**[1] بود .

**

جنگ داخلی چین و قانون‌اساسی‌جدید

روز دهم اوت ۱۹٤٦ ، ژنرال مارشال نماینده شخص ترومن رئیس‌جمهوری امریکا و دکتر **لیتون استوارت**[2] سفیر کبیر جدیدامریکا درنانکینگ یادداشت مشترکی انتشاردادند و طی آن اعلام نمودند که بعلت وجود اختلاف‌شدید بین نظریات کوئومین‌تانگ و کمونیست‌های چین برسر مسائل گوناگون، خاصه درباره تعیین و تقسیم مناطق نفوذ درچین ، پایان‌دادن بجنگهای‌داخلی غیرمقدور است و این‌یادداشت نشانه‌ای از شکست میانجیگری‌امریکا درچین‌بود معذالك ژنرال مارشال فعالیت‌خودرا درچین ادامه‌داد . واحدهای‌امریکائی، که‌ببهانه خلع‌سلاح‌واحدهای ژاپنی، در سرزمینهای پهناور چین باقی مانده بودند دولت نانکینگ و هواداران آنرا تقویت میکردند تا بدان‌وسیله بتوانند دربرابر کمونیست‌ها ، که بطور غیرمستقیم مورد

۱- N.E.P برای‌مزیداطلاع به بخش شوروی‌دراین کتاب‌رجوع‌شود-م

۲- Leighton Stuart

حمایت شورویها بودند و شوروی‌ها بوسیله واگذاری ذخیره‌ها و مهمات ژاپنی درمنچوری و چین شمالی به‌فرقه‌مزبور آنرا تقویت کرده بودند، ازحکومت نانکینگ یك وزنهٔ سیاسی در خاوردور بسازند ولی ازتعداد واحدهای‌مزبور بتدریج کاسته می‌شد بطوریکه تا دسامبر ۱۹۴۶ عده سربازان امریکائی درچین به ۱۲۰۰۰ نفر تقلیل‌یافت اما ازطرف دیگر بانك صادرات و واردات امریکا با اعطای اعتبارات هنگفت به‌دولت چین موافقت نمود و ارباب صنایع امریکا کارگاههای متعدد کشتی‌سازی و امثال آن در خاك چین تأسیس کردند .

براثر تلاش و کوشش‌های ژنرال مارشال ، ملاقات های متعدد بین ژنرال **چوئن لائی** [1] نماینده کمونیست‌ها و نمایندگان کوئومین تانگ بعضویت : **ت.و.سونگ** [2] رئیس‌هیئت‌اجرائیه (یوان‌اجرائی) که ازجناح معتدل کوئومین‌تانگ بود و دکتر **سون‌فو** [3] ، پسر سون یاتسن فقید ، رئیس‌هیئت‌مقننه (یوان‌قانونگزاری) ازجناح رادیکال حزب کوئومین‌تانگ، روی‌داد ولی طرح‌ها و پیشنهادهای متارکه جنگ بنتیجه قطعی نرسید. رهبران هردو دسته مخالف فاقد روح‌سازش ومسالمت‌جوئی بودند و فقط برای حفظ مقام و وجهه سیاسی خویش باترك‌مخاصمه مخالفت‌میورزیدند وهیچیك‌از دوطرف بیم آنرانداشتند که متارکه‌موقت جنگ بنفع طرف‌مقابل تمام‌شود . چنین بنظر می‌آمد که قطب‌افراطی محافظه‌کاران کوئومین‌تانگ، ازنظامی‌وغیرنظامی، و کمونیست‌های‌تندرو آراء و نظریات خودرا به‌افراد و اعضای معتدل‌تر وابسته بحزب

۱- Chou En Lai

۲- T·V·Soong

۳- Sun Fo

خویش تحمیل‌میکردند. هر حزبی بتدریج درتشکیلات و سازمان‌های‌نظامی خود تغییر شکل میداد و از برخورد و تصادم واحدهای اکتشافی دو طرف یك حمله و تهاجم‌جدید پیش‌بینی می‌شد .

چنین بنظرمی‌آمد که واحدهای کمونیستی در ایالت‌اصلی‌خود یعنی‌ایالت **ینان** متمرکز می‌شدند و درهمین ایالت‌بود که تشکیلات و سازمان‌های «دمـو کراتیك» رو به‌توسعه میرفت، کمونیستها، که مدعی بودند یك‌سوم سکنه چین را تشکیل داده‌اند ، بیهوده تلاش می کردند تا نمایندگان خودرا بعنوان نمایندگـان رسمی کشور چین به کنفرانس صلح‌پاریس بفرستند .

مارشال چانگ‌کائی‌چك ، که روز دهم نوامبر باردیگر از طـرف کمیته اجرائی کوئومین‌تانگ بریاست جمهوری برگزیده شده‌بود، روز ۱٤ نوامبر مجمع‌ملی جدید را درنانکینگ‌تشکیل‌داد. درآن مجمع‌غیر از نمایندگان کوئومین‌تانگ فقط‌نمایندگان حزب درجه‌دوم **چین جوان** شرکت کردند . اما کمونیست‌ها شرکت خودرا درمجمع جدید به‌خروج نیروهای‌دولتی چین از مناطقی که بعداز ژانویه ۱۹٤٦ بوسیله‌آن‌نیروها تصرف شده بود موکول نمودند و چانگ‌کائی‌چك پیشنهاد کمونیست‌هارا رد کردوبدین ترتیب روابط کوئومین‌تانگ با کمونیست‌ها عملا قطع گردید .

چانگ‌کائی‌چك در مجمع‌ملی اعلام‌نمود که دوران سرپرستی و حکومت موقت سپری شده و چین باید بسوی رژیم دموکراسی منطبق بااصول عقاید دکترسون‌یاتسن رهبری‌شود ضمناً چانگ تمایل‌خودرا به کناره گیری از صحنه سیاست، درآینده‌نزدیك، ابراز میداشت .

طرح قانون اساسی جدید، که روز ۲۸ نوامبر در مجمع ملی مطرح و روز ۲۸

دسامبر بتصویب رسید و سرانجام روز اول ژانویه ۱۹٤٦ رسماً انتشار یافت ، ترکیبی از اصول حکومت‌های انگلستان و امریکا بود و بالاخره از ۲۵ دسامبر بمرحله اجرا درآمد. اصول مهم قانون جدید ازاین قرار بود:

۱ـ ارکان اصلی حکومت همان پنج رکن موردنظر دکتر سون یاتسن و آن ارکان عبارت بود از: یوان (هیئت دارای یك مقام و مسئولیت واحد ـ م) اجرائی، یوان قانونگزاری ، یوان قضائی ، یوان نظارت و یوان آزمایش.

۲ـ کلیه افراد دربرابر قانون و ازلحاظ حقوق اجتماعی برابر هستند و هرمرد یا زن از ۲۰ سال ببالا حق شرکت در انتخابات را داراست و هرفردی دارای آزادی و حقوق مدنی است .

۳ـ یك مجمع ملی، که دوره آن شش سال است ، بعنوان ارگان عالی ملت ،رئیس جمهوری و معاون اورا برای مدت شش سال انتخاب خواهد کرد و میتواند آنانرا از مقام خود عزل کند .

٤ـ نخست وزیر می‌تواند از حق وتو دربرابر پارلمان استفاده کند ولی اگر دو سوم از اعضاء پارلمان تصمیم به دنبال کردن موضوع بگیرند نخست وزیر باید از مقام خود کناره گیری کند .

۵ـ درقانون جدید اختیارات وسیع محلی بمردم ایالات و ولایات چین اعطاء شده بود .

٦ـ جمهوری چین به منشور اتلانتیك ملحق خواهدشد .

برای انجام انتخابات عمومی، که میبایستی درسال ۱۹٤۷ صورت پذیرد، مشکلات

فراوانی درپیش و دولت بامسائل بغرنجی درین‌زمینه مواجه بود زیرا انتخابات در چین همیشه ماهیت و خاصیت ایالتی و محلی‌داشت و با فساد و زدوبند و تشکیلات ناقص ، توأم با جانبداری از افراد معین ،انجام‌میگرفت . باآنکه تقریباً کلیه پیشنهادهای کمونیست‌ها درقانون اساسی‌جدید منظور گردیده بود زعمای آن حزب قانون مزبور را بی‌ارزش می‌دانستند و چنین وانمود میکردند که قصد شرکت در انتخابات عمومی را ندارند .

اختلاف و کشمکش نظامی بین کوئومین‌تانگ و کمونیستها، که از بهبود حقیقی اقتصادیات چین‌جلوگیری‌میکرد،بنادر مهم کشوررا درمعرض تاراج‌وقتل‌و کشتارقرارداده‌و اصلاحات ارضی را مختل ساخته‌بود.درصورتیکه با اجرای برنامه اصلاحات‌ارضی سطح تولید کشاورزی و سطح‌زندگی مردم چین بالامیرفت. هنوز فساد و رشوه خواری و بی‌تجربگی و بی‌لیاقتی در دستگاههای اداری کشور حکمفرما بود و روزبروز ازاعتماد مردم نسبت بدولت و سازمان‌های دولتی‌کاسته‌میشد و درزمینه رفع هرج‌و مرج‌واستقرار امنیت و پایان‌دادن به‌تیره‌بختی‌ملت‌چین‌فقط یك‌روزنه امید باقی‌بود .

***

رهبری‌ژاپن بسوی‌دموکراسی

مقامات امریکائی درژاپن از اکتبر ۱۹۴۵ تغییر کامل قانون اساسی ژاپن را خواستار شدند ولی دولت **شیده هارا** دربرابر خواستدهای امریکائیها بدفع‌الوقت می گذرانید و سرانجام فقط با اصلاح و تعدیل قانون اساسی موافقت کرد و پیشنهاد او را **ماك آرتور** غیرمکفی دانست

در بهار سال ۱۹٤٦ ستاد ارتش امریکا خود طرح جدیدی برای تشکیلات سیاسی خاوردور تهیه و کمیسیون مشترك متفقین آنرا تصویب کرد وکابینه **یوشیدا** ناگزیر آن طرح راپذیرفت وبرای حفظ مقام وموقعیت خود چنین وانمود کرد که طرح مزبور بوسیله شخصیت‌های ژاپنی تهیه‌شده است .

هیروهیتو امپراطور ژاپن درماه ژوییه ، برخلاف سنت باستانی ژاپن ، پیامی کتبی برای **دیت** فرستاد و از دیت قبول و تصویب طرح جدیدرا خواستار شد. بحث و مشاجره درباره قانون اساسی جدید در دیت مدتها بطول انجامید، جناح راست معتقد بود که طرح مزبور مطابق سنن و خصوصیات روحی امریکائی تهیه‌شده و باسنن و روحیه ژاپنی سازگار نیست بعلاوه شرکت بانوان رادر مجلس قانونگزاری بباد تمسخر و استهزا گرفت . اما کمونیست‌ها و جناح چپ دیت آن طرح را ازلحاظ دموکراسی ناقص می‌دانستند. دیت پس‌از اصلاحاتی که درطرح قانون بعمل آورد روز ۲٤ اوت ۱۹٤٦ بااکثریت ٤۲۱ رأی دربرابر ۸ مخالف (شش رأی از هشت رأی مخالف متعلق به نمایندگان کمونیست بود) آن طرح را تصویب نمود. انتشار رسمی قانون اساسی جدید روز سوم نوامبر، توأم با تشریفات و انجام مراسم مخصوص مذهب **شینتوئیسم**[1] و تظاهرات پرشور مردم مبنی بر ابراز علاقه و احترام نسبت به امپراطور صورت گرفت .

قانون اساسی جدید بر اصل کلی و جهانی که می گوید «قدرت و اختیارات هر حکومتی ناشی از ملت است» استوار و حاوی نکات زیر بود :

۱ـ امپراطور مظهر کشور و وحدت ملی است .

۲ـ تمام افراد ژاپن اعم از زن و مرد، صرفنظر از نژاد و مذهب و ریشه و اصل و

۱- Shintoisme

خانواده، دربرابر قانون مساویند .

۳ـ آزادیهای دموکراتیك برای عموم مردم تأمین خواهدشد ودولت‌سازمان‌های مذهبی هیچیك از ادیان رائج در کشور را مورد حمایت قرار نخواهد داد .

٤ـ دیت (پارلمان) مرکب ازدومجلس خواهدبود : یکی مجلس نمایندگان که دوره آن چهارسال است و دیگر مجلس مشاورین (نظیرسنا.م) که دوره‌آن شش‌سال است و درهرسه سال انتخاب نیمی از اعضای آن تجدید خواهدشد .

٥ـ اختیارات مجلس مشاورین محدوداست‌و مجلس‌نمایندگان می‌تواند باموافقت دو سوم از اعضای خود هر موضوعی را که مجلس مشاورین با آن مخالفت ورزیده باشد مطرح‌و تصویب کند .

٦ـنخست‌وزیر با موافقت مجلس نمایندگان انتخاب می‌شود و او وزیران و همکاران خودرا انتخاب و امپراطور عمل نخست‌وزیر را تأیید میکند .

۷ـ رأی و موافقت دولت درمورد کلیه اقدامات امپراطور در آن قسمت که مربوط به‌امور مملکت باشد ضروری است،ازقبیل تشکیل و یا انحلال دیت، تعیین و اعلام تاریخ انتخابات و امثال آنها .

مفاد ماده نهم قانون اساسی جدید چنین‌است: «هیچگاه ازجنگ و تهدید و قوه قهریه برای‌حل‌اختلاف با ملل‌دیگر استفاده نخواهدشد و هیچ دولتی مجاز نیست تاحد ظرفیت‌کامل کشور نیروی مسلح زمینی و هوائی و دریائی نگاه‌دارد و دولت بهیچ عنوان حق اعلان جنگ و مخاصمه را ندارد . »

قبول و تصویب قانون‌جدید دلیل‌براین امر نبود که ژاپن واقعاً بسوی‌دموکراسی

پیشرفت کرده است. سکنه ژاپن بدون مسامحه با مقامات اشغال کننده کشور خود همکاری میکردند بامید آنکه ازطول دوره اشغال ژاپن بکاهند، زمزمه انتقاد از دولت گاهی شنیده میشد و اعتصاباتی روی میداد، کمونیستها دست به تظاهرات میزدند. **ماك آرتور** اظهارمیداشت که پیشرفت ژاپن بسوی دموکراسی باسرعت انجام میگیرد ولی درحقیقت سنن قدیمی و کهنسال ژاپن هنوز پابرجا بود و ترسهای اقتصادی فقط بظاهر منحل شده بود و اصلاحات ارضی درنهایت کندی صورت میگرفت.

کوشش مقامات و سازمانهای امریکائی درژاپن در این زمینه بود که از هر گونه بی‌نظمی و اخلال درامور، که دسته‌های افراطی چپ طالب آن بودند، جلوگیری شود. هرچند که هنوز تاریخ قطعی تصویب و امضای پیمان صلح با ژاپن تعیین نشده بود ولی مقامات امریکائی مایل بودند که هرچه زودتر کار صلح باژاپن فیصله یابد و سهم امریکا از غراماتی که میبایستی ژاپن به متفقین بپردازد تعیین گردد.

کمیسیون مشترك متفقین از ژوئیه ۱۹٤٦ درواشینگتن برای رسیدگی به مسئله ژاپن تشکیل گردیده بود ولی بعلت وجود اختلاف نظر و سلیقه نتوانسته بود کار مهمی انجام دهد. مثلا دولت شوروی، علیرغم امریکا، حاضر نبود آنچه ازموادوذخیره‌های صنعتی و تسلیحاتی وغیره را که درمنچوریا وساخالین وجزایر کوریل بدست آورده بودند بحساب سهم خود از غرامات جنگ ژاپن بگذارد و آنهارا بعنوان غنائم جنگ تلقی میکرد. اما امریکامیخواست که آن اموال ومواد جزو غرامت جنگ منظورشود. دولت امریکامعتقدبود که دریافت غرامات جنگ ازژاپن نباید بصورتی باشد که اقتصاد آن کشوررازیر فشارشدیدقرار دهد وآنرا از پای درآورد، خاصه که ازآنهمه سازمانها و واحدهای صنعتی وبازرگانی

ژاپن فقط قسمت محدودی در دست ژاپنیها باقی مانده بود و درصورت تحمیل شدید بر اقتصاد آن کشور ، ژاپن هم درپرداخت غرامات ناتوان میشد وهم خرج اداره آن کشور بگردن امریکا می‌افتاد . نمایندگان چین و امپراطوری بریتانیا از رقابت وهمچشمی شوروی و امریکا بشدت انتقاد میکردند. امریکا میخواست مواد اولیه‌مورد احتیاج ژاپن را تامین و از نیروی کارگری ارزان ژاپن(درحدودشش میلیون کارگر بیکار در ژاپن بسرمیبردند) برای تهیه کالاهای ارزان و صدور آنها ببازارهای آسیا استفاده کندو بهمین علت در ماه اوت ۱۹٤٦ با اعطای اعتبارات هنگفت بمدت سی‌سال بژاپن و کره‌جنوبی موافقت کرد . نمایندگان شوروی در کمیسیون مشترك متفقین روش اقتصادی امریکا را درمشرق دور، که فقط بنفع سیاست دلار بود ، مورد انتقاد شدیدقرار دادند .

مرزهای اشغالی شوروی و امریکا در کره بهمان استحکام مرزهای اشغالی متفقین درآلمان و بین کره‌شمالی و کره جنوبی،دوهمسایه ، کشمکش واختلاف همچنان برقرار بود .

برای محاکمه تبهکاران جنگی از ژوئن ۱۹٤٦ درتوکیو دادگاهی بریاست **سرویلیم‌وب**[۱] استرالیائی تشکیل گردیده بود . نام امپراطور ژاپن نه‌درلیست‌متهمین بود ونه‌درلیست شهود ، وی کم کم بازندگی‌ساده‌شهری‌خو گرفته بودوغالباً درمیان‌مردم ظاهرمیشد و مورد احترام و تکریم اکثریت مردم‌قرارمیگرفت.بر کنارماندن‌امپراطور از محاکمه و اتهام باسیاست‌مقامات امریکائی‌درژاپن کاملا منطبق بود زیراامریکائیها پس از پایان جنگ بخوبی درك کردند که امپراطور ژاپن در دوران جنگ بحدکافی

۱- Sir William Webb

از جریان کار دورنگاه داشته شده است (شورویها پس از اشغال منچوریا ، **پویی** [1] امپراطور دست‌نشانده ژاپن را در آن کشور که بنام **منچوکوئو** خوانده‌میشد ، بمقامات چینی تسلیم نمودند) .

ازمیان بیست‌وهشت نفر متهمین دادگاه توکیو ، **ماتسواوکا** روز ۲٤ ژوئن بر-اثر بیماری سل‌درگذشت و **تویو** نخست وزیر سابق‌و **هیرانوما** ، **توگو** ، **شیکمیتسو** ، مارشال **هاتا**وزیران امور خارجه سابق و از افسران ژاپن ژنرال **دوهی‌هارا** ، **ایتاگاکی** ، **مینامی** ، **آراکی** ، **کوئیسو** ، **ماتسوئی** ، امیرال **ناگانو** (که‌در ژانویه ۱۹٤۷ وفات یافت) امیرال **سوزوکی** و از رجال سیاسی **اوشیما** و **هیروتا** جزو متهمین بودند . جلسات دادگاه بعلل گوناگون و از آن جمله لزوم‌ترجمه بیانات متهمین از ژاپونی بزبانهای اروپائی و ترجمه بیانات قضاة ودادستان به‌ژاپونی‌و گریز دربیان ، که‌خاصه مردم خاور دور است، بطول انجامید ودرآن مدت بعضی‌ازمتهمین کم‌اهمیت‌درداد گاههای نظامی محاکمه و بعضی ازآنان محکوم بمرگ و اعدام شدند .

**

قانون‌اساسی جدید فرانسه

بحث‌عمومی و گفتگو درباره طرح قانون اساسی جدید فرانسه از بیستم ماه اوت ۱۹٤٦ آغاز گردید . هر چند که مشاجره در کلیات طرح مزبور بسیار پرحرارت و توأم باجوش و خروش بود ولی مواد و یا پیشنهادهای اصلاحی‌غالباً با اکثریت بسیار ضعیف ردیاپذیرفته میشد . پارلمان با اکثریت ۲۷٤ رأی دربرابر ۲۷۲ رأی با مقدمه مفصلی که درباره‌آزادی تعلیم و تربیت در سرلوحه قانون جدید گنجانده شده بود

Pou-Yi-۱

مخالفت ورزید .

در مجلس فرانسه نمایندگان مسلمان وسیاهان افریقای فرانسه ومادا گاسکار نیز شرکت داشتند و بهمین جهت درباره قانون جدید اظهار نظرهای گوناگون و گاهی متضاد میشد سه حزب بزرگ فرانسه مایل بودند که طرح جدید طوری باشد که با اکثریت هنگفت بتصویب پارلمان برسد و نیز رضایت خاطر ملت را جلب کند . در آخرین دقایق بحث و شور درباره لایحه قرار و مدارهائی برای طرح جدید وتنظیم قوانین جدیدی، که مواد نارسا و مبهم آن طرح را روشن سازد ، درمحافل پارلمانی داده شد .

در آن موقع که امپراطوری فرانسه (منظور از امپراطوری ، کشور فرانسه و متصرفات آن است ـ م) در معرض خطر قرار داشت لزوم تحکیم وحدت فرانسه کاملا محسوس و ضروری بود. روز ۳۱ اوت واحدهای فرانسوی ، غیر ازعده معدودی که برای حل وفصل بعضی امور باقی ماندند ، بقیه از لبنان خارج شدند [1] روز ششم ژوئیه در **فونتن بلو** [2] کنفرانس مشترك فرانسه ـ ویت نام تشکیل گردید تا اساسنامه‌ای برای ویت‌نام در کادر حکومت فدرال هندوچین تدوین کند. امابرسر مسائل مربوط به هندوچین و خاصه مقام و موقعیت **کشنشین** [3] در اتحادیه هندوچین و همچنین درجه استقلال ویت‌نام اختلاف نظر بروز کرد وسرانجام یك قرارنامه موقت درین باره در روز پانزدهم سپتامبر بامضا رسید .

۱ـ واحدهائی که در لبنان باقی ماندند میبایستی روز ۳۱ دسامبر ۱۹٤٦ آن کشور تخلیه کنند.

۲- Fontainebleau

۳- Cochinchine

خونریزی و آشوب درهندوچین همچنان ادامه یافت، درماداگاسکار یك نهضت ناسیونالیستی درحال نمو و توسعه بود و در افریقای شمالی تبلیغات ناسیونالیستی عرب حس استقلال طلبی مردم آن نواحی را بیدار و تقویت می کرد. رهبر گروه یاران مانیفست الجزایر در پشت تریبون مجلس فرانسه بالحن موهنی درباره فرانسه وسیاست مستعمراتی آن کشور سخن راند و باتوبیخ وسرزنش پر هیاهوی اکثریت هنگفت مجلس، غیر از گروه افراطی چپ، مواجه گردید.

قانون اساسی جدید درجلسه روز ۲۹ سپتامبر درساعت چهارصبح با اکثریت ۴۴۰ رأی دربرابر ۱۰۶ مخالف بتصویب رسید، کمونیستها وسوسیالیستها ونهضت جمهوریخواهان عامه رأی موافق و رایکالها و گروه P.R.L [1] وهواخواهان آنان رأی مخالف دادند. بجای مقدمه مفصل اعلامیه حقوق بشر یك مقدمه موجز ومختصر برقانون اساسی جدید نوشته شده بود. مخالفین اظهار میداشتند که، برحسب نظر آنان و نهضت جمهوریخواهان عامه، در قانون جدید مواردی گنجانیده شده که درطرح قبلی وجودداشته و آن طرح درجلسه مورخ پنجم مه مجلس ردشده است.

بموجب قانون اساسی جدید، مجلس دوم (شورای جمهوری) قسمتی از پارلمان را تشکیل میداد ونمایندگان آن با انتخاب دودرجه‌ای ازطرف انجمنهای ایالتی و ولایتی برگزیده میشدند (یك ششم از عده نمایندگان را مجلس ملی انتخاب می کرد) اختیارات این مجلس محدود و منحصر بود به تقدیم طرحهای قانونی به مجلس ملی واظهار نظر مشورتی درباره لوایح و قوانین در صورتیکه رأی نهائی در شور دوم فقط از طرف مجلس ملی

۱ــ به جلداول این کتاب بخش فرانسه رجوع شود.

داده میشد .

شورای جمهوری در انتخاب رئیس جمهوری بدین صورت شرکت داشت که شورای جمهوری رئیس جمهوری را انتخاب می کرد ولی رئیس جمهوری قبل از کسب رأی اعتماد مجلس ملی نمیتوانست دولت خود را تشکیل بدهد . حق وضع و تصویب قوانین ، خاصه قوانین ولوایح مالی و بودجه ، مختص مجلس ملی بود و در مواقعی که که تغییر وتبدیل درشورای جمهوری لازم می آمد مجلس ملی میتوانست ، بدون مراجعه بآراء عمومی (رفراندوم) ، با تصویب قانونی با اکثریت دو ثلث آراء تعدیل یا تغییرات لازم را درشورای جمهوری بدهد .

مخالفین قانون جدید خاطر نشان میساختند که قانون جدید با قانون سابق چندان تفاوتی ندارد و به مجلس دوم درقوه تقنینیه نقش موثری واگذار نشده است . مخالفین معتقد بودند که امکان تجدیدنظر درقانون جدید بنفع مجلس ملی بسهولت وجودداشته ونیز بعضی از موادقانون درحال ابهام باقی مانده است (درقانون جدید باین نکته که رئیس جمهوری باید بارأی مخفی انتخاب شود صریحاً اشاره نشده بود) بعقیده آنان رژیم تازه همان رژیم یك مجلسی سابق وفقط ظاهر آن تغییر یافته بود. آزادی مطبوعات و تعلیم وتربیت وحق مالکیت در قانون جدید تامین و تضمین نشده بود و بنظر مخالفین ، اصل عطف قانون بماسبق ، غیرقابل قبول بود .

علاوه برمخالفتهای پارلمانی ، نغمه های مخالف دیگر برعلیه قانون جدید در گوشه و کنار بلند شدووضع سیاسی را دچار بحران ساخت . **ژنرال دوگل** درچند نوبت، خاصه در **بایو**[1] در روز ۱۶ ژوئن، طرح جدیدی بمیان آورد که بعقیده او میبایستی زمینه قانون

۱- Bayeux

اساسی فرانسه گردد. دوگل تفکیک کامل قوای ثلاثه کشور را از یکدیگر و افزایش اختیارات قوه مجریه و تشکیل یک حکومت قوی را لازم میشمرد. احزاب سوسیالیست و کمونیست، درعین حال که خدمات دوگل را بفرانسه تصدیق و تأیید مینمودند، در طرح دوگل بازگشت بحکومت مطلقه شخصی را پیش بینی می کردند. بعلاوه ژنرال دوگل بهیچوجه اعتنائی به افکار عمومی فرانسویان نداشت و بمشکلات اقتصادی و مالی که در زندگی مردم پیش آمده بود نمی اندیشید.

جمعیت **اتحاد دوگلیست‌ها**، برای تبلیغ افکار و عقاید سیاسی دوگل که در **بایو** اظهار نموده بود فعالیت میکردند. در **اپینال** روز ۲۹ سپتامبر ژنرال دوگل ضمن بیانات خود ادعا کرد که او اصول آزادی و مساوات جمهوری را درفرانسه مجدداً برقرار ساخته است. دوگل تنفر شدید خودرا از تمایلات و افکار دیکتاتوری ابراز نمود و باردیگر نظر و عقیده خودرا درباره قانون اساسی جدید و سازمان‌های حکومتی فرانسه بیان کرد و گفت که آرزو دارد حکومتی درفرانسه برقرار شود که درصورت وقوع هجوم و جنگ جدید ویا هنگام بروز هرگونه بحران داخلی یا خارجی بتواند کشور را نجات دهد. دوگل قانون اساسی جدید را، که صبح همان روز (۲۹ سپتامبر) بتصویب رسیده بود، دون شأن جمهوری فرانسه دانست و گفت که قانون جدید کلیه اختیارات کشوررا به گروهها و احزاب قدرت طلب و غیرمسئول واگذاشته است. دوگل اضافه نمود، که هنگام رفراندوم با کمال صراحت رأی منفی خواهدداد.

زعمای حزب نهضت جمهوریخواهان عامه، که نسبت بدوگل وفادار بود، برای آنکه خودرا از محظور برهانند گفتند که بنظر آن حزب قانون اساسی جدید نامتعادل

است(همانطور که دوحزب بزرگ دیگر فرانسه هریك بصورت دیگری گفته بودند) اما حزب مزبور بدان علت که قانون اساسی برای تمام ملت فرانسه نوشته شده ناگزیر بوده است که درزمینه تصویب آن با دیگران همکاری کند. بعلاوه آیندگان می توانند درصورت لزوم قانون را جرح و تعدیل کنند و فعلا باید هرچه زودتر بدوران حکومت موقت پایان داده شود.

احزاب سوسیالیست و کمونیست ضمن دفاع ازقانون اساسی جدید اظهارمیداشتند که سه اصل مهم و قابل توجه این بوده است که اولا تفوق و برتری مطلق مجلس ملی، که ازطرف عامه مردم و با رأی مستقیم افراد ملت برگزیده میشوند، تأمین گردد. ثانیاً موضوع تفکیك کامل سیاست ازمذهب رعایت و جنبه عرفی بودن حکومت تضمین گردد. ثانیاً ترقیات اجتماعی کشور زیر حمایت مستقیم قرار گیرد.

پس از مراجعه به آراء عمومی (رفراندوم) که روز ۱۳ اکتبر بعمل آمد نتیجه آراء درفرانسه و کرس و الجزایر ازاینقرار بود:

عده شرکت کننده	۲۵۳۷۹۹۱۷
« رأی دهنده	۱۷۴۴۱۰۳۳
« ممتنع	۳۱٫۲۸ درصد
« آراء قرائت شده	۱۷۱۰۰۹۰۹

تعداد رأی موافق (آری) ۹۱۲۰۵۷۶ (۵۳٫۳۳ درصد آراء و ۳۵٫۹۳ درصد عده شرکت کننده). تعداد رأی مخالف (نه) ۷۹۸۰۳۳۳ (نتیجه رفراندوم روز ۵ مه درهمین ایالات و نواحی ازاینقرار بود: تعداد رأی موافق ۹۲۸۴۷۶۰ و تعداد رأی مخالف ۱۰۴۵۸۸۴۸).

قانون اساسی جدید با اکثریت ضعیفی مورد قبول قرار گرفت. تعداد رأی موافق دراین رفراندوم ۱۶۰۰۰۰ رأی از آراء موافق رفراندوم ۵ مه کمتر بود درحالیکه سه حزب

طرفدار قانون جدید، که درمجلس بآن رأی موافق دادند، درانتخابات روز دوم ژوئن مجموعاً ۱۵ میلیون رأی داشتند. عده ممتنع زیاد بود خاصه که بسیاری ازطرفداران و موافقین حزب نهضت جمهوریخواهان عامه، که در انتخابات دوم ژوئن بنفع آن حزب رأی داده بودند، براثر تبلیغات و دعوت ژنرال دوگل دراین رفراندوم یا ممتنع بودند ویا رأی مخالف دادند. قانون اساسی جدید روز ۲۸ اکتبر درروزنامه رسمی انتشار یافت.

اختلاف بین نتیجه آراء مجلس ملی و رفراندوم، درباره قانون اساسی جدید، تناقض موجود در گفتارو کردار احزاب سه گانه را فاش نمود. کشف سوءاستفاده‌هائی که در توزیع شراب وسبزیها و آرد ومنسوجات وبنزین و امثال آن بدستیاری عده‌ای از مأمورین دولت صورت گرفته بود ،ازدیگر نارسائی و نقص سازمانها و تشکیلات موجود کشوری را ثابت و مدلل ساخت.

***

ترازنامه کنفرانس صلح پاریس

کمیسیون‌های وابسته بکنفرانس صلح طی گفتگو و بحث‌های عجولانه‌ای کار خودرا تا مهلت مقرر یعنی تا ۱۵ اکتبر پایان دادندو کنفرانس صلح جلسه عمومی خودرا برای بحث وشور درباره طرحها و پیشنهادهای کمیسیونها آغاز کرد. کنفرانس درغالب موارد بطور کلی باپیشنهادهای کمیسیونها موافقت کرد و طرح قرارداد صلح باایتالیا درجلسه روز ۱۰ اکتبر و دردنبال آن طرح قراردادهای صلح با **رومانیا** و **مجارستان** و **فنلاند** بتصویب رسید.

مسائلی که قبل از تشکیل کنفرانس صلح مورد موافقت چهار کشور معظم قرار گرفته بود در کنفرانس صلح بدون تعدیل یا تغییر تصویب شد اما چون دو موضوع، یعنی اساسنامهٔ های اداره امور بندر آزاد **تریسته** و **کشتی‌رانی دانوب** ، که قبلا مورد تأیید و موافقت چهار دولت قرار نگرفته بود، در کنفرانس مطرح شد با آنکه مسائل مزبور فی‌حدذاته چندان مهم نبود لیکن طرح آنها موجب بروز مشکلات و تناقضات ناشی از برخورد منافع دول غرب با دول اسلاو و شوروی درعرصه کنفرانس گردید و سرانجام کنفرانس پیشنهاد فرانسه را درباره تریسته و فقط اصل آزادی کشتی‌رانی در دانوب و لزوم تشکیل یك انجمن از نمایندگان چهاردولت و دول واقع در کرانه رود دانوب را بمنظور تنظیم اساسنامه جدید کشتی‌رانی آن رودخانه با اکثریت دو ثلث (۱۵ رأی موافق در برابر ٦ رأی مخالف نمایندگان اسلاو) تصویب نمود .

شرایط و مواد نظامی که ازطرف چهاردولت تعیین و برقرار شده بود بتصویب رسید ازقبیل خلع سلاح نواحی مرزی، تقلیل سلاح و سرباز تاحدی که برای حفظ امنیت داخلی ضروری باشد، پایان دادن به اشغال نظامی ممالك و مناطق اشغال شده حداکثر ۹۰ روز پس از اجرای قرارداد صلح با آن ممالك ضمناً کنفرانس به شوروی اجازه داد که تا زمانیکه قرارداد صلح با اتریش بامضا نرسیده است حق داشته باشد نیروهای خود را در رومانیا و مجارستان، بمنظور حفظ ارتباط نظامی با واحدهای خود در اتریش، باقی گذارد .

کنفرانس درباره مسائل سیاسی، مانند لزوم تعقیب سیاست دموکراتیك ازطرف دول عضو کنفرانس وشناسائی ارزش قراردادهای صلح، که با کشورهای مغلوب امضاشده، و آزادساختن تبهکاران جنگ و امثال آنها ، اتفاق نظر داشت. اما آنچه بیشتر مورد بحث و گفتگو قرار گرفت وفعالیت کنفرانس را برانگیخت مسائل اقتصادی ، خاصه مسئله

غرامات جنگ، بود. تقسیم و توزیع ارقام غرامات جنگ، که کنفرانس صلح آنرا پذیرفته بود، نه با میزان خسارات وارده بر متفقین تناسب داشت و نه با استعداد وقابلیت کشورهای مغلوبی که ملزم به تأدیه غرامت بودند. فهرست ارقام مزبور بر اصل جرو بحث و چانه زدن با یکدیگر و بیشتر بمنظور ایجاد هرج و مرج دروضع اقتصادی ممالك مغلوب تهیه شده بود فرانسه بنابرعایت دوستی جمهوری جوان ایتالیا، وعلیرغم خساراتی که ازعملیات جنگی ایتالیا درفرانسه و شمال افریقا دیده بود، بمیزان هنگفت مربوط بایتالیا اعتراض و فقط تجدیدنظر بسیارجزئی در مرزهای دو کشوررا، بمنظور رفع ابهام و بی‌نظمی و ایجادمرزهای ثابت، به کنفرانس پیشنهاد کردو پیشنهادهای فرانسه متضمن طرحهای اصلاحی برای امور اقتصادی ایتالیا و بهرصورت موجب جلب رضای خاطر آن کشور بود.

نتیجه فعالیت کنفرانس صلح خیلی ضعیف بود زیرا کنفرانس آنچه را که چهار دولت معظم قبلا توافق کرده بودند پذیرفت و حتی پاره‌ای ازمسائل را بهمان صورت اولیه و با همان ابهامی که داشت تصویب نمود، درحقیقت چهار دولت بزرگ تصمیم می گرفتند و بکنفرانس تلقین میکردند. **بیرنس** نماینده ممالك متحده امریکا چنین وانمود میکرد که فقط باآنچه که اکثریت دو ثلث کنفرانس صلح بپذیرد موافقت خواهد کرد ولی **مولوتف** نماینده شوروی صریحاً میگفت که هیچیك از تصمیمات کنفرانس، جز آنچه‌را که قبلا بتصویب چهاردولت بزرگ رسیده باشد، نخواهد پذیرفت و حق خواهدداشت که برای اینگونه تصمیمات هیچگونه ارزشی قائل نشود. روابط بین شوروی و دول انگلوساکسن نسبت بزمان قبل از تشکیل کنفرانس صلح نه بهتر بود ونه بدتر اما کنفرانس وجود دوبلوك و گروه سیاسی ازدول بزرگ و کوچك‌را، که‌دربرابرهم قرار

گرفته و همچشمی و رقابت بین آنها ممکن بود صلح جهان را تهدید کند، ظاهر ساخت.

بعداز ظهر روز ۱۵ اکتبر ۱۹۴۶، چندساعت قبل از آنکه مسئولین و تبهکاران جنگ جهانی دوم در **نورنبرگ** دین خود را در برابر عالم انسانیت بپردازند، کنفرانس صلح رسماً به کارهای خود پایان داد هیئتهای نمایندگی ممالك باعجله خود را برای عزیمت به نیویورك و شرکت در جلسه سازمان ملل متحد، که روز ۲۲ اکتبر تشکیل می‌شد، آماده می کردند.

***

انتخابات فرانسه در نوامبر ۱۹۴۶

روز دهم نوامبر برای شروع انتخابات قوهٔ تقنینیه فرانسه تعیین شده بود و دوحزب بزرك، یعنی نهضت جمهوریخواهان عامه و کمونیستها برای حفظ اصول قانون پیشین انتخابات که بنفع آنان بود، بایکدیگر ائتلاف کردند.

انتخابات نسبی درداخل استانهای فرانسه واکثریت نسبی آراءِ مورد قبول قرار گرفته ولی تغییر کاندیداها ومحل انتخابات آنان ممنوع گردیده بود. ژنرال دوگل طی اعلامیه خود از مردم دعوت کرده بود که بنفع کاندیداهای او، که مصمم بودند با فساد دستگاه اداری کشور مبارزه کنند، رأی بدهند. اعلامیه دوگل و انتشار لیست کاندیداهای دوگلیست و سهل‌انگاری حزب نهضت جمهوریخواهان عامه تاحدی بموفقیت این حزب لطمه وارد ساخت. احزاب دست راست آراءِ زیادی بدست آوردند و حزب کمونیست همچنان مقام اول را در میان احزاب فرانسه حفظ کرد و این موفقیت

احزاب افراطی راست وچپ نشانه ناخر سندی اکثریت انتخاب کنندگان ازوضع کشور بود .

حزب سوسیالیست بهسختی شکست خورد و این شکست نتیجه تردید رأی و سهل‌انگاری وبی‌اعتنائی بعضی ازرؤسا ورهبران آن‌حزب نسبت‌به‌تمایلات فطری مردم وقصور درجلب نظرعامه بود. بدین‌ترتیب ازقدرت‌ونفوذ عناصر مارکسیستی در پارلمان کاسته شد معذالك حزب کمونیست ریاست دولت را برای کاندیداهای خود درخواست کرد .

روز۲٤ نوامبر منتخبین درجه اول بارأی عمومی انتخاب شدند (درحدود۸۰۰۰۰ نفر) تاازمیان خود نمایندگان نخستین شورای جمهوری‌را برگزینند . وجود لیستهای متعدد و گوناگون انتخاباتی و ائتلافهای گوناگون بین دسته‌ها و احزاب در مورد انتخابات درجه‌اول مانع ازاین بود که آماردقیق دراینباره تهیه شود .نهضت جمهوری‌خواهان عامه ، علیرغم احزاب دست راست و سوسیالیستها ، در این انتخابات توفیق یافت وازآن پس باحزب کمونیست برابر شد و حزب سوسیالیست، گذشته از بعضی موفقیتهای‌محلی، دچارشکست گردید .

کابینهٔ بلوم[1] نخستین‌جلسه‌مجلس‌ملی‌روز۲۸ نوامبر بریاست‌سنی **مارسل کاشن**[2] تشکیل گردید و **ژرژبیدو** رئیس دولت بلافاصله استعفای دولت را بوی تقدیم کرد . **ونسان‌اوریول**[3] روز سوم دسامبر با اکثریت ۲۸٤ رأی

۱- Leon Blum

۲- Marcel Cachin

۳- Vincent Auriol

در برابر ۱۷۰ رأی ، که به **کاشن** و ۹۸ رأی که به **الکساندر وارن**[1] داده شد،مجدداً بریاست مجلس انتخاب گردید . بسیاری از گروههای پارلمانی ، و از آن جمله کمونیستها ، با تجدید انتخاب ژرژ بیدو بریاست دولت تا انتخابات ریاست جمهوری در ژانویه ۱۹٤۷ مخالف بودند . مبارزات انتخاباتی شکاف بین کمونیستها و نهضت جمهوریخواهان عامه را عمیق تر گردانیده بود وحصول یك اکثریت پارلمانی برای تعیین رئیس دولت دشوار بنظر می آمد . حزب کمونیست **موریس تورز**[2] را برای نخست ـ وزیری معرفی کرد ومجلس ملی درجلسه روز ٤ دسامبر با اکثریت ۳۱۸ رأی در برابر ۲۵۹ رأی پیشنهاد کمونیستهارا رد کرد . شورای ملی سوسیالیستها بنفع موریس تورز تصمیم گرفته بود ولی عده‌ای ازنمایندگان سوسیالیست ازشرکت در رأی امتناع ورزیدند . روز پنجم دسامبر درباره ژرژ بیدو برای ریاست دولت رأی گرفته شد ولی فقط ۲٤۹ رأی موافق بدست آمد(حدنصاب اکثریت برای ردیاقبول ۳۱۰ رأی بود).

مسائلی درپیش بود که لزوم اخذ تصمیم سریع مجلس را ایجاب می کرد . هفته بهفته براثر افزایش حجم اسکناس درجریان وبالارفتن رقم کسر بودجه وهزینه زندگی وفزونی واردات برصادرات پول فرانسه بیشتر موردتهدیدقرار میگرفت. بالارفتن بهای اجناس و هزینه زندگی موجب تقاضای افزایش حقوق و دستمزد و این امر خود باعث ترقی بیشتر قیمتها و فزونی سریع کسر بودجه کشور می گردید . از طرف دیگر وحدت فرانسه در معرض تهدیدبود و هرچند که طبق موافقتنامه واشنگتن مورخ ۱۷ نوامبر ،

۱- Alexandre Varenne

۲- Maurice Thorez

بین فرانسه وسیام ، دولت سیام سرزمینهائی را که بموجب معاهده مورخ ۹ مه ۱۹۴۱ **توکیو** از هندوچین فرانسه گرفته بود بفرانسه باز داد اما مرزهای خاوری هندوچین عرصه نبردهای خونینی بود که هرروز و هرساعت بین واحد اعزامی فرانسه ودسته‌های ناسیونالیست **ویت نام** روی میداد و خطر و بحران شدید قریب‌الوقوعی پیش بینی می شد .

حزب سوسیالیست بالاخره به **لئون بلوم** متوسل شد و آن مرد کهنسال (۷۴ساله) را که براثر سالها زندان وتبعید سلامت خود را ازدست داده بود، با آنکه عضو پارلمان نبود ، برای ریاست آخرین دولت موقت دعوت کرد .روز ۱۲ دسامبر مجلس‌ملی باا کثریت ۵۷۵رأی از۵۹۰نفر عده‌حاضر به بلوم رأی اعتماد دادو بحران کابینه‌بدین‌ترتیب برطرف‌شد .بلوم بانمایندگان ورهبران‌احزاب‌مختلف برای‌تشکیل‌یك کابینه ائتلافی‌واردمذاکره شداماچون کمونیستها با شرکت‌نهضت جمهوریخواهان‌عامه در کابینه‌مخالف بودندوپست‌وزارت‌دفاع‌را، که‌موردرخواست‌نهضت جمهوریخواهان‌عامه وحزب‌ائتلاف‌دست‌چپ‌بود،خواستار شدندبلوم‌ناچارکابینه‌خودراازسوسیالیستهای‌متجانس تشکیل داد و روز ۱۷ دسامبر به مجلس معرفی نمود [۱] .

۱– نخست‌وزیر و وزیر امورخارجه : بلوم، وزرای مشاور : گی‌مولهGuy Mollet و اوگوستن‌لورن Augustin Laurent و فلیکس‌گوئنFelixGouin ، وزیردادگستری‌رامادیهRamadier ، وزیرداخله: دپروDepreux ، دفاع‌ملی: آندره‌لوتروکهAndré le Trocquer اقتصادملی‌ودارائی:فیلیپ Philip، مستعمرات(فرانسه ماوراء دریا) : موته Moutet ، کارهای عمومی: ژول‌موش Jules Moch ، تولیدات‌صنعتی: ر.لاکوست R.Lacoste ،کشاورزی: تانگی پریژان Tanguy-Prigent ، فرهنگ(تعلیم‌وتربیت‌ملی): ناژلنNaegelen ، کار : دانیل‌مایر Daniel Mayer ، دوازده معاون نخست‌وزیر ، و ازآن‌جمله نماینده سیاهپوست سنگال بنام لامین‌گی Lamine-Gueye در نخست‌وزیری وگورس درقسمت امور مربوط به‌مسلمین‌درکابینه شرکت داشتند .

تشکیل کابینه بوسیله حزب سوسیالیست ، که در انتخابات شکست خورده بود، از عجایب بشمار می‌آمد اما هیچکس باین نکته که یکنفر سوسیالیست چند پست مهم دستگاه دولتی را دردست گرفته بود توجه یااعتنانداشت وشاید شکست سوسیالیستها در انتخابات باعث شده بود که دو حزب دیگر نیرومند فرانسه سوسیالیستها را بچشم یك رقیب خطرناك نبینند. مجلس ملی روز ۱۷ دسامبر با ۵۴۴ رأی دربرابر ۲ مخالف و ۷۰ ممتنع به کابینه بلوم رأی اعتماد داد.

روز ۸ دسامبر منتخبین درجه اول در فرانسه و الجزایر اعضاء شورای جمهوری را ازمیان خود برگزیدند وپس از آنکه تعداد اعضاء انتخاب شده بحد نصاب رسید مجلس ملی نیز طبق قانون اساسی جدید، ۵۰ عضو برای شورای جمهوری انتخاب نمود وبلافاصله انتخاب اعضاء شورا درمستعمرات فرانسه نیز صورت گرفت. شورای جمهوری روز ۲۴ دسامبر نخستین جلسه خودرا تشکیل داد وبدین ترتیب قانون اساسی جمهوری چهارم بمرحله اجرا درآمد. **شانتیه دوریب**[1] عضو حزب نهضت جمهوریخواهان عامه درجلسه ۲۷ دسامبر در دورسوم بااکثریت ۱۲۴ رأی در برابر ۱۱۹ رأی ، که بوسیله کمونیستها وسوسیالیستها به **ماران**[2] عضو حزب کمونیست داده شده بود ، بریاست شورای جمهوری برگزیده شد. مجلس مطالعه واندیشه، یعنی شورای جمهوری، ازجنبه سیاسی وترکیب اعضاء شباهت کامل بمجلس ملی داشت[3]

۱- Champtier de Ribes

۲- Marane

۳- شورای جمهوری در ۱۶ ژانویه ۱۹۴۷ (هنگام انتخابات ریاست جمهوری) مرکب بود از: ۷۲ کمونیست وهواداران کمونیست، ۵۱ سوسیالیست ، ۲۵ عضو از ائتلاف دست چپ، ۷۵ عضو از نهضت جمهوریخواهان عامه، ۱۵ مستقل، ۱۱ عضو حزب P.R.L. و ۱۱ نفر متفرقه

وزیر دارائی از روی ارقام و فهرستهائی که وزیر دارائی سابق تهیه کرده بود بودجه سال‌را تنظیم نمود وبتصویب مجلس رسانید. وی‌تصمیم گرفت که در حدود ۵۰ هزارنفر ازمستخدمین دولت‌را ازدستگاه اداری براند ودرهزینه‌های اداری صرفه‌جوئی کند و برنرخ پست و تعرفه راه‌آهن‌و وسائط نقلیه پاریس بیفزاید. روز ۳۱ دسامبر **لئون بلوم** طی‌نطق‌رادیوئی خودبالارفتن‌هزینه‌زندگی‌راموردانتقادشدید قراردادودولت برای‌آنکه قوه خرید حقیقی حقوق‌بگیران و صاحبان دستمزد را تثبیت و تأمین کند تصمیم گرفت، که بجای افزودن حقوق‌و دستمزد، ازقیمت اجناس تا پنج درصد بکاهد و پس‌از ٦ یا ۸ماه باردیگر بهای اجناس‌را تا پنج‌درصد تقلیل‌دهد. این تدابیر مورد استقبال و موافقت اکثر احزاب بود اما اثر و نتیجه‌کامل از آن بدست نیامد و فقط تاحدی ازترقی هزینه زندگی جلوگیری کرد.

وزارت تدارکات منحل‌شد ولی ادارات وابسته بآن‌وزارت هنوز باقی بودند. **گوئن** (وزیرمشاور) ازطرف دولت مأمورشد که طرح **مونه**[1] را بمرحله‌اجرا درآورد. بموجب طرح مزبور ازسال ۱۹٤۷ تا ۱۹۵۰ میبایستی بوسیله همکاری نزدیك‌بین کلیه واحدهای اقتصادی دولتی و غیردولتی و صرف مبلغی معادل ۲۰۰۰ میلیارد فرانك اقتصاد کشور بصورت نو درآید. اصل قانون ٤۰ساعت‌کار درهفته بقوت‌خود باقی ماند اما کارگران هفته‌ای ٤۸ ساعت کار می‌کردند و برای کار اضافه دستمزد اضافی می‌گرفتند.

وضع هندوچین همچنان وخیم‌بود و نیروهای **ویت‌نام** با سازوبرگ‌و اسلحه‌ای

۱- Monnet

که از ژاپن بدست آورده بودند از ۱۹ دسامبر عملیات جنگی دسته‌جمعی را آغاز کردند و واحدهای فرانسوی در دفاع از مواضع خود دچار تلفات سنگین شدند و حتی بسکنه فرانسوی‌نژاد هندوچین نیز تلفاتی وارد آمد. اختلاف سلیقه درمورد چگونگی برخورد با مسائل مربوط به‌هندوچین درکادر سیاسی فرانسه خود بر وخامت اوضاع هندوچین میافزود. حزب کمونیست فرانسه از کوشش ویت نام برای تأمین استقلال آن سرزمین پشتیبانی میکرد اما احزاب دست‌راست و میانه‌رو ، درعین‌حال که از روش استعماری کهن ابراز تنفر میکردند، معتقد بودند که باید ازمنافع اقتصادی و فرهنگی فرانسه‌در هندوچین و قول‌و قرارهائی که در **کشنشین** و **کامبدج** داده شده‌است جداً دفاع بعمل آید و علیرغم ویت نام ، که میخواست هندوچین را زیر سلطه خویش درآورد ، طی رفراندوم آزاد ودرمحیط کاملا آزاد سرنوشت حکومت آینده هندوچین تعیین گردد. دراین‌موقع که سیاست‌های امپریالیستی دیگر در کمین هندوچین و بانتظار تخلیه آن سرزمین از نیروهای فرانسوی نشسته‌بودند وظیفه دولت فرانسه از هر زمان دیگر دشوارتر بود و کوشش و تلاش بیشتری‌را ایجاب میکرد .

حکومت **ویت نام** را **هوشی‌مینه**[1] عضوسابق بین‌الملل کمونیست‌دردست داشت‌و چنین بنظر می‌آمد که‌اطرافیان‌اوهمگی‌ازافراطیون‌دست‌چپ‌بودند. **موته** وزیرمستعمرات به هندوچین رفت و در مراجعت اطمینان داد که بزودی حمله دامنه‌دار نیروهای ویت‌نام آغازخواهدشد. بهمین‌جهت‌تدابیر نظامی مهمی اتخاذ گردید، واحدهای کمکی و مهمات و ذخائرکافی به‌هندوچین اعزام و تصمیم گرفته‌شد که درصورت لزوم از کلیه

۱- Ho-Chi-Minh

واحد ها و افسران فرانسوی برای اعزام به هندوچین استفاده شود.

دولت بلوم برای تامین وحدت اقتصادی ناحیه **سار** (زاره) بافرانسه از روز ۲۲ دسامبر یکرشته پاسگاههای گمرکی در سراسر مرزبین سار و ایالت **پالاتینا**[۱] برقرار نمود. روز ۱۳ژانویه لئون‌بلوم بنابدعوت دولت‌بریتانیا به‌لندن رفت و با **اتلی**[۲] و **بوین**[۳] گفتگو نمود. وی، علاوه برآنکه‌موافقت مقامات انگلیسی‌را درباره‌افزایش صدور ذغال سنگ از ناحیه **روهر** بفرانسه و اجرای طرحهای مشترك ترمیم و تجدید ساختمان جلب نمود، اصول یك‌پیمان اتحاد بین‌فرانسه‌و انگلیس‌را درحدود منشور ملل‌متحد و بمنظور جلوگیری ازتجدید تهاجم آلمان (هرچند که هنوز کشور آلمان دراشغال نیروهای متفقین‌بود) و همکاری دو کشور در سراسرجهان و درهر مورد که منافع دو کشور بایکدیگر تصادم کند بمقامات انگلیسی قبولانید. پس‌از مراجعت بلوم از انگلستان بلافاصله مذاکره‌درباره موافقت‌هاو طرح اتحاد دوجانبه آغاز گردید و هر دو دولت معتقدبودند که اتحاد مزبور نباید بتشکیل یك «بلوك‌غربی» و تحریك بدگمانی و سوءظن مقامات شوروی منجر شود. بنظر فرانسه و انگلستان پیمان‌اتحاد دو کشور ضلع‌سوم مثلثی‌را بوجود می‌آورد که دوضلع دیگرآن قبلا براثر پیمان‌های دوجانبه **فرانسه-شوروی** و **انگلیس-شوروی** بوجود آمده‌بود.

۱-Palatina ازایالات جنوب‌غربی آلمان- مترجم

۲- Attlee

۳- Bevin

***

مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک

جلسه مجمع‌عمومی سازمان ملل‌متحد روز ۲۳ اکتبر در نیویورک تشکیل گردید و درهمان حال بعضی‌از کمیسیونهای وابسته به سازمان و از آنجمله کمیسیون سیاسی و کمیسیون‌قیمومت و کمیسیون انرژی‌اتمی بجلسات خود ادامه میدادند و ازچندماه پیش‌از این‌تاریخ جلسات شورای‌امنیت سازمان‌ملل ادامه‌داشت.

سرانجام زمامداران چهاردولت بزرگ روز چهارم نوامبر برای رسیدگی و اخذتصمیم درباره قراردادهای‌صلح با اقمارسیاسی آلمان در نیویورک اجتماع کردند.

ژرژ بیدو نخست‌وزیر فرانسه بعلت نزدیک‌شدن موعد انتخابات نتوانست در نیویورک‌حاضرشود ونمایندگی فرانسه به **کوو دو موروویل**[1] ازصاحبمنصبان‌عالیرتبه وزارت امورخارجه فرانسه واگذار گردید. فرانسه با معرفی و اعزام نماینده، بجای رئیس‌دولت،وقرار گرفتن‌در وضع نامساوی باسه دولت بزرگ دیگرقسمتی‌ازمزایای‌اخلاقی خودرا که براثر ایفای نقش میانجی‌و مصلح در کنفرانس‌صلح پاریس کسب کرده بود از دست‌داد. مدت چندهفته روسهاو انگلوساکسن‌ها (انگلیس‌و امریکا) برسر قبولاندن نظریه‌خود پافشاری کردند، **بیرنس** وزیر امورخارجه امریکا به تصمیمات کنفرانس صلح وفادار مانده‌بود و **مولوتف** وزیر امورخارجه شوروی آن‌تصمیمات‌را قابل اعتنا نمی‌شمرد. وزیران امریکا و انگلیس دچار تشویش ونگرانی شده‌بودند و سرانجام در آغاز ماه دسامبر، پس‌از آنکه‌امریکا وشوروی امتیازاتی بدست آوردند، درباره‌قراردادها موافقت‌کامل‌حاصل گردید بشرح‌زیر:

۲- Couve de Murville

۱ـ اساسنامه اداره امور ناحیه آزاد تریسته دقیقاً و کلمه بکلمه مورد بحث و تصویب قرار گرفت.

۲ـ اصل آزادی کشتی‌رانی در دانوب پذیرفته‌شد و مقرر گردید که برای تدوین اساسنامه مربوط بدانوب کنفرانسی درپاریس تشکیل شود.

۳ـ ارقام غرامات جنگ که ایتالیا بایستی بپردازد تعدیل گردید.

۴ـ یونان از واگذاری قسمتی ازنواحی مرزی خود ببلغارستان معاف‌شد.

۵ـ آزادی بازرگانی در ناحیه بالکان لااقل برای مدت سه سال تأمین و تضمین گردید.

۶ـ تصمیمات فوق‌الذکر، هرچند که مورد رضایت کامل اعضاء کمیسیون نیست ولی شایستگی آنرا دارد که بقوت‌خود باقی‌بماند.

۷ـ یك کمیته خاص مأموریت دارد که تا دهم ژانویه تصمیمات کمیسیون‌را بچهار زبان، انگلیسی وروسی وفرانسه، و زبان ملی هریك از مللی که طرف قرارداد هستند، تدوین کند ولی فقط نسخی که بزبان‌های انگلیسی‌و روسی تدوین می‌شود معتبرخواهد بود [1] (جز درمورد قرارداد با ایتالیا).

۸ـ قرارداد ها روز دهم فوریه درپاریس بامضا خواهدرسید.

امریکا در سازمان‌ملل میخواست حق سرپرستی قسمتی از جزایر ژاپن را در اقیانوس آرام بدست آورد و مصمم‌بود که‌نظارت‌خودرا همچنان برآن‌جزایر حفظ‌نماید. مسئله‌اسپانیا در کمیسیون‌سیاسی سازمان ملل موردبحث و گفتگوی بسیار قرار گرفت

۱ـ تصمیم کمیسیون درباره انتخاب زبان‌های‌انگلیسی‌و روسی بعنوان زبان رسمی یك بدعت ناروا و برخلاف‌سنت‌سیاسی‌جهان‌بود زیرا همیشه زبان‌فرانسه زبان‌سیاسی‌بین‌المللی شناخته‌می‌شد.

و مجمع عمومی سازمان تصمیم گرفت که از اعضاء سازمان بخواهد که نمایندگان سیاسی خودرا ازاسپانیا فراخوانند بدون آنکه روابط سیاسی خویش را با آن کشور قطع نمایند. مجمع بنای بزرگ تقدیمی **راکفلر**[1] واقع در **مانهاتان**[2] را، که بسازمان ملل اهدا نموده بود، پذیرفت و آن بنا بعداً مقر دائمی سازمان ملل درنیویورك گردید. همچنین مجمع عمومی یك شورای قیمومت تشکیل داد و بسیاری ازمسائل درجه دوم را موردبحث و تصویب قرارداد و باتفاق آراء شورای امنیت را مأمور نمود که مسئله خلع سلاح را موردبحث و شور قراردهد و طرحهای لازم درباره اجرای خلع سلاح تهیه نماید.

جلسات مجمع عمومی روز ۱۵ دسامبر پایان یافت و هرچند که درحین مذاکرات مجمع تضاد آراء و مقاصد دول، که معمولا بعداز هرجنگ بزرگ جهانی پدیدمیآید، هویدا بود وباوجود اینکه مجمع عمومی مانند جامعه ملل قدیم درباره مسائل مختلف تصمیمات نارسا و ناتمامی اتخاذ کرد معذلك اقدامات مجمع روح خوش بینی وامیدواری نسبت بسازمان ملل را درجهان تقویت نمود.

مسائلی ازقبیل **حق وتو** درباره پنج دولت بزرگ و موضوع بمب اتمی و خلع سلاح که میبایستی در شورای امنیت و کمیسیون انرژی اتمی حل وفصل شود مورد گفتگوی حاد و جروبحث شدید قرار گرفت. چندبار پیشنهادشد که پنج دولت بزرگ فقط درمورد مسائل بسیارمهم و قطعی حق استفاده از وتو داشته باشند وخود این پیشنهاد، با وتوی نماینده شوروی رد و گفته شد که هنوز موقع برای تصویب آنها مناسب و مقتضی نیست. موضوع خلع سلاح در قراردادهای سال ۱۹۱۹ بعدازجنگ اول جهانی نیز مطرح و مقرر

۱- Rockfeller از سرمایه داران بزرگ ومشهور ممالك متحده آمریکا ـم

۲- Manhattan نام قسمتی ازشهر وبندربزرگ نیویورك ـم

گردیده بود که کمیسیون مقدماتی خلع سلاح تشکیل شود اما جامعه ملل تشکیل آن کمیسیون را بسال ۱۹۲۷ موکول نمود و آن کمیسیون درسال ۱۹۳۲ (یعنی سیزده سال پس از تصمیم جامعه ملل ـ م) تشکیل شد. اما این بار سازمان ملل حتی بیش از آنکه قراردادهای صلح مبادله شود مسئله خلع سلاح را پیش کشید، روز ۲۹ اکتبر **مولوتف** طرحی درباره خلع سلاح کلی و عمومی پیشنهاد کرد و آن پیشنهاد باشور و شعف توأم با تجاهل مورد استقبال نمایندگان ملل قرار گرفت . در طرح شوروی بمب اتمی و ساختن و تهیه آن مطلقا تحریم گردیده و پیشنهاد شده بود که بمبهای اتمی موجود بکلی نابود گردد. امریکا که تنها مبتکر و دارنده بمب اتمی بود چنین عقیده داشت که تحریم بمب اتمی هنگامی امکان پذیر خواهد بود که سازمان ملل یك سیستم نظارت دقیق و عمومی توأم با مجازات های شدید در سراسر جهان برقرار سازد و هیچ ملتی حق نداشته باشد در اخذ تصمیمات سازمان ملل درمورد بمب اتمی از حق وتو استفاده کند زیرا حق وتو درحقیقت هر گونه نظارتی را غیرممکن میساخت .

شوروی بااصل نظارت موافق ولی معتقد بود که اصل لزوم اتفاق آراء درشورای امنیت و حق وتو ، که جزو مسئله اتفاق آراء درشورای مزبور است. طبق منشور ملل متحد برقرار گردیده و بدعت درباره آن مخالف با منشور ملل متحد است. روز ۳۰ دسامبر کمیسیون انرژی اتمی طرح امریکارا که بوسیله **باروخ** تقدیم شده بود تصویب نمود اما نمایندگان شوروی و لهستان از دادن رأی امتناع ورزیدند و بدین ترتیب موافقت کامل و قطعی دراین باره حاصل نشد . شوروی باردیگر مسئله لزوم فرا خواندن واحدهای نظامی متفقین را از کشورهای غیرمتخاصم مانند یونان و چین و جزایر مالزی مطرح نمود . نمایندگان انگلیس و امریکا ، با اندك تفاوت، دربرابر شوروی

پیشنهاد کردند که با نظارت سازمان ملل کلیه نیروهای متفقین از کلیه کشورهای غیر متخاصم و نیز کشورهائی که قبلا در ردیف متخاصمین بوده اند و همچنین از کشورهای بیطرف فراخوانده شوند و اسلحه و مهمات و تجهیزات از آن نواحی خارج گردد. گفتگو و جر و بحث طولانی و توأم با زیاده روی و افراط در این باره ادامه یافت ولی بهیچگونه نتیجه مثبتی نیانجامید.

اختلاط مناطق اشغالی انگلیس و امریکا و مسائل مربوط به آلمان

روز دوم دسامبر ۱۹۴۶ امریکا و انگلیس طی موافقتنامه‌ای تصمیم گرفتند که از روز اول ژانویه ۱۹۴۷ مناطق اشغالی آنان در آلمان باهم یکی شود. این موافقتنامه از حدود تدابیری که هریك از دو کشور قبلا برای کاستن از هزینه اشغال نظامی اتخاذ نموده بودند خارج بود و در آن موافقتنامه برای هزینه اشغال منطقه واحد در مدت سه سال یك میلیارد دلار پیش بینی و مقرر گردیده بود که مبلغ مزبور را دو دولت اشغال کننده بتساوی بپردازند در حالیکه منطقه اشغالی انگلیسها پرجمعیت تر از منطقه اشغالی امریکا بود. هدف موافقتنامه این بود که بوسیله افزودن واردات مقدار کافی مواد غذائی و مواد اولیه صنعتی ولوازم ضروری دیگر از قبیل مواد شیمیائی و ماشین آلات در دسترس ملت آلمان قرار دهند تا آن ملت بتواند صنایع ویران شده بوسیله بمبهای انگلیسی و امریکائی را احیا کند. سطح تولید صنایع آلمان از حدی که در موافقتنامه **پوتسدام** معین شده بود تجاوز و روز بروز ترقی میکرد و آلمان، همینکه قدرت صنعتی خود را بازمییافت، میتوانست باصدور کالا جای واردات را پر کند و مواد بیشتر از دول اشغال کننده دریافت نماید و نتایج مالی که بلافاصله بر این سیاست اقتصادی مترتب گردید بعضی از محافل انگلیسی را نگران ساخت. موافقتنامه فقط حاوی اصول همکاری مالی بین دو دولت بود و

ازلحاظ تشکیلات اداری، دو دولت میبایستی منطقه اشغالی خودرا بااصول وترتیب مخصوص بخود اداره کنند. مقامات امریکائی حاضر نبودند که بفوریت برنامه ملی کردن صنایع استخراجی را بمرحله اجرا بگذارند اما چون درنتیجه مراجعه بآراء عمومی سکنه منطقه اشغالی معلوم شد که اکثر مردم باملی شدن صنایع موافقند ناگزیر باین مسئله توجه کردند. اما دولت کارگری انگلیس بابتکار خود تصمیم گرفت که صنایع منطقه اشغالی خویش را ملی کند. دولت انگلیس درزمینه اجرای منظورخود نهایت حزم و احتیاط را رعایت میکرد زیرا بهرتقدیر انجام امر میبایستی بدست مقامات محلی وصاحبان واحدهای صنعتی صورت گیرد و این مسئله بروابط دولت اشغال کننده باآلمانها، که خود بتدریج برای پیشرفت صنایع آماده میشدند، بستگی کامل داشت. حکومت لندن نمیتوانست علاقه و اتکاء خودرا بحزب سوسیال دموکرات آلمان غربی پنهان سازد و بی میل نبود که یك بلوك بزرگ از احزاب سوسیالیست اروپای غربی تشکیل گردد. حزب کارگران انگلیس درماه دسامبر رؤسای حزب سوسیال دموکرات آلمان، یعنی **شوماخر**[1] و **نومان**[2] را بلندن دعوت نمود و ازطرف بعضی از وزرای کارگر استقبال و پذیرائی پرشور رسمی از رهبران سوسیالیست آلمان بعمل آمد. **شوماخر**، که جنبه ناسیونالیستی او برجنبه سوسیالیستی وی غلبه داشت، درلندن باصراحت کامل روش دول اشغال کننده آلمان را موردانتقاد قرارداده و به تقسیم آلمان و جدا کردن اتریش از آلمان اعتراض نمود. وی، مانند اسلاف خود درسال ۱۹۲۰، اتهام مجرمیت نسبت به آلمان را رد کرد و آلمان را مستوجب پرداختن غرامات سنگین نمیدانست. کابینهٔ **ژرژ بیدو** در فرانسه

۱- Schumacher

۲- Neumann

یادداشت سیاسی اعتراض‌آمیزی به‌لندن فرستاد و ناخرسندی شوروی ازاقدام لندن در مطبوعات‌روسیه منعکس گردید. هرچند که **لئون بلوم** ، جانشین ژرژبیدو،سعی‌میکرد که اقدام دولت‌کارگری انگلیس‌را موجه جلوه‌دهد اما فرانسه نگران این مسئله بود که مبادا انگلستان بزودی خطر احیاءِ صنایع آلمان‌را ازنظر دوربدارد و فراموش کند که آلمان بنیروی صنعت نیرومند خویش چندبار اکثریت ملت‌خودرا برای تهاجم و جنگ مجهز ساخته و مسئولیت اعمال خشونت آمیز را در تاریخ جهان برعهده داشته است .

هرچند که طبق موافقتنامه هائی بین منطقه اشغالی انگلیس‌و امریکاوشوروی مبادله کالا بین آن‌سه منطقه صورت‌می گرفت اما موافقتنامه انگلیس و امریکا امکان وحدت آلمان‌را ضعیف ساخته‌بود . عدم‌موفقیت حزب سوسیالیست آلمان‌شرقی مقامات شوروی‌را باحتیاط و مآل‌اندیشی واداشت و ازآن‌پس اداره **پروس‌شرقی**، که‌قسمت‌اعظم سکنه‌آن دربرابر حمله ارتش‌سرخ‌جلای‌وطن کرده‌بودند، بتدریج بسبك‌و روش‌شوروی درآمد، واحدهای کشاورزی مانند کالخوزهای شوروی درآن سرزمین تاسیس و نام بندر آلمانی **کونیگسبرگ**[1] به **کالینین‌گراد**[2] مبدل گردید مقامات‌امریکائی چندین بار اعلام‌نمودند که بازگشت مناطق کشاورزی مشرق‌آلمان باین کشور مطابق روح منشور اتلانتیك و خالی از هرگونه احتمال بروز خطر درآینده است ولی مقامات شوروی و لهستان مرزهای‌جدید آلمان‌شرقی و انتزاع قسمت‌هائی ازآن کشورو الحاق آنهارا به‌لهستان امری انجام‌شده میدانستند. درحقیقت اعتبار و ارزش منشور اتلانتیك

Koenigsberg-۱

Kaliningrad-۲

برای آنکه مبنای یك سیاست دائم بین‌المللی باشد ازمیان رفته بود و افکار عمومی جهان ازاین بابت عکس‌العملی نشان نمیداد

**

انتخاب نخستین رئیس جمهوری در جمهوری چهارم فرانسه

درنخستین جلسهٔ پارلمان فرانسه که روز ۱۴ ژانویه ۱۴۹۷ تشکیل گردید **ونسان اوریول** با ۲۹۴ رأی دربرابر ۱۹۴ رأی، که به **ربرت شومان** داده‌شد، مجدداً بریاست مجلس ملی برگزیده شد و **شانتیه دوریب** با ۱۲۹ رأی در برابر ۱۲۹ رأی، که به **ماران** کمونیست داده‌شد، بنابر تفوق سن بـریاست شورای جمهوری انتخاب گردید و سپس هردو مجلس برای انتخاب رئیس جمهوری روز ۱۶ ژانویه جلسه‌مشترك تشکیل دادند.

ژنرال دوگل چندهفته پیش‌از انتخابات‌جدید اعلام نموده‌بود که، چون باقانون اساسی و رژیم‌جدید فرانسه‌مخالف‌است، دراین رژیم برای‌قبول هیچگونه مقام‌ومسئولیتی آماده نیست. پارلمان (جلسه‌مشترك دومجلس) تصمیم گرفت که‌انتخاب رئیس جمهوری با رأی مخفی و بااکثریت‌مطلق آراء صورت پذیرد و چون کمونیستهـا با انتخاب **ونسان اوریول** موافق بودند و رأی موافق دادند، وی در دور اول استخراج آراء بریاست جمهوری برگزیده شد[1]. روز ۲۱ ژانویه **ادوارد هریو**، بدون رقیب، با کثریت ۴۲۹ رأی موافق از ۵۵۸ نفر عده حاضر بجای اوریول بریاست مجلس ملی

۱ــ عده‌رأی‌دهنده: ۸۸۳ نفر. حدنصاب‌اکثریت ۴۴۲ رأی، ونسان‌اوریول: ۴۵۲ رأی، شانتیه درویب: ۲۴۲ رأی، گاسر Gasser (ازائتلاف‌دست‌چپ): ۱۲۲ رأی، میشل کلمانسو – Michel Clemenceau (دست‌راستی): ۶۰ رأی، متفرقه: ۷ رأی.

انتخاب گردید و بدین ترتیب مقامات عالیه رژیم جمهوری چهارم برجال و سیاستمداران ورزیده و کهنه کار دوره جمهوری سوم سپرده شد.

تشکیل کابینهٔ رامادیه [1]

پس از انتخاب رئیس جمهوری لازم بود که نخستین رئیس دولت درجمهوری چهارم نیز انتخاب شود. دولت لئون بلوم درهفته‌های ماقبل انتخابات فعالیت‌های سیاسی قابل توجهی ازخود بروزداده و این فعالیت نتیجه صفات برجسته و شخصیت مقتدر بلوم و وجود روح همکاری و هم آهنگی درمیان وزرای کابینه او و نهضت جهوریخواهان عامه طرفدار تجدید انتخاب بلوم بود. تجدید انتخاب بلوم هرچند که نهضت جمهوریخواهان عامه را از اشغال پست‌های کابینه محروم میساخت. ولی قهراً کمونیستها را نیز ازشرکت در کابینه بازمیداشت و رویهمرفته راه حل مناسبی بود. اما کمونیستها شرکت در کابینه را، بدان علت که خودرا نماینده طبقه کارگر و شرکت طبقه کارگر را درکارحکومت برای اجرای نقشه‌های عمرانی و اقتصادی آینده ضروری میدانستند، لازم میشمردند.

چون **لئون بلوم**، براثر کسالت مزاج، مصمم شده بود که از ادامه کارخودداری کند پیشنهاد رئیس جمهوری را برای تشکیل کابینه نپذیرفت و رئیس جمهوری روز ۱۷ ژانویه **پل رامادیه** را برای تشکیل کابینه دعوت نمود. رامادیه، که وزیردادگستری بودوپیش از جنگ جهانی دوم و درخلال جنگ چندبار بوزارت رسیده بود، شهرت چندانی نداشت. وی، پس از مشورت با رهبران کلیه احزاب سیاسی، روز ۱۹ ژانویه مقام نخست وزیری را پذیرفت و تصمیم گرفت که یك کابینه ائتلافی از کلیه احزب تشکیل دهد.

مطابق قانون اساسی جدید، رامادیه شخصاً روز ۲۱ ژانویه در مجلس ملی حاضرشد

۱- Paul Ramadier

و برنامه خودرا بمجلس تقدیم نمود و با اکثریت ۵۴۹ رأی موافق (کسی رأی مخالف نداد) رسما به نخست‌وزیری منصوب گردید. و روز ۲۲ ژانویه دولت جدید تشکیل شد. حزب P.R.L. درکابینه شرکت نکرد و حزب نهضت جمهوریخواهان عامه بالاخره با واگذاری پست وزارت دفاع ملی بکمونیستها، که اصولا باادامه جنگ و اقدامات نظامی در هندوچین مخالف بودند، موافقت کرد. پست های وزارت جنگ و بحریه و نیروی هوائی بسه تن از نمایندگان پارلمان، که تمایلات مارکسیستی نداشتند، واگذار گردید ۱. برای استقرار نخست‌وزیر و هریك از وزیران درمقام مربوط بخود فرمان مخصوص صادر گردید. بنابرسنت دوره جمهوری سوم، کابینه جدید ازلحاظ ترکیب مورد سؤال و استیضاح قرار گرفت و سرانجام مجلس ملی درجلسهٔ روز ۲۸ ژانویه بدولت جدید، که همگی اعضاء آن در جلسه حاضر شده بودند، با ۵۲۱ رأی دربرابر ۱۲ مخالف

۱ـ نخست‌وزیر: رامادیه (سوسیالیست)، معاونین نخست‌وزیر: تورز (کمونیست) و P. H. Teitgen (از نهضت جمهوریخواهان عامه)، وزرای مشاور: گوئن (سوسیالیست و مأمور اجرای برنامه) و Delbos (رادیکال) و Reclore (مستقل)، دادگستری: آندره ماری (رادیکال)، وزارت امور خارجه: ژرژ بیدو (نهضت جمهوریخواهان عامه)، کشور: Depreux (سوسیالیست)، دفاع ملی: Billoux (کمونیست)، جنگ: P. Goste-Floret (جمهوریخواهان عامه)، بحریه: ژاکینو (مستقل)، نیروی هوائی: Maroselli (رادیکال)، دارائی: شومان (جمهوریخواهان عامه)، اقتصاد ملی: A. Philip (سوسیالیست)، فرانسه ماوراء دریا (مستعمرات): Meutet (سوسیالیست) کارهای عمومی: Moch (سوسیالیست)، ترمیم و عمران: Ch. Tillon (کمونیست)، فرهنگ (تعلیم و تربیت ملی): Noegelen (سوسیالیست)، کشاورزی: Tanguy-Prigent (سوسیالیست)، تولیدات صنعتی: Lacoste (سوسیالیست)، کار: A. Croizat (کمونیست)، بهداری: ماران (کمونیست) بازرگانی: Letourneau (نهضت جمهوریخواهان عامه)، وزارت جنگجویان قدیم: Mitterand (اتحاد سوسیالیست ـ جمهوریخواه)، وزارت جوانان و هنرهای زیبا و ادبیات: P. Bourdan (اتحاد سوسیالیست ـ جمهوریخواه).

رأی اعتمادداد . چون برسر تقسیم و توزیع پستهای معاونت وزارتخانه‌ها بین احزاب سیاسی توافق بعمل نیامده‌بود درکابینه‌جدید پست معاونت بکسی داده نشده‌بود و چون هیچیك از احزاب‌سیاسی مسئولیت وزارت‌تدارکات را نپذیرفتند وزارت‌تدارکات بیکی از مأمورین عالیرتبه دولت واگذار گردید . اجرای برنامه‌ها و طرحهای متناوب ضد و نقیض به‌امر تدارکات درمورد طبقات شهرنشین، که از کمبود ذغال سنگ رنج‌میبردند ، لطمهٔ‌شدید وارد ساخته‌بود .

دولت‌جدید میخواست از سیاست‌کابینهٔ بلوم پیروی کند اما بامشکلات‌ناشی از عدم تناسب بین‌اعضاءکابینه مواجه‌بود و بیشتر وقت رئیس‌دولت بمبارزه بااین‌مشکلات صرف میشد .

***

جنرال‌مارشال[1] جانشین بیرنس

هشتادمین کنگره‌امریکا روز سوم ژانویه ۱۹۴۷ تشکیل گردید . و **ترومن** رئیس‌جمهوری امریکا طی پیام مورخ ششم ژانویه کنگره را به‌همکاری بیشترو تجدیدنظر و تعدیل بعضی‌قوانین کیفری دعوت نمود . روز ۷ ژانویه کناره گیری **بیرنس** وزیر امورخارجه بعلت کسالت مزاج رسماً اعلام‌و، بطوریکه ازمدتها پیش حدس زده میشد، **جنرال مارشال** بوزارت امورخارجه منصوب گردید وی در کلیه کنفرانسهای بزرگ دوران جنگ ازقبیل کنفرانس **کازابلانکا** و **پوتسدام** شرکت‌نموده‌بود و انتصاب او بوزارت امورخارجه در کنگره حسن‌اثر داشت بطوریکه مجلس‌سنا بدون‌آنکه منتظر مهلت قانونی بیست‌و چهارساعت بشود باتفاق آراء انتصاب مارشال را تصویب نمود .

۱- General Marshal

جنرال مارشال بلافاصله پس از بازگشت ازچین ، روز ۲۱ژانویه، طبق معمول سوگند مخصوص را یاد کرد. روز ۲۰ژانویه دولت امریکا رسماً اعلام نمود که دیگر در کمیسیون سه‌جانبه حکمیت درچین، که ریاست آن با جنرال مارشال بود، شرکت نخواهد کرد و واحدهای امریکائی مقیم چین بزودی احضار خواهندشد. اما اقرار رسمی امریکا بخروج از کمیسیون حکمیت درچین دلیل آن نبود که امریکا از آن ببعد نسبت بمسائل مربوط بچین بکلی بیطرف خواهدماند . قرارداد بازرگانی چین و امریکا مورخ ٤ نوامبر ۱۹٤٦ بقوت خود باقی بود و لغو و ابطال امتیازات برون مرزی را برای هردو طرف متعاهد جبران می کرد .

دولت امریکا روز ۲۸ ژانویه خاطرنشان ساخت که لهستان از انجام تعهدات خود که در **یالتا و پوتسدام** برعهده گرفته است امتناع ورزیده و درانتخابات مورخ ۱۹ ژانویه آن کشور بوسیله ارعاب و تهدید و قوه قهریه ازانتخابات آزاد جلوگیری کرده است. نظر دولت امریکا درباره لهستان مورد موافقت حکومت لندن بود ، و در همان حال که حکومتهای مسکو و ورشو آن را مردود میدانستند، مطبوعات و پارلمان لهستان از آن پشتیبانی و خاطرنشان می کردند که جنگ جهانی دوم بخاطر آزادی لهستان پیش آمد .

اولین بار بود که یك افسر ارتش بوزارت امور خارجه امریکا منصوب میشد . طبق قانون، وزیر امورخارجه میتوانست هنگام مرخصی رئیس جمهوری تاقبل ازسال ۱۹٤۷ جانشین او شود اما دراوائل فوریه ۱۹٤۷ **ترومن** طی نامه‌هائی که برای **جوزف مارتین**[۱]

۱- Joesph martin

رئیس‌مجلس نمایندگان، و **واندبرگ**[1]، رئیس مجلس سنافرستاد تقاضا کرد که قانون مربوط به جانشینی‌رئیس جمهوری تعدیل شود وبصورتی درآید که هنگام‌لزوم، بعوض وزیرامور خارجه، رئیس‌مجلس نمایندگان جانشین رئیس جمهوری شود واختیار تعیین جانشین موقت، که نشانه‌ای از روش ضد دموکراسی است، از رؤسای جمهوری سلب گردد.[2]

مارشال از کنگره درخواست نمود که مسئله کمك به کشور های خارجی را قبل از سایر مسائل موردبحث قراردهد اما آنچه دردرجه اول کوشش و تلاش وزیر امورخارجه‌را ایجاب‌میکرد تهیه‌مقدمات کنفرانس‌مسکو بمنظور بحث‌درباره‌چگونگی اداره‌امورآلمان درآینده بود.

***

دوام بحران ایتالیا

چهار دولت بزرگ در کنفرانس نیویورك در ماه دسامبر با اساسنامه‌بین‌المللی منطقه آزاد **تریسته** موافقت ودرباره‌ایتالیا تصمیمات زیررا اتخاذ کردند:

۱ ـ ایتالیا می‌بایستی بابت غرامت جنگ مبلغ ۱۲۵ میلیون دلار به‌یوگسلاویا و۱۰۵ میلیون به یونان و۲۵ میلیون به‌حبشه‌و ۵ میلیون به آلبانی بپردازد ونیز دولت شوروی مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار باقساط هفت‌ساله از ایتالیا دریافت کند.

۲ـ ایتالیا می‌تواند نیروئی مرکب از ۲۵۰ هزار سرباز ارتش و ۲۵ هزار نفر

۱- Vondeberg

۲ـ ترومن یکبار دیگر، اندکی‌پس‌ازفوت‌روزولت رئیس جمهوری پیشین‌امریکا، نظیراین تقاضارااز کنگره نموده‌بود.

سرباز نیروی هوائی و ۲۲۵۰۰ نفر در نیروی دریائی داشته باشد و تعداد ارابه‌های جنگی ایتالیا نباید از ۲۰۰ ارابه تجاوز کند و ایتالیا ازداشتن بمب‌افکن و زیر دریائی بکلی محروم باشد.

۳ـ ظرفیت نیروی دریائی ایتالیا به ۶۵ هزار تن تقلیل داده شد و مرکب بود از دو زره‌دار کهنه قدیمی و چهار رزمناو و چند کشتی کوچك وسبك. بقیه نیروی دریائی ایتالیا بین انگلستان و امریکا و شوروی و فرانسه تقسیم گردید.

۴ـ جزایر **ساردینیا**[1] و **سیچیلیا**[2] و **اپولیا**[3] و نیز جزایر ساحلی و **پانتلاریا**[4] و نوارمرزی بین ایتالیا و فرانسه و ایتالیا و یوگسلاویا به منطقه غیرنظامی و خلع سلاح شده مبدل گردد.

با آنکه وضع اقتصادی ایتالیا تاحدی بهبود یافته بود هنوز بحران داخلی ادامه داشت. تظاهرات شدید آنارشیستی و نافرمانی و سرپیچی ازقانون، فساد اخلاق سیاسی، رواج بازار سیاه، توسعه فوق‌العاده بی‌نظمی، روزبروز ازقدرت واعتبار دولت، که ضعف وناتوانی آن کاملا هویدا بود، میکاست و ناخرسندی وعدم اعتماد مردم را نسبت بدولت شدت میداد تبلیغات ضد کلیسیائی توسعه می‌یافت و گرانی زندگی و کمبود خواروبار و لوازم ضروری زندگی موجب تظاهرات پی درپی میگردید. دولت سهام قرضه ملی منتشر ساخت ولی بفروش نرسید. وعده‌های دولت درباره اصلاح وتعدیل وضع مالکیت

۱ـ Sardinia

۲ـ Sicilia

۳ـ Apulia

۴ـ Pantellaria

اراضی مزروعی وملی کردن صنایع ومنابع عمده‌ثروت هیچیك بمرحله اجرا درنیامده و قانون اساسی جدید، که باتاسی به‌فرانسه تنظیم شده‌بود، هنوزدرمعرض قضاوت افکار عمومی‌قرار نگرفته‌بود :

غیر از حزب کمونیست، که دارای تشکیلات منظم و درحال رشد وترقی بود ، بقیه‌احزاب ایتالیادر حال‌تغییر و تحول بودند.دو بلوك (گروه)سیاسی‌درشرف تشکیل بودند ومرکز ثقل هردو گروه متدرجاً بسوی افکار دست‌چپی متمایل میشدند . احزابی که درخلال دوره مقاومت ومبارزه درایتالیا بوجود آمده‌بودند تقریباً ازمیان رفته‌بودند. حزب **لوامو کوالونکه**[1] ، باآنکه برنامه مثبت وقابل عرضه‌ای دردست نداشت، مظهر ناخرسندی کسانی‌بود که دردوطن،ازنوع‌فاشیسم، داشتند.این‌حزب‌در انتخابات مربوط به‌امور اداری کشور که درماه نوامبر بعمل آمدبموفقیت‌های‌قابل‌توجهی نائل گردید. غالب سازمانهای ناشیستی کشور کشف وشناخته‌شده بودند .

حزب سوسیالیست که ،در حال کناره گیری ازسیاست ،بطور محرمانه سازمان ناپایداری بوجود آورده بود در داخل با مسئله تضاد فکر و عقیده بین عناصر معتدل و افراد انقلابی مواجه بود. جناح‌چپ این‌حزب که شامل دوسوم از اعضاء حزب بود و رهبری آنرا **پیترونتی**[2] بر عهده داشت طرفدار اجرای کامل پیمانی بود که در ۲۶ اکتبر ۱۹٤٦ بین دوحزب سوسیالیست و کمونیست بمنظور توحیدمساعی و اقدامات

۱- l' uomo Qualunque برای‌اطلاع ازچگونگی تشکیل‌این‌حزب به‌جلداول این کتاب (بخش‌ایتالیا) رجوع‌شود-م

۲- Pietro Nenni

دو حزب منعقد شده بود و جناح راست برهبری **ساراگات**[1] و **ماتئوماته‌اوتی**[2] ، پسر رهبر سابق مقتول حزب، که شامل افراد روشنفکر حزب بود رهبر جناح چپ را بداشتن تمایلات توتالیتر (طرفداری از حکومت مطلقه یك حزبی ـ م) سرزنش و اورا متهم میکرد که حتی درداخله حزب و تشکیلات آن نیز برخلاف روش دموکراسی رفتار میکند. تضاد عقیده دو جناح حزب سوسیالیست در داخل جامعه ایتالیائی نیز وجود داشت، آنجانیز بحث و گفتگو درباره ارزش آزادی و احترام بشخصیت انسانی و بر سرهمین اصل بود که دوفکر وعقیده متضاد با یکدیگر برخورد می کردند، یکدسته معتقد بودند که باید انسانها رامتشکل ودریکدیگر مستهلك ساخت تاپیروزی وموفقیت توده‌های وسیع خلق (پرولتاریا) مسلم گردد وعده دیگر می‌خواستند شخصیت وآزادی کامل فردی حفظ شود.

در ژانویه ۱۹٤۷ انشعاب حزب سوسیالیست کامل گردید. **ساراگات**، **شعبه ایتالیائی سازمان بین المللی کارگری** را ازپیروان و هواداران خود تشکیل داد و بقیه اعضاء حزب سوسیالیست برهبری **پیترو ننی** درآن حزب متشکل شدند. **ساراگات** از ریاست مجلس شورای ملی کناره گرفت و **ننی** نیز پست وزارت امور خارجه را رها کرد. دراین موقع **دوگاسپری** نخست وزیر ایتالیا، درواشنگتین بامقامات امریکائی درباره کمك اقتصادی به ایتالیا مشغول گفتگو بود وچون به رم باز گشت روز ۲۰ ژانویه ازریاست دولت استعفا کرد. **دونیکلا**، رئیس جمهوری ایتالیا، باردیگر دوگاسپری را به تشکیل کابینه دولت دعوت نمود.

۱- Saragat.

۲- Matteo M atteoti.

دوگاسپری، که‌می‌بایستی برای‌امضای قرارداد صلح روز دهم فوریه بپاریس برود، کابینه خود را از افراد وابسته به احزاب کمونیست و سوسیالیست (پیروان ننی) و دموکرات مسیحی وچند مستقل تشکیل داد و روز دوم فوریه بکار مشغول شد. در این کابینه پست وزارت امور خارجه به **کنت اسفورتسا**[1] که یکی از ورزیده‌ترین رجال سیاسی ایتالیا بود، سپرده‌شد.

***

تدارك کنفرانس مسکو

معاونین وزرای امور خارجه چهار دولت بزرگ روز ۱۴ژانویه ۱۹۴۷ در **لندن** اجتماع کردند تا در باره تهیه مقدمات کنفرانس **مسکو** بایکدیگر مذاکره کنند. کنفرانس مسکو که باشرکت وزرای امورخارجه چهاردولت روزدهم مارس در پایتخت روسیه شوروی تشکیل میشد مامور بحث درباره چگونگی اداره امور آلمان و اتریش بوسیله چهاردولت بود.

شورای معاونین وزرای امور خارجه مامور بود که طرحها و نتیجه مذاکرات اخیر ونیز پیشنهادهای واصله ازطرف دولی را که بشورا دعوت میشدند (همان‌دولت‌ـ هائی که‌در کنفرانس شرکت کرده بودند و دست کم حبشه و لوکزامبورك و دانمارك)

۱ـ کابینه تشکیل شده‌بود از: هفت‌وزیردموکرات مسیحی وازجمله دوگاسپری نخست‌وزیر و Mario Scelba وزیرکشورو Pietro Campilli وزیردارائی وخزانه، سه‌وزیرسوسیالیست وازآن‌جمله Giuseppe Romita وزیرکار، سه‌وزیرکمونیست وازجمله Fausto Gullo وزیر دادگستری، دووزیر ازافرادمستقل وازآن‌جمله کنت کارلواسفورتسا Car lo Sforza وزیرامور خارجه‌و Luigi Gosperotta وزیردفاع‌ملی.

مورد بحث قرار دهد .

فرانسه مدافع کشورهای درجه دوم، خاصه همسایگان آلمان، و معتقد بود که ممالک مزبور باید در مذاکرات جدید سهمی مؤثر تر و امکان اظهار نظر بیشتر از آنچه در کنفرانس صلح پاریس داشتند دارا شوند . اما سه کشور بزرگ دیگر ، برخلاف فرانسه ، میخواستند قسمت عمده و مهم ابتکار جرح و تعدیل قراردادهای صلح آینده را در دست داشته باشند.

هنگام بحث درباره آلمان، شورای معاونین با سه مسئله مهم مواجه بود و تضاد عقیده بین دو بلوک بزودی ظاهر شد. آن سه مسئله عبارت بود از :

۱ـ مرزهای شرقی آلمان

۲ـ غرامات جنگ

۳ـ چگونگی وحدت آلمان

شوروی و کشورهای مشرق اروپا بحث درباره مرزهای شرقی آلمان را که طبق تصمیمات کنفرانس **پوتسدام** تعیین شده بود، بیفایده و مرزهای تعیین شده را نتیجه یك ضرورت تاریخی میدانستند و درباره وحدت آلمان با ایجاد وحدت و تشکیل یك حکومت پارلمانی متمرکز در آلمان، قبل از آنکه نتیجه نهائی صلح با آلمان معلوم شود، موافق بودند . منظور دول مزبور این بود که از نفوذ بیشتر دول غرب در مناطق صنعتی آلمان غربی جلوگیری شود و سراسر آلمان زیر نفوذ سیاسی و اقتصادی بلوك شرقی قرار گیرد . اما دول غرب مایل بودند که آلمان با رژیم حکومت فدرال و با حفظ خودمختاری ایالات اداره شود. طرحهای مزبور اصولا برخلاف تمایلات وحدت طلبی کلیه احزاب آلمان بود هیچیك از رهبران احزاب سیاسی آلمان در هیچیك

از دولتهای محلی که مقامات اشغال کننده بوجود آورده بودند عضویت نداشتند و قوانین اساسی این‌دولتها، هرچند که ازطرف اکثریت‌مردم موردتایید قرار گرفته‌بود، درنظرملت آلمان قوانین‌موقت بشمارمی‌آمد .

درباره طرزتقسیم وتوزیع غرامات جنگ وچگونگی اداره ناحیه‌صنعتی **روهر**[1] نیز اختلاف نظر بین دول بزرگ کاملا هویدا بود . فرانسه پیشنهاد کرد که ناحیه صنعتی **روهر** بانظارت بین‌المللی و تضمین شورای‌امنیت سازمان ملل اداره شود ونظر شوروی تقریباً با پیشنهاد فرانسه موافق بود اما انگلیس و امریکا می‌خواستند در اداره امور معاون و کارخانه‌های‌صنعتی ناحیه‌روهر سهم‌بیشتری‌به‌آلمان واگذارشود.

با آنکه یوگسلاویا مسئله انتزاع یك قسمت از ایالات **استیری**[2] و **کارینتی**[3] اتریش والحاق آنهارا بخاك‌خود مطرح کرده‌بود ولی‌اختلاف نظرشدید بین دول عضو شورا درباره مرزهای اتریش موجب آن‌شد که توجه شورا ازمسئله مرزها منحرف وبه مسائل دیگر مربوط به‌اتریش معطوف گردد. آن مسائل عبارت بود از چگونگی رژیم اقتصادی اتریش و شرائط تخلیه آن کشور از نیروهای دول اشغال کننده و دفاع از استقلال اتریش بوسیله دول امضا کننده قرار داد صلح و یا بوسیله سازمان ملل متحد .

امضای‌قراردادهای صلح‌پاریس

نسخه‌های رسمی قراردادهائی که با اقمار سیاسی آلمان منعقد شده‌بود روز ۱۹فوریه ۱۹۴۷ بوسیله وزارت امو خارجه امریکا دراختیار نمایندگان کشورهای **رومانیا** و **بلغارستان** و

۱- Ruhr .

۲- Styrie

۳- Carinthie

مجارستان و فنلاند گذاشته‌شد و **بیرنس و بوین و مولوتف** اندکی بعد از آن تاریخ ، هریك در پایتخت کشور خود، قرار دادهای مزبور را امضا کردند . تشریفات رسمی پاراف قراردادها روز دهم فوریه درتالار بزرگ **اوراژ**[1] در کاخ **که‌دورسه**[2] درپاریس صورت گرفت. درتالار مزبور درسال ۱۸۳۶ قراردادی که به جنگهای **کریمه** پایان داد امضاشده ودرهمین تالار بود که روز دهم ژانویه ۱۹۲۰ **کلمانسو**[3] نخست وزیر فرانسه قرارداد **ورسای** را تصویب نمود ونیز درهمین تالار روز۲۷ اوت ۱۹۲۸ **اشترزمان**[4] صدراعظم آلمان پیمان دوجانبه فرانسه و آلمان مشهور به پیمان **بریان - کلوگ**[5] مربوط به تحریم جنگ را امضا کرد .

قراردادهای مزبور هنگامی بمرحله اجرا در می‌آمد که دول امریکا و انگلیس و فرانسه و شوروی اسناد مصوب قرارداد مربوط به ایتالیا را به دولت فرانسه و اسناد مربوط به قراردادهای دیگر را به دولت شوروی تسلیم نمایند . دولت فرانسه بنام چهار دولت بزرگ اعلام نموده بود که نمی‌تواند هیچگونه اعتراض یا پیشنهاد شفاهی را از طرف نمایندگان دول امضا کننده ، قبل از امضاء قراردادها ، بپذیرد. معذالك دولت یوگسلاویا بوسیله حکومت فرانسه یادداشتی برای چهاردولت بزرگ فرستاد وطی آن اعلام نمود که نمی‌تواند از حق اولویت خود نسبت بقسمتی ازمرزهای از دست رفته

۱- Salon de l' Horloge (تالارساعت)

۲- Quai d' Orsay

۳- Clemenceau

۴- Stresemann

۵- Briand – Kellog

یوگسلاویا صرفنظر کند و حکومت **آتنه** (یونان) و دول رومانیا و بلغارستان و مجارستان نیز با یوگسلاویا همصدا شدند. عکس‌العمل ایتالیا در برابر قرارداد صلح بسیارشدیدوعبارت بودازیك اعتصاب‌عمومی‌ده‌دقیقه‌ای وتظاهرات‌شدید وپرسروصدادرتمام شهرهای بزرگ ایتالیا. **دوگاسپری** سعی کردتاازاهمیت‌امضاء قرارداد درنظرمردم بکاهد (قرارداد ایتالیارا سفیر کبیر آن دولت **لوپی دی‌سوراگنا**[1] امضا کرده بود) و به‌مجلس موسس ایتالیا خاطرنشان ساخت که اختیار تصویب یا رد آن قرار داد ، که «سراپا تحقیر واهانت ناروا» نسبت‌بایتالیا بود، بامجلس است. کنت‌اسفورتسا، وزیرامورخارجه طی‌نطق رادیوئی خود آن قرارداد را یك قرارداد یکطرفه خواند و ضمن اعتراض بمفاد قرارداد اعلام‌نمود که‌دولت متبوع‌اوجداً‌تجدیدنظردرقرارداد را خواستاراست‌و بهیچوجه ازتقاضای‌خود عدول‌نخواهد کرد .

***

ناپایداری‌صلح در سرزمین‌انسانها

علیرغم مشاجرات و عکس‌العمل‌های شدیدی که قراردادهای پاریس درجهان بوجود آورد، قراردادهای‌مزبور درحقیقت فقط شامل راه حل پاره‌ای از مسائل محلی بود وآنچه بیش از همه ارزش واهمیت داشت مسئله قرارداد باآلمان بود.قرار داد مزبور سرنوشت قاره کهنسال اروپا را تعیین می کرد و آینده اروپا به مواد قرارداد مزبور و میزان پافشاری و استقامت دول فاتح در اجرای آن‌بستگی داشت . در انگلستان میگفتند که باید یکباره از کینه‌توزی نسبت‌به‌آلمان دست کشید و آلمان‌جدید را غیر ازآلمان سابق، یعنی «آلمان‌خوب» تلقی کرد ولی فرانسویان

۱- Lupi di Soragna

نمیخواستند و یا نمیتوانستند نسبت به‌حقایق تلخ گذشته و خاطراتی که از آن حقایق درذهن خود داشتند تردید کنند.

مسئله آلمان تنها مسئله تهدیدآمیز جهان نبود زیرا حس بدبینی و بدگمانی بین‌مردم و ملل بحد کمال رخنه‌یافته بودو دول انگلوساکسن‌و شوروی درهمان‌روزهائی که در کنار یکدیگر با دشمن مشترك درحال نبرد بودند زیر نظر تیزبین جاسوسان یکدیگر قرارداشتند. آلمان هنوز درحال اشغال نظامی و یك کشور خلع سلاح شده بود، بودجه‌های دفاعی ممالك‌جهان رویهمرفته درسال ۱۹۴۷ از ۳۳ میلیارد دلار تجاوز میکرد، روسها خیلی باتأنی و کندی اسلحه را برزمین میگذاشتند، انگلیسها هنوز قانون‌نظام‌وظیفه را اجرامیکردندو **پاترسن** [1] وزیرجنگ امریکا بوجود ۱/۱۷۰/۰۰۰ سرباز زیرپرچم آن کشور درسال ۱۹۴۷ اعتراف مینمود و امریکا در راه تهیه بمبهای اتمی قوی‌تر ازسابق میکوشید. امریکا اعزام هیئتها را به‌قطب‌جنوب ازسر گرفته بود و مانور در هوای مه‌آلود نواحی قطب‌شمال را تجدیدمیکرد، سوداگران امریکائی در خاورمیانه تقریباً درجوار مرزهای‌شوروی درجستجوی منابع‌نفت بودند و دولت امریکا پایگاههای دائم در خاك ژاپن برقرار مینمود. شوروی قرارداد همکاری متقابل با نروژ مورخ سال۱۹۲۰ را، که باردیگر درسال ۱۹۳۵ برسمیت شناخته شده بود، لغو نموده و ازسال۱۹۴۴ ببعد نروژرا برای ایجاد پایگاه نظامی در **اسپیتزبرگ** [2] تحت فشار قرار داده بود. مشکلاتی ازقبیل‌لزوم ترمیم ویرانیهای جنگ، کمی نفت وبحران عظیم واحدهای کشاورزی و کمبود مواد غذائی، دولت شوروی را برآن داشته‌بود که از

۱- Patterson

۲- Spitzberg

مرز **تریسته** تا سرحدات **ایران** ، همه‌جا، درصدد کسب امتیازاتی برآید که امریکائیها کاملا بااعطای آنها مخالف بودند و **بیرنس** بانهایت سرسختی برای عدم موفقیت شوروی میکوشید **و مسلم بود که جز از طریق ایجاد حسن تفاهم واقعی بین دنیای زیر سلطهٔ شوروی و بلوك وابسته بامریکا صلح حقیقی در جهان استوار نخواهد شد .**

روز ٤ مارس ١٩٤٧ در **دونکرك** پیمان جدید اتحاد فرانسه و انگلستان بامضا رسید اما، هنگامیکه خاندان سلطنتی انگلیس مشغول بازدید دومینیون‌های افریقائی بریتانیا بودند ، **بوین** وزیر امورخارجه آن کشور روز ١٤ فوریه اعلام نمود که انگلستان حل مسئله فلسطین را، که دولت مصر برسر آن باحکومت لندن بمخالفت برخاسته بود ، بسازمان ملل واگذار خواهد کرد. **اتلی** نخست‌وزیر بریتانیا روز ٢١ فوریه در مجلس عوام اظهار نمود که نیروهای بریتانیا قبل از ژوئن ١٩٤٨ خاك هند را ترك خواهند کرد و **بیرمانی** (برمه) بزودی دارای حکومت خودمختار خواهدشد دولت انگلیس روز ٢٤ فوریه رسماً بدولت امریکا اطلاع داد که بیش از آن نمیتواند بحمایت خود از یونان و ترکیه ادامه دهد و بهمین جهت روز ١٢ مارس **ترومن** رئیس جمهوری امریکا طرحی بکنگره امریکا، درباره کمك اقتصادی و نظامی بیونان و ترکیه ، با نظارت مستقیم دولت آمریکا، تقدیم نمود و جنبهٔ ضدشوروی آن طرح بسختی در خلال مواد آن پوشانده شده بود .

روز ٢٤ آوریل ، پس از شش هفته جر و بحث و گفتگو در کنفرانس مسکو ، وزیران امورخارجه چهاردولت بزرگ بدون اخذ نتیجهٔ قطعی درباره آینده آلمان و اتریش پایتخت شوروی را ترك گفتند . اثر نامطلوب شکست کنفرانس مسکو را

فقط امیدواری بتشکیل مجدد آن کنفرانس تاحدی تخفیف داد زیرا وزیران امور خارجه طی گفتگوی خود زمینه‌های نسبتاً مساعدی برای مذاکرات آینده فراهم نموده بودند.

باآنکه دوسال ازپایان جنگ گذشته‌بود هنوز میلیون‌ها نفر از مردم جهان در رنج‌و گرسنگی و سرمابسرمیبردند و این کمبود مواد غذائی و مولدحرارت بیشترنتیجه تقلیل‌نفوس بود و چون از ماه فوریه ۱۹۴۷ عده‌کافی‌کارگر برای استخراج معادن زغال سنگ در انگلستان وجود نداشت درکشور زغال‌خیزی چون بریتانیا، بعلت کمی زغال، مردم از حرارت و برق‌و استفاده از راه‌آهن محروم مانده و براثرتعطیل‌کارخانه‌ها بیش‌از دومیلیون‌کارگر در کوچه و خیابان سرگردان بودند.

آیا صلح‌واقعی جز ازراه وحدت مردم و ملل‌تأمین خواهدشد؟ بعد از جامعه ملل، تأسیس سازمان ملل‌متحد نخستین اقدام شرافتمندانه برای وصول باین آرزو بود. **بروگمان**[1]، از وزرای سابق هلند، بار دیگر دارودسته «نهضت اروپائی» وابسته بخودرا تقویت نمود و **چرچیل** نیز کمیته‌ای مرکب ازنمایندگان کلیه‌احزاب سیاسی‌و کلیساهای انگلستان تشکیل‌داد. اما شوروی، که سربازانش در قلب اروپای غربی یعنی در ۱۵۰ کیلومتری **راین** مستقر بودند، ازاینگونه‌دسته‌بندیهای مغرب‌اروپا برکناربود. هم در بلوك شرق اروپا و هم دربلوك اروپای‌غربی مسئله تأسیس حکومت واحدجهان ورد زبان‌ها بود و برخاطرها میگذشت، همه معتقد بودند که با حذف حکومت‌های ملی به‌امپریالیسم پایان داده خواهدشد و نابودی قطعی امپریالیسم زمینه امنیت دسته‌جمعی جهان‌را فراهم خواهد ساخت.

۱- Brugman

اما آیا تبدیل ملت‌ها بیک ملت در آغاز قرن اتم، و در عصری که از یکسو دنیا در برابر آزادی حساسیت از خود نشان میدهد و از سوی دیگر سودای سلطه بر دیگران و بزنجیر کشیدن ملل در مغز زمامداران بزرگ جهان قوت میگیرد، امکان پذیر خواهد بود ؟

بعضی از قراردادها امضا شده بود و قراردادهای مهمتر در شرف امضا شدن بود ، اما هیچیك از آنها نمی‌توانست ضامن صلح جهان باشد زیرا فقط افراد مردم هستند که باید ضامن صلح حقیقی باشند و **صلح واقعی در جهان استقرار نخواهد یافت مگر زمانی که انسانها از صمیم قلب طالب آن باشند.**

پایان

فهرست مندرجات کتاب

صفحه

بخش اول ـ اتحاد جماهیر شوروی روسیه

فصل اول ـ شوروی پیش از جنگ جهانی دوم ۵

فصل دوم ـ شوروی در جنگ جهانی دوم ۸۹

فصل سوم ـ شوروی بعداز جنگ جهانی دوم ۱۵۱

بخش دوم ـ ممالک متحده امریکا

فصل اول ـ ممالک متحده امریکا بعداز جنگ جهانی اول ۱۷۵

فصل دوم ـ امریکا درجنگ جهانی دوم ۲۴۱

فصل سوم ـ امریکا بعداز جنگ جهانی دوم ۳۱۵

بخش سوم ـ چین

فصل اول ـ چین پیش از جنگ جهانی دوم ۳۳۳

فصل دوم ـ چین درجنگ جهانی دوم ۳۸۱

فصل سوم ـ چین بعداز جنگ جهانی دوم ۳۹۰

بخش چهارم ـ ژاپن

فصل اول ـ ژاپن پیش از جنگ جهانی دوم ۳۹۸

فصل دوم ـ ژاپن درجنگ جهانی دوم ۴۴۲

فصل سوم ـ ژاپن بعداز جنگ جهانی دوم ۴۶۰

بخش متمم ـ درراه انعقاد قراردادهای صلح ۴۶۷ ـ ۵۶۰

در چاپ کتاب اغلاطی روی داده است که صورت صحیح آنها ذیلا بنظر خوانندگان گرامی میرسد

صفحه	سطر	صحیح
٦٧	١٣	میساخت یك سلسله
٩٩	آخر	خاصیت
١١٩	پاورقی سطر ٧	متحدین
١٦٢	١٨	و یا از گرسنگی
٢٤٢	٣	تصویب
«	٩	سفر ولز
٢٤٥	٦	حمله به بریتانیا
٣٢٥	٦	جنگ به صنایع

از صفحه ٤٠٠ تا صفحه ٤١٦ سرصفحهٔ صفحات زوج کلمه «ژاپن» صحیح است.

٤٥٢	١١	ژنرال سوژی یاما[1] را از ریاست
«	١٣	عبارت «سوژی یاما را از» زائداست
٤٥٤	٨	کاهش می یافت
٤٦١	١٦	موافقت کردند
٥٤٧	پاورقی	Joseph